



بیست گوردها و آخرا الزمان

اسماعیل شفیعی سروستانی، علی کورانی، حسن بلخاری، مجید شاه حسینی و ...



تقديم به آستان مقدس
بقية الله الاعظم، حضرت صاحب الزمان
عجل الله تعالى فرجه الشريف

پیشگویان و آخر الزمان

پیشگوییها و آخرالزمان / [گردآوری] واحد پژوهش و تحقیق مؤسسه فرهنگی موعود. — تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۵.
۲ ج (در یک مجلد).

شابک: ۹۶۴-۶۹۶۸-۹۴-۵ ISBN

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. آخرالزمان. ۲. مهدویت — پیشگوییها. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. الف. مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج).

پ/۲۲۲/۳ BP

۱۳۸۵

کتابخانه ملی ایران

۸۵-۱۶۵۵۹ م

پیشگوییها و آخرالزمان (جلد ۱ و ۲)

مجموعه مقالات

واحد پژوهش و تحقیق مؤسسه فرهنگی موعود

ناشر: موعود عصر (عج)

سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۸۹

پیشگوییها و آخرالزمان

ISBN: 9789646968943



9 789646 968943

انتشارات موعود

قیمت: ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال

تلفن مرکز بخش: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۳۷۴ نمابر: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۳۴۷

فروشگاه اینترنتی www.shop.mouood.com

نشانی ناشر: تهران - صندوق پستی ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵

تلفن: ۶۶۹۵۶۱۶۷ نمابر: ۶۶۹۵۶۱۶۸

آدرس اینترنتی: www.yaranshop.ir

سخن ناشر

گفت‌وگوی مهدوی و پرسش از آخرالزمان، گفت‌وگوی عصر ماست. عوامل بسیاری در شروع و بسط و گسترش آن دخالت دارند که در رأس همه آنها عنایت حضرت خداوندی است. پیوند این مباحث با مسایل سیاسی اجتماعی و حتی روابط بین‌المللی و به ویژه مواضع غرب در برابر شرق اسلامی بیش از هر زمان ذهن و زبان جوانان مستعد و فرهیخته مسلمان را به خود مشغول داشته است. اقبال جوانان دانشگاهی و طلاب دروس حوزوی به مجلدات دوگانه «پیشگوییها و آخرالزمان» سبب شد که نشر موعود اقدام به تدوین مجدد فصول این دو جلد نماید تا امکان بهره‌برداری بیشتر از مباحث مطرح شده توسط نویسندگان مقالات و نتیجه‌گیری بهتر فراهم شود. در این مجموعه نگرش عمومی مسلمانان درباره «آخرالزمان و منجی‌گرایی» مقدم داشته شده تا خواننده محترم از ابتدا متذکر جایگاه ویژه این موضوع در متون اسلامی و نقطه‌نظرهای اندیشمندان مسلمان باشد.

امید می‌رود این اثر چراغی روشن فراروی همه کسانی باشد که مباحث مختلف مربوط به این موضوع را در عرصه‌های مختلف هنری، سیاسی و اجتماعی دنبال می‌کنند. و باعث بسط مطالعات جدی در میان جوانان شود. ان شاء الله

این اثر را به تمامی تقدیم حضرت صاحب‌الزمان، علیه‌السلام می‌نماییم.

ناشر

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه.....
۱۷	بخش اول.....
۱۹	سیمای کلی دوران ظهور.....
۳۹	زمزمه‌های ظهور.....
۵۱	نشانه‌هایی از پایان.....
۶۱	جهان امروز و پیشگویی‌های آخرالزمان.....
۷۷	آینده نزدیک.....
۱۱۱	هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت.....
۱۳۵	پیشگویی‌های نوستر آداموس.....
۱۴۷	صهیونیسم مسیحی.....
۱۶۷	مسیحیان صهیونیست را بهتر بشناسیم.....
۱۷۹	کلید فهم سیاست آمریکا.....
۲۰۱	نقد و بررسی اندیشه مسیحیت صهیونیستی.....
۲۱۱	واقعه آرمگدون.....
۲۱۹	احداث معبد بزرگ در بیت المقدس ۱.....
۲۳۵	معبد جدید یهودی مسیحیان صهیونیست.....

۲۴۵		سومین معبد سلیمان
۲۵۵		فیلمسازان آمریکایی و مهدویت ۱
۲۷۵		غرب، سینما و آخرالزمان
۲۸۵		فهرست تجاوزات صهیونیست‌ها به مسجدالاقصی در سال ۲۰۰۴ میلادی
۲۹۳		بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا
۳۱۹		جنگ عراق، زمینه‌ساز وقوع آرمگدون
۳۲۷		اهداف بعدی آمریکا در خاورمیانه
۳۳۷		بخش دوم
۳۳۹		گفت‌وگو با سخنگوی رسمی ناتوری کارتا
۳۶۱		مسیحیت صهیونیستی در آینهٔ گذشته، امروز، فردا
۳۸۹		مهدویت و مسیحیت صهیونیستی
۴۰۹		تخریب مسجدالاقصی، تهدیدها و تکلیفها
۴۳۱		آمریکا چگونه مذهبی شد؟
۴۵۱		آخرالزمان‌شناسی در آثار اسلامی

مقدمه

این جماعت گستاخ

آن روز که «رونالد ریگان»، هنرپیشه فیلمهای وسترن، به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا انتخاب شد، بسیاری از مردم به ویژه ظاهربینان ساده اندیش در کشورهای شرقی، یا انگشت به سوی مردم آمریکا دراز و آنان را به دلیل بلاهت سرزنش کردند و یا با حسرت تمام ناله سردادند که: ای عجب از این همه آزادی و دموکراسی! اما، کسی به این سخن کابوی پیر توجه نکرد که گفته بود:

من از خدا می خواهم، به من توفیق بدهد کلید شلیک موشک هسته ای را فشار دهم تا جنگ آرمگدون آغاز شود.

همین گاوباز خنده رو در سال ۱۹۸۳ در حالی که روی سخن را متوجه آپاک (لابی یهود) نموده بود گفت:

هنگامی که به پیامبران گذشته در عهد قدیم، کتاب مقدس و نشانه هایی که نبرد آرمگدون را پیشگویی می کند، باز می گردم، از خود می پرسم: «ممکن است نسل ما شاهد وقوع این نبرد باشد؟» باور کنید، این پیشگوییها به تأکید منطبق بر دوره هایی است که ما در کانون آن به سر می بریم.

«جیمی کارتر» هم با هیأتی دمکرات منش، پس از آنکه میزان علقه و نسبت آمریکا و یهودیت را در حد «وحدت در اخلاق و فرهنگ و احکام» خواند، اعلام

کرد:

تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، بازگشت به سرزمین آفتاب مقدس را که یهود صدها سال پیش از آن بیرون رانده شده، فراهم می‌سازد. تأسیس امت اسرائیل، تکمیل پیشگوییهای کتاب مقدس و جوهر تمام کارهاست. ریگان، کارتر و پس از همهٔ اینها «جورج بوش» براساس این پندار که «زمینه‌سازان ظهور مقدس» و «مأموران برگزیده از سوی خداوند» هستند، سر در پی محقق ساختن «ارادهٔ خداوند» در عرصهٔ زمین گذاشته بودند. «بوش» در آستانهٔ سال ۲۰۰۳ در گردهم‌آیی گویندگان مذهبی در شهر «ناشوییل ایالت تنسی» گفته بود:

ایالات متحده فراخوانده شده تا آزادی را که یکی از مواهب الهی، است به تمام مخلوقات سراسر جهان ارزانی دارد.

و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر اعلام کرد:

ما می‌خواهیم ارادهٔ خداوند را محقق کنیم.

شاید وقتی «جیمز وات»، وزیر کشور اسبق آمریکا، در جمع کمیتهٔ مجلس نمایندگان اعلام کرد:

به علت ظهور دوباره و قریب الوقوع مسیح نمی‌توانیم خیلی در بند نابودی منابع طبیعی خودمان باشیم.

تنها جماعت «مسیحیان صهیونیست» و میلیونها نفر از مخاطبان کلیساهای انجیلی پروتستان آمریکا و انگلیس ژرفای کلام او را درک می‌کردند. بی‌گمان همانان نیز، در زمرهٔ اولین کسانی بودند که از راز حضور آمریکا در خاورمیانه و عراق و تصمیمهای بعدی سران کاخ سفید خبر داشتند.

در زمانی که سران کشورهای عربی و اسلامی در گیر و دار تردید و شک، تسلط بر چاههای نفت خاورمیانه را عامل و انگیزهٔ جنگ خلیج فارس و عراق

می‌شناسند، شاید تنها عدد معدودی از تحلیل‌گران متوجه عملکرد بیش از دهها کانال ماهواره‌ای و فراگیر باشند که با استفاده از جدیدترین روشها و قالبهای تبلیغاتی، آخرین آموزه‌های مبلغان کلیسای پروتستان «آمریکایی و انگلیسی» را توسط زبده‌ترین و البته شیک‌پوش‌ترین مبلغان (مانند خانم جویس مایر و آقای بنی‌هین) ابلاغ می‌کنند. کسانی که بدون بستن زئار، پوشیدن ردا و... با بیانی شیوا و با نقل کلمات کتاب مقدس از ظهور دوباره مسیح، محبت او و شفای بیماران سخن می‌گویند؛ در یک زمان دهها هزار نفر را به گریه می‌آورند و لحظه‌ای دیگر می‌خندانند و با مژده قریب‌الوقوع بودن ظهور حضرت مسیح و دعای دسته‌جمعی برای واقع شدن آرمگدون و کشته شدن موجودات شرور (مسلمانان و اعراب) به دست سپاهیان خیر (آمریکا و انگلیس) برنامه را خاتمه می‌دهند.

این همه تنها جزیی از برنامه‌های شبانه‌روزی بیش از ۱۵۵۰ شبکه رادیویی و تلویزیونی، ۸۰/۰۰۰ کشیش سخنران و مبلغ، ۲۰۰ مؤسسه و کالج علمی و ۱۰۰/۰۰۰ دانشجوی پروتستان است. شاید ذکر اینکه از برنامه تلویزیونی «جری فال‌ول»، ۶۱۰/۰۰۰ هزار خانواده از طریق ۱۶۰ مرکز استفاده می‌کنند. حجم این جریان فرهنگی و تبلیغی را که امروزه نه تنها «بنیادگرایی» را در مرکز حکومتی کاخ سفید وارد ساخته، بلکه با استفاده از تمامی امکانات اقتصادی و نظامی آمریکا وارد «خاورمیانه» شده، روشن می‌سازد.

روزانه، هزاران بازدیدکننده، به تماشای از «بزرگ‌ترین ماکت هیکل (معبد) سلیمان»، می‌آیند و همراه با «صدها راهب تربیت شده» برای خدمت در این معبد بزرگ، ویرانی «بیت المقدس» را چشم‌انتظارند تا واسپس آن «هیکل» در اورشلیم برکشیده شود و تختگاه حضرت مسیح (ع) مهیای استقبال از وی شود. اگر امروزه، خانم «جویس مایر» و آقای «بنی‌هین» چونان کشیشی توانمند

آیات کتاب مقدس را از صحن کلیساهای تلویزیونی واقع در آمریکا و انگلیس قرائت می‌کنند، فردا در کلیسای تازه تأسیس همین فرقه در «کویت» داد سخن خواهند داد و بی‌شک از میان «بیش از یک میلیون دریافت کننده کتاب مقدس» در عراق، کسانی شنوای کلام او خواهند شد. کسانی که به‌زودی با آرم و عنوان «مسلمانان صهیونیست» از کیان اسرائیل و ایدئولوژی آرمگدون حمایت خواهند کرد. چنان‌که برخی روشنفکران لیبرال‌منش در زمره این جماعت شناخته می‌شوند.

روزگار غریبی است!

این جماعت گستاخ زودتر از همه مسلمانان دریافته‌اند که نمی‌توان از انرژی نهفته و پتانسیل «منجی‌گرایی» (مهدویت) غافل شد و پیش از رها شدن این انرژی در میان مسلمانان - چنان‌که سال ۱۳۵۷ در ایران حادث شد - در صدد برآمده‌اند که آن را در خدمت اهداف خود درآورند؛ در حالی که مسلمانان همچنان در چهار و هشت گفت‌وگو از امام زمان (ع) سر در پی خواب و مکاشفه گذارده‌اند.

این جماعت گستاخ دریافته‌اند که برای مبارزه با مسلمانان سلاحی کاراتر از «روی آوردن به معنویت» و شکستن سنتهای کلیسای پر زرق و برق و گسترده ساختن وعظ و تبلیغ با شیوه‌های مدرن برای جماعت گرفتار در شبکه لیبرالیسم اخلاقی و تجربه‌گرایی علمی نیست؛ چنان‌که «بنی‌هین» مقابل چشم هزاران تماشاگر بیماران را شفا می‌دهد!! آن‌هم درست در هنگامه‌ای که بسیاری از چهره‌های انقلابی شیعه از ترس متهم شدن به خرافه‌پرستی و عوام‌زدگی دست از معنا، معنویت، اخلاق و همه سنتهای ممدوح گذشته شسته و چونان «روشنفکران دهه‌های آخر قرن بیستم» پژوهشهای علمی، تجربه‌گرایی و بهره‌برداری از فنون روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را باعث و بانی توفیق و رواج

اسلام در بلاد کفر می‌شناسند.

این جماعت گستاخ دریافته‌اند که «جهاد» سرخ، سلاح برنده‌ای است که وقتی از غلاف خارج شود، هیچ سلاحی در برابرش کارگر نخواهد بود. از این‌رو، سلاح کند و زنگ‌زده توسعه اقتصادی و رفاه و مدرنیسم را به مسلمانان سپردند و با خلع سلاح آنها خود با نام «سربازان مسیح»، یا «صلیبی‌های دیگری که خود را مأمور تحقق اراده خداوند می‌شناسند»، به میدان آمدند.

«فرانکلین گراهام»، از رهبران جریان مسیحیت صهیونیستی، اسلام را دین «شرارت و نفرت» اعلام می‌کند تا «جورج بوش» بتواند خود را «رئیس جمهور جنگ» بخواند و فرمان هتک حرمت حرمین کربلا و نجف را صادر نماید.

بیداری جوامع مسلمانان، واسپس بیش از دو قرن رخوت و سکون - در هنگامه‌ای که غرب پایان تاریخ خود را به تجربه نشسته و سیر نزولی را تا مفاک انحطاط و تباهی و بحران آغاز کرده - و شکل‌گیری نهضت‌های اسلامی در اقصی نقاط جهان در کنار بروز ندرعی احساس نیاز و آمادگی در بشر غربی برای رجوع به حیثیت معنوی و دینی، گردانندگان غرب را - که عموماً متأثر از ادب و ادبیات عهد عتیق و آموزه‌های صهیونیستی هستند - بر آن داشته تا قبل از شکل‌گیری کامل نهضت‌های اسلامی و گسترش آن در اقصی نقاط عالم - که ناگزیر غرب را به انفعال و قبول شکست می‌سازد - در اقدامی بازدارنده، کلیه توان خود را وارد میدان کنند تا شاید با هجمه‌ای وسیع (در ابعاد نظامی، سیاسی، فرهنگی) جلوی این جریان را سد کنند. گفتنی است وزیر امور خارجه آمریکا بارها در سخنرانیهای خود از این اقدام با عنوان «جنگ بازدارنده»، یاد کرده است.

و در این راستا طرح مباحثی مجعول چون ضرورت آمادگی برای ظهور حضرت عیسی، تأسیس تختگاه آن حضرت در معبدی که به جای مسجدالاقصی ساخته می‌شود و... خود حکایت از احساس خطری بزرگ و فراگیر از ناحیه

شرق اسلامی می‌کند و تمسک غرب به آموزه‌های دینی (یهودی) و القای آن میان مسیحیان نیز حکایت از تلاش برای ایجاد انگیزه و آمادگی برای مبارزه مستمر با مسلمانان دارد.

باید متذکر این معنا بود که لشکرکشی به عراق، نه برای تصرف منابع نفتی بلکه برای نیل به هدفی مهم‌تر است؛ هدفی که غرب امیدوار است با رسیدن به آن مانع از «فروپاشی فرهنگ و تمدن خود» شود، آن‌هم در آستانه تاریخی نو که به نام دین و به نام اسلام حقیقی آغاز شده است.

عوامل زیر در جنگهای دویست ساله صلیبی نقش عمده‌ای را در طولانی شدن جنگ و وارد شدن خسارات و تلفات در میان مسلمانان ایفا کرد:

- تشنت و پراکندگی میان امیران و حاکمان بلاد اسلامی؛

- دم غنیمت‌دانی و اشتغال به دنیا در پاره‌ای امیران و در نتیجه از بین رفتن غیرت و حساسیت؛

- غفلت از خصم و فقدان شناسایی کامل آن و دست کم گرفتن خصومت صلیبی‌ها؛

- عدم درک و تحلیل درست از موقعیت تاریخی که مسلمانان در آن به سر می‌بردند؛

- غفلت از عوامل خودی که به شیوه‌های مختلف جذب و همراه با فرماندهان صلیبی شده بودند؛

و....

گویا بی‌آنکه بخواهیم در شرایطی قرار گرفته‌ایم که هر لحظه به آشکار شدن رویارویی نهفته و جدال پوشیده مسلمانان و غرب استکباری نزدیک می‌شویم. در این معرکه سه عامل بر پیچیدگی و چند لایه بودن رویارویی می‌افزاید:

۱. آگاهی غرب از فرارسیدن فصل فتور و سقوط در حوزه فرهنگ و تمدن و

پایان تاریخ غربی، واسپس چهارصد سال اعتلا، در برابر حوزه فرهنگی شرق اسلامی؛

۲. وابستگی شدید مسلمانان در عموم مناسبات و معاملات به غرب و شیفتگی رو به تزاید برای مدرنیته؛

۳. سردمداری یهود و معرکه گیری اولاد اسراییل در میان میدان.

اینک جدال با طی مراحل فرهنگی و سیاسی وارد مرحله نظامی شده است؛ چنانکه امروز عراق میدان بزرگ جنگ رویاروست.

در چنین موقعیتی «فرصت سوزی» بزرگ ترین لطمه را به مسلمانان وارد می سازد. از همین روست که مطالعه و شناسایی «شرایط تاریخی» ویژه ای که در آن به سر می بریم، شرط ضروری استمرار حیات و حفظ سرمایه های فرهنگی و مادی مسلمانان است.

اگر «بنیادگرایی مسیحی» و به ویژه «مسیحیان صهیونیست» در جغرافیای بسته خویش می ماند، هیچ گاه به صورت جدی موضوع مطالعه دقیق و ردیابی مسلمانان قرار نمی گرفت لیکن، از آنجا که با گذار از حوزه فعالیت های فرهنگی ویژه خود پای در جغرافیای مشرق اسلامی گذارده و در حوزه فعالیت های سیاسی و نظامی داعیه اعمال نظر و قدرت جدی دارد و انهدام سرمایه های مادی و معنوی مسلمانان را شرط ضروری استمرار حیات اسراییل می شناسد، شناسایی و ردیابی این جریان نه تنها ضروری به نظر می رسد بلکه می توان این شناسایی را شرط مقدمی بیداری، آمادگی و مقابله همه جانبه به حساب آورد.

اسماعیل شفیعی سروستانی

بخش اول

مجموعه مقالات

سیمای کلی دوران ظهور

علی کورانی

با آنکه قرآن کریم معجزه جاوید پیغمبر اسلام(ص) است و در هر زمان و نسلی تازگی دارد... با این وصف از جمله معجزه‌های همیشه تازه‌وی خبرهایی است که توسط آن حضرت از آینده زندگی انسانها و خط سیر اسلام، تا فرا رسیدن زمان بازگشت اسلام (موعود) بیان شده است. عصری که خداوند دین خود را بر تمام ادیان و مکاتب جهان برخلاف خواست مشرکان و کافران پیروز می‌گرداند.

و این عصر ظهور اسلام، همان عصر ظهور حضرت مهدی(ع) است و هیچ تفاوتی بین این دو، در صدها روایت بشارت دهنده پیامبر(ص) و روایاتی که از طریق صحابه و تابعین و نویسندگان صحاح و مجموعه‌های روایتی که درباره این دو عصر رسیده وجود ندارد، با آنکه اختلاف روش داشته‌اند. و اگر روایات امامان اهل بیت(ع) را بر آنها بیفزائیم بیش از یک‌هزار روایت می‌شود، اگر چه ائمه(ع) همواره احادیث خود را به پیامبر(ص) نسبت نداده‌اند، لکن بارها تأکید فرموده‌اند که آنچه بیان نموده‌اند از پدران پاک و از جد بزرگوارشان پیامبر اکرم(ص) می‌باشد.

سیمائی که این روایات از اوضاع جهان در زمان ظهور ترسیم می‌کند به ویژه از منطقه ظهور آن حضرت، مانند: یمن، حجاز، ایران، عراق، شام، فلسطین، مصر و مغرب (مراکش)... سیمائی است کامل که بسیاری از حوادث بزرگ و کوچک و نامهای اشخاص و اماکن را دربرمی‌گیرد.

کوشیده‌ام این روایات را از میان احادیث فراوان، استخراج نموده و برگزینم و تا حد ممکن به شکلی واضح و پیوسته و دقیق در دسترس عموم مسلمانان قرار دهم.

در این بخش، قبل از پرداختن به مشروح آن روایات، خلاصه‌ای از آنها را عرضه می‌دارم تا سیمائی کلی از عصر ظهور باشد.

روایات شریفه، حاکی از این است که انقلاب و حرکت ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه) بعد از فراهم شدن مقدمات و آمادگیهای منطقه‌ای و جهانی از مکه آغاز می‌گردد...

و طبق بیان روایات، در سطح جهانی، نبردی سخت بین رومیان (غربیها) و بین ترکان و یا هواداران آنها که ظاهراً روسها باشند به وجود می‌آید، تا جاییکه به جنگ جهانی منجر می‌گردد.

اما در سطح منطقه، دو حکومت هوادار حضرت مهدی (ع) در ایران و یمن تشکیل خواهد شد... که یاران ایرانی آن حضرت مدتی قبل از ظهور، حکومت خویش را تأسیس نموده و درگیر جنگی طولانی می‌شوند که سرانجام در آن پیروز می‌گردند.

و اندک زمانی پیش از ظهور آن بزرگوار در بین ایرانیان دو شخصیت، با عنوان سید خراسانی، رهبر سیاسی و شعیب بن صالح، رهبر نظامی ظاهر شده و ایرانیان تحت رهبری این دو تن، نقش مهمی را در حرکت ظهور آن حضرت ایفا خواهند نمود.

سیمای کلی دوران ظهور ■ ۲۱

اما یاران یمنی وی، قیام و انقلاب آنان، چند ماه پیش از ظهور حضرت بوده و ظاهراً ایشان در سامان بخشیدن به خلاء سیاسی که در حجاز به وجود می‌آید همکاری می‌نمایند.

علت به وجود آمدن خلاء سیاسی حجاز این است که شاه نابخردی از خاندان فلان! که آخرین پادشاه حجاز می‌باشد کشته شده و بر سر جانشینی او اختلاف بوجود می‌آید؛ به گونه‌ای که این اختلاف تا ظهور حضرت مهدی (ع) ادامه خواهد یافت:

آنگاه که مرگ عبدالله فرا رسد، مردم در جانشینی او نسبت به هیچ‌کس به توافق نمی‌رسند و این جریان تا ظهور حضرت صاحب‌الامر همچنان ادامه می‌یابد. عمر سلطنتهای چندین ساله بسر آمده، نوبت پادشاهی چند ماهه و چندین روزه فرا می‌رسد. ابوبصیر می‌گوید: پرسیدم: آیا این وضع به طول می‌انجامد؟ فرمود: هرگز.

و این درگیری بعد از کشته شدن این پادشاه (عبدالله) منجر به کشمکش بین قبیله‌های حجاز می‌شود.

از جمله نشانه‌های ظهور، حادثه‌ای است که بین دو حرم (مکه و مدینه) رخ می‌دهد. عرض کردم: چه حادثه‌ای اتفاق می‌افتد؟ فرمود: تعصب قبیله‌ای میان دو حرم به وجود آمده و شخصی از فرزندان فلان! پانزده تن از سران و شخصیت‌های قبیله مخالف و یا از فرزندان مخالفان خود را می‌کشد.

در این هنگام نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (ع) آشکار شده و شاید بزرگترین نشانه آن، ندای آسمانی است، که به نام او در ۲۳ ماه رمضان شنیده می‌شود.

سیف بن عمیره گفت: نزد ابو جعفر منصور بودم وی بدون مقدمه گفت:

ای سیف بن عمیره! بدون تردید نداکننده‌ای از آسمان نام مردی از فرزندان ابوطالب را می‌خواند. گفتم: فدایت شوم ای امیر مؤمنان، این سخن را روایت می‌کنید؟ گفت: آری سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست آن را با گوش خود شنیدم. گفتم: ای امیر مؤمنان، من تا کنون چنین حدیثی از کسی نشنیده‌ام! گفت: ای سیف، این سخن حق است، زمانیکه آن امر واقع می‌شود، نخستین کسی که اجابت نماید ما هستیم، مگر نه این است که آن ندا، مردی از عموزادگان ما را می‌خواند؟ گفتم: آیا آن مرد از فرزندان فاطمه (س) است؟ گفت: آری ای سیف، چنانچه این روایت را از ابوجعفر محمدبن علی امام باقر نشنیده بودم، اگر تمام مردم روی زمین برایم می‌گفتند نمی‌پذیرفتم، اما او محمد بن علی [امام باقر (ع)] است.

طبق روایات پس از این ندای آسمانی، حضرت مهدی (ع) بطور سری با برخی از یاران و هواداران خود ارتباط برقرار می‌نماید، درباره آن بزرگوار، در سراسر گیتی سخن بسیار به میان آمده، و نام وی زبانزد همگان گشته، و محبتش در دلها جای می‌گیرد.

دشمنان وی از ظهور آن حضرت سخت بیمناک شده، و از این رو برای دست یافتن به او به تلاش و کوشش می‌پردازند... در میان مردم شایع می‌شود که آن حضرت در مدینه منوره اقامت گزیده، و حکومت حجاز یا نیروهای خارجی جهت کنترل اوضاع داخلی حجاز، و پایان دادن به کشمکش قبائل با حکومت وقت، لشکریان سفیانی را از سوریه به یاری می‌طلبند.

این سپاه وارد مدینه گشته و به هر مرد هاشمی که دست یابند او را دستگیر می‌کنند. بسیاری از آنان و شیعیان آنها را کشته و بقیه را به زندان می‌افکنند.

سفیانی، دسته‌ای از نیروهای خود را روانه مدینه می‌کند و آنها مردی را

سیمای کلی دوران ظهور ■ ۲۳

در آنجا به قتل می‌رسانند و مهدی و منصور از آنجا می‌گریزند، و از اولاد پیامبر (ص) کوچک و بزرگ آنان دستگیر شده به گونه‌ای که هیچ‌کس نمی‌ماند جز اینکه دستگیر و زندانی می‌گردد، نیروهای سفیانی در تعقیب آن دو مرد از شهر بیرون می‌آیند و حضرت مهدی (ع) همانند حضرت موسی (ع)، بیمناک و نگران از آنجا خارج شده و رهسپار مکه می‌گردد.

سپس آن حضرت در شهر مکه با بعضی از یاران خود تماس می‌گیرد... تا این‌که قیام و حرکت مقدس خویش را در شب دهم محرم، بعد از نماز عشاء، از حرم شریف مکی آغاز می‌کند؛ آنگاه نخستین سخنرانی خود را برای مردم مکه ایراد می‌فرماید، دشمنان وی سعی در ترور آن حضرت می‌کنند، اما یاران آن حضرت با در میان گرفتن آن بزرگوار دشمنان را دور و متفرق ساخته، و نخست بر مسجدالحرام و سپس بر مکه تسلط می‌یابند.

و در صبح روز دهم محرم حضرت مهدی (ع) پیام خود را به زبانهای مختلف به تمام جهان ابلاغ می‌کند و ملل دنیا را به یاری خویش دعوت کرده، اعلام می‌دارد که در مکه باقی خواهد ماند، تا معجزه‌ای که جد گرامی‌اش حضرت مصطفی (ص) وعده فرموده، و آن فرو رفتن لشکریان سفیانی به زمین است که برای درهم شکستن حرکت آن حضرت راهی مکه می‌شوند، به وقوع پیوندد. اما پس از اندک زمانی، معجزه وعده داده شده در مورد سپاه سفیانی - که در مسیر مکه به حرکت درآمده - اتفاق می‌افتد.

چون [سپاه سفیانی] به بیابان مدینه می‌رسد؛ خداوند آنها را در زمین فرو می‌برد، و این مصداق فرموده خدای بزرگ است که فرمود: «و اگر تو ای پیامبر سختی حال تبه‌کاران را مشاهده کنی آنگاه که ترسان و هراسان گشته و هیچ از عذاب آنان فروگذار نشود و از مکانی نزدیک

گرفتار شوند» «همین که به بیابان می‌رسند به زمین فرو می‌روند و کسانی که پیشاپیش رفته‌اند باز می‌گردند تا ببینند آن قوم چه کردند که خود نیز به سرنوشت آنان دچار می‌شوند و عقب ماندگان نیز از راه رسیده و به آنها می‌پیوندند که جویای حال آنان شوند، به همین بلا گرفتار می‌شوند. آن حضرت پس از این معجزه فرو رفتن دشمنان در زمین، با سپاه خود که متشکل از ده و اندی هزار تن است از مکه رهسپار مدینه می‌گردد، و پس از نبردی با نیروهای دشمن، مستقر در آنجا، مدینه را آزاد ساخته، آنگاه با آزادسازی دو حرم مکه و مدینه، فتح حجاز و تسلط بر منطقه خاتمه می‌یابد.

برخی از روایات خاطر نشان می‌سازد که آن حضرت، پس از پیروزی بر حجاز، راهی جنوب ایران می‌شود و در آنجا با سپاه ایران و توده‌های مردم آن سامان به رهبری خراسانی و شعیب بن صالح برمی‌خورد. آنان با وی بیعت کرده و با هم‌رزمی یکدیگر با قوای دشمن در بصره به پیکار می‌پردازند که سرانجام به پیروزی بزرگ و آشکاری دست می‌یابند.

سپس امام (ع) وارد عراق گردیده و اوضاع داخلی آنجا را پاکسازی می‌کند و با درگیری با بقایای نیروهای سفیانی و گروهکهای متعدد شورشی آنها را شکست داده و به قتل می‌رساند.

آنگاه عراق را مرکز حکومت و کوفه را پایتخت خود قرار می‌دهد، و بدین‌سان، یمن، حجاز، ایران، عراق و کشورهای خلیج فارس یکپارچه تحت فرمانروائی آن حضرت درمی‌آید.

روایات یادآور این معناست که نخستین جنگی که حضرت مهدی (ع) پس از فتح عراق به آن اقدام خواهد نمود جنگ با ترکان است:

«اول لواء یعقده یبعثه الی التراك فیهزمهم»

نخستین سپاهی که حضرت مهدی (ع) تشکیل می‌دهد لشکری است که به

سوی ترکها گسیل داشته و آنها را شکست می دهد.

و ظاهراً مقصود از ترکان، روسها هستند که بعد از جنگ جهانی با رومیان (غریبها) ضعیف و ناتوان می شوند.

و امام(ع) پس از تجهیز، سپاه بزرگ، قومش را راهی قدس می گرداند، در این هنگام سفیانی در برابر آن حضرت عقب نشینی می کند تا این که لشکریان حضرت مهدی(ع) در «مرج عذراء» نزدیک دمشق فرود می آیند، و گفت و گو و مذاکراتی میان آن بزرگوار و سفیانی انجام می پذیرد، اما موضع سفیانی در مقابل آن حضرت ضعیف است؛ بخصوص که موج گسترده مردمی به آن حضرت گرایش پیدا می کنند. به گونه ای که روایات نشان می دهد، سفیانی می خواهد قدرت را به او واگذارد، اما حامیان یهودی و رومی وی و دستیارانش او را سرزنش می کنند.

آنها با بسیج نیروهای خود با امام(ع) و سپاه وی درگیر نبردی بزرگ می شوند. نبردی که محورهای ساحلی آن، از عکا در فلسطین گرفته تا انطاکیه در ترکیه و در داخل از طبریه^۱ تا دمشق و قدس را فرا می گیرد...

در این هنگام، خشم الهی بر نیروهای سفیانی و یهودی و رومی فرود آمده و به دست مسلمانان کشته می شوند، به گونه ای که اگر یکی از آنان در پشت صخره ای پنهان شود، آن صخره بانگ برآورد، ای مسلمان، در اینجا فردی یهودی مخفی شده او را هلاک کن.

در این لحظه ظفر و یاری خداوند بر امام مهدی(ع) و مسلمانان به ارمغان آمده پیروزمندانه وارد قدس می گردند.

غریبان مسیحی به طور ناگهانی مواجه با شکست یهودیان و نیروهای پشتیبان آنها به دست با کفایت آن حضرت می شوند؛ از این رو آتش خشم آنان برافروخته شده و علیه امام(ع) اعلام جنگ می کنند.

ولی ناگاه حضرت مسیح (ع) از آسمان به قدس فرود آمده و با سخنان خویش جهانیان و بویژه مسیحیان را مورد خطاب قرار می‌دهد.
فرود آمدن حضرت مسیح (ع) برای جهان علامت و نشانه‌ای است که موجب شادی مسلمانان و ملتهای مسیحی خواهد گردید.

به نظر می‌رسد که حضرت مسیح (ع) میان حضرت مهدی (ع) و غربیها وساطت نموده، قرارداد صلحی به مدت هفت سال بین دو طرف بسته می‌شود. بین شما و رومیان چهار پیمان صلح برقرار می‌شود که چهارمین آنها به دست مردی از (خاندان) هرقل، انجام می‌پذیرد و هفت سال به طول می‌انجامد. مردی از عبدالقیس به نام «مستوربن غیلان» پرسید: ای پیامبر خدا پیشوای مردم در آن روز چه کسی خواهد بود؟ فرمود: مهدی از فرزندانم، که مردی چهل ساله بنظر می‌رسد، چهره‌اش چون ستاره تابان می‌درخشد، برگونه راست او خالی وجود دارد، و در حالی که دو قبای قطوان^۲ به تن دارد همچون مردان بنی اسرائیل جلوه می‌کند، وی گنجینه‌های زمین را استخراج نموده و شهری شرک‌آلود را آزاد می‌سازد.

آن‌گونه که در بعضی روایات آمده غربیها پس از دو سال پیمان صلح را می‌شکنند. شاید انگیزه این پیمان‌شکنی، ترس و وحشتی است که حضرت مسیح (ع) در اثر ایجاد موج همبستگی مردم در بین ملتهای آنان بوجود می‌آورد. بسیاری از غربیها به آئین اسلام گرویده و حضرت مهدی (ع) را مورد حمایت و تأیید خویش قرار می‌دهند.

لذا رومیان در یک هجوم ناگهانی با نزدیک به یک میلیون سرباز به سرزمین شام و فلسطین یورش می‌آورند.

آنگاه با شما پیمان‌شکنی نموده و با ارتشی متشکل از هشتاد لشکر و

هر لشکر دوازده هزار سرباز به سوی شما گسیل می‌شوند.

و نیروهای اسلام رویاروی آنان قرار گرفته و حضرت مسیح موضع خود را هماهنگ با حضرت مهدی(ع) اعلام داشته و پشت سر وی در قدس نماز می‌گزارد.

نبرد با رومیان (غریبه‌ها) در همان محورهای نبرد آزادی قدس، از عکا تا انطاکیه، و از دمشق تا قدس و مرج دابق^۳ روی خواهد داد که شکستی سخت متوجه رومیان و پیروزی بزرگ و آشکاری نصیب مسلمانان می‌گردد.

پس از این کارزار، دروازه‌های پیروزی جهت فتح نمودن اروپا و غرب مسیحیت، به روی آن حضرت گشوده می‌شود... و ظاهراً بسیاری از کشورها به وسیله انقلاب ملت‌های خودشان فتح می‌گردد، چرا که ملت‌ها حکومت‌های خود را که مخالف حضرت مهدی و مسیح، علیه‌السلام، اند سرتگون ساخته و حکومت‌های طرفدار آن حضرت را برپا می‌دارند.

بعد از فتح غرب توسط امام(ع) و درآمدن آن تحت فرمانروائی آن حضرت، و اسلام آوردن بیشتر مردم آن سامان، حضرت مسیح(ع) رحلت نموده و حضرت مهدی(ع) و مسلمانان بر پیکر او نماز می‌گزارند، و آنطور که روایات می‌گویند، امام(ع) مراسم دفن و نماز خواندن بر بدن وی را آشکارا در حضور مردم انجام می‌دهد، تا همچون بار اول درباره او سخن ناروا نگویند؛ سپس پیکر پاک او را با پارچه‌ای که دست یافت مادرش مریم صدیقه(ع)، است کفن نموده و در جوار مزار شریف مادرش در قدس به خاک می‌سپارد.

پس از فتح جهان توسط آن حضرت و یکپارچگی تمام دولت‌های جهان به صورت یک حکومت اسلامی... امام(ع) جهت تحقق بخشیدن به اهداف الهی در ابعاد گوناگون و در میان ملت‌های جهان اقدام می‌کند، و برای تعالی بخشیدن و شکوفائی زندگی مادی و تحقق توانگری و رفاه همگان قیام نموده و جهت

گسترش فرهنگ و دانش، و بالا بردن سطح آگاهی دینی و دنیایی مردم می‌کوشد...

طبق برخی روایات، میزان افزایش دانشی که آن حضرت بر دانش مردم اضافه می‌کند، به نسبت ۲۵ به ۲ است، یعنی اضافه بر ۲ جزء از علم که قبلاً دارا بوده‌اند، ۲۵ جزء دیگر را بر آن افزوده و به طور کلی دانش بشر ۲۷ جزء خواهد شد.

همچنانکه در زمان آن حضرت پای ساکنان زمین به سوی ساکنان کرات گشوده می‌شود؛ بلکه مرحله گشوده شدن درهای عالم غیب به روی این جهان مادی ما آغاز می‌گردد، که انسانهایی از بهشت به زمین می‌آیند که برای مردم اعجاز‌آور و خارق‌العاده خواهد بود.

و در روزگار آن حضرت و بعد از آن شماری از پیامبران و امامان(ع) به زمین باز خواهند گشت و تا هر زمان که اراده حق تعالی باشد؛ فرمانروایی خواهند نمود. و این امر از نشانه‌های رستاخیز و مقدمات آن است.

به نظر می‌رسد که جنبش دجال ملعون و فتنه و آشوب او یک حرکت انحرافی بهره‌گیری از پیشرفت علوم و حالت رفاهی باشد که در زمان امام(ع) جامعه بشری به آن دست می‌یابد. دجال از روشهای پیشرفته چشم‌بندی، برای فریب جوانان پسر و دختر و زنان که بیشتر پیروان او را تشکیل می‌دهند، استفاده می‌کند.

از این رو در جهان، موجی از فتنه و آشوب بوجود می‌آورد که فریبکاریهای او را باور می‌کنند. اما حضرت مهدی(ع) نیرنگهای وی را آشکار ساخته و به زندگی او و هوادارانش خاتمه می‌بخشد.

آنچه ذکر شد، دورنمایی کلی از حرکت و انقلاب جهانی حضرت مهدی موعود(ع)... اما روزگاری که این حوادث در آن رخ می‌دهد، آشکارترین نشانه‌ها

و رویدادهای آن از زبان روایات چنین است:

نخست فتنه‌ای است که بر امت اسلامی پیش می‌آید و روایات، آن را آخرین و سخت‌ترین فتنه‌ها توصیف می‌کند که بر آنان وارد شده، و با ظهور امام (ع) برطرف می‌گردد.

نکته قابل توجه این است که تمام ویژگیهای کلی و مشروح این آشوب با فتنه و سلطه غربیها و نیز کشورهای شرقی هم پیمان با آنان، در آغاز این قرن، تطبیق می‌کند؛ چه این آشوب سراسر ممالک اسلامی و تمام خانواده‌های آنان را دربر می‌گیرد.

خانه‌ای وجود ندارد مگر این‌که آن فتنه داخل آن شده و هیچ مسلمانی نمی‌ماند مگر این‌که مورد آسیب آن واقع می‌شود.

ملتهای کافر بر کشورهای مسلمانان هجوم می‌آورند، آن‌گونه که گرسنگان آزمند بر سفره چرب و رنگین حمله می‌کنند.

به هنگام آن فتنه و آشوب، گروهی از غرب و گروهی از شرق آمده و بر امت من حکمرانی کنند.

این فتنه از سرزمین شام، سرزمینی که دشمنان ما سلطه‌گری استعماری سیاه خویش را از آنجا آغاز نموده، و آن را کانون پرتوافکن تمدن می‌نامند شروع و در نتیجه آشوبی به پا می‌شود که در زبان روایت به «فتنه فلسطین» از آن یاد شده، آشوبی که کشور شام در اثر آن، همچون آب درون مشک به هم می‌خورد.

چون فتنه فلسطین برپا شود منطقه شام دچار آشفستگی و نابسامانی گردد، مانند به هم خوردن آب در مشک، و آنگاه که زمان پایانش فرا رسد پایان یافته و اندکی از شما پشیمان می‌شوید.

روایات، نسلها و فرزندان مسلمانان را بدینگونه توصیف می‌کند که: آنان با فرهنگ این فتنه و آشوب، نشو و نما می‌کنند به گونه‌ای که از دیگر فرهنگها

بی اطلاع می مانند... و فرمانروایان ستمگری که با احکام کفر و هوا و هوس بر مسلمانان حکمرانی نموده و آنان را با بدترین وضعی شکنجه می دهند.

احادیث شریف، بوجود آورندگان این آشوب را رومیان (غربیها) و ترکان که ظاهراً مراد از آنان (روسها) باشند، نام برده، و آنگاه که حوادث بزرگی در سال ظهور حضرت مهدی (ع) رخ می دهد، آنان نیروهای خود را در رمله فلسطین و در انطاکیه در ساحل ترکیه، سوریه و در جزیره، واقع در مرزهای سوریه، عراق، ترکیه، مستقر می سازند.

زمانی که روم و ترک (روسیه و غرب) علیه شما شورش... و با یکدیگر نیز مخالفت و کشمکش می نمایند و جنگ و درگیریها در جهان رو به افزایش می رود؛ هواداران ترکان، جهت استقرار در جزیره و خوارج روم به انگیزه فرود آمدن در رمله به حرکت در می آیند.

نقطه آغاز ظهور او از سوی مشرق است و چون آن هنگام فرا رسد، سفیانی خروج می کند.

یعنی، آغاز مقدمات و زمینه ظهور آن حضرت به دست طرفداران سلمان فارسی، یاران درفشهای سیاه انجام پذیرفته و نهضت آنان به دست مردی از قم بوجود می آید.

مردی از قم قیام نموده و مردم را به حق دعوت می نماید. گروهی که گرد او جمع می شوند، دلهاشان چون پاره های آهن محکم و استوار است و آنچنان نستوه اند که از تندبادها و طوفانهای کارزار نمی هراسند، و از نبرد خسته و افسرده نشده و وحشتی به دل راه نمی دهند، و هموار توکل و اتکاء آنها به خداوند است و فرجام نیکو از آن تقوایندگان خواهد بود.

آنان پس از بپا خاستن و بوجود آوردن انقلابشان از دشمنان خود (ابرقدرتها)

سیمای کلی دوران ظهور ■ ۳۱

می‌خواهند که آنها را به حال خود رها نموده و در امور آنها دخالت نکنند، اما آنان بر این امر اصرار دارند.

حق را می‌جویند، به آنان سپرده نمی‌شود، بار دیگر خواستار آن می‌شود دیگر بار نیز سپرده نمی‌گردد، با مشاهده این وضع سلاح بر دوش گرفته، و به مبارزه ادامه می‌دهند تا خواسته آنها را عملی نمایند ولی این بار اینان نمی‌پذیرند، تا اینکه قیام نموده... و پرچم نهضت را به دست صاحب شما یعنی (حضرت مهدی (ع)) می‌سپارند، و کشته‌های آنان شهیدان راه حق هستند.

و به گفته روایات آنها سرانجام در جنگ طولانی خود پیروز گشته و دو شخصیتی که وعده داده شده در بین آنان ظاهر می‌شوند. که یکی خراسانی فقیه و مرجع، یا رهبر سیاسی است و دیگری شعیب بن صالح که جوانی گندمگون، با ریش کم‌پشت و از اهالی ری، و فرمانده نظامی است.

این دو شخصیت پرچم اسلام را به حضرت مهدی (ع) می‌سپارند و با نیروهای خود در نهضت آن حضرت شرکت می‌نمایند. و شعیب بن صالح به سمت فرماندهی کل قوای حضرت مهدی (ع) نائل می‌گردد.

همچنین روایات از حرکتی یاد می‌کند که در سوریه توسط «عثمان سفیانی» که از هواداران رومیان و هم‌پیمان با یهود است بر پا شده و وی سوریه و اردن را یکپارچه در قلمرو حکومت خویش درمی‌آورد.

خروج سفیانی امری حتمی است که از آغاز تا انجام آن پانزده ماه به طول می‌انجامد. شش ماه آن را به جنگ و کشتار پرداخته و با به تصرف درآوردن پنج منطقه، نه ماه کامل بر آن مناطق فرمانروائی می‌کند.

طبق گفته روایات، آن مناطق پنجگانه، علاوه بر سوریه و اردن، احتمالاً لبنان را نیز دربر می‌گیرد.

این وحدت نامیمونی است که توسط سفیانی در کشور شام بوجود می‌آید، زیرا که هدف آن ایجاد یک خط دفاعی (عربی) از اسرائیل، و پایگاهی برای رویارویی با ایرانیان و زمینه‌سازان حکومت حضرت مهدی (ع) می‌باشد. از این رو سفیانی اقدام به اشغال و تصرف عراق نموده و نیروهای وی وارد عراق می‌گردند.

او تعداد یکصد و سی هزار نیرو را به کوفه اعزام می‌نماید و آنها در محلی به نام «روحاء» و «فاروق» فرود می‌آیند، آنگاه شصت هزار تن از آنان روانه کوفه شده و در محل مقبره حضرت هود (ع) در نخيله منزل می‌کنند، و گویا من سفیانی (و یا همراه و یار او) را می‌بینم که در کوفه و در زمینهای پهناور و سرسبز شما رحل اقامت افکنده و منادی او بانگ برمی‌آورد که هر فردی سر شیعه علی را بیاورد هزار درهم به او داده می‌شود، در این هنگام است که همسایه به همسایه‌اش حمله‌ور شده و می‌گوید این شخص از زمره آنان است.

آنگاه سفیانی را به پر کردن خلاء سیاسی که در حجاز بوجود آمده وادار می‌نمایند و برای مبارزه و نابودی حکومت حضرت مهدی (ع) که زبانزد مردم بوده و انتظار آغاز آن را از مکه دارند، حکومت سفیانی را تقویت می‌نمایند. از این رو سفیانی سپاه خود را به حجاز گسیل داشته و نیروهایش با ورود به شهر مدینه در آنجا دست به فساد زده و سپس آهنگ مکه می‌کند، جایی که حضرت مهدی (ع) نهضت خویش را از آن مکان آغاز نموده است. پس از آن معجزه‌ای که پیامبر (ص) در مورد سپاه سفیانی قبل از رسیدن به مکه وعده داده است، یعنی فرو رفتن به زمین، رخ خواهد داد.

پناهنده‌ای به خانه خدا پناه می‌برد، آنگاه سپاهی به سوی او فرستاده می‌شود، همین‌که به بیابان مدینه می‌رسند در زمین فرو می‌روند.

سیمای کلی دوران ظهور ■ ۳۳

پس از آن سفیانی، بعد از شکست از ایرانیان و یمنی‌ها در عراق، و شکستی که در حجاز به دست حضرت مهدی(ع) به واسطهٔ معجزه فرو رفتن در زمین نصیب او می‌گردد، عقب‌نشینی می‌کند و جهت رویارویی با پیشروی امام(ع) که با سپاه خویش راهی دمشق و قدس می‌باشد، به جمع‌آوری و بازسازی نیروهای خود در داخل کشور شام می‌پردازد.

روایات این نبرد را حماسه‌ای بزرگ دانسته است که از عکا تا صور و انطاکیه در ساحل دریا، و در داخل منطقه، از دمشق تا طبریه و قدس امتداد می‌یابد. در این گیرودار، خشم خداوند بر سفیانی و همدستان یهودی و رومی (غربی) وی فرود آمده و پس از شکستی سخت و کوبنده، سفیانی به اسارت درآمده و کشته می‌شود، آنگاه حضرت مهدی(ع) به همراهی مسلمانان وارد قدس می‌گردد.

همچنان که روایات نهضت دیگری را که زمینه‌ساز حکومت آن حضرت بوده و در یمن پدید می‌آید، یاد نموده و رهبر آن نهضت «یمنی» را ستوده و یاری نمودن وی را بر مسلمانان واجب می‌شمارد:

در بین پرچمها هیچ پرچمی از درفش یمنی هدایت کننده تر نیست. پس از خروج یمنی فروش سلاح به مردم حرام است و چون خروج کند به یاری او بشتاب زیرا که درفش او درفش هدایت است. جایز نیست هیچ مسلمانی از آن سرپیچی نماید که اگر چنین کند اهل آتش خواهد بود، چرا که یمنی مردم را به حق و راه راست فرا می‌خواند.

روایات، از ورود نیروهای یمنی به عراق جهت یاری ایرانیان در برابر نیروهای سفیانی خبر می‌دهد و ظاهراً وی و سپاهیان در یاری نمودن حضرت مهدی(ع) در حجاز نقش مهمی را ایفا می‌کند.

همچنین از نهضت مردی مصری قبل از خروج یمانی و سفیانی سخن به

میان آورده و جنبشی دیگر را به فرمانده ارتش مصر، و حرکتی را به قبطیان اطراف مصر نسبت می دهد. آنگاه ورود نیروهای غربی یا مغربی را به مصر، و به دنبال آن خروج سفیانی را در کشور شام خاطرنشان می سازد.

و نیز از روایات چنین برمی آید که حضرت مهدی (ع) برای مصر موقعیت تبلیغی خاصی در سطح جهان قرار می دهد و آنجا را به عنوان منبر سخنرانی خویش انتخاب می فرماید و سپس کیفیت ورود آن حضرت و یارانشان را به مصر بیان می نماید:

آنگاه آنان (مهدی (ع) و یارانشان) وارد مصر شده و حضرت بر فراز منبر آن قرار می گیرد و با مردم سخن می گوید. زمین بر اثر عدل و داد، رونق و نشاط تازه ای به خود گرفته، و آسمان باران رحمت خود را فرود می بارد، درختان بارور شده و زمین گیاهان خود را می رویاند و زینت بخش ساکنان خود می گردد، حیوانات وحشی به گونه ای در آرامش و امنیت بسر می برند که همچون حیوانات اهلی می توانند در همه جا آسوده بچرند. دانش در دل مؤمنان آنچنان جایگزین می شود که هیچ مؤمنی از لحاظ علمی به برادر دینی اش نیاز پیدا نمی کند. آن روز، مصداق این آیه شریفه «یعنی الله کلاً من سعته» [خداوند همگان را از غنای بی کران خویش توانگر می سازد] آشکار می گردد.

اما در مورد کشور اسلامی مغرب، بنا به گفته روایات، نیروهایی از آنجا وارد سرزمین شام و چه بسا مصر گردیده، و برخی از آنها داخل عراق می شوند... و مأموریت های آنان همچون مأموریت نیروهای بازدارنده عرب و یا بین المللی است که به نفع اسلام و مسلمانان نخواهد بود. این نیروها در شام با نیروهای ایرانی و زمینه سازان دولت حضرت مهدی (ع) رویارو شده و با یکدیگر به زد و خورد می پردازند. پس از آن به سوی اردن عقب نشینی نموده، و باقی مانده آنها

سیمای کلی دوران ظهور ■ ۳۵

بعد از خروج سفیانی عقب نشسته و یا به او می پیوندند. و سپس به کمک دولت مصر که با قیام مردم خود روبرو شده، و یا به یاری نیروهای غربی - که اندکی قبل از خروج و حرکت سفیانی در شام وارد سرزمین مصر شده اند - می شتابند. روایت مربوط به عصر و زمان ظهور حضرت (ع) خاطر نشان می سازد که یهودیان در آخرالزمان، در روی زمین ایجاد فساد و فتنه نموده و گرفتار تکبرورزی و خود بزرگ بینی می گردند. آن گونه که خداوند در قرآن آنان را وصف نموده، این خوی برتری جوئی به دست پرچمدارانی که از خراسان خروج می نمایند نابود می گردد.

چرا که هیچ چیز نمی تواند آنان را از تصمیم خود برگرداند تا آن که درفشهای خود را در قدس به اهتزاز درآورند.

و ایرانیان قومی هستند که به زودی خداوند متعال آنان را علیه یهودیان برخواند انگیخت.

ما بندگان نیرومندی از خود را علیه شما برمی شورانیم.

روایات، هلاکت موعود یهودیان را که در یک وهله و یا چندین وهله پیش از ظهور حضرت (ع) و بعد از آن اتفاق می افتد، مشخص ننموده، اما آخرین مرحله آن را وصف می نماید که به دست توانای حضرت مهدی (ع) و سپاهیان وی - که بیشتر آنها ایرانی هستند - به هلاکت می رسند.

و این رویداد به صورت کارزاری بزرگ است که در آن عثمان سفیانی حاکم سرزمین شام در کنار یهودیان و رومیها و در خط مقدم دفاعی آنان قرار دارد.

بنا به نقل روایات، امام مهدی (ع) نسخه های اصلی تورات را از درون غاری در انطاکیه و کوهی در فلسطین و از دریاچه طبریه بیرون آورده و با استناد به آن یهودیان را محکوم نموده و نشانه و علامتها و معجزات را برای آنان آشکار می سازد.

برخی از یهودیان که بعد از نبرد آزادی قدس جان سالم بدر برده‌اند تسلیم آن بزرگوار شده و کسانی که تسلیم نمی‌شوند از کشورهای عربی اخراج می‌گردند. آنطور که از روایات استفاده می‌شود، اندکی قبل از ظهور حضرت، جنگی جهانی بین رومیان و ترکان یعنی غربیها و روسیه رخ می‌دهد که سبب آغاز آن از ناحیه مشرق است و از پاره‌ای دیگر از روایات چنین برمی‌آید که جنگ مزبور به صورت جنگهای منطقه‌ای خواهد بود.

در سال ظهور آن حضرت (ع) جنگهای زیادی در روی زمین به وقوع می‌پیوندند که خسارتهای آن متوجه آمریکا و اروپا می‌گردد.

آتش جنگ در مغرب زمین، همچون شعله‌ور شدن آتش در هیزم بسیار برافروخته می‌گردد؛ بین مردم شرق و غرب و حتی مسلمانان ایجاد اختلاف می‌شود و مردم در اثر هراس و وحشتی که دارند با رنج و گرفتاری و سختی روبرو خواهند شد.

همچنین روایات خبر می‌دهد که زیانهای جانی و تلفات این جنگ افزون بر بیماری طاعون که پیش از جنگ و پس از آن شیوع پیدا می‌کند، به دو سوم ساکنان زمین می‌رسد، و این خسارتها به مسلمانان وارد نمی‌گردد مگر به صورت غیر مستقیم.

این حادثه رخ نمی‌دهد مگر اینکه دو سوم مردم جهان از بین می‌روند، پرسیدیم: وقتی دو سوم مردم از بین بروند چه کسی باقی خواهد ماند؟ فرمود: آیا شما نمی‌خواهید جزء یک سوم باقی‌مانده باشید؟

پاره‌ای از روایات، اشاره دارد به اینکه این نبرد در چند مرحله انجام می‌پذیرد، و آخرین مرحله آن بعد از ظهور حضرت مهدی (ع) و آزادسازی حجاز توسط آن بزرگوار و ورود آن به عراق خواهد بود.

البته آزاد نمودن حجاز مربوط به نابسامانی و خلاء سیاسی و بحران

سیمای کلی دوران ظهور ■ ۳۷

حکومت در آنجاست که مشروح آن در فصلهای بعدی خواهد آمد.

پی‌نوشتها:

۱. شهر طبریه و دریاچه معروف آن در فلسطین قرار دارد.
۲. قطوان نام منطقه‌ای در کوفه.
۳. نام منطقه‌ای در فلسطین اشغالی.

زمزمه‌های ظهور

ابراهیم شفیع‌ی سروسرانی

برخی حوادث و رویدادهایی که در یکی دو سال گذشته در جهان رخ داده، به‌ویژه انتشار اخباری در زمینه انتظار مسیحیان برای بازگشت حضرت مسیح(ع)، در آغاز هزاره سوم میلادی، شور و شوق ظهور مصلح آخرالزمان، حضرت بقیةالله الاعظم، ارواحنا فداء، را در جامعه ما دامن زده و این زمزمه را در میان بسیاری از مشتاقان و منتظران قدوم آن حضرت پدید آورده که آیا ظهور نزدیک نیست؟! آیا نباید در آینده نزدیک در انتظار وقوع واقعه خوش ظهور بود؟! و...

حتی عده‌ای در این میان، به پیش‌بینی زمان ظهور پرداخته و مردم را به آمادگی برای استقبال از قدوم حضرت مهدی(ع) در آینده‌ای بسیار نزدیک فراخوانده‌اند!

اگر چه گسترش شور و شوق عمومی برای ظهور حضرت حجت(ع) پدیده مبارکی است و جای این دارد که علاقه‌مندان آن حضرت، اشتیاق ظهور را بیش از پیش در جامعه ما گسترش دهند و مردم را برای ظهور آماده سازند؛ اما اگر این پدیده به تعیین زمان برای ظهور و امیدوار ساختن مردم به ظهور حضرت

زمزمه‌های ظهور

ابراهیم شفیعی سروسنانی

برخی حوادث و رویدادهایی که در یکی دو سال گذشته در جهان رخ داده، به‌ویژه انتشار اخباری در زمینه انتظار مسیحیان برای بازگشت حضرت مسیح(ع)، در آغاز هزاره سوم میلادی، شور و شوق ظهور مصلح آخرالزمان، حضرت بقیه الله الاعظم، ارواحنا فداه، را در جامعه ما دامن زده و این زمزمه را در میان بسیاری از مشتاقان و منتظران قدوم آن حضرت پدید آورده که آیا ظهور نزدیک نیست؟! آیا نباید در آینده نزدیک در انتظار وقوع واقعه خوش ظهور بود؟! و...

حتی عده‌ای در این میان، به پیش‌بینی زمان ظهور پرداخته و مردم را به آمادگی برای استقبال از قدوم حضرت مهدی(ع) در آینده‌ای بسیار نزدیک فراخوانده‌اند!

اگر چه گسترش شور و شوق عمومی برای ظهور حضرت حجت(ع) پدیده مبارکی است و جای این دارد که علاقه‌مندان آن حضرت، اشتیاق ظهور را بیش از پیش در جامعه ما گسترش دهند و مردم را برای ظهور آماده سازند؛ اما اگر این پدیده به تعیین زمان برای ظهور و امیدوار ساختن مردم به ظهور حضرت

داستان ارتداد قوم یهود و گوساله پرست شدن آنها در پی تأخیر ده روزه حضرت موسی در تاریخ مشهور است و این هشدار است به همه کسانی که در پی تعیین وقت برای ظهورند.

آنچه در روایات امام باقر(ع) در مورد فلسفه تعیین نشدن وقت ظهور آمده بود، به بیانی دیگر در روایتی که از امام موسی کاظم(ع) نقل شده، آمده است. آن حضرت در این زمینه می‌فرماید:

فلو قيل لنا: إن هذا الأمر لا يكون إلى مائتي سنة أو ثلاث مائة سنة لقست القلوب و لرجع عامة الناس عن الإسلام، ولكن قالوا: ما أسرع و ما أقرب تآلفاً لقلوب الناس و تقريباً للفرج.^۳

اگر به ما گفته شود: این امر [ظهور قائم] تا دویست سال و یا سیصد سال دیگر واقع نمی‌شود؛ دلها سخت می‌شد و بیشتر مردم از اسلام برمی‌گشتند. اما گفته‌اند: این امر چه با شتاب پیش می‌آید و چه نزدیک است! تا دل‌های مردم الفت گیرد و فرج نزدیک احساس شود.

بنابراین همه نویسندگان و گویندگانی که به عشق امام عصر(ع) قلم می‌زنند و سخن می‌رانند باید تلاش خود را متوجه اصل قضیه انتظار فرج، منتظر نگهداشتن مردم، حفظ شادابی و سرزندگی انتظار در آنها و یادآوری وظایف منتظران کنند و از نوشته‌ها و سخنانی که مردم را بدون دلیل به وقوع ظهور در وقت مشخصی امیدوار می‌کند، خودداری نمایند.

۲. ظهور ناگهانی فرا می‌رسد

در بسیاری از روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام(ص) و امامان معصوم(ع) نقل شده، این نکته مورد تأکید قرار گرفته که ظهور نیز همانند قیامت، ناگهانی و غیر منتظره فرامی‌رسد و زمان آن را هیچ‌کس جز خداوند حکیم نمی‌داند. از

زمزمه‌های ظهور ■ ۴۳

جمله در روایتی که امام رضا(ع) به واسطهٔ پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند چنین آمده است:

أَنَّ النَّبِيَّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِثْلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ الَّتِي «لَا يَجْلِيهَا لَوْ قَتَلَهَا إِلَّا هُوَ ثَقَلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»^۴ ۵.

به پیامبر(ص) عرض شد: ای رسول خدا آن قائم که از نسل شماست چه وقت ظهور می‌کند؟ آن حضرت فرمود: ظهور او مانند قیامت است. «تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد آشکارش می‌سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است. جز به ناگهان بر شما نیاید».

امام باقر(ع)، نیز در تفسیر این آیه شریفه:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.^۶

آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعتند که ناگاه و بی‌خبرشان بیاید؟

می‌فرماید:

هِيَ سَاعَةُ الْقَائِمِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً.^۷

مراد از ساعت، ساعت [قیام] قائم(ع) است که ناگهان برایشان بیاید.

حضرت صاحب‌الامر(ع) نیز در یکی از توقیعات خود بر این نکته تأکید

می‌ورزند که ظهور ناگهانی و دور از انتظار فرا می‌رسد:

فَإِنَّ أَمْرًا بَغْتَةً فَجَاءَ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يَنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حُوبَةٍ.^۸

فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد.

این دسته از روایات از یکسو هشدار می‌دهد که شیعیان که در هر لحظه آماده ظهور حجت حق باشند و از سویی دیگر تذکری به همه کسانی که در پی تعیین وقت برای ظهورند.

۳. نهی از تعیین وقت برای ظهور

چنانکه گفته شد؛ تعیین وقت برای ظهور جایز نیست و براساس روایات معصومین (ع) ما وظیفه داریم کسانی را که به تعیین وقت برای ظهور می‌پردازند تکذیب کنیم. در اینجا برای آشنایی شما عزیزان به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم.

امام صادق (ع) در روایتی خطاب به محمد بن مسلم می‌فرماید:
یا محمد، من أخبرك عنّا توقیتاً فلا تهابنّ أن تكذبّه، فإنّا لانوَقّت لأحد وقتاً.^۹

ای محمد! هر کس برای تو خبری از ما درباره تعیین وقت [ظهور] نقل کرد در تکذیب او درنگ نکن؛ زیرا ما [اهل بیت] برای هیچ کس وقت ظهور را تعیین نکرده‌ایم.

در روایات دیگری وقتی «مehزم» به امام صادق (ع) عرض می‌کند:
جعلت فداك، أخبرني عن هذا الأمر الذي ننتظر، متى هو؟
فدايت شوم، در مورد این امری که ما در انتظار آنیم، مرا آگاه کنید که چه زمانی واقع می‌شود؟
آن حضرت می‌فرماید:

یا مهزم، كذب الوقّاتون و هلك المستعجلون، و نجا المسلمون.^{۱۰}
ای مهزم! آنان که [برای این امر] تعیین وقت می‌کنند دروغ می‌گویند و آنها که [در این امر] شتاب می‌کنند نابود می‌شوند و کسانی که تسلیم

می‌شوند نجات می‌یابند.

همچنین در توقیعی که از ناحیه مقدسه صاحب‌الزمان (ع) در پاسخ به پرسشهای «اسحاق بن یعقوب» وارد شده چنین می‌خوانیم:

وَأَمَّا ظُهُور الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ، تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَكَذَبَ الْوَقَّاتُونَ.^{۱۱}

اما آشکار شدن فرج، به اراده خداوند است و آنان که [برای ظهور] وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند.

توجه به روایات یاد شده به خوبی این نکته را بر ما روشن می‌سازد که ما نه تنها حق نداریم به استناد برخی رویدادهای اجتماعی و یا حوادث طبیعی به پیش‌بینی زمان ظهور و تعیین وقت برای آن پردازیم؛ بلکه بر ما لازم است که ادعای کسانی را که مدعی دانستن زمان ظهورند تکذیب کنیم و جلوی نشر این‌گونه ادعاها را بگیریم.

فلسفه این حکم نیز روشن است؛ شما تصور کنید اگر هر از چندی زمانی برای ظهور تعیین شود و ظهور به وقوع نپیوندد چه پیش خواهد آمد. آیا مردم رفته رفته ناامید نمی‌شوند و اعتقاد خود را نسبت به اصل اندیشه مهدویت و ظهور منجی از دست نمی‌دهند؟! بنابراین باید بسیار مواظب بود و اجازه نداد که «انتظار فرج» به عنوان ارزشمندترین سرمایه اعتقادی شیعه در عصر غیبت، بازیچه دست جاهلان و یا شهرت‌طلبان گردد.

۴. ظهور را از نزدیک ببینیم

اگر چه ما از تعیین زمان برای ظهور نهی شده‌ایم اما این بدان معنا نیست که با موضوع ظهور به عنوان واقعه‌ای دور از دسترس که در آینده‌ای دور و نامعلوم به وقوع می‌پیوندد برخورد کنیم، بلکه باید همواره خود را در چند قدمی ظهور ببینیم و امیدوار باشیم که در زمان حیات خود، ظهور حضرت حجت (ع) را درک

کنیم.

این نکته‌ای است که از مجموع روایاتی که در این زمینه از ائمه معصومین (ع) نقل شده استفاده می‌شود؛ که از جمله می‌توان به بخشی از دعای عهد که از امام صادق (ع) نقل شده، اشاره کرد. در بخشی از دعای یاد شده چنین می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظَهْرَهُ إِنَّهُمْ يَبْرُونَهُ بَعِيداً وَ نَرِيهِ قَرِيباً...^{۱۲}

بار خدایا! اندوه و دلتنگی این امت را با حضور ولی خود برطرف ساز و در ظهور او شتاب کن. دیگران ظهور او را دور می‌بینند ولی ما آن را نزدیک می‌بینیم....

۵. توجه به نشانه‌های ظهور

بخش عمده‌ای از روایاتی که در زمینه مهدویت و انتظار از پیامبر گرامی اسلام (ص) امامان معصوم (ع) نقل شده مربوط به نشانه‌های ظهور است. که این نشانه‌ها عبارتند از برخی رویدادهای اجتماعی مانند جنگها، شورشها، کشته شدن افرادی خاص، زوال برخی حکومتها و...؛ برخی رویدادهای طبیعی مانند، سیل‌های ویرانگر، قحطی، خشکسالی، خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی غیر عادی و... و همچنین برخی حوادث غیر عادی مانند برخاستن ندایی در آسمان که نام قائم (ع) را در همه جا طنین‌انداز می‌سازد.^{۱۳}

چنانکه در روایات تصریح شده وقوع برخی از نشانه‌های یاد شده حتمی است و تا آنها واقع نشوند ظهور رخ نخواهد داد. برخی از آنها نیز غیر حتمی هستند و چه بسا که واقع نشوند. این نشانه‌ها از یک سو هشدار و آماده‌باشی برای منتظران و از سویی راهی برای شناخت ادعاهای بی‌اساس مدعیان دروغین مهدویت و به عبارت دیگر وسیله‌ای برای حفظ مردم از غلتیدن در خطا و اشتباه

است. بنابراین همه ما وظیفه داریم که نشانه‌های ظهور را براساس روایات صحیح و قابل اعتماد بشناسیم و از کم و کیف آنها به‌درستی آگاه شویم تا هر ادعایی را بدون دلیل نپذیریم.

۶. دعا برای تعجیل فرج

یکی از وظایف اصلی ما در دوران غیبت، دعا و استغاثه به درگاه الهی برای تعجیل فرج است و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه باز دارد. چنانکه در توقیعی که از طرف وجود مقدس امام عصر(ع) صادر شده می‌خوانیم:

و أكثروا الدعاء بتعجیل الفرج فإنّ ذلك فرجکم.^{۱۴}

برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، که فرج شما در همان است.

این دعا و استغاثه ضمن این که اسباب نزدیک شدن فرج مولایمان حضرت صاحب‌الامر(ع) را فراهم می‌کند موجب‌ات ارتباط مستمر و همیشگی ما با آن حجت الهی را فراهم آورده و جلوی یأس و نومیدی ما را در دوران طولانی غیبت می‌گیرد.

بنابراین، شایسته است که همه منتظران امام عصر(ع) که امیدوارند در این زمانها شاهد ظهور آن حضرت باشند، بیش از پیش به دعا و توسل برای تعجیل فرج روی آورند و آتش سوزان سینه خود را با خنکای دعا‌های دلنشینی همچون دعای عهد، دعای ندبه، زیارت آل‌یاسین و دیگر ادعیه و توسلات، آرامش بخشند. باشد تا خداوند رحمان بر همه ما ترحم کند و ظهور پر برکت آن امام انس و جان را نزدیک سازد.

سخن خویش را با بیان بخشی از دعا‌هایی که مرحوم سید بن طاووس آن را در جمال الاسبوع نقل کرده و مرحوم شیخ عباس قمی نیز آن را با عنوان «دعا در

غیبت امام زمان (ع)، در مفاتیح الجنان آورده است، به پایان می‌بریم. با امید به این‌که خداوند همه ما را در دوران غیبت ثابت قدم بدارد و از فتنه‌ها و آشوبهای این زمان حفظ کند.

اللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ وَ اسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ لِيِّنْ قَلْبِي لَوْلِيِّ أَمْرِكَ وَ عَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ وَ بِإِذْنِكَ غَابَ عَن بَرِيَّتِكَ وَ أَمْرِكَ يَنْتَظَرُ وَ أَنْتَ الْعَالَمُ غَيْرَ الْمَعْلَمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِ وَلِيِّكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشَفِ سِرِّهِ فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا كَشَفِ مَا سَتَرْتَ وَ لَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَ لَا أَنْزَعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولَ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ وَ أَقْوَضَ أُمُورِي كُلُّهَا إِلَيْكَ.

خداوند! مرا بر دین خود پایدار دار و به طاعت خود وادار ساز. قلبم را برای ولی امرت نرم کن و مرا از آنچه آفریدگانت را با آن می‌آزمایی معاف فرما و به طاعت ولی امرت ثابت قدم بدار. همو که از آفریدگانت نهانش داشتی و به اذن تو از دیده‌ها پنهان شد و فرمان تو را انتظار می‌کشد.

تو دانایی به وقتی که به صلاح ولی امرتوست تا اجازه‌اش دهی امرش را آشکار کند و پرده (غیبت)‌اش را بردارد، بی‌آن تو را معلمی باشد. پس مرا بر این امر شکیباً ساز تا دوست ندارم تعجیل در آنچه را که تو به تأخیر انداخته‌ای و تأخیر در آنچه تو تعجیلش را خواسته‌ای و پرده برداشتن از آنچه تو پوشیده‌اش داشته‌ای و کاشش در آنچه تو نهانش داشته‌ای و به ستیز برنخیزم با تو در آنچه که تدبیر فرموده‌ای و نگویم: «برای چه، چگونه و چرا ولی امر ظهور نمی‌کند، با اینکه زمین از

ستم پر شده است؟» و همه کارهایم را به تو واگذارم.

پی‌نوشتها:

۱. ر.ک: نگارنده، «نقش انتظار در پویایی جامعه اسلامی»، موعود، پیش شماره ۲، آذر ۱۳۷۵؛ «چشم به راه حجت در آرزوی منجی»، موعود، ش ۱۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۸.
۲. الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸-۳۶۹، ح ۵؛ النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۲۹۴، ح ۱۳؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، ص ۲۶۱-۲۶۲.
۳. الكلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۳۶۹، ح ۶؛ النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۹۵، ح ۱؛ الطوسی، محمد بن الحسن، همان، ص ۲۰۷.
۴. سورة اعراف (۷)، آیه ۱۸۷.
۵. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۳.
۶. سورة زخرف (۴۳)، آیه ۶۶.
۷. المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۴، ح ۴.
۸. الطبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸؛ المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۶.
۹. النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۸۹، ح ۳؛ الطوسی، محمد بن الحسن، همان، ص ۲۶۲.
۱۰. الكلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۳۶۸، ح ۲؛ النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۱۹۷ و ۱۹۸، ح ۸؛ الطوسی، محمد بن الحسن، همان، ص ۲۶۲.
۱۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴؛ الطوسی، محمد بن الحسن، همان، ص ۱۷۶.
۱۲. المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.
۱۳. ر.ک: المفید، محمد بن محمد نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ص ۳۵۶-۳۶۱؛ الصدر، السید محمد، تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۴۴۲ به بعد.
۱۴. الطوسی، محمد بن الحسن، همان، ص ۱۷۷-۱۷۸. المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۳، ص ۱۸۱-۱۸۲.

نشانه‌هایی از پایان*

ترجمه: علی فاطمیان

در خلال اعصار و قرون، شماری از معلمان روحانی و غیبگویان، بصیرت خاصی نسبت به آینده پیدا کرده‌اند. یکی از عمیق‌ترین این بصیرتها نسبت به آنچه اتفاق خواهد افتاد، ۲۰۰۰ سال پیش، در دامنه‌ی کوهی خارج از اورشلیم اعطا شد. گروه کوچکی از حقیقت‌جویان در گرد معلمشان، عیسی ناصری، جمع شده بودند. سؤالی که از او پرسیدند، جوابی را در پی داشت که سالها و قرن‌ها، تا این زمان که ما در آن زندگی می‌کنیم، ادامه دارد:

«و همانطور که او [عیسی] بر فراز کوه زیتون‌ها نشست، حواریون به سوی او آمدند، گفتند: به ما بگو نشانه‌های آمدن تو و پایان دنیا چه خواهد بود؟»^۱

عیسی (ع) با شماری از مشخصات جوابشان را داد تا مراقب باشند. (عبارت «پایان دنیا» که در اینجا به کار رفته به معنای پایان عمر کره زمین نیست، بلکه منظور پایان سلطه غیر انسانی بشر بر روی زمین است). اگر چه بسیاری از نشانه‌هایی که او داد، قرن‌ها گریبانگیر دنیا بوده؛ اما جالب توجه آن است که شدت و کثرت این نشانه‌ها اکنون افزایش یافته است:

۱. افزایش جنگها

«از جنگها خواهید شنید و شایعات جنگها؛ زیرا ملتی علیه ملتی بر خواهد خاست، و مملکتی علیه مملکت دیگر.»^۲

هیچ مقطعی از تاریخ مانند قرن بیستم، شاهد افزایش تعداد جنگها نبوده است. طبق برآورد صلیب سرخ جهانی، بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در جنگهایی که از آغاز این قرن به وقوع پیوسته است؛ جان خود را از دست داده‌اند.

از جنگ جهانی دوم تاکنون، بیش از ۱۵۰ جنگ عمده و صدها شورش مسلحانه و انقلاب رخ داده است. از پایان جنگ جهانی دوم، ارقام کشته‌ها در نزاعهای مسلحانه، بیش از ۲۳ میلیون نفر است. طبق گزارش واشنگتن پست: «جنگهای قرن بیستم، جنگهای تمام عیاری علیه جنگجویان و غیر نظامیان بوده است... در حالی که در قیاس با آن، جنگهای وحشیانه قرون پیشین مانند جنگهای خیابانی بوده است.»

۲. گسترش خشکسالی

«و نیز خشکسالی خواهد بود.»^۳

اواخر سال ۱۹۹۶، بانک جهانی گزارش کرد که روزانه بیش از ۸۰۰ میلیون نفر گرسنه، در جهان به سر می‌برند و بیش از ۵۰۰ میلیون کودک، غذای کافی برای رشد روانی و جسمانی دریافت نمی‌کنند. معاون بانک جهانی می‌گوید: «روزانه حدود ۴۰ هزار نفر در جهان، بر اثر گرسنگی می‌میرند، که غالباً در مناطق روستایی رخ می‌دهد.»

۳. شیوع بیماریهای مهلک

«و نیز بیماریهای مهلک خواهد بود.»^۴

نشانه‌هایی از پایان ■ ۵۳

کمتر از ۲۰ سال پیش، حرفه پزشکی مدعی بود که بر بسیاری از بیماریهای باکتریایی و ویروسی فائق آمده است، اما امروزه مواردی از بیماریهای عفونی بیداد کرده است.

خبرگزاری آسوشیتد پرس گزارش می‌دهد: «ظهور انواع باکتری‌هایی که نمی‌توان با آنتی‌بیوتیک‌های فعلی آنها را از بین برد، می‌تواند خود، تبدیل به تهدیدی علیه سلامت عمومی و بدتر از بیماری ایدز شود. بیماری‌هایی که اخیراً گمان می‌رفت بر آنها فائق آمده باشند، رفته رفته مهار ناشدنی می‌شوند... دانشمندان انتظار چیزی کمتر از یک فاجعه پزشکی ندارند.»

UN AIDS، برنامه مشترک سازمان ملل علیه ویروس ایدز، در گزارش پایان سال خود در دسامبر ۱۹۹۶، عنوان کرد که در آن سال، ۱/۳ میلیون مورد جدید از آلودگی به ویروس اچ. آی. وی. در تمام دنیا رخ داده است. در سال ۱۹۹۶، یک و نیم میلیون نفر از بیماری ایدز مردند که مجموع کسانی که تاکنون در ارتباط با این بیماری مرده‌اند به ۶/۴ میلیون نفر می‌رسد. براساس همین نوشتار، افزون بر ۲۴ میلیون نفر مبتلا به ویروس اچ. آی. وی. یا بیماری ایدز، اکنون در تمام دنیا زندگی می‌کنند؛ این آمار و ارقام به خوبی می‌رساند که از سال ۱۹۸۱ - که این بیماری برای اولین بار شناسایی شد - تاکنون بالغ بر ۳۰ میلیون نفر به آن مبتلا شده‌اند. سازمان بهداشت جهانی می‌گوید: «در تمام دنیا، روزانه بیش از ۶۰۰۰ نفر به این بیماری مبتلا می‌شوند و این سرایت روز به روز بدتر می‌شود.»

۴. فراوانی زمین‌لرزه

«و در جاهای متعدد زمین‌لرزه خواهد بود.»^۵

۵۴ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

سالنمای جهانی به ما می‌گوید که بین سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی، تنها ۲۱ زمین لرزه عمده وجود داشت. اما بین سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ تعداد آن ۱۸ واقعه بود. بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰، ۳۳ زمین لرزه بزرگ به وقوع پیوست؛ تقریباً به اندازه آنچه در طی ۱۸۵۰ سال گذشته رخ داده است!

بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۱، ۹۳ زمین لرزه بزرگ اتفاق افتاد، تقریباً ۳ برابر تعداد آن در نیم قرن گذشته، و ۱/۳ میلیون نفر از مردم را در سراسر جهان، به کام مرگ فرستاد. بسیاری از دانشمندان هشدار می‌دهند که ما در حال حاضر به دوره‌ای از بلایای زمین لرزه‌ای وارد می‌شویم.

۵. گسترش خشونت

دنیا بی «پراز خشونت»^۶

یکی دیگر از شرایطی که به گفته عیسی (ع) درست در زمان پیش از بازگشتش رواج خواهد داشت، خشونت وحشیانه است:

«همانطور که در ایام [دوره] نوح بود، در زمان آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود.»^۷

در دوره نوح، «زمین در برابر خداوند فاسد و پراز خشونت بود.»^۸ روزنامه‌های امروز پراز تیت‌رهایی از ماجراهای غم‌انگیزی از خشونت‌های بی‌رحمانه است. امروزه میزان آدم‌کشی و خودکشی سالانه در آمریکا، تقریباً به اندازه مجموع کشته شدگان امریکایی در طول جنگ ویتنام است. تنها در ۳۰ سال گذشته، خودکشی و قتل، جان بیش از یک میلیون و دویست هزار امریکایی؛ یعنی بیش از تمام مردانی را که در کل جنگ‌های تاریخ امریکا کشته شده‌اند، گرفته است.

۶. ابلاغ مژده انجیل

«سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش همه مردم جهان رسید و همه از آن باخبر شدند، آنگاه دنیا به آخر خواهد رسید.»^۹

بر خلاف رشد غم‌انگیز جنگها، خشکسالی، طاعون و زمین‌لرزه‌هایی که به گفته عیسی (ع)، «آغاز غمها»^{۱۰} است، ابلاغ موعظه انجیل به تمام ملتها، نشانه‌ای ویژه برای زمانی است که دنیا حقیقتاً به پایان خود برسد.

هیچ‌گاه در طول تاریخ مانند امروز، انجیل در سراسر دنیا و برای کل ملتها خوانده نشده بود؛ اگر چه مستقیماً به وسیله مبلغان مسیحیت انجام نمی‌گیرد، اما با وسایل ارتباط جمعی نوین از قبیل: رادیو، تلویزیون و ارتباطات راه دور، انجام می‌گیرد. طبق سالنامه جهان مسیحیت، پیام انجیل، هم‌اکنون برای ۴ میلیارد نفر؛ یعنی عملاً برای تمام کشورها موعظه شده است. «آنگاه پایان فرا خواهد رسید.»

۷. افزایش مسافرتها

«بسیاری به جلو و عقب خواهند دوید.»^{۱۱}

حوالی ۵۳۴ پیش از میلاد مسیح، خداوند به پیامبرش دانیال گفت: «در آخر زمان، بسیاری به جلو و عقب خواهند دوید و دانش زیاد خواهد شد»^{۱۲}. عبارت «بسیاری به جلو و عقب می‌دوند»، به لحاظ لغوی یعنی «به سرعت در اطراف در تکاپو هستند» یا به قول لیوینگ بایبل^{۱۳}: «مسافرتها افزایش خواهد یافت.»

در نظر بگیرید وسایل حمل و نقل مردم، هزاران سال بود که تغییر اساسی نکرده بود، با این نگرش اهمیت این پیشگویی آشکار می‌شود. امروزه می‌توانند ظرف ۲۴ ساعت دور دنیا را طی کنند. فضا پیما قادر است در ۸۰ دقیقه کره زمین را دور بزند!

۵۶ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

تعداد مردمی که امروزه اقدام به سفر می‌کنند، بی‌سابقه است. به گفته متخصصان اقتصادی، مسافرت و گردشگری، امروزه «بزرگ‌ترین و پرنفوذترین صنعت در دنیاست».

۸. فزونی دانش

«دانش زیاد خواهد شد.»^{۱۴}

افزایش دانش در سالهای اخیر، تقریباً خارج از تصور ماست! واژه «بار سنگین اطلاعات» برای نسل ما وضع شده است. هم اکنون روزانه، معادل بیش از ۳۰۰ میلیون صفحه اطلاعات، به شبکه اینترنت فرستاده می‌شود. هم اکنون هشتاد درصد از کل دانشمندان، در قید حیات هستند و در هر دقیقه، ۲۰۰۰ صفحه به علوم بشر اضافه می‌کنند. حدوداً نیمی از دانش پزشکی، هر ده سال یک بار منسوخ شده از دور خارج می‌شود.

فناوری رایانه، انفجار دانشی را که در زیر بار آن قرار داریم ترسیم می‌کند. در سال ۱۹۴۸، ترانزیستور یا واحد ساختمانی اصلی رایانه‌ها، در آزمایشگاههای بل ابداع شد. در سال ۲۰۰۰، هر تراشه پردازشگر، شامل یک میلیارد ترانزیستور خواهد بود.

۹. ظهور ضد مسیح

«ضد مسیح می‌آید»^{۱۵}.

نشانه با اهمیت و پایانی آخر زمان - که چندین فصل انجیل به آن اختصاص یافته است - ظهور حکومت واحد جهانی به سرکردگی یک مستبد اهریمنی، موسوم به ضد مسیح یا «جانور» است. به گفته کتاب مکاشفه، تمام دنیا، شیطان را در قالب این رهبر حیوان‌منش جهانی، پرستش خواهد کرد.

نشانه‌هایی از پایان ■ ۵۷

به گفته انجیل، «پیمان» یا موافقت‌نامه صلح ابتکارآمیزی به مدت هفت سال، نقشی محوری در ادعای ضد مسیح در رهبری جهان دارد. این توافقنامه، بحران خاورمیانه را موقتاً با صلحی میان اسرائیل و کشورهای عرب همسایه، حل خواهد کرد. کوه موریاه در اورشلیم (بیت المقدس)، که زمانی معبد یهودیان در آن قرار داشت و همانجا که قبة الصخره مسلمانان هم اکنون وجود دارد، نقطه کانونی خواهد بود.

سه سال و نیم پس از وضع پیمان، ضد مسیح آن را لغو خواهد کرد. آنگاه بیت المقدس را پایتخت بین‌المللی خود خواهد نمود و غیر از پرستش خود و تصویر عرفانی‌اش، تمام ادیان را ممنوع خواهد کرد. این تصویر به طریقی نیرو می‌گیرد تا هم صحبت کند و هم سبب کشته شدن کسانی شود که از پرستش او سرباز می‌زنند.^{۱۶} عیسی (ع) گفت این هنگام، زمان «مصیب بزرگ است، آن چنان که از زمان پیدایش جهان وجود نداشته است»^{۱۷}.

۱۰. پیدایش نشانه جانور

«او موجب می‌شود تا همگان نشانی بر روی دست راست یا روی پیشانی‌شان دریافت دارند، به طوری که هیچ‌کس نمی‌تواند بخرد یا بفروشد مگر کسی که نشان یا نام جانور، یا شماره اسم او را داشته باشد... شماره او ۶۶۶ است»^{۱۸}.

این پیشگویی مطلبی را توصیف می‌کند که تا پیش از این هیچ‌گاه امکان‌پذیر نبود. دو هزار سال پیش، یوحنا ی حواری، ماهی‌گیری ساده، پیشگویی کرد که روزگاری، نظام اقتصادی جهانی‌ای ظهور خواهد کرد که هر کس در لوای آن مجبور است شماره‌ای دریافت کند و بدون آن قادر به خرید و فروش نخواهد

بود. تنها از زمان پیدایش رایانه‌ها و بانکداری الکترونیکی، چنین اتفاقی، امکان رخ دادن داشته است.

۱۱. ظهور ثانوی [مسیح]

«بلافاصله پس از مصیبت [بزرگ]... آنها پسرانسان را خواهند دید که در میان ابرهای آسمان، با قدرت و شکوهی خیره‌کننده می‌آید و او برگزیدگان خود را گرد هم خواهد آورد»^{۱۹}.

تیره‌ترین ساعت دنیا به ناگاه با طلوع سپیده دم روز روشنی که عیسی مسیح باز می‌گردد، پایان می‌یابد. تمام کسانی که به او تعلق دارند، بطور معجزه‌آسایی به بدنهای مافوق طبیعی تبدیل شده، از آزار دهندگان ضد مسیح خود، رهایی می‌یابند و به تماشایی‌ترین جشن پیروزی‌ای که تا به حال برگزار شده است، به «شام ازدواج بره» در بهشت، انتقال خواهند یافت!^{۲۰}

در آن زمان خشم خوفناک خداوند بر ضد مسیح و پیروان اهریمنی او خواهد افتاد و منجر به بازگشت عیسی (ع) به زمین می‌شود تا امپراتوری واحد جهانی آنها را، در مواجهه‌ای بهت‌انگیز، موسوم به نبرد آرمگدون، شکستی تمام عیار داده، نابود سازد.

و این چنین، حکمرانی بی‌رحمانه انسان بر روی زمین، پایان می‌پذیرد و عیسی و نیروهای مافوق بشری، دنیا را در اختیار گرفته و با عشق بر آن سلطنت و حکومت خواهند کرد. بدین ترتیب دوره‌ای موسوم به هزاره، یا هزار سال صلح و فراوانی و بهشت، برای همگان آغاز خواهد شد.^{۲۱}

پی‌نوشتها :

※ این مطلب مقاله‌ای است با عنوان Sings of the End برگرفته از سایت اینترنتی The Family در سال ۱۹۹۷ به نقل از کتاب. نشانه‌های پایان، علی فاطمیان.

۱. متی ۲۴:۳.

۲. همان، ۲۴:۶.

۳. همان، ۲۴:۷.

۴. همان، ۲۴:۷.

۵. همان، ۲۴:۷.

۶. پیدایش ۱۱:۶.

۷. متی ۲۴:۳۷.

۸. پیدایش ۱۱:۵:۶.

۹. متی ۱۴:۲۴.

۱۰. ماتیو ۲۴:۸.

۱۱. دانیال ۱۲:۴.

۱۲. همان، ۱۲:۴.

13. The Living Bible

۱۴. دانیال ۱۲:۴.

۱۵. اول یوحنا ۲:۱۸.

۱۶. مکاشفات ۱۴:۱۳ - ۱۵.

۱۷. متی ۲۱:۱۵:۲۴.

۱۸. مکاشفات ۱۸ - ۱۳:۱۵.

۱۹. متی ۲۹:۲۴ - ۳۱.

۲۰. مکاشفات ۱۴:۱۴ - ۱۵:۱۹:۶ - ۹.

۲۱. همان، ۱۱:۱۹ - ۲۱:۲۰:۴.

جهان امروز و پیشگویی‌های

آخراالزمان

اسماعیل شفیعی سروستانی

به همان سان که انتظار دستیابی به «مدینه فاضله» و وضعی بهتر و متفاوت با وضع موجود و گریز از ناملایمات، از ابتدای خلقت یار قرین و رفیق دائمی انسان بوده و وعده فرارسیدن روزگار رهایی توسط انبیا، اولیا و حکما نیز این تمنا و انتظار را قوت بخشیده، تلاش برای کسب آگاهی از امکان و زمان وقوع وعده رهایی و فصل بهار حقیقی نیز او را رها نساخته است. شاید این تلاش مرهمی بر زخمهای آدمی بوده و آن را انگیزه‌ای برای تاب آوردن ناملایمات و مبارزه با همه آنچه که نامطلوب بوده می‌شناخته؛ تا آنجا که این «تمنا» و «مجاهده» فصل قابل توجهی از فرهنگ و ادبیات اقوام را به خود اختصاص داده است.

فقدان ادوات مناسب برای گشودن این راز سر به مهر و عدم توانایی عموم مردم در دسترسی به آنچه در پس پرده نهان مانده، موجب بوده تا عموم اقوام، پرده‌برداری از این راز را از قدیسان، راهبان، کاهنان، منجمان، طالع‌بینان و

بالاخره پیشگویان بخواهند. چه، دست یازیدن به این اسرار نهان را از توان انسانهای معمولی خارج می‌دانستند و تنها این توان را در کسانی جست‌وجو می‌کردند که قادر به خرق عادت و شکستن محدودیتهای عالم محسوس بودند و یا با ایجاد نوعی رابطه با نیروهای ماورایی و قدسی امکان کسب خبر از آینده را در اختیار داشتند. از همین روست که بخشی از آثاری که سخن از آینده به میان آورده‌اند؛ منسوب به طالع‌بینان و منجمان و کاهنان است.

این تلاش در میان همه ملل و نحل در هیأت مجموعه‌ای از «پیشگوییها» رخ نموده است. چنانکه هیچ دوره و قومی را نمی‌توان سراغ گرفت که در آثار فرهنگی خود فصلی ویژه در این باره نگشوده باشند.

آثار اساطیری، ادبی و مذهبی عموم اقوام، مشحون از «پیشگویی» درباره آینده و فرجام تاریخ، جهان و انسان است. به دلایل مختلفی که در اینجا مجال گفت‌وگو درباره آن نیست زبان عموم این آثار تمثیلی، رمزگونه و استعاری است. اگر چه علوم جدید که جملگی مبتنی بر دریافتهای تجربه‌گرایانه و کمی از عالم و آدم است نافی هرگونه سخن در این باره است اما، می‌بایست متذکر این نکته شد که نسبت با مبدأ هستی و علم لدنی انبیا و اولیای الهی، مکاشفات پیران طریقت و قدیسان، رؤیاهای صادق، ریاضتهای نفسانی و بالاخره علوم غریبه در گذشته امکان کشف زمان و مکان وقوع بسیاری از حوادث و وقایع مربوط به حیات فردی و جمعی در کره خاک و در آینده دور را فراهم آورده است. چنانکه این اطلاعات به نسبت‌های مختلف در میان عموم موجود بوده و عرضه آثاری را نیز موجب گشته است.

مراجعه به این آثار و توسل به برخی از طرق (حتی ناپسند و مذموم مثل فالگیری و رمالی) برای آگاهی از آینده خود، با وجود انکار ظاهری آن، جزء لاینفک حیات انسان غربی و از جمله سیاستمداران و روشنفکران است.

جهان امروز و پیشگویی‌های آخرالزمان ■ ۶۳

زبان تمثیلی و گاه شاعرانه این آثار موجب بوده تا این آگاهی، همواره قرین با تردید در کشف مصادیق و تشخیص دقیق زمان و مکان وقوع حوادث باشد.

تنوع نشانه‌ها، نمادها و پیچیدگی زبانی را وجه مشترک عموم این آثار می‌توان دانست. با اینهمه هیچ‌گاه از جذابیت پیشگویی و رونق بازار پیشگویان کاسته نشده است؛ چرا که «نگاه به آینده» و تلاش برای آگاهی درباره آینده جزء لاینفک حیات انسان و به عبارتی ذاتی وجود او بوده است. امری که انسان را از سایر موجودات متمایز ساخته و انگیزه لازم برای تاب آوردن جهان و گذار از فراز و نشیبهای آن را در وی ایجاد کرده است.

از وجهی دیگر، اگر چه ملل گوناگون از «جهان‌بینی» و «جهان‌شناسی» متفاوتی برخوردارند و هر یک تعریفی ویژه از مبدأ و انتهای جهان و جایگاه و نقش انسان در میانه عالم ارائه می‌دهند اما، جملگی در منتهی شدن عمر جهان و حیات کلی انسان به «عصری طلایی» و عاری از هرگونه عیب و رنج و الم مشترکند؛ هر یک نیز این عصر را به نامی و عنوانی خوانده‌اند و فرارسیدنش را نیز نویدبخش انسان مانده در رنج و ظلم و تبااهی ساخته‌اند.

در میان همه ملل، «یهودیت» به دلیل قدمت تاریخی از یک سو و تذکر درباره ظهور مسیح موعود، بیشترین آثار با موضوع و مضمون «پیشگویی آینده» را عرضه داشته چنانکه، علقه ویژه اقوام یهودی به «کاهنان» نیز بر دامنه این آثار افزوده است. تاریخ حیات این قوم هیچ‌گاه منفک از حضور و رأی «کاهنان» نبوده است. از سوی دیگر «مکاشفات قدیسان و رهبانان» مسیحی نیز از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. آنان نیز واسپس آخرین گفت‌وگوی مسیح (ع) با حواریون - که خبر از آینده و ظهور مجددش می‌داد - در انتظاری بزرگ فرو رفتند تا از آن پس عارفان و رهبانان مسیحی مصادیق بارز حوادث و پیشگوییهای مسیح (ع) و قدیسین پس از وی را شناسایی، تفسیر و اعلام کنند. شاید که

منتظران مؤمن از حوادث سوء ماقبل از ظهور حضرت مسیح (ع) در امان مانند و توفیق دیدار دوباره «موعود» را حاصل آورند.

از همین روست که علی رغم وقوع تحریف در دو کتاب مقدس تورات و انجیل بخشهای قابل تأملی از این دو کتاب را «پیشگوییهای مربوط به آخرالزمان» و ظهور دوباره موعود منجی تشکیل می دهد.

در میان ملل و نحل مختلف و از جمله برهمنان هندی، کاهنان معابد بت، عالمان بودایی و غیره نیز آثاری از این دست موجود است. بخشی از آثار و منابع کتبی و شفاهی مسلمین نیز دربردارنده اخبار آخرالزمان، ملاحم و فتن و بالاخره ظهور موعود (ع) است. قدمت این اخبار به روزهای آغازین بعثت نبی اکرم (ص) می رسد. چنانکه حدیث معراج، خطبه غدیر و بسیاری از احادیث و روایات منقول از زبان حضرت دربردارنده این اخبار و تذکر حوادث سالهای پایانی و ماقبل الظهور است.

پس از نبی اکرم (ص) نیز سایر ائمه دین (ع) به گونه های مختلف از این اخبار و حوادث سخن گفته اند چنانکه علی (ع) در نهج البلاغه در میان خطبه ها و کلمات و حکمتها بارها متذکر وقایع و اخبار این فصل مهم از حیات مسلمین شده اند.

سپری شدن ایام حیات هر یک از ائمه (ع) و فراهم شدن زمینه های غیبت صغری و کبرای حضرت ولی عصر (ع) به صورت طبیعی بر حجم این اخبار و روایات افزوده است. سؤالات اصحاب و یاران، ضرورت آماده سازی شیعیان برای تاب آوردن ایام دوری و فترت و بالاخره درامان نگه داشتن شیعیان از گرداب «تردید» و شبهه و بلایای سخت آخرالزمان موجب افزایش حجم این اخبار و روایات بوده است.

وجه بارز و ممیز این اخبار در مقایسه با پیشگوییهای قدیسان و طالع بینان

سایر اقوام در موارد زیر است:

۱. وضوح و روشنی مصادیق؛
 ۲. ذکر علائم و نشانه‌های وقایع طبیعی و غیر طبیعی که در سالهای پایانی (ماقبل از ظهور) آشکار می‌شود؛
 ۳. بیان تکلیف فردی و اجتماعی مسلمین (و به ویژه شیعیان) در هنگام مواجه شدن با این مصادیق و وقایع.
- اطمینان از صحت اقوال و اخبار صادره از سوی ائمه معصومین (ع) به دلیل نسبت حقیقی آنان با منبع وحی و الهام و جایگاه ویژه آنان به عنوان ولی و سرپرست مسلمین و حجج الهی در گستره زمین، موجبات توجه جدی و تذکر مسلمین و شیعیان به این اخبار را در سالهای سخت و طاقت‌فرسای قبل از ظهور فراهم آورده است.
- حتمی‌الوقوع بودن برخی از این حوادث، بحرانهای نفس‌گیر طبیعی و غیرطبیعی - که جان میلیون‌ها نفر را در آخرین سالهای قبل از ظهور به خطر می‌اندازد - و بالاخره آشکار شدن علائم بسیاری که حکایت از نزدیک شدن فصل رهایی می‌کند در این منابع مورد توجه و تأکید واقع شده است. غلبه علوم تجربی که حاصل تاریخ غربی است و غربزدگی مسلمین طی دو‌ست سال اخیر متأسفانه موجب بی‌اعتنایی شیعیان به این وجه از حیات و تأمل درباره حوادث آینده و اخبار رسیده در این باره گردیده است. چنانکه بلافاصله گوینده را متهم به نشر خرافات و اوهام و بسط ترس و رعب و ناامنی در میان جامعه می‌کنند و خود رها از این همه به تنظیم مناسبات و معاملات مبتنی بر عقل جزوی، حال‌نگر، کمی و غافل از گذشته و آینده مشغول می‌شوند.
- باید پرسید: آیا به همان اندازه که امروزه مسلمین درگیر و دار با ظاهر دین و دنیا روزگار می‌گذرانند و همه امور را متکی به عالم محسوس و تجربه‌گرایی

صرف می‌شناسند؛ یهودیان، مسیحیان و حتی برهمنان هندو نیز از این امور غافلند؟ تمامی قرائن و شواهد حکایتی دیگر را بیان می‌دارند.

در هیچ دوره‌ای نظریه پردازان، سیاستمداران و عموم مردم ساکن سرزمینهای غربی به اندازه دوره‌ای که در آن به سر می‌بریم درباره آینده جهان، جنگ پایانی، پایان تاریخ، ظهور مسیح، ضد مسیح (دجال) و همه آنچه غرب و تمدن مادی آن را به خطر می‌افکند؛ گفت‌وگو نکرده و براساس پژوهشهای انجام شده اقدام به تولید آثار فرهنگی و تدوین استراتژیها و تنظیم سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی خود ننموده‌اند.

تولید و توزیع گسترده فیلمهای سینمایی - که عمدتاً محصول کمپانیهای امریکایی اند - تأسیس سایتهای اطلاع‌رسانی در شبکه جهانی اینترنت، انتشار مجموعه گسترده‌ای از کتابها و مقالات مرتبط با موضوعات یاد شده و... تنها در زمره بخش آشکار این رویکرد عمومی غرب به موضوع آخرالزمان و آینده‌نگری در این باره است.

بسیاری از شما درباره «نوسترآداموس» و پیشگوییهای او که چهارصد سال پیش صورت گرفته، شنیده‌اید. اولین بار حدود سالهای ۶۰ و ۶۱ بطور اتفاقی نسخه‌ای از فیلم نیمه مستند «نوسترآداموس» برادران وارنر را دیدم.

تأکید بازیگر راوی داستان فیلم مبنی بر به واقعیت پیوستن صدها پیشگویی این پیشگوی یهودی‌الاصیل فرانسوی و نمایش فیلم ورود امام خمینی به ایران، همراه با قرائت قطعه‌ای از پیشگوییهای وی در این باره و ارائه عباراتی که حکایت از وقایع شگرف و مهم در آینده و حتی تا وقت ظهور منجی موعود داشت توجه هر بیننده‌ای را جلب می‌کرد.

سازندگان فیلم با نوعی شیطننت این موضوع را به بیننده القا می‌کردند که حسب پیشگوییهای نوسترآداموس پس از نبردهای طولانی و جنگ جهانی

جهان امروز و پیشگویی‌های آخرالزمان ■ ۶۷

سوم، جهان صلحی هزار ساله را زیر پرچمی در بیت المقدس تجربه خواهد کرد. طی چندین دهه اخیر، مضامین این پیشگوییها با چاشنی تحلیل سیاستمداران غربی و جهت‌گیری ویژه گردانندگان پشت پرده مدینه لیبرال سرمایه‌داری، دستمایه ساخت دهها فیلم با موضوع و مضمون آخرالزمان و موجودی ماورائی که از فضایی خارج از کره زمین جهان را تهدید می‌کند، شده است.

این موضوعات و انتشار آراء اشخاصی چون هانتینگتون، تافلر، فوکویاما و امثالهم که به عنوان نظریه پرداز سخنانشان درباره «پایان تاریخ»، «جنگ تمدنها» و... تبدیل به استراتژی سیاسی، نظامی سیاستمداران حاکم بر آمریکا و انگلستان شده بیش از پیش نگارنده را متوجه جریانی کرد که در میان مسلمین مغفول مانده است.

«نوسترآداموس» پیشگویی بود که در عباراتی پیچیده و الفاظی نمادین و سمبلیک از آینده سخن می‌گفت، اما بسیاری از حوادث و اتفاقات طی همین یکی دو دهه در کنار بن‌بستهای نظری، ابتذال فرهنگی و بحرانهای مدنی دلوایسی درباره آینده و انتظار رهایی بزرگ را مبدل به دغدغه فکری بخش بزرگی از مردم جهان کرد. چنانکه امروزه تنها بیش از پنجاه پایگاه اطلاع‌رسانی در شبکه جهانی اینترنت وظیفه گفت‌وگو و تفسیر پیشگوییهای نوسترآداموس را عهده دارند و قریب به یکصد و بیست پایگاه نیز آراء عرضه شده درباره گذشته و آینده جهان در میان ساکنان ربع مسکون را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند.

این همه حکایت از «واقعهای شگرف» یا جریانی پیوسته و سازمان‌یافته در لایه‌های پنهانی سیاست، فرهنگ و اقتصاد جهان استکبار می‌کند.

بسیاری از منابع و مصادر مذهبی (یهودی، مسیحی و اسلامی) و

پیشگوییهای پراکنده در میان ملل مختلف از این «واقعه شگرف» و مقدمات و نشانه‌های آن خبر می‌دهند و در وجه دیگر عملکرد عوامل استکبار و استعمار (آمریکا، انگلیس، پرتغال و اسپانیا) خبر از «جریانی پیوسته» و سازمان یافته دارد که می‌تواند از سویی دیگر حاکی از اطلاعات آنان از این واقعه شگرف هم باشد و یا...

جناب «شیخ علی کورانی» محقق مباحث مهدوی و مؤلف مجموعه پنج جلدی معجم احادیث الامام المهدی (ع) در کتاب عصر ظهور می‌نویسد:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نشانه‌های اعتقاد به حضرت مهدی منتظر (ع) در میان ملل جهان اسلام و حتی غیر اسلام... یعنی پرسش از او و سخن گفتن پیرامون او و مطالعه و تألیف درباره او به اوج خود رسید.

تا جائیکه این لطیفه شایع شده که وزارت اطلاعات آمریکا پرونده‌ای از تمام اطلاعات لازم درباره امام مهدی (ع) تهیه و تنظیم نموده که تنها نقص آن تصویر آن حضرت است.^۵

تفاسیر مختلفی از این اطلاعات و آنچه در جغرافیای سرزمینهای اسلامی می‌گذرد می‌توان ارائه نمود.

غرب به مدد «مراکز مطالعاتی و استراتژیک» خود، همه آنچه را که درباره «آینده جهان» و «جهان آینده» بیان شده گردآوری و بررسی کرده است و حسب خوی ذاتی (استکبارورزی) خود نیز سر در پی ترسیم نقشه‌ای برای «آینده جهان» و «جهان آینده» گذارده است. چیزی که از آن با عنوان «نظم نوین جهانی» یاد می‌شود. در این مراکز بی‌گمان آثاری که محصول خلوت، مکاشفه، اخبار و روایات و حتی ریاضت راهبان و قدیسان عالی‌مقام‌اند نیز از نظر دور داشته نشده است.

جهان امروز و پیشگویی‌های آخرالزمان ■ ۶۹

نمی‌بایست از این نکته غفلت کرد که سیاستمداران امروز دو کشور مدعی؛ یعنی «آمریکا و انگلیس» عموماً همپا با سازمانهای جهانی مجری طرحها و خواست سرمایه‌داران یهودی و محافل صهیونیستی هستند. جریانی که بیش و پیش از سایر اقوام دست در کار پیشگویی و طراحی توطئه دارند.

شاید بتوان پیشگوییها و روایات و اخبار قدیسان و مکاشفات موجود در منابع علمای مسیحی و پیشگوییهای طالع‌بینانی چون نوسترآداموس را نادیده انگاشت و با لبخندی از کنار اخبار علمای مستقل یهودی گذشت؛ اما آیا می‌توان پذیرفت که گردانندگان پشت پرده سیاست جهانی هم، چون ما به این منابع و اخبار می‌نگرند؟!

آیا می‌توان اخبار و روایات و احادیث مربوط به آخرالزمان را که عموماً از قول ائمه معصومین (ع) نقل شده و در میان منابع و مصادر مطمئن اسلامی نیز موجود است نادیده انگاشت و آنها را با ایجاد تردید و ابهام به تمامی کنار گذاشت؟! بی‌گمان این اخبار برای مسلمین سالهای اولیه بسط اسلام و ایام امامت ائمه معصومین (ع) ذکر نشده؛ بلکه مخاطب این اخبار ما و مسلمانان و شیعیان بعد از ما هستند.

مطالعه آنچه در این باره در میان شبکه‌های جهانی اینترنت، مقالات منتشر در میان مطبوعات غربی و آثار ارائه شده توسط مبلغان کلیسای انجیلی و همچنین فیلمهای سینمایی فراوانی که توسط کمپانیهای غربی ساخته شده دو فرض را فراروی ما قرار داده است:

۱. فرض اول این است که مستقل از سیاستمداران، جماعتی با پیگیری اخبار و مطالعات جدی و مستمر حاصل تأمل و خلوت خود را فرا روی پیروان خود قرار داده‌اند. چنانکه امروزه کلیسای کاتولیک به نحوی سازمان یافته و به کمک ابزار دقیق نجومی، اخبار و مکاشفات پیشینیان درباره آخرالزمان را بررسی

۷۰ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

می‌کنند و سعی در کشف موارد قابل تطبیق در وضع کنونی سیارات و کواکب با آنچه که در منابع آمده دارند.* و این وقایع به‌طور مستقل بروز و ظهور همان چیزی است که قبلاً پیشگویی شده است.

در ایامی که جنگ متحدین غرب علیه عراق شدت یافت؛ پاپ، این واقعه را امری مختوم و مقدر اعلام کرد.^۱ و نویسندگان بسیاری، از جمع پیروان کلیسا از «جرج دبلیو بوش» به عنوان آنتی کریست یا ضد مسیح سوم یاد کردند که قبل از ظهور حضرت مسیح عامل بسیاری از جنگها و ویرانیهاست.^۲

۲. فرض دوم این است که مراکز عمده مطالعاتی و گردانندگان پشت پرده سیاست در آمریکا و انگلیس با آگاهی از این اخبار و یا مشاهده قراین نزدیک شدن ایام سقوط و رکود خود سعی در سوار شدن بر موج حوادث دارند.

در واقع غرب که امروزه فاقد عنصر قوی نظری و مراتب عالی فرهنگی است «بسط قدرت» و سلطه‌جویی از طریق «نظامیگری» صرف راه، راه خلاص خویش فرض می‌کند و با درک مجموعه عوامل و شواهدی که سقوط غرب و ظهور تاریخی جدید به نام دین و معنویت را در حوزه جغرافیای سرزمینهای اسلامی ممکن می‌سازد؛ سعی در تدوین یک استراتژی و برنامه‌ریزی برای اجرای آن در کوتاه‌ترین زمان کرده است.

حرکت سریع و در عین حال مزورانه حکایت از این دارد که غرب مقاصد زیر را در دستور کار خود قرار داده است:

۱. تخدیر افکار ساکنان ساده‌لوح سرزمینهای غربی - به‌ویژه آمریکا - از طریق جنگ رسانه‌ها و متأثر ساختن احساسات و اهواء آنان برای محقق ساختن اغراض سیاسی، نظامی و اقتصادی ویژه؛

می‌بایست متذکر این نکته بود که دول آمریکا و انگلیس با سرمایه‌های کلان ملت خود، دو بازوی قوی مجامع صهیونیستی و فراماسونری جهانی‌اند.

جهان امروز و پیشگویی‌های آخرالزمان ■ ۷۱

۲. ایجاد انحراف ذهنی در تحلیل و برداشت ساکنان و حاکمان ملل غیر غربی - بویژه مسلمان - از عملکرد «صهیونیسم و بازوان اجرایی آنها»، در هم شکستن امکان هر نوع تصمیم‌گیری منطقی و واقعی از آنها، از طریق القای استراتژیهای مجعول و غیر مستقل در اداره جوامع اسلامی؛

۳. به دست آوردن ابتکار عمل در جریان حوادث، مقابله با انواع موانع، سوار شدن بر جریان رخدادها به قصد کسب امکان سلطه‌گری بلامنازع، حذف همه جریان‌ات مزاحم به ویژه در میان سرزمینهای اسلامی.

غرب، اسلام و نهضت‌های اسلامی را - که درباره آنها گفت‌وگو شد - مهم‌ترین مانع و مزاحم فراروی خود می‌شناسد. در عصر حاضر هیچ یک از سیاستمداران جهان به اندازه مردان سیاسی آمریکا و اروپای غربی به مطالعه آثار پیشگویان و اخبار پشت پرده درباره آینده جهان، علاقه نشان نمی‌دهند چنانکه بیشترین هزینه را نیز صرف شناسایی همه جانبه روانی و روحی اقوام شرقی کرده‌اند.

چه کسی می‌پذیرد صدها کرسی شرق‌شناسی در دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی برای ایجاد انس و تألیف قلوب ملت مسلمان و رشد و ارتقای آنان ایجاد شده است؟!!

پس از انقلاب اسلامی، فرو پاشی شوروی و بالاخره واقعه یازدهم سپتامبر نیویورک، در جهان با حوادثی روبرویم که در میان اخبار موجود نزد عموم اقوام (اعم از یهودی، مسیحی، مسلمان، و حتی پیشگویان و طالع‌بینان) درباره آخرالزمان از جایگاهی ویژه برخوردار است و در این منابع به وضوح یا تلویحاً بدان وقایع اشاره شده است.

تنها کافی است ساعاتی را صرف مطالعه منابع و مصادر موجود در کتابخانه‌ها و یا پایگاه‌های اطلاع‌رسانی در اینترنت کنیم تا حجم این اطلاعات و مصادیق ذکر شده درباره آنها را دریابیم.

به این موضوع و آنچه که دست کم محافل تصمیم‌گیر و طراحان اصلی سیاست جهانی درباره آن اطلاع کافی دارند از چند منظر می‌توان نگریست:

۱. طراحان «نظم نوین جهانی»، «جنگ صلیبی دوم»^۳ و «عدالت بی‌پایان (!؟)»^۴ با رویکردی مزورانه به اخبار موجود و پیشگوییها سعی در القای این معنا دارند که این حوادث و از جمله جنگ در عراق و هر آنچه که بعد از آن واقع می‌شود اموری مقدر و محتوم‌اند و همگان چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن ندارند.

۲. طراحان و عاملان یاد شده با اطلاع کامل از این منابع و اخبار و تذکر درباره آنچه آنها را تهدید می‌کند استراتژی ویژه سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را طراحی کرده و مرحله به مرحله آن را به اجرا درمی‌آورند و در پی آنند تا با اتخاذ «استراتژی بازدارندگی» پیش از واقعه بزرگ ابتکار عمل را به دست گیرند و با کنترل شرایط و پیشدستی امکان ایجاد انحراف در سیر حوادث و تسلط یافتن بر اوضاع را حاصل آورند که در این صورت چنانکه مسلمین منفعل و ایستا عمل کنند؛ ناگزیر به تحمل خسارات و شداید بسیارند و چنانکه خام و نادانسته، عکس‌العمل بروز دهند پیشاپیش بر سر راه خود چاله هلاک کنده‌اند.

۳. فرض دیگر این است که غرب بی‌اعتنا به این منابع و اخبار و واهی پنداشتن آنها درگیر و دار با تقدیری مقدر پیش می‌رود و انگیزه‌هایی چون تسلط بر حوزه‌های نفتی و سرمایه‌های کشورهای اسلامی دانه‌هایی هستند که طراح تقدیر برای درافکندن آنان در دام ابتلا و هلاکت افشانده است.

طی چند سال اخیر، سیاستمداران کشورهای اسلامی با روشهای معمول تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و به مدد اطلاعات دست دوم - و گاه انحرافی - از آنچه در جهان می‌گذرد؛ تنها ظاهر حوادث و وقایع را بررسی کرده‌اند. چنانکه کلیه مفسران داخلی (اعم از سیاستمداران و یا نظامیها) تنها با بررسی پاره‌ای

جهان امروز و پیشگویی‌های آخرالزمان ■ ۷۳

شواهد و قرائن انگیزه اصلی غرب را از لشکرکشی به عراق دستیابی به منافع نفتی و تغییر جغرافیای سیاسی منطقه اعلام کرده‌اند.

حضور اسپانیا به عنوان نماینده استعمار کهنه در کنار انگلستان و آمریکا به عنوان نمایندگان اصلی استعمار نو و هم قسم شدن آنها در میدان عمل، حکایت از ظهور احساس «خطری بزرگ و فراگیر» در غرب دارد. خطری به مراتب مهم‌تر از، از دست دادن چند میلیون بشکه نفت. وگرنه، عربستان صاحب بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان و تمامی چاههای نفت آن در اختیار غرب است. گویی واقعه‌ای تمامیت فرهنگ و تمدن غربی را به خطر انداخته که آنان بدون ملاحظه خط مشی سازمانهای به اصطلاح جهانی، و به قیمت از دست رفتن تمامیت حیثیت غرب (به دلیل اتکاء به مشی دمکراتیک در مناسبات سیاسی و فرهنگی) و بروز انزجار جهانی با سرعت تمام، گام در میدان خطرناک جنگ در بین‌النهرین و بابل (عراق امروزی) نهاده‌اند.

در تمامی فیلمهای سینمایی ساخته شده براساس اخبار آخرالزمان، آمریکا به عنوان ناجی تمدن جهانی معرفی می‌شود. چنانکه در فیلم «روز استقلال» وقتی سفینه‌ای بزرگ جهان را تهدید می‌کند اولین بار این سفینه در عراق دیده می‌شود و پس از آن آمریکا به مدد تکنولوژی فوق مدرن خود، جهان را از مهلکه‌ای بزرگ نجات می‌دهد.

همین مضمون در شکلی دیگر در فیلم «آرمگدون» تکرار می‌شود، اما این بار مهندسان و کارگران نفتی آمریکایی هستند که با همراهی رئیس جمهور آمریکا، جهان را از بلایی بزرگ می‌رهانند و عالم را دعاگوی خود می‌سازند.

انتشار کتابها و مقالاتی با مضامین یاد شده و، ساخت دهها فیلم سینمایی چون: آرمگدون، روز استقلال، طالع نحس، نوسترآداموس، ترمیناتور و...، ایجاد صدها پایگاه اطلاع‌رسانی مستقل و وابسته، طرح مباحثی چون «عدالت

بی‌پایان»، «جنگ صلیبی دوم» از زبان رئیس جمهور آمریکا، ارائه نظریاتی مشخص درباره «پایان تاریخ»، «جنگ تمدنها» و مرتبط دانستن هر واقعه کوچک و بزرگی در جهان با مسلمین و به ویژه شیعیان ایران حکایت از آگاهی و اطلاع کامل مراکز اصلی تدبیرگر غربی از این اخبار می‌کند.

در واقع غرب متذکر این نکته است که «تاریخ غرب» به سر آمده و دیر یا زود ناگزیر به قبول مرگ فرهنگ و تمدن استکباری خود است.

چه، به صدا درآمدن زنگ رهایی به نام دین، خدا، معنا و معنویت، تمامیت این فرهنگ و تمدن را در چالشی سخت به خطر افکنده است. این همه مراکز مطالعاتی و استراتژیک غربی و به ویژه یهودیان صهیونیست را بیش از مسلمین متوجه جایگاه و نقش مسلمین و سرزمینهای اسلامی در تاریخ آینده اضمحلال یهودیت صهیونیستی ساخته است. دریافتی که آنان را واداشته تا به مدد نخبگان و نظریه پردازان، دست به طراحی یک استراتژی پر قدرت و همه جانبه تهاجمی بزنند.

امام خمینی (ره) در جمله کوتاهی باطن و ذات غربی را - که طی دهه‌های اخیر در سیمای امپریالیسم آمریکا نمودار شده بود - بیان فرمودند:

آمریکا شیطان بزرگ است.

امام را به عنوان مردی اهل نظر، پیری ره‌رفته و ره‌یافته باید دید که به مدد «معرفت قدسی» و عنایات آسمانی واقف به علم‌الاسماء، نسبت میان اسم و مسمی است و هیچ لفظی را بی‌جا و هیچ اسمی را بی‌ملاحظه مسمی بر زبان جاری نمی‌سازد.

امام خمینی سخنی ناسزا چون مردان گرفتار در هواجس بر زبان نراند به عکس، سخنی به سزا درباره آمریکا و غرب اعلام نمود. او تمامیت سیرت و باطن شیطانی را در صورت غرب و آمریکا می‌دید؛ سیرت و باطنی که بیان آن

جهان امروز و پیشگویی‌های آخرالزمان ■ ۷۵

مستلزم تفسیر تاریخ غرب و بررسی سیر تحول تفکر امانیستی طی چهارصد سال اخیر است و در این مقال نمی‌گنجد. تنها باید گفت:

«شیطان» هیچ‌گاه بنابر انابه، بازگشت و اعتراف به آنچه به ناروا رفته نداشته و ندارد؛ و همه آنچه که او به مدد مطالعات و پژوهش‌ها یافته؛ او را به اتخاذ شیوه‌ای شیطانی؛ یعنی مجادله، اغوا و عصیان واداشته تا انهدام و مرگ خود را تا وقت معلوم به عقب اندازد. چه او پایان حیات خود را می‌داند و تسلیم شدن در برابر اراده خداوند را هم نمی‌پذیرد.

از همین روست که ارائه تفسیر و تحلیلی جامع از آنچه در پیرامون ما می‌گذرد؛ بدون مدد جستن از «اخبار آخرالزمانی» ممکن نیست. چنانکه بدون اتخاذ یک استراتژی مناسب و جامع نمی‌توان این دوره حساس و مهم از تاریخ بشر را پشت سر گذاشت. درک این‌همه از سوی عموم مسلمین و به‌ویژه نخبگان، اولین گام برای ورود به این جریان و اخذ تصمیم بخردانه در برابر آن است. والسلام

پی‌نوشتها:

❖ بسیاری از پیشگویی‌ها خبر از بروز وقایع و بحران‌ها در موقعیتی ویژه می‌دهند. موقعیتی که نحوه قرار گرفتن سیارات و کواکب در آسمان همزمانی این آرایش و وقایع را بازگو می‌کنند.

۱. خبرگزاری آسوشیتدپرس، شنبه دوم فروردین ۱۳۸۲.
۲. ر.ک. مقاله «آیا جرج دبلیو بوش دجال است، موعود، ش ۲۹.
- ۳ و ۴. اشاره به سخنان جرج دبلیو بوش در وقایع افغانستان و عراق.
۵. عصر ظهور، ص ۱۷.

آینده نزدیک

فاطمه شفیعی سروستانی

پرسش از آینده

در سراسر اعصار، شماری از پیامبران، غیب‌گویان و مدرسان بزرگ مذهبی به مدد دید باطنی خاصی از حوادث آینده با خبر شده و سعی کرده‌اند، در قالب سخنانی عمیق، بشر را از وقوع آنها آگاه سازند؛ به عنوان نمونه رسول خدا(ص) در مراسم حجة الوداع، در حین انجام مناسک حج، در حالی که حلقه در کعبه را گرفته بودند رو به اصحاب خویش کرده و آنها را از نشانه‌های پیش از ظهور خبردار نمودند. این سخنان برای اصحاب بسیار شگفت‌آور بود. اما برای ما بسیار شگفت‌آورتر.

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

آیا می‌خواهید شما را از اخبار، نشانه‌ها و حوادث پیش از قیامت (ظهور) خبردار کنم؟

سلمان - که از همه به ایشان نزدیک‌تر ایستاده بود - گفت: بلی یا رسول‌الله!

آنگاه ایشان فرمودند: از جمله آن خبرها ضایع و تباه کردن نمازها،

تبعیت شما از شهوتها، متمایل شدن به هواهای نفسانی؛ تکریم و بزرگداشت ثروتمندان و مال پرستان و فروختن دین به قیمت دنیا است. در این زمان است که قلب مؤمن در درونش همانند نمک در آب حل می شود؛ چرا که منکرات، کثریها و کاستیها را می بیند و قدرت تغییر آنها را ندارد. و به دنبال آن حاکمان و امیران ستمگر و وزیران فاسق و کارگزاران و کارشناسان ستمکار پیدا می شوند و مردم به خیانتکاران اعتماد می کنند. در آن زمان است که منکرات و انحرافات، معروف و خوب، و اعمال پسندیده، منکر و ناپسند شمرده می شود. دروغگو را تأیید و راستگو را طرد می کنند. در آن زمان است که به دنبال این حوادث، اقوامی پیدا می شوند که اگر حرفی بزنند کشته می شوند. اگر ساکت بمانند، غارتشان می کنند تا اینکه از اموالشان بهره مند شوند و به حریمهایشان تجاوز کنند و حرمتشان را شکسته، خونشان را بریزند. در آن زمان، مردان تنها به مردان و زنان تنها به زنان مشغول می شوند. قلبهایشان نسبت به هم متنفر و در زبانهایشان، اختلاف نمایان است.^۱ دو هزار سال پیش نیز در دامنه کوهی بیرون از شهر بیت المقدس، پرسشی درباره آینده مطرح شده بود. اما این بار از زبان گروه کوچکی از حقیقت جویان که گرد معلم خود جمع شده بودند؛ نجاری که بعدها به به عنوان مسیح ناصری (ع) شناخته شد:

چون به کوه زیتون نشسته بود، مریدان در خلوت نزد وی آمده گفتند به ما بگو این امور کی واقع می شود و نشان آمدن تو و پایان جهان^۲ چیست؟

مسیح (ع) در پاسخ فرمود:

و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید، زهار مضطرب نشوید؛ زیرا

قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهد نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جایها پدید آید. اما همه اینها آغاز دردهای زه است.^۳

آری، انسانهای والامقام و چهره‌های بزرگ مذاهب با استفاده از دید باطنی خویش، حوادث پیش روی بشر را در سخنانشان تشریح کرده‌اند. پیشگویی‌هایی که ما را به تفکر و مقایسه وامی‌دارد. مقایسه حوادث ذکرشده با وقایع جاری پیرامون ما که هر لحظه امید به بازگشت منجی را در دل افزون‌تر کرده و تحمل حوادث و مصایب را آسان‌تر می‌سازد.

برخی از رویدادها و حوادثی که در کلمات انبیا و اولیا پیش‌بینی شده و امروز ما با همه وجود آنها را احساس می‌کنیم به شرح زیر است:

۱. افزایش جنگها و نزاعها

جهان هیچگاه از تازیانه جنگ در امان نبوده است. در تمام ادوار تاریخ، جنگها با علل مختلف چون کشورگشایی و دسترسی به منابع یا دلایل قومی، قبیله‌ای، مذهبی و... صورت گرفته‌اند. اما در سالیان اخیر، بشر شاهد افزایش بیش از پیش این جنگ‌افروزی‌ها بوده است. و این همان حقیقتی است که در اخبار انبیا و اولیای الهی و قدیسین بارها بدان اشاره شده بود. جنگها و نزاعهایی را که در پیش‌گوییها به آنها اشاره شده می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱-۱. **جنگهای فراگیر:** ما در هیچ دوره‌ای از تاریخ، مانند قرن بیستم، شاهد افزایش جنگ نبوده‌ایم. چنان‌که سازمان صلیب سرخ جهانی تخمین زده بیش از صد میلیون نفر در طول این قرن کشته شده‌اند. از آغاز قرن بیست و یکم نیز این جنگها به صورت افزونتری ادامه یافته‌اند.

تا قبل از سال ۱۹۱۴ جنگها عالمگیر نبودند، اما در جنگهای اول و دوم جهانی، بشر درگیر نبردهای سراسری شد. چنانکه در طول جنگ جهانی دوم، تنها ۱۲ کشور کوچک در حاشیه و به دور از درگیری ماندند. در این نبرد عالمگیر ۹۳ میلیون انسان در نیروهای هر دو طرف خدمت کردند که از این تعداد ۲۵ میلیون نفر کشته شدند. تلفات غیر نظامیان در این زمان بی سابقه بود. تنها در شوروی بیش از ۲۰ میلیون غیر نظامی جان خود را از دست دادند. واشنگتن پست در این باره می نویسد:

جنگهای قرن بیستم ما، نبردهای کلی و همگانی علیه نظامیان و غیر نظامیان بود... جنگ افروزیهای بربری قرون گذشته در قیاس با حال چون نزاعهای خیابانی نمود می یابند.^۴

بعد از جنگ جهانی دوم - که فرض می شد «نبردی برای پایان بخشیدن به تمام نبردها» باشد - بیش از ۱۵۰ جنگ عمده دیگر علاوه بر صدها کشمکش کوچک، شورشهای مسلحانه و انقلاب روی داد. تلفات کشمکشهای بعد از جنگ جهانی دوم بیش از ۲۳/۱۴۲/۰۰۰ نفر تخمین زده شده است.^۵

هیأت بلند پایه سازمان ملل در امور مهاجران در گزارشی اعلام کرد: بی رحمی و ستم، پنجاه میلیون انسان را در سراسر جهان زیر فشار قرار داد تا خانه های خود را ترک کنند.

همچنین در این گزارش آمده است:

پایان جنگ سرد حسی قوی از خوش بینی درباره وضعیت جهانی مهاجران ایجاد کرد. با پایان رقابت ابرقدرتها اینگونه فکر می شد که بسیاری از ستیزه ها رفع شود... اما دقیقاً جهت عکس اینها روی داد.^۶ امیر مؤمنان علی (ع) از کشتارهای بی امان و جنگهای خونین پیش از ظهور چنین خبر می دهند:

آینده نزدیک ■ ۸۱

پیشاپیش [آمدن] حضرت قائم (ع)، مرگ سرخ و مرگ سفید است. اما
مرگ سرخ، کشت و کشتار است.^۷

امام صادق (ع) نیز در بیان وضعیت رقت بار و سرشار از جنگی که بشر را در
آستانه نابودی قرار می دهد، می فرماید:

در آن زمان سالها دگرگون می شود، اول صبح حکومتی به قدرت می رسد
و تا آخر روز کشت و کشتار می شود و سقوط می کند.^۸

زمانداری چند ساله از بین می رود و زمانداری چند ماهه و چند روزه
معمول می گردد.^۹

و می بینی که در تمام جهان آبادیها تبدیل به ویرانی می شود.^{۱۰}
گویا این اخبار درباره همین سالها و همین ایام که من و شما در آن به سر
می بریم از زبان آن بزرگان نقل شده است.

۱-۲. نزاعهای قومی و نژادی: در پای کوی زیتون، آن نبی آسمانی (حضرت
عیسی (ع)) به یاران خود فرموده بود:

جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید...؛ زیرا قومی با قومی و مملکتی
با مملکتی درگیر خواهد شد...^{۱۱}

این مورد نیز به صورتی غم انگیز در زمان حال به وقوع پیوسته است و از
همین روست که، «آرتور اسچله سینگر»^{۱۲}، دریافت کننده تاریخی جایزه نوبل
ادبی پولیتزر، هشدار می دهد:

اگر قرن بیستم قرن جنگ و ستیزه میان ایدئولوژیها و افکار باشد، قرن
بیست و یکم، قرن جنگ میان نژادها خواهد بود.^{۱۳}

آسوشیتد پرس در گزارشهای خود با اشاره به کشتارهای صورت گرفته توسط
اقوام و نژادها علیه مردم خودشان - که پا را از کشمکشهای خارج از مرزها نیز
فراتر نهاده اند - و با اشاره به انقلاب فرهنگی چین، صحنه های قتل عام در

کامبوج، تطهیر نژادی در بوسنی، رواندا و... می نویسد:

در تمام قاره‌ها به استثنای آمریکای شمالی [۱] و استرالیا، دولت‌ها، میلیون‌ها و هزاران انسان تحت حاکمیت خود را کشتند. گاهی حتی با به جان هم انداختن همسایه علیه همسایه. در این قرن به ظاهر متمدن، شدت کشتار به ۱۷۰ میلیون نفر رسید... در همین قرن بود که اصطلاح «کشتار جمعی» و «قتل عام» ابداع شد.^{۱۴}

گویا در همه قرون گذشته انبیا و پیشگویان الهی با چشم باطنی رخدادهای خانمان‌سوز عصر ما را مشاهده می‌کردند؛ چنان‌که امام صادق (ع) در روایتی می‌فرمایند:

همسایه به همسایه‌اش آزار و اذیت می‌رساند و کسی جلوگیر او نیست.^{۱۵}

پیامبر اکرم (ص) نیز با اشاره به همین موضوع فرمودند:

کفار شما را نمی‌کشتند، بلکه همسایه، همسایه را برادر برادرش را و پسر عمو، پسر عمویش را می‌کشد.^{۱۶}

آری این چشم‌انداز غم‌انگیز از سالهای پیشین توصیف شده است. با این همه انسانها این چراغ را در دل خود روشن نگه داشته‌اند که روزی خواهد رسید و خداوند با فرستادن منجی موعود در این دنیای خشن مداخله کرده و جنگ را برای همیشه پایان می‌بخشد. چنانچه در اخبار بسیاری از بزرگان دین مؤذنه آن داده شده بود:

آری مهدی از ماست، خداوند به وسیله او دین را به اتمام می‌رساند، چنان‌که به وسیله ما آغاز نمود. به دست ما از فتنه‌ها رهایی می‌یابند، چنان‌که به دست ما از شرک رهایی یافتند. خداوند پس از کینه‌های فتنه‌گری، به دست ما در میان آنها الفت و صمیمیت ایجاد می‌کند،

آینده نزدیک ■ ۸۳

چنان‌که بعد از کینه‌توزیهای شرک به دست ما در میانشان صفا و صمیمیت ایجاد نمود. بعد از عداوت روزگار فتنه، به وسیله ما برادری خود را باز یابند، چنان‌که بعد از عداوت شرک، به دست ما برادر ایمانی گشتند.^{۱۷}

همین مضمون از امام باقر(ع) نیز روایت شده است. آن حضرت در دربار هشام بن عبدالملک در پاسخ گروهی از درباریان - که هم‌صدا با خلیفه به نکوهش ایشان پرداخته بودند - فرمود:

هان ای مردم! کجا می‌روید؟ کجا بُرده می‌شوید؟ خداوند اول شما را به دست ما هدایت نمود و آخر شما را به دست ما به انجام می‌رساند. اگر شما دولت زودگذر دارید، دولت پایدار از آن ماست. پس از دولت ما دیگر دولتی نیست؛ زیرا ما اهل عاقبت هستیم.^{۱۸}

۲. گسترش قحطی و خشکسالی

به راستی آیا ما در دورهٔ افزایش قحطی و گرسنگی به سر می‌بریم؟ «لستربرون»، مدیر مجمع اندیشمندان واشنگتن می‌گوید:

در دوره‌ای از پیشرفته‌ترین تکنولوژیها، اکتشافات فضایی، شبکه‌های اینترنتی و جراحی پیوند اعضا؛ انسانیت ناگاه درگیر مشکلات کهن شد: اینکه چگونه محصول غذایی خود را فراهم کند.^{۱۹}

«سازمان ناظر بین‌الملل» مانند بسیاری کارشناسان، گرم شدن آب و هوای کره زمین را در گرسنگی جهان مقصر می‌شناسد. گزارش علایم حیاتی ۱۹۹۶ این سازمان خاطرنشان می‌کند، پرداختهای صنعت بیمه به خاطر نابودی محصولات در اثر آب و هوا در طول نیمه اول سال ۱۹۹۰ به ۴۸ میلیارد دلار رسید، در حالی که این رقم برای کل طول سال ۱۹۸۰، ۱۶ میلیارد دلار بود.^{۲۰}

«سرجان هاوتون»، متخصص آب و هوا و رئیس «انجمن رویال انگلیس» با هشدار در مورد آلودگیهای محیطی خاطرنشان می‌کند، ما هنوز باید شاهد ادامه ویرانیهای ناشی از گرم شدن هوای کره زمین باشیم:

جنگلها از بین خواهند رفت، بیماریهایی چون مالاریا گسترش خواهند یافت و مهاجران گرسنه در مرزها سرگردان خواهند شد.^{۲۱}

از زمانی که این مقاله را در دست گرفته‌اید، اگر با سرعت متوسط مطالعه کرده باشید، حداقل ۲۰۰ انسان به علت گرسنگی جان خود را از دست داده‌اند!! برآوردها نشان می‌دهد اگر اوضاع جهان به سرعت بهبود نیابد سالانه بیش از چهار میلیارد نفر جان خود را از دست خواهند داد. در حالی که به اندازه کل تاریخ بشر طول کشیده تا جمعیت جهان به یک میلیارد نفر تا سال ۱۸۳۰ برسد، طی صد سال این جمعیت دو برابر شد (۱۹۳۰) و سی سال بعد به سه میلیارد نفر (۱۹۶۰)، شانزده سال بعد به چهار میلیارد نفر (۱۹۷۶) و یازده سال بعد به پنج میلیارد نفر (۱۹۸۷) رسید. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ جمعیت جهان به ۸/۵ میلیارد نفر برسد. با افزایش جمعیت احتمال دسترسی به زمین قابل کشت کاهش می‌یابد. جالب توجه است که درباره این وضعیت رقت‌بار نیز قرن‌ها پیش از این سخن به میان آمده بود؛ پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید:

(ای مردم!) آن روز سختی، قحطی و خشکسالی زمانه را فراگیرد. شهرها در تنگنا می‌افتند و امیدها قطع می‌شود.^{۲۲}

امام صادق (ع) نیز با اشاره به خشکسالی پیش روی انسانها فرمودند:

مردم مصر را دشمن خارجی از آب و خاک خودشان بیرون نمی‌کند، بلکه همین نیل آنها را از دیار خود بیرون می‌کند، آب آن کاملاً می‌خشکد و حتی یک قطره هم نمی‌ماند و بستر آن به صورت تلی از شن درمی‌آید.^{۲۳}

البته باید توجه داشت که قحطی و کمبود مواد غذایی تنها ریشه در خشکسالی‌ها و بلایای طبیعی ندارد، بلکه بی‌کفایتی دولتها و فساد حاکم بر آنها، جنگها، تحریمهای اقتصادی و از همه مهمتر بی‌عاطفگی انسان امروز نیز به این قحطی و کمبود دامن می‌زند.

در حالی که کودکان بی‌گناه گرسنگی می‌کشند، کشورهای ثروتمند میلیونها تن مواد غذایی را برای بالا نگه داشتن قیمتها نابود می‌کنند و یا دست به احتکار آنها می‌زنند.

آسوشیتدپرس به نقل از «سازمان نان جهان»، گزارش می‌دهد:

گرسنگی جهان ریشه در فرو ریختن ارزشهای انسانی دارد.

براساس گزارشهای سازمانی که از لوایح و برنامه‌های ضد فقر سخن می‌گوید، خشونت، قدرت سیاسی کم، فقر، تبعیض نژادی و فشارهای محیطی از مهم‌ترین عوامل سوء تغذیه به شمار می‌روند.^{۲۴}

اینجاست که گفتار پیامبر اکرم (ص) به‌روشنی درک می‌شود؛ زمانی که فرمودند:

هنگامی که بعد از من فحشا و منکرات رواج پیدا کند، مرگهای ناگهانی فراوان شود و کم‌فروشی رایج گردد، خداوند آنها را با قحطی و گرسنگی گرفتار سازد. هنگامی که زکات داده نشود، زمین برکتهای خود را از معدن و میوه و زراعت منع می‌کند.^{۲۵}

حضرت امیر (ع) نیز از احتکار غذا به‌وسیلهٔ امیران و پادشاهان خبر داده‌اند.^{۲۶} امام صادق (ع) در ضمن تفسیر آیهٔ ۲۱ سورهٔ سجده - که در آن آمده است: و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ‌تر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند.

می‌فرماید:

کیفر کوچک، قحطی، خشکسالی و گرانی قیمت‌ها در آستانه ظهور قائم (ع) به شمشیر است و کیفر بزرگ شمشیر بران حضرت مهدی (ع) در آخرالزمان.^{۲۷}

نقش جنگ‌ها را در وقوع قحطی نباید نادیده گرفت؛ چرا که قحطی و جنگ همزاد و همراه همیشگی‌اند. معمولاً، جنگ مساوی است با قحطی و گرسنگی بیشتر. «آیزنهاور»، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده، در سخنان خود به فجایع ناشی از جنگ اعتراف کرده، می‌نویسد:

هر تفنگی که ساخته می‌شود، هر کشتی نظامی که به آب انداخته می‌شود، هر موشکی که آتش زده می‌شود، حکایت از دزدی از کسانی دارد که گرسنه‌اند؛ کسانی که از سرما بر خود می‌لرزند و لباس ندارند. جهان در جنگ، تنها پول خرج نمی‌کند؛ جنگ، نیروی کارگران، نبوغ و استعداد دانشمندان، امید کودکان و... را نیز هزینه می‌کند. در زیر ابر تهدید کننده جنگ، این انسانیت است که به صلیب آهنین کشیده می‌شود... آیا راه دیگری برای زندگی بشر وجود ندارد.^{۲۸}

در اینجا به بعضی از حقایق معاصر اشاره می‌کنیم تا مطلب واضحتر شود: تنها در جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ نیم میلیارد دلار در روز یا حدود ۳۵۰ هزار دلار در دقیقه برای هم‌پیمانان هزینه دربر داشت. یک هواپیمای جنگی ۲۵ میلیون دلار؛ یک موشک کروز توماهاک ۱/۳ میلیون و یک موشک هوا به هوا ۸۰۰ هزار دلار هزینه دربر دارد.

اگر بخواهیم هزینه‌ها را گویاتر مطرح کنیم، باید بگوییم هزینه یک موشک راداری «اسپارو» برابر با هزینه غذای روزانه یک مدرسه پر از دانش‌آموز گرسنه به مدت پنج سال است. این ارقام در برابر میلیونها رقمی که سالانه به سمت تسلیحات و جنگ افزارها سرازیر می‌شود، بسیار ناچیز است.

«مؤسسه پژوهشی بین‌المللی صلح استکهلم» گزارش می‌دهد:

هزینه نظامی جهان سالانه میانگینی بین ۹۰۰ میلیارد تا یک تریلیون دلار است. این بدین معناست که رقم نجومی یک تریلیون دلار یا دو میلیون دلار در دقیقه صرف نظامی‌گری کشورها می‌شود!

هزینه تأمین آب سالم برای مردم فقیر کشورهای در حال توسعه به مدت ده سال تنها ده روز از خرجهای نظامی را دربرمی‌گیرد.

۱۸ روز هزینه نظامی، می‌تواند سوء تغذیه کل جهان را ریشه کن کند. متخصصان معتقدند، دویست میلیون دلار یا حدود سه ساعت هزینه نظامی می‌تواند بیماریهایی چون دیفتری، تشنج، سرخک و فلج اطفال را - که روی هم سالانه ۴ میلیون کودک را به کام مرگ می‌کشد - نابود کند.^{۲۹}

۳. شیوع بیماریهای واگیردار

کمتر از بیست سال پیش حرفه پزشکی ادعا می‌کرد بر صفی از باکتریها و ویروسهای کشنده غالب آمده است. در سال ۱۹۷۹ جراح آمریکایی، «ژنرال ویلیام استوارت» اعلام کرد:

زمان آن فرا رسیده که «کتاب بیماریهای مسری» بسته شود.^{۳۰}

در سال ۱۹۸۳ در کتابی پزشکی بیان شد:

بیماریهای واگیردار راحت‌تر از بیماریهای دیگر شناخته و درمان می‌شوند.^{۳۱}

اما بیماریهای واگیردار در طول سال ۱۹۹۰ به جای محو شدن، افزایش یافتند. دکتر «شروین نولاند»، در کتاب پر فروش خود با نام ما چگونه می‌میریم؟ به خاطر اعلام این مطلب که پیروزی علم پزشکی بر بیماریهای مسری خیالی باطل شده است، اظهار تأسف می‌نماید.^{۳۲}

آسوشیتدپرس گزارش می دهد که:

اکنون پزشکان هشدار می دهند تجدید حیات و فعالیت اخیر باکتریهای مقاوم در برابر داروها می تواند بسیار کشنده تر از ایدز باشد. متخصصان معتقدند، ظهور باکتریهایی که توسط زرادخانه آنتی بیوتیکها کشته نمی شوند، می تواند تهدیدی علیه سلامت عمومی باشد که بدتر از ایدز عمل خواهد نمود.

امراضی که قبلاً فرض می شد، بر آنها غلبه کرده ایم؛ یعنی سل، ذات الریه، مننژیت، غیر قابل کنترل شده اند. باکتری معمولی که عامل گوش درد ساده نوزاد یا ذات الریه می شود، قادر است به «ابر میکروبی» تبدیل شود که در مقابل داروها مقاوم است.

دکتر «الکساندر توماس»، از دانشگاه «راکفلر» نیویورک، در نشست اتحاد آمریکا برای پیشرفت علم هشدار داد:

پزشکان چیزی کم تر از فاجعه پزشکی انتظار ندارند.^{۳۳}

در این زمینه حدیث پر معنای حضرت علی (ع) قابل توجه است:

پیشاپیش [آمدن] قائم (ع)، مرگ سرخ و مرگ سفید است، و ملخهایی سرخ فام به رنگ خون در فصل ملخ و در بیرون از فصل آن، اما مرگ سرخ، کشت و کشتار است و مرگ سفید، طاعون است.^{۳۴}

امام باقر (ع) نیز در حدیث خویش می فرمایند:

قائم (ع) قیام نمی کند مگر پس از وحشت شدید، زلزله ها، فتنه ها و بلاهای فراگیری که بر مردم چیره شود و طاعونی که پیش از آنها شایع شود.^{۳۵}

اما علت ظهور مجدد بیماریهایی که قبلاً فرض می شد، رو به کاهش یا نابودی نهاده اند چیست؟ متخصصان معتقدند استفاده نادرست و گسترده از

آینده نزدیک ■ ۸۹

داروهایی که برای نابودی بیماریها ساخته شده بودند عامل این پیامد است. اما پیش از آنکه بشر مجال پرس و جو از علت بازگشت بیماریها را پیدا کند، در محاصره بیماریها قرار گرفته است.

پزشکان هشدار می‌دهد نه تنها امراض میکروبی در حال گسترش‌اند بلکه ویروسهای مرگ‌آفرینی چون «ایدز» و «ابولا» بیش از گذشته قربانی می‌گیرند. آنها می‌گویند ایدز و ابولا می‌توانند تنها هشدار اخطارآمیزی از ویروسهای کشنده دیگر باشند که ممکن است در نتیجه جهش ژنتیکی و یا تغییرات اجتماعی که عامل مساعد کننده بیماریها هستند، به صورت ناگهانی در جمعیت انسانها بروز کنند.

دکتر «مورس»، متخصص ابولا گفت:

احتمالاً ما فقط نوک کوه یخی شمار ویروسهایی را که می‌توانند در انسان زندگی کنند، می‌بینیم.

«ریچارد کورتنی»، از دانشگاه پنسیلوانیا، می‌گوید:

الگوی اخیر این است که ظهور بیماریهای ویروسی شایع‌تر شده، نه نادرتر.^{۳۶}

اکنون ایدز آنچنان در سطح جهان بیداد می‌کند، که دانشمندان حیرت زده شده‌اند. «سازمان بهداشت جهانی» می‌گوید:

روزانه بیش از شش هزار نفر به ایدز مبتلا می‌شوند و روند این بیماری بدتر نیز می‌شود. انتقال جنسی این بیماری عامل آلودگی ۷۵ درصد مبتلایان است.

«کریستوفر پاول»، سخنگوی این سازمان، پیش‌بینی کرده بود، شمار مبتلایان به ایدز تا سال ۲۰۰۰ به ۴۰ میلیون نفر می‌رسد.

افزون بر بیماریهای ذکر شده در بالا، سرطان نیز به عنوان یک بیماری غیر

۹۰ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

ویروسی فراگیر مطرح است. دانشمندان معتقدند هشتاد درصد سرطانها ناشی از عوامل محیطی؛ نظیر کشیدن تنباکو و خوردن مواد مضر در غذاهای امروزی هستند. ما از وجود این بیماری در اجداد خود نشنیده‌ایم، در صورتی که اکنون بیش از صد نوع سرطان، سالانه شش میلیون انسان را به کام مرگ می‌کشد. آری، افزایش تهدید کننده بیماریها - که اثرات آنها را شاهد هستیم - و صدها واقعه دیگر - که بدانها اشاره شد - پرده از واقعیتی انکارناپذیر و پیشگویی شده برمی‌دارد.

۴. زلزله‌های ویرانگر

چنان‌که آمار جهانی نشان می‌دهد، در بین سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی؛ یعنی طی هشتصد سال تنها بیست و یک زلزله با قدرت بزرگ روی داده است. در حالی که بین سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰، یعنی طی یکصد سال، ۱۸ زلزله بزرگ و ۵۰ سال بعد بین ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰، سی زلزله بزرگ روی داده است - یعنی تقریباً در طول ۵۰ سال تعداد زلزله‌ها برابر با شمار آنها در طول ۸۵۰ سال قبل بوده است.^{۳۷}

بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۱، ۹۳ زلزله بزرگ در جهان به وقوع پیوست، تقریباً سه برابر و نیم قرن گذشته. این زلزله‌ها موجب مرگ ۱/۳ میلیون نفر انسان در سراسر کره خاکی شد. افزایش شدید تعداد زمین‌لرزه‌ها بسیاری از دانشمندان را متوجه این موضوع ساخت که زمین به دوره‌ای تازه از حیات خود وارد می‌شود.

«راجر بیلهام» در نشست اتحادیه علم زمین‌شناسی و ژئوفیزیک درباره سیر این وقایع اعلام کرد:

واقعیت آشکار این است که در دهه‌های آتی شاهد فجایعی خواهیم بود

آینده نزدیک ■ ۹۱

که تا کنون مانند آنها را ندیده ایم. تلفات بیش از یک میلیون نفر، پیش آمد غیر ممکن نخواهد بود. ۵۰ درصد جمعیت یک شهر با زمین لرزه ای ساده از دست می روند.

بیلهام گفت:

با وجود اینکه در دهه های اخیر زمین لرزه ها در مرکز شهرهای بزرگ جهان روی نداده اند، اما نمی توان از ادامه این روند مطمئن بود.^{۳۸} بسیاری از انبیا و اولیا از زمانهای دور درباره وقوع زلزله های شدید خبر داده اند از جمله:

«اشعیای» نبی در رؤیای خود، تکانهای عظیمی را در آخرالزمان مشاهده کرد: اساس و بنیان زمین در حال لرزش است. زمین به شدت در حال جنبش است. زمین تا پایان مانند آدمی مست، تلو تلو خواهد خورد و مانند کلبه لرزان خواهد بود... در روز خونریزی بزرگ، زمانی که برجها واژگون می شوند.^{۳۹}

رسول اکرم (ص) نیز با اشاره به آخرالزمان فرمودند:

زلزله های بسیاری زمین را در خود خواهد گرفت.^{۴۰}

آن حضرت در جای دیگر، در این باره می فرماید:

شما را به مهدی (ع) بشارت می دهم. هنگامی که اختلافات شدید در میان مردم پدید آید و زلزله های سختی واقع شود، او قیام می کند.^{۴۱}

امام صادق (ع) نیز با بشارت ظهور مهدی (ع) در این باره فرمودند:

مهدی را به شما بشارت می دهم که پس از پدید آمدن اختلافات در میان امت و زلزله های بسیار ظهور خواهد کرد.^{۴۲}

هم چنین در جای دیگر فرموده اند:

از نشانه های قیام آن حضرت این است که در سالی پر از زلزله و سرما

۹۲ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

اتفاق می افتد.^{۲۳}

باید پرسید آیا به راستی عصر ما در مرکز همه وقایعی قرار گرفته که قرن‌ها پیش از این، روشن‌بینان با دلتنگی از آن یاد کرده بودند؟
آیا ذکر همین نشانه‌ها برای درک اهمیت و حساسیت زمانی که در آن قرار گرفته‌ایم کافی نیست؟
قرن‌ها پیش از این روشن‌بینان اهل باطن و بصیرت چشم ما را بر وقایع و نشانه‌های دیگری نیز گشوده‌اند.

۵. گسترش خشونت

همه ما مطلعیم که امروزه روزنامه‌ها و کتابها، مملو از داستانهای غم‌انگیز خشونت جاری میان انسانها است.
در آمریکا آمار خشونت حیرت‌آور است. براساس آمار FBI، به طور میانگین در هر ۲۲ دقیقه یک نفر به قتل می‌رسد، در هر چهار دقیقه یک نفر مورد خشونت جنسی قرار می‌گیرد و در هر ۲۶ ثانیه یک سرقت صورت می‌پذیرد.^{۲۴}

«رویترز» در گزارشهای خود سطح خشونت را بالاتر از این نیز اعلام می‌کند:
«انجمن جرایم در آمریکا» در اولین گزارش خود درباره گسترش خشونت اعلام کرد:

سطح خشونت و جرایم در ارتفاعات تاریخ باقی خواهد ماند.
آمریکا بمب در حال انفجاری از جرایم خشونت‌آمیز است که زمان اندکی تا انفجار آن باقی است.

روزنامه واشنگتن پست در همین باره می‌نویسد:
قتل و خودکشی [در آمریکا] با سرعتی شگفت به پیش می‌رود. بیش از

۱۴۵ مورد در روز. این سرعت در حال بالا رفتن است.

تنها در سی سال گذشته، آمار کل این موارد از رقم ۱.۲۰۰.۰۰۰ مورد نیز تجاوز کرد. یعنی بیشتر از تمام انسانهایی که در طول جنگهای ایالات متحده کشته شده‌اند. بسیاری از این قربانیان مرد و زن نیستند بلکه کودکان^{۴۵}.

«جک لوین»، استاد جامعه‌شناس دانشگاه نورت ایسترن بوستون، هشدار می‌دهد:

افزایش اخیر شمار قتلهایی که توسط نوجوانان ۱۴ تا ۱۵ ساله روی داده‌اند، نمودار بدترین چیزهاست. آنها در حال حاضر اولین محصولات برنامه افزایش جمعیت بعد از جنگ جهانی دوم هستند و هنوز به گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال که در حال حاضر بیشترین جرایم را مرتکب می‌شوند، نرسیده‌اند.^{۴۶}

جالب توجه است که در روایات و اخبار آخرالزمان نیز از گسترش خشونت در میان انسانها پیش از ظهور مهدی (ع) و بازگشت مجدد عیسی (ع) خبر داده شده است. در کتاب مقدس آمده است:

همه آنچه در روزگار نوح (ع) رایج بود، در بازگشت دوباره پسر انسان نیز رایج خواهد شد.^{۴۷}

عموم منابع دینی دوران نبوت حضرت نوح را دورانی مملو از فساد و خشونت معرفی می‌کنند؛ چنان‌که در سفر پیدایش آمده است:

زمین فاسد بود و از خشونت پر.^{۴۸}

رسول اکرم (ص) نیز در توصیف گسترش فساد و خشونت در سالهای قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) سخنان متعددی را بیان فرموده‌اند که بازخوانی آنها ما را به حیرت می‌آورد:

هنگامی که حریمها مورد تجاوز واقع شود، گناهان عملی گردد، اشرار بر نیکان مسلط شوند، دروغ شایع گردد و مردم به جامه‌های خود مباحثات کنند.^{۴۹}

جالب توجه آنکه حضرت نبی اکرم (ص) به گونه‌های مختلف فساد و تباهی و مصادیق آنها نیز اشاره دارند:

هنگامی که بعد از من فحشا و منکرات رواج پیدا کند، مرگهای ناگهانی فراوان شود و کم‌فروشی رایج گردد، خداوند آنها را با قحطی و گرسنگی گرفتار سازد.. هنگامی که زمامداران ستمگری پیشه کنند، آنها خود بر ظلم و تجاوز همکاری می‌کنند. هنگامی که پیمانها را بشکنند، خداوند دشمن را بر آنها چیره کند.^{۵۰}

در بیان دیگری مصادیق این تباهی را در روابط خانوادگی متذکر می‌شوند: هلاکت انسان به دست پدر و مادرش تحقق می‌یابد. اگر پدر و مادر نداشته باشد، به دست همسر و فرزندان، و اگر همسر و فرزندی نداشته باشد، به دست خویشان و همسایگانش.^{۵۱} هنگامی که تکبر و خودپرستی در اعماق دلها نفوذ کرد، آن‌سان که سمومات در بدن‌ها نفوذ می‌کنند، گناهها علنی شد و محرمات الهی سبک شمرده شد.^{۵۲}

حضرت پرده از درون و دل مردم این عصر نیز برداشته و اعلام می‌کنند: هنگامی که مردم بر روی دل‌های درنده خوی خود جامه‌های میس پوشند، دل‌های آنها از مردار گندیده‌تر و از حنظل تلخ‌تر است.^{۵۳} و آن هنگامی که هر سال بیش از سالهای پیش، بدعت و شر حادث گردد.^{۵۴}

اما دلیل افزایش خشونت و جنایت در آخرالزمان چیست؟

آینده نزدیک ■ ۹۵

متخصصین رفتارشناس در پی جویی به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از دلایل اصلی این امر، افزایش نقش رسانه‌ها در زندگی انسانها است. خصوصاً اینکه امروزه، تصاویر با روشنی و وضوح وارد محل زندگی مردم می‌شوند. در گذشته، تنها راه مشاهده جرم و جنایت حضور در صحنهٔ واقعه بود. اما در حال حاضر...

بررسیها نشان می‌دهد؛ اکنون تنها بچه‌های آمریکایی با میانگین سنی ۱۵ سال، شاهد کشتار خشونت‌بار بیش از ۲۵ هزار انسان به اضافه ۲۰۰ هزار عمل وحشیانه دیگر از طریق تلویزیون هستند. حتی در زمان نوح(ع) هم افراد در معرض این حجم از خشونت نبودند.

«آرنولد کاهن»، از انجمن روانشناسان آمریکا، در این باره می‌گوید:

بحث دربارهٔ تأثیرات خشونت نمایش داده شده از طریق تلویزیون مانند بحث دربارهٔ تأثیرات سیگار بر ایجاد سرطان است.

مجله نیوزویک به همراه صندوق دفاع از کودکان، برای فهمیدن اینکه: نوجوانان چگونه تغییرات سریع جهان خود را حس می‌کنند؟ از ۷۵۸ بچه آمریکایی در سنین ۱۰ تا ۱۷ سال نمونه‌برداری کردند. نیوزویک یافته‌های آنان را این‌گونه بیان می‌کند:

آنچه پدیدار می‌شود، تصویر نسلی است که در ترس و دلهره زندگی می‌کند... بسیاری نگرانیهایی دارند که والدینشان تصور آن را هم نمی‌کنند: دلهره از تفنگ، مواد مخدر، طلاق، فقر. گفت‌وگوها تأکید می‌کنند که چگونه خشونت و ترس عمیقاً در زندگی این نسل نفوذ کرده، نه فقط در شهرهای بزرگ اینچنین است بلکه در شهرهای کوچک و حومه‌ها نیز این وضعیت نمودار می‌شود.^{۵۵}

۶ مرگ عاطفه و مهر و محبت

اگر خشونت، قتل و جنایت یک رویه از سکه حیات انسان عصر حاضر و دوران ماقبل از ظهور باشد «مرگ عاطفه، مهر و محبت» رویه دیگر است. جمله زیبایی در کتاب مقدس انجیل آمده که می‌تواند معرف این معادله باشد:

چون شرارت وفور خواهد داشت، عشق بسیاری سرد خواهد شد.^{۵۶}

این توصیف از طرف حضرت عیسی (ع) بیانگر وضعیت بی‌حس و عاطفه قلبهای مردم در روزهای قبل از بازگشتش است.

نقل قول دیگری مرتبط با این موضوع نیز وجود دارد:

و همچنین بدان که در روزهای آخر، روزگار خطرناکی خواهد آمد، زیرا مردم دوستدار خود خواهند بود. آزمند، خودستا، مغرور، کفرگو، نافرمان در مقابل پدر و مادر، ناشکر، سنگدل، بدون عاطفه طبیعی... دوستدار لذت و خوشی نه دوستدار خداوند.^{۵۷}

متأسفانه امروزه به هر سو می‌نگریم نظاره‌گر افزایش خودپسندی و بی‌محبتی افراد هستیم. مطلب زیر از BPA، هیأت نظارت بر مطبوعات انگلیس، پرده از وضعیت لرزان اخلاقی غرب برمی‌دارد. وضعی که بسیاری از کشورهای جهان بدان مبتلا هستند:

براساس مطالعاتی که اخیراً صورت گرفته، انگلیس دچار زوال و انحطاط اخلاقی و معنوی شده و مردم اکثراً خودپسند و ندرتاً دارای روحیه اجتماعی می‌باشند.

براساس یک نظرسنجی اجتماعی در انگلستان، ۷۷ درصد از افراد نمونه اظهار کرده‌اند که کشورشان نسبت به ۱۰ سال گذشته کمتر قانونمدار است. در حالی که ۶۵ درصد اعلام کردند، رعایت اصول اخلاقی در کشورشان ضعیف‌تر شده. ۷۰ درصد فکر می‌کنند مردم نسبت به ۱۰ سال گذشته تمایل کمتری به

آینده نزدیک ■ ۹۷

ارتباط با دیگران دارند و ۷۲ درصد نیز مردم کشورشان را مغرورتر از گذشته می‌دانند.^{۵۸}

یکی دیگر از مظاهر مرگ عاطفه و مهر و محبت در عصر ما افزایش آمار سقط جنین است.

براساس بررسیهای انجام شده توسط سازمان ملل، در کل جهان «اندازه خانواده» در حال کوچک شدن است، چون زنان در بیشتر کشورها خواهان فرزند کمتری هستند.^{۵۹}

یکی از دلایل کاهش اندازه خانواده در سالهای اخیر افزایش افراطی سقط جنین است. با وجود اینکه علم آشکار ساخته که زندگی انسان از داخل رحم آغاز می‌شود، و عموم آثار فرهنگی اقوام مختلف در شرق و غرب بر اهمیت توجه به سلامت جنین در رحم مادر تأکید دارند متأسفانه سالانه چراغ زندگی بیش از ۳۰ میلیارد کودک متولد نشده در جهان خاموش می‌شود.

عشق مادر به فرزند همیشه به عنوان خالص‌ترین و طبیعی‌ترین عشق در نوع خود مورد توجه قرار گرفته است. آمار نشان می‌دهد در آمریکا سالیانه ۱/۶ میلیون مورد سقط جنین صورت می‌گیرد. به این معنا که روزانه بیش از ۴/۳۰۰ کودک متولد نشده، در این کشور کشته می‌شوند.

تخمین زده می‌شود که بیش از ۴۶ درصد زنان آمریکایی، تا قبل از سن ۴۵ سالگی یک مورد سقط جنین داشته‌اند.^{۶۰}

چنانچه نسلهای گذشته این آمار را درک می‌کردند، بهت‌زده می‌شدند، اما نسل امروز به راحتی از کنار این آمار وحشتناک می‌گذرد. گویا قلبهای سرد و بی‌محبت آنها امکان فهم این فاجعه را از آنها گرفته است.

بیانات حضرت نبی اکرم (ص) درباره نشانه‌های معنوی وضعیت مردم در آخرالزمان تصویرگر وضع مورد بحث است:

هنگامی که مردم برای کارهای ناشایست تعاون و همکاری کنند و در احکام مذهبی از یکدیگر دوری جویند، برای دروغ همدیگر را دوست بدارند و برای راستگویی از یکدیگر قهر کنند... اگر اینها واقع شود، اولاد عاق والدین می‌شوند؛ باران کمتر و در غیر موقع می‌بارد؛ لثیمان هر لحظه افزایش و کریمان هر لحظه کاهش می‌یابند.^{۶۱}

در روایت دیگری که بیانگر همین وضع اخلاقی است می‌فرمایند:

راستی و درستی کمیاب می‌شود. دروغ همه جا را فرا می‌گیرد. دوستی و صمیمیت به سرزبانها اختصاص می‌یابد و در اعماق دل همه با یکدیگر خصومت می‌ورزند. کارهای نامشروع مایهٔ مباحات شده، عفت و خوشتن‌داری موجب اعجاب و شگفتی می‌شود. اسلام وارونه می‌گردد، مانند پوستینی که وارونه پوشیده شود.^{۶۲} انسان به پدر و مادرش جفا کرده و با دوستانش از راه وفا و صفا وارد می‌شود.^{۶۳}

فرزند به پدر و مادرش تهمت می‌زند، به پدر و مادرش توهین می‌کند و از مرگ آنان مسرور می‌شود.^{۶۴}

هنگامی که امت من با تبخترگام بسپارند و فرزندان فارس و روم به خدمت آنها درآیند.^{۶۵}

گفتارشان از عسل شیرین‌تر، دل‌هایشان از حنظل تلخ‌تر است.^{۶۶}

ائمه معصومین(ع) نیز در ارایه تصویر از وضعیت فرهنگی مردم، در سالهای قبل از ظهور به مواردی مشابه اشاره کرده‌اند. چنان‌که حضرت امام صادق(ع) در این باره می‌فرمایند:

مردم آن زمان ظاهری زیبا و آراسته و باطنی پست و پوسیده دارند. هر کس آنها را ببیند دچار شگفت می‌شود ولی چون با آنها معاشرت کند،

مورد ستم قرار می‌گیرد.^{۶۷}

۷. رواج همجنس‌بازی

رواج هم‌جنس‌بازی - که در حال انتشار از جوامع اروپایی و غربی به سایر نقاط جهان است - یکی از علایم آخرالزمان است که نه تنها راه انجام آن در بسیاری کشورها هموار شده، بلکه فعالانه نیز در بسیاری مکانها مورد حمایت قرار می‌گیرد.

در حال حاضر در این جوامع، شمار بسیار زیادی از فیلمها، محل‌های تفریح و مهمانیها آن را ترویج می‌کنند.

در سال ۱۹۹۲، «انجمن اطلاعات جنسی» و «انجمن آموزش و پرورش ایالات متحده»، جزوه راهنمای آموزشی برای آموزش در مدارس دولتی این کشور تهیه کرد. راهبردهای این نوشته - که از طرف با اعتبارترین گروه آموزشی کشور توزیع می‌شود - این آموزش را می‌دهد که:

هیچ شکلی از گرایش جنسی یا نوع بنیاد خانوادگی از نظر اخلاقی بر انواع دیگر برتری و امتیاز ندارد.

این رساله با القای چنین تفکری به بچه‌های آمریکایی این اطمینان را می‌دهد که همجنس‌بازی امضای رسمی انجمن پزشکی آمریکا را دریافت کرده است.

خبرهای کوتاه زیر، نمونه‌های کوچکی هستند که وضعیت موجود در کشورهای غربی و به وضوح بازگشت اخلاق مصیبت‌بار قوم لوط را در قرن جدید هشدار می‌دهند:

سخنگوی BBC اعلام کرد: شرکت پخش انگلیس به کارگران همجنس‌بازی که طی مراسمی رسمی، با همدیگر ازدواج کنند یک هفته

تعطیلات ماه عسل به علاوه ۷۵ پوند (۱۱۰ دلار) به عنوان هدیه ازدواج اختصاص می دهد.^{۶۸}

هم چنین در خبرها آمده است که:

سیصد مقام ارشد کلیسای انگلیس از دایر کردن برنامه های آموزشی همجنس بازی برای کشیشان حمایت می کنند. کشیشان خبر برنامه جنبش همجنس بازی مسیحی را تأیید کردند.^{۶۹}

در سایر کشورهای اروپایی وضعیتی مشابه آنچه در انگلستان می گذرد، دیده می شود:

فرانسه استفاده از امکانات پزشکی برای زوجین همجنس باز بی شغل را توسعه داده است. این امر، مرحله برجسته ای را برای این افراد از نظر داشتن اتحادیه های رسمی خاص خود، ایجاد می کند.^{۷۰}

گسترده گی این عمل پارلمان اروپا را وادار به اخذ تصمیم کرده است:

پارلمان اروپا حکم کرد اتحادیه اروپا باید به زوجین همجنس باز اجازه ازدواج و پذیرش فرزند دهد. همچنین کشورهای اتحادیه اروپا باید سن معینی را برای فعالیتهای جنسی همجنس و غیرهمجنس تعیین کنند و این اتحادیه باید قطعنامه ای را که شامل قانونها و تبلیغات بر علیه فعالیتهای جنسی میان افراد یک جنس می باشد و این عمل را گناه می شمارد، منسوخ کند.^{۷۱}

توصیف این وقایع در پیشگوییهای آخرا الزمان به وضوح آمده است.

در روایتی از انجیل درباره وضعیت اخلاق جنسی مردم در سالهای پیش از ظهور آمده است:

و همچنان که در ایام لوط بود... در روزی که پسرانسان ظاهر می شود، نیز بر همین منوال خواهد بود.

آینده نزدیک ■ ۱۰۱

از رواج همجنس‌بازی در آخرالزمان با عنوان بازسازی شهر «سدوم»^{۷۲} نیز یاد شده است.

همچنین روایات زیر که از زبان پیامبر اکرم (ص) و سایر معصومان (ع) نقل شده، بیانگر صحت و شدت اعتبار پیشگویی ایشان نسبت به رواج همجنس‌بازی در آخرالزمان است؛

پیامبر اکرم (ص) در توصیف این شرایط می‌فرمایند:

هنگامی که مردان به مردان بسنده کنند و زنان به زنان.^{۷۳}

هنگامی که مرد برای آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار بگیرد.^{۷۴}

مرد برای مرد شانه می‌زند و آرایش می‌کند، آن‌چنان‌که زن برای همسرش شانه می‌زند و خود را می‌آراید. مردان برای این کار اجرت می‌گیرند و گاهی مورد رقابت کاسبان واقع می‌شوند، و گاهی مرد ناموس مرد می‌شود و برای او غیرت به خرج می‌دهد و در راه او از بذل جان و مال دریغ نمی‌کند.^{۷۵}

مردان امت من با طلا آرایش می‌کنند؛ حریر و دیبا می‌پوشند و از پوست پلنگ برای خود جامه درست می‌کنند.^{۷۶}

امیر مؤمنان (ع) نیز فرمودند:

زن با زن می‌آمیزد و همانند عروس که برای داماد آرایش می‌کند، برای یکدیگر آرایش می‌کنند.

بی‌گمان ذکر این همه فاجعه، بی‌اخلاقی و ابتذال، روح و روان هر انسان مؤمنی را می‌آزارد اما، تصویر آرایه شده از میان اخبار و واقعیات، تصویر وضعی است که بشر امروز در آن دست و پا می‌زند و گاه برای ساکت کردن نهاد بیدار خود آن را نادیده می‌پندارد و یا از کنار آن به‌سادگی می‌گذرد و هیچ حساسیتی از خود بروز نمی‌دهد.

آن مردان با بصیرت برای هشدار و بیداری‌اش، صدها سال پیش ما را از وضع

۱۰۲ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

امروز آگاه کردند و ما با دوباره خوانی آن اخبار سعی در کشف خود و موقعیت خود خواهیم داشت. مگر نه این است که غفلت و خود را به بی خبری زدن ناگهان انسان را در بطن حادثه و وقایع قرار می دهد؟! بی شک در آن وقت که هیچ راهی برای جبران وجود ندارد، انسانها بی هیچ آمادگی نیست و نابود می شوند.

۸. افزایش حجم و سرعت سفرها

در قرون متمادی هیچ پیشرفت واقعی در زمینه حمل و نقل صورت نگرفت. اما در طی قرن اخیر بشر در این زمینه پیشرفت قابل توجهی داشته است. امروزه هواپیماهای جت در ۲۴ ساعت و فضاپیماها در ۸۰ دقیقه کره زمین را دور می زنند.

شمار افرادی که امروزه در حال سفرند، بسیار بی سابقه است. «جان نی اسبیت»، اقتصاددان و نویسنده کتاب گرایشات میلیونی ۷۲۰۰۰، در نشست سالیانه جریان ضعف جهانگردی در سنگاپور، این صنعت را به عنوان بزرگترین صنعت جهان مورد تأکید قرار داد و گفت:

مسافرت و توریسم بزرگترین و نیرومندترین صنعت جهان است. این صنعت به همراه تکنولوژی اطلاعات و ارتباط از راه دور، یکی از سه صنعت بزرگ گرداننده اقتصاد جهان در قرن آینده خواهد بود.

«پیترو جینیوت»، مدیر شرکت بین المللی حمل و نقل هوایی (IATA) در مراسم جشن پنجاهمین سالگرد تأسیس این شرکت گفت:

شرکتهای IATA، ۱/۲ میلیارد مسافر را در سال ۱۹۹۵ جابه جا کرده اند که این رقم برابر یک پنجم جمعیت کره زمین است.

یک سازمان توریستی پیش بینی می کند در سال ۲۰۱۰ شمار توریستهای جهان دو برابر می شود.

علت گسترش این سفرها مختلف است. تجارت، سیاحت، مهاجرت،

آینده نزدیک ■ ۱۰۳

جست و جوی شغل و... این حجم از جابه جایی مجال هرگونه تأمل، خودسازی، وابستگی فرهنگی تمسک به اعمال و احکام پسندیده و... را از بین می برد و با همان سرعت، ابتذال و مفساد را می پراکند و آلودگی را همه گیر می سازد. شاید روشن بینان در گذشته این همه را می دیدند، وگرنه درباره اش سخن نمی گفتند و نگران نبودند.

در اخبار مربوط به آخرالزمان از بروز سرعت رفت و آمد و در واقع جنون حمل و نقل به عنوان نشانه های عصر ظهور منجی یاد شده است؛ چنان که در کتاب مقدس نقل شده که خداوند به دانیال نبی (ع) گفت:

اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به جلو و عقب می روند و علم افزوده خواهد شد.^{۷۸}

معنای لغوی «بسیاری به جلو و عقب می روند» سرعت گرفتن در اینجا و آنجاست و یا همان طور که کتاب مقدس این آیه را بیان می کند معنای عبارت، «سفر سریع و زیاد» است.

همین مضمون دقیقاً در کلام امیرالمؤمنین (ع) ذکر شده است. ایشان فرمودند:

شکافنده ها بشکافند و پیش روند.^{۷۹}

امام علی (ع) فرموده اند:

[در آخرالزمان] اضطرابها و مهاجرتها فراوان شود!^{۸۰}

۹. پیروی از شیطان

«ریک هت فیلد»، رئیس بیمارستان نوجوانان در بیرلین نیویورک با هشدار درباره این موضوع می گوید:

شیطان پرستی یکی از بزرگترین و شایعترین تهدیداتی است که در مقابل بچه های امروز قرار دارد.

«هت فیلد» که در برنامه های درمان دارویی کشور ایالات متحده مشغول

به کار بوده، شاهد افزایش شدید تعداد نوجوانان فریفته شده در طی سالهای گذشته بوده است.^{۸۱}

متأسفانه یکی از دلایل اینکه بسیاری افراد و به‌ویژه جوانان به این جهان تاریک می‌رسند ناامیدی آنها از دستیابی به معنویت و آرامش از طریق دستگاههای مبلغ دین و مذهب در میان ملل مختلف است. یکی از متخصصان در این زمینه، درگیری جوانان در این امور را به کلیساهایی نسبت می‌دهد که از نظر روحانی و معنوی مرده‌اند.

رویترز به نقل از «کلنل کوبوس جانکه»، رئیس بخش تحقیقات سری پلیس ایالات متحده گزارش می‌دهد:

شیطان پرستی در حال افزایش است. به خصوص در موارد جدی؛ چون قتل و تجاوز.

جانکه عاملی را که خود آن را «ورشکستگی معنوی کلیساهای» می‌نامد، عامل تمایل نوجوانان به امور مرموز و پنهانی می‌داند. او می‌گوید:

می‌توانید مرگ را در بیشتر کلیساهای لمس کنید. چیزی برای ادامه حیات وجود ندارد. من نمی‌خواهم در چنین کلیسایی بنشینم.^{۸۲}

امروزه جادوگری نیز در حال پیشرفت است. هفته‌نامه گاردین می‌نویسد: پنج سال پیش تصور می‌شد حدود ۶۰ هزار جادوگر در انگلستان وجود دارد، اما امروز این رقم به ۸۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود.^{۸۳}

این افزایش غیرمنتظره، «رنسانس یا تولد دوباره جادوگری» نامیده شده و اکنون مدارس نیز دایرنند که «دفاع روحی از خود» و «تاریخچه جادوگری» را آموزش می‌دهند.^{۸۴}

آیا هیچگاه درباره فیلمهای سینمایی فراوانی چون «هری پاتر» که امروزه چشم سر و دل میلیونها نوجوان و جوان را به خود مشغول کرده اندیشیده‌اید؟

آینده نزدیک ■ ۱۰۵

بازگشت دوباره این واقعه حکایت از خلاء و حشتناک معنا و معنویت در میان این نسل دارد و از دیگر سو پرده از توطئه آشکاری برمی دارد که در چنین موقعیتی که جوانان مستعد روی آوردن به ماوراءالطبیعه و مذهب می شوند انتشار جادوگری و آموزش و تبلیغ آن، همه فرصتها را از بین می برد.

این آثار تمامی مظاهر دین، مذهب و معنویت را خرافی و محصول جادو نشان می دهند و سهم بزرگی از تمایل نوجوانان و جوانان به مذهب و معنویت را می ربایند و به سمت خود جلب می کنند.

اگر چه آموزش کتاب مقدس از سال ۱۹۶۲ در مدارس دولتی آمریکا رسماً تحریم و برچیده شد، اما بسیاری از همین مدارس دروس مختلف و معتبری را درباره جادوگری و اسرار به دانش آموزان خود ارایه می کنند.

زمینه دیگری که جادوگری و شیطان پرستی راه خود را در آن باز کرده، موسیقی پاپ است. تنها نگاهی به جلد شماری از آلبومها و نوارهای ویدیویی راک بیندازید تا علایم، مناجاتها و تشریفات مذهبی جادوگری را در آنها بیابید. اکنون، در بسیاری از این کشورها افراد به صورت آشکارا به عبادت شیطان و عالم اموات می پردازند.

صداهاى جهنمی بسیاری را گمراه و عده بی شماری را به سمت انحرافات اخلاقی و جنسی، اعتیاد، خشونت و حتی گاهی خودکشی کشانده است. در حال حاضر اعمالی چون توهین به مقدسات و هتک حرمت با نام سرگرمی های سمعی و بصری و «آزادی بیان» از نظر اجتماعی پذیرفته شده اند.

در اخبار آخرالزمان از این وقایع نیز سخن به میان آمده است:

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در توصیف دوران آخرالزمان فرموده اند:

او هنگامی ظاهر می شود که حقیقتها کم ارج شود و دنباله روها از

نابخردان پیروی کنند... و شیاطین بر همگان چیره شود.^{۸۵}

شیطان در نسوج بدنشان شرکت جسته، با خونشان آمیخته، همراه خون در شریانهایشان حرکت می‌کند.^{۸۶}

همچنین در کتاب مقدس آمده است:

ولیکن روح صریحاً می‌گوید در زمان آخر، بعضی از ایمان برگشته و به دنبال ارواح فریبنده و تعالیم شیاطین می‌روند.^{۸۷}

آری، این است اخبار آینده پیشگویی شده. آیا به راستی این اخبار وضعیت حاضر ما را شرح داده‌اند؟ آیا آینده غیب‌گویان و مدرسان مذهبی به حال مبدل گشته است؟ جا دارد که اکنون از خود پرسیم: ما به کجا می‌رویم؟

پی‌نوشتها:

۱. الساده، مجتبی، شش ماه پایانی، ترجمه محمود مطهری‌نیا، ص ۲۵.
۲. آنچه پیروان از عیسی (ع) پرسیدند، معمولاً با عناوین «بازگشت دوباره»، «آخرالزمان» و «پایان جهان» یاد می‌شود. اصطلاح «پایان جهان» نه به معنای پایان حیات جهان بلکه به عنوان پایان بی‌عدالتی و حاکمیت غیر انسانی بر انسان ذکر شده است.
۳. انجیل متی ۸-۶: ۲۴.
4. Washington Post: «The Fatality of War» 22 Aprit 1996.
5. AP (Associated Press) 10 Nov 1993.
6. AP: «War Force 50 Million From Homes», 15Nov 1995.
۷. سلیمان، کامل، روزگار رهایی، ج ۲، ترجمه علی اکبر مهدی‌پور، ح ۱۲۳۷.
۸. همان، ح ۱۲۵۰.
۹. همان، ح ۱۲۵۱.
۱۰. همان، ح ۱۲۵۹.
۱۱. کلمه یونانی اتنوس (ethnos) به کار رفته در این پیشگویی به معنی نژاد و قوم است و بیانگر این موضوع است که آن حضرت، مستقیماً به جنگهای قومی و نژادی اشاره داشته‌اند.
12. Arthur Schlesinger.
13. «Is a World Whithout War Possible?» Awake 22 Apr 1996.
14. AP: Levinson Arlene «20th Centory Awash in Blood» 16 Sep1995.
۱۵. روزگار رهایی، ج ۲، ح ۱۰۴۲.
۱۶. همان، ح ۱۳۸۴.

آینده نزدیک ■ ۱۰۷

۱۷. همان، ح ۷۶۴.
۱۸. همان، ح ۷۶۶.
19. Reuter: Evans, Eddie «World Forces Ancient Challenge of Growing Food» 18 May 1996.
20. AP: Briscoe, David, «The Planet's Pulse» 18 May 1996.
21. Reuter: «Global Warming Means Third World hardship» 15 Feb 1996.
۲۲. روزگار رهایی، ج ۲، ح ۱۳۷۶.
۲۳. همان، ح ۱۲۴۸.
24. AP. B Oct 1994.
۲۵. روزگار رهایی، ج ۲، ح ۹۹۰.
۲۶. همان، ح ۱۰۲۹.
۲۷. همان، ح ۱۲۴۳.
28. Eisen hower, Dwight D. «A chance for peace» 16 Apr 1953. Speech to the American Socceity of News paper Editors.
29. «Our Common Future» 1987 UN report issued by the world Commission Environment and Development.
30. Hamilton, Andera. «Becomes ever More Resistant».
31. U.S News & World Report. 29 Jan 1996.
32. «The End of Antibiotics», Newsweek, 28 Mar 1994.
33. AP. 26 Mar 1995.
۳۴. روزگار رهایی، ج ۲، ح ۱۲۳۷.
۳۵. همان، ح ۱۴۳۰.
36. AP. Washington, 23 May 1995.
37. The Universal Almanac, Kansas City, 1993.
38. «Deaths in Quackes expected to rise as cities grow» Reuter 3 jul 1995.
۳۹. اشعیای نبی ۲۰-۱۸: ۲۴ / ۲۵-۳۰.
۴۰. روزگار رهایی، ج ۱، ح ۱۳۰.
۴۱. روزگار رهایی، ج ۲، ح ۱۴۳۱.
۴۲. شش ماه پایانی، ص ۶۴.
۴۳. همان.
44. AP, 20 May 1994.
45. «Ten Times the Dead in Vietnam», Washington Post 7 May 1994.
46. AP, 2 May 1994.

۱۰۸ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

۴۷. انجیل متی ۲۴:۳۷.
۴۸. پیدایش ۱:۱۱.
۴۹. روزگار رهایی، ج ۲، ح ۹۸۹.
۵۰. همان، ح ۹۹۰.
۵۱. همان، ح ۹۹۷.
۵۲. همان، ح ۹۹۹.
۵۳. همان، ح ۱۰۱۱.
۵۴. همان، ح ۱۰۲۳.
55. «Growing Up fast and Frightened», Newsweek 22 Nov 1993.
۵۶. متی ۲۴:۱۲.
۵۷. ۲ تیموتی ۴-۳:۱.
58. Dore, Rowan, Press Authority (PA-A British Wine Service) 5 Nov 1994.
59. «Study: Women Want Less Kids» AP, New York, 23 Aug 1995.
60. Time, 4 May 1992.
۶۱. روزگار رهایی، ج ۲، ح ۹۸۶.
۶۲. همان، ح ۹۸۸.
۶۳. همان، ح ۹۹۳.
۶۴. همان، ح ۹۹۴.
۶۵. همان، ح ۱۰۰۰.
۶۶. همان، ح ۱۰۱۲.
۶۷. همان، ح ۱۰۴۷.
68. «BBC to Give Gays? Hongmoon» leave», Reoter, 22 May 1994.
69. Anglican Bishops Back Gay Priests «UPI, London, 4 Feb 1996».
70. AP, 5 Aug 1993.
71. Reuter, 8 Feb 1994.
۷۲. «سدوم» شهری باستانی در فلسطین بود که به دلیل رواج عمل لواط در آن توسط خداوند نابود شد. به دلیل رواج این عمل در آن شهر، عمل شنیع لواط، «سدومی» نیز نامیده می شود. درباره این شهر گفته اند: شب قبل از نابودی آن «تمام مردان از تمام نقاط شهر، پیر و جوان، سعی کردند با فرشتگان مذکری که در خانه لوط (ع)، بزرگ خاندان فرزندان ابراهیم (ع) میهمان بودند رابطه جنسی پیدا کنند». پیدایش ۱۹:۴۵.
۷۳. روزگار رهایی، ج ۲، ح ۱۰۷۴.
۷۴. همان، ح ۱۰۷۷.
۷۵. همان، ح ۱۰۸۱.

آینده نزدیک ■ ۱۰۹

۷۶. همان، ح ۱۰۸۲.

77. Naisbitt, John, Megatrends 2000.

۷۸. دانیال نبی ۱۲:۴.

۷۹. روزگار رهایی، ج ۲، صص ۶۸۸.

۸۰. همان، صص ۶۸۹.

81. Business Wire, 1 Sep 1989.

82. Ferreira, Anton, «Satan-Hurler Fallows Trail of Bizarre Clues», Reuter, 1 Aug 1995.

83. Watch tower, 1 Sep 1988.

84. Gibson, Helen, «Modern Witches» AP, 31 Oct 1995.

۸۵. روزگار رهایی، ج ۲، ح ۹۵۹.

۸۶. همان، ح ۱۰۳۵.

۸۷. تیموتی اول ۴:۱.

هزاره‌گرایی در فلسفه*

تاریخ مسیحیت

حسین توفیقی

هزاره‌گرایی (Millennialism) میراث قدیم ادیان است که با آغاز هزارهٔ جدید در جوامع مسیحی رواج یافت. این آرمان در یهودیت بسیار اوج گرفت و در مسیحیت - بویژه در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی - به نهایت اوج خود رسید. در سال ۱۹۹۹ با نزدیک شدن پایان هزاره دوم میلادی و آغاز هزاره سوم هزاره‌گرایی در جهان مسیحیت رونقی دوباره یافت و شور و التهاب این آرمان در آن جوامع بدان پایه رسید که پژوهشگران علوم اجتماعی و رسانه‌های جمعی، گاهی از آن به عنوان «سندرم ۲۰۰۰» و «جنون هزاره‌ای» یاد کردند. این آرمان خاص مسیحیت نیست و نشانه‌هایی از آن در اسلام و ادیان دیگر وجود دارد. در دائرةالمعارف بین‌المللی علوم اجتماعی در مدخل Millennialism می‌خوانیم:

واژه لاتینی Millennialism و معادل یونانی آن chiliaras در لغت به معنای یک دوره هزار ساله است. سنت هزاره بر ادبیات مکاشفه‌ای

یهود و کتاب مکاشفه یوحنا استوار است. براساس آن سنت، مسیح پس از اینکه بار دیگر به شکل یک جنگاور آشکار شود، بر ابلیس پیروز خواهد گردید و او را در بند خواهد کرد. آنگاه ملکوت خدا را پدید خواهد آورد و شخصاً به مدت ۱۰۰۰ سال حکم خواهد راند. قدیسانی که در ایمان ثابت مانده و جان بر سر آن نهاده‌اند، از خاک برمی‌خیزند و در پادشاهی او به کهنات می‌پردازند. در پایان این دوره، شیطان تا چندی آزاد خواهد ماند و سرانجام کشته خواهد شد. آنگاه رستاخیز همهٔ مردگان، واپسین داوری و آخرین رستگاری فرا خواهد رسید.^۱

دیدگاه ابن‌خلدون در باب آینده‌بینی

هزاره‌گرایی تا اندازه‌ای به پیشگوییهای مربوط به آیندهٔ جهان ارتباط دارد و در جست‌وجوی پاسخی برای سرنوشت انسان و جهان است. ابن‌خلدون معتقد است که شوق به آگاهی از سرنوشت، در سرشت آدمی وجود دارد. انسان علاقه‌مند است بداند: چه حوادثی در آیندهٔ افراد و جوامع رخ خواهد داد؟ ما همه دوست داریم بدانیم: سرنوشت ما چیست و چه آینده‌ای در انتظار ماست؟ همچنین علاقه‌مندیم دربارهٔ امور اجتماعی خود و سایر ملتها از پیش آگاه شویم. وی می‌گوید: این اشتیاق بازار پیشگویان، فالگیران و طالع‌بینان را بسیار رونق داده است و افراد کوتاه‌اندیش برای آگاه شدن از حوادث آینده نزد این اشخاص می‌روند.^۲

ازدحام حاجتمندان ساده دل در مراکز غیبگویان حرفه‌ای و رواج و فراوانی کتابهای پیشگویی^۳ بر صحت و کلیت سخن «پدر جامعه‌شناسی» گواهی می‌دهد.

آرمانگرایی

انسان در درون خود دو احساس دارد: احساس گناه و احساس انحطاط ارزشها در جامعه. مردم بر این باورند که اجتماع عصر خودشان از اجتماعات قبلی عقب تر است و فضایل اخلاقی نیاکان رو به نابودی می رود. در واکنش به این احساس گفته می شود: انسانها در گذشته خوب بوده اند، همچنین آینده ای در پیش است که در آن فضایل احیا می شود و همه جا را می گیرد. هنگام بررسی اسطوره های اقوام مختلف، مشاهده می کنیم که در آنها فضایل مردم باستان مطرح است و قهرمانان اساطیر از نظر روحی نیز قهرمان اند. دینداران نیز معتقدند که مردم درستکارتر بوده اند. از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده که فرموده اند: بهترین قرن ها، قرن من است و پس از آن، قرن بعد و همینطور قرون بعدی.^۲

خواه این سخن واقعاً از آن حضرت باشد یا نه، چنین احساسی همیشه وجود داشته است. از دیدگاه اسلام، آینده مطلوب بشر با ظهور موعود فرا خواهد رسید.

مسیحای بنی اسرائیل

در گذشته های بسیار دور قومی یکتاپرست به نام «بنی اسرائیل» وجود داشت که پیامبرانی از آن قوم برخاسته بودند. خداوند این قوم را برگزیده و از نعمتها برخوردار کرده بود. قرآن مجید این حقیقت را به تکرار یادآوری کرده است، از آن جمله:

یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم و أنّی فضّلکم علی العالمین.^۵

بدیهی است که از دیدگاه اسلام، برتری آن قوم، مربوط به امور معنوی بوده

است. در آن روزگار پیامبران و افراد صالحی در بنی اسرائیل وجود داشتند و فرمانروایان دادگری مانند طالوت، داوود و سلیمان(ع)، بر آنان حکم می‌راندند. در آن زمان پیامبران در مراسمی، مقداری روغن بر سر پادشاهان می‌ریختند و با دست خود آن را مسح می‌کردند. بر اثر این کار، آن پادشاه «ماشیح» (مسیح) خوانده می‌شد و اطاعت وی بر همه واجب می‌گردید.

واژه فارسی «مسیحا» از روی «ماشیح» (با توجه به تلفظ لاتینی آن: مسیا Massiah) ساخته شده است. همانطور که گفتیم، این واژه در اصل، لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل بود، ولی در زمانهای بعد، به پادشاه آرمانی یهود اطلاق شد.

حدود شش قرن پیش از میلاد؛ یعنی ۲۶۰۰ سال قبل، پادشاه ستمکاری به نام بختنصر از بابل، پایتخت عراق آن روز، به فلسطین یورش برد و دولت بنی اسرائیل را منقرض کرد. وی جمعی از بنی اسرائیل را کشت و جمع کثیری را به شهر بابل عراق کوچ داد. بر اثر این حادثه - که مهمترین نقطه عطف تاریخ بنی اسرائیل است - این امید پدید آمد که خدا یک رهبر رهایی‌بخش از خاندان داوود می‌فرستد تا ماشیح بنی اسرائیل باشد و روزگار خوش قدیم را برگرداند. در کتاب اشعیا^۶ می‌خوانیم:

نهالی از تنه یسی (پدر داوود) بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس از خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد نمود، بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش

زده، شیریران را به نفخه لبهای خود خواهد کشت. و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند. و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر، مثل گاوگاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فسادى نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آبهایی که دریا را می پوشانند.^۷

یهودیان آرمان مسیحا را توسعه داده، مسائلی دیگر بر آن افزودند و گفتند که در دوران مسیحا، برکات طبیعت افزایش می یابد. آنان چیزهایی را برای دوران مسیحا تخیل کردند که حتی در عصر درخشان داوود و سلیمان وجود نداشت. مثلاً معتقد شدند که در عصر مسیحا، ابر و باد و مه و خورشید و فلک به نفع بنی اسرائیل رفتارهای تازه ای خواهند داشت و زمین نانهای پخته و لباسهای دوخته تولید خواهد کرد. این آرمانها در کتابهای فراوانی ثبت شد و با این کار، ادبیات مکاشفه^۸ پدید آمد که کتاب دانیال در عهد عتیق، نمونه ای از آن است. به نظر گروهی از دانشمندان، خاستگاه این عقیده دین زرتشت است. زرتشتیان معتقدند دور جهان دوازده هزار سال است که به چند مقطع تقسیم می شود و موعود آن دین که «سوشیانت» خوانده می شود در واپسین هزاره، برخواهد خاست. از دیدگاه پژوهشگران عقیده زرتشتیان در این باب به یهودیت سرایت کرد و اعتقاد به قیام ماشیح را پدید آورد.^۹

مدعیان مسیحایی یهود

شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان، در تاریخ پر فراز و نشیب یهودیت و مسیحیت موج می‌زند. یهودیان در سراسر تاریخ سیاه خود هرگونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار می‌کردند که روزی ماشیح بیاید و آنان را از گرداب ذلت، درد و رنج رها کند، بر جهان سروری دهد؛ به گونه‌ای که همه مردم جهان در برابر یهودیان خضوع کنند.

از روزگاران باستان تا عصر حاضر، صدها تن برخاستند و نغمه مسیحایی ساز کردند، چند صباحی ساده‌دلان بنی اسرائیل را مجذوب خود نمودند و بلاهای جانکاهی بر بلاهای آن قوم افزودند. مثلاً چند قرن پس از میلاد، یک دلباخته پرشور به نام موسی در جزیره «کرت» برپا خاسته، خود را مسیحا خواند و تمام جوامع یهودی جزیره را که در آن زمان مرکز یهودی مهمی بود، مجذوب خود ساخت. وی گفت می‌خواهم یک روز شما را از دریای مدیترانه عبور داده، به فلسطین ببرم و در آنجا دولت مسیحایی تشکیل دهم. یهودیان کسب و کار خود را رها کردند و جریان عادی زندگی به امید پراشتهایی مبدل شد مبنی بر این‌که موسای جدید، با خشک کردن دریا از طریق معجزه، آنان را به سرزمین موعود رهبری خواهد کرد. ایشان در مورد رسالت و قدرت او چنان یقین داشتند که همه اموال خود را به او تقدیم کردند و مرد و زن و بچه، همگی به دنبال او به جانب دریا به راه افتادند. وی بر صخره‌ای که بر دریا مشرف بود، ایستاد و به مریدان خود فرمان داد که خویش را به دریا افکنند و مطمئن باشند که دریا برای آنان شکافته خواهد شد. نتیجه این امر را می‌توان به آسانی دریافت: جمعی غرق شدند و شماری را دریانوردانی نجات دادند. مدعیان مسیحایی در قرنهای متوالی مشکلات بزرگی برای یهودیان ایجاد کردند و گاهی فرقه‌هایی پدید آوردند که تا زمان ما باقی است؛ مانند فرقه «دونمه» در ترکیه که از شبتهای

صبی،^{۱۰} نامدارترین مسیحای دروغین (متوفای ۱۶۷۶ م.) به یادگار مانده است.

انتظار و صهیونیسم

در عصر ما نیز که یهودیان صهیونیست، خود بر پای خاسته و با اشغال فلسطین در صدد برآمده‌اند حقارت همیشگی قوم یهود را برافکنند، چیزی از تب و تاب انتظار موعود کاسته نشده است و یهودیان در انتظار مسیحا لحظه‌شماری می‌کنند. حدود صد سال پیش متفکران یهود گفتند: قوم ما این همه سال در انتظار مسیحا خوارینها را بر خود هموار کرد؛ ولی از وی خبری نیامد. دیگر انتظارمان به سر آمد و کاسه صبرمان لبریز شد. جا دارد که خود برای پایان دادن به وضع موجود برخیزیم. آنان مکتب صهیونیسم را تأسیس کردند و گفتند باید خودمان فلسطین را بگیریم. عموم یهودیان می‌گفتند این کار درست نیست، زیرا طبق باورهای دینی، تنها مسیحا، می‌تواند به چنین کاری اقدام کند. صهیونیستها گفتند ما برای قیام مسیحا پایگاهی در فلسطین درست می‌کنیم. قانع نمودن قومی که قرن‌ها در خیالات واهی به سر برده بود؛ کاری مشکل بود. اما آنان با صبر و حوصله فراوان، برای این کار تبلیغ کردند و مهاجرانی را به فلسطین بردند و پنجاه سال پیش دولت غاصب اسرائیل را در اراضی اشغالی بنیاد نهادند. البته هنوز هم اقلیتی ناچیز از یهودیان بر اثر دلبستگی شدید به امیدهای قدیم، تشکیل دولت صهیونیستی را مخالف آرمان مسیحایی می‌دانند و پیوسته با آن مخالفت کرده، می‌گویند باید به سنت انتظار ادامه داد.

سرانجام، سواد اعظم یهودیت صهیونیسم را از جان و دل پذیرفتند و آن را رهگشای عصر مسیحا دانستند. از این رو، صهیونیستهای غاصب فلسطین، علاوه بر دعا‌های مسیحایی مرسوم، در پایان مراسم سالگرد بنیانگذاری رژیم غاصب (پنجاه ماه ایّار عبری)، پس از دمیدن در شیپور عبادت، این‌گونه دعا

می‌کنند:

اراده‌ی خداوند. خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده‌دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد.

ظهور عیسی مسیح (ع)

آرمان مسیحایی به رشد خود ادامه می‌داد تا آنکه دو هزار سال پیش انسانی والا و بزرگوار به نام عیسی (ع) برخاست و مردم را به طهارت روح دعوت کرد. به عقیده‌ی مسیحیان، دعوت آن حضرت در سی سالگی آغاز شد و تا سه سال ادامه یافت. وی در این مدت سخنان شگفت‌آور و تازه‌ای گفت و در جامعه‌ی بنی‌اسرائیل شور و هیجانی پدید آورد. گروه کوچکی از مردم به وی ایمان آوردند، ولی اکثریت با او مخالفت کردند و برای اعدام وی کوشیدند. قرآن مجید صریحاً می‌فرماید که آنان به این کار موفق نشدند، ولی به اشتباه تصور کردند که وی را به دار زده‌اند؛ در حالی که خدا او را به آسمان برده بود (سوره‌ی نساء آیه ۱۵۷). یهودیان و مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی (ع) به دار آویخته شد.

شرح حال و سخنان حضرت عیسی (ع) در کتابهایی به نام انجیل (یعنی مژده) گرد آمده است. شمار این نوشته‌ها در آغاز بسیار بود، ولی مسیحیان چهار عدد از آنها را به عنوان کتاب آسمانی پذیرفته‌اند و معتقدند که آنها به اراده‌ی الهی تهیه شده‌اند. با مطالعه‌ی انجیلها معلوم می‌شود که حضرت عیسی (ع)، یک فرد انقلابی بود که بنا داشت حرکتی در جامعه‌ی بنی‌اسرائیل پدید آورد و گاهی خود را برای یاران نزدیک خویش، مسیحای موعود معرفی می‌کرد و به تأکید از آنان می‌خواست که این راز را برای کسی فاش نکنند.

انتظار در مسیحیت

حضرت عیسی (ع) از میان مردم رفت. گروهی از یاران وی گفتند: درست است که او درگذشت و به خاک سپرده شد، ولی در روز سوم از قبر خود برخاسته و به آسمان رفته است و دوباره برای پادشاهی بر روی زمین برخواند گشت. همچنین گفتند: حضرت عیسی برای این کشته شد که فدای گناهان مردم شود و مدعی شدند که پیامبران پیشین درد و رنج و تصلیب وی را پیشگویی کرده بودند. از نظر مسیحیان، حضرت عیسی (ع)، شهید نشد، بلکه قربانی گناهان مردم گردید. تا جایی که تاریخ نشان می دهد، این باور زیربنای مسیحیت بوده است و مسیحیان در تبلیغات خود این مسأله را بسیار مطرح می کنند.

پس از صعود حضرت عیسی (ع) مسیحیان یقین داشتند که او بزودی می آید؛ زیرا از حضرت عیسی (ع) نقل می شد که درباره خود گفته است:

پسرانسان خواهد آمد در جلال پدر خویش، به اتفاق ملائکه خود، و در آن وقت هرکس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه به شما می گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسرانسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، ذائقه موت را نخواهد چشید.^{۱۱}

مکاشفه یوحنا

مسیحیان، کتابهای مکاشفه تازه ای نوشتند، همچنین برخی از کتابهای مکاشفه یهودیان را دستکاری کرده، با آرمانهای مسیحیان هماهنگ ساختند. کتاب مکاشفه یوحنا در پایان عهد جدید برای مسیحیان بسیار اهمیت دارد. یوحنا که به اعتقاد مسیحیان، یک حواری کم سن و سال حضرت عیسی (ع) بود، رؤیای خود را در این اثر شرح می دهد و در پایان می گوید:

او که بر این امور شاهد است می گوید: بلی، به زودی می آیم. آمین. بیا،

این خداوند، عیسی مسیح. فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد. آمین.^{۱۲}

در این کتاب مطالب رمزی بسیاری آمده که تقریباً برای ۲۰۰۰ سال بشر را گرفتار کرده و آخرت شناسی^{۱۳} مسیحیت را پدیدآورده است. آخرت شناسی میراثی است که از یهودیت برای مسیحیت باقی مانده و با رجعت و قیامت در معارف اسلامی برابری می‌کند. انبوهی از اصطلاحات در این باب وجود دارد، مانند: بازگشت عیسی (ع)^{۱۴}، انتظار مسیحا^{۱۵}، روز خداوند^{۱۶}، مکاشفه^{۱۷}، محنت^{۱۸}، ظهور^{۱۹}، حضور^{۲۰}، جذبه^{۲۱}، تقدیرگرایی^{۲۲}، ماران‌اتا^{۲۳} و...

شوق ظهور عیسی مسیح (ع)

مردم بر اثر علاقه شدید به بازگشت حضرت عیسی (ع)، دچار توهمات شدند و تاریخهایی را برای این رویداد پیشگویی کردند. این پیشگوییها، مانند پیشگوییهای مشابه آن در ادیان دیگر، غلط از آب درآمد و در نتیجه، رهبران دینی، مردم را از این کار برحذر داشتند. فرقه‌های منتظر ظهور^{۲۴} متعددی پدید آمد که پایه آنها بر این توهمات بود. مثلاً فردی به نام ویلیام میلر اعلام کرد: حضرت عیسی (ع)، در سال ۱۸۴۳ م. تا ۱۸۴۴ م. باز خواهد گشت. پیشگویی وی تحقق نیافت و خود او متعهد شد که دیگر پیشگویی نکند. فرقه «ادونیستهای روز هفتم»^{۲۵} که بر اثر پیشگوییهای این شخص پدید آمد، تا عصر ما باقی است. گروهی از آنا‌بابتیستها^{۲۶} در قرن شانزدهم، برای آماده کردن زمینه سلطنت هزار ساله حضرت عیسی (ع) برخاستند و برخی از شهرها را برای مدتی در اختیار گرفتند، ولی شورش آنان بیرحمانه سرکوب شد. ابروینگیان^{۲۷} برای سرعت بخشیدن به ظهور آن حضرت، دوازده حواری تعیین کردند، ولی از این ابتکار طرفی نبستند. گروهی از آنان به نام «نوابروینگیان»^{۲۸} برای آن حواریون

هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت ■ ۱۲۱

جانشینانی تعیین کردند و به این حرکت ادامه دادند. گواهان یهوه^{۲۹} برای پذیرایی از حضرت عیسی (ع) و انبیای پیشین در امریکا آپارتمان تهیه کردند. مورمونها^{۳۰}، کریستادلفینها^{۳۱} و برخی از فرقه‌های عجیب و غریب دیگر مسیحیت، برای شتاب دادن به ظهور حضرت عیسی (ع)، به کارهایی از این قبیل دست زدند.

هزاره مسیحی

کتاب «مکاشفه یوحنا» از اعداد و ارقام سخن گفته است و دو عدد بسیار معروف در آن یافت می‌شود: ۱۰۰۰ و ۶۶۶. درباره نخستین عدد چنین می‌خوانیم:

و دیدم فرشته‌ای را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بردست وی است. و اژدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد، گرفتار کرده او را در مدت هزار سال در بند نهاد. و او را به هاویه انداخت و در را بر او بسته، مهر کرد تا امتها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنان را که به جهت شهادت عیسی و کلا خدا سر بریده شدند و آنانی را که وحش^{۳۲} و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اول. خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد، بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد. و چون هزار سال به انجام رسید شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت. تا بیرون رود

وامتهایی را که در چهار زاویه جهان اند، یعنی جوج^{۳۳} و مأجوج را گمراه کند و ایشان را به جهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست. و بر عرصه جهان برآمده لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند، پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته، ایشان را بلعید و ابلیس که ایشان را گمراه می‌کند، به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد جایی که وحش و نبی کاذب هستند و ایشان تا ابدالابد، شبانه روز عذاب خواهند کشید.^{۳۴}

به گفته این متن، حضرت عیسی (ع) شیطان را دربند می‌کند و مدت هزار سال با قدیسان خود و شهیدان آغاز مسیحیت که تعدادشان بسیار است، سلطنت می‌کند. آنگاه شیطان اندکی آزاد می‌شود. شیطان برای جنگ با نیکان و تسخیر شهر قدس لشکرگرانی را فراهم می‌کند، ولی وی و سپاهش به اراده خدا نابود می‌شوند.

این مسئله روشن بعداً تفسیرهای مختلفی گرفت. مثلاً گروهی گفتند سلطنت هزار ساله حضرت عیسی مسیح (ع)، به بهشت مربوط می‌شود؛ زیرا شیطان به آنجا راهی ندارد. درباره تقدم و تأخر این رویدادها نیز گرایشهای گوناگونی پدید آمد که مکتبهای «پیش هزاره»^{۳۵}، «پس هزاره»^{۳۶} و «نفی هزاره»^{۳۷} از آن جمله است.

هزاره‌گرایی همراه انتظار موعود، از یهودیت به مسیحیت سرایت کرد و به علت ناتمام ماندن رسالت حضرت عیسی مسیح (ع) در مسیحیت ادامه یافت.^{۳۸}

هزاره‌گرایی در جهان اسلام

پژوهشگران دریافته‌اند که هزاره‌گرایی تقریباً در همه فرهنگهای دینی و اجتماعی جهان یافت می‌شود. برخی از مسلمانان نیز تصور کرده‌اند که قرآن

مجید نیز در آیه‌ای از هزاره‌گرایی سخن گفته است:

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ ثُمَّ يَعْزِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ
مِّمَّا تَعُدُّونَ^{۳۹}.

برخی از مفسران این آیه را مربوط به روز قیامت می‌دانند، در حالی که روز قیامت از نظر قرآن پنجاه هزار سال است^{۴۰}. اینک به نشانه‌هایی از وجود هزاره‌گرایی در جوامع اسلامی اشاره می‌کنیم:

۱. مسلمانان از همان آغاز، پایان جهان و فرا رسیدن روز داوری را نزدیک می‌دانستند. پس از چندی، برخی گفتند که عمر جهان ۶۰۰۰ سال است و حضرت رسول اکرم (ص)، در میانه هزاره ششم برانگیخته شده و عمر اسلام ۵۰۰ سال خواهد بود. پس از سپری شدن آن مدت و پایان نیافتن جهان، گفته شد عمر جهان ۷۰۰۰ سال است و حضرت رسول اکرم (ص)، در آغاز هزاره هفتم مبعوث شده و عمر اسلام ۱۰۰۰ سال خواهد بود. ارقام دیگری نیز در زمانهای گوناگون مطرح شده است^{۴۱}. برخی از عارفان فاصله میان رحلت حضرت رسول اکرم (ص)، تا ۱۰۰۰ سال پس از آن را «روز محمدی» نامیده‌اند^{۴۲}.

۲. باباطاهر عریان که در حدود سال ۱۰۰۰ م. (برابر با ۳۹۱ ق.) به دنیا آمده، می‌گوید:

مو آن بحرم که در ظرف آمد ستم چو نقطه بر سر حرف آمد ستم
به هر الفی الف قدی بر آیه الف قدّم که در الف آمد ستم

۳. حکیم خاقانی شروانی می‌گوید:

گویند که هر هزار سال از عالم آید به وجود اهل وفایی محرم
آمد زین پس و ما نزاده ز عدم آید پس از این و ما فرو رفته به غم^{۴۳}

۴. از اواخر قرن نهم هجری، این باور میان گروهی از مسلمانان پیدا شده بود که بدن حضرت رسول اکرم (ص)، تنها ۱۰۰۰ سال در قبر می‌ماند و نشانه‌های

قیامت و قیام حضرت مهدی (ع)، و ظهور دجال در قرن دهم خواهد بود. جلال‌الدین سیوطی، دانشمند بزرگ مصر (متوفای ۹۳۰ ق.) که شاهد گسترش این گرایش بوده، نادرستی آن را در رساله‌ای به نام «الکشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف» اثبات کرده است.^{۴۴}

۵. درویشان لبنان معتقدند که الحاکم بامرالله، بنیانگذار آن فرقه که از پادشاهان فاطمی مصر بوده، در سال ۴۱۱ ق. (۱۰۲۱ م.) بدون اینکه تکمه‌های لباسش باز شود، از میان آنها بیرون آمده و به آسمان رفته است. آنان می‌گویند وی ۱۰۰۰ سال پس از صعود خود، یعنی حدود بیست سال دیگر، به زمین باز خواهد گشت.

۶. هنگامی که سال ۱۰۰۰ ق. نزدیک می‌شد، مدعیان بی‌شماری در کشورهای اسلامی پیدا شدند. اکبر شاه از پادشاهان مسلمان هندوستان مدعی شد که عمر اسلام از بعثت حضرت رسول اکرم (ص) تا هزار سال است. وی می‌گفت: از آنجا که بعثت سیزده سال پیش از هجرت بوده، سیزده سال قبل از سال ۱۰۰۰ پایان اسلام است و نوبت به آیین تازه‌ای می‌رسد که وی آن را اعلام می‌کند. اکبر شاه به کمک یکی از دانشمندان عصر خود، با درهم آمیختن چند دین، چیزی به نام «دین الهی» یا «آیین اکبری» را پدید آورد و آن را بر مردم تحمیل کرد. این مکتب صلح کل^{۴۵} را تبلیغ می‌کرد و پس از درگذشت اکبرشاه، از رونق افتاد.

۷. در سال ۱۲۶۰ ق. هنگامی که ۱۰۰۰ سال از وفات حضرت امام حسن عسکری (ع)، گذشته بود، فردی به نام «سیدعلی محمد شیرازی» برخاست و مدعی شد که باب حضرت امام زمان (ع)، است. او پس از چندی خود را مهدی منتظر خواند و سرانجام ادعای نبوت کرد. وی می‌گفت از سال ۲۶۰ ق. که سال درگذشت امام یازدهم است، دوران فترت ۱۰۰۰ ساله‌ای آغاز شده و اکنون آن

هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت ■ ۱۲۵

دوران پایان یافته و عصر جدیدی فرا رسیده است. همچنین او وجود امام دوازدهم را انکار کرد و گفت خود وی امام دوازدهم است. عبارات عجیب و غریبی را نیز ساخت و آنها را به عنوان وحی به مردم نشان داد. این فرد بابیگری پدید آورد و فتنه‌هایی کرد که در تاریخ ثبت شده است. علمای اسلام وی را دو بار محاکمه کردند. او در نخستین محاکمه، به علت احتمال جنون و نوشتن توبه‌نامه، تبرئه شد. وی توبه خود را شکست و باز هم آن نغمه‌ها را ساز کرد و به همین دلیل در محاکمه مجدد به اعدام محکوم گردید و در شهر تبریز به دار آویخته شد. بابیگری بعداً به بهاییگری تحول یافت.

۸. در سال ۱۳۳۶ ش. کتابی به نام پیشگوییهای علمی قرآن و اعلام شروع هزاره آخر دنیا نوشته شخصی به نام دکتر سید صادق تقوی در تهران منتشر شد. در این کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای می‌خوانیم که واپسین هزاره جهان در سال ۱۳۳۱ ق. برابر با ۱۲۹۱ ش. و ۱۹۱۲ م. آغاز شده است.

ششصد و شصت و شش

دومین عدد کتاب مکاشفه یوحنا، عدد ۶۶۶، معروف به «عدد وحش» است که فکر بشر را به مدت تقریباً دو هزار سال مشغول کرده است.^{۴۶}

... و دیدم وحشی از دریا بالا می‌آید که ده شاخ و هفت سر دارد و بر شاخهایش ده افسر و بر سرهایش نامهای کفر است. و آن وحش را که دیدم مانند پلنگ بود و پایهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر و اژدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد. و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند. و آن اژدها را که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردند و وحش را سجده

کرده، گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی می‌تواند جنگ کند و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر تکلم می‌کند و قدرتی به او اعطا شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند. پس دهان خود را به کفر بر خدا گشود تا بر اسم او و خیمه او و سکنه آسمان کفر گوید. و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کند و بر ایشان غلبه یابد و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و امت بدو عطا شد. و جمیع ساکنان جهان، جز آنانی که نامهای ایشان در دفتر حیات بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است، او را خواهند پرستید. اگر کسی گوش دارد بشنود. اگر کسی اسیر نماید به اسیری روی و اگر کسی به شمشیر قتل کند می‌باید او به شمشیر کشته گردد. در اینجا است صبر و ایمان مقدسین. و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالا می‌آید و دو شاخ مثل شاخهای بره داشت و مانند اژدها تکلم می‌نمود. و با تمام قدرت وحش نخست در حضور وی عمل می‌کند و زمین و سکنه آن را بر این وامی‌دارد که وحش نخست را که از زخم مهلک شفا یافت پرستید و معجزات عظیمه به عمل می‌آورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد. و ساکنان زمین را گمراه می‌کند به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش بنماید و به ساکنان زمین می‌گوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند و به وی داده شد که آن صورت وحش را روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت وحش را پرستش نکند، کشته گردد. و همه را از کبیر و صغیر و دولتمند و فقیر و غلام و آزاد بر این وامی‌دارد که بر دست راست یا بر پیشانی خود نشانی گذارند و اینکه هیچ‌کس خرید و فروش نتواند کرد جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را

داشته باشد. در اینجا حکمت است پس هر که فهم دارد عدد وحش را بشمارد زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است.^{۴۷}

مفسران مسیحی همواره برای شناسایی وحش کتاب مکاشفه تلاش کرده و افرادی را نشان داده‌اند که نرون، قیصر آزار دهنده مسیحیان مناسبترین آنهاست. ترکیب عبری «نرون قسر» (یعنی «نرون قیصر») به حساب ابجد با ۶۶۶ برابر است. برخی از تفسیرهای دیگر عدد ۶۶۶ در ادامه مقاله خواهد آمد.

در همه پیشگوییهای مربوط به آخرالزمان خبرهای وحشتناک و نگران کننده‌ای وجود دارد. وصف این فتنه‌ها در یهودیت به گونه‌ای بود که در گذشته برخی از بزرگان یهود از ترس مقدمات ظهور موعود آخرالزمان، دعا می‌کردند خدا ظهور را در عصر آنان قرار ندهد!^{۴۸} در مسیحیت گفته می‌شود در آخرالزمان هنگامی که شیطان آزادی مجدد به دست می‌آورد، آشوب و ناامنی جهان را فرا می‌گیرد و ستمکارانی ظاهر می‌شوند و جنگهای خونینی در سراسر جهان در می‌گیرد. مسلمانان نیز با استفاده از آیه شریفه:

احسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا و هم لا يفتنون^{۴۹}

پیوسته نگران فتنه‌های آخرالزمان بوده‌اند و اصطلاح «فتنه» از آغاز اسلام در عرف مسلمانان بسیاری رواج داشته است. در مجموعه‌های حدیثی قدیم جهان اسلام مانند صحیح بخاری که در قرن سوم هجری نوشته شده، بخشی به نام «کتاب الفتن» وجود دارد که از آشوبهای آخرالزمان سخن می‌گوید. اینگونه احادیث «ملاحم» نامیده می‌شوند. ملاحم جمع «ملحمة» به معنای جنگ است.

هرمجدون^{۵۰}

جایی به نام «هرمجدون» به عنوان میدان جنگ آخرالزمان در کتاب مکاشفه

آمده است. هر مجدودن برای مسیحیان بسیار اهمیت پیدا کرده است و کارشناسان حدس می‌زنند که در سال ۲۰۰۰ بیش از ده میلیون گردشگر به مناسبت ورود به هزاره جدید از این مکان دیدار کنند. دولت غاصب فلسطین نیز در آنجا پارکها و هتلهایی ساخته و شرایط را آماده کرده است. بازار گرم هزاره‌گرایی میان مسیحیان ساده‌دل، مبالغه‌نگفتی را نصیب صهیونیستها می‌کند.

دَجّال^{۵۱}

«دجال» در زبان عربی به معنای «آب طلا» است و به همین علت، افراد بسیار دروغگو که باطل را حق جلوه می‌دهند، «دَجّال» نامیده می‌شوند. دَجّال ستمکاری است که در آخرالزمان مردم را گمراه خواهد کرد و در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام مطرح شده است. گاهی افرادی در هر سه جامعه دینی می‌گویند: دجال تولد یافته و زنده است. برای مثال گفته می‌شود: حضرت رسول اکرم (ص) وی را دید و فرمود این دَجّال است که دنیا را پر از آشوب و فتنه می‌کند. نگرانی مردم از دَجّال بدان اندازه بود که خلیفه دوم هنگام فتح شام، از علمای اهل کتاب درباره دَجّال پرسید. نام دَجّال نزد افراد و جوامع دینی پیوسته مطرح بوده است و برخی از کتابها و فیلمها نام «دَجّال» را بر خود دارند. «دَجّال» لقب دغلبازی است که نزد یهودیان «آرمیلوس» و نزد مسلمانان «صائد بن صید» نامیده می‌شود. همچنین در اسلام فردی به نام «سفیانی» مطرح است و گاهی شخص او را نشان داده‌اند!

برخی از فرقه‌های انجیلی^{۵۲} تشکیل دولت اسرائیل را نشانه ظهور عیسی می‌دانند و معتقدند برای شتاب دادن به ظهور، باید دست صهیونیستها را باز گذاشت. در مقابل این فرقه‌ها فرقه‌هایی هستند که با این افکار مبارزه می‌کنند، مانند (EMEU) Evangelicals for Middle East Understanding یعنی

«پیروان انجیل برای فهم مسأله خاورمیانه» که در سال ۱۹۸۶م. بنیانگذاری شده است. نویسندگانی به نام دنالد واگنر کتابی را در ابطال آن افکار نوشته است.^{۵۳}

در جستجوی دَجّال

از گذشته‌های دور برخی از شخصیت‌های دینی و سیاسی جوامع مسیحی، «دَجّال» معرفی شده‌اند؛ مخصوصاً پاپها و پادشاهان اروپا هنگامی که با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کردند؛ این عنوان را به یکدیگر نسبت می‌دادند. لوتر، پس از آن که در برابر کلیسای کاتولیک قیام کرد و مورد تکفیر پاپ قرار گرفت، دستگاه پاپی را «دَجّال» نامید.

اینک چند نمونه از نامزدهای بی‌شمار عنوان «دَجّال» یا «وحش نشاندار ۶۶۶»، آتش افروز و دغلبازی که مجروح می‌شود، ولی از خطر مرگ می‌رهد:

- ناپلئون و هیتلر، به خاطر جنگ افروزی؛

- میخائیل گورباچف، به خاطر نشان ماه گرفتگی که بر پیشانی دارد؛
- هنری کیسینجر، وزیر خارجهٔ اسبق آمریکا که یک صهیونیست فریبکار است؛

- رونالد ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا و طراح «جنگ ستارگان» که نامهای ۶ حرفی او (Ronald Wilson Reagan) نشان‌دهندهٔ رمز ۶۶۶ است؛
- صدام، به سبب گردنکشی و عدم توجه به خواست جامعهٔ جهانی هنگام اشغال کویت؛

- پاپ ژان پل دوم، مخصوصاً به خاطر زخمی شدن بر اثر سوء قصدی که به جان وی شد و رفع خطر مرگ از او؛

همچنین برخی از تواناییهای جدید بشر، مانند شکستن هستهٔ اتم، تسخیر فضا، ماهواره و طراحی شبکه‌های جهانی کامپیوتر نشانهٔ یک تحول جهانی و

۱۳۰ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

ظهور دجال به شمار رفته است.

گروهی نیز گفتند نشان «بارکد» بر بسته‌بندی اجناس همان «دجال» یا «وحش ۶۶۶» است؛ زیرا در کتاب مکاشفه می‌خوانیم که آن وحش همه خرید و فروشها را در اختیار می‌گیرد. به توصیه این گروه، بارکد را باید نابود کرد. اینک عبارت کتاب مکاشفه یوحنا را مجدداً می‌آوریم:

هیچ‌کس خرید و فروش نتواند کرد جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد. در اینجا حکمت است پس هر که فهم دارد عدد وحش را بشمارد زیرا که عدد انسان است و عددش شصت و شصت و شش است.^{۵۴}

شور و هیجان سال ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰م.

شور و هیجان انتظار بازگشت حضرت عیسی مسیح (ع)، در حدود سال ۱۰۰۰م. بالا گرفت. گروهی از مردم زندگی خود را تغییر داده، اموالشان را به فقرا بخشیدند. آنان از هر نظر آماده استقبال از حضرت عیسی (ع)، بودند، ولی سال ۱۰۰۰م. به آرامی گذشت. دوباره برای سال ۱۵۰۰م. انتظاری پیش آمد. آن سال نیز بدون هیچ مسئله‌ای پایان یافت.

در آستانه سال ۲۰۰۰م. نیز دیدیم که شور و التهاب و اشتیاق در جوامع مسیحی چه غوغایی به پا کرده بود. مسیحیان منتظر، به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا، فرقه‌های مذهبی عجیب و غریبی درست کرده و به رسوم و آیینهای شگفت‌آوری روی آورده بودند. برخی از این فرقه‌ها برای پیوستن به حضرت عیسی (ع) خودکشی کردند. فرقه‌هایی نیز از پیامهای «بانوی فاتیما» در ۱۹۱۷م. الهام گرفتند. رسانه‌ها نیز مسائل و بحرانهای این فرقه‌ها را گزارش می‌کردند.

مرکز مطالعات هزاره‌ای^{۵۵} در ایالات ماساچوست آمریکا به پژوهش در این

هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت ■ ۱۳۱

امور پرداخته بود. سایت کامپیوتری این مرکز یک ساعت و تقویم الکترونیک کم شونده را به کار گرفته بود که به سوی ساعت صفر ظهور؛ یعنی آغاز سال ۲۰۰۰، حرکت کرده و نشان می داد که چند روز و چند ساعت و چند دقیقه و چند ثانیه تا آمدن حضرت عیسی مسیح (ع)، باقی مانده است. مانند این ساعتها و تقویمهای کم شونده، به شکل تابلوهای بزرگی، در برخی از چهار راههای شهرهای بزرگ در کشورهای مسیحی نیز نصب شده بود.

نتیجه

بازی با اعداد ۱۰۰۰ و ۶۶۶ و پدید آمدن بحران برای شخص حسابگر و جامعه او سابقه ای دراز دارد. آیندگان بدون عبرت گرفتن از اشتباه گذشتگان، همان راه را با قدمهای استوار می گیرند و می روند! چهار سال پیش، هنگامی که روز ۱۹۹۶/۶/۶ نزدیک می شد، به علت ردیف شدن سه عدد ۶، گروه بزرگی از ساده دلان برای پدید آمدن تحول بزرگی در جهان، خود را آماده کرده بودند. برخی افراد نیز عدد ۶۶۶ در عدد ۳ ضرب کردند و در نتیجه، سال ۱۹۹۸ را سرنوشت ساز دانستند. سال ۱۹۹۹ نیز برای پیشگویان بسیار مهم است، مخصوصاً به علت اینکه هرگاه ۹۹۹ را وارونه کنیم، ۶۶۶ می شود! اکنون نیز عدد ۱۰۰۰ را بر سال ۲۰۰۰ تطبیق می دهند!

این بازیها و بحرانهای مربوط به آن در جوامع مختلف دیده می شود و نمونه ای از آن در آغاز سال ۱۴۰۰ ق. واقع شد. در آن زمان، کسانی با تسخیر مسجدالحرام، ظهور موعود اسلام را اعلام کردند. درگیری مسلحانه این گروه با نیروهای امنیتی دو هفته طول کشید و خرابیهای بسیاری در آن مکان بسیار مقدس پدید آمد. حضرات ائمه طاهرین، علیهم السلام، از این حسابگریها نکوهش کرده و در مورد «وقت گذاری» برای روز رهایی، هشدار داده و فرموده اند:

۱۳۲ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

کذب الوقتون.

ما نیز به پیروی از رهبران الهی، موظفیم ساده‌دلان امت اسلام را آگاه کنیم و آنان را از گرفتار شدن به این توهمات و افتادن در دام پیشگویان حرفه‌ای برحذر داریم.

پی‌نوشتها:

- * برگرفته از کتابی با همین عنوان از انتشارات مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- 1. David L. Sillis ed., International Encyclopedia of the Social Sciences (New York, 1972).
- ۲. ابن خلدون، المقدمة، (بیروت: ۱۹۸۱) صص ۲۶-۴۱۱.
- ۳. مانند کتاب پیشگوییهای نوستراداموس. اصل این کتاب مشتمل بر عباراتی گنگ و بی‌معناست. نویسندگانی در زمانها و مکانهای گوناگون لازم دانسته‌اند هنگام رخ دادن برخی از حوادث مهم، آن عبارات مبهم را به آن حوادث ربط دهند و این تصور را ایجاد کنند که پیشگوییهای در این باب وجود داشته است. بیشتر مردم از فرط اشتیاق به این امور، برای شنیدن سخنان روشنگرانه مخالفان گوش شنوایی ندارند.
- ۴. «خیرالناس قرنی، ثم الذین یلونهنهم، ثم الذین یلونهنهم...» محمد بن اسماعیل البخاری، الجامع الصحیح، (مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي)، ج ۳، ص ۲۲۴.
- ۵. «ای بنی اسرائیل، نعمت مرا که به شما ارزانی داشتیم، به خاطر بیاورید؛ و (به یاد آورید که) من شما را بر جهانیان برتری دادم.» (سوره بقره، آیه ۴۷ و ۱۲۲).
- ۶. اشعیا پس از حادثه تبعید می‌زیسته، ولی به عقیده دانشمندان، کتاب منسوب به او پس از آن زمان نوشته شده است.
- ۷. اشعیا ۱:۱۱-۹.
- 8. Apocalyptic Literature.
- ۹. در مورد هزاره‌های دین یهود رک: جولیس گرینسون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، (قم: ۱۳۷۷)، صص ۶۹، ۱۲۷.
- 10. Sabbtai Zebi.
- ۱۱. متی ۲۷:۱۶-۲۸، مرقس ۱:۹، لوقا ۹:۲۶-۲۷.
- ۱۲. مکاشفه یوحنا ۲۰:۲۲-۲۱.
- 13. Eschatology .

هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت ■ ۱۳۳

14. The Second Coming of Jesus .
15. Messianism.
16. The Day of the lord.
17. Apocalypse.
18. Tribulation.
19. Epiphany.
20. Parousia.
21. Rapture.
22. Dispensationalism.
23. Maran. atha
24. Adventists.
25. The Seventh Day Adventists.
26. Anabaptists.
27. Irvingites.
28. Neo. Irvingites.
29. Jeovah's Witnesses.
30. Mormons.
31. Christadelphians.

۳۲. این وحش در باب سیزدهم کتاب مکاشفه یوحنا آمده است و در ادامه این مقاله به او اشاره خواهد شد.

۳۳. «جوج» در کتاب مقدس برابر با یاجوج در قرآن کریم است.

۳۴. مکاشفه یوحنا ۱:۲۰-۱۰.

35. Premillennialism.
36. Postmillennialism.
37. Amillennialism.

۳۸. اگوستین قدیس (St. Augustine) .

۳۹. «خدا امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند؛ سپس در روزی به سوی او بالا می‌رود که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمارید.» (سوره سجده، آیه ۵).

۴۰. سوره معارج، آیه ۴.

۴۱. مدت عمر اسلام در برخی از کتابهای تفسیر (ذیل آیه سوره سجده) و در آغاز برخی از کتابهای تاریخ اسلام مانند تاریخ طبری مطرح شده است.

۴۲. ابن خلدون، المقدمة، (بیروت: ۱۹۸۱)، ص ۴۱۳.

۱۳۴ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

۴۳. دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر سید ضیاءالدین سجادی، (تهران: ۱۳۷۴)، ص ۷۲۵. خاقانی در مجاورت مسیحیان می زیسته و قصیده حبسیه وی که گاهی «ترسائییه» نیز خوانده می شود، نشان دهنده آگاهی ژرف وی از باورهای مسیحیان است. ۴۴. این رساله در مجموعه ای به نام «الحاوی للفتاوی» به سال ۱۹۹۵ در مصر به چاپ رسیده است.

45. Pluralism.

۴۶. قرآن مجید در سوره نمل، آیه ۸۲ و ۸۳، هنگام بحث از رجعت، به «دابة الارض» اشاره می کند.

۴۷. مکاشفه یوحنا ۱: ۱۳-۱۸.

۴۸. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۲.

۴۹. «آیا مردم گمان می کنند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد.» (سوره عنکبوت، آیه ۲).

50. Armageddon.

51. Antichrist.

52. Evangelicals.

53. Donald E. Wagner, *Anxious for Armageddon*, (Herald press, 1995).

۵۴. مکاشفه یوحنا ۱۷: ۱۳-۱۸.

55. Center for Millennial Studies (CMS).

پیشگویی‌های نوسترآداموس

رسول نیمروزی

مقدمه

هنگامی که پل ترنر^۱ تهیه‌کننده معروف استرالیایی در طی برنامه‌ای ماهواره‌ای تحت عنوان: نوسترآداموس: مردی که فردا را پیش‌بینی می‌کند. خطر روزافزون ایران و انقلاب اسلامی ایران برای غرب و تمدن غربی مطرح کرد و در طی این برنامه تمام آنچه را که نوسترآداموس در بیش از ۳۹۰ سال پیش از آن تاریخ «اگوست ۱۹۸۹م» پیشگویی کرده بود منتسب به ایران کرد؛ هیچ سیاستمداری حرف وی را چندان جدی نگرفت؛ چرا که موقعیت ایران در سال ۱۹۸۹، نه تنها به هیچ وجه مناسب نبود؛ بلکه به واسطه جنگ تحمیلی و عواقب ناشی از آن و تحریمهای شدید اقتصادی بسیار شکننده و حساس بود. لیکن پس از به واقعیت پیوستن واقعه یازدهم سپتامبر در آمریکا که اتفاقاً در فیلم به صراحت به آن اشاره می‌شود (وقوع دو انفجار مهیب و عظیم در New City) همگان شگفت‌زده و نگران شدند؛ به نحوی که رئیس‌جمهور نه چندان باهوش آمریکا، پس از وقوع این حادثه به تبعیت از نوسترآداموس، ایران را هم یکی از «محورهای شرارت» در جهان معرفی کرد و از این طریق بر وحشت و ترس

عمیق هیأت حاکمه آمریکا از ایران (پرشیا) صحه گذاشت.

در این مقاله سعی نگارنده بر آن نیست که بر پیشگوییهای نوسترآداموس صحه بگذارد یا از آن دفاع کند و یا به هر طریق ممکن آن را خزعبلاتی هذیانگونه جلوه دهد؛ بلکه حداکثر کوشش نگارنده بر آن است که دیدگاه غرب و تمدن غربی نسبت به پیشگوییهای شگفت‌آور نوسترآداموس را مورد بررسی و مذاقه قرار داده و این پیشگوییها را که اغلب درباره ایران یا کشورهای اسلامی بوده؛ مورد بررسی قرار دهد. البته بایستی در نظر گرفت که بدون شناخت این پیشگوی کبیر نمی‌توان حساسیتهای انسان غربی نسبت به انسان شرقی را شناخت؛ چرا که اغلب سیاستمداران و متفکران غربی عمیقاً به ستاره‌شناسی، طالع‌بینی و آینده‌نگری همراه با ادبیات رمزی^۲ معتقدند و حتی نظریه‌پرداز معروف هاروارد؛ یعنی ساموئل هانتینگتون نیز تئوری برخورد تمدنها^۳ را از نوسترآداموس به عاریت گرفته است. پیشگویی نوسترآداموس درباره واقعه یازدهم سپتامبر و تأثیر شگرفی که بر نگرش و فرهنگ آمریکایی گذاشت می‌تواند منجر به تحولی اساسی نسبت به دیدگاه غرب درباره انقلاب اسلامی ایران شود، همانکه نباید به سادگی از کنار آن گذشت.

... آسمان، در چهل و پنج درجه (مختصات جغرافیایی نیویورک؟!)

خواهد سوخت، آتش به شهر جدید^۴، نزدیک می‌شود.^۵

جالب‌ترین نکته در مورد پیشگوییهای نوسترآداموس آن است که وی به ندرت نام کشوری را به صراحت و آشکارا ذکر می‌کند، حال آن‌که در مورد ایران (Parsia) به صراحت عنوان می‌کند که ایران، جهان را تسخیر خواهد کرد. ایران از طریق آناتولی، فرانسه و ایتالیا را فتح خواهد کرد و بالاخره ایران باعث وقوع جنگ جهانی سوم خواهد شد.^۶ بنابراین، در گام نخست بایستی نوسترآداموس را بیشتر و بهتر بشناسیم و راز و رمز تأثیرگذاری وی بر تمدن غربی را از این

طریق دریابیم.

میشال دو نوسترآدام^۷ که بیشتر با نام لاتین خود؛ یعنی نوسترآداموس^۸ شناخته شده است؛ در روز چهاردهم دسامبر سال ۱۵۰۳ م. در ناحیه سن رمی فرانسه متولد شد.

خانواده وی از شجره پزشکی یهودی و ایتالیایی الاصل بود. پدر بزرگ وی در شکل‌گیری و تربیت نوسترآداموس نقش اساسی داشته و آموزه‌های اشرافی مکتب کابالیست‌ها را مستقیماً به وی تعلیم داده است. نوسترآداموس در سن ۲۲ سالگی از دانشگاه بسیار معتبر آن روزگار فرانسه؛ یعنی مون‌پلیه در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شد و برای نجات بیماران از بیماری مرگ سیاه یا طاعون، بلافاصله مشغول به کار شد. شاوینی، پیرو و مفسر معروف نوسترآداموس می‌نویسد که وی سه سال تمام بر روی نخستین اشعار وحی آمیز خود که از آینده و رویدادهای آن خبر می‌آورد کارکرد و در سال ۱۵۵۵ م. دفتری را - که در بر گیرنده بیش از سیصد پیشگویی شعرگونه بود - به پسرش سزار هدیه کرد. سپس در سالهای بعد مجموعه کاملی از شعرواره‌های نوسترآداموس در ۱۰۰۰ قطعه؛ یعنی ۱۰ سانتوری که هر سانتوری مشتمل بر ۱۰۰ قطعه بود، منتشر شد.

نوسترآداموس بر خلاف شایعات واهی و عبثی که پیرامون شیطان‌پرستی و خداستیزی به وی نسبت داده‌اند؛ فردی عمیقاً مؤمن و پای‌بند به مذهب کاتولیک بود و در نامه‌ای به پسرش صریحاً متذکر می‌شود که:

«... و از زمانی که اراده ذات خداوند متعال بر این قرار گرفته که توفیق

در نور طبیعی و در این نقطه زمین به دنیا بیایی... از آنجایی که برایم ممکن نیست نوشته‌ای را به صورت رسمی و کامل برایت به ارث بگذارم؛ چون بر اثر بی‌عدالتی و گذشت زمان نابود خواهد شد...؛ چون که همه چیز تحت اختیار و سلطه قادر متعال و خداوند یکتا قرار دارد.

در واقع او با این عبارات، صریحاً اشاره به عدم اصالت ادبیات رمزی علم اخترشناسی و طالع‌بینی نموده است و همهٔ اراده‌ها را موکول به خواست و ارادهٔ خداوند متعال می‌نماید.

پیشگوییهای نوسترآداموس دربارهٔ «جهانی شدن انقلاب اسلامی ایران»

«شاهزادهٔ عرب، مریخ، خورشید، ناهید، شیر، حکومت کلیسا را از طریق دریا از پای در خواهد آورد، از جانب ایران (پرشیا) بیش از یک میلیون پرهیزگار به بیزانس و مصر، به سوی شمال هجوم خواهند آورد.»^۹

«از کشور عربی خوشبخت (در منطقهٔ غنی و ثروتمند اعراب) شخصی قدرتمند و مسلط بر شریعت [حضرت] محمد(ص) زاده خواهد شد، اسپانیا را به دردسر انداخته و برگرانادا (غرناطه) مستولی می‌شود. از طریق دریا بر مردم نیکوزیا ظفر خواهد یافت.»^{۱۰}

«مرد مشرقی از محل استقرار خویش خارج خواهد شد، برای دیدار فرانسه از کوه آپونین خواهد گذشت، از فراز آسمان، از برف‌ها، دریاها و کوهها گذر خواهد کرد و همگان را با عصایش مضروب خواهد کرد...»^{۱۱}

ادبیات رمزآلود، واژه‌ای است که به بهترین نحو می‌تواند عمق معانی شعرواره‌های نوسترآداموس را بیان کند؛ چراکه طبق نظر اغلب مفسران معروف نوسترآداموس؛ یعنی اریکاچیتهم، گی بوچک و ژان شارل دو فن برون، حداقل وقایع ذیل را می‌توان بدون هیچ شک و تردیدی از میان شعرواره‌های رمزآلود نوسترآداموس بر شمرد:

آتش‌سوزی بزرگ لندن در سال ۱۶۶۶م. اعدام چارلز اول، روی کارآمدن حکومت مذهبی کرامول در انگلستان، وقوع انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، رویارویی استالین و تروتسکی پس از مرگ لنین، اضمحلال رژیم شوروی، اعدام لویی شانزدهم و ماری آنتوانت، به قدرت رسیدن ناپلئون و انتخاب لقب امپراتور توسط وی، به قدرت رسیدن هیتلر و رژیم نازی، به قدرت رسیدن موسولینی در ایتالیا و ژنرال فرانکو در اسپانیا، ترور کندی، سقوط شاه ایران و وقوع انقلاب اسلامی در ایران، رهبری امام خمینی (ره) از فرانسه - او دقیقاً عنوان می‌کند که رهبر ایران از فرانسه باعث سقوط شاه ایران می‌شود - ، وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و آتشی که در برجهای دوقلوی شهر جدید (نیویورک) ایجاد می‌شود و بسیاری از حوادث تاریخی دیگر از سالهای ۱۵۵۵ میلادی به بعد که حدوداً ۴۵۰ سال را دربر می‌گیرد.

دو محاصره،

در گرمایی سوزان، انجام می‌گیرد.

آن مرد،

از فشار تشنگی،

به خاطر دو فنجان مملو از آب،

کشته می‌شود.

دژ نظامی، مملو می‌شود،

و یک آرمانگرایی کهنسال [امام خمینی (ره)]

نشانه‌های نیرو (سرزمین ایران) را

به اهالی ژنو [سازمان ملل متحد]

نشان خواهد داد.^{۱۲}

رهبر پاریس،

۱۴۰ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

اسپانیای بزرگ را اشغال می‌کند،

کشتیهای جنگی

در برابر مسلمانان [محمدی‌ها] که از پارتیا [ناحیه‌ای در ایران] و مدیا

[ناحیه‌ای در ایران] برخاسته‌اند، می‌ایستند. آن مرد، سیکلاد [اروپا] را

تاراج می‌کند، و آنگاه انتظاری بزرگ در بندر یونان حکمفرما می‌شود.

در مجموع نوسترآداموس به این موضوع به صراحت اشاره می‌کند که ایران

(پارت، نیرا، پرشیا، مدیا) با کمک مسلمانان سراسر جهان، از جمله کشورهای

عربی و مخصوصاً سوریه، عربستان سعودی و لیبی حکومت مقتدری را

تشکیل می‌دهند و پس از جنگی مذهبی که هسته آن از لبنان شروع می‌شود و

عمدتاً بر علیه اسرائیل است، جهان را به تسخیر خود درمی‌آورند و سپس جنگی

جهانی و عظیم رخ خواهد داد و جهان نابود خواهد شد.^{۱۳}

در هنگامه دمیدن خورشید،

آتش بزرگ، دیده خواهد شد؛

صدا و روشنایی،

در امتداد شمال، ادامه خواهد یافت.

در میانه کره خاک،

مرگ و آوای مرگ، شنیده خواهد شد؛

مرگ از درون سلاحها،

آتش و خشکسالی

آنان را به انتظار خواهند نشاند.

در خاتمه، این سرزمین به واسطه جنگ جهانی سوم نابود و نامسکون

خواهد شد.^{۱۴}

سرزمین مسکونی،

از سکنه خالی خواهد شد؛
برای به دست آوردن سرزمینها،
جدال و اختلاف شدیدی درمی‌گیرد؛
قلمروها به مردانی سپرده خواهد شد؛
که از غرور و سربلندی تهی خواهند بود.
سپس، برای برادران بزرگ،
نفاق و مرگ
پیش خواهد آمد.

و چنین برمی‌آید که ایران، جهان را ابتدا از طریق حمله به ترکیه (و مقدونیه)
به تصرف خود درخواهد آورد؛

شب در آسمان، مشعلی رو به خاموشی، دیده خواهد شد. در مرکز رن،
جنگ و خشکسالی به بار می‌آید، کمک خیلی دیر می‌رسد. پرشیا
(ایران) حمله آورده و ما گدوניה و در جای دیگر می‌گوید: (مقدونیه) را به
محاصره درمی‌آورد.^{۱۵}

تو ای فرانسه!

اگر،

از آبهای لیگوریا گذر کنی؛

خود را،

در میانه دریا و جزایر،

در محاصره خواهی یافت؛

و پیروان محمد،

در برابر تو خواهند ایستاد.

و همچنین

۱۴۲ ■ پیشگوئیا و آخرالزمان

تو، ای دریای آدریاتیک!

استخوان خران و اسبان را

خواهی جوید.^{۱۶}

و باز می‌گوید:

آن مرد،

با سلاحها و آتش درخشان،

در نزدیکی دریای سیاه،

از پرشیا برای تسخیر ترابوزان

خواهد آمد.

فاروس و میتیلن به لرزه در خواهد آمد؛

خورشید،

دریای آدریاتیک را که مملو از اجساد اعراب است؛

روشن خواهد کرد.^{۱۷}

و سپس نوسترآداموس، عواقب جنگ اتمی و نابودی تدریجی جهان به

واسطه جنگ جهانی سوم را شرح می‌دهد:

«کسوفی در پیش خواهد بود که از زمان آفرینش گیتی تا زمان مرگ و

مصائب حضرت مسیح و از آن زمان تا به امروز هرگز رخ نداده است و

جهان چنین ظلمتی به خود ندیده است...»^{۱۸}

که در این مورد آیات مربوط به قیامت در سوره قیامت به ذهن انسان تداعی

می‌شود:

فإذا برق البصر و خسف القمر و جمع الشمس و القمر يقول الإنسان

يومئذ أين المفرّ.

هنگامی که بینایی خیره می‌گردد، و ماه فرو می‌رود، و خورشید و ماه گرد

هم آیند، آن روز انسان می‌گوید: به کجا فرار کنم؟

«مرد والامقامی از تبار عرب به زودی پیش خواهد ساخت. از سوی اهالی بیزانس به او خیانت خواهد شد. از شهر قدیمی رودس به پیشواز او خواهند آمد، از جانب هانگری [مجارستان] متحمل آزار بسیار خواهد شد.»^{۱۹}

«در حوالی دریای آدریاتیک بر اثر توفانی عظیم، کشتی غرق می‌شود و زمین به لرزه درآید و به سوی آسمان پرتاب می‌شود و دوباره فرو می‌افتد؛ در مصر جنبش پیروان محمد افزایش می‌یابد و پیکمی به (آن سوی مرزها) فرستاده می‌شود تا خبر را اعلان کند.»

«... شهرها آلوده و کشیف گشته، باعث اعتراض و شرمساری زیادی خواهد شد، و تاریکی و جهل فقط با درخشش نور از بین می‌رود و با تغییراتی حکومت جهل و ظلمت پایان خواهد یافت...»

رهبری اصلی مشرق زمین با شورشهای زیادی روبرو خواهد شد، که اکثراً از طرف شمالی‌ها و غربی‌های مغلوب شده است، که عده‌ای کشته و برخی مورد آزار قرار گرفته‌اند و بقیه در حال گریزند و فرزندانشان که از زنان متعددی هستند، زندانی شده‌اند.^{۲۰}

م.پ. ادوارد در کتاب خود در باب پیشگوییهای نوسترآداموس نقل می‌کند که سانتوری هشتم، قطعه ۶ مربوط به وقوع جنگ جهانی سوم است:

«... جنگ و خونریزی برای مرتبه سوم حتمی است؛ آتش به حدی است که دریاها به جوش می‌آید و از دولت‌ها فقط دو دولت و از جهان فقط نیمی باقی می‌ماند...»^{۲۱}

شاهزاده لیبیایی [که نماینده حکومت ایران است] در غرب به قدرت خواهد رسید، یک فرانسوی از اعراب به شدت مکدر خواهد شد،

دانشمند ادیب [ادبا] خود را با اوضاع وفق خواهند داد، زبان عرب بر
فرانسه پیشی می‌گیرد...»^{۲۲}
در نزدیکی سوربن جهت حمله به مجارستان
قهرمانی از اهالی برودها [سیاه‌پوستان] به آنان هشدار خواهد داد.
رهبر بیزانس، سالون از اسلاوینا،
آنان را به شریعت محمد [ص] در خواهد آورد.
همچنین نوسترآداموس در چنین می‌سراید که:
«امپراتوری مقدس به آلمان خواهد آمد؛
پیروان اسماعیل جایگاه بی‌مانع خواهند یافت.
آدمهای نادان همچنان خواستار کارمانی [شریعت کهنه] هستند. تمامی
حمایت‌کنندگان [محمد ص] سراسر گیتی را خواهند پوشاند.»^{۲۳}
بنابراین، نوسترآداموس در اغلب سانتوری‌ها از جمله سانتوری ۵ نسبت به
فتح جهان به وسیله شریعت حضرت محمد (ص) به غرب و تمدن غربی هشدار
می‌دهد و به جهانیان اعلام می‌کند که روزی مسلمانان به رهبری ایران و تمدن
ایرانی بر جهان مسلط خواهند شد که این بی‌شک در پیوند با گسترش و جهانی
شدن انقلاب اسلامی ایران است.

پی‌نوشتها:

- 1 . Paul Turner.
- 2 . Occult.
- 3 . The crash of civilizations.
- 4 . New City.

۵ . سانتوری‌های (۵/۲۵ ، ۱۰/۷۵ ، ۲/۲۹ و ۱۰/۳۱).

۶ . (قطعه ۵/۲۵).

پیشگویی‌های نوسترآداموس ■ ۱۴۵

7 . Michel De Nostradame.

8 . Nostr Adamus.

۹ . (قطعه ۵/۵۵).

۱۰ . (قطعه ۲/۲۹).

۱۱ . (سانتوری ۴ / قطعه ۵۹).

۱۲ . (۳/۶۳)

۱۳ . (سانتوری ۲ / قطعه ۹۱)

۱۴ . (سانتوری ۲ / قطعه ۹۵)

۱۵ . سانتوری ۲ / قطعه ۹۶

۱۶ . (سانتوری ۳ / قطعه ۲۳)

۱۷ . (۵/۲۷)

۱۸ . سانتوری ۵ / قطعه ۴۷

۱۹ . سانتوری ۲ / قطعه ۸۶

۲۰ . نوسترآداموس، نامه به فرزند، ص ۲۷۴

۲۱ . سانتوری ۳ / قطعه ۲۷

۲۲ . سانتوری ۱۰ / قطعه ۶۲

۲۳ . سانتوری ۱۰، قطعه ۳۱

صهیونیسم مسیحی

عمرو سلمان

ترجمه: عباس سید میرجمکرانی

اشاره:

صهیونیسم مسیحی واژه‌ای است که برای شاخه افراطی پروتستانهای آمریکایی به کار می‌رود. این گروه به خاطر حمایت از اسرائیل بدین نام مشهور شده‌اند. مقاله‌ای که در زیر می‌آید نگاهی به نفوذ این گروه در ساختار سیاسی آمریکاست.

«جرج بوش پسر» در کوران مبارزات انتخاباتی خود برای تصدی پست فرمانداری ایالت تگزاس گفت: «کسانی که به عیسی مسیح (ع) ایمان ندارند هرگز وارد بهشت نخواهند شد». درج این سخن در روزنامه‌های (آمریکا) اعتراض یهودیان را برانگیخت، به طوری که بوش مجبور شد به جمعیت یهودی

«فرزندان بی‌نای بی‌ریث»^۱ نامه بنویسد و سخنان خود را این‌گونه تصحیح کند: «من معتقدم اگر می‌خواهم وارد بهشت شوم باید مسیحی باشم.»

«بوش» در سال ۲۰۰۰ با پیروزی بر رقیب خود «جان مکین»^۲ به عنوان نامزد حزب جمهوری خواه معرفی شد، پس از این ماجرا مشخص شد که «کشیش پت روبرتسون»^۳ رهبر ائتلاف راستگرایان مسیحی از جرج بوش حمایت کرده است. در حقیقت این واکنشی به «جان مکین» بود؛ چراکه وی در سال ۱۹۹۶ از نامزدی ژنرال «کالین پاول»^۴ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا حمایت کرده بود. البته پاول در اثر فشار راستگرایان مسیحی مجبور شده بود از نامزدی خود در این انتخابات صرف‌نظر کند؛ از این رو عجیب به نظر نمی‌رسد که گروه «سرود مسیح» مراسم افتتاح کنفرانس ملی حزب جمهوری خواه را افتتاح کند و بوش را رسماً به عنوان نامزد ریاست جمهوری این حزب معرفی نماید، همچنین عجیب نیست که بوش در خلال این کنفرانس از پسرکشیش «بیلی گراهام»^۵ (یکی از بنیانگذاران جریان راستگرایان مسیحی) دعوت کند تا مراسم دعای برکت را انجام دهد.

در اینجا باید بگویم راستگرایان محافظه‌کار از حامیان اسرائیل به شمار می‌روند، آنان معتقدند حمایت از اسرائیل براساس دستورات انجیل است که سرانجام آن به جنگ بزرگ «آرمگدون» و سلطنت هزار ساله مسیح منتهی می‌شود. اکنون بیشتر اعضای وابسته به این جریان، سمتهای مهمی در دولت بوش دارند و سیاستهای داخلی و خارجی آمریکا تحت سیطره آنان قرار دارد. به هر حال باید گفت صهیونیستها توانسته‌اند در میان مسیحیان نفوذ کنند و با راستگرایان ایشان ائتلافی به وجود آورند و آنان را در راستای اهداف و منافع اسرائیل به خدمت گیرند. حال در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که ماجرای راستگرایان مسیحی چیست؟ میزان نفوذ آنان در تصمیم‌گیرینهای دولت آمریکا

چقدر است؟ و اهداف سیاسی مهم ایشان کدام است؟

راستگرایان دینی نقشه خاورمیانه را ترسیم می‌کنند

به نظر می‌رسد این‌گونه سوالات صرفاً به مسائل داخلی آمریکا مربوط می‌شود؛ از این رو ضروری است که ما برای شناسایی ریشه‌های استنباط‌های نظری و اعتقادات دینی راستگرایان مسیحی با تأنی و آرامش، تاریخ آنها را مطالعه کنیم؛ چرا که امروز ترسیم نقشه خاورمیانه در دست این گروه قرار دارد و حتی اگر بگوییم بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر گروه یاد شده بر ترسیم نقشه نوین جهان حاکم شدند، سخن اغراق‌آمیزی نگفته‌ایم. چنان که امروز شاهد هستیم آمریکا به طور یک جانبه به اداره کردن (بحرانها و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی) در اقصی نقاط جهان می‌پردازد.

آمریکا در قرن ۱۶ میلادی توسط مهاجران پروتستان (اروپایی) بنیانگذاری شد و همزمان با این مسئله جریان راستگرایان مسیحی نیز متولد گشت. لذا مذهب و کلیسای راستگرایان مسیحی در سرزمین جدید حاکم شد و بر بیشتر مناطقی که پیروان این جریان تا قرن هجدهم میلادی در آنجاها سکونت داشتند، سیطره پیدا کرد. بعد از آن، ایالات متحده شاهد مهاجرت گروه انبوهی از مسیحیان کاتولیک بود. این مسئله موجب شد تا کلیسای پروتستان از این واژه پیداکند که کلیسای کاتولیک رهبری دینی مردم را به دست گیرد و امتیازاتی را که آنها در برابر دولت به دست آورده بودند از بین ببرد و بدین‌گونه رقیب کلیسای پروتستان شود. لذا قضیه جدایی دین از سیاست را مطرح کرد. به طوری که توانست در سال «۱۷۸۹» اولین تعدیل را در قانون اساسی آمریکا به وجود آورد و جدایی دین از سیاست را به مرحله اجرا گذارد. در این ماده قانونی آمده است: «کنگره، هیچ قانونی در ارتباط با نهادهای دین یا ممانعت از فعالیت‌های دینی

تصویب نخواهد کرد». مدت زمانی از ایجاد این تعدیل نگذشته بود که پروتستانها یک ماده الحاقی بدین مضمون به قانون اساسی این کشور اضافه کردند: «آزادی بیان دینی حق تمام ادیان است».

با گذشت زمان و تغییر در جامعه و جهان، ایالات متحده آمریکا توانست با کمک این مهاجران جدید یک ساختار نیرومند اقتصادی و نظامی برای خودش بنیان گذارد و سپس دایره نفوذش را به خارج از مرزهای آمریکا گسترش دهد. در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مهاجران پروتستان احساس کردند جامعه‌ای که ساخته‌اند ثروتمند و با دیگر جوامع متفاوت است. این احساس بر آنان تأثیر منفی گذاشت؛ چرا که تصور کردند از دیگر ملت‌ها برترند و می‌توانند بر آنها تسلط پیدا کنند. خطرناک‌تر از این مسئله، اندیشه برتری طلبی است که در داخل جریان راستگرایان مسیحی آمریکا به وجود آمد و به ظهور گروهی موسوم به «تندروهای پروتستان»^۶ منجر شد.

این گروه معتقد است آمریکا به خاطر برتری که دارد باید بر کل جهان حاکم شود و این تفکر، پایه‌ای برای توسعه امپراتوری شد. به هر حال به دنبال پایان یافتن جنگ دوم جهانی، چند گروه آمریکایی با هدف سازماندهی مجدد خود در جامعه تحت نظارت و پوشش کلیسای پروتستان به بازسازی و شکافتن پوسته قدیمی خود دست زدند. آنها به تشکیل ائتلافها، سازمانها، جمعیتها و هیأت‌های چندی در چارچوب جامعه مدنی اقدام کردند؛ مانند «سازمان اکثریت اخلاقی»^۷، «ائتلاف انجیلی ملی»^۸ و دهها سازمان و ائتلاف دیگر. پس از آن‌که این جمعیتها، سازمانها و هیأتها از مرحله تنظیم و بنیانگذاری ائتلافها گذشتند و شروع به گسترش نفوذ خود در سراسر جامعه آمریکا به‌ویژه در بخشهای رسانه‌ای، فرهنگی و سیاسی کردند. آنها در تبلیغات انتخابی سرمایه‌گذاری کردند و کار خود را محدود به نامزدهای پروتستان نکردند، بلکه این فعالیت نامزدهای

لائیک، یهود و... را نیز در برگرفت. با این حال آنها اصول مذهب پروتستان را نیز رعایت می‌کردند.

نفوذ صهیونیسم در راستگرایان مسیحی

درباره چگونگی گسترش راستگرایان مسیحی در جامعه مدنی آمریکا باید بگویم این گروه با کمک و ائتلاف لابی صهیونیستی در جامعه آمریکا رشد و نمو کرد؛ زیرا لابی صهیونیستی دارای کارشناسان بزرگ برجسته‌ای در سازماندهی هیأتها، مؤسسات و جمعیت‌های مدنی بود. لابی صهیونیستی به خوبی می‌توانست در راه تأمین منافع، فشار وارد کند. این موضوعات سرانجام به ظهور جریان‌های قوی و نیرومند در داخل مذهب پروتستان منجر شد که به نام «صهیونیسم مسیحی»^۹ شناخته می‌شود. اکنون رهبری این جریان در آمریکا به عهده کشیش «پت روبرتسون» است. جریان یاد شده در آمریکا تحت عنوان «ائتلاف مسیحی»^{۱۰} شناخته می‌شود که یک میلیون نفر عضو دارد. کشیش «پت روبرتسون» یک امپراتوری را اداره می‌کند که بر مؤسسات بزرگ رسانه‌ای همچون شبکه خبری «فاکس نیوز»^{۱۱}، «ان.بی.سی»^{۱۲} و «سی.ان.ان»^{۱۳} تسلط دارد.

مهم‌ترین عقاید صهیونیسم مسیحی بر سه محور استوار است:

اول، ایمان به بازگشت حضرت مسیح (ع) و این‌که این بازگشت مشروط به برپایی دولت اسرائیل است؛

دوم، تشکیل دولت اسرائیل و این‌که برپایی این دولت محقق نخواهد شد مگر با بازگشت یهودیان به فلسطین؛

سوم این‌که تنها شریعت خدا تورات است و این دین باید در فلسطین درباره یهودیان اجرا شود؛ زیرا آنان ملت برگزیده خداوند هستند.

در اینجا باید گفت که موضوعات فوق در اعلامیه «بالفور»^{۱۴}، تشکیل دولت اسرائیل، مهاجرت یهودیان به فلسطین و حمایت و کمک به دولت تل‌آویو در چارچوب قوانین بین‌المللی نقش اساسی داشت. فعالیت جریان صهیونیسم مسیحی با به قدرت رسیدن «رونالد ریگان»^{۱۵} رئیس‌جمهور اسبق آمریکا در سال ۱۹۸۰ اوج گرفت. در دهه ۸۰ قرن بیستم بود که راستگرایان دینی و سیاسی با هم درآمیختند... این در حالی بود که ریگان به جریان راستگرایان سیاسی محافظه‌کار تمایل داشت و فردی متدین نبود.

با این حال ریگان راستگرایان مذهبی را به عنوان اسلحه مهم در جنگ سرد مورد استفاده قرار داد. ریگان در آن زمان به شوروی «امپراتوری شر» لقب داد و این درست برخلاف سیاست همگرایی بود که ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور اسبق آمریکا در دهه ۷۰ میلادی آن را در پیش گرفته بود.

در زمان ریاست جمهوری کلینتون نفوذ این جریان به صورت آشکار نبود. اما در همین دوران بود که جریان یاد شده توانست قانون آزادی مذهبی را در آمریکا به تصویب برساند. این قانون به دولت واشنگتن اجازه می‌دهد تا در امور کشورهای جهان براساس مذهب مداخله کند. سپس قانون مذکور به صورت راهنمایی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، درآمد و به یکی از اصول اساسی سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد.

وقتی که بوش مجدداً متولد شد

«جرج بوش پسر» یکی از راستگرایان اصولگرای مذهبی آمریکا به شمار می‌رود. بوش قبلاً فردی دور از خدا بود. اما صبح یکی از روزهای سال ۱۹۹۵ به‌طور ناگهانی در خود احساسی را کشف می‌کند که باید به‌سوی خدا بازگردد. این مسئله براساس تعبیرات مذهب پروتستان «تجدد» نامیده می‌شود؛ یعنی بوش تبدیل به شخص دیگری شده، از نو متولد گشته و اکنون فردی متدین

است. بر این اساس می‌توان گفت که این اولین باری است که در تاریخ آمریکا یک فرد راست‌گرای دینی مسئولیت اداره حکومت این کشور را به عهده می‌گیرد. این جریان بر بیشتر وزارتخانه‌های دولت بوش سیطره دارد و ساختار نظام دولت بوش را تشکیل می‌دهد. افزون بر این معاون رئیس‌جمهور، وزیر دفاع، وزیر دادگستری و معاون وزیر دفاع آمریکا به این جریان وابستگی دارند. ذکر این نکته در اینجا خالی از لطف نیست که چنانچه مسلمانان بخواهند طلسم سیاستهای خارجی آمریکا را بشکنند باید به‌طور کامل با نظرات و اعتقادات راست‌گرایان آمریکا آشنایی داشته باشند؛ زیرا این جریان بر تمام ساختار سیاسی دولت بوش حاکمیت دارد. به هر حال آشنایی با دیدگاههای دینی و فکری آنان مانند عصای سحرآمیزی برای شکستن طلسم سیاستهای (خارجی) دولت آمریکاست.

چه بسا آشنایی با اندیشه «جنبش تدبیری»^{۱۶} که یکی از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین جنبشهای اصولگرای صهیونیسم مسیحی است ما را در درک و فهم اعتقادات دینی و نظری دهها سازمان و جنبش دیگر صهیونیسم مسیحی نهایت کند.

در اینجا مناسب است یادآوری کنم که «رونالد ریگان» رئیس‌جمهور اسبق آمریکا به این جنبش وابسته بود. خاطر نشان می‌شود «جنبش تدبیری» با تشکیل دولت اسرائیل در آمریکا شکل گرفت و در اواسط دهه ۸۰ میلادی بیش از ۴۰ میلیون آمریکایی در آن عضویت داشتند و اکنون بر تعداد زیادی از وسائل ارتباط جمعی آمریکا سیطره و ایستگاههای تلویزیون ماهواره‌ای مخصوصی را نیز در تملک خود دارد. البته مقامات بلندپایه کاخ سفید، شورای امنیت ملی، بخش تصمیم‌گیری سیاسی وزارت خارجه و نظامیان متخصص در درگیریهای اعراب و اسرائیل در این شبکه‌های تلویزیونی مشارکت دارند. این جنبش معتقد

است که خداوند در کتاب مقدس خود به طور واضح خبرهایی را درباره چگونگی تدبیر خود در جهان هستی و سرانجام آن بیان کرده است؛ همانند برپایی دولت اسرائیل و بازگشت یهودیان به آن، سپس حمله دشمنان خدا به اسرائیل و شعله‌ور شدن جنگ اتمی «آرمگدون»^{۱۷}. این جنگ هسته‌ای ویرانیهای بسیار و میلیون‌ها کشته به جای می‌گذارد.

پس از این رخدادها حضرت مسیح ظهور می‌کند تا پیروان خود را از آتشی که گرفتار آنند نجات بخشد و این همان چیزی است که یهودیان به آن ایمان دارند. سپس صلح و آرامش در حکومت حضرت مسیح استقرار می‌یابد. این حکومت هزار سال در زیر آسمان و روی این زمین جدید ادامه پیدا خواهد کرد. همچنین اعضای وابسته به جریان «جنبش تدبیری» مثل بقیه جنبشها و سازمانهای راستگرای دینی و صهیونیستی بر این نکته اعتقاد دارند که تشکیل دولت یهودی در سرزمین فلسطین نشانه نزدیک شدن ظهور حضرت مسیح(ع) است و تا زمانی که یهود به طور کامل بر فلسطین تسلط پیدا نکرده و قدس به عنوان پایتخت آنان به شمار نیامده است؛ ظهور حضرت مسیح(ع) به تأخیر خواهد افتاد. البته پیش از ظهور حضرت مسیح(ع) جنگ اتمی میان اسرائیل و دشمنانش واقع می‌شود که تعداد بی‌شماری زندگی خود را در این جنگ از دست می‌دهند و این آخرین جنگ روی زمین خواهد بود.

شاید این اعتقاد برای ما بیان می‌کند که چرا آمریکا اصرار به مسلح کردن اسرائیل به سلاحهای پیشرفته و اعطای فناوری جدید و حمایت همه‌جانبه از اقدامات آن در سرزمینهای فلسطینی و خارج از آن دارد.

براساس اندیشه‌های صهیونیسم مسیحی، آمریکا آمادگی تحقق این پیشگوییها و ضمانت پیروزی اسرائیل بر دشمنانش در این جنگ ویرانگر را دارد.

«آرمگدون» واژه‌ای عبری و به معنای تپه شریفان است و آن تپه بزرگی واقع در شمال فلسطین است. اعضای «جنبش تدبیری» ایمان دارند که وظیفه مهم آنان فراهم کردن مقدمات ظهور حضرت مسیح (ع) است. لذا برای نیل بدین مقصود، تضعیف نظامی اعراب (مسلمانان) و حمایت مالی، سیاسی و نظامی، تقویت فناوری هسته‌ای اسرائیل را از جمله وظایف خود می‌دانند. اعضای این جنبش معتقدند این حق الهی، قانونی و تاریخی یهودیان است که به سرزمین اسرائیل (فلسطین) بازگردند و خداوند به ملت‌هایی که با اسرائیل همکاری کنند کمک خواهد کرد. از این رو مواجهه و رویارویی با اسرائیل یعنی مقابله با خدا، و این مفهوم همان سخنانی است که «راجر جیسون»^{۱۸} سناتور کنگره آمریکا در سال ۱۹۸۱ در نشست صهیونیستها اظهار داشت: «آمریکا به این خاطر با برکت است که ما، یهودیان پناهنده به کشورمان را پذیرفتیم و به آنان احترام می‌گذاریم و از اسرائیل دفاع می‌کنیم؛ زیرا ما به حق اسرائیل در سرزمین (فلسطین) اعتراف کردیم».

اکنون این اعتقادات در نظر مردم آمریکا مخصوصاً راست‌گرایان دینی آنها تقویت شده است. مثلاً خانم «گریس هالسل»^{۱۹} نویسنده کاتولیک آمریکایی در کتاب پیشگویی و سیاست نوشته است:

«اسرائیل بر کشورهای عربی همجوار خود پی‌درپی پیروز می‌شود و اوج این پیروزیها حمله به جنوب لبنان است. در یک نظرسنجی که مؤسسه «پتکیلوفینش» در سال ۱۹۸۴ انجام داده مشخص شده است ۳۹ درصد مردم آمریکا ایمان دارند که جهان با سلاحهای آتشین نابود خواهد شد.

در همین حال تحقیقاتی که مؤسسه آمریکایی «نلسن»^{۲۰} انجام داده است نشان می‌دهد ۶۱ میلیون آمریکایی همواره از مبشران شنیده‌اند که می‌گویند ما نمی‌توانیم کاری انجام دهیم تا از وقوع جنگ اتمی جلوگیری

کنیم».

آرمگدون بر دولت آمریکا حاکمیت دارد

در اینجا باید بگوییم افرادی که به پیشگوییهای کتاب مقدس ایمان داشتند در سال ۱۹۹۸ افزایش پیدا کردند. یک نظرسنجی که توسط مجله «تایمز» به عمل آمده است نشان می‌دهد ۵۱ درصد ملت آمریکا به پیشگوییها ایمان دارند که در بین آنها تعداد زیادی از نخبگان حاکم بر ایالات متحده به چشم می‌خورند. از آن جمله می‌توان برخی وزیران، اعضای کنگره و فرمانداران محلی را در میان آنان دید. افزون بر این چندین رئیس جمهور آمریکا، مثل «جیمی کارتر»، «رونالد ریگان» و «جرج بوش» به این پیشگوییها ایمان دارند. به طوری که ریگان مهم‌ترین تصمیمات سیاسی خود را در زمان ریاست جمهوریش براساس پیشگوییهای کتاب مقدس (عهد قدیم) اتخاذ می‌کرد.

در این مورد کافی است به این نکته اشاره کنیم: در سراسر ایالات متحده ۲۰۰ مؤسسه و مرکز آموزشی وجود دارد که دانشجویان فارغ‌التحصیل از آنها به اندیشه‌ها و دیدگاههای جنبش تدبیری از جمله به نزدیک بودن وقوع جنگ هسته‌ای آرمگدون ایمان دارند و از هر ۱۴ اصولگرای انجیلی ۳ نفر آنان به «جنبش تدبیری» گرایش دارند. آنان نیز معتقدند فاجعه‌ای به وقوع خواهد پیوست که تنها راه ظهور حضرت مسیح (ع) بر روی زمین است.

به غیر از این، هر روز ۸۰ هزار قدیس انجیلی که بیشتر آنان به «جنبش تدبیری» گرایش دارند از ۱۴۰۰ مرکز دینی برنامه‌ای با عنوان «رسالت آرمگدون آینده» پخش می‌کنند. مفاد برنامه‌های فوق بر این اساس است: هرگز صلح و آرامش در جهان مستقر نخواهد شد تا این که حضرت مسیح (ع) ظهور کند و هر بشارتی درباره صلح قبل از ظهور آن حضرت سخنی کفرآمیز و ضد خدا و

مسیح (ع) خواهد بود.

پت روبرتسون که یکی از برجسته‌ترین اصولگرایان انجیلی آمریکاست، در تلویزیون نظریهٔ آرمگدون را مطرح کرد. گفتنی است شبکه تلویزیونی مسیحیان آمریکا دارای ۳ ایستگاه است و سالانه ۲۰۰ میلیون دلار درآمد دارد. همچنین مسیحیان (راستگرای) آمریکایی در شبکه تلویزیون خاورمیانه (جنوب لبنان) سهیم هستند. شانزده میلیون خانواده آمریکایی برنامه‌های این شبکه را می‌بینند. «جیمی سوهارت» مالکیت دومین شبکه تلویزیونی انجیلی معروف آمریکا را داراست، ۹ میلیون خانواده آمریکایی بیننده برنامه‌های این شبکه هستند. «جیمز بیکر»^{۲۱} مالک سومین شبکه تلویزیونی تبشیری آمریکاست. شش میلیون خانواده آمریکا تماشاگر برنامه‌های این تلویزیون هستند. درآمد این شبکه تلویزیونی سالانه بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار است.

در اینجا باید به این نکته اشاره شود که نوارهای صوتی و تصویری از برنامه‌های «حامیان یهود» در میان قشر متوسط جامعه آمریکا شدیداً رواج دارد، (بیشتر کسانی که به این پیشگوییها اعتقاد و ایمان دارند در طبقه متوسط جامعه آمریکا قرار دارند و تعداد آنان به میلیونها نفر می‌رسد). همچنین کتابهای ویژه‌ای در زمینه برنامه‌های فوق وجود دارد که در خیابانهای شهرهای بزرگ آمریکا به فروش می‌رسد؛ مثلاً کتاب مرگ کره زمین نوشته هول لیفدسی^{۲۲} (از حامیان یهود) که در چند روز اولیه انتشارش ۲۵ میلیون نسخه از آن به فروش رسید.

حامیان یهود که در شبکه‌های تلویزیونی کار می‌کنند، در حقیقت نمایندگان صهیونیسم مسیحی هستند که توانسته‌اند از طریق فعالیت خود - که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جنبش نصرانی در تاریخ مسیحیت (آمریکا) به شمار می‌رود - ساختاری تحت عنوان (کمبرند تورات)^{۲۳} در سراسر ایالت‌های جنوبی و مرکزی آمریکا ایجاد کنند. در این مناطق گروه‌های گسترده‌ای از مسیحیان تندرو و مؤمن

به پیشگویی آرمگدون (هرمجدون) یا پایان جهان یا ظهور حضرت مسیح (ع) سکونت دارند. آنان معتقدند حضرت مسیح (ع) جهان را از شر و گناه نجات خواهد داد. البته پیش از ظهور حضرت مسیح (ع) جنگ هسته‌ای شعله‌ور خواهد شد به طوری که در جریان آن، سه میلیارد انسان جان خود را از دست خواهند داد، با این وجود باید گفت صهیونیسم مسیحی بیش از ۱۲۰۰ جنبش افراطی مذهبی آماده ساخته که اعضای آنها به پیشگوییهای مرتبط با جنگ آرمگدون (هرمجدون) ایمان دارند. این جنبشها فیلمهایی سیاسی براساس محورهای دینی ساخته‌اند، که این فیلمها رایگان پخش می‌شوند. این فیلمها بر محور حمایت از اسرائیل قبل از ظهور حضرت مسیح (ع) دور می‌زند؛ مثل فیلم «اسرائیل کلید نجات آمریکا» و «قدس د،س»^{۲۴}.

شاید اندیشه ظهور حضرت مسیح (ع) و ارتباط آن با جنگ آرمگدون (هرمجدون) برخی گروهها را به این سمت و سو سوق داد که برای تعجیل در ظهور حضرت مسیح (ع) و برپایی رستاخیز دست به عملیات خودکشی دسته‌جمعی بزنند. از جمله این گروهها می‌توان به نژادپرستان (کوکلس کلان)^{۲۵}، نازیهای جدید، کله‌پوستیها، گروه «دان کورش»^{۲۶}، که در چند سال قبل در شهر «اکو» واقع در ایالت «تگزاس» به دستور رهبر خود «کورش» دست به خودکشی دسته‌جمعی زدند و هسمچنین کشیش «جونز» و پیروانش در ایالت «ویرجینیا» که به خاطر شتاب‌درپایان جهان دست به خودکشی زدند، اشاره کرد.

آمریکاییها و صهیونیستها... کراهِت دو جانبه

نکته ظریفی که در اینجا وجود دارد آن است که حمایت همه جانبه مسیحیان راستگرای آمریکایی از اسرائیل به معنای ایمان داشتن آنان به آئین یهودیت و احساس دوستی و مهربانی با ایشان نیست. راستگرایان مذهبی آمریکا معتقدند

حضرت مسیح (ع) تمام یهودیانی را که به وی ایمان نیاوردند خواهد کشت. راستگرایان مسیحی بدین خاطر از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنند که آن را وسیله‌ای برای تحقق پیشگوییها می‌دانند. از این رو عجیب نیست رهبران یهود، در آمریکا و رژیم صهیونیستی از ایمان به این پیشگوییها نهایت استفاده را ببرند. یهودیان به اشکال مختلف از حمایت و تأیید آمریکا در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی به‌طور نامحدود برخوردارند. از آن جمله می‌توان به سفرهای گردشگران آمریکایی به اسرائیل، جمع‌آوری کمکهای مالی و سیاسی دولت واشنگتن اشاره کرد.

در حقیقت باید گفت: اعتقادات دینی راستگرایان آمریکایی خطری برای کشورهای اسلامی و عربی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد اندیشه‌های نظری و سیاسی این جریان ارتباط تنگاتنگی با آن اعتقاد دارد. افزون بر این از اهمیت این اعتقادات و نقش آن در سیاست آمریکا به هیچ‌وجه کاسته نشده است. در اینجا مناسب است سخنی از «کریستول»^{۲۷} پدر روحانی جریان راستگرایان مسیحی آمریکا به میان بیاوریم. او معتقد است که اساس اندیشه راست مذهبی باید بر سه محور استوار باشد که عبارتند از: دین، قومیت و رشد اقتصادی. کریستول اعتقاد دارد «دین» نیروی مهمی است که خصوصیات بشر را تشکیل می‌دهد و صفت‌های دافع او را منظم می‌سازد. «قومیت»، ارتباط انسان با تاریخ و نقش اعتقادات وی را روشن می‌نماید. سپس کریستول ملت آمریکا را ملتی اعتقادی توصیف و اضافه می‌کند: «رشد اقتصادی» که در این کشور دیده می‌شود به‌خاطر پایبندی (مردم) به دستورات اخلاقی مذهبی پروتستان است.

مهم‌ترین و خطرناک‌ترین اعتقاد و ایمان «کریستول» این است که آمریکا چاره‌ای جز آنچه اکنون در جهان انجام می‌دهد ندارد؛ زیرا این یکی از مسئولیت‌هایی است که بنا بر حکم جبر تاریخ بر آن تحمیل شده است، حتی اگر در این

زمینه باشکست مواجه شود. همانطوری که در جنگ ویتنام یا سومالی با آن روبرو شد. این اندیشه‌ها بر جریان راستگرایان دینی در دولت آمریکا حاکمیت دارد.

جیمی کارتر

اندیشه دینی و سیاستمداران راستگرای دولت آمریکا بر چهار محور اساسی متمرکز شده است. در رأس این مسائل نفی اقدام گروهی است و این که اقدامات بین‌المللی باید تحت رهبری آمریکا یا با اقدام (مستقیم) آن کشور باشد و گرنه از نظر آنان مردود است. شاید این تفکر بیانگر علت خروج آمریکا از قراردادهای بین‌المللی باشد.

مهم‌ترین این قراردادها و پیمانهای بین‌المللی که آمریکا از آنها عقب‌نشینی کرده است، عبارتند از: پیمان دفاع ضد موشکی، منع تولید مینهای ضد نفر، مبارزه با پول‌شویی، خودداری از تولید سلاحهای کوچک، پیمان کیوتو (مربوط به محیط زیست)، خارج شدن از شروط سازمان تجارت جهانی، سرنگونی رژیم صدام - با اینکه تمام جهان و حتی ملت آمریکا با آن مخالف بودند - لغو پیمان آی‌بی‌ام که میان شوروی سابق و آمریکا در سال ۱۹۷۲ منعقد شده بود. اگر چه با این اقدام، در روابط آمریکا با چین، روسیه و کشورهای اروپایی چالش به وجود آمد، اما رامسفلد^{۲۸} وزیر دفاع آمریکا گفت: آنها جزیره‌های جدا از یکدیگر هستند که ساختار سیاسی یکپارچه‌ای را تشکیل نمی‌دهند.

دومین موضوعی که بر ساختار فکری راستگرایان مسیحی حاکم است، عدم پذیرش نیروی مخالف آمریکا در جهان یا دنیای چند قطبی و مطرح کردن تقسیم قدرت در جهان است. این مسائل به ایجاد تنش میان آمریکا با هم‌پیمانانش به‌ویژه با اتحادیه اروپا منجر می‌شود.

به‌کارگیری نیروی نظامی برای اجرای سیاستهای خارجی آمریکا سومین

جایگاه را نزد این جریان دارد. این مسئله اکنون شالوده سیاست بین الملل آمریکا را تشکیل می دهد؛ زیرا این کشور در برخورد و رویارویی با دیگر کشورهای جهان بر نیروی نظامی خود تکیه می کند. از این رو عجیب نیست که بوش اصرار بر حمله بر عراق به هر بهانه ای داشت.

همزمان با تسلط نظامی آمریکا بر جهان - براساس دیدگاه و تمایلات جریان راست دینی در دولت این کشور - واشنگتن تسلط فکری و فرهنگی خود را از راه تبلیغ ارزشهای آمریکایی به جهان تحمیل می کند. بر همین اساس آمریکا از برخی دولتهای عربی می خواهد که آموزشهای مذهبی خود را تغییر دهند و ساختار ارزشهای درونی جامعه کشورهای عربی نیز تغییر پیدا کند به طوری که با ارزشهای آمریکایی در تضاد نباشد. این مسائل به خوبی مشخص می سازد که منظور از خیر و شر در سخنرانی سیاسی مقامات آمریکایی چیست.

صهیونیسم مسیحی و آتش سوزی مسجدالاقصی

صهیونیستها هیچ تردیدی ندارند که موفق شده اند اعتقادات و اندیشه های راستگرایان مذهبی آمریکا را در راستای تحقق اهداف اشغالگری استعماری خود قرار دهند. مثلاً بهره برداری از پیشگویی «آرمگدون» (هرمجدون) باعث این شد مسیحیان آمریکایی که ایمان بدان دارند با توجه به واقعیتهای موجود، همکاری آگاهانه ای با یهودیان داشته باشند. «صهیونیست - مسیحیان» آمریکا را مجبور کردند حال را ببینند و آینده را در چارچوب مشخص و محدودی نگاه کنند. لذا این مسئله در حمایت همه جانبه مسیحیان آمریکا از طرحهای صهیونیستها انعکاس داشت. از آن جمله می توان به مهاجرت یهودیان به فلسطین، اسکان آنها در این سرزمین و اخراج فلسطینیان از آن دیار (حتی با قتل عام آنان) اشاره کرد. همدلی و همراهی مسیحیان توراتی (راستگرای افراطی) با

خون آشامان صهیونیست به حدی است که در کشتارهای فلسطینیها شرکت داشته‌اند؛ مثلاً پت روبرتسون در کنار شارون در حمله به لبنان و کشتار وحشیانه آنجا شرکت داشته است. این موضوع به غیر از آن است که داوطلبان مسیحی صهیونیست در کنار ارتش صهیونیستی (علیه فلسطینیها و لبنانیها) جنگیده‌اند. این مطلب در کتاب پیشگویی و سیاست خانم گریس هالسل آمده است. زیرکی و حيله گری صهیونیستها این است که بیشتر تلاش آنان برای به آتش کشیدن مسجدالاقصی یا ویران ساختن آن است. این تلاش آنان برای برپایی هیکل داود و برنامه‌هایی است که مسیحیان توراتی (صهیونیسم) مؤمن به پیشگویی آرمگدون (هرمجدون) بدان اعتقاد دارند.

با وجود حمایت همه‌جانبه راستگرایان مسیحی از اسرائیل، حملات آنان علیه مسلمانان و اعراب کاهش پیدا نکرده است. عجیب نیست که «پت روبرتسون» اسلام را «دین منحوسین» توصیف می‌کند.

همان‌طور که قبلاً گفته شد روبرتسون یکی از رهبران راست افراطی است که بوش را کمک کرد تا به هرم قدرت صعود کند.

روبرتسون در یک برنامه تلویزیونی گفت: «اسلام انحرافش از مسیحیت و یهودیت بیشتر نیست و عجیب است که بعضی از آمریکاییها - آمریکاییهای آفریقایی تبار - این دین را انتخاب کرده‌اند... این کمتر از دیوانگی نیست مسلمانان و اعراب آفریقاییها را اسیر کردند و آنان را به ما فروختند.»

دامنه هجوم علیه اسلام به وزرای دولت آمریکا نیز کشیده شده است؛ مثلاً «جان اشکرافت»^{۲۹} وزیر دادگستری اولین مقام رسمی بود که آشکارا علیه قرآن سخن گفت و دین اسلام را آئین مرگ توصیف کرد. وی گفته است خدای مسیحیان فرزند خود را به خاطر زندگی قربانی کرد. اما خدای مسلمانان به آنان فرمان می‌دهد تا برای دین‌شان فرزندان خود را به دست مرگ بسپارند.

مجله «مادرجونز»^{۳۰} در ژوئن گذشته فاش ساخت چندین اداره فرهنگی آمریکا مشغول ترویج شبهات روشنفکران غربی درباره قرآن هستند. آنان با تشکیک در صحت قرآن، خواستار از بین بردن آن شده‌اند تا از این طریق تعصب و تندرویهای (برخی مسلمانان) از بین برود. آنها پیشنهاد کرده‌اند کتاب دیگری جایگزین قرآن شود. بارها تهاجم علیه اسلام توسط روزنامه‌ها و مجلات و کشیشان آمریکایی انجام شده است. آنها اسلام را منبع شرّ معرفی می‌کنند که تروریست از آن متولد می‌شود.

همانطوری که شبکه‌های تلویزیونی، مجلات و نشریات آمریکا به قرآن حمله ور می‌شوند و برخی از کشیشها؛ مثل فالویل^{۳۱} به‌طور جنون‌آمیز اسلام و اعراب را مورد حمله قرار می‌دهند.

روزنامه «لس‌آنجلس تایمز» اوائل ماه گذشته تأکید کرد دولت آمریکا و مؤسسات وابسته به آن تحت تأثیر نفوذ جریان راست‌گرایان مذهبی تندرو قرار دارد، به‌طوری که آنان خواستار عدم دخالت (آمریکا) در برقراری صلح و آرامش در خاورمیانه شده‌اند و بوش نیز به اسرائیل چراغ سبز نشان داده است که در برخورد نظامی با عملیات انتحاری (شهادت طلبانه) فلسطینیها آزادی کامل داشته باشد. این روزنامه عنوانهای یک سلسله مقالاتی را آورده که توسط متفکران محافظه‌کار نظیر «کریستول» و «ویلیام پینت» در رسانه‌های ارتباط جمعی آمریکا منتشر شده است، این متفکران راست‌گرای مذهبی تعبیراتی همچون «اضطراب اخلاقی» و «خواهش از کلینتون» برای از سرگیری روند صلح خاورمیانه به کار برده‌اند. اما مؤسسه «الس کتف انترنس ریفو»^{۳۲} که تحت مدیریت «لیندون لاروش»^{۳۳} سیاستمدار پیشین آمریکاست، در مجله هفتگی‌اش نوشته است جنگ مذهبی در خاورمیانه هرگز واقع نخواهد شد تا زمانی که در پشت آن ائتلاف سازمانهای راست‌گرای یهودی مؤمن به شعار اسرائیل بزرگ

حضور نداشته باشند. البته باید در این سازمانها نمایندگانی از سوی افراد صاحب نفوذ همچون رئیس شورای یهودیان جهان و راستگرایان تندرو مسیحی آمریکا شرکت داشته باشند؛ زیرا آنان معتقدند پس از جنگ آرمگدون (هرمجدون) قرن ۲۱، قرن خوبی خواهد بود.

این حقایق به ما اطمینان می‌دهد رقابت تنگاتنگ رؤسای جمهور آمریکا برای به دست آوردن رضایت اسرائیل ناشی از گروه فشار یهودیان نیست بلکه تأثیر نفوذ لابی صهیونیسم مسیحی آمریکاست. در حقیقت صهیونیسم مسیحی آمریکا با گروههای سیاسی این کشور که بر مراکز تصمیم‌گیری آمریکا تسلط دارند ائتلاف کرده‌اند و به نظر می‌رسد چنانچه این جریان در مراکز دولتی آمریکا همچنان حضور داشته باشد دوستان آمریکا در جهان عرب در وضعیت خطرناکی قرار خواهند گرفت.

پی‌نوشتها:

- 1 . B'rai B'rith.
- 2 . John Mccane.
- 3 . Pat Robertson.
- 4 . Collin powell.
- 5 . Billy Graham.
- 6 . Ultra protestant.
- 7 . Moral majority.
- 8 . National association of Evangelicals.
- 9 . Christian zianism.
10. Christian coalition.
11. Foxnews.
12. NBC.
13. CNN.
14. Balfour.
15. Ronald Reagan.
16. Methodist.
17. Armageddon.

صهیونیسم مسیحی ■ ۱۶۵

دشمنان اسرائیل، روسیه و اعراب یا به عبارت دقیق‌تر کمونیست‌ها و مسلمانان هستند.

18. Roger jason.
19. Grace halsell.
20. Nelson Institute.
21. James baker.
22. Hal lindsey.
23. Bible belt.
24. Jerusalem D.C.
25. Kuklux klan (KKK).
26. Dankoresh.
27. Kristol.
28. Rumsfeld.
29. John Ashcroft.
30. Mother jones.
31. Falwell.
32. Executive intelligence review.
33. Lyndon Larouche.

مسیحیان صهیونیست را بهتر بشناسیم

علی فهیم دانش

مبانی عقیدتی

پیروان کلیسای انجیلی آمریکا که حدود یک چهارم جمعیت آمریکا (۷۰ میلیون نفر) را شامل می‌شوند و تعدادشان رو به رشد است، مهم‌ترین خاستگاه نظری راست‌گرایان مسیحی است. هسته مرکزی پیروان این فرقه، مطلق‌گرا و معتقد به نبرد دایم بین خیر و شر هستند. «بازگشت دوم حضرت مسیح» در «آخرالزمان» بعد از طی مراحل که نهایت آن به «جنگ و ویرانی بزرگ» ختم می‌شود، از جمله مبانی اعتقادی این جریان است.

بر مبنای چنین اعتقاداتی حضرت مسیح روزی به زمین برخواید گشت و برای هزار سال حکومت خواهد کرد. و اقدامات او «طی هفت مرحله»^۱ صورت می‌گیرد. اکنون مرحله ششم، یا مرحله کلیسا، است و مرحله بعد، «آخرالزمان»^۲ خوانده می‌شود که طی آن حضرت مسیح به سوی زمین رو می‌کند و مؤمنان مسیحی را حیات دوباره می‌بخشد. سپس «ضد مسیح»^۳ در زمین ظاهر خواهد شد و خود را به دروغ منجی یهودیان خواهد خواند. برخی معتقدند آنچه که موجب باور برخی به او می‌شود این است که او قادر به اعاده صلحی ظاهری در

خاورمیانه خواهد شد. حکومت ضد مسیح، هفت سال به طول می‌انجامد و دوره «رنج یا آزمایش بزرگ»^۴ خوانده خواهد شد.

در نیمه اول این دوره، ضد مسیح صلح ظاهری را برقرار و در نیمه دوم علیه اسرائیل اقدام خواهد کرد. او به این ترتیب مجموعه گناهان بشر را کامل کرده و حکم نهایی خدا و شروع دوره‌ای بی سابقه برای آزار یهود را باعث خواهد شد. این دوره با محاصره اورشلیم (بیت المقدس) به وسیله ملتهای متخاصم که قصد نابودی آن را دارند، خاتمه خواهد یافت و صحنه برای «نبرد نهایی» یا «آرمگدون»^۵ آماده خواهد شد.

پیروان کلیسای انجیلی معتقدند که در این مرحله، حضرت عیسی، سوار بر اسبی سفید، به زمین برخواهد گشت، و در پی او سواره نظامی مرکب از مؤمنان از ابرها سرازیر خواهند شد و حرکت خواهند کرد. عیسی مسیح، پیروزمندانه به جنگ وارد شده، معابد باستانی یهودیان را احیا و حکومتی هزار ساله را آغاز خواهد کرد. بهشتی و زمینی جدید را نشان خواهد داد و شیطان را برای همیشه خاموش می‌کند.

«بنیادگرایی مسیحی»^۶، در گذشته بر سلوک اخلاقی صحیح تکیه داشت، ولی در دهه‌های اخیر صرفاً سیاسی شده است. به «بنیادگرایان»، لقب «تجدید حیات یافته» نیز داده می‌شود. این مسئله شامل یک نوع تجربه بیداری معنوی و یا صرفاً گرایش به افکار سیاسی خاص است. آنها معتقدند تاریخ بشر در طی نبردی در آخرالزمان به نام «آرمگدون» به پایان می‌رسد و نقطه اوج آن ظهور دوباره مسیح است؛ پس از آن، داوری نهایی برای همه مردگان و زندگان انجام می‌شود.

این جریان معتقد است: خداوند مقرر کرده است که بشر هفت مرحله یا هفت مشیت الهی را از سر بگذراند که یکی از آنها «نبرد هسته‌ای آرمگدون» است.^۷ با

آغاز این جنگ وحشتناک، رستگارشندگان به آسمانها عروج خواهند کرد و از مصیبت جنگ در امان خواهند بود.

کتاب بر جای مانده نوشته «تیم لاهه»، تشریح‌کننده چنین اعتقاداتی است و تاکنون در دوازده جلد از آن انتشار یافته و مجموعاً بیش از ۵۰ میلیون نسخه، فروش داشته است. در این مجموعه کتابها اعتقادات مسیحیان انجیلی در مورد نبردهایی که قبل و همزمان با «بازگشت دوم» مسیح به وقوع خواهد پیوست، تشریح شده است. برخی از پیروان این جریان بر این مبنا که حرکت در جهت برخورد نهایی نباید مختل یا کند شود، نسبت به بسیاری از اقداماتی که در سطح بین‌المللی صورت می‌گیرد، نظر منفی دارند؛ از جمله آنها، دبیر کل سازمان ملل را - که وظایفی در مورد حفظ صلح دارد - در جهت ضد مسیح می‌دانند. بسیاری از آنها در پی حوادث یازده سپتامبر و درگیریهای فلسطین بسیار فعال شده و آنها را دلایل دیگری بر اجتناب ناپذیر بودن «جنگ و ویرانی بزرگ» یافته‌اند. به قول «دولت گیسون»، مدیر «ائتلاف جهانی انجیلی‌ها»، خشونت‌ها مردم را به فکر انداخته که آیا مسیح در حال ظهور است؟

مطلب مهم بحث ما این است که مسیحیانی که پروتستان انجیلی شمرده می‌شوند و ظاهراً به درجات مختلف دارای چنین عقایدی هستند، بزرگ‌ترین فرقه مسیحی در آمریکا را به وجود آورده‌اند؛ اگرچه روشن نیست که چه بخشی از آنها اصولاً به این عقاید باور دارند و چه بخشی ندارند. به هر حال، بر مبنای چنین عقایدی راست مسیحی در آمریکا برقراری صلحی پایدار، جامع و حقیقی در خاورمیانه را تا قبل از آمدن «منجی» و وقوع «نبرد نهایی» نه تنها مشکل بلکه غیرممکن می‌داند و نسبت به تلاشهایی از نوع «روند صلح» و «موافقت‌نامه‌های اسلو» به دیده شک می‌نگرد.

چنان‌که به زودی خواهیم دید، عقاید دین‌شناختی (تئولوژیک) راست

مسیحی به نوبه خود مبنای اصولی جانبداری این جریان از اسرائیل است و پایگاه سیاسی قابل توجهی برای طرفداران لیکود در آمریکا و عملکرد کسانی چون شارون را در اراضی اشغالی فراهم آورده است. بر این مبنای ایجاد اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تحقق یک «پیشگویی پیامبرانه» و مقدمه عملی شدن پیشگوییهای دیگر بوده است. از این جهت ملاحظات استراتژیک، سیاسی، ارزشهای مشترک و امثال آنکه مبنای جانبداری جریانهای غیرمذهبی از اسرائیل است، نقش عمده‌ای ندارد.

البته بحث آخرالزمان در فرقه‌های مختلف مسیحیت به گونه‌های متفاوت مطرح شده است و حتی در داخل جریان راست مسیحی نیز تفاوت‌هایی در نگرشهای بخشهای مختلف آن به مسئله آخرالزمان و ربط آن با کشور اسرائیل وجود دارد. برخی از اینان حاکمیت خدا را به گونه‌ای موسع می‌بینند و بر این مبنا معتقدند که خدا قادر به انجام هر آنچه که اراده کند، هست و لذا ضروری نیست که وسیله یا دولت به خصوصی وجود داشته باشد تا خدا بتواند هدف خاصی را محقق سازد. به علاوه موضوع تشکیل اسرائیل تا جنگ دوم به عنوان موضوعی جدی مطرح نبود و تنها بعد از این جنگ جدی شد. این واقعیت که نزدیک به دو هزار سال اعتقادی که رژیم اسرائیل از محورهای آن به شمار می‌رود، نقشی در مسیحیت نداشته است، از بزرگ‌ترین نقاط ضعف این عقیده است.

در بین برخی از انجیلی‌ها اعتقاد راسخی وجود دارد مبنی بر اینکه شکل‌گیری حکومت ضد مسیح نزدیک است و در اثر آن یک دیکتاتوری سیاسی و اقتصادی شدید حاکم خواهد شد به نحوی که حتی برای خرید و فروش معمولی نیز احتیاج به کسب اجازه قبلی خواهد بود. اینان اعتقاد دارند که برای تقویت چنین رژیمی یک پیامبر دروغین توانا و یک مذهب جهانی به وجود

خواهد آمد.

البته همه هواداران جریان راست مسیحی الزاماً به این گونه عقاید پایبند نیستند، و اعتقادی به مراحل هفت‌گانه ندارند، بلکه بعضاً پذیرفته‌اند که آموزه‌های انجیلی باید با شرایط عصر جدید انطباق داده شده و بازگشت به قوانین انجیلی و تحقق قطعی آنها ممکن است قرن‌ها به طول انجامد. اما رهبران سیاسی و مبلغان راست مسیحی، مانند «پاتریک رابرتسون» و «جری فالول» و در واقع اکثر مبلغان تلویزیونی و نیز میلیون‌ها تن از پیروانشان معمولاً دارای اعتقادات افراطی هستند.

یکی دیگر از مبانی اعتقادی کلیسای انجیلی، اعتقاد به حضرت مسیح به عنوان تنها منجی است. این در حالی است که پیروان دیگر فرقه‌های لیبرال‌تر پروتستانیسم، مانند «پرسبیتترین‌ها» و «متودیست‌ها» حضرت مسیح را یکی از راههای نجات می‌دانند. این امر به ویژه یکی از مبانی اعتقادی مهمی است که باعث گرایش شدید انجیلی‌ها به دعوت پیروان دیگر ادیان بلکه پیروان دیگر فرقه‌های مسیحی به کلیسای انجیلی شده است.

برنامه‌های عامه‌پسند تلویزیونی کشیشان پروتستان در آمریکا که حدود ۶۰ میلیون بیننده دارند، پیوسته می‌کوشند، مردم را متقاعد سازند که به جای «صلح» باید در پی «جنگ» باشند. آنها با نقل آیات انجیل سعی می‌کنند ثابت کنند که ما در دوره آخرالزمان هستیم. اینان چون اعتقاد دارند اسرائیل باید «مقر فرود آمدن» دومین ظهور مسیح باشد، سعی دارند پرستش سرزمین اسرائیل را به یک آیین مذهبی بدل سازند. آثار سیاسی قرارگرفتن معتقدان به «مشیت الهی‌گرایی» در سمت‌های حساس ایالات متحده می‌تواند بسیار نگران‌کننده باشد؛ به عنوان مثال، «جیمس وات»، وزیر کشور اسبق ایالات متحده، در کمیته مجلس نمایندگان اظهار داشت:

به علت ظهور دوباره و قریب الوقوع مسیح، نمی‌توانم خیلی در بستن نابودی منابع طبیعی خودمان باشم.

پیام مشیت الهی‌گرایان، منحصر به مرزهای ایالات متحده نیست. این گروه در اوت ۱۹۸۵، نمایشی را به صحنه آوردند که نخستین کنگره «مسیحیان صهیونیست» نام گرفت.

در اوایل دهه ۹۰، آمریکاییان به بیش از ۱۴۰۰ رادیوی مذهبی گوش می‌دادند. اکثریت هنگفتی از ۸۰،۰۰۰ کشیش بینادگرای پروتستان که روزانه از ۴۰۰ ایستگاه رادیویی سخن‌پراکنی می‌کنند، خواهان مشیت الهی‌گرایی هستند؛ برخی از مشهورترین این افراد عبارتند از: پاتریک رابرتسون، جیمی سواگارت، جیم باکر و جری فالول.

مدرسه‌های انجیلی بسیاری، چه فرقه‌ای و چه فرافرقه‌ای در سراسر آمریکا اصول خداشناسی آرمگدون را بر پایه پرستش اسراییل تعلیم می‌دهند. تعداد این مدارس در حدود ۲۰۰ مؤسسه و دارای حدود ۱۰۰،۰۰۰ دانشجو می‌باشند. این دانشجویان پس از فراغت از تحصیل، کشیش پروتستان شده و به میان مردم می‌روند و این دیدگاه را تبلیغ می‌کنند.

اما «آرمگدون» که در اصل «هار مجدو» می‌باشد، به معنی «کوه مجدو» است. «مجدو» در شمال فلسطین اشغالی در کرانه غربی رود اردن واقع شده و در طول تاریخ، شهری استراتژیک بوده است. این شهر بر سر راه شرق و غرب و شمال و جنوب قرار داشته است و تبعاً جنگهای بسیاری در آن رخ داده است. در صحیفه حزقیال نبی درباره این جنگ آمده است:

بارانهای سیل‌آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، تکانهای سختی در زمین پدیدار خواهند آورد؛ کوهها سرنگون خواهند شد، صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید.

کشیشان بنیادگرا این توصیفات را نشانهٔ مبادلهٔ سلاحهای تاکتیکی هسته‌ای می‌دانند. آنها معتقدند مسیح ضربهٔ نخست را وارد خواهد کرد. او سلاح نوینی را به کار خواهد برد که اثری شبیه بمب نوترونی دارد؛ در کتاب زکریای نبی آمده است:

گوشت ایشان در حالتی که بر پا‌های خود ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گداخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد.

برخی معجزات در طی این نبرد روی خواهد داد: از جمله نهر فرات خشک خواهد شد. در این تهاجم همه اعراب به اضافه کنفدراسیون روسیه و ایران به اسرائیل هجوم خواهند برد. دجال وارد خاورمیانه می‌شود و تندیس خود را در معبد یهودی نصب می‌کند و تقاضا می‌کند که همه جهان آن را به جای خداوند بپرستند.

کشیشان بنیادگرا، زمانی کمونیست شدن روسیه را نشانهٔ آخرالزمان دانستند. به تبع این نگرش، آنها اعتقاد قلبی به قراردادهای صلح خاورمیانه ندارند و آنها را پایدار نمی‌دانند.

«لانگ»، مدیر تحقیقات «انستیتو کریستیک» در ۱۹۸۵ افشا کرد: «رونالد ریگان»، رئیس‌جمهور آمریکا، معتقد به ایدئولوژی آرمگدون بوده است. رونالد ریگان در طی همه سالهای زندگی خود تحت تأثیر آموزش مادرش «نل ریگان» بود که گفته می‌شود زنی بسیار معتقد به کتاب مقدس بوده است. خود وی گفته است که ایمانش را مدیون مادرش است. «الینگ وود» که خود یکی از معتقدان پر و پاقرص پرستش اسرائیل و از جمله نبرد آخرالزمان است، گفته است که او و فرماندار ریگان اغلب با هم می‌نشینند و درباره پیشگوییهای کتاب مقدس به بحث و گفت‌وگو می‌پردازند. ریگان در یک مجلس شام گفته بود:

این نبی خشمگین عهد قدیم، حزقیال است که بهتر از هر کسی قتل عامی را که عصر ما را به ویرانی خواهد کشید، پیشگویی کرده است.

و سپس با خشم تندی درباره کمونیست شدن لیبی سخن می‌گوید و اظهار عقیده می‌کند که:

این علامت آن است که فرارسیدن آرمگدون، دور نیست.

ریگان همچنین در یک گفت‌وگو گفته است:

اعتقاد دارد که تجدید حیات پیدا کرده است.

دادن لقب «امپراتوری شیطانی» به روسیه توسط وی که بعدها در زبان سیاستمداران آمریکایی مصطلح شد، از همین بینش سرچشمه می‌گیرد.

اصول آموزش هواخواهان «مشیت الهی» این است که قبل از استقرار پادشاهی جهانی مسیح، مطابق پیشگوییهای کتاب مقدس، ابتدا می‌بایست یهودیان به اسراییل بازگردند، سپس دولت یهود تاسیس و کلام خدا برای همه امتها تبلیغ شود. آنها معتقدند روزی، یک یهودی افراطی، قدس را منفجر خواهد کرد تا در جای آن معبد سلیمان بازسازی شود؛ مراسم قربانی یهود از نو آغاز شود و سپس نوبت به آرمگدون خواهد رسید. حفاریهایی که در زیر قدس انجام می‌شود به منظور کشف آثار معبد سلیمان است تا ثابت شود، معبد سلیمان در همین مکان فعلی قدس بوده است. در نتیجه با این توجیه به خراب کردن قدس و تاسیس معبد سلیمان در جای آن پردازند. در حالی که مسلمانان بیم دارند هدف واقعی از این حفاریها فرو ریختن خودبه خودی مسجدالاقصی باشد.

راست‌گرایان مسیحی و اسلام

در حالی که دولت بوش، خصوصاً در آغازین ایام بعد از حوادث ۱۱

سپتامبر، به ظاهر کوشید تا مانع تبلیغات سوء علیه اسلام شود و مبارزه علیه تروریسم را جنگی بین «جهان متمدن» و دشمنان آن تعریف کند، گرایش راست مسیحی نوک تیز حمله را متوجه کلیت جهان اسلام کرد. عناصر و گروههای فعال در طیف وسیع راست مذهبی، در این رابطه کوشیدند تا با استفاده از تعبیرات و دعاوی مندرج در سخنرانیهای «اسامه بن لادن» و همفکران او بر علیه یهودیت و مسیحیت از یک سو و تحرینف برخی مضامین قرآنی از سوی دیگر چنین تبلیغ کنند که نظریات جریان القاعده، عین نظریات اسلام است و به این ترتیب مسلمانان وارد جنگ علیه مسیحیان شده‌اند. به عبارت دیگر به قول برخی، راست مسیحی خود را درگیر نوعی «جنگ صلیبی سربسته» علیه مسلمانان کرده است. این امر در عین حال به عامل مهم دیگری در تقویت گرایش مسیحیان راست به تلاش برای تحت تاثیر قرار دادن سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است.

اظهارات سردمداران راست مسیحی مانند جری فالول، پت رابرتسن، جری واینز و... نشان می‌دهد که چگونه طرح مطالب سوء علیه اسلام از ۱۱ سپتامبر به بعد جزء ثابتی از گفتمان سیاسی راست مذهبی شده است. جری واینز، کشیش کلیسای «بابتیست اول» در جاکسون ویل و رئیس سابق کنوانسیون بابتیست جنوبی که در کنوانسیون سالانه کشیشان محافظه‌کار در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۲ سخن می‌گفت، علاوه بر طرح مطالب اهانت آمیز علیه اسلام، از «کثرت‌گرایی مذهبی» در آمریکا انتقاد کرد و گفت این کثرت‌گرایی به غلط، همه مذاهب را با هم برابر فرض می‌کند. به نوشته «نیویورک تایمز» دیگر رهبران کنوانسیون مذکور نیز در همان جلسه یا در روزهای بعد، از اظهارات واینز حمایت کرده و مدعی شدند که اظهارات او بر تحقیقاتش درباره اسلام مبتنی است. مطلب قابل توجه این‌که جورج بوش روز بعد از سخنرانی واینز از طریق ماهواره، پیامی برای نشست

مذکور فرستاد و از جمله این جماعت را از «پیشگامان مدارا و آزادی مذهبی» خواند. روشن نیست که آیا وی قبل از ارسال پیام، از مضامین سخنرانی واینز مطلع بوده، یا خیر؛ هر چند که در سخنان وی نشانه‌ای حاکی از اطلاع وی وجود نداشته است. شماری از فعالان حقوق مدنی، از جمله گروه یهودی «جامعه ضد بهتان»، ضمن انتقاد از اظهارات واینز از بوش خواستند تا علناً از اظهارات وی فاصله بگیرد.

اظهارات فالول در برنامه ۶۰ دقیقه‌ای در شبکه تلویزیونی «سی.بی.اس» علیه پیامبر اکرم (ص) در ۸ اکتبر ۲۰۰۲، نمونه دیگری از اقدامات سوء سردمداران راست مسیحی برضد اسلام است.

جری فالول، در مهر ماه ۸۱ در گفت‌وگویی با شبکه تلویزیونی «سی.بی.اس» آمریکا، صراحتاً به آستان مقدس حضرت محمد (ص)، اهانت کرد. متعاقب این اظهارات توهین‌آمیز، علاوه بر ملت‌های مسلمان در کشورهای مختلف، سازمان کنفرانس اسلامی، طی واکنشهایی بیانات این کشیش و اقدام شبکه تلویزیونی «سی.بی.اس» آمریکا در پخش آن را محکوم کردند.

اگرچه مقامات آمریکایی در مواجهه با اعتراض مسلمانان این کشور نسبت به اظهارات موهن این کشیش گستاخ، با آنان به طور صوری همدردی کرده و این اظهارات را موضع شخصی گوینده آن تلقی کرده‌اند ولی نمی‌توان سهم دولت آمریکا و دولت‌هایی را که با عملکرد فرهنگی و سیاسی خود زمینه چنین گستاخی‌هایی را در داخل کشور خود به وجود می‌آورند، نادیده گرفت.

در کشوری که رئیس جمهور بی‌خرد و بی تجربه‌اش پس از حادثه ۳۰ شهریور، عمداً لبه تیز حملات خود را متوجه «اسلام‌گرایی» می‌کند و از سر نادانی سخن از لزوم به راه افتادن مجدد جنگ‌های صلیبی به میان می‌آورد، طبیعی است که کشیشان و اسقف‌های آن نیز این‌گونه مقدسات مسلمانان را وقیحانه مورد

تعرض و هتک حرمت قرار دهند.

تظاهرات اعتراض آمیز مردم هند علیه اظهارات وهن انگیز جری فالول کشیش آمریکایی که در آن به نبی اکرم (ص) جسارت کرده بود، دست کم پنج شهید و تعداد زیادی مجروح بر جای گذاشته است. این خونین ترین عکس العمل مسلمانان علیه گستاخی آن کشیش حمایت شده آمریکایی بود.

«فرید زکریا»، یکی از نویسندگان مجله «نیوزویک» طی مقاله ای ضمن انتقاد از اظهارات فالول نوشت:

بلافاصله بعد از ۱۱ سپتامبر، فالول و رابرتسون تصمیم گرفتند که از این فاجعه برای بسیج طرفدارانشان علیه لیبرالها، طرفداران سقط جنین و... استفاده کنند؛ اما این امر عکس العمل شدیدی در جامعه آمریکا برانگیخت و محکومیت آنها را توسط طیف وسیعی از جمله رئیس جمهور بوش در پی داشت. در نتیجه فالول و رابرتسون وادار به عقب نشینی شدند، معذرت خواستند و به نحوی ناشیانه مدعی شدند که اظهارات آنها خارج از متن در نظر گرفته شده است. آنها بعداً از آن نوع کینه توزی دست برداشتند و در عوض مسلمانان را هدف آسان تری یافتند.

نکته قابل توجه در دوره بعد از توهین فالول، نحوه برخورد کاخ سفید بود. سخنگویان کاخ سفید حتی در مواردی که کراراً مورد سؤال قرار می گرفتند از اظهار نظر در این مورد خودداری کرده و تنها به تکرار اینکه «به نظر رئیس جمهور، اسلام دین صلح است بسنده می کردند. به طور کلی کاملاً مشهود است که جورج بوش دیگر توجهی را که بلافاصله بعد از ۱۱ سپتامبر به تبلیغ بردباری مذهبی و جلوگیری از انجام اقدامات و طرح مطالب سوء علیه مسلمانان و اسلام نشان می داد، ندارد. یکی از دلایل اصلی این امر را می توان نفوذ بسیار

۱۷۸ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

بالای راست مسیحی در حزب جمهوری خواه و نقش مهمی که آنها در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۴ ایفا می کنند، دانست.

پی نوشتها:

1. Dispensation.
2. End time.
3. Antichrist.
4. Tribulation.
5. Armageddon.
6. Rebirth.

۷. این نظام «مشیت الهی گرایی» نامیده می شود.

کلید فهم سیاست آمریکا

موضع آمریکا در برابر رژیم صهیونیستی

از پشتوانه‌های مذهبی... تا منافع سیاسی

محمد السماک

مترجم: ابوذر یاسری

دیپلماسی اعراب، در تمام جنگها و حملات اسرائیل علیه جهان عرب، به طور کامل در برابر موضع حمایت‌گرانه آمریکا قرار داشته است. به راستی چرا ایالات متحده، منافع و حیثیت معنوی خود را به خطر انداخته است؟ و چرا این کشور، صداقت را از رابطه خود با جهان عرب (۳۰۰ میلیون نفر)، جهان اسلام (یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر) و بلکه تمام مللی که در سراسر جهان، از شرق تا غرب، به حقوق بشر پای‌بندند و به رعایت پیمانها و قوانین بین‌المللی فرا می‌خوانند، کاملاً کنار گذاشته است؟ و چرا از کشتارها و قتل عامهایی که اسرائیل مرتکب می‌شود، تحت عنوان همین ارزشها و اصول انسانی، دفاع و حمایت می‌کند؟

باید گفت که اساساً در طرح این سؤال که نسل اندر نسل بر هر لب و زبانی جاری بوده است، اشتباهی رخ داده، براین باوریم که ایالات متحده، از اسرائیل

حمایت می‌کند. این اعتقاد نادرست، منجر به اخذ نتایج نادرست شده است. رابطه ایالات متحده و اسرائیل، مبتنی بر حمایت و تقویت (سیاسی) نیست و همین‌طور، این مطلب که تلاش بیش از حد اعراب در تأمین منافع استراتژیک آمریکا، نقش این ژاندارم را حذف یا متوقف خواهد کرد.

واقعیت آن است که رابطه آمریکا - اسرائیل، از حد منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی، فراتر رفته است و وقتی آمریکا، پیشنهاد توافق و حتی حرکت در رکاب اسرائیل را به جهان عرب داد، برقراری این رابطه، هرگز تغییری در موضع آمریکا نسبت به اسرائیل ایجاد نکرد. به این دلیل که چنین موضع‌گیری، مبتنی بر اصول و اعتقاداتی دین‌ایمانی است که از حد منافع و محاسبات سیاسی گذشته است.

جدا از دیگر مناطق جهان، تنها خاورمیانه، در معرض تصمیم سیاسی آمریکا در خصوص اجرای آن اصول ایمانی، قرار گرفته است و «لابی فعال و پر نفوذ صهیونیستی» در ایالات متحده، چیزی جز یک ابزار از مجموعه ابزارهای متعددی که این اصول را به نفع اسرائیل به کار می‌گیرد، نیست. از این رو، ناچار از فهم این اصول و شناخت جایگاه آن در عملیات تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری آمریکا هستیم، تا بتوانیم به درک پشتوانه التزام آمریکا نسبت به اسرائیل دست یابیم.

در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سوییس، اولین کنگره صهیونیسم به دعوت «تئودور هرتزل» - روزنامه‌نگار اتریشی - برگزار شد. اما جنبش و حرکت صهیونیسم مسیحی، سه قرن قبل از آن، از هلند و بریتانیا آغاز و سپس در ایالات متحده مستقر و ریشه‌دار شده بود.

کاتولیکها، عقیده داشتند که عصمت، از خصایص «کلیسا»ست و در «پاپ» ظهور می‌یابد. اما پس از آغاز جنبش اصلاح‌طلبی مذهبی - که از آلمان به رهبری

مارتین لوتر، کالوین و دیگران نشو و نمو یافت - نظریه‌ای که معتقد بود عصمت، ویژه کتاب مقدس است، (به جای نظر کاتولیکها) می‌باشد.

مذهب کاتولیک بر نظر کشیش آگوستین پای می‌فشرد که می‌گفت:

آنچه راجع به وجود «کشور خدا» در کتاب مقدس آمده است، در آسمان قرار دارد نه در زمین و ثانیاً: «قدس» و «صهیون»، دو محل معین زمینی، برای سکناى یهود، نیست؛ بلکه دو مکان آسمانی است که به روی تمام مؤمنان به خدا گشوده است.

اما پس از آغاز جنبش اصلاح طلب مذهبی، تفاسیر دیگری مبنا قرار گرفت که «کشور خدا» را یک واقعیت زمینی و یهود را صاحبان وعده وکالت الهی از جانب او برای ایجاد مملکتش می‌دانست و به بازگشت دوباره مسیح، شروط تحقق آن (از جمله ایجاد اسراییل بزرگ)، هزاره (آنچه که سالهای خوشبختی حکومت صهیونیسم بر جهان، تحت رهبری مسیح گفته می‌شود) و حتمی الوقوع بودن آن معتقد بود.

و این چنین بود که از نیمه سال ۱۶۰۰ جنبش «پروتستانتیسم»، دعوت و فراخوان از یهودیان را برای ترک اروپا و بازگشت به فلسطین، به منظور ایجاد «کشور خدا» آغاز کرد. اولیور کرمول - فرمانروای بریتانیای مشترک المنافع - در اولین اقدام، خواستار یهودی کردن فلسطین به عنوان مقدمه رجعت مسیح شد و در سال ۱۶۵۵، کتابی از کشیش پروتستان آلمانی - پول ولگن هوفر - منتشر شد که در آن گفته بود.

یهودیان به محض ظهور دوباره مسیح به مسیحیت خواهند گروید؛ چرا که او را هم چون یکی از خودشان می‌دانند و از لوازم این ظهور، بازگشت یهودیان به سرزمینی است که خداوند، خود، آن را از طریق ابراهیم، اسحاق و یعقوب به آنها اعطا کرده است.

و بدین ترتیب، ادبیاتی مذهبی شکل گرفت که طی آن، یهودیان معتقد به نقشه خدا، بنا بر اقتضا، سرنوشت محتوم همه بشر را تعیین می‌کردند و (این ادبیات) تشکیل حکومت آنها را تنها راه بازگشت مجدد مسیح، معین می‌کرد؛ همان بازگشتی که برای همیشه، سرنوشت محتوم جنگ ایسمان و کفر را با پیروزی مسیح و فرمانروایی هزار ساله او بر جهان، تعیین خواهد کرد و سپس قیامت به پا خواهد شد. در این ادبیات، اعتقاد به پشتیبانی قوم یهود در تشکیل حکومتی در فلسطین، نوعی عبادت شمرده می‌شد و از آن به مشارکت بشری در تحقق خواست الهی، تعبیر می‌گردید. تا آنجا که «لرد آنتونی اشلی کوپر» اصلاح طلب معروف انگلیسی، در سال ۱۸۳۹ گفت:

با وجود آنکه یهود، قومی سخت دل و غرق در معصیت‌اند و لاهوت را انکار می‌کنند، ولی نسبت به آرزوی مسیحی «رهایی» نیاز مبرم دارند.

اشتیاق به «عقیده رهایی» مسیحیت، انگیزه مذهبی بروز جنبش صهیونیسم مسیحی و حمایت از قوم یهود در راستای تشکیل حکومت ایشان در فلسطین به دست خودشان شد و حتی برای دفع هرگونه عذاب وجدان از مسیحیان پروتستان، «لرد کوپر» شعار «فلسطین، سرزمین بی‌ملت، برای ملت بی‌سرزمین» را علم کرد. و از آن پس، پرچمی شد که تمام مسیحیان صهیونیست آن را حمل کردند.

«لرد بالمرستون» (عموی لرد کوپر) وزیر امور خارجه وقت بریتانیا، به وسیله ایجاد کنسولگری بریتانیا در قدس (سال ۱۸۳۹) و انتخاب «ولیم یونگ»، یکی از معتقدان به صهیونیسم مسیحی، به سرکنسولی آنجا، آن را عملی کرد. وی، اصلی‌ترین وظیفه یونگ را حفظ منافع یهودیان، حمایت، تسهیل اقامت و تشویق آنان به بازگشت، معین کرد. در آن زمان تعداد یهودیان فلسطین، که بخشی از امپراطوری عثمانی محسوب می‌شد، مطابق اسناد کنسولگری بریتانیا

فقط به ۹۶۹۰ نفر می‌رسید.

کنسول‌گری بریتانیا، حق حمایت از یهودیان بیگانه فلسطین را در اختیار داشت که (بنا به اعتراف) آن را به موجب توافقی تحمیلی از پادشاهی عثمانی گرفته بود. اما حمایت بریتانیا، یهود عثمانی را نیز دربر گرفت و این امر، برای اولین بار، در طول تاریخ جدید، منجر به احتساب کل یهود (به رغم تفاوت اوصاف و اشکال‌شان) در قالب ملتی واحد شد.

در سال ۱۸۴۱ «هنری چرچیل» - افسر ستاد امور بریتانیا در خاورمیانه - در نامه‌ای خطاب به موسی مونتیگور - رئیس مجلس نمایندگان یهود در لندن - نوشت:

نمی‌توانم اشتیاق وصف ناشدنی‌ام را نسبت به این امر از تو پنهان کنم که می‌بینم ملتت یک‌بار دیگر هویت خود را به عنوان یک ملت باز می‌یابد. من معتقدم که تحقق دقیق این هدف ممکن است، اما ناچار از انجام دو امر غیر قابل اغماض هستیم؛ اول آنکه، خود یهودیان این مسئله را از طریق اجماع در سطح جهانی به دوش گیرند و دوم آنکه، قدرتهای اروپایی به یاری‌شان بیایند.

این موضع در خلال سبقت گرفتن ایده صهیونیسم مسیحی انجیلی بر یهودیت، ظهور و بروز یافت. تا آنجا که تعداد زیادی از رهبران یهود در آن هنگام مشاهده می‌کردند که عملیات تشویق مهاجرت به فلسطین برای اخراج آنان از اروپا، تحت یک پوشش مذهبی صورت می‌گیرد.

در سال ۱۸۴۵ «ادوارد باتفورد»، از دفتر امور مستعمرات لندن، پیشنهاد کرد که: تشکیل حکومت یهودی در فلسطین، تحت حمایت بریتانیای کبیر انجام شود و به محض آنکه یهودیان، خود، قادر به حفظ خود باشند، قیمومیت آن برداشته شود.

همچنین وی بیان کرد:

حکومت یهود ما را در محور رهبری شرق قرار می‌دهد به طوری که مراقبت از عملیات توسعه و تسلط بر دشمنانمان و به زیر کشاندن آنها هنگام نیاز، برای ما ممکن می‌شود. و بدین ترتیب کاربرد نقشهٔ اسکان یهود در فلسطین در عرصهٔ سیاسی بدون آنکه از سایهٔ مذهبی خارج شود، آغاز شد و این تلازم تا کنون استمرار داشته است.

در ششم فوریه ۱۹۸۵، «بنیامین نتانیاهو»، نماینده وقت اسرائیل در سازمان ملل متحد، طی نطقی در مجمع عمومی گفت:

نامه‌ها و نوشته‌های مسیحیان صهیونیست انگلیس و آمریکا، به طور مستقل بر فکر رهبران در طول تاریخ مثل: لوید جورج، آرتور بالفورد و وودرو ویلسون، در آغاز این سده، تأثیر گذاشته است. رؤیای دیدار بزرگ، شعلهٔ تخیل این مردان را برافروخت. کسانی که نقشی محوری در پایه‌گذاری قوانین سیاسی و بین‌المللی، به منظور احیای حکومت یهود، بازی کردند.

نتانیاهو، در اقرار به این واقعیت تاریخی چنان صراحت داشت که گفت: ... حقیقتاً اشتیاقی قدیمی در رسوم یهودی‌مان برای بازگشت به سرزمین اسرائیل وجود داشت و این رؤیاها که ما را از ۲۰۰ سال پیش می‌خواند، از میان مسیحیان صهیونیست سربرآورد. یک اعتقاد عمومی و رسوخ یافتهٔ مذهبی درون جامعهٔ مذهبی آمریکایی جریان دارد که می‌گوید:

خداوند، حرمت‌شکنان به اسرائیل را عقوبت می‌کند و به هرکس آن را یاری رساند، جزای نیک می‌دهد و به برکت پشتیبانی ایالات متحده از

اسرائیل، برکات خدا (از رزق، خیر، امنیت و سلامت) بر مردم آمریکا نازل می‌شود.

در سال ۱۶۴۲، دانشگاه هاروارد آمریکا اولین مدرک دکترای تاریخ خود را اعطا کرد که عنوان موضوع آن زبان عبری، زبان مادری بود. اولین کتابی که در ایالات متحده انتشار یافت، سفر مزامیر (Psalm) بود و اولیه مجله، «یهودی» (The Jew) نام داشت. در آغاز مهاجرت از اروپا به آمریکا، مهاجران مسیحی انجیلی جهان جدید را به منزله کنعان نو (New Canan) فرض کردند و انگلستان را که از آن گریخته بودند به مثابه مصر و سرخ‌پوستان آمریکا را فرزندان دهگانه گم شده از بنی اسرائیل شمردند. حتی وقتی که یکی از گروه‌های پروتستانی از طایفه مورمون پیش از آنکه به حکومت «یوتاه» برسد و در آنجا استقرار یابد، در صحرای آمریکا سر درگم شد و به بیراهه رفت، این حادثه را به واقعه‌ای که برای بنی اسرائیل در صحرای سینا حادث شده بود، تشبیه کرد و لذا برای رود «کلرادو» اسم توراتی و قدیمی رود «باشان» را انتخاب کردند.

تأثیر صهیونیسم مسیحی بر مهاجران نخستین آمریکا، به حدی بود که رئیس‌جمهور «جفرسون» پیشنهاد وضع علامتی را به جای نشان عقاب، برای آمریکا داد که در آن بنی اسرائیل در روز، زیر ابری که بر سرشان سایه انداخته و در شب زیر عمودی از نور، قرار دارند و این پیشنهاد مطابق مضامین «سفر خروج» بود.

کشیش «جوزف اسمیت»، مؤسس کلیسای مارمونی، نظریه تشکیل حکومت یهودی در فلسطین را پایه‌گذاری کرد و از سال ۱۸۱۴، فراخوانهای انگلیسی - آمریکایی جهت ایجاد وطن برای یهودیان در فلسطین بالا گرفت. یکی از پیشگامان آمریکایی جنبش صهیونیسم مسیحی، کشیش «وارد جریسون»^۱ از آمریکا به فلسطین مهاجرت کرد و یهودیت را پذیرفت و به عنوان

مشاوره برای دولت آمریکا در قدس و سپس سرکنسول آن در سال ۱۸۵۲، وارد عمل شد و فعالیتهای وی حول موضوع واحد ایجاد وطن یهودی در فلسطین دور می‌زد. وی با حمایت یک مؤسسه یهودی - مسیحی انگلیسی دست به ایجاد یک شهرک زراعی یهودی زد و مسیحیان انجیلی آمریکایی را در کنار یهودیان، در آن اسکان داد.

حرکتهای اسکان پس از آن به واسطه سرمایه‌گذاری آمریکاییان به صورت پیاپی ادامه یافت؛ سپس شهرک «جبل الأسل» (در غرب یافا) در سال ۱۸۵۰، برپا شد. اقبال مسیحیان صهیونیست به سکونت در این مکانها از صهیونیستهای یهودی شدیدتر بود چراکه آنان در انتظار «بازگشت دوباره مسیح» بودند.

از آن هنگام سرزمین مذهبی آمریکا به توسعه سازمانها و تشکلهای داخلی همت گماشت که هدف از آن، حمایت معنوی و مادی فزونی‌تر برای تحقق پیشگوییهای تورات در مورد بازگشت یهودیان به فلسطین بود. از جمله نخستین مؤسسات مذکور، «سازمان فدرالی دفاع از فلسطین در آمریکا»^۲ بود که کشیش «چارلز راسل»^۳ آن را در سال ۱۹۳۰، تأسیس کرد و سازمان «کمیته فلسطین - آمریکا» که توسط سناتور «رابرت واگنر»^۴ به همراه ۶۸ عضو مجلس سنا، ۲۰۰ عضو مجلس نمایندگان، تعدادی از علمای انجیلی، صاحبان صنایع، استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران و ادیبان مشهور تأسیس شد. همچنین در سال ۱۹۴۲ «سازمان مجلس مسیحی فلسطین»^۵ مطابق قرارداد بالفور، به عنوان یکی از موارد تحقق آن، از سوی کشیشان پروتستان و شخصیتهای بارز اقتصادی، سیاسی و دولتی تأسیس گردید. این سازمانها شعار «سرزمین موعود» و «ملت برگزیده» را بالا بردند و به گونه‌ای آن دو را به یکدیگر مربوط ساختند تا مردم بدانند که شریف‌ترین عمل برای تقرب مسیحیان به خداوند، مشارکت مادی و معنوی در راستای تحقق خواست خدا و بازگرداندن قوم یهود به فلسطین به

عنوان مقدمه رجعت مسیح می باشد.

کنگره آمریکا، قطعنامه اجلاس صهیونیستها را - که در سال ۱۹۴۲، در نیویورک برگزار شده بود - پذیرفت و در سال ۱۹۴۴، تصمیمی اتخاذ نمود که ایالات متحده را متعهد می کرد تا نهایت تلاش خود را جهت گشودن درهای (سرزمین) فلسطین به روی یهودیان مبذول دارد به نحوی که به راحتی و آزادی، وارد آن شوند و به آنان فرصت ساختن آن را اعطا کند، تا ملت یهود بتوانند دوباره یک فلسطین یهودی دموکراتیک و آزاد بنا کنند.

کنگره آمریکا عبارت «بازسازی فلسطین» را جایگزین عباراتی نظیر «تشکیل حکومت یهودی در فلسطین» که در بیانیه کنفرانس نیویورک آمده بود، کرد و این نشانگر آن است که صهیونیسم مسیحی در تحریف و غلو، بسیار شدیدتر از صهیونیسم یهودی عمل می کند!!

در ایالات متحده، تعداد ۷۶,۷۵۴,۰۰۹ نفر پروتستان در قالب ۲۰۰ فرقه وجود دارند. «فرقه تدبیری»^۶ دارای بیشترین سهم نسبت به پذیرش عقیده صهیونیسم می باشد که تعداد پیروان آن بالغ بر چهل میلیون نفر می شود. همچنین گروه پروتستانهای سفیدپوست (معروف به انگلوساکسون)^۷ مشهورترین شخصیتهای سیاسی، اقتصادی، تبلیغی، رسانه ای و نظامی جامعه آمریکا را در خود جمع کرده است.

نتیانیا هو (رئیس دولت سابق اسرائیل)، قبل از دیدار با کلینتون (رئیس جمهور وقت آمریکا) - بسیار مشتاق به برگزاری نشستی با کشیش «جری فالول» (شخصیتی معروف از گروه مذکور) بود. در آن جلسه فالول پرسید:

اسرائیل تا چه اندازه می تواند از اراضی زاید به نفع فلسطینیان

عقب نشینی کند بدون آنکه امنیتش در معرض خطر قرار بگیرد؟

نتیانیا هو در پاسخ گفت:

واقعیت آن است که ما نمی‌توانیم جز از مقدار بسیار اندکی عقب‌نشینی کنیم.

و فالول افزود:

یک عقب‌نشینی کوچک هم برایشان زیاد است.

از جمله این شخصیتها، «پت رابرتسون»، سازنده برنامه تلویزیونی «باشگاه هفتصد» است که به تنهایی ۱۹ درصد آمریکاییها (۱۶ میلیون خانواده) را به خود جلب کرده است. همچنین «جیمی شوگرت»، صاحب دومین ایستگاه تلویزیونی بزرگ انجیلیان در ایالات متحده، که ۱۰ درصد بینندگان (بیش از ۹ میلیون خانواده) را به خود اختصاص داده است. علاوه بر آنها، «جیم بیکر»، «اورال رابرتز»، «کینین کوبلاند»، «ریچارد دی‌هان» و «ریکس همبرد»، که هر یک مالکیت یک ایستگاه تلویزیونی مبشر انجیلی را در اختیار دارند، جملگی از اعضای گروه مذکور هستند.

همه این شخصیتهای مذهبی معتقدند که اراده الهی، در ایجاد اسرائیل نمودار گشته است و خداوند هر کس که اسرائیل را یاری کند، یاری می‌کند و با هر کس که نسبت به آن عداوت بورزد، دشمنی می‌کند. ایجاد اسرائیل به طور حتم باعث وقوع شرط بازگشت دوباره مسیح - که انتظار آن نیز طولانی شده است - می‌باشد و دفاع از اسرائیل عملی مذهبی و جزئی از اصول عقاید است و صرف اتخاذ یک موضع سیاسی بر حوادث متغیر تأثیر نمی‌گذارد.

حکومت سکولار (که احکام و قوانین آن مبتنی بر جدایی دین از حکومت است) در ایالات متحده دارای ۱۴۰۰ ایستگاه مذهبی است که ۸۰ هزار کشیش انجیلی در آن فعالیت می‌کنند و اکثر قریب به اتفاق آنان از پیروان مکتبی می‌باشند که اسرائیل را تجلی خداوند و مجسمه نعمتهای او برای نجات فرزندان بشریت می‌دانند!! لذا اگر چه اسرائیل با معضل یا بحرانی مواجه شود،

این لشکر مذهبی - رسانه‌ای از طریق کلیساها، ایستگاههای رادیویی، تلویزیونی و سلسله مطبوعات روزانه و هفتگی که انتشار آن را در اختیار دارند، به حرکت درمی‌آید.

حرکت جنبش، از مبنای یک اصل ثابت از اصول این جنبشهای مذهبی آغاز می‌شود و آن، این اصل است که قوانین موضوعه بین‌المللی، اسرائیل را شامل نمی‌شود؛ زیرا اسرائیل با همهٔ رژیمهای سیاسی دیگر عالم تفاوت دارد. وجود اسرائیل، تجسم ارادهٔ خداست نه (حاصل) ارضای نیاز بشری. ثانیاً، تنها وجوب و شمول خواست و مشیت الهی می‌تواند اسرائیل را در برگردد که در کتب مقدس آمده و آشکارترین نمونهٔ آن، وعدهٔ خداوند برای ملت برگزیدهٔ اوست. از این رو، دولتهای اسرائیل - با وجود هر نخست‌وزیری - آزاد از هرگونه قید و قانون می‌توانند نه فقط زیر بار قطعنامه‌های ۴۲۵ و ۳۳۸ و ۴۴۲ و ۱۹۴ در قدیم و امروز قطعنامه‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ نروند، بلکه از بار هرگونه قرارداد امضا شده توسط نخست‌وزیران سابق هم که بعد معلوم شود به ضرر منافع ملت برگزیده یا وعده‌های الهی است رها شوند که توافقنامه «اسلو...» از این دسته بود و این را اکنون شارون عملاً به اثبات رسانده است.

در کتاب پیشگوییها و سیاست^۸ نوشتهٔ یک زن آمریکایی به نام «گریس هالسل» (نویسندهٔ سخنرانیهای رئیس جمهور «جانسون») ضمن انتقال تجربیات کاری خود در کاخ سفید می‌گوید:

هر بار که اعضای شورای امنیت ملی جهت تصمیم‌گیری راجع به خاورمیانه، دور هم جمع می‌شوند، نمایندهٔ کلیسای انجیلی جهت تطبیق تصمیمات با اعتقادات مثبتی بر پیشگوییهای تورات و تفاسیر جدیدی که این کلیسا وضع کرده است، دعوت می‌شود. پس از انتخاب هر یک از رؤسای جمهور جدید آمریکا، یک نفر از نمایندگان این

کلیسا، ریاست کشیشان را در انجام سوگند (تحلیف) قانون اساسی، به عهده می‌گیرد.

کلینتون، مراسم تحلیف خود را در برابر کشیش «بیلی گراهام»، یکی از رهبران این جنبش، به جای آورد.

این جنبش، به بازگشت دوباره مسیح، ایمان دارد و معتقد است که این امر، شروطی دارد که ایجاد حکومت صهیون بر اجتماع یهودیان دنیا از جمله آن شروط می‌باشد و به این دلیل، یاری رساندن اسرائیل را یک واجب مذهبی می‌داند که صرفاً برخاسته از منافع سیاسی نیست.

همچنین این جنبش اصولگرا معتقد است که براساس مشیت الهی، حکومت یهود، مورد هجوم غیر مؤمنان، به خصوص مسلمانان و متکران خدا قرار خواهد گرفت. همان هجومی که منجر به جنگی بزرگ، به نام آرمگدون (هرمجدون)، می‌شود.^۹ در این جنگ از سلاحهای تخریب‌کننده شیمیایی و هسته‌ای استفاده و صدها هزار نفر از مهاجمان و یهودیان کشته می‌شوند.

زمینه‌های وقوع سناریوی آرمگدون، مطابق آنچه «هال لیندسی» - یکی از معروف‌ترین رهبران جنبش - در کتاب خود به نام فرجام کره بزرگ زمین ترسیم کرده است، عبارتند از:

۱. تشکیل اسرائیل بزرگ؛
۲. بازگشت قوم یهود از نقاط پراکنده به سرزمین موعود؛
۳. بازسازی هیکل سلیمان؛
۴. هجوم تعداد زیادی از کفار (مسلمانان و مسیحیان غیر مؤمن به بازگشت مسیح) به اسرائیل؛
۵. ظهور دیکتاتوری سخت‌تر از هیتلر، استالین یا مائوتسه‌تونگ که رهبری مهاجمان را به عهده دارد؛

۶. پذیرش سیطره این دیکتاتور (که دشمن قوم یهود است) از سوی سرزمینهای وسیعی از جهان؛

۷. گرایش ۱۴۴ هزار یهودی به مسیحیت انجیلی به گونه‌ای که هر یک از آنها همانند بیل گراهام (کشیش انجیلی معروف آمریکایی) در سراسر جهان پخش می‌شوند تا دیگر ملل را به مذهب انجیلی بکشانند؛

۸. وقوع جنگ عظیم هسته‌ای آرمگدون در سرزمینی بزرگ؛

۹. نجات یافتن تنها کسانی که به میلاد دوباره مسیح، جسم و معجزه خداوند در بالای میدان جنگ ایمان دارند در حالی که اجساد بقیه افراد بشر در آهن گداخته، ذوب شده است؛

۱۰. وقوع همه موارد در یک چشم برهم زدن؛

۱۱. فرود مسیح پس از هفت روز به زمین در حالی که ایمان آورندگان به او، اطرافش جمع شده‌اند؛

۱۲. حکومت مسیح بر جهان، به مدت هزار سال، با صلح و عدالت تا هنگامی که قیامت برپا شود. (عقیده هزاره‌گرایی).

تعدادی از شخصیت‌های سیاسی، دیپلماتیک، رسانه‌ای و نظامی آمریکا که مدیریت مراکز مهمی را به عهده دارند، از جمله پیروان این کلیسا می‌باشند. رئیس جمهور اسبق آمریکا، رونالد ریگان، نیز از این افراد است.

جریان دعوت یک یا چند نفر از شخصیت‌های مذهبی این کلیسا به کاخ سفید، هنگامی که رئیس جمهوری آمریکا برای اتخاذ تصمیم اساسی راجع به خاورمیانه دعوت می‌شود، به امری عادی و تکراری تبدیل شده است.

اهمیت مشارکت شخصیت‌های مذهبی، به علت انطباق تصمیمات سیاسی آمریکا با مشیت خداوند است. در ضمن جنبش کلیسای اصولگرا، این مفهوم گنجانده شده است که مشیت خداوند، توسط تفاسیر پیشگویی‌هایی که در اسفار

۱۹۲ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

تورات و عهد قدیم (سفر رویا، سفر حزقیال، سفر یوحنا و...) آمده است، مشخص و معین می‌شود. جنگ آرمگدون که ظهور مجدد مسیح، بلافاصله پس از آن واقع می‌گردد، از همین پیشگوییهاست.

مجله «نیویورک تایمز» در ماه مارس سال ۱۹۸۱ به نقل از کشیش جری فالول، یکی از شخصیت‌های بزرگ این جنبش، نوشت که ریگان به او گفته است: جری!... من ایمان دارم که ما با سرعتی زیاد به سوی آرمگدون می‌رویم. در اکتبر ۱۹۸۳ ریگان در جمع کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل گفت: من آرزو می‌کنم که ما آن نسلی باشیم که جنگ آرمگدون را درک خواهد کرد. به درستی که پیشگوییهای کتب عهد قدیم، زمان ما را توصیف می‌کنند....

رابطه بین ایمان مذهبی به پیشگوییها و عمل سیاسی - نظامی، رابطه‌ای مستقیم است. این جنبش به پیروانش تعلیم می‌دهد که از جمله تکالیف انسان مؤمن آن است که همه امکانات و تواناییهایش را در راه اجرای مشیت خداوند به کار گیرد و خداوند از میان مردم، کسانی را که شایستگی و توانایی به دوش کشیدن نقش یاری رسان برای انجام اراده او را داده است، برمی‌گزیند. از همین رو بود که رئیس جمهور پیشین آمریکا - ریگان - می‌گفت که از خدا درخواست می‌کند تا بر او منت گذارد و شرافت آغاز جنگ هسته‌ای، جهت تحقق مشیت خود را، با وقوع آرمگدون و سپس ظهور مسیح نصیب او نماید. این بدان معنی است که ایمان به آرمگدون، تولید تسلیحات کشتار جمعی را ایجاب می‌کند؛ و به همین جهت نیز آنها تولید شده‌اند. همچنین محتاج ایجاد جایگاههای مناسب برای به کارگرفتن این تسلیحات در محلی که در پیشگوییها برای ظهور مجدد مسیح مشخص شده است (خاورمیانه) می‌باشد.

کلمه آرمگدون، یک بار در انجیل، مشخصاً در بخش ۱۶ از فصل ۱۶ سفر

رؤیا آمده است:

و تمام آنان را در محلی که به زبان عربی «هرمجیدون» خوانده می‌شود،
جمع کرد.

و در فصل ۳۸ و ۳۹ سفر حزقیال راجع به آنچه اتفاق خواهد افتاد، آمده
است:

بارانها داغ شود، صخره‌ها ذوب شود، آتش فرود آید و زمین شدیداً
تکان بخورد. کوهها و دیوارها به بالاترین وجه رعب‌انگیز و
وحشت‌زایی بر زمین فرو ریزد.

کشیش مال لیندسی، راجع به رؤیاهای وارده در سفر یوحنا می‌گوید که
یوحنا در رؤیا ملخی دید که دمی شبیه عقربها داشت و تعبیرش آن است که: «آنها
هلی‌کوپترهای کبرایی هستند که از عقب‌شان گاز اعصاب منتشر می‌کنند.»!! و این
همان بالگردهایی است که ارتش اسرائیل آنها را در بمباران شهرها و اردوگاههای
کرائه باختری، به خصوص اردوگاه جنین به کار گرفت. لیندسی در کتاب معروف
خود به نام فرجام کره بزرگ زمین می‌گوید:

پس از آنکه قوم یهود، یک ملت گردید، شمارش معکوس برای آغاز
علایمی که در پیشگوییهای مذهبی آمده است (تشکیل اسرائیل به‌طور
مستقل یا به عنوان یک نشانه، سپس اشغال قدس و از نشانه‌های مورد
انتظار، ساخت هیکل سلیمان) آغاز می‌شود. بر مبنای این پیشگوییها،
تمام جهان، پیرامون خاورمیانه، به‌ویژه حول اسرائیل، تمرکز خواهد
یافت. تمام ملل از آنچه در آنجا اتفاق می‌افتد، مضطرب خواهند شد.
اکنون ما به مقدار توان خود می‌توانیم ببینیم که این مسئله چگونه شکل
می‌گیرد و جایگاه صحیح خود را کاملاً در پیشگوییها باز می‌یابد.
آنچنان که حوادث و پیشامدها، جای خود را در روزنامه‌ها می‌گیرد.

از سال ۱۹۷۰، کشیش انجیلی معروف، «بیل گراهام» مرتباً در مواعظ خود که از طریق کانالهای تلویزیونی آمریکا پخش می‌شود، تکرار می‌کند که:
جهان، با سرعت زیاد به سوی آرمگدون در حرکت است و قطعاً
جوانان نسل کنونی، آخرین نسل تاریخ‌اند.

همین کشیش، دعای مراسم تحلیف «بیل کلینتون» را به هنگام تصدی ریاست‌جمهوری آمریکا انجام داد. پس از او جورج بوش (پسر) در برابر گراهام (پسر) سوگند یاد کرد. هم او که پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اعلام کرد:

اسلام، فقط صادرکننده تروریسم نیست، بلکه خود شیطان است.

وقتی «جیمی کارتر»، رئیس‌جمهور اسبق، در مارس ۱۹۷۹، از اسرائیل بازدید کرد، (در حالی که برای صدور قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل تلاش می‌نمود) نطقی را در برابر کنیسه ایراد و ضمن آن اذعان کرد:

رؤسای جمهور پیشین آمریکا، ایمان خود را این‌گونه عینیت بخشیدند که روابط ایالات متحده و اسرائیل، بیش از یک رابطه خصوصی است؛ روابطی منحصر به فرد که ریشه در درون ملت آمریکا، اخلاق، مذهب و ایمانش دارد. مهاجران نخستین، از اسرائیل و ایالات متحده، شکل گرفته بودند؛ لذا ما فرهنگ تورات را با شما قسمت می‌کنیم.

طبیعتاً ممکن است که سناریوی «آرمگدون» و ادبیات جنبش اصولگرای انجیلی آمریکایی، خرافات مذهبی به نظر آید اما در میان معتقدانش مثل: رؤسای جمهور آمریکا (نظیر ریگان و کارتر)، وزیران کابینه (نظیر وزیر دفاع سابق، گاسپارو این‌برگر) و دیگر شخصیت‌های سیاسی و نظامی آمریکا، که مراکز مدیریت را تاکنون در دست داشته‌اند، ایمانی محکم نسبت به آن وجود دارد.

وقتی که نسخه‌های کتاب هال لیندسی در میان اعضای کاخ سفید، کارکنان پنتاگون، فرماندهی ارتش آمریکا، اعضای کنگره (اعضای سنا و نمایندگان)،

فرماندهان ایالات و تمامی شخصیت‌های اجرایی و ذی نفوذ آشکارا و علنی توزیع می‌گردد، ضروری است سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه را بازتاب درک مسیحی انجیلی یهودی شده بدانیم.

قدرت نفوذ جنبش اصولگرا در تصمیم‌سازی آمریکا، باعث شد که طی موضعی که توسط سنا و نمایندگان کنگره در روز سه‌شنبه ۲۴ اکتبر ۱۹۹۵ اتخاذ گردید، قدس پایتخت اسرائیل اعلام و دستور انتقال مقر سفارت آمریکا از تل‌آویو به آنجا صادر شود.

از آنچه گفتیم، آشکار است که اصولگرایی انجیلی فقط به ارایه تفاسیر معینی از مفاهیم مذهبی محدود نمی‌شود بلکه تلاش می‌کند تا تحولات آینده را بر مبنای تفاسیر اصولی خود رقم بزند. با توجه به موقعیت ممتازی که در مرکز تصمیم‌سازی آمریکا (که راجع به سرنوشت جهان تصمیم‌گیری می‌کند)، در اختیار اصولگرایان انجیلی قرار گرفته، نمی‌توان تأثیر و نفوذ محوری آن را نادیده انگاشت. لذا منافع آمریکا، موضع کنگره راجع به قدس را رقم نزد، بلکه این تصمیم در چارچوب سیاست آمریکا در خاورمیانه و بر محور عقاید مذهبی اصولگرا، اتخاذ شد. این تصمیم، آمریکا را ناچار کرد که همچون یک عطیة مقدس الهی، در آن مسیر حرکت و از الزامات آن پیروی نماید. این موضع محوری، بر پیوستگی میان تحلیل صهیونیستی عهد قدیم، که جنبشهای مذهبی آمریکا بر آن تکیه دارند و تصمیمات سیاسی آمریکا در خاورمیانه، تأکید می‌کند.

پس از ملاحظه این مبانی مذهبی در سیاست آمریکا نسبت به جهان عرب، (صرفاً) وارد کردن اتهام اتخاذ سیاست دوگانه در برخورد با مقررات بین‌المللی، در خصوص محکوم کردن نقض حقوق بشر یا اعتراض به نقض قواعد بین‌المللی، به دولت آمریکا (حال چه دمکرات باشد، چه جمهوری خواه) خام

اندیشی و ساده لوحی است؛ به دلیل آنکه اسرائیل، اساساً از این معیارها خارج است و مافوق این سازمانها و قوانین قرار دارد و در ایمان آمریکایی، تجسم مشیت مقدس خداوند است و هرگونه برخورد با آن، براساس آنچه در تعالیم این کلیسا آمده، هتک محرمات و مقابله با مشیت پروردگار است.

برای عملی شدن این ایمان، در سال ۱۹۸۵ (۸۸ سال پس از اولین کنگره صهیونیسم که در سال ۱۸۹۷ برگزار شد)، در همان شهر بال سوییس، در همان هتل، همان سالن و دقیقاً همان ماه - اگوست - کنگره فوق‌العاده کلیسای انجیلی که ایجاد حکومت صهیون را مقدمه گریزناپذیر بازگشت مسیح می‌دانستند، برگزار شد.

دعوتنامه‌ای برای شرکت در «کنفرانس صهیونیسم مسیحی» به دکتر «داگلاس یونگ»، رئیس دانش‌سرای آمریکایی مطالعات سرزمین مقدس، ارسال گردید که دکتر «فان دیر هوفین»، رئیس کلیسای انجیلی هلند، ریاست آن را برعهده داشت. در این کنفرانس تأسیسی، ۵۸۹ شخصیت مذهبی از ایالات متحده و اروپا، از کلیساهای مشابه در کشورهای آفریقایی و آسیایی دیگر که تعداد آنها به ۲۷ کشور می‌رسید، حضور داشتند. از آن هنگام تا کنون به طور سالانه در هر ماه اگوست، دو کنفرانس برگزار می‌شود که کنفرانس اول در ادامه راه اولین کنگره جنبش صهیونیسم یهودی است که توسط «تئودور هرتزل»، در سال ۱۸۹۷ برگزار شد و کنفرانس دوم، متعلق به جنبش صهیونیسم مسیحی است که داگلاس یونگ زمینه‌ساز تشکیل آن بود.

از درون کنفرانس ۱۹۸۵، سازمان جدیدی به نام «سفارت بین‌المللی مسیحیت» ایجاد شد که وظیفه نفوذ معنوی و مادی در برخی از کلیساهای انجیلی آمریکا را به منظور تحقق پیشگوییهای تورات، راجع به زمینه‌های بازگشت مسیح به عهده دارد و مهم‌ترین زمینه آنرا تشکیل حکومت

صهیونیستی و اجتماع یهودیان می‌داند تا آن‌که (مطابق نقل پیشگوییها) مسیح، برای دومین بار، در میان آنان ظهور یابد.

سفارت بین‌المللی مسیحیت، در راستای اهدافی که آنها را در سال ۱۹۸۵ اعلام کرده بود، به فعالیت پرداخت که شاخص‌ترین اهداف آن عبارت بود از:

۱. انتقال یهودیان اتحاد جماهیر شوروی (سابق) به اسرائیل؛
۲. پایان دادن به تحریمهای ضد منافع اسرائیل؛
۳. کشاندن حکومتهای کاتولیک مذهب واتیکان و اسپانیا به سوی قبول اسرائیل و تبادل نمایندگان دیپلماتیک با آن؛
۴. اعمال فشار بر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به منظور عادی سازی روابطشان با اسرائیل؛

۵. فراخوان جهانی نسبت به پذیرش قدس به عنوان تنها پایتخت ابدی اسرائیل. همچنین سازمان مذکور، بارزترین نقش را در تلاش برای اتخاذ اولین تصمیم کنگره آمریکا (سنا و نمایندگان) در آوریل ۱۹۹۰، که دولت آمریکا را به پذیرش قدس به عنوان پایتخت اسرائیل فراخواند و سپس در دومین تصمیم (سال ۱۹۹۵) مبنی بر انتقال مقر سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس، ایفا کرد.

هر چند کلیسای کاتولیک و ارتدوکس و تعدادی از کلیساهای انجیلی آمریکا با یهودی‌سازی عقیدتی و سیاسی مخالفت کرده و آن را باعث مسخ حقیقی و گمراهی مؤمنان مسیحی می‌دانستند ولی مهم‌ترین تأثیر در جریان تصمیم‌سازی آمریکا راجع به خاورمیانه و جنگ اعراب و اسرائیل، متعلق به سازمان سفارت بین‌المللی مسیحیت و نقش سیاسی است که تحت لوای مسیحیت ایفا می‌کند. نام «سفارت بین‌المللی مسیحیت»، به منظور بیان وظیفه‌ای که این سازمان به عهده دارد، انتخاب شده است. یعنی این سازمان به مثابه سفارتی در کشورهای مختلف دنیا از اسرائیل و منافعش دفاع می‌کند؛ لذا شعبی از این

سازمان در ایالات بزرگ آمریکا تأسیس و به رئیس هر شعبه، عنوان کنسول اطلاق گردید. وظیفه هر شعبه، عبارت است از:

۱. جمع‌آوری کمکها جهت ایجاد شهرکهای یهودی‌نشین؛
 ۲. خریداری زمین از مالکان عرب؛
 ۳. فروش اسناد پشتیبانی و حمایت از اسرائیل و ارتباط مستقیم با نمایندگان ایالتها از سطح شهرداری محلی تا سطح کنگره به منظور تحریک آنان برای دفاع از منافع اسرائیل.
- هر سفارت بین‌المللی مسیحیت در تعداد زیادی از کشورهای جهان شعبه دارد که شبیه همین وظایف را انجام می‌دهند. سازمان، یک کنفرانس سالانه در ماه آگوست و با هدف برشمردن وعده‌های محقق شده و وضع برنامه‌های سال جدید برگزار می‌کند.
- این سازمان به شکل اساسی، تنظیم فعالیت ۲۵۰ گروه و جمعیت آمریکایی (غیر یهودی) را به عهده دارد که این گروهها مطابق اصول تفاسیر صهیونیستی (که به پیشگوییهای تورات، راجع به بازگشت یهود به فلسطین و تشکیل حکومت صهیون - که محل ظهور دوباره مسیح به منظور رهایی بشر از شروری که در آن غرق شده است - اعتقاد دارد) فعالیت می‌کنند.
- جهان عرب و جهان اسلام این واقعیات را از اوایل سده گذشته نادیده گرفته و تا به حال بهای جداً سنگین غفلت خود را پرداخته و هنوز می‌پردازد. اکنون زمان آن فرارسیده که در برابر این تجاهل مقاومت کنیم و با قاطعیت و شجاعت به واقعیت‌ها بنگریم.

کلید فهم سیاست آمریکا در خاورمیانه صرفاً سیاسی یا نهفته در منافع آمریکا در منطقه نیست. این کلید، در ایمان مذهبی‌ای نهفته است که بر جریان تصمیم‌گیری آمریکا راجع به این منطقه حاکم است. البته این مطلب ابداً به

معنای تسلیم جهان عربی - اسلامی نسبت به این واقعیت نیست. جامعه آمریکا، جامعه‌ای مذهبی و باز است. کلیساهای انجیلی در آمریکا، مخالف این عقیده صهیونیستی هستند و کلیساهای محلی کاتولیک و ارتدوکس قوی و ذی نفوذی وجود دارند که این عقیده را باعث مسخ و نابودی مسیحیت و تهدیدی برای آن می‌دانند. در ضمن تعامل و همکاری با جامعه آمریکا احتمال دارد که حداقل امکان کاهش نفوذ تندرویهای این جناح افراطی و راست مذهبی، که دارای ابزار تبلیغی تلویزیونی مهم و قوی جهت ترویج نظریات و مبانی خویش است و می‌تواند آن را به عنوان ابزار حضوری قدرتمند در انتخابات و نیروی فشار معنوی و مؤثر به کار گیرد.

ما آرزو مندیم که سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه کشورهای عربی و دیگر سازمانهای ملی و اسلامی، مطابق یک نقشه عملیاتی وارد همکاری با مجلس کلیساهای خاورمیانه، مجلس کلیساهای جهانی، مجلس کلیساهای آمریکا شود و با تبلیغ و ترویج ادبیات مذهبی در جامعه آمریکا، ارتباط و پیوستگی بین اسرائیل و آرمان مسیحی «رهایی» را قطع نماید. تجاهل و غفلت، زشت و ناپسنداست و عدول و عقب‌نشینی، از آن زشت‌تر.

پی‌نوشتها:

1. Warder Gresson
2. pro-palestine Federation of America.
3. ch, E, Rusell.
4. R. Wagner.
5. Christian Council of Palestine.
6. Indispensationalism.
7. (W.A.S.P) White Anglo-Saxon protestant.

۸. [در ترجمه این کتاب به زبان فارسی با عنوان *تدارک جنگ* بزرگ منتشر شده است.

۲۰۰ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

[prophecy and politics.]

۹. این نام: اسم محلی بین «الخلیل» و «کرانه باختری» است که جنگ در آن واقع خواهد شد.

نقد و بررسی اندیشه مسیحیت صهیونیستی

پیشارا اواد

ترجمه: فاطمه شفیعی سروسستانی

مقدمه

آن چه که من به عنوان یک سرسپرده به سیادت حضرت عیسی (ع) همیشه به دنبال آن بوده‌ام، حقیقت است. بنابراین سرسپردگی من نسبت به عیسی مسیح (ع) بر احساس من به عنوان یک فلسطینی، به عنوان کسی که مورد ستم قرار گرفته، پناهنده شده و در میان مردمی که در رنجند زندگی می‌کند، اولویت دارد. موضوع مورد نظر ما «مسیحیت صهیونیستی» است.

به طور ساده، صهیونیسم به جنبشی ملی برای حضور یهودیان در فلسطین و حق حاکمیت یهود بر کل این سرزمین اطلاق می‌شود. جنبش صهیونیستی رسماً در سال ۱۸۹۷ سازماندهی شد و خواستار استقرار مجدد یهودیان در فلسطین بود. این حرکت در باطن خود دارای ماهیتی سکولار بود و رهبران آن، ایدئولوژیهای خارجی را از جمله سوسیالیزم (جامعه گرایی) و ناسیونالیسم (ملیت گرایی) وارد یهودیت کردند. با این وجود، عاقبت جنبش صهیونیستی طرفدارانی در میان ستنهای یهودی واحزاب، خصوصاً بعد از واقعه قتل عام یهودیان به دست هیتلر به دست آورد. این حمایت از جنبش

صهیونیستی در میان بسیاری از مسیحیان، به خصوص پروتستانهای طرفدار وضع احکام دینی در هر عصر، نیز آشکار شد. مسیحیانی که فعالانه و جدی از ادعای یهودیان برای بازگشت به فلسطین حمایت می‌کنند، مسیحیان صهیونیست شناخته می‌شوند.

مسیحیت صهیونیستی در اسرائیل

مسیحیان صهیونیست خود را مدافع یهودیان و به خصوص اسرائیل می‌دانند. آنها از سیاستهای اسرائیل، چه خوب و چه بد حمایت می‌کنند. این حمایت، ضدیت با افراد منتقد و دشمن اسرائیل را هم شامل می‌شود. در نتیجه، اکثر آنها هیچ‌گونه احساس غم‌خوارانه‌ای نسبت به فلسطینیان ندارند و مخالف هرگونه راه حل صلح‌طلبانه‌ای هستند که ممکن است، به ملی شدن فلسطین منجر شود. از نظر آنها، خداوند این سرزمین را به یهودیان بخشیده است. فلسطینیان محلی، متجاوز شناخته شده و هیچ حقی در سرزمین موعود ندارند. مسیحیان صهیونیست برای توجیه موقعیت خود، به کتاب مقدس استناد می‌کنند. دکتر «استفان سائزر»، در رساله خود به نام **مسیحیت صهیونیستی و اثر شدید آن بر عدالت**، دسته‌بندی متعددی از رفتارهایی که توسط مسیحیان صهیونیستی به عنوان دوستان حقیقی اسرائیل تعریف شده مشخص می‌کند:

۱. تشویق و دلگرمی در گفت‌وگوهای یهودیان و مسیحیان؛
۲. مقابله با افکار ضد یهودی؛
۳. آموزش با نگرش به ریشه‌های یهودی دین مسیح (ع)؛
۴. اقدامات بشردوستانه در میان پناهندگان یهودی؛
۵. مخالفت با مقامات یهودی میانه‌رو که تلاش می‌کنند، برای آرامش در سرزمین، مصالحه کنند؛
۶. سوء استفاده از مسیحیت برای توجیه اعمال ضد حقوق بشر؛

۷. طرح آخرالزمان کتاب مقدس به عنوان پیشگویی‌هایی که در معرض تبدیل شدن به واقعیت هستند.

خداشناسی مسیحیت صهیونیستی

الف) استقرار مجدد: خداشناسی مسیحیان صهیونیست بر اساس عقیده به بازگشت مجدد به سرزمین موعود است و اینکه وعده این سرزمین به ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف داده شده و ابدی است. بنابراین آنها به دعا و تقویت یهودیان می‌پردازند تا به جایی که خدا به آنها عطا نموده بازگردند و آن را اشغال نمایند. از آن رو معتقدند:

- خداوندی که بنی اسرائیل را متفرق نمود دوباره آنها را جمع می‌کند (۶ - ۱: ۴۰ کتاب دوم تورات) (۱۰: ۳۱ ارمیای نبی، ۱۲ - ۱۱: ۱۱ اشعیا)
- وظیفه کلیسا این است که راحتی و برکت اسرائیل را تأمین کند. اگر کلیسا در انجام این وظیفه درماند؛ برکت خداوند را از دست می‌دهد.

و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خوانند.» (۳۳: ۱۲ سفر پیدایش)

- به عقیده مسیحیان صهیونیست وظیفه کلیسا این است که به عملیات بازگردانی و استقرار مجدد یهودیان کمک نموده، از آنها حمایت، راحتی‌شان را تأمین کند و بقای مردم منتخب خداوند را متعهد شود.

ب) برگزیدگی: به عقیده مسیحیان صهیونیست، یهودیان مردم برگزیده خداوند باقی می‌مانند و ارتباطی منحصر به فرد و ناگسستنی با او دارند. با نگاه به تعلیمات کتاب عهد جدید درباره ملت خداوند، خدا هیچ‌گاه مردم یهود را رد یا جایگزین نکرده است. ولکن چنین نیست که کلام خدا ساقط شده باشد؛ زیرا همه کسانی که از اسرائیل اند، اسرائیلی نیستند و نه نسل ابراهیم تماماً فرزندان ابراهیم

هستند. (۷ - ۶: ۹ رومیان)

ج) دیدگاه مبتنی بر کتاب مکاشفات درباره آینده: اساس خداشناسی مسیحیت صهیونیستی عقیده به بخش‌گرایی و وضع احکام دینی در هر دوره و عصر است. بر اساس این عقیده، خداوند جهان را از آغاز تا پایان بر اساس جدولی تدبیر کرده که به هر دوره از آن یک بخش گفته می‌شود. اسرائیل نقش مهمی را در آخرین دوره بازی می‌کند. زمانی که می‌خواهد دوباره به کشوری مستقل تبدیل شود، معبد را بازسازی کند و مقام کشیشی و طریقه و روش فداکارانه را بنیاد نماید. معتقدان به بخش‌گرایی، اسرائیل و کلیسا را مجزا می‌دانند و بر این باورند که خداوند تا آغاز جنگ «آرمگدون» با هر دو به صورت جداگانه کار می‌کند. سپس عیسی مسیح (ع) به عنوان پادشاه یهودیان بازمی‌گردد و از تخت خود در معبد بازسازی شده در اورشلیم بر کل ملتها حکمرانی می‌کند. در آخرین جنگ، اسرائیل نابود خواهد شد و صدها هزار یهودی خواهند مرد.

بخشی گرایان سالها به دنبال علایم و اجرای پیشگوییها بوده‌اند. اعلامیه کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و جنگ ۱۹۶۷ هر دو به عنوان اجرای این پیشگوییها با نادیده گرفتن وضع اعراب فلسطینی و به خصوص مسیحیان عرب فلسطینی، ملاحظه شده‌اند. تمام حوادث جاری به عنوان تابلوهای راهنمای بازگشت دوباره عیسی مسیح (ع) تعبیر می‌شوند. جداول پیشگویی، سناریوی بازگشت دوباره عیسی مسیح (ع) را مجسم می‌کنند. حوادث - حتی حادثه یهودی سوزی هیتلر - همه به عنوان وسایل تدبیر شده خداوند برای داوری مورد توجه واقع شده‌اند. بنابراین هیتلر هم که معتقد به کتاب مقدس نبود با فرستادن مردم حفظ شده به سرزمین حفظ شده، به اجرای یک پیشگویی برجسته کمک کرد.

این کاملاً بدیهی است که، بدون اسرائیل، برنامه‌های مبتنی بر پیشگویی مسیحیان صهیونیست، تمام تئوریهای جدایی طلبانه و اجزای آنها، همگی از بین خواهند رفت. به

نقد و بررسی اندیشه مسیحیت صهیونیستی ■ ۲۰۵

همین علت است که مسیحیان صهیونیست علاقه خاصی به کشور اسرائیل دارند. برای آنها، این موضوع، جنگ بین دو قوم برای رسیدن به صلح نیست، بلکه به حقیقت پیوستن جدی پیشگوییها و بازگشت مسیح، با شکوه و افتخار و اجرای اراده کامل خداوند است. مسیحیان صهیونیست راغب نیستند به هیچ تفسیر دیگری از کتاب مقدس و هیچ تعلیم ساده‌ای از آن با توجه به عدالت و صلح، توجه کنند.

مسیحیان صهیونیست چگونه از اسرائیل حمایت می‌کنند؟

به عقیده مسیحیان صهیونیست و جدایی طلبان، حمایت نکردن از اسرائیل قرار گرفتن در صف مخالفان با اهداف خداست. حمایت از اسرائیل از طریق اشکال مختلفی صورت می‌گیرد:

۱. مالی؛
۲. نظامی؛
۳. تبلیغات؛
۴. خدمت در نیروی نظامی اسرائیل؛
۵. تکفل بازگرداندن جمعیت مهاجر یهود؛
۶. بشردوستی؛
۷. دعا برای اسرائیل؛
۸. اقدامات سیاسی؛
۹. حمایت‌های متفرقه.

این برای فلسطین چه معنایی دارد؟

چون مجال صحبت درباره تمام نکات بالا نیست، باید مثالی را ذکر کنیم. در سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان حمله کرد. یک سخنگوی مسیحی صهیونیست که با «اورشلیم پست» گفت‌وگو داشت توضیحات زیر را بیان کرد:

ما (مسیحیان صهیونیست) صهیونیستهای بهتری از شما اسرائیلیها هستیم. شما خیلی سازش‌پذیر و بسیار راغب به مصالحه هستید. او اسرائیل را وادار کرد تا امنیت «حقوق خدادادی سرزمین» را با اعمال تجاوزگرانه بیشتر برای ساخت مسکنهای یهودی در کرانه غربی تأمین کند. همان‌گونه که می‌بینید، فلسطینیان فقط با کشور قدرتمند اسرائیل روبرو نیستند، آنها دشمن پنهان دیگری در میان مسیحیان صهیونیست دارند. این مسیحیان که در مواقعی بسیار خوش‌خیال‌اند، خود را نه تنها در حال کمک به کشور صهیونیستها می‌دانند، بلکه خود را تسریع‌کننده روند بازگشت مسیح (ع) به‌شمار می‌آورند. مسیحیان صهیونیست اساس خداشناسی خویش را بر خودبینی بنا نهاده‌اند. پیام حقیقی کتاب مقدس چیست؟ آیا خدا نگران حقوق و رفاه اجتماعی جمعیت فلسطینی این سرزمین نیست؟ آیا مسیحیان صهیونیست با توجه به کتاب مقدس و با تفاسیر موردنظر خود عدالت را اجرا می‌کنند؟

آیا فقط مسیحیان صهیونیست تفاسیر انجیلی دارند؟

بگذارید به کتاب مقدس به صورت همه‌جانبه بنگریم؛ هم کتاب عهد قدیم و هم عهد جدید. من فکر می‌کنم که مسیحیان صهیونیست در ارتباط بین دو کتاب و اینکه آیا کتاب عهد جدید، کتاب دیگر را باطل می‌کند در اشتباهند. ما باید به کتاب مقدس با دید مسیحی بنگریم. رساله عبرانیان همه چیز آشکارا به ما می‌گوید: زیرا که چون شریعت سایه نعمتهای آینده است، نه نفس صورت آن چیزها، آن هرگز نمی‌تواند هر سال به همان قربانیهایی که پیوسته می‌گذرانند تقرّب جویندگان را کامل گرداند. (۱: ۱۰ رساله عبرانیان) (همچنین ۶: ۱ - ۸ رساله عبرانیان - ۱۷ - ۱۶: ۲ کتاب عهد جدید)

در کتاب عهد عتیق، وحی‌ها از طرف خداوند در سایه پیشگویی و تصورات بیان

نقد و بررسی اندیشه مسیحیت صهیونیستی ■ ۲۰۷

شده است. ما در کتاب عهد جدید، واقعیت و مفاهیم را داریم. من می‌خواهم به چیزی که واقعیت دارد و به فرزند خداوند، عیسی مسیح (ع) الهام شده توجه کنم. در گذشته خداوند با اجداد ما از طریق انبیا و یاروشهای گوناگونی صحبت کرد. اما در این روزها او از طریق فرزند خود با ما سخن گفته، کسی که او را وارث همه چیز کرد و کسی که از طریق او جهان را ساخت. (۲ - ۱: ۱ رساله عبرانیان) همچنین آدمی تعجب می‌کند که یک قول چند بار باید اجرا شود. مردم بنی‌اسرائیل تحت رهبری یوشع (ع) به سرزمین موعود رفتند و آن را مالک شدند. ما در ۱۱:۲۳ یوشع می‌خوانیم:

پس یوشع تمامی زمین را برحسب آنچه خداوند به موسی گفته بود و یوشع آن را به بنی‌اسرائیل برحسب فرقه‌ها و اسباط ایشان به ملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت.

هجوم یوشع بن نون به کنعان

بسیاری از مسیحیان علت اجازه خداوند به یوشع برای نابودی آموریان،^۱ و غیره را نادیده می‌گیرند. این علت بت پرستی و فساد آنان بود. در کتاب دوم تورات و بعدها در کتاب یوشع روشن شده که اقوام اجازه دارند برای محک زدن ارتباط اسرائیل با خدا باقی بمانند. خدا به این قوم ۴۰۰ سال مهلت داد تا توبه کنند و به ابراهیم (ع) گفت: «و در پشت چهارم به اینجا خواهند برگشت؛ زیرا گناه آموریان هنوز تمام نشده است.» Gen ۱۵:۱۶

بالاخره زمان بخشش پایان یافت و یوشع سرزمین را گرفت. گرچه بعدها که پادشاهان اسرائیل همان گناهان را مانند آموریان تکرار کردند، فتوای خداوند شامل حال اسرائیل شد، همان‌طور که شامل حال آموریان شده بود و آنها از سرزمین بیرون رانده شدند. بنابراین خداوند استثنا قایل نمی‌شود.

فلسطینیان دشمن خداوند نیستند

به یاد داشته باشیم که اعراب فلسطینی، بت پرست نیستند. آنها خدای ابراهیم را عبادت می‌کنند. معیارهای اخلاقی فلسطینیان در کل، بیشتر آمریکاییها را به شرم وامی‌دارد. چیزی که امروز برای فلسطینیان در حال اتفاق است یقیناً فتوایی از طرف خدا نیست، بلکه نتیجه طمع سیاسی و رفتار غیر سیاسی بشر بر ضد بشر است.

نسل ابراهیم چه کسانی هستند؟

کتاب مقدس نمی‌گوید که «خدا سرزمین را به یهودیان داده است؛ چیزی که می‌گوید این است که خداوند سرزمین را به ثمره ابراهیم (ع) نوید داده است. دو کتاب عهد عتیق و جدید هر دو تصدیق می‌کنند که پیمان ابراهیم بر اساس ایمان و فرمانبرداری است، نه نژاد و نسل جسمانی.

بعضی از ریاکاران به عیسی (ع) گفتند: «ابراهیم پدر ماست». عیسی (ع) به آنها جواب داد: «اگر شما فرزندان ابراهیم بودید، اعمال ابراهیم را به جا می‌آوردید.» پل همین مطلب را به گونه‌ای زیبا بیان می‌کند: «اگر شما به مسیح (ع) تعلق دارید، پس بر اساس پیمان، ثمره و وارث ابراهیم هستید.»

ممکن است زمانی یهودیان، مردم منتخب خداوند بوده باشند، اما بعد از آمدن عیسی (ع) «تمام کسانی که عیسی (ع) را پذیرفتند فرزندان خداوند شدند.» (۱۲: ۱ یوحنا)

کتاب عهد جدید و یهودیان

کتاب عهد جدید اصلاً به این موضوع اشاره نمی‌کند که یهودیان حقی خدایی و بدون قید و شرط در برابر سرزمین دارند. کتاب رومیان ۹-۱۱ می‌گوید زمانی که سختگیریها در برابر انجیل توسط یهودیان پایان یابد آنها تقدیس می‌شوند و دعای خیر برای آنها

از طریق فرزند خداوند، عیسی مسیح (ع) به دست می آید. این برکتها عبارتند از:

زیرا ای برادران نمی خواهم شما از این سرّ بی خبر باشید که مبادا خود را دانا انگارید...؟ (۲۵: ۱۱ رومیان)

در سخن بالا و در سرتاسر کتاب عهد جدید هیچ گفته ای از این نیست که رستگاری یهودیان مشروط به مالکیت سرزمین است.

که امتها در میراث و در بدن و در بهره و عده او در مسیح به وساطت انجیل شریک هستند. (۶ - ۴: ۳ افسسیان)

مهر خداوند

در مجموع، تمام اینها بر اساس عشق خداوند به تمام مردم جهان است. وعده سرزمین تبدیل به وعده جهان شده است. این دسته از مسیحیان به نام مسیحیت صهیونیستی به خاطر تفاسیر غلط خود از کتب آسمانی، به خاطر اینکه وسیله جدایی و نفرت قرار گرفته اند، به دلیل طرفداری از قدرت شیطان، و به علت ممانعت از گواهی و شهادت عیسی (ع) در برابر مردم، نیازمند توبه به درگاه خداوندند. تفسیر و برداشت نادرست از کتاب آسمانی می تواند زندگیهایی را نابود سازد که عیسی مسیح (ع) برای حفظ آنها درگذشت. دولت اسرائیل در سال ۲۰۰۰ چندین مسیحی خارجی متعصب را به بیرون از اسرائیل تبعید کرد. سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) آنها را متهم به برافروختن آتش جنگ نمود. شور و شوق آنها برای بازگشت مجدد عیسی مسیح (ع) آنان را آرزومند جنگ آخرین نمود.

بر شما نیست که زمانها و فرصتها را بدانید، ... زمانی که روح مقدس بر شما پیدا گشت، به قدرت می رسید و شما در اورشلیم، یهودیه، سامریه تا پایان جهان گواه و شاهد خواهید بود.

ما، به عنوان مسیحیان فلسطینی، خداشناسی مسیحیان صهیونیست را مطابق

۲۱۰ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

کتاب مقدس و تعالیم عیسی مسیح (ع) نمی دانیم. این عقیده تأثیر منفی بر کتاب مقدس دارد و می تواند کنیسی آمریکا را در فهم وظیفه اش در خاورمیانه گمراه سازد. پیام ما به یهودیان و اعراب، پیام امید، زندگی، عشق و اخبار خوب است. مسیح (ع) برای رهایی یک سرزمین خود را فدا نکرد.^۲ او خود را فدا کرد تا بشر را رهایی بخشد. برای اینکه:

ما را از قلمرو تاریکی نجات دهد و وارد قلمرو پادشاهی فرزندی سازد
که عاشق اوست.» (Gen ۱ :۱۳)

عیسی (ع) جهان را دوست داشت و بنابراین آن را حفظ نمود.

پی نوشت:

۱. علاوه بر Hivites: HiHites

۲. نویسنده مقاله مسیحی است و مطابق دریافت خود از واقعه توطئه مصلوب ساختن حضرت مسیح (ع) سخن می گوید. مسلمانان تحت تعالیم قرآن معتقد به عروج حضرت عیسی (ع) و حیات ایشان تا وقت قیام حضرت مهدی (ع) هستند. (م...)

واقعۀ آرمگدون

امین میرزایی

یادداشت مترجم:

کلمه «Armageddon» یا آنگونه که در اصل مقاله‌ای که خواهید خواند آمده است «هَرُ مَجدُون» واژدای است اصلاً یونانی که بنا به تعریف واژه نامه‌های آمریکایی همچون فرهنگ «وبستر» به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخر الزمان است. همچنین این واژه نام شهری است در منطقه عمومی شام که بنا به آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا، در عهد جدید آمده است، جنگی عظیم در آنجا رخ می‌دهد و مرحله حاضر از زندگی بشر در آن زمان پایان می‌یابد. به عبارتی نبرد مذکور مقدمه تحولی بزرگ است که سرنوشت نهایی آدمی بر روی کره زمین به آن بستگی دارد. دکتر عبدالکریم زبیدی نویسنده مقاله‌ای که ترجمه آن در پی خواهد آمد، در نوشته کوتاه خود به بررسی اعتقاد غربیان به این حادثه پرداخته و به طور خلاصه از رابطه این واقعه با حادثه عظیم ظهور مهدی آل محمد(ص) پرده برداشته است. این مقاله گرچه در برخی موارد حاوی

تحلیلی سطحی است، اما در عین حال نکات مهمی را در خود دارد که در شرایط سیاسی کنونی منطقه قابل اهمال نیست.

حادثه شریف ظهور، حادثه‌ای بزرگ است و قدرتهای بزرگ جهان، سیاست خارجی خود را بر مبنای حوادثی که پیش از آن رخ می‌دهد جهت داده و نقشه‌های نظامی خود را به شکلی سامان داده‌اند که آمادگیهای لازم برای این حادثه در آن ملحوظ باشند. این در حالی است که مؤسسات دینی و رسانه‌های این دولتها نیز، مردم خود را برای استقبال این حادثه آماده می‌سازند.

این مؤسسات دینی به همراه رسانه‌های دیداری و شنیداری این دولتها، از سالهای دهه هشتاد میلادی مردم خود را به ایمان جمعی به وقوع حادثه‌ای بزرگ در سرزمین شام که به نبردی هسته‌ای خواهد انجامید توجه داده‌اند. این مؤسسات پیوسته مردم خود را به ایمان به این نکته فرا می‌خوانند که بزودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن از میلیونها نظامی تشکیل یافته، از عراق حرکت می‌کند و پس از گذشتن از رود فرات - که در آن زمان به خشکی گراییده است - به سوی قدس رهسپار می‌شود. اما نیروهای مؤمن به مسیح راه این لشکر را سد کرده و همگی در «آرمگدون» با یکدیگر برخورد خواهند کرد و در این مکان است که درگیری اتفاق خواهد افتاد. صخره‌ها ذوب می‌شوند... دیوارها بر زمین فرو می‌غلتنند... پوست تن انسانها در حالیکه ایستاده‌اند ذوب می‌شود و میلیونها نفر از بین می‌روند... و این نبردی نهایی و هسته‌ای است... سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه بلند خود بر زمین فرود می‌آید... و پس از چندی زمام رهبری جهان را در دست گرفته و صلح جهانی را برقرار می‌کند... او دولت صلح را بر زمین نو و زیر آسمانی تازه بنا می‌کند... و این مهم را از مرکز فرماندهی خود در قدس عملی می‌سازد.

یک بررسی انجام گرفته از سوی مؤسسه «تلسن» که در اکتبر سال ۱۹۸۵ م. به

واقعۀ آرمگدون ■ ۲۱۳

نشر رسیده است؛ نشان می‌دهد که در حال حاضر ۶۱ میلیون آمریکایی در انتظار واقعۀ آرمگدون گوش خوابانده‌اند و این در حالی است که ذکر مؤسسات دینی و ایستگاههای رادیو تلویزیونی که به این مهم پرداخته‌اند؛ در این مجال کوتاه میسر نیست.

مؤسسات دینی آمریکایی این نکته را روشن ساخته‌اند که سپاهی که از عراق به سوی قدس رهسپار خواهد شد، بنا به پیشگویی حزقیال (فصل ۳۸ و ۳۹) از نظامیانی از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه تشکیل می‌شوند. دانستن این موضوع ما را در تحلیل سیاست خارجی دولتهای آمریکایی و اروپایی درباره مردم کشورهای یاد شده مدد می‌دهد. مدارس انجیلی در آمریکا بر پایه این تحلیل که واقعۀ آرمگدون تنها حادثه‌ای است که بازگشت دوباره مسیح را به زمین ممکن می‌سازد... و این واقعه‌ای بسیار نزدیک است به تبلیغ این دیدگاه پرداخته‌اند.

آرمگدونی که این عده از آن سخن می‌گویند همان حادثه عظیمی است که پیش از ظهور مهدی، عَجَلُ اللَّهِ تعالی فرجه، رخ خواهد داد، همان حادثه بزرگی که ائمه (ع) نام «قرقیسیا» را بر آن اطلاق کرده‌اند. ائمه (ع) از این نکته خبر داده‌اند که میلیونها نظامی از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه^۱، مصر و دول مغرب عربی به اضافه سربازانی از سرزمین شام شامل کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسراییل همگی در ناحیه‌ای در این محدوده تحت عنوان «قرقیسیا» با یکدیگر برخورد کرده و پس از حصول درگیری، این سفیانی است که پس از آن که همگی را چونان کشتزاری درو شده در هم می‌کوبد از صحنه نبرد پیروز بیرون می‌آید. در صحیحۀ میسر از امام باقر (ع)، نقل است که فرمود:

ای میسر! از اینجا تا قرقیسیا چقدر راه است؟» عرض کردم:
«همین نزدیکیها در ساحل فرات قرار دارد.» پس فرمودند: «اما در این

ناحیه واقعه‌ای اتفاق خواهد افتاد که از زمانی که خداوند متعال آسمانها و زمین را آفریده بی سابقه بوده، چنانکه تا وقتی آسمانها و زمین برپا هستند هم، واقعه‌ای همچون آن اتفاق نخواهد افتاد... سفره‌ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می‌شوند.^۲

امثال این روایات از امام صادق (ع)^۳ و سایر ائمه نقل شده است. حادثه «قرقیسیا» همان حادثه بزرگی است که پیش از ظهور حضرت حجة بن الحسن العسکری (ع) رخ می‌دهد و از آنجا که این حادثه به سفیانی ارتباط دارد و سفیانی از علایم حتمی ظهور امام زمان (ع) است وقوع این حادثه حتمی است؛ چه، امام مهدی پس از حادثه قرقیسیا با سفیانی برخورد خواهد کرد (و پس از شکستهای سفیانی فرو رفتن سپاه او مابین مکه و مدینه) برای دیدار با مسیح (ع) رهسپار قدس خواهد شد.

به هر تقدیر زمان به سرعت می‌گذرد و حوادث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همراه نشانه‌های طبیعی، همگی به نزدیک بودن این حادثه عظیم اشعار دارند و این در حالی است که ما نه خود و نه فرزندانمان را برای آن آماده نکرده‌ایم. آماده ساختن نسل آینده از جوانان و مردان در سطوح مختلف روانی، عقلی و بدنی به منظور استقبال از حادثه شریف ظهور قائم آل محمد (ع) امری بی‌نهایت مهم است.

بی‌گمان ایمان یک نفر به یک قضیه و پافشاری و ایمان او به لزوم به کرسی نشاندن آن، عهده دار به کرسی نشستن آن قضیه خواهد بود و این نکته‌ای است که همه روانشناسان به آن قائل هستند. اینک اگر یک نفر می‌تواند آنچه را بر آن پا فشرده به کرسی تحقق بنشاند، در صورتی که مجموعه‌ای از افراد گرد هم جمع شوند و توان فکری خود را در زمینه‌ای خاص به کار گیرند و به لزوم تحقق قضیه‌ای معین ایمان داشته باشند، چه خواهد شد؟ روانشناسان در پاسخ

واقعۀ آرمگدون ■ ۲۱۵

می‌گویند: اگر چنین مجموعه‌ای از افراد تشکیل شود؛ بی‌تردید قادر خواهند بود در طبیعت و در آنچه پیرامون آنهاست اثر گذاشته و بستری مناسب برای تحقق آن قضیه فراهم آورند.

مؤسسات دینی انجیلی آمریکا و اروپا، آنچه را روانشناسان گفته‌اند در قضیه بازگشت دوبارۀ مسیح به زمین، پس از حادثه آرمگدون به کار بسته، به این گفته قائل‌اند که بی‌گمان امکان تحقق هر نوع پیشگویی در وهله نخست به ایمان مردم به آن و به پافشاری شان بر ضرورت به کرسی نشستن آن و همچنین به شمار نفرات آنها و شمار نفرات کسانی بستگی دارد که رهبری کاروان تبلیغاتی به راه افتاده برای تحقق بخشیدن به آن پیشگویی را بر عهده دارند.

گذشته از مسیحیان، ما مسلمین هم با مسئله بزرگی مواجه هستیم که پیامبر ما محمد(ص) و اهل بیت آن حضرت(ع) از آن به ما خبر داده‌اند. این مسأله پیشگویی صادقانه‌ای است که پاک شدن زمین از انواع ستمها و گرفتاریها و برپایی اسلام در ربع مسکون آن بدان بستگی دارد. پس سزاوار است که ما و فرزندانمان به خود آیم و ایمانمان را به ظهور قائم آل محمد(عج) عمق بیشتری بخشیده و پافشاری مان را بر لزوم تعجیل ظهور آن حضرت و نزدیک شدن وقوع آن ژرفا دهیم و چنانکه سزاوار است شمار کسانی را که به این مسئله ایمان دارند و برای پیشباز این ظهور شریف و حوادث پیش از آن آمادگی دارند؛ فزونی ببخشیم. نکات زیر پیشنهادهایی است برای وصول به این اهداف:

۱. این‌که تنها یکبار در سال و آن هم در جشن میلاد به حضرت حجت توجه می‌شود؛ کافی نیست.

۲. تلاش در جهت فراهم آوردن برنامه‌های هفتگی یا دو هفته یکبار شامل نشستها و مصاحبه‌ها درباره قضیه امام مهدی(ع) ظهور شریف آن حضرت و آنچه پیش از آن رخ خواهد داد.

۳. دعوت از دانشمندان و صاحبان اندیشه برای نگارش مقالاتی پیرامون این قضیه در روزنامه‌ها، مجلات و نشریات داخلی.

۴. استفاده از یک کانال فعال ماهواره‌ای برای برگزاری نشست‌ها و مصاحبه‌های روزانه و هفتگی به منظور ژرفا بخشیدن به ایمان نسل حاضر به ظهور قائم آل محمد(ع) و آماده ساختن آنها برای پیشباز حادثه ظهور.

۵. بستن بیعت‌های دسته جمعی که طی آن مردم با امام و رهبر خود حضرت حجت‌بن‌الحسن(ع)، بر سر کمک به آن حضرت و پیوستن به اردوگاه ایشان، پس از آگاهی از ظهورشان بیعت می‌کنند. این بیعت‌ها در مناسبت‌های مختلف بسته می‌شود، همچون مناسبات ادای عمره و حج، ماه محرم، پانزدهم شعبان و سایر مناسبت‌های مربوط به معصومین(ع).

۶. بیعت عمومی با حضرت حجت(ع) در همه مناطق شیعه نشین و تعیین یک روز بخصوص برای آن در سال، بطوری که این بیعت با محتوایی یکسان و در ساعتی واحد ادا شود.

۷. تلاش به منظور فزونی بخشیدن به شمار مبلغان که نزدیک بودن ظهور حضرت حجت(ع) را تبلیغ کند و همچنین فزونی بخشیدن به شمار کسانی که به این مسئله ایمان دارند همراه با جهت دادن توان فکری آنها در این راستا.

دیگران مجدانه به منظور ظهور مسیح تلاش می‌کنند و من از این می‌ترسم که زمان از ما پیشی بگیرد و ناگهان با آن حادثه عظیم روبرو شویم و نتوانیم کاری انجام دهیم و از کسانی باشیم که این فرموده خداوند متعال بر آنان منطبق است. و لو تری إذا فزعوا فلا فوت، وأخذوا من مكان قريب * وقالوا امنا به أنى لهم التناوش من مكان بعيد.^۴

اگر بینی، آنگاه که سخت بترسند و رهائیشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازد. گویند: اینک به رسول ایمان آوردیم. اما از آن جای

دور چسان به آن دست یابند.

پی‌نوشتها:

- ※ این مقاله از منبع زیر برگرفته شده است:
- الفکر الجدید، مجلة فصيلة تغنی بالفکر و قضایا المسلم المعاصر، تصدر عن دار الاسلام للاراسات و النشر بر لندن، الحد المزدوج ۱۵ - ۱۶، السنة الخامسة، شوال ۱۴۱۷هـ شباط ۱۹۹۷م.
۱. شایان ذکر است که در روایات از کشورهای درگیر در واقعه «قرقیا» با عنوان «ترک» و «روم» تعبیر شده است که ظاهراً نویسنده با تطبیق روم بر کشورهای غربی، از آن با عنوان «امریکا» و «اروپا» یاد کرده است. م.
 ۲. ر.ک: الکلبینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۱؛ النعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، باب ۱۴، ص ۲۶۷، ح ۳۶، م.
 ۳. ر.ک: النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۷۸، ح ۶۳، م.
 ۴. سوره سباء (۳۴)، آیه ۵۱-۵۲.

احداث معبد بزرگ در بیت المقدس^۱

حیدررضا ضابط

مسیحیت به سه شاخه کاملاً جدا و مخالف یکدیگر یعنی کلیسای کاتولیک روم، ارتدوکس و پروتستان تقسیم شده است. کشورهای جنوب اروپا و آمریکای لاتین عمدتاً کاتولیک، کشورهای شمال اروپا و ایالات متحده آمریکا پروتستان و پیروان کلیسای ارتدوکس در اروپای شرقی هستند.

این سه کلیسا در اعتقادات دینی و مراسم عبادی کاملاً از یکدیگر جدایند و مانند سه دین مختلف عمل می‌کنند و حتی *انجیل* کلیسای پروتستان با *انجیل* کلیسای کاتولیک تفاوت زیادی دارد. کلیسای کاتولیک و پروتستان از پنج قرن گذشته علیه یکدیگر مبارزه کرده‌اند؛ به گونه‌ای که بسیاری از جنگهای قرنهای هفدهم و هجدهم میلادی برخاسته از اهداف و آرمانهای کاتولیکی و پروتستانی بوده که نمونه زنده آن در جهان معاصر درگیری مسلحانه و دایمی بین پیروان کلیسای کاتولیک و پروتستان در ایرلند شمالی است.

تا کنون بیش از یک هزار فرقه و کلیسای مختلف در درون پروتستانیزم ظهور کرده و هنوز هم تعداد فرقه‌های جدید در پروتستانیزم رو به افزایش است و آمریکا مرکز تولید فرقه‌های جدید در پروتستان می‌باشد.

یکی از ویژگیهای کلیسای پروتستان رابطه بسیار نزدیک آنها با دولتهای اروپایی می باشد و این دولتها برای ترویج مسیحیت پروتستان از مبلغان خود در کشورهای جهان سوم حمایتهای گسترده مالی، تبلیغاتی و سیاسی می کنند؛ به عنوان مثال در انگلیس دولت و کلیسای پروتستان از هم جدا نیست و ملکه انگلیس در رأس دولت و کلیسا قرار دارد.

مبلغان انجیل

در یک قرن گذشته جریان جدیدی که در بین پروتستانها فوق العاده قدرتمند شده، مکتب نوظهور (مبلغان انجیل) است. قبل از جنگ جهانی دوم این مکتب نوظهور به «بنیادگرایی» معروف شد که شعار آنها به وجود آوردن حکومت آمریکا بر مبنای بنیادهای انجیل است. بعد از جنگ جهانی دوم بنیادگرایان آمریکایی خود را مبلغان انجیل معرفی کردند و با استفاده گسترده از وسایل ارتباطات جمعی توانستند در جامعه آمریکا نفوذ فراوانی به دست آورند و اکنون این جریان، قدرتمندترین و فعال ترین تشکیلات دینی آمریکا محسوب می شود و در مراکز سیاسی این کشور نفوذ زیادی دارند. یکی از ویژگیهای جریان فوق این است که وابسته به یکی از فرقه ها یا کلیسای پروتستان نیست، بلکه اعضای تمامی فرقه های کلیسای پروتستان عضو این جریان دینی می باشند. مسیحی نمودن سایر اقوام غیر مسیحی با تبلیغات گسترده یکی دیگر از اهداف این جریان می باشد.

کشیشان معروف آمریکایی وابسته به این جریان مانند بیلی گراهام^۲، جری فالول^۳، پت رابرتسون^۴، هال لیندسی^۵، مایک ایوانس^۶ و اسقف اعظم کلیسای انگلیس، جورج کاری^۷، از مبلغان این جریان می باشند که شهرت جهانی دارند و مخصوصاً در کشورهای ایالات متحده آمریکا و انگلیس، از نفوذ عمیقی در بین دولتمردان این دو کشور برخوردارند.

مکتب نوظهور صهیونیسم مسیحی

اصول و مبانی جریان مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس حمایت همه جانبه عقیدتی و سیاسی از صهیونیسم است و آنها اعتقاد دارند که پیروان کلیسای پروتستان برای ظهور دوباره مسیح باید چند خواسته مسیح را که در تفاسیر انجیل در قرن بیستم به عنوان پیشگوییهای انجیل بیان شده، عملی نمایند. این جریان نوظهور در پروتستانیسیم با عنوان «صهیونیسم مسیحی»^۸ شهرت دارد. این جریان صهیونیسم مسیحی یک پدیده جدید دینی - سیاسی در مسیحیت است که برای اولین بار توسط کلیسای انگلیس در اواخر قرن نوزدهم میلادی به وجود آمد.^۹ پروتستانهای مقیم آمریکا و انگلیس این جریان نوظهور را «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» و «عملی نمودن پیشگوییهای انجیل» نیز می‌نامند. در این زمینه در اواخر قرن نوزدهم مطابق افکار جدید «جان داربی» انگلیسی، یک مفسر معروف انجیل از آمریکا به نام «سایرس اسکوفیلد»^{۱۰} تفسیر انجیل را تحریر کرد و تفسیر انجیل وی امروزه معتبرترین تفسیر انجیل برای پروتستانهای سراسر جهان محسوب می‌شود و بهترین مرجع برای انجیل شناخته شده است. پیروان این مکتب خود را از مبلغان انجیل می‌دانند و اعتقاد دارند پیروان این مکتب مسیحیان دوباره تولد یافته می‌باشند که فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. از ویژگیهای ممتاز پیروان این مکتب، اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم می‌باشد و تعصب این مسیحیان به صهیونیسم بیش از صهیونیستهای یهودی مقیم اسرائیل و آمریکا می‌باشد. مطابق اعتقادات مکتب فوق به وسیله پروتستانها حوادثی باید به وقوع بپیوندد تا مسیح دوباره ظهور نماید و پیروان این مکتب وظیفه دینی دارند برای تسریع در عملی شدن این حوادث کوشش نمایند. حوادثی که توسط آنها باید عملی شوند، عبارتند از:

۱. یهودیان از سراسر جهان، به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در

گستره‌ای از رودخانه نیل تا فرات به وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت نمایند، اهل نجات خواهند بود؛

۲. یهودیان باید دو مسجد «اقصی» و «صخره» را در بیت المقدس منهدم کنند و به جای این دو مسجد مقدس مسلمانان، معبد بزرگ را بنا نمایند (از سال ۱۹۶۷ تا به حال این دو مسجد، بیش از صد بار مورد حمله یهودیان و مسیحیان صهیونیست قرار گرفته است)؛

۳. روزی که یهودیان مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت المقدس را منهدم کنند، جنگ نهایی مقدس (آرمگدون) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده، در این جنگ جهانی تمام جهان نابود خواهد شد؛

۴. روزی که جنگ آرمگدون آغاز شود، تمامی مسیحیان پیرو اعتقادات «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» که همان مسیحیان دوباره تولد یافته می‌باشند، مسیح را خواهند دید و توسط یک سفینه عظیم از دنیا به بهشت منتقل می‌شوند و از آنجا همراه با مسیح نظاره گر نابودی جهان و عذاب سخت در این جنگ مقدس خواهند بود؛

۵. در جنگ آرمگدون، زمانی که ضد مسیح (دجال) در حال دستیابی به پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته در جهان ظهور خواهد کرد و ضد مسیح را در پایان این جنگ مقدس شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را به مرکزیت بیت المقدس برپا خواهد ساخت و معبدی که به جای مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس - که توسط مسیحیان و یهودیان قبل از آغاز جنگ آرمگدون ساخته شده - محل حکومت جهانی مسیح خواهد بود؛

۶. دولت صهیونیستی اسرائیل با کمک آمریکا و انگلیس مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت المقدس را نابود خواهد کرد و معبد بزرگ به دست آنان در این مکان ساخته خواهد شد و این رسالت مقدس، به عهده آنان می‌باشد؛

۷. این حادثه پس از سال ۲۰۰۰ میلادی حتماً اتفاق خواهد افتاد؛

احداث معبد بزرگ در بیت المقدس ■ ۲۲۳

۸. قبل از آغاز جنگ آرمگدون، رعب و وحشت جامعه آمریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت؛

۹. قبل از ظهور دوبارهٔ مسیح، صلح در جهان هیچ معنی ندارد و مسیحیان برای تسریع در ظهور مسیح باید مقدمات جنگ آرمگدون و نابودی جهان را فراهم نمایند. رهبران مذهبی فرقه‌های پروتستان در ایالات متحده و انگلیس که به این مکتب نو ظهور «خواسته‌های مسیح» اعتقاد دارند، در دهه ۱۹۹۰ اعتقادات یاد شده را به شدت در جامعه آمریکا و اروپا تبلیغ کرده‌اند و در ۱۰ سال گذشته در آمریکا در این زمینه دهها کتاب منتشر شده و فیلمهای گوناگونی به نمایش درآمده‌اند.

در اوایل سال ۲۰۰۱ کشیش آمریکایی به نام هال لیندسی^{۱۱} که مبلغ این مکتب می‌باشد، کتابی را با عنوان *در پیشگوییهای انجیل؛ جای آمریکا کجاست؟* تألیف کرده که یکی از پر فروش‌ترین کتابهای سال ۲۰۰۱ آمریکا به شمار آمده است. در این کتاب نقش دولت واشنگتن در جنگ آرمگدون بیان شده است. نویسنده در این کتاب اثبات نموده که دولت آمریکا جنگ آرمگدون را رهبری خواهد کرد و مخالفان مسیح در سراسر جهان را که قبل از آغاز این جنگ باعث ایجاد رعب و وحشت در جهان شده‌اند، شکست خواهد داد.

در این جنگ مقدس، دولت انگلیس همکار آمریکا خواهد بود.

دولت آمریکا در اوج جنگ سرد، موشکهای هسته‌ای قاره پیمای خود را «شمشیرهای جنگ مقدس» نامیده بود.

پیروان این مکتب در یک دهه گذشته تبلیغ کرده‌اند که عملیات توفان صحرا علیه عراق در سال ۱۹۹۱ فراهم کردن مقدمه برای جنگ آرمگدون بوده است.

مسیحیان صهیونیست از فرقه پروتستانها در آمریکا و انگلیس اعتقاد دارند که مسیح همیشه در امور خاورمیانه به سود دولت اسرائیل مداخله نموده است و اعلام می‌دارند که خواست دولت اسرائیل در حقیقت خواست مسیح می‌باشد

و مذاکرات صلح در خاورمیانه بیهوده است و تأسیس کشور اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات، خواست مسیح می‌باشد که به زودی عملی خواهد شد.

صهیونیستهای یهودی هم مطابق اعتقاد به مجموعه قوانین دینی خود، تلمود، به مکتب «خواستهای خدا» اعتقاد دارند و مطابق این اعتقاد، آنها برنامه‌ای را اجرا می‌نمایند که با کمک دولتهای آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای غربی بتوانند دو مسجد مقدس اقصی و صخره در بیت المقدس را تخریب کرده، کشور اسرائیل بزرگ را با نابودی کامل کشورهای اسلامی به وجود آورند. به همین منظور میان صهیونیستهای یهودی و صهیونیستهای مسیحی از فرقه پروتستانها اتحاد و هماهنگی کاملی وجود دارد و مسیحیان پیرو اعتقاد «خواستهای خدا» همواره اظهار می‌دارند، هر عملی که از سوی دولت اسرائیل انجام می‌شود، در حقیقت از سوی مسیح طراحی شده است و باید توسط مسیحیان سراسر جهان مورد حمایت قرار گیرد. به لطف حمایت همه جانبه جهان مسیحی غرب از دولت تل‌آویو اکنون ذخایر عظیم موشکهای هسته‌ای، و انواع و اقسام تسلیحات شیمیایی و میکروبی در اسرائیل وجود دارد و در واقع، رژیم صهیونیستی را به یک «انبار مهمات و پادگان نظامی جهان مسیحی ایالات متحده آمریکا و غرب» تبدیل کرده‌اند.

البته هدف استراتژی جهان مسیحی غرب این است که کشورهای اسلامی را در زمینه‌های اقتصادی و نظامی برای همیشه ضعیف نگاه دارند.

صهیونیسم مسیحی در آمریکا

رهبران دینی و سیاسی پروتستان در انگلیس و آمریکا در حقیقت بانیان اصلی صهیونیسم می‌باشند. بعد از اینکه جان داربی، کشیش معروف کلیسای انگلیسی، نظریه صهیونیسم مسیحی را برای اولین بار به عنوان «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» و تحقق پیشگوییهای انجیل ترویج کرد، دو نفر از کشیشان

احداث معبد بزرگ در بیت المقدس ■ ۲۲۵

برجسته پروتستان مقیم آمریکا به نامهای «دی.ال.مودی» و «ویلیام بلاکستون»، صهیونیسم مسیحی را در این کشور تبلیغ کردند.

بلاکستون در دهه ۱۸۸۰ برای مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به سرزمین فلسطین با رهبران سیاسی و دینی و سرمایه‌داران بزرگ مسیحی در ایالات متحده آمریکا ملاقات کرد و آنها را متقاعد نمود که از دولت واشنگتن بخواهند برای به وجود آوردن کشور اسرائیل در فلسطین کوشش نماید.

در سال ۱۸۹۱، ویلیام بلاکستون نامه‌ای را که بعداً به «نامه بلاکستون» معروف گردید، تقدیم رئیس جمهوری وقت آمریکا «بنجامین هاری سون» نمود. در این نامه ۴۱۳ نفر از رهبران ارشد سیاسی و دینی و سرمایه‌داران بزرگ آن زمان در آمریکا از دولت خود درخواست کرده بودند دولت واشنگتن به وظیفه الهی و ملی خود عمل کند و در فلسطین کشوری برای یهودیان به وجود آورد و برای بازگشت یهودیان به فلسطین، باید کمکهای مالی، سیاسی و نظامی خود را در اختیار نهضت صهیونیسم بگذارد. این نامه را حتی اسقف اعظم آن زمان کاتولیکهای ایالات متحده «کاردینال گبین» امضا کرده بود.

کشیش ویلیام بلاکستون به عنوان «پدر صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده آمریکا» معروف گردید. «صهیونیسم یهودی» بعد از این جریان قوت گرفت و آنها با ترغیب و حمایت رهبران سیاسی و دینی مسیحی از انگلیس و ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۹۷م. به رهبری «تئودور هرزل»^{۱۲} در شهر بال سوئیس اولین کنگره صهیونیستهای یهودی را تشکیل دادند و اهداف خود برای به وجود آوردن کشور اسرائیل را در فلسطین اعلام کردند.

در سال ۱۹۰۸ بلاکستون کتابی را با عنوان مسیح می‌آید تألیف کرد. در این کتاب نویسنده به مسیحیان جهان وعده داده بود در سالی که در فلسطین کشور صهیونیستی اسرائیل تأسیس گردد، مسیح دوباره ظهور خواهد کرد. برای رسیدن

به این هدف، دولت لندن با تهاجمهای فرهنگی و نظامی خلافت عثمانی ترکیه را متلاشی نمود و در جنگ جهانی اول ارتش انگلیس سرزمین فلسطین را تصرف کرد. در سال ۱۹۱۷ هم «آرتور بالفور»، وزیر امور خارجه وقت انگلیس، در بیانیه‌ای تعهد نمود دولت لندن به یهودیان سراسر جهان برای مهاجرت به فلسطین کمک کند و در تشکیل کشور اسرائیل در فلسطین فعالیت نماید.

پروتستانیسیم در خدمت صهیونیسم

در سال ۱۸۰۹، در لندن کلیسای انگلیس «جامعه خدمات روحانی کلیسا برای یهودیان» را تأسیس کرد که اهداف این جامعه به قرار زیر می‌باشد:

۱. تبلیغ نمودن ریشه‌های یهودی دین مسیحیت در بین مسیحیان جهان؛
 ۲. کوشش برای مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به سرزمین فلسطین و تأسیس کشوری به نام اسرائیل در فلسطین.
- یکی دیگر از مؤسسات فعال پروتستانها که برای مهاجرت یهودیان به فلسطین فعالیت گسترده انجام می‌دهد «سفارت بین‌المللی مسیحیت در بیت‌المقدس» می‌باشد. در این مؤسسه تمام کلیساهای پروتستانها عضویت دارند و برای انتقال یهودیان به فلسطین کمکهای مالی زیادی به یهودیان و دولت اسرائیل می‌نمایند.
- دیگر مؤسسات فعال پروتستانها که برای انتقال یهودیان به فلسطین کوشش می‌نمایند از این قرار می‌باشند:

۱. دوستان مسیحی اسرائیل؛
۲. دوستان نیایش مسیحیت برای اسرائیل؛
۳. پلهای صلح.

این مؤسسات با دریافت کمکهای مالی از دولتهای مسیحی آمریکا و اروپا و مسیحیان سراسر جهان، هزینه مهاجرت یهودیان به سرزمینهای فلسطین اشغالی

را می پردازند.

برنامه کنونی این مؤسسات، انتقال بیش از یک میلیون یهودی از کشورهای مختلف مخصوصاً از شوروی سابق و اروپای شرقی به فلسطین است و اخیراً نخست وزیر اسرائیل نیز طرحهای عملی برای اجرای این طرح را رسماً اعلام داشته است.

براساس اعتقادات صهیونیسم مسیحی طی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ میلادی یهودیان مقیم فلسطین باید دو مسجد اقصی و صخره را منهدم کنند و به جای آنها معبد بزرگ را بنا نمایند. روزی که یهودیان مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت المقدس را منهدم کنند، جنگ آرمگدون آغاز خواهد شد. در این زمینه رهبران و نویسندگان پیرو مکتب صهیونیسم مسیحی کتابهای متعددی به چاپ رسانده و نام آنها را «کتابهای آرمگدون» گذاشته اند. عناوین این کتابها درباره انهدام مسجد اقصی و مسجد صخره و احداث معبد بزرگ به جای آن به این قرار می باشد:

۱. جنگ برای بیت المقدس، جان هاگی؛^{۱۳}

۲. معبد روزهای آخر الزمان؛^{۱۴}

۳. معبد مسیح که می آید، جان شمیت و کارل لانی.

یک نویسنده آمریکایی در سال ۱۹۹۷ کتابی را با عنوان خیانت به بیت المقدس تألیف نمود که در آن هر نوع مذاکره صلح با فلسطینیان را خیانت به تعلیمات انجیل و خواسته های مسیح می داند. او در این کتاب این مطلب را به خوانندگان القا می نماید که مسیح با آغاز هزاره سوم و قبل از سال ۲۰۰۷ میلادی ظهور خواهد کرد و اسرائیل بزرگ را از نیل تا فرات به وجود خواهد آورد.

در این کتابها تبلیغ می گردد که برای تعجیل ظهور مسیح، مسیحیان باید کشور بابل عراق کنونی را نابود کنند و رودخانه فرات باید کاملاً خشک گردد. گفتنی است که آنها جنگ آرمگدون را «جنگ فرات» نیز می نامند.

پیروان این مکتب اعلام کرده اند که در آزمایشگاه دامپزشکی شهر تگزاس گوساله

ماده با کره سرخ رنگ بدون لکه‌ای را دارند پرورش می‌دهند و آن را در معبد بزرگ که در جای مسجد اقصی و مسجد صخره ساخته خواهد شد، قربانی خواهند کرد.

رهبران دینی صهیونیسم مسیحی تبلیغات گسترده‌ای در این باره انجام داده‌اند. در یک نظرسنجی که توسط خبرگزاری آسوشیتدپرس در سال ۱۹۹۷ انجام شد، اعلام گردید ۲۵ درصد جمعیت آمریکا اعتقاد راسخ دارند که با آغاز هزاره سوم جنگ نهایی آرمگدون در محل فلسطین آغاز خواهد شد و این جنگ تا مدت هفت سال ادامه خواهد داشت. در اثر این جنگ دنیا نابود می‌شود و در پایان این جنگ هفت ساله که آنها آن را «مصیبت بزرگ برای کلیسا و مسیحیان» می‌دانند، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته ظهور خواهد کرد و دجال را شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را با مرکزیت بیت‌المقدس تشکیل خواهد داد.

به همین منظور آنها معبد بزرگ را که موجب جنگ آرمگدون می‌شود «معبد مصیبت بزرگ» می‌نامند. مطابق اعتقادات صهیونیسم مسیحی، غیر از معتقدان به «خواسته‌های مسیح»، تمامی مردم جهان، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، به دست دجال کشته خواهند شد.

ارتش صهیونیستی در سال ۱۹۶۷، بخش شرقی بیت‌المقدس را تصرف کرد و مسجد اقصی و مسجد صخره به دست صهیونیستهای یهودی اشغال گردید. بعد از آن، رژیم تل‌آویو همواره اعلام کرده که بیت‌المقدس پایتخت ابدی اسرائیل است. به همین منظور صهیونیستها ۸۷ درصد بخش شرقی بیت‌المقدس را تصرف کرده‌اند و مردم فلسطین حق ندارند در بخش شرقی این شهر خانه‌سازی کنند و حتی خانه‌های فلسطینیها در این بخش شهر مرتب تخریب می‌گردد و یهودیان در آنجا ساکن می‌شوند. صهیونیستها زیر محوطه مسجد اقصی و مسجد صخره را کاملاً حفاری کرده‌اند. صهیونیستهای مسیحی و یهودی مقیم فلسطین اشغالی و آمریکا نیز اعلام نموده‌اند که

احداث معبد بزرگ در بیت المقدس ■ ۲۲۹

آنها سقف و ستونهای معبد بزرگ را آماده کرده‌اند و می‌توانند در کوتاه‌ترین مدت معبد بزرگ را در جای مسجد اقصی و مسجد صخره احداث نمایند. آنها نقشه معبد بزرگ را در روی جلد کتابهایی که در این موضوع نوشته شده، چاپ کرده‌اند.

رهبران صهیونیسم مسیحی و یهودی خود اعلام کرده‌اند، مطابق تفسیر مکاشفۀ یوحنا در انجیل، صهیونیسم رسالت الهی دارد و برای تأسیس دولت اسرائیل بزرگ حق دارند علاوه بر سلب مالکیت فلسطینیان، حتی نسل‌کشی فلسطینیان و اعراب را انجام دهند.^{۱۵}

خلسۀ روحانی

پروتستانها اعتقاد دارند قبل از آغاز جنگ آرمگدون مسیح خود را مقابل مسیحیان «دوباره تولد یافته» ظاهر خواهد کرد و آنها با دیدار مسیح خلسۀ روحانی را تجربه خواهند کرد و از میان صهیونیستهای یهودی که معبد بزرگ را بنا خواهند نمود؛ ۱۴۴,۰۰۰ یهودی با زیارت مسیح و خلسۀ روحانی به مسیح ایمان خواهند آورد و آنگاه همراه مسیحیان دوباره تولد یافته به وسیله یک سفینه از دنیا به بهشت منتقل خواهند شد و از آنجا نظاره‌گر نابودی جهان به دست دجال خواهند بود. سپس مسیح همراه پیروانش دوباره به زمین باز خواهند گشت و در پایان جنگ آرمگدون دجال شکست خواهد خورد و حکومت یک‌هزار ساله مسیح آغاز می‌شود.^{۱۶}

رهبران دینی پروتستان، مبلغان انجیل را از مسیحی کردن یهودیان منع می‌کنند؛ چرا که مطابق اعتقادات آنان یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین مهاجرت نمایند و اسرائیل بزرگ را تشکیل دهند و اقدام به ساخت معبد بزرگ نمایند. بیشتر یهودیان در جنگ آرمگدون توسط ضد مسیح کشته خواهد شد و تعداد اندکی زنده خواهند ماند و با ظهور حضرت مسیح به وی ایمان خواهند آورد.^{۱۷}

تروریسم مقدس و مبلغان جنگجوی انجیل

مکتب صهیونیسم مسیحی در کشورهای پروتستان مخصوصاً در ایالات متحده آمریکا و انگلیس توسط مبلغان انجیل در سطح گسترده ترویج می‌شود. مبلغان انجیل با عنوان «ایوانجیلیست» معروف هستند و تبلیغ انجیل در سراسر جهان را به عنوان جنگ صلیبی انجام می‌دهند. تبلیغ کردن انجیل همراه با روحیه جنگهای صلیبی از خصوصیات ممتاز مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس است. آنها در دهه گذشته با دامن زدن به تبلیغات گسترده درباره تفاسیری از پیشگوییهای انجیل و تبلیغ نابودی حتمی جهان در آغاز هزاره سوم توسط شبکه گسترده تلویزیون و روزنامه‌های خود وحشت و اضطراب را در میان مردم آمریکا گسترده کردند. آنها همچنین با فروش کتاب، نوار ویدئو و وسایل نجات دوران جنگ آرمگدون بازار یک میلیارد دلاری در این باره در آمریکا به وجود آوردند. آنها تفسیر انجیل از سوی سائرس اسکوفیلد را با عنوان انجیل آخرالزمان تبلیغ می‌نمایند. آنها مجموعه‌ای را تحت عنوان دایره المعارف پیشگوییهای انجیل درباره آخرالزمان در سه جلد در سال ۱۹۹۹ به چاپ رسانده‌اند. یکی از دانشمندان مسیحی آمریکا به نام «تام ماک آیور» در سال ۱۹۹۹ کتاب شناسی توصیفی را درباره ۳۵۰۰ کتاب که درباره مسایل و حوادث آخرالزمان در جهان غرب به چاپ رسیده، منتشر کرد. در آمریکا ۸ حوزه علوم دینی بزرگ متعلق به پروتستانها فعالیت دارند که مسایل مربوط به آغاز جنگ آرمگدون و حوادث آخرالزمان را به دانشجویان علوم دینی آموزش می‌دهند و این مراکز در آمریکا به «مراکز آموزش دینی خواسته‌های مسیح» معروف می‌باشند.

مرکز سینمایی «هالیوود» در این زمینه نقش خود را ایفا کرده است. در سال ۱۹۹۸ هالیوود فیلمی سینمایی با عنوان «آرمگدون» را تولید کرد که در آن، ارتش ایالات متحده آمریکا حملات سفینه‌های هوایی دیگر سیارات را شکست می‌دهند. در

احداث معبد بزرگ در بیت المقدس ■ ۲۳۱

همین سال از سوی هالیوود فیلم سینمایی دیگری با عنوان «محاصره» ساخته شد که در آن، نیروهای امنیتی سازمان اف.بی.آی در مقابله و پیشگیری از حملات تروریستی اعراب مقیم آمریکا به مراکز حساس شهر نیویورک پیروز می‌شوند. نمایش این فیلم، با اعتراض شدید مسلمانان مقیم آمریکا روبرو شد.

نویسنده معروف آمریکایی به نام گریس هالسل در دو کتاب معروف خود برنامه‌های مبلغان «جنگجوی انجیل» مقیم آمریکا را به خوبی افشا کرده بود. نویسنده در این دو کتاب با عنوان پیشگویی و سیاست و مبلغان جنگجوی انجیل در بستر جنگ هسته‌ای برنامه‌های مشترک دولتهای آمریکا، انگلستان و اسرائیل با همکاری مبلغان انجیل را برای به وجود آوردن اسرائیل بزرگ تشریح می‌کند.

هالسل که از کارمندان برجسته دفتر ریاست جمهوری آمریکا بود، اتحاد محرمانه بین مبلغان در آمریکا و انگلیس با اسرائیل را آشکار می‌نماید.

تأثیر تبلیغات گسترده دستگاههای ارتباط جمعی آمریکا که کاملاً تحت کنترل صهیونیستها می‌باشند، مردم آمریکا را به زود باورترین مردم جهان تبدیل کرده و حادثه ۱۱ سپتامبر هم‌کینه و نفرت مردم آمریکا و جهان غرب را به خاطر تبلیغات هدایت شده علیه اعراب و مسلمانان برانگیخته است.

صهیونیستها و طرفداران آنها که سالها یک سلسله برنامه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را تبلیغ می‌کردند، با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بهترین فرصت را به دست آوردند تا برنامه‌هایشان را با سرعت بیشتری به مردم آمریکا و اروپا بقبولانند و در حال حاضر می‌کوشند برنامه‌های خود را عملی نمایند. در دوران جنگ سرد، آمریکا اتحاد جماهیر شوروی سابق را «امپراتوری شر» معرفی می‌کرد و بعد از جنگ سرد دستگاههای ارتباط جمعی آمریکا ترس از مسلمانان را تبلیغ کردند و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر این تبلیغات علیه اسلام و مسلمانان جهان در دنیای غرب به اوج خود رسیده است.

گروههای مسیحی پیرو اعتقاد «خواسته‌های مسیح» در آمریکا ۱۰۰ میلیون پیرو دارند و آنها در هر دو حزب بزرگ آمریکا یعنی جمهوری خواه و دموکرات صاحب نفوذ می‌باشند و همراه صهیونیستهای یهودی، دولت واشنگتن را کاملاً در اختیار دارند. آمریکا و دیگر کشورهای پروتستان در جهان و ۱۵۰۰ فرقه مسیحی حامل این اعتقاد در سطح جهان برای جنگ آرمگدون تبلیغات گسترده انجام می‌دهند و برای تسریع در ظهور مسیح کوشش می‌نمایند، وضعیتی را پیش‌آورند که سراسر جهان نابود شود. نویسندگان غربی این اعتقادات را به عنوان تروریسم^{۱۸} مقدس معرفی می‌کنند. این گروههای مسلح مسیحی در آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر از سوی اف.بی.آی متهم شده‌اند که در پخش «سیاه زخم» که یک اسلحه بیولوژیکی است، در آمریکا نقش داشته‌اند.

سیاست دولت آمریکا نیز بر «نبرد تمدنها» استوار است و آنها خود را کدخدای دهکده جهانی اعلام کرده‌اند و به بهانه مبارزه با تروریسم می‌کوشند سلطه خود را بر سراسر جهان گسترش دهند، ولی آمریکا در حال فروپاشی از داخل می‌باشد و ریشه حوادث ۱۱ سپتامبر در داخل خود آمریکا وجود دارد. گروههای صهیونیست مسیحی و یهودی در داخل آمریکا روز به روز قدرتمندتر می‌شوند و اکنون در واقع، دولت و مردم ایالات متحده آمریکا در دست این گروهها گروگان می‌باشند.

به نظر می‌رسد دولت واشنگتن در حال حاضر به بیماری جنون و سوءظن شدید همراه با هذیان‌گویی و اختلاف در رفتار دچار شده است.

آمریکا تنها کشور جهان است که برای خود اسم ندارد و تعصبهای مذهبی، نژادی و اختلافات تاریخی بین ایالات شمال و جنوب این کشور رو به گسترش است. تبعیضها و ناهنجاریهای اجتماعی در این کشور به اوج خود رسیده است و این ناهنجاریهای اجتماعی برای این کشور عذاب شدید محسوب می‌شود.

در این کشور ۶۵ درصد ازدواجها قبل از پایان یک سال به طلاق می‌انجامد و

احداث معبد بزرگ در بیت المقدس ■ ۲۳۳

سالیانه در این کشور ۴۰ میلیون سقط جنین انجام می شود. ایالات متحده آمریکا در ارتکاب همجنس بازی، تجاوز به عنف، کودک آزاری، کتک زدن زنها، قتل، دزدی و استعمال مواد مخدر صاحب مقام اول در جهان می باشد. امروز کشور آمریکا در عمل به سوی مرگ طبیعی و تدریجی و حتمی خود گام برمی دارد و در آینده نزدیک، جهان فروپاشی ایالات متحده آمریکا را نظاره خواهد کرد؛ چرا که این یک سنت الهی است و خالق کاینات در طول تاریخ قدرتهای مستکبر را همیشه نابود کرده است.

پی نوشتها:

※ بخشی از مقاله «نگاهی به پیوند پروتستان و صهیونیسم».

- 2 . Billy Graham.
- 3 . Jerry Falwell.
- 4 . Pat Robertson.
- 5 . Hal Lindsey.
- 6 . Mike Evans.
- 7 . George Carey.
- 8 . Christian Zionism.
9. جان نلسون داربی John Nelson Darby متوفای ۱۸۸۲م کشیش معروف کلیسای انگلستان در اواخر قرن نوزدهم با تبلیغات خود مکتب جدید صهیونیسم مسیحی را در بین پروتستانها بنیاد نهاد.
10. Scofield Cyrus.
11. Hal Lindsey.
12. Theodore Herzl.
13. John Hagee: The Battle For Jerusalem 1002.
14. Randall Price: The Coming Last Days Temple 9991.
15. Armageddon Hal Lindsaey Cliff Ford: Battle For Jerusalem Books 1002.
16. Horsemen a Billy Graham: Approaching Hoofbeats the Four of the Apocalypse 3891.
- b Hal Lindsey: Countdown to Armageddon 3891.

۲۳۲ ■ پیشگوئیا و آخرالزمان

17. a John R Bisagno: And Then Shall the End Come 0002.

2991 b Marion F Kremers: God Intervenes in the Middle East Times c George Otis: Lifting the Veil on Islam and the End 1991.

18. Bibliography Tom McIver: The End of the World: An Annotated-V of End-Times Resources July 1999.

معبد جدید یهودی مسیحیان صهیونیست

استفان سایزر

فاطمه شفیعی سروسرانی

عقیده به بازسازی معبد یهودی در مرکز ستیزه‌های مرتبط با ادعای حق حاکمیت یهود بر اورشلیم و بسط و توسعه مرزهای اسرائیل تا مناطق تحت تسلط فلسطینیان قرار داشته و کاملاً مبتنی بر اجرای دقیق گفته‌های کتاب پیدایش (۱۵:۱۸) می‌باشد.

این موضوع مربوط به حق تسلط ماست. او که معبد شریف را تحت کنترل دارد، اورشلیم را نیز کنترل می‌کند. و او که اورشلیم را تحت کنترل دارد، بر سرزمین اسرائیل هم ناظر است.^۱

با مقایسه ساده حلقه‌های متحدالمرکز، می‌بینیم که سرزمین اسرائیل نمایش دهنده حلقه بیرونی است. اورشلیم حلقه میانی و معبد حلقه مرکزی می‌باشد. این سه حلقه مشمول برنامه زمان‌بندی توسعه اسرائیل می‌باشند که حلقه خارجی آن در سال ۱۹۴۸ مطالبه شد، حلقه میانی در سال ۱۹۶۷ و هم‌اکنون حلقه داخلی در معرض شدیدترین تهدیدات قرار دارد.

اهمیت معبد برای یهودیان و مسیحیان صهیونیست

طی ۱۹ قرن پیش تا کنون یهودیان مذهبی روزی سه بار این دعا را می‌کنند که آیا می‌شود که معبد با سرعت هر چه بیشتر در زمان ما ساخته گردد؟ رونالد پرایس ادعا می‌کند تورات، ملت یهود را ملزم به بازسازی معبد می‌کند تا در هر زمان که امکان آن فراهم شد، به وظیفه خود عمل کنند.^۲

در سال ۱۹۸۹ مجله تایم از یافته‌های یک سنجش گزارش داد که نشان می‌داد ۱۸ درصد اسرائیلیان فکر می‌کنند بیست سال بعد زمان ساخت معبد است.^۳ نظرسنجی عمومی مشابه دیگری نیز در سال ۱۹۹۶ با سؤال از حق حاکمیت بر معبد سلیمان و بازسازی آن در اسرائیل صورت گرفت. این نظرسنجی نشان داد، ۵۸ درصد اسرائیلیان در آن زمان از سازمان وفادار معبد و از بازسازی آن حمایت می‌کرده‌اند. ظاهراً این وسیع‌ترین نمایش حمایت از یک سازمان در اسرائیل بر سر موضوع بوده است. بالاترین درصد حمایت کنندگان جوانان اسرائیلی هستند. یک جست‌وجوی ساده اینترنتی کلمه «Temple Mount» بیش از ۳۶۰,۰۰۰ صفحه نمایش می‌دهد. با اضافه کردن کلمه «Christian» می‌بینید که هنوز ۵۵,۰۰۰ صفحه اطلاعات وجود دارد.^۴

از میان مسیحیان معاصر که درباره بازسازی معبد سلیمان مطلب نوشته‌اند می‌توان به توماس آیس^۵، راندال پرایس^۶، گرنت جفری^۷، هال لیندسی^۸، تیم لاهای^۹ و دیوهانت^{۱۰} اشاره کرد. جمع فروش کتابهای چاپ شده آنها از ۷۰ میلیون نسخه به بیش از ۵۰ زبان مختلف تجاوز می‌کند. بنابراین، عقاید و نظریات این افراد تأثیرگذار بوده و نمی‌توان این اعتقادات را حاشیه‌ای و مبهم دانست. این مطالب از سوی بعضی از بزرگترین دانشکده‌های الهیات و مؤسسات مربوط به تبلیغات مذهبی، افزون بر طیف وسیعی از مسیحیان انجیلی و بنیادگرای سراسر جهان نوشته شده‌اند. «گریس هالسل» تخمین می‌زند،

معبد جدید یهودی مسیحیان صهیونیست ■ ۲۳۷

۱۰ درصد آمریکاییها از این جنبش حمایت می‌کنند. مسیحیان و یهودیان صهیونیست، بر این اندیشه که قبة الصخره مسلمانان باید نابود شود؛ معبد سوم یهود ساخته گردد؛ روحانیون تقدیس شوند و عمل قربانی دوباره پایه‌ریزی شود، باز هم متحد شده‌اند. به عقیده آنان تمام این اعمال رخ دادن پیشگوییهای کتاب مقدس و آمدن مسیح موعود را تضمین می‌کند.

اساس انجیلی بازسازی معبد

اندیشه اهمیت بازسازی معبد بر این فرضیه مبتنی است که پیشگوییهای صریح عهد عتیق در مورد معبد هنوز تکمیل نشده‌اند و براساس برخی مأخذ کتاب عهد جدید، در صورتی که با عقاید آینده‌گرایی تفسیر شوند، وجود معبد یهودی درست پیش از بازگشت مسیح است.

معبد برای قربانی کردن

بازسازی معبد بدون برپایی همزمان آیین قربانی دوران موسی (ع) بی‌معناست. به عنوان مثال والورد براساس تعبیر خود از سخنان دانیال نبی چنین ادعا می‌کند:

با قضاوت براساس کتاب مقدس، عمل قربانی دقیقاً همان کاری است که یهودیان انجام خواهند داد. جلوگیری از انجام این عمل غیر ممکن است. انجام ندادن عملی که در سال ۷۰ میلادی سنت بوده نه تفسیری مستدل از متن کتاب مقدس دارد و نه علت بازگشت عیسی (ع) است.^{۱۱}

زمان بازسازی

بازسازی معبد در سال ۱۹۶۷ با گرفتن شهر قدیمی اورشلیم آغاز شد. حال

لیندسی با اطمینان می‌گوید:

همین حالا که در حال مطالعه هستید، تدارکات ساخت معبد سوم در حال فراهم شدن است.

محل معابد گذشته

یکی از مسایل حل نشده افراد علاقه‌مند به بازسازی معبد، تعیین محل آن است. تاریخ‌دانان و باستان‌شناسان، سه تئوری در این باره، ارائه کرده‌اند. تئوری C توسط «فادر بلارمینو بگاتی»^{۱۳}، محقق وابسته به فرقه فرانسویس مقدس ارایه گردید که براساس یافته‌های باستان‌شناسی اولیه است. او استدلال می‌کند معبد در گوشه جنوبی منطقه، نزدیک محل فعلی مسجدالاقصی واقع بوده است.

آنها براساس مروری بر عملیاتهای انجام شده با اشعه فرو سرخ (مادون قرمز) بر روی معبد، ادعا می‌کنند، ممکن است ساختار زیرزمینی، وجود طاقها را در این منطقه در جنوب قبة الصخره نمایان سازد. اگر رومیان معبد خود را روی معبد ویران شده یهودیان ساخته باشند که معمولاً سنتشان اینگونه بود، این مکان، محل واقعی معبد می‌باشد.

تئوری پذیرفته شده دیگر (A) توسط «آشر کافمن»^{۱۴}، فیزیکدانی در دانشگاه عبرانی ارائه شده است. کاوشهای وی براساس حسابهای رساله میشنا^{۱۵} بخشی از تلمود (مجموعه قوانین شرعی و عرفی یهود) و محاسبات زوایای مسیر دید میان کوه زیتون، محلی که گوساله سرخ ظاهراً قربانی شده بود و حیاط شرقی معبد، جایی که محراب بزرگ قرار داشت، می‌باشد.

کافمن براساس این محاسبات محل معبد را در شمال غربی منطقه، حدود ۳۳۰ فوت دور از قبة الصخره واقع می‌داند.

عمومی‌ترین تئوری (B) که باستان‌شناسان سنتی و عوام از آن حمایت

معبد جدید یهودی مسیحیان صهیونیست ■ ۲۳۹

می‌کنند، این است که معبد در محل قبة الصخره واقع بوده و براساس شواهد فیزیکی باقی مانده، معابد اول و دوم هر دو زیر قبة الصخره قرار داشته‌اند. تئوری کافمن به طور فزاینده از سوی مسیحیان صهیونیست مورد توجه قرار گرفته است.

چگونگی ساخت معبد

«چیم ریچمن» سخنگوی مؤسسه معبد می‌گوید برنامه‌ها و نقشه‌های معبد سوم سالهاست وجود دارند. ساختمانهای دیگر مربوط به معبد در حال برنامه‌ریزی و ساخت هستند. برای مثال «خاخام اشلومو گرون»^{۱۶} بر ساخت نسخه عینی ساختمان حیاط بزرگ شادرین جدید^{۱۷}، در مجاور معبد شریف نظارت کرده است.

آموزش روحانیون

براساس رسوم خاخامی، با وجود اینکه سوابق خانواده معبد در سال ۷۰ میلادی، با پراکنده شدن یهودیان ناپدید شد، اعضای قوم لوی^{۱۸}، یکی از ۱۲ قوم اسرائیل اجازه تغییر نام فامیل خود را نداشتند. استفاده از آزمایشهای پیشرفته DNA برای تأیید صحت افراد مناسب آموزش صورت گرفته‌اند. «خاخام ناچمن کهین»^{۱۹}، مدیر کنیسه نو اسرائیل، به همراه مؤسسه تفاسیر تلمود از اطلاعات نرم‌افزاری تمام افراد نامزد روحانیت در معبد نگهداری می‌کند. دیگر سازمانهای متعصب در اسرائیل به آموزش آنان یاری می‌رسانند.

پرورش گوساله سرخ

مشکل روبروی روحانیهای آتی معبد این است که چگونه در انجام

تشریفات مذهبی، برای شروع خدمت در معبد آینده به خلوص برسند. بر مبنای رساله چهارم کتاب مقدس، خاکستر یک گوساله سرخ پاک و بی عیب باید با آب ترکیب شده و بر روحانیون و وسایل معبد پاشیده شود. با نابودی معبد در سال ۷۰ میلادی، خاکسترهای مورد استفاده در مراسم مفقود شد و به همین دلیل از آن زمان به بعد یهودیان پراکنده، تا ابد ناپاک شدند. جستجو برای یافتن خاکسترهای آخرین گوساله سرخ ناموفق بود. با این وجود در سال ۱۹۹۸، «کلاید لات»، گله‌داری در می‌سی‌سی‌پی، مؤسسه استقرار مجدد سرزمین کنعان اسرائیل را با هدف پرورش چهارپایان اهلی مناسب قربانی در معبد تشکیل داد. مدت اندکی پس از این، لات صاحب یک گوساله سرخ شد که تمام شرایط رساله چهارم، فصل ۱۹ را دارا بود. از آن زمان تاکنون، گوساله‌های سرخ در حال پرورش هستند و بافرستادن آنها به اسرائیل از سوی مقامات اسرائیلی موافقت شده است.

گنجینه معبد

سفارتخانه بین‌المللی مسیحی و میلیونرها کلیسا، برای سرمایه‌گذاری بر روی بنیاد معبد اورشلیم (JTF)،^{۲۰} که توسط استنلی «گلدفوت»^{۲۱} و چندین رهبر مسیحی انجیلی پایه‌ریزی شده، همکاری می‌کنند. «تری رایزن‌هاور»، ریاست و گلدفوت، مدیریت بین‌الملل سازمان را برعهده دارند. براساس روزنامه اسرائیلی داور،^{۲۲} گلدفوت مسئول بمب‌گذاری در هتل کینگ دیوید در اورشلیم در ۲۲ جولای ۱۹۴۶ بود که در آن حادثه، ۱۰۰ سرباز انگلیسی و مقام عالی‌رتبه کشته شدند. ظاهراً گلدفوت، در جمع کردن پول تا سالی ۱۰۰ میلیون دلار برای JFT، از طریق شبکه‌های تلویزیونی مسیحی در آمریکا و ایستگاههای رادیویی و کلیساهای انجیلی صاحب نفوذ بوده است.

مخالفت با مسلمانان

حمایت از سازمانهای یهودی در میان مسیحیان صهیونیست به دشمنی آنها با مسلمانان گره خورده است. به عنوان نمونه این قطعنامه در سومین کنگره بین‌المللی مسیحیان صهیونیست در سال ۱۹۹۶ به تصویب رسید:

ادعای اسلامی، در قبال اورشلیم با دربرداشتن ادعای انحصاری بر معبد شریف، با مفاد تاریخی و انجیلی شهر و مناطق مقدس آن در تناقض است و این ادعا بیشتر از سرچشمه‌ای سیاسی - مذهبی برخوردار است تا ریشه‌های قرآن و نسبت آن با مسلمانان صدر اسلام. لندسی نیز به‌طور مشابه، در سال ۱۹۹۴ پیشگویی کرد:

دو مذهب یهود و اسلام، در واکنشهای جهانی و خدایی در تضادند. اسلام هیچگاه اورشلیم را به عنوان پایتخت جدا نشدنی کشور اسرائیل نخواهد پذیرفت و اسرائیل هیچگاه تسلیم نخواهد شد. این است بحران حل نشدنی و رام نشدنی که نتیجه آن به اوج رسیدن تاریخ جهان خواهد بود.

تمام نمایشهای پیشگویی در این مکان است. ما می‌بینیم که ملل اسلامی در دشمنی با اسرائیل با هم متحد می‌شوند. این ستیزه هیچ ارتباطی با مرزها و سرزمینها ندارد. ارتباط آن با موجودیت اسرائیل و مطالبه اورشلیم است.

نتیجه

دیدیم عقیده مسیحی و حمایت آن از ساخت دوباره معبد یهود به‌طور کلی از آخرت‌شناسی ظهور عیسی (ع) قبل از هزار سال و به‌طور خاص به برتری جدید میان اسرائیل و کلیسا و تفاسیر انجام شده فراتر از تحت اللفظی و

۲۴۲ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

آینده‌گرایانه برخاسته است. براساس پیشگوییهای ظاهراً رخ نداده عهد جدید و عهد قدیم، مسیحیان صهیونیست عقیده دارند، معبد سوم در محل قبة الصخره یا نزدیک آن در اورشلیم ساخته خواهد شد. آنها همچنین اطمینان دارند، مقام روحانی یهود بار دیگر مراسم قربانی و پیشکش را از سر می‌گیرد. به علاوه آنان معتقدند، معبدی که تازه می‌خواهد ساخته شود. مورد تجاوز و هتک حرمت ضد مسیح قرار می‌گیرد و معبدی چهارم جایگزین آن می‌شود.

نمایان شد، علت خدشه وارد شدن به این اعتقادات و تفاسیر که بر مبنای آن عمل می‌کنند، درماندگی آنان در درک و فهم تفسیر و عمل و طریقه قربانی عیسی (ع) است.

حمایت مسیحی از ساخت معبد یهود به صورت اجتناب ناپذیری به ادعاهای سیاسی سلطه‌جویانه انحصاری یهود بر معبد، اورشلیم و بیشتر خاورمیانه ارتباط دارد. مسیحیان صهیونیست چه به عمد و یا غیر آن در دایمی کردن شکلی از آپارتاید به علاوه فعالیتهای تطهیر نژادی فلسطینیان در مناطق اشغال شده همدست هستند. صهیونیسم، تعصبات مذهبی را جاودانه ساخت و موجب تحریک خشونت‌های نژادی شد. مسیحیان صهیونیست که با عقیده به سرنوشت جنگ قریب‌الوقوع آخرالزمانی تغذیه می‌شوند، بی‌صبرانه مشتاق آرمگدون هستند.

پی‌نوشتها:

۱. ییزاییل میدا Yisreal Meida

2. Randall Price. «Time for a Temple? Jewish Plans to Rebuild the Temple».

3. Richard N. Ostling. «Time for a New Temple?» Time (6 October 1989).

۴. استفاده از Google-Com در تاریخ اول جولای ۲۰۰۱.

5. Thomas Ice & Randall Price, Ready to Rebuild.

معبد جدید یهودی مسیحیان صهیونیست ■ ۲۴۳

6. Randall Price.
7. Grant Jeffery. Armageddon. Appointment with Desting.
8. Lindsey, Planet.
9. Tim Lattaye. Are we living in the End Times?
10. Dave Hunt. The cup of Trembling. Jerusalem in Bible Prophecy.
11. John Walvoord «Will Israel Build a Temple in Jerusalem?».
12. Lindsey. Planet P.156.
13. Father Bellarmino Bagatti.
14. Asher Kaufmann.
15. Mishna Tractate.
16. Rabbi Shlomo Goren.
۱۷. بالاترین بارگاه یهودیان قدیم در معبد دوم.
18. Levi.
19. Rabbi Nachman Kahane.
20. Jerusalem Temple Foundation.
21. Stanley Goldfoot.
22. Davar.

سومین معبد سلیمان

محمد شفیع سروسرانی

یهودیان معتقدند که براساس تفاسیر تورات، خداوند به قوم یهود فرمان داده است که در پی آمدن «روز کیپور» معبد سلیمان را در کوه سینا بنا کنند و این فرمان یکی از ۶۱۳ میتزاولی (Mitzvot) است که بنی اسرائیل دائماً متعهد به انجام آن است.

برپایه تفسیر موسی بن^۱، آفریدگار به قوم یهود دستور داده که مکانی را به منظور خدمت به او بنا کنند و در آنجا قربانیهای خویش را پیشکش نموده و سه بار در سال مراسم جشن و زیارت در آن مکان برپا کنند.

معبد شامل اجزاء، اشیاء، جزییات فراوانی مانند شمعدان طلا، میز، قربانگاه و... است و تمامی این اشیاء از اجزای ذاتی معبد به حساب می آیند.

مشروح نقشه معبد و اشیاء و لوازم آن در رساله میدوت، در تلمود شرح داده شده است. براساس تعالیم موسی بن، دستور ساخت معبد، فرمانی ابدی است که نسل به نسل ملزم به انجام آن هستند و اشیاء و ملحقات آن جزء ثابت معبد هستند و می بایست به آن بازگردانده شوند.

مسیحا و معبد سلیمان

بنا بر عقاید یهود، «مسیحا» هنوز ظهور نکرده است و عیسی، مسیحی که مسیحیان به او اعتقاد دارند، پیامبری دروغین بوده و مسیحا در پی احداث سومین معبد سلیمان ظهور می‌کند و در واقع، احداث معبد سلیمان از مقدمات ظهور اوست.

براساس تعالیم تلمود، مسیحا از خاندان سلطنتی داوود است و امت مشرکان (مسیحیان، مسلمانان و...) به وسیله او نابود می‌شوند و بنی اسرائیل به قدرت جهانی می‌رسد. یهودیان معتقدند، همان‌گونه که سلیمان نبی (ع) توبه مشرکان را به این دلیل که برای برخورداری از نعمتهای سلطنت سلیمان ایمان آورده بودند، نپذیرفت، پس از ظهور مسیحا نیز توبه غیر یهودیان پذیرفته نمی‌شود.

پس از ظهور مسیحا و تثبیت حکومت جهانی یهود، اورشلیم به طور شگفت‌انگیزی بازسازی می‌شود و از سطح کنونی به ارتفاع ۱۰ فرسنگ بالا رفته و از هر سو باز خواهد بود و تا دروازه‌های دمشق گسترش خواهد یافت. معبد در جلال و عظمت خود نوسازی می‌شود و ظروف مقدس و خیمه اجتماع بازگردانده می‌شود.

از جمله اشیا‌یی که قبلاً در معبد سلیمان بوده، صندوق میثاق است که یهودیان در پی یافتن آن هستند. نظریه‌های مختلفی در رابطه با مکان فعلی صندوق وجود دارد.

برخی معتقدند این صندوق نیز به همراه دیگر اشیاء معبد که پس از تخریب معبد دوم توسط رومیان به سرقت رفت، به واتیکان منتقل شده است و اکنون به همراه ظروف معبد در اختیار پاپ ژان پل دوم قرار دارد.

دیدگاه دیگر این است که سلیمان نبی (ع) که با کمک وحی الهی از واقعه ویرانی معبد آگاه شده بود، دستور داده که در زیر ساختمان معبد، تونلهای مخفی و پیچ در

پیچی ایجاد کنند و صندوق را در محفظهٔ یکی از این تونلها پنهان کرده‌اند.
دیدگاه سوم این است که یوشع، پادشاه اسرائیل که چهل سال پیش از ویرانی
معبد می‌زیسته، دستور مخفی کردن صندوق را داده است.
با وجود اینکه صندوق میثاق از ملزومات معبد سلیمان نیست ولی یهودیان
انتظار روزی را می‌کشند که این صندوق پیدا شود.

گوسالهٔ سرخ موی

سالهاست که دولت اسرائیل در حال آماده‌سازی مقدمات لازم جهت ساخت
سومین معبد سلیمان در اورشلیم است و تمام مقدمات ساخت معبد توسط
خاخامهای یهودی مهیا شده است. اما آنگونه که در کتاب سفر اعداد^۲، قسمت
نوزدهم آمده که قبل از شروع عملیات ساخت معبد، باید مراسم تطهیر انجام
شود و برای انجام آن می‌بایست گوساله‌ای سرخ موی قربانی شود.
براساس تعالیم یهود، این گوساله می‌بایست سرخ موی و بدون هیچ عیب و
نقصی باشد؛ و هیچگاه یوغی بر آن قرار نگرفته و گوساله‌ای نژاده باشد.
این گوساله در هنگام قربانی باید حتماً ۳ ساله باشد.

در روز مراسم، باید گوساله در مکانی خارج از اردوگاه محل اقامت خاخامها
در محوطهٔ معبد، قربانی شود. پس از آن مقداری از خون او برداشته شده و در
جلوی خیمه اجتماع پاشیده می‌شود.

سپس گاو به همراه پوست، گوشت، چرم، فضولات و خونش تماماً به
همراه چوب سرو و زوفای مصری به وسط آتش انداخته شده و آتش را تا
خاکستر شدن گوساله روشن نگاه می‌دارند. محل قربانی و سوزاندن گاو در کنار
کوه زیتون قرار دارد. پس از سوزاندن گوساله، شخصی پاک می‌بایست خاکسترها
را جمع‌آوری کرده و به بالای کوه زیتون ببرد.

پس از آن تودهٔ عظیم خاکستر به جای مانده را با آب مخلوط کرده و آب تطهیر را از آن تهیه می‌کنند.

از ۲۰۰۰ سال پیش که معبد سلیمان توسط تیتوس امپراتور روم در سال ۷۰ میلادی با خاک یکسان شد، تا به امروز محل معبد از دسترس کامل یهودیان به دور بوده و چون غیر یهودیان در آن رفت و آمد داشته‌اند. یهود معتقد است که قبل از شروع عملیات ساخت معبد کل، محوطهٔ معبد که بنا بر بعضی روایات کل اورشلیم قدیم را شامل می‌شود باید با «آب تطهیر»، تطهیر شود.

به همین دلیل طی پنجاه سال گذشته یهودیان و صهیونیستها به منظور آماده‌سازی مقدمات بنای معبد سلیمان به دنبال پرورش گاو سرخ موی هستند. اما هنوز مشکل دیگری پابرجاست، و آن این که محل قربانی و سوزاندن گوساله که در نزدیکی کوه زیتون قرار دارد، به طور کامل تحت کنترل تشکیلات خودگردان فلسطین است.

به همین دلیل دولت اسرائیل در طول چند ماه اخیر تلاش گسترده‌ای را به منظور تخلیه این منطقه از ساکنان غیر یهودی شروع کرده است.

براساس عقاید یهود به دلیل اینکه در این منطقه غیر یهودیان ساکن بوده‌اند، قبل از اجرای مراسم قربانی می‌بایست تطهیر شود!

خاخامهای متعصب عقیده دارند که حتی وجود یک یا دو تار موی سیاه یا سفید بر بدن گاو مانع از انتخاب آن برای اجرای مراسم می‌شود. از طرفی عده‌ای دیگر از آن عقیده دارند که این گوساله در اسرائیل باید به دنیا آمده باشد.

در چند دهه اخیر یهودیان در نقاط مختلف جهان، با استفاده از دانش ژنتیک اقدام به اصلاح نژادی گاو برای تولید گاو سرخ موی کرده‌اند و گزارشهای متعددی در این رابطه از سوئد، سوئیس، تگزاس، می‌سی‌سی‌پی و اسرائیل منتشر شده است.

اما در طی این سالها، تلاش هیچ‌کدام موفق به تولید گوساله‌ای که تمام

موهای آن سرخ باشد نشده بود تا اینکه در سال ۱۹۹۷، در می‌سی‌سی‌پی این گوساله تولید شد.

دو سال و اندی پیش، به مؤسسه معبد واقع در اورشلیم که مسئولیت اجرای پروژه ساخت معبد سلیمان را برعهده دارد، اطلاع داده شد که بالاخره گوساله مورد نظر در اسرائیل به دنیا آمده است.

روز جمعه، پنجم آوریل ۲۰۰۲ خاخام «مناخیم مک‌اور» و خاخام «چیم ریچمن» از طرف مؤسسه معبد، به مزرعه محل پرورش گوساله سفر کرده و پس از انجام معاینات متعدد، مشخصات گوساله را تأیید کردند.

اکنون این گوساله با تدابیر ویژه‌ای نگهداری می‌شود و چند ماه دیگر به سن ۳ سالگی می‌رسد. بر پایه عقیده یهود، به دنیا آمدن این گوساله سرخ موی و در پی آن ساخت دوباره معبد سلیمان، حاکی از نزدیکی عصر مسیحاست. براساس این عقیده، مسیحا در پی ساخته شدن معبد ظهور می‌کند و پایه‌های حکومت خود را در اورشلیم قرار می‌دهد، یهودیان از اقصی نقاط جهان به اسرائیل آمده و حکومت جهانی یهود را پدید می‌آورند.

«ریچارد لندز»، استاد تاریخ دانشگاه بوستون و مدیر مرکز مطالعات هزاره‌شناسی می‌گوید:

به دنیا آمدن این گوساله، درست همان چیزی است که مردم انتظار آن را می‌کشیدند؛ ما می‌توانیم جنگ آخرالزمان را به راه بیاندازیم. اگر خاخامهای متعصب ارتدوکس یهودی مشخصات این گوساله را تأیید کنند، تمام یهودیان اسرائیل آن را به فال نیک گرفته و نشانه‌ای از آغاز عصر جدید می‌شمارند.

به هر حال اگر این گوساله قربانی شود، مسلمانان آماده جهاد می‌شوند، پس بهتر است به جنگ بیاندیشیم.

به طور حتم پیدا شدن این گوساله، ماشه انفجار مسجدالاقصی است. این همان چیزی است که نیروهای اطلاعاتی اسرائیل بر روی آن حساس اند. هرچند که موضوع درگیری با اعراب ذهن آنان را مشغول ساخته است. گروههای رادیکال صهیونیست می‌توانند این مأموریت را به انجام رسانند و این امکان وجود دارد که برخی تندروهای یهودی در ارتش اسرائیل به کمک آنان بشتابند.

بیش از نیم قرن است که پروژه اکتشاف بقایای معبد سلیمان در طبقه زیرین مسجدالاقصی در حال انجام است و تونل‌های بسیاری در زیر مسجدالاقصی کنده شده است و پی را به طور کامل سست کرده‌اند تا در اولین زلزله خفیفی که در اورشلیم رخ می‌دهد، مسجدالاقصی فرو ریزد.

در صورت نابودی مسجدالاقصی تمامی تاریخ اسلام در این منطقه به فراموشی سپرده می‌شود و سیاست کلی دولت اسرائیل نیز بر همین منوال است. در سال ۱۹۶۸، یک نفر یهودی، مسجدالاقصی را به آتش کشید و به بهانه دیوانگی مسئله وی را مختومه اعلام کردند.

همچنین در ۲۸ ژوئیه سال ۱۹۸۱، به ایستگاه آتش‌نشانی دیوار غربی در قدس دستور داده شد تا دو واحد ماشین آتش‌نشانی را به دیوار غربی قدس اعزام کنند. «یهودا مایر گتز»، خاخام دیوار غربی، که دستور اعزام این دو واحد ماشین آتش‌نشانی را داده بود، وقتی متوجه شد که آتش‌نشانها عرب هستند، برای جلوگیری از افشای زود هنگام طرح حفاری در زیر پی مسجد صخره به منظور یافتن اشیا و بقایای معبد، فوراً دستور بازگشت دو واحد ماشین آتش‌نشانی را صادر می‌کند.

آنان تصمیم داشتند به منظور تضعیف پی و فرو ریختن مسجد، صدها متر مکعب آب را در تونل عظیم ساخته شده پمپ کنند.

گتز از طرف وزارت امور مذهبی اسرائیل به طور محرمانه مأموریت یافته بود که در زیر مسجد به حفر تونل بپردازد.

وی، برای چند هفته موفق شد که از افشای این راز جلوگیری کند اما همانگونه که خاخامهای دیوار غربی محاسبه کرده بودند، قسمتی از تونل ناگهان فرو ریخت و هنگامی که خاخامهای گالکود در حال خروج از تونل بودند، مسلمانان از نقشه آنان باخبر شدند و دهها نفر از مسلمانان در جلوی دهانه تونل تجمع کردند.

و این خبر به طور گسترده‌ای در رسانه‌ها منتشر شد و مناخیم بگین (نخست وزیر)، یوسف برگ (رئیس پلیس) دستور بسته شدن ورودی تونل را صادر کردند.

در حال حاضر نیز گروههای تندروی یهودی که خود را پاسداران معبد سلیمان می‌نامند و عقیده دارند که مسجدالاقصی بر ویرانه‌های معبد سلیمان ساخته شده است. بارها برای ویرانی این مسجد اقدام کرده‌اند.

از سوی دیگر جریان مسیحیان صهیونیست آمریکا عقیده دارند که ویرانی مسجدالاقصی و ساخت معبد سوم سلیمان به جای این مسجد، شرط ظهور حضرت مسیح (ع) است و بدون ساخت معبد سوم سلیمان، مسیح هرگز ظهور نخواهد کرد.

این جریان به ویژه گروههای تندرو صهیونیستی وابسته به آن اعتقاد دارند که خرابه‌های معبد نخست و دوم معبد سلیمان در زیر مسجدالاقصی است و برای ساخت دوباره این معبد راهی جز ویرانی مسجدالاقصی وجود ندارد.

با توجه به همین اعتقاد، پیروان این جریان، مبالغه‌های هنگفتی را در اختیار سازمانهای افراطی صهیونیستی مانند «عطیرات کوهانیم» که تخریب مسجدالاقصی و یهودی کردن قدس از جمله اهداف اعلام شده آنان است، قرار می‌دهند.

ماه گذشته نیز، رئیس‌جمهور اسرائیل، موشه کاتز، از نخست‌وزیر و اتیکان

«کاردینال آنچلو سودانو» خواست، با توجه به اینکه عملیات ساخت معبد به زودی آغاز می شود، فهرست گنجینه های معبد را که در اختیار واتیکان است، در ضمن دیدار قریب الوقوع رئیس جمهور اسرائیل از واتیکان، ارایه کنند.

رئیس جمهور اسرائیل از واتیکان خواسته است که در این مورد حساس با اسرائیل همکاری کنند.

اهمیت اصلی این درخواست به شمعدان طلای خالص معبد مربوط می شود که در حال حاضر به همراه دیگر اشیای معبد، توسط دومیها در سال ۷۰ میلادی غارت شد و اکنون این اشیا در اختیار واتیکان قرار دارد.

پس از ویرانی معبد دوم سلیمان و سقوط پادشاهی اسرائیل، پادشاه روم، تیتوس به میمنت این پیروزی، طاق نصرتی در روم ساخت که تصویر شمعدان طلا و دیگر اشیای معبد سلیمان بر روی آن حک شده است.

براساس گزارش منابع اطلاعاتی موساد، این اشیا هم اکنون در اختیار پاپ است. در طی سالیان گذشته یهودیان همواره از واتیکان خواسته بودند که این اشیا را به آنان بازگردانند، اما پاپ تاکنون با آن موافقت نکرده است.

ولی اکنون اولین باری است که دولت اسرائیل درخواستی دیپلماتیک مبنی بر بازگرداندن اشیای معبد را به واتیکان تسلیم کرده است.

همچنین منابع اسرائیلی اعلام کرده اند که مخالفت پاپ در بازگرداندن این اشیا تأثیری بر ساخت معبد ندارد؛ به زودی معبد، در پی تخریب مسجدالاقصی ساخته و حکومت جهانی یهود محقق خواهد شد.

پی نوشتها:

۱. موسی بن میمون (۱۲۰۴ - ۱۱۳۵) فیلسوف و تئولوژیست یهودی که در اسپانیا می زیسته و کتاب راهنمای سرگشتگی از آثار اوست. وی به توضیح و تفسیر اصول دین یهود بر مبنای آرا و

سومین معبد سلیمان ■ ۲۵۳

عقاید ارسطو می پرداخت.

۲. سفر اعداد: بخشی از عهد عتیق که به اجرای قوم یهود در دوره سرگردانی در بیابان، می پردازد. قوم یهود پس از آنکه از ساکنان سرزمین موعود می هراسند و از جنگ سر باز می زنند، سرگردان و آواره می شوند. این کتاب آمار دقیقی از جمعیت اسباط بنی اسرائیل ارائه می کند همچنین در این کتاب احکام و دستورات فقهی متعددی آمده است.

فیلمسازان آمریکایی

و مهدویت^۱

حسن بلخاری

جهان امروز را می‌توان جهان تصویر نامید که عمده‌ترین مصداق آن سینماست. «پُستمن» در کتاب زندگی در عیش، مردن در خوشی سه دوره را برای انتقال معلومات ذکر می‌کند: «دوره گفتار»، «دوره نوشتار» و «دوره تصویر» که امروزه در سینما و تلویزیون جریان دارد. البته تحلیل ایشان این است که این تصویرها به صورت خاص ساخته و ارائه می‌شود و بیشتر در صدد افزایش دامنهٔ جهل انسان‌اند تا علم. تحلیل و تقسیم‌بندی «پستمن» نسبت به سه دورهٔ انتقال معلومات، مطلب درستی است. این یک واقعیت است که ما در عصر تصویر و سینما زندگی می‌کنیم و عصارهٔ عنوان عصر اطلاعات^۲ یا انفجار اطلاعات^۳، تصویر است. وقتی می‌گوییم جذاب‌ترین، مؤثرترین، کارآمدترین و ماندگارترین ابزار انتقال اطلاعات، تصویر است، فقط به این معنا نیست که قدرت‌ها از این عنصر بالاترین استفاده را می‌کنند، بلکه ذهنیت مخاطبها هم، چنین قدرت و جایگاه پذیرشی را دارد. ما در شبانه‌روز بین ۷۸ تا ۷۹ درصد اطلاعات

دریافتی خود را از طریق چشممان به دست می‌آوریم و درصد بعدی به بقیه حواس اختصاص دارد. همچنین سیستم دریافتی انسان به گونه‌ای است که نیمکره راست مغز، به درک، دریافت و شهود آن هم از راه تصویر اختصاص دارد. طبق تحقیقاتی که طی ۱۰، ۱۵ سال گذشته صورت گرفته، انسان با نیمکره راست مغزش با اطلاعات برخورد شهودی می‌کند؛ یعنی در آنجا ماندگار است و بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین تأثیرات را روی شخصیت انسان می‌گذارد. مجموع این قضایا معنایی را می‌سازد که تصویر را کارآمدترین عامل نه تنها برای انتقال معلومات، بلکه برای تأثیرگذاری بر شخصیت و روان افراد قرار می‌دهد. بنابراین، تصویر و سینما از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

نکته دیگر این که غرب در ذات تکنولوژیکی خود تفوق طلب است؛ چون علم فی نفسه قدرت را به دنبال می‌آورد. به گفته «فرانسیس بیکن» «هدف نهایی علم، قدرت است». در چنین فضایی غرب برای اعمال این قدرت و کسب مطامع، بهترین استفاده را از تصویر می‌کند.

هالیوود به عنوان مرکز فیلمسازی آمریکا، سالانه حدود هفتصد فیلم تولید می‌کند، پانزده - شانزده میلیارد دلار سود خالص در سال دارد و نزدیک به ۷۸٪ سینماها و تلویزیونهای جهان از آن تغذیه می‌شوند. بنابراین، ما با قدرت و برنامه‌ریزی عظیمی روبه‌رو هستیم. امروزه غرب به اهمیت، قدرت و تاکتیک تصویر پی برده و از آن در قالب سینما استفاده می‌کند. ما در غرب فیلم خنثی نداریم، از این تعداد فیلمی که در سال تولید می‌شود با اسکارهایی که می‌دهند و بعضاً به دلیل جذابیت‌های عامه‌ای که دارند سی، چهل فیلم در سطح جهان مطرح می‌شود و واقعاً فرهنگسازی می‌کنند؛ چنان که «تایتانیک» دو میلیارد بیننده را در سطح جهان به خود جذب کرد.

به دلیل همین قدرت عظیم سینماست که غرب مبانی نظری خود را که

محصول ایده‌ها و اهداف اوست به زبان تصویر ترجمه می‌کند. به بیان دیگر بزرگ‌ترین ویژگی غرب، ترجمه معنا به تصویر است. روانشناسی مدرن نیز بیانگر این است که هیچ کلامی تأثیر تصویر را ندارد، چون طبق یافته‌های این علم، هر تصویر معادل هزار کلمه است.

کار دیگر تصویر و سینما، درگیر کردن توأم احساسات و ادراک انسان است؛ سخنورها ادراک را مخاطب قرار می‌دهند، فیلمهای بی‌محتوا احساس را و فیلمهای هدفمند ادراک و احساس را با هم. در چنین قلمروی احساس، جذابیت را؛ ادراک، معناپذیری را و جمع آنها سینما را می‌سازد.

در دهه نود، در ادامه تلاش همیشگی غرب برای فرهنگ‌سازی و طرح خود به عنوان «آرمان شهر» موعود شاهد دو رویداد مهم بودیم: یکی کاربرد اصطلاح «نظم نوین جهانی»^۴ و دیگری طرح نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما. نظریه پایان تاریخ فوکویاما می‌گوید: «دموکراسی لیبرال آرزوی نهایی است که با فروپاشی رقیب سرسخت لیبرالها؛ یعنی کمونیسم در حال تحقق کامل است و تاریخ با تحقق این آرمان عملاً پروسه تکاملی خود را در حد نهایی طی می‌کند.» این دو مسئله به نحوی از نیت سیاسی غرب در «جهانی شدن»^۵ و ایجاد یک فرهنگ جهانی و تحمیل آن بر جهان پرده برداشت. امروزه، رسانه‌ها مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار تسلط فرهنگی غرب محسوب می‌شوند؛ چون برخلاف زبان که اگر کسی انگلیسی نداند نمی‌تواند با فرهنگ غرب ارتباط برقرار کند، تصویر از ویژگی بین‌المللی برخوردار است. اخیراً در یکی از روزنامه‌ها گزارشی خواندم با عنوان «مسجد و ماهواره» که تأثیر ماهواره را در فرهنگ مراکش به عنوان یک کشور مسلمان بررسی کرده بود؛ نتایج این گزارش نسبت به آن مبانی ارزشی که ما داریم، بسیار وحشتناک بود.

غرب مدینه فاضله‌ای در ذهن خود ساخته و سعی می‌کند که این مدینه

فاضله را فقط و فقط از طریق تصویر به وجود آورد. گرچه در خود غرب نیز این مدینه فاضله از سوی افرادی چون «آلن دومینو»، «برژینسکی» و «روژه گارودی» به عنوان یک مسلمان مورد انتقاد جدی قرار گرفته است. در دنیای امروز «مقاله» و «سخنرانی» جواب نمی دهد. سمینارهای تخصصی، شاید روشنفکران جهان سومی را مجاب کند، اما یکی از اهداف اصلی غرب جلب افکار عمومی است. در فضایی که دموکراسی اصل می شود، رأی عمومی قدرت ساز است؛ به همین دلیل شما باید روی جلب آراء عمومی کار کنید، لذا غرب هدف جدی خود را جلب افکار عمومی قرار داده و در فیلمهایش نیز همین هدف را دنبال می کند. در مجموعه فیلمهایی که در این دو دهه به ویژه پس از طرح نظم نوین جهانی ساخته شده، این مسئله کاملاً ملموس است. برای مثال آمریکاییها فیلمی ساخته اند به اسم «روز استقلال».^۶ این فیلم از لحاظ جلوه های ویژه^۷ بسیار قوی است. خیلی هم در آمریکا مطرح شد و در جهان هم روی آن خیلی تبلیغ شد. در این فیلم یک گروه فضایی به کره زمین حمله ور می شوند و آمریکاییها دفاع می کنند؛ در نهایت در روز چهارم ژوئیه که در تقویم آمریکاییها به عنوان روز استقلال خوانده می شود، آنها دشمنان را دفع می کنند. خیلی ها با این فیلم به عنوان یک فیلم با جلوه های ویژه برتر برخورد کردند اما به پیامی که فیلم داشت اصلاً توجه نکردند.

پیام فیلم این بود که آمریکا و نظام فرهنگی حاکم بر غرب تنها سیستمی است که جهان را از خطراتی که وجود دارد حفظ می کند؛ پیامی که آمریکاییها در اکثر فیلمهایی که می سازند ترویج و تبلیغ می کنند. در حمله آدمنهای فضایی، آمریکاییها مردم را نجات می دهند؛ در فیلم «پیشگوییهای نوستر آداموس» این امریکاست که در مقابل مسلمانها می ایستد و... .

یکی از کارهای غرب این است که قبل از این که به عملیات گسترده دست

بزنند؛ از طریق رسانه‌ها کار خودش را توجیه می‌کند. شما جریان خلیج فارس را ببینید، ما بحث بسیار مهمی را درباره بحران خلیج فارس داشتیم که گفتند جنگ رسانه‌هاست؛ نه جنگ تسلیحات. سی. ان. ان.^۸ نقش بسیار جدی در این جنگ داشت، به طور کلی رسانه‌ها در پیاده کردن اهداف غرب نقش جدی دارند.

مثال ملموس دیگری را خدمتتان عرض کنم: در نظام جنگهای مدرن، جنگی داریم به نام جنگ اینترنت و الکترونیک؛ به عنوان مثال مدتی پیش اسرائیلی‌ها سایت حزب الله را شکستند و پرچم اسرائیل را در سایت آنها گذاشتند؛ در مقابل، حزب الله، سایت کنگره «کینست» اسرائیل و مراکز حساس اسرائیل را اشغال کرد و بلافاصله جواب داد. اصلاً فضای جنگها، برخوردها و تأثیرگذاری در جهان عوض می‌شود و در اکثر قلمروها تصویر حرف اول را می‌زند؛ همه می‌خواهند مخاطب را جلب کنند آن هم به بهترین و جذاب‌ترین شکل که تصویر است. به طور کلی می‌توان گفت: اولاً غریبه‌ها قطعاً مدینه فاضله دارند و این مدینه فاضله همان دموکراسی لیبرال است.

وقتی تافلر در کتاب جابه‌جایی قدرت می‌گوید: «بسیاری از فرهنگها و مردم جهان تشنه اقتباس از زندگی، مُد و فرهنگ غربی هستند» (که من روی این اصطلاح تکیه می‌کنم) به نحوی آن را تبلیغ می‌کند؛ گرچه به ظاهر نقادانه است. ثانیاً، بستر این جهانی سازی و این معنا که جهان را تحت چنین مدینه فاضله‌ای تسخیر کنند، رسانه‌ها هستند.

در سال ۲۰۰۰ فیلم دیگری در هالیوود با عنوان «ماتریکس»^۹ ساخته شد. این فیلم فروش و استقبال غیرمنتظره‌ای داشت. چهار جایزه اسکار گرفت، به دلیل اینکه جلوه‌های ویژه بهترین تدوین، صداگذاری و مواردی از این قبیل را داشت.

نکته مهمی که در فیلم «ماتریکس» وجود دارد این است که در این فیلم

هویت انسان آینده که به ماشین تبدیل شده زیر سؤال می‌رود^{۱۰}، اما راه نجاتی که برای فرار از این بحران ذکر می‌شود شهری است به اسم «زایان»^{۱۱} (صهیون). شما در این فیلم پنج - شش بار کلمه «صهیون» را با اصطلاح لاتین آن و با چهره شهر منجی می‌بینید و می‌شنوید؛ یعنی تصویری که ارائه می‌شود این است که فقط یکجاست که در آنجا می‌توانید نجات پیدا کنید، چه در قلمرو ماده و چه معنا و آن «زایان» است.

جلوه‌های ویژه بسیار عظیمی در ماتریکس به کار گرفته شده که واقعاً حیرت‌انگیز و جالب است، اما برفراز این معانی «صهیون» قرار دارد؛ یعنی این که برای غرب جا انداختن مسئله مدینه فاضله مهم است و «تصویرسازی» را به عنوان بهترین طریق جا انداختن آن برگزیده است. مگر در دهه پنجاه، میلیونها دلار خرج ساختن فیلمهای پرخرجی مثل «بن‌هور» و «ده فرمان موسی» نشد؟! الان این مسئله روشن شده است که در آن زمان، اسرائیل مشکل مشروعیت داشت و مشکل مشروعیت را فقط تصویر حل می‌کرد، سینماها هم پر می‌شد. خبری خواندم که وقتی فیلم «بن‌هور» وارد ایران شد به سرعت ترجمه شد؛ یعنی در تاریخ سینمای ایران فیلمی که به سرعت و در کمترین زمان ترجمه و دیالوگهای آن جهت ارائه آماده شد، فیلم بن‌هور بود و بعد هم ده فرمان. اسرائیل قدرت تصویر را شناخت و از سیستم سینما استفاده کرد و خود را جا انداخت.

بنده در یک سخنرانی در سال ۱۳۷۷ در دانشگاه شیراز با عنوان «مهدویت و غرب» از کنفرانس سال ۱۹۸۴ تل‌آویو^{۱۲} پرده برداشتم. چند روز بعد بخشهای مهم سخنرانی من در مجله دانشگاه شیراز چاپ و منتشر شد و پنج - شش صفحه را به خود اختصاص داد. این مجله در اینترنت سایت داشت، حدود یک ماه بعد تدوین‌کنندگان مجله دیدند که مثلاً از صفحه ۱۱-۴ حذف شده است و پس از بررسی روشن شد که اسرائیل سایت را شکسته، وارد آن شده و این چند

صفحه را حذف کرده است. چرا؟ چون اینترنت جهانی است و رسانه‌ها برای آنها بسیار مهم‌اند.

سینما تقریباً از سال ۱۹۶۴ وارد مرحله جدیدی شد که این مرحله توجیه‌کننده افزایش قدرت تسلیحاتی شرق و غرب است؛ یعنی ساخت فیلم‌هایی مانند بشقاب پرنده‌ها و موجودات فضایی مثل فیلم‌های «جنگ ستارگان» از همان زمان شروع شد و مشخص شد که شرق و غرب در ساخت این فیلم‌ها تعمّد دارند. اگر انسان از یک قدرت فضایی بسیار قدرتمند ترسانده شود تلاش در جهت افزایش قدرت تسلیحاتی شرق و غرب توجیه‌پذیر می‌شود و دیدیم که شد.

یک دروغ اگر به حد تواتر برسد می‌شود حقیقت. وقتی ده‌نفر، مرتب یک دروغ را تکرار کنند، از نظر روانی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. در این زمینه هم غرب ابتدا با ساخت فیلم‌های متعدد مردم را نسبت به خطر موجودات فضایی می‌ترساندند و بعد نتیجه می‌گرفتند که با توجه به این شرایط ما باید قدرت تسلیحاتی خود را توسعه دهیم. پس طرح غرب در ارائه مطلوب‌هایش و جانداختن آن‌ها در سطح جهان با تصویر، مسئله کاملاً روشنی است که تاریخ سینما و همچنین گذر زمان، اهداف پشت پرده غرب را روشن می‌کند.

حال ببینیم که این موضوع چه ارتباطی با بحث‌های آخرالزمانی و آینده‌گرایی^{۱۳} که افرادی چون تافلر، فوکویاما، هانتینگتون، برژینسکی و... مطرح می‌کنند دارد؟

واقعیت این است که بحث آینده‌گرایی در غرب بسیار جدی است و به عبارتی جدی‌تر از جامعه ما؛ علتش هم این است که ما به مسئله «انتظار» و ظهور امام زمان(ع) فقط از بعد مذهبی و دینی خودمان نگاه می‌کنیم و به ابعاد سیاسی و اجتماعی و این مسئله کمتر توجه داریم. اما در غرب بحث آینده‌نگری

در تمامی ابعاد فوق‌العاده جدی است؛ به‌همین دلیل متفکران بخش مهمی از افکارشان را صرف این مسئله می‌کنند؛ زیرا قلمرو علمی^{۱۴} غرب بالاست. شما در علوم تجربی وقتی به دو فرمول برسید؛ می‌توانید مطلبی را پیش‌بینی کنید. وقتی با چهار مورد استقرا آزمایش کردید و به یک نتیجه رسیدید، قانون می‌سازید که پس در این شرایط اگر چنین بشود، چنان می‌شود. این «می‌شود» مربوط به آینده است، امر زمانی، فراحال و فراگذشته است. در تمدنهای به شدت علم‌گرای متأثر از آینده‌نگری، جامعه هم آینده‌نگر می‌شود و هم به دنبال سیستمهایی می‌گردد که به آینده نفوذ کند.

آمریکاییها فیلمی دارند که بسیار هم قوی است به اسم «روح»^{۱۵} که ترجمه دقیق آن در فارسی می‌شود «شبح». این فیلم چند اسکار گرفت و خیلی مطرح شد و در میان دبیرستانهای خود ما هم خیلی سر و صدا کرد، چون بسیاری از آنها می‌گفتند ما کلام معلم را وقتی سر کلاس راجع به روح حرف می‌زد متوجه نشدیم، اما وقتی این فیلم را دیدیم فهمیدیم که نباید گناه کنیم. این قدر این فیلم تأثیر داشت. شما اگر کتاب سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی را خوانده باشید و این فیلم را ببینید، می‌بینید که یکی هستند. در ابتدای این فیلم سه، چهار نفر دیواری را خراب می‌کنند که دیوار تاریخ است. در پشت این دیوار رمز و راز زیاد است و فضاهای مه‌آلود و مبهم زیاد داریم. این فیلم می‌گوید انسان معاصر، شیدای شکستن این دیوار و ادراک اتفاقات آن سوی دیوار؛ یعنی عالم روح است. می‌خواهم بگویم انسان غربی عین این ادراک را نسبت به آینده دارد. خیلی جالب است که غرب می‌خواهد به آینده نفوذ کند و به یک عبارت، چون قدرت علمی دارد می‌خواهد آینده را خودش بسازد. این‌که اینها به آینده گرایش دارند بخشی از آن تأثیر ذاتی علم تجربی است و بخش دیگر آن به دلیل اهداف سیاسی آنهاست. غربیها معتقدند که اگر بتوانید آینده را پیش‌بینی کنید می‌توانید

خودتان هم آن را بسازید؛ و این همان چیزی است که در فیلم «نوسترا آداموس» آن را ترویج می‌کنند. می‌گویند چنین چیزی محقق خواهد شد، اما ما می‌توانیم تغییرش دهیم.

شما به کارکرد افرادی چون «جری فالول» و «مؤسسه کلپ اخلاقی» در غرب نگاه کنید؛ گرچه خود فالول به نحوی صهیونیسم را توجیه می‌کند، ولی آمارگیرهای اینها که بخشی از آن در کتاب *اراده خداوند آمده است*، غیرمستقیم از افکار عمومی غرب پرده‌برمی‌دارد. اکثر تمدنها معتقدند که در سالهای پایانی هر هزاره، یکسری تحولاتی رخ می‌دهد. در سال ۲۰۰۰، شصت و یک فرقه منتظر ظهور عیسی مسیح بودند، یهودینها در دروازه شرقی بیت المقدس دوربین گذاشته بودند که حضرت مسیح اگر نزول اجلال کردند فیلمبرداری کنند.

بنابراین، هم از بعد مذهبی و هم از بعد علمی، مسئله آینده و انتظار و اتفاقاتی که در آینده می‌افتد برای اینها خیلی مهم است. نکته دیگر این‌که: غرب به خوبی دانسته است تمدنی که گذشته خود را نقد، و سعی می‌کند امروزش را بفهمد، به استقبال فردا می‌رود؛ این تمدن قطعاً در اهداف خودش موفق است.

«کانت» با طرح عقل نقاد، همه چیز را در بوتۀ نقد قرار می‌دهد. شما وقتی نقد کنید، می‌توانید سره را از ناسره تشخیص دهید. البته جهت و هدف نیز مهم است، چون نقد اگر در بستر عریان بررسی شود، نتیجه‌ای ندارد ولی در فضای خودش خیلی مؤثر است. از تلویزیون ایران یک فیلم دیدم که در شهر کوچکی زن و شوهر مهندسی، می‌خواستند شورای شهر را مجاب کنند که ما باید در فرودگاه خودمان سیستم امنیتی پیشگیری ایجاد کنیم تا اگر هواپیمایی سقوط کرد؛ تلفات را مثلاً از ۱۰۰ درصد به ۲۰ درصد برسانیم و شورای شهر نمی‌فهمید و می‌گفت: آقا حالا تا کی چنین اتفاقی بیفتد. بالاخره آنها حرف خود را قبولاندند. و آن سیستم تعبیه شد، اتفاقاً هواپیما سقوط کرد و صد رسید به

بیست. می‌خواهم این نکته را عرض کنم که تمدن امروز توانسته است با نفوذ به آینده بسیاری از مشکلات خود را حل کند. البته در بعد تکنولوژی، وگرنه در بعد اخلاقی وضعیت امروز غرب فاجعه است. در هر حال نفوذ در آینده نه تنها گرایش فطری آنها که گرایش ما نیز هست.

مجموعه این قضایا یک پیوند ایجاد می‌کند بین نظریه پردازان، سیاست‌بازان و تصویربرداران غرب؛ مثلاً آقای گاسپار واین‌برگر (وزیر دفاع سابق امریکا) که کتاب ۱۶ جنگ بعدی را می‌نویسد، بخشی از آن را به سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و بخشی از آن را به ظهور محمد منتظری در ایران اختصاص می‌دهد و چیزهایی را که نوسترآداموس گفته بوده مجدداً زنده می‌کند.

البته مسئله انتظار در همه تمدنها هست. بوداییان و هندیان «گوتمه» یا بودای پنجم را منتظرند و زرتشتیان «سوشیانت» را و مسیحیان معتقدند که عیسی مجدداً برمی‌گردد. یهودیان می‌گویند عیسای واقعی هنوز نیامده است، اما انتظار در تمدن شیعه بسیار عینی است به طوری که و تمدن هویتش با آن نفس می‌کشد. تمدنهای دیگر منجی‌شان را قاب کرده‌اند و زده‌اند سینه آسمان؛ یعنی یک موجود ذهنی است. اعتقاد هست، اما عینی نیست و در زندگی تجلی ندارد. برخلاف موعود و منجی شیعه که کاملاً عینی است. منتهی ما نیاز به مترجمانی داریم که این تجلی باطنی مذهب شیعه را بیاورد و وارد جامعه کند. این مشکل ما در این قلمرو و این فضا است.

شما می‌دانید دلیل حجیت اجماع در شیعه برخلاف اهل سنت، حضور معصوم (ع) است. این را اگر از لحاظ روانشناسی مذهب با دیدگاه «میرچا الیاده» و اصول دین‌شناسی معاصر نگاه کنیم می‌شود حضور زنده؛ یعنی معتقد است که این موجود زنده در این قلمرو کمکش می‌کند. این مسئله از لحاظ روانشناسی خیلی مهم است. در فقه احادیثی داریم که حضرت مسئله‌ای فقهی را بیان کرده‌اند

که از آن جمله، جریان شیخ مفید و شخصی است که زن باردارش فوت کرده بود. در مسئله سیاست هم همینطور، شما نقش امام زمان (عج) در پیروزی انقلاب اسلامی ایران را دیدید. در بحثهایی که امثال «میشل فوکو» و «کلر بریر» و دیگران دارند، نقش امام حسین (ع) و امام زمان (عج) را در انقلاب اسلامی مطرح می‌کنند. در کنفرانس تل‌آویو افرادی چون «برنارد لوئیس»، «مایکل ام. جی. فیشر»، «برونبرگ»، «مارتین کرامر» روی این بحث خیلی تکیه می‌کنند. که اساساً هویت سیاسی شیعه به دلیل اعتقاد به منجی است و جمله بسیار مشهوری دارند که «اینها به اسم امام حسین (ع)، قیام می‌کنند و به اسم امام زمان (عج) قیامشان را حفظ می‌کنند». به این مثال توجه کنید: در ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۷ که رژیم شاه حکومت نظامی را از ساعت ۴ بعد از ظهر اعلام کرده بود، مرحوم طالقانی با مدرسه رفاه تماس می‌گیرد که به امام بگویید: «چه باید کرد؟» امام می‌فرمایند: «به ایشان بگویید که به مردم بگویند به خیابانها بیایند.» مرحوم طالقانی شروع می‌کند به گریه کردن که آیا این سید می‌داند چه می‌کند؟ رژیم مردم را قتل‌عام می‌کند و... امام می‌گوید به ایشان بگویید: «این حکم من نیست». من در مسئله سیاسی، به عنوان کسی که سعی می‌کند با مبانی دینی‌اش برخورد استدلالی بکند، وقتی به این قضیه نگاه می‌کنم می‌توانم بپذیرم که امام، با یک بُعد دیگر مسئله را حل می‌کند و آن جمله مهم که «بگویید این حکم من نیست»؛ یعنی حضور امام زمان (عج) در بطن سیاست، فقه و اصول ما یک حضور واقعاً زنده و عینی است. اما این را فقط اهل فن می‌دانند. متأسفانه شیعه در ترجمه معانی خود به زبان روز مشکل دارد.

من در جمع حوزویان و مبلغان این بحث را مطرح کردم که شما بیان را عَرَض بر معنا نگیرید، جزء ذات بگیرید؛ یعنی بیان معنا جزئی از ذات معناست لذا ما باید روی چگونگی بیان معنا هم کار کنیم، ما به سیستمی نیازمندیم تا

آنچه در بطن شیعه جریان دارد به گونه‌ای طرح شود که شخص عامی هم بداند امام زمان(عج) در سیاست چقدر حضور دارد. غرب این را فهمید. کنفرانس تل‌آویو را برای چه برگزار کرد؟!

رسماً مارتین گرامر می‌گوید: ما این کنفرانس را برگزار کردیم که ریشه‌ها و مبانی انقلاب ایران و آثار و نتایج آن را در جهان بررسی کنیم.

نگاه سرخ شیعیان به عاشورا و نگاه سبزشان به انتظار است. ما برخلاف غربیها این معنا و مفهوم را به زبان و برهان عامه ترجمه نکرده‌ایم. ما نیاز به حکیم داریم. فعل حکیم، ترجمه، تنزیل و تمثیل معناست. چه بسیار بزرگانی که خیلی عالی می‌فهمند، ولی نمی‌توانند با عوام رابطه ایجاد کنند. ما به یک واسطه نیاز داریم که هم حامل و جامع معنا باشد و هم قدرت تبیین معنا را برای عامه داشته باشد. شیعه باید روی مسئله عرضه معانی و مبانی خود خیلی کار کند. قدرت غرب به بیانش است نه محتوایش. باور کنید بزرگ‌ترین متفکران غرب را بیاورید یک ساعت به‌طور جدی با متفکران ما بنشینند و بحث کنند شکست خواهند خورد. چرا گفت‌وگوی تمدنها پذیرفته شد؟ چون نگاه آنها به تمدنهای شرقی به‌ویژه اسلامی طور دیگری است، به‌دلیل اینکه می‌دانند اینجا محتوا هست.

«موريس بوكای» کتابی دارد در موضوع بررسی تطبیقی میان انجیل و عهدین و قرآن. شما آن کتاب را بخوانید، ذکر می‌کند که در این زمینه چه خبر است. پروفیسور حسابی در یکی از مصاحبه‌هایش می‌گفت: من در یکی از آزمایشگاههای پیشرفته غرب، قرآن دیدم. پرسیدم مسلمانید؟ گفتند نه، ما داریم از این کتاب یک چیزهایی درمی‌آوریم که شما حالا باید در این مسیر بدوید. ببینید محتوا ندارد ولی قدرت بیانش بسیار عالی است. تفاوت ما با غربیها این است که آنها فاقد محتوا هستند ولی بیان بسیار قوی دارند و با این بیان بسیار

قوی محتوای خالی خود را جبران می‌کنند، در مقابل ما محتوای بسیار بلندی داریم، اما قدرت ترجمه و بیانش را نداریم. شما اگر در این فضا کار کنید خیلی خوب است. کسانی باید تربیت شوند که در نگاه به شیعه ژرف‌نگر باشند. بیایند از دیدگاه «میرچا الیاده» استفاده کنند.

ما خیلی چیزها را همیشه می‌بینیم اما چون به این دیدن عادت کرده‌ایم دیگر به رمز و رازش پی نمی‌بریم. گاهی شما برای ادراک کامل باید جایتان را عوض کنید. من این را در سمیناری در ایلام مطرح کردم که گاهی برای ادراک علی (ع) باید از ایشان فاصله بگیرید تا بتوانید از بیرون او را ببینید و بفهمید که چه چیزی دارید؟ ما چون عاشقی می‌کنیم نمی‌دانیم حامل چه هستیم. ما ادراک ادراک باید داشته باشیم. نیم‌کره راست مغزمان باید بگوید چه داریم. من وقتی بدانم چه دارم حافظش هم هستم، مسلمین اگر نمی‌فهمند که سرمایه‌شان دارد به تاراج می‌رود مال بی‌عرضگی‌شان نیست، نمی‌دانند چه دارند. ما باید از زوایای متعدد به این مسئله نگاه کنیم. صرفاً بررسی احادیث نباشد. باید مهدویت شیعی با «فیوچرسم» غربی و موعود ادیان دیگر بررسی تطبیقی بشود.

من در ایام عاشورا بحثی در دانشگاهها داشتم تحت عنوان: «از جُلُجُتا تا کربلا» که همان بحثهای منبری است متنها از زاویه‌ای دیگر، و تصور می‌کنم اگر روی بحث مهدویت و موعود به خوبی کار کرده و نیرو تربیت کنیم، قطعاً می‌توان از ابزار و تکنیکهای غرب هم استفاده کرد. شما اگر حامل معنا باشید مرعوب ابزار نمی‌شوید. غرب اگر روی این مسائل دغدغه دارد و کار می‌کند اولاً، اهداف خاص خودش را دارد، ثانیاً، جلوه‌های افکار عمومی را متجلی می‌کند و ثالثاً، می‌داند که خیلی از معانی را می‌تواند اینجا به دست بیاورد. در مقابل، ما هم باید از ابزارها به خوبی استفاده کرده و مسئله مهدویت را براساس اهداف خود جا بیندازیم.

بعد از مسئله ظهور صفویه در ایران و اوجگیری اهداف استعماری غرب نسبت به شرق و این که ایران را می خواست دروازه هند بکند، مذهب شیعه هم برای آنها جدی شد و به طور جدی وارد شناخت مبانی مذهبی ما شدند تا از آن برای خود استفاده کنند.

یکی از این موارد، مسئله «باب بودن» بود. آنها متوجه شدند ما در اعتقادات اسلامی منجی ای داریم که زمانی ظهور می کند لذا سعی کردند که از این موضوع برای رسیدن به اهداف سلطه جویانه خود استفاده کنند. این که «مسترهمفر» در کتاب *خاطرات خود محمدعلی باب* را مطرح می کند، به نحوی نشان می دهد که غرب نسبت به تأثیر و اوج حضور این اندیشه در تمدن اسلامی شناخت پیدا کرده است، امام مهدی سودانی هم بر همین اساس حدود ۱۲۰ سال پیش در سودان قیام کرد و تحت عنوان «مهدی» در جهان مطرح شد.

بعد از این، صهیونیستها کتابهایی نوشتند که مشهورترینش *چهارپیر* است و سعی کردند مهدویت را در ذهن جهانیان بشکنند؛ یعنی مسئله، مسئله دامنه داری است. پس از آن، مرکز شیعه شناسی استراسبورگ فرانسه امام جعفر صادق (ع) را مورد توجه قرار داد. اینها مصداقهای جزئی است و بیانگر این که برای غرب، شناخت محورهای اسلام و به ویژه شیعه بسیار مطرح است. شما می دانید غربیها از ایران و عراق خیلی ایمن نبودند؛ کشورهای عربی را با دست نشانده ها توانستند تحت سیطره خود در بیاورند، اما اینجا را نه.

وقتی به ناموس ایران تجاوز شد، مسلمانها، با یک فتوا در سفارتخانه روسیه در ایران همه را به قتل رساندند و آنها دیدند پشت همه این جریانات یک آخوندی نشسته و دو جمله نوشته است. اهل سنت با چنین قضایی آشنا نبود که حکم جهاد داده بشود، اینها فهمیدند با قشری روبرویند که قدرت بسیار عظیمی دارد، بعد در مسئله تحریم تنباکو هم این را دیدند. اینها نکات مهمی بود که در

نگاه غرب نسبت به شناخت مفاهیم محوری شیعه نقش داشت.

غربیها قبل از انقلاب اسلامی ایران و ساخته شدن فیلم «نوستراداموس» هم فعالیت‌هایی در این زمینه انجام داده بودند، منتها مسئله «مهدویت» پس از پیروزی انقلاب ایران برای اینها مطرح شد. این فیلم مربوط به سالهای ۸۰ و ۸۱ میلادی است. در فیلم هم ذکر می‌شود که در سال گذشته، ولی جهان در سال ۸۱ با این فیلم آشنا شد. غربیها وقتی با انقلاب اسلامی روبرو شدند به تصریح خودشان غافلگیر شدند. رئیس سازمان سیا این نکته را صراحتاً گفته بود. از این جهت شما می‌بینید در فیلم با این مسئله خیلی خام برخورد می‌کنند.

این فیلم را «اورسون ولز» یهودی - که در جهان سینما فوق‌العاده معتبر بود - ساخت و بنا به همین اعتبار، او را مفسر اشعار «نوستراداموس» کردند و جایزه اسکار هم به او دادند. او خیلی ساده برخورد می‌کند، می‌گوید ششصد میلیون مسلمان در خاورمیانه با ثروت عظیمی جمع شده‌اند که برای صلح جهانی خطرناکند. از نظر آنها هر کس ارزش خود را بفهمد و ثروت داشته باشد، برای صلح جهانی خطرناک است. آنها برای این‌که امواج انقلاب اسلامی را تخریب کنند و تصویر و تفسیر بدی از آن ارائه بدهند، سراغ مسئله مهدویت آمدند، چون پی برده بودند که باید روی این نظریه کار بشود.

«هایزر» و همراهانش در اوج انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به ایران آمده و قرار بود در ۱۹ بهمن، مدرسه رفاه، مسجد دانشگاه تهران و فیضیه را که اکثر شخصیتها در آنجا بودند بزنند، اما امام با این استراتژی که «بگویید این حکم از من نیست»، توانست مسئله را مهار کند. بعد از انقلاب هم سراسیمه آن فیلم را ساختند و وقتی در جنگ، نقش محوری امام زمان (عج) مطرح شد و امام فرمودند «فرمانده اصلی جنگ امام زمان (عج) هستند»، مسئله برای غربیها بسیار فراتر رفت و کنفرانس فوق‌العاده کلاسیک و سطح بالای تل‌آویو را برگزار کردند.

من مجموعه گفتارهایی را که پیرامون امام زمان (عج) در این کنفرانس ارائه شده، در حد توان خود جمع‌آوری کرده و در کتاب **تهاجم یا تفاوت فرهنگی** آورده‌ام.

سپس، بازی کامپیوتری «یا مهدی» ساخته شد، مقالات مختلفی نوشته شد، فیلمهای مختلفی ساخته شد، منتها از دهه ۹۰، سبک کار را عوض کردند. جالب این جاست که آنها متوجه شدند اگر امام زمان شیعیان را نفی کنند، به نحو دیگری اثباتش کرده‌اند؛ چون در جهان این نگرش وجود دارد که هر چیزی را غرب نفی کند، حتماً یک ارزشی دارد. افکار عمومی جهان این زیرکی را هم دارند و در عین حال که این کار انجام می‌شود به نحوی تبلیغ هم هست. لذا قضیه عوض شد و در دهه ۹۰ در فیلمهایی مثل «صهیون» و «آرمگدون» یک بعد اثباتی برای آن طرف مطرح شد، به جای بعد تخریبی این طرف. در سال ۱۹۹۷ برای اینکه مسئله نوسترآداموس فراموش نشود، در این فیلم، به جای آن که زمان دقیقی مشخص کنند، صور فلکی را مطرح می‌کنند.

در همین سال «گاسپار واین برگر»، **جنگ بعدی** را نوشت و بخشی از آن را اختصاص داد به این که در سال ۹۹ شخصی در ایران به قدرت می‌رسد، به نام «محمد منتظری». که اسم او نام اصلی امام زمان (عج) است و منتظری هم از انتظار گرفته شده و هیچ ارتباطی با «شهید محمد منتظری» حزب جمهوری اسلامی ندارد. (در فیلم نوسترآداموس هم می‌گوید مردی که نام آخرین پیامبر را برخورد دارد دوشنبه را برای تعطیل برخواهد گزید). او می‌گوید ایشان به قدرت می‌رسد و دانشمندان ناراضی هسته‌ای شوروی را فرا می‌خواند و می‌گوید من به شما دلار می‌دهم تا اسلحه بسازید، اینها می‌آیند اسلحه‌ای می‌سازند به اسم «ذوالفقار». کافی است شما سکانس اولیه فیلم *The sold of Islam* - BBC، ۱۹۸۶ را ببینید که ذوالفقار می‌آید کره زمین را متلاشی می‌کند. در ابتدای

فیلمسازان آمریکایی و مهدویت ■ ۲۷۱

هر چهار قسمت این فیلم، این صحنه تکراری می‌شود، که من در برنامه‌های تصویری دانشگاهی خود از آن استفاده می‌کنم. ذوالفقار آزمایش می‌شود و نتیجه مثبت است، وقتی نتیجه مثبت می‌شود، رئیس جمهور فرضی ایران به آمریکا می‌گوید خلیج فارس را خالی کنید، آمریکا چون ارزیابی درستی ندارد، خالی می‌کند. نیروهای ایرانی به سمت سرزمینهای غربی می‌روند که صلیبی ذکر می‌کند.

قصه پرتی است مشخص هم بود که می‌خواهد قضیه نوسترآداموس را که ۱۷، ۱۸ سال از آن گذشته و فراموش شده بود، زنده کند. ممکن است شما بگویید: قصه‌ای نوشته شده است و وهم است، اما اینها سناریو می‌سازند و مبنای برخورد سیاسی خودشان را این سناریو خودساخته قرار می‌دهند.

در ۹ دسامبر ۱۹۹۸ (۱۸ آذر ۷۷) نیویورک تایمز، روزنامه مشهور آمریکایی، خبر می‌دهد که: «عده‌ای از دانشمندان انستیتو بیوتکنولوژی روسیه به خدمت ایران درآمده‌اند و عده‌ای دیگر در روسیه برای تولید سلاحهای میکروبی همکاری می‌کنند. فردی به نام مهدی رضایت، مشاور علمی رئیس جمهور ایران، یکی از فعالان ایرانی در این زمینه است». این در حالی است که آقای خاتمی مطلقاً مشاوری به اسم مهدی رضایت ندارد. جالب این است که این خبر را نیویورک تایمز می‌دهد (می‌خواهم بگویم پشت پرده، صهیونیسم همه چیز را به هم وصل می‌کند). بعد دولت آمریکا به استناد خبر نیویورک تایمز بیانیه می‌دهد و از تلاشهای تسلیحاتی ایران، ابراز نگرانی می‌کند. اینها در این فضا این‌گونه کار می‌کنند.

ما در تهران به بچه‌هایی برخورد کرده‌ایم که با شنیدن «یامهدی» و «الله اکبر» احساس نفرت به آنها دست می‌دهد چرا؟ چون خوب دارند جوانان ما را تربیت می‌کنند. آخر، غرب از امام زمان ما چه اطلاعی دارد که بازی کامپیوتری

«یامهدی» را می‌سازد!

شما در نیویورک بگوئید: «Persian Gulf inferno» (جهنم خلیج فارس) را می‌خواهم، می‌گوید: «What do you mean؟»، منظور چیست؟ شما بفرمایید: بازی «یا مهدی» را می‌خواهم بازی در اختیارتان قرار می‌گیرد. ما از نظر روان‌شناسی می‌گوییم این بازی افراد را نسبت به امام زمان و لفظ «یا مهدی» شرطی می‌کند به گونه‌ای که تا اسم امام مهدی (عج) به گوششان می‌خورد حالت تنفر در آنها ایجاد می‌شود. از این‌روست که می‌گوییم غرب دارد جوانان ما را تربیت می‌کند.

من در کتاب مباحث جدیدم گفته‌ام که الان تربیت دارد جای تهاجم را می‌گیرد و همه اینها بیانگر آگاهی از نقش محوری مهدویت در دو‌یست سال گذشته، در تکوین حرکت‌های اجتماعی و سیاسی در متن شیعه است. غرب هر جا پا گذاشته تأثیر اعتقاد به مهدویت را دیده که انقلاب اسلامی اوجش بود، لذا الان روی تخریب مفهوم مهدویت در جهان کار می‌کند، از یک طرف مهدویت ما را می‌کوبد، از طرف دیگر مهدویت تخیلی خودش را ترویج می‌دهد؛ ماتریکس را می‌سازد. جالب است بدانید که الان در استرالیا همزمان قسمت دوم و سوم ماتریکس را می‌سازند. سال آینده که به بازار خواهد آمد ببینید چقدر استعاره‌های صهیونیستی و مهدوی در آن نقش دارد. حتی حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس هم به نوعی با شیعه و اعتقادات شیعه در ارتباط است.

وقتی در ایام عید قربان، روزنامه‌های ایران تصویر زیبایی را از مسجدالحرام در صفحه اول چاپ کردند، همزمان با انعکاس این عظمت اسلامی در مکه و مدینه، تلویزیون CNN فیلمی پخش کرد که در آن با آر.پی. جی مجسمه بودا را می‌زنند تا حرکت‌های مسلمانان تحت الشعاع قرار گیرد. امروزه مردم در هند «گوتمه» را طلب می‌کنند، زرتشتیها معتقدند دنیا دارد

تمام می‌شود و زمان ظهور «سوشیانت» فرا می‌رسد، در یهود و مسیحیت هم این مسئله مطرح است و بدین ترتیب انگیزه‌ها و پتانسیل و پذیرش جهانی وجود دارد. لازم هم نیست که ما بگوییم شما بیایید جای مسیح، امام زمان ما را بشناسید، بلکه امام زمان (عج) را جوری مطرح کنید که مسیح زیر مجموعه‌اش بشود و بتواند به تمام نیازها پاسخ بدهد. اتفاقاً اگر بتوانید در اینترنت سایت بزنید و با جهان وارد مذاکره بشوید، مطالب زیادی از سوی جهانیان مطرح خواهد شد.

امیدوارم مسئولان ما هم اهمیت این قضیه را احساس کرده باشند و شما هم با صداقت و خلوص خاصی این سرمایه شیعیان را به جهانیان بشناسانید. من به استناد صدها فیلم می‌توانم اثبات کنم که اینها روی آینده کار می‌کنند و اگر دارند کار می‌کنند یعنی مهم است. وقتی دارند «یا مهدی» را می‌سازند یعنی برایشان مهم است. دقیقاً ما باید معادل آن کار، کار ارزشی و اثباتی بکنیم. این نیاز به یک تیم تخصصی دارد، ولی مهم‌تر از تیم، جا افتادن ضرورت کار است که به نظر می‌رسد هنوز بسیاری از دست‌اندرکاران به اهمیت آن پی نبرده‌اند.

پی‌نوشتها:

۱. متن حاضر حاصل گفت‌وگویی است که در سال ۱۳۸۰ از سوی مجله موعود با آقای دکتر بلخاری صورت گرفته است.

- 2 . anformatic.
- 3 . Information.
- 4 . New World Order.
- 5 . Globalization.
- 6 . Independence day.
- 7 . Special effect.
- 8 . CNN.

9 . Matrix.

۱۰. ر.ک: به بحث «هویت انسان فردا» از نگارنده در دانشگاه تهران.

11. Zion.

۱۲. «در دسامبر ۱۹۸۴ م (۱۳۵۶ ش.) در دانشکده تاریخ دانشگاه تل آویو با همکاری مؤسسه مطالعاتی شیلوه - که یک مؤسسه مطالعاتی غیرانتفاعی است و متصل به صهیونیسم - کنفرانسی با حضور ۳۰۰ شیعه‌شناس درجه یک جهان برگزار شد و ظرف مدت ۳ روز در آن ۳۰ مقاله ارائه شد و به قول مارتین کرامر یکی از شیعه‌شناسان جهان که دبیر این کنفرانس بود، هدف اصلی از برپایی این کنفرانس، شناخت مفاهیم محوری در تمدن شیعه اثنی عشری و بعد بالطبع شناسایی انقلاب اسلامی سال ۵۷ در کشور ایران بود». تهاجم یا تفاوت فرهنگی، حسن بلخاری، ص ۹۳.

13. Futurism.

14. Scientific.

15. Goast.

16. Next war.

غرب، سینما و آخرالزمان

مجید شاه حسینی

این روزها «آخرالزمان»^۱ ترکیب سهل و ممتنعی است که در بسیاری از محافل دینی، هنری، تاریخی و سیاسی، به کرات مورد استفاده قرار می‌گیرد و این واژگان حتی در ادبیات شفاهی و فرهنگ فولکلوریک برخی اقوام و ملل جهت بیان یک حس مشترک بشری از پایان تاریخ به کار می‌رود. اکنون سؤال این است که در ورای این ترکیب کلی و تعریف مشترک، چه کلید واژه‌های مشخصی را می‌توان سراغ گرفت.

طبعاً پیش از ورود به این بحث لازم است تعریفی کلی و اجمالی از مفهوم «آخرالزمان» عرضه داریم و طبیعتاً محصول این تعریف، یک گزاره جامع و مانع یا به بیان دیگر یک «تعریف علمی» نخواهد بود. براساس این رویکرد، «آخرالزمان» یک باور مشترک بشری در خصوص فرجام کار عالم ناسوت است که عالم ماده را در نگاهی بُرداری و زمان‌مند، دارای نقاط ابتدا و انتهایی می‌داند. طبق این تعریف، عالم ماده ازلی و ابدی نیست و همان‌گونه که در زمان معینی ایجاد شده، در وقت مشخصی نیز به پایان خواهد رسید. حال اگر عالم ماده را به یک کتاب قطور و سالهای عمر این عالم را به صفحات آن کتاب تشبیه کنیم،

«آخرالزمان» آخرین فصل از کتاب ناسوت خواهد بود. از آنجا که خالق گیتی، کتاب خلقت عالم را بی غایت و بی هدف قلم نزده، لاجرم چکیده عمر عالم و همه مقصود از آفرینش، در واپسین فصل این کتاب ظهور خواهد کرد و همه قصه‌های ناتمام این کتاب، در آخرین فصل آن، پایانی شایسته و مقبول خواهند یافت.

طبق آن چه گفته آمد، «آخرالزمان» پاسخ تمام سؤالهای ناتمام عالم هستی است و آن چه در آخرین فصل این کتاب به وقوع خواهد پیوست، هدف از خلقت عالم و آفرینش انسان را محقق و آشکار خواهد ساخت. به بیان دیگر، آخرالزمان، برهه‌ای از تاریخ است که طی آن عالم ناسوت، هویت لاهوتی خویش را باز خواهد یافت و در واپسین چالش میان حق و باطل، شناسنامه توحیدی عالم ماده دوباره پیدا و پدیدار خواهد شد.

باورمندی نسبت به مقوله «آخرالزمان» و شرایط آن، در میان همه ادیان و اقوام، به حدی عمیق و مشترک است که جز پذیرش فطری بودن این باور، راه دیگری باقی نمی‌گذارد. یعنی همان پدیده‌ای که «کارل گوستاو یونگ»^۲ آن را به عنوان قسمتی از «ضمیر ناخودآگاه مشترک»^۳ آدمی به رسمیت می‌شناسد و از آن با عنوان «کهن الگو»^۴ یاد می‌کند. در حقیقت «آخرالزمان» یک کهن الگوی عام و مشترک بشری است که آدمیان را صرف‌نظر از سرزمین و رنگ و نژاد، حول محور یک باور مشترک در خصوص پایان عمر دنیا گرد هم می‌آورد. براساس این باور، آخرالزمان به عنوان آخرین فصل کتاب عالم، به نوبه خود به سه مقطع زمانی قابل تقسیم است: مرحله اول، موعده آزمونهای سخت و فتنه‌های آخرالزمانی است. طی این مرحله که به «عصر عسرت»^۵ موسوم است، فتنه‌های آخرالزمانی یکی از پی دیگری آشکار می‌شوند و انسان را در ورطه‌ای از بلایای مافوق تصور غرق می‌کنند. مرحله دوم، مقطع «آشکار شدن منجی»^۶ و باز شدن

دریچه امید است. در این مرحله جدال میان حق و باطل به اوج می‌رسد و «نبرد نهایی»^۷ آغاز می‌شود. مرحله سوم، در پی غلبه حق بر باطل و هزیمت اهریمن از گیتی آغاز می‌شود و به «عصر طلایی»^۸ موسوم است. در این مرحله انسان به نهایت رشد و کمال نایل می‌شود و تمام ظرفیتهای نهفته عالم هستی بروز می‌کنند.

براساس یک الگوی آخرالزمانی مشترک، در تمامی ادیان الهی و بسیاری از اساطیر کهن اقوام و ملل، تقریباً همین روایت سه مرحله‌ای را می‌توان یافت و در اکثر این روایات یک ضد منجی یا «آنتاگونیست»^۹ مهم‌ترین مانع پیش‌روی منجی^{۱۰} و یاران اوست که تمام تاریکیها و نیروهای اهریمنی در پشت سر او قرار گرفته‌اند. براساس اکثر روایات، نبرد نهایی میان خیر و شر، نبردی سهمگین و خونبار است که طی آن منجی و یارانش به امداد الهی بر لشکر اهریمن پیروز خواهند شد و بقیة‌السيف این نبرد، ظهور عصر طلایی یا آرمان شهر^{۱۱} آخرالزمانی را شاهد خواهند بود.

آنچه بیان شد در حقیقت خویش به فطرت آدمی برمی‌گردد و همین الگوی فطری به دلیل برخورداری از ساختار اولیه درام (جدال خیر و شر و روایت فرازمانی) دستمایه بسیاری از رمانهای مشهور و فیلمنامه‌های سینمایی قرار گرفته است. حتی داستانها و فیلمهای کودکان نیز از این سوژه جذاب بی‌نصیب نمانده‌اند و همذات پنداری کودک با شخصیت منجی به عنوان مهم‌ترین عامل جذابیت این قبیل آثار برای کودکان و نوجوانان در نظر گرفته شده است.

طبعاً نظام تصویری هالیوود^{۱۲} نیز به عنوان بزرگ‌ترین امپراتوری سینمایی جهان، به دلایل عدیده این سوژه جذاب و جهانی را محور بسیاری از محصولات تصویری خویش قرار داده است؛ تا جایی که هم‌اکنون در سینمای آمریکا، انواع مختلفی از آخرالزمان را می‌توان مشاهده نمود و به همان میزان

منجیان آخرالزمانی نیز متکثر و متنوع‌اند. این گونه‌های آخرالزمانی در یک طبقه‌بندی ساده عبارتند از: آخرالزمان تکنولوژیک^{۱۳}، آخرالزمان طبیعی^{۱۴}، آخرالزمان دینی^{۱۵}، آخرالزمان علمی - تخیلی^{۱۶} و آخرالزمان اسطوره‌ای^{۱۷} که هر یک واجد شرایط و قهرمانان مختص خویش هستند.

در «آخرالزمان تکنولوژیک» آدمی با آفریده‌های تکنولوژیک خویش در جدال است و این مصنوع شوریده بر صانع، شرایط آخرالزمانی را برای انسان پدید می‌آورد. جرقه‌های آغازین این‌گونه را در آثاری مانند: «دکتر فرانکنشتاین»^{۱۸} و تداوم آن را در «ترمیناتور ۲»^{۱۹} و «ماتریکس»^{۲۰} می‌توان دید. در اکثر این آثار انسان در مقابل مصنوع و مخلوق خویش کم آورده و دچار بحران هویت است. منجی این قبیل آثار معمولاً یک انسان دانا و شجاع است که با درآمیختن دانش و شهامت در ضمیر خویش، پیروان اندک خود را هدایت و رهبری می‌کند. در پایان نیز این تکنیسین اخلاق‌گرا، آنتاگونیست تکنولوژیک را شکست می‌دهد و بر نیروهای دشمن غلبه می‌کند.

در «آخرالزمان طبیعی» طبیعت صبور و مقهور انسان، به دلایل عمده (از جمله تخریب طبیعت به دست آدمی) بر علیه نسل بشر عصیان می‌کند و وقایعی مانند: گردباد، سیل، زلزله، آتشفشان و برخورد شهاب‌سنگ‌های عظیم به کره زمین، شرایط آخرالزمانی را پدید می‌آورند. گاهی نیز به دلیل دخالت‌های ناسبجای انسان در پروسه‌های طبیعی و دستکاری‌های ژنتیک، هیولاهای ناشناخته‌ای از دل طبیعت پدیدار می‌شوند و حیات بشر را به مخاطره می‌افکنند. فیلم‌هایی نظیر: «برخورد عمیق»^{۲۱}، «آرمگدون»^{۲۲}، «قله دانه»^{۲۳}، «دنیای آب»^{۲۴}، «گودزیلا»^{۲۵} و «پارک ژوراسیک»^{۲۶} هر یک به سهم خود، مصادیقی از آخرالزمان طبیعی محسوب می‌شوند.

«آخرالزمان دینی» مهم‌ترین و قابل بحث‌ترین رویکرد سینمای هالیوود به

بحث آخرالزمان است که به دو شیوه: پرداخت مستقیم یا رویکرد نمادین و استعاری، شرایط آخرالزمانی را به تصویر می‌کشد. در این رویکرد آنتاگونیست در قالب یک ضد ارزش دینی (مثلاً: شیطان^{۲۷}، ضد مسیح^{۲۸} یا دجال) در یک زمان خاص از زندان خود رها می‌شود و حیات بشر را بر روی کره زمین مورد تهدید قرار می‌دهد. طبعاً در این قبیل آثار، منجی یک شخصیت متدین (مثلاً یک کشیش^{۲۹} یا یک قدیس)^{۳۰} است که با تلفیقی از ایمان و شهادت و ایثار، آنتاگونیست را شکست می‌دهد و سحر شیطان را باطل می‌کند. در این قبیل آثار گاهی مسیح^{۳۱} و گاهی پیروان او محور مقابله با شرارت‌اند و در پروسه‌ای تقدیری و حساب شده، شیطان را مقهور و منکوب می‌کنند. فیلمهایی نظیر، «جن گیر ۱ و ۲»^{۳۲}، «طالع نحس ۳»^{۳۳} و «پایان روزگار»^{۳۴} مصادیق این‌گونه آخرالزمانی به شمار می‌روند.

«آخرالزمان علمی - تخیلی» سوژه گروه دیگری از آثار هالیوودی است که طی آن تلفیقی از خیال و واقعیت یک خط آخرالزمانی را پدید می‌آورند. در این الگوی روایی، آنتاگونیستها در قالب موجودات فضایی، از آن سوی کهکشان و از اعماق تاریک فضا، پدیدار می‌شوند و حیات انسان را بر روی زمین مورد تهدید قرار می‌دهند. منجی این قبیل آثار با ترکیبی از دانش و مسائل ماوراءالطبیعه به جنگ بیگانگان می‌رود و در نبردی سخت و خونین، مهاجمان فضایی را از سر راه برمی‌دارد. فیلمهایی نظیر: مجموعه ۴ قسمتی «بیگانه»^{۳۵}، «روز استقلال»^{۳۶}، «عنصر پنجم»^{۳۷} و مجموعه «جنگ ستارگان»^{۳۸} از جمله این قبیل آثارند.

«آخرالزمان اسطوره‌ای» دستمایه گونه‌ای دیگر از آثار هالیوودی است که طی آن، آنتاگونیست از آن سوی مرز واقعیت و رؤیا و از دنیای رمزآلود افسانه و اسطوره‌های کهن سر برمی‌دارد و به دنیای امروز پا می‌گذارد و پارادوکس ماهوی آنتاگونیست با دنیای مدرن امروز، شرایط آخرالزمانی را پدید می‌آورد. در

این‌گونه آثار، منجی و یاران او هیچ چاره‌ای جز سفر به دنیای اسرارآمیز اسطوره و خیال ندارند؛ زیرا هیچ سلاح و شیوه مدرنی بر آنتاگونیست ما قبل تاریخی کارگر نیست و صرفاً او را با تمهیدات اسرارآمیزی از جنس خود او می‌توان از میان برداشت. سرانجام با کشف یک طلسم یا ابزاری سحرآمیز، قدرت جادویی آنتاگونیست باطل می‌شود و بحران فرو می‌نشیند. از مصادیق تصویری این‌گونه آخرالزمانی می‌توان به فیلمهای: «مومیایی»^{۳۹}، «بازگشت مومیایی»^{۴۰}، «عقرب شاه»^{۴۱} و «ارباب حلقه‌ها»^{۴۲} اشاره نمود.

علاوه بر آنچه ذکر شد، در سایر گونه‌های سینمایی نیز ردپایی از سوژه آخرالزمان و منجیان آخرالزمانی می‌توان مشاهده نمود. به بیان دیگر موضوع آخرالزمان، امروزه به چاشنی و مکمل برخی از گونه‌های دیگر سینمایی تبدیل شده که توضیح در این مقوله نیازمند مقاله جداگانه‌ای است.

در یک جمع‌بندی کلی به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران امپراتوری تصویری آمریکا و اعضای اتاق فکر هالیوود، با کشف جاذبه کم‌نظیر سوژه‌های آخرالزمانی و براساس چند هدف مشخص، تولید آثار سینمایی سالیان اخیر را در دستور کار خویش قرار داده‌اند: هدف اول، سوء استفاده از احساس نیاز فطری و کنجکاوی طبیعی انسان امروز در خصوص آخرالزمان در مسیر جلب سرمایه و کسب ثروت بیشتر است. به هر حال سوژه‌هایی از این دست در زمره پر فروش‌ترین محصولات سینمایی تاریخ سینما محسوب می‌شوند و این اقبال بیش از حد بینندگان طبعاً از چشمان تیزبین ارباب سینما به دور نمانده است.

هدف دوم، ترویج نگاه آخرالزمانی مطلوب هالیوود و تعریف مفاهیمی نظیر: منجی، دجال و علائم پایان دنیا براساس آموزه‌های توراتی و انجیلی است. در این گونه آثار موضوعاتی از قبیل: شیطان، ضد مسیح، بهشت^{۴۳} و دوزخ^{۴۴} و نبرد نهایی خیر و شر همگی بر مدار توصیفات کتاب مقدس مطرح

می‌شوند و همین امر به ترویج آموزه‌های بعضاً تحریف شده کتاب مقدس منجر می‌گردد.

هدف سوم، از پرداختن به موضوع آخرالزمان ترسیم مغرضانه مختصات پیروان شیطان و نسبت دادن شر و پلیدی به بلاد مشرق زمین و کشورهای اسلامی است. در اکثر این آثار، شیطان یا آنتاگونیست ریشه و منشأ شرقی دارد و بعضاً از یک کشور اسلامی برمی‌خیزد و نیمه غربی عالم را عرصه تاخت و تاز خود و یارانش قرار می‌دهد. جالب این که حتی موجودات فضایی چهره‌های شرقی دارند و گاهی هم با مردم مشرق زمین ارتباط یا نسبتی برقرار کرده‌اند! طبعاً در این قبیل آثار سینمایی، اتاق فکر هالیوود به صورت نمادین، خطوط اصلی نبرد آینده خود را با دنیای اسلام ترسیم می‌کند.

هدف چهارم، از تولید این قبیل محصولات تصویری و قریب‌الوقوع نشان دادن آخرالزمان، سعی در اخذ بیعت خوف و به بیان دیگر کسب اختیار ویژه، در مدیریت سیاسی، نظامی عالم است. نکته جالب این است که فیلمهای هالیوود با بزرگ نمایی فجایع آخرالزمانی و توصیف دقیق ابعاد هراس‌انگیز آن، بینندگان خود را به گونه‌ای شرطی و فاقد اختیار می‌سازند که با تمامی ایده‌ها و راه‌حلهای سازندگان فیلم در خصوص مقابله با خطرات آخرالزمانی موافقت نموده و هر عملی را به شرط دافع خطر بودن، تأیید خواهند کرد.

اصولاً با مرور فیلمهای آخرالزمانی سالیان اخیر هالیوود، به نظر می‌رسد که این قبیل آثار از حد چند محصول سرگرم‌کننده سینمایی فراتر رفته و به پروتکل نبرد آینده دنیای مدرن غرب با دنیای اسرارآمیز مشرق زمین و فرهنگ غنی اسلامی تبدیل شده‌اند. بینندگان میلیونی این قبیل آثار حتی اگر خود از ساکنان نیمه شرقی عالم یا از پیروان آیین اسلام باشند، با مشاهده مکرر محصولات تصویری هالیوود، از فرهنگ بومی و قومی خویش دلزده شده و اقتضائات

دنیای مدرن را به عنوان تنها راه مقابله با مشکلات و فتنه‌های آخرالزمانی به رسمیت خواهند شناخت. براساس این تحلیل هدف غایی سازندگان این قبیل آثار آن است تا افکار عمومی مردم جهان، آمریکا را به عنوان رهبر دنیای جدید و سر سلسله نیروهای خیر عالم قلمداد نموده و در قبال تصمیمات تجاوزگرانه و دیکتاتوری نظامی دولتمردان امروز آمریکا، از خود تساهل و تسامح بیشتری نشان دهند. طبعاً در نبرد نهایی میان خیر و شر، مختصری خونریزی و خشونت (خصوصاً اگر از جانب سر سلسله نیروهای خیر اعمال شده باشد) قابل اغماض و چشم‌پوشی خواهد بود! و این همان اختیار تامی است که سینمای هالیوود (به نیابت از دولت آمریکا) تلویحاً در صدد کسب آن است.

کلام آخر آن که امروز نظام تصویری هالیوود، مشخصاً به عنوان بازوی تصویری سیاستمداران آمریکایی در صدد است تا با مصادره به مطلوب مفاهیم خیر و شر و روایت مغرضانه معجونی از اسطوره و تاریخ، مقدمات رویارویی نهایی غرب را با دنیای اسلام فراهم آورد و در این میان مدیریت فرصت‌طلبانه «احساس قریب‌الوقوع بودن آخرالزمان» در عالم و موج سواری سیاسی در اقیانوس فطرت انسانها را وجهه همت خویش قرار داده است. ولی فارغ از تمام این معادلات شیطانی، گردونه علام بر مدار رحمانی خویش می‌گردد و آخرالزمان حقیقی و منجی آخرالزمان (نه آن‌گونه که یاران شیطان می‌پسندند) در آستانه بروز و ظهورند و پایان این ماجرا را دست اراده الهی رقم خواهد زد.

پی‌نوشتها:

- 1 . Apocalypse.
- 2 . Capl.G.Jung.
- 3 . Collective Unconscious.

غرب، سينما و آخر الزمان ■ ٢٨٣

- 4 . Archetype.
- 5 . Tribulation Age.
- 6 . Revelation Age.
- 7 . Final Conflict.
- 8 . Golden Age.
- 9 . Antagonist.
10. Savior-Saviour.
11. Utopia.
12. Holywood.
13. Technological Apocalypse.
14. Natural Apocalypse.
15. Religious Apocalypse.
16. Sciencefictional Apocalypse.
17. Mithological Apocalypse.
18. Dr. Frankenstein.
19. Terminator-2.
20. Matrix.
21. Deep Impact.
22. Aramageddon.
23. Dantes peak.
24. Water world.
25. Godzilla.
26. Jurassic park.
27. Satan-devil.
28. Antichrist.
29. Priest.
30. Saint.
31. Jesus Christ-Nazarin.
32. The exporcist-1&2.
33. The Omen-3.
34. End of days.
35. Alien.
36. Independence day.

37. The fifth element.
38. Starwars.
39. The mummy.
40. The mummy returns.
41. King scorpion.
42. Wishmaster.
43. Heaven.
44. Hell.

فهرست تجاوزات صهیونیست‌ها به مسجد الاقصی در سال ۲۰۰۴ میلادی

۲۰۰۴/۱/۱ - ممانعت پلیس صهیونیستی از ورود خودروهای حامل مواد غذایی برای افطار روزه‌داران در مسجد الاقصی.
۲۰۰۴/۱/۲۸ - «تساحی هنگبی» وزیر امنیت داخلی وزیر صهیونیستی با افتخار گفت:

از مهم‌ترین دستاوردهایم اینکه شیخ رائد صلاح را بازداشت و مسجد شهاب‌الدین در الناصره را ویران کردم و به یهودیان اجازه دادم که وارد مسجد الاقصی شوند.

۲۰۰۴/۲/۳ - حزب صهیونیستی «تکوماه»، تظاهرات تحریک‌آمیزی در اطراف دیوارهای مسجد الاقصی برگزار کرد. شعار این تظاهرات «تخریب مسجد الاقصی و ساخت هیکل کذایی به جای آن» بود.

۲۰۰۴/۲/۸ - انجمن صهیونیستی «العاد» ۱۶ باب منزل را در روستای سلوان در مجاورت مسجد الاقصی در چارچوب فعالیت‌هایش برای یهودی‌سازی اطراف این مسجد به اشغال خود درآورد.

۲۰۰۴/۲/۹ - گروهی از یهودیان افراطی ستون‌های باستانی نزدیک موزه اسلامی داخل

محوطه مسجدالاقصی را که تاریخ آن به صدر اسلام باز می‌گردد، ویران کرد.

۲۰۰۴/۲/۹ - روزنامه عبری زبان «یدیعت آهارانوت» نوشت:

تهدیدات گروه‌های افراطی یهودی مبنی بر تخریب مسجدالاقصی، در

مقابل آنچه طرح شارون برای عقب‌نشینی از نوار غزه نامیده می‌شود.

۲۰۰۴/۲/۱۳ - پلیس صهیونیستی، قدس را به محاصره شدید خود درآورد و از

ورود نمازگزاران فلسطینی به صحن مسجدالاقصی جلوگیری کرد.

۲۰۰۴/۲/۱۵ - روز یکشنبه ۱۰۰ متر از دیوار منتهی به باب المغاره یکی از

درب‌های اصلی مسجدالاقصی به علت حفاری‌های دشمن صهیونیستی در زیر

این مسجد فرو ریخت.

۲۰۰۴/۲/۲۱ - اتوبوس حامل نمازگزاران فلسطینی ساکن عکا و المکر که از

مسجدالاقصی به مناطق خود باز می‌گشتند، هدف حمله یهودیان افراطی در قدس قرار

گرفت و شیشه‌های آن فرو ریخت و شماری از مسافران نیز زخمی شدند.

۲۰۰۴/۲/۲۳ - شهرداری قدس از پلیس صهیونیستی خواست که به یک هیأت

صهیونیستی برای ورود به مسجدالاقصی اجازه دهد. این درخواست در راستای

تلاش پیاپی صهیونیست‌ها برای دخالت در امور این مسجد و به بهانه ترمیم

ساختمان مسجدالاقصی صورت گیرد.

۲۰۰۴/۲/۲۷ - نیروهای صهیونیستی در جریان برگزاری نماز جمعه به

مسجدالاقصی یورش بردند و ۲۴ فلسطینی، از جمله چند زن را زخمی کردند.

۲۰۰۴/۳/۲ - سازمان تندروی «امنای جبل الهیکل» با ارایه دادخواستی به دیوان

عالی رژیم صهیونیستی، از این دیوان خواست که مانع عملیات بازسازی و

ترمیم مسجدالاقصی و مقدسات اسلامی شود.

۲۰۰۴/۳/۴ - روزنامه‌های فلسطین از طرح انجمن العاد برای احداث یک مجتمع

تجاری و گردشگری در طرف بیرونی باب المغاره خبر دادند.

۲۰۰۴/۳/۱۸- آنچه سازمان پارک‌ها و فضای سبز رژیم صهیونیستی نامیده می‌شود، بخشی از دیوار قبرستان الرحمه در مجاورت مسجدالاقصی را ویران کرد. شمار زیادی از صحابه کرام و تابعین و علمای مسلمان در این قبرستان دفن هستند.

۲۰۰۴/۳/۱۹- «موشه کتساب»، رئیس جمهور رژیم صهیونیستی، در یک گفت و گوی مطبوعاتی از شیخ رائد صلاح به خاطر طرح شعار «مسجدالاقصی در خطر است»، به شدت انتقاد کرد.

۲۰۰۴/۳/۲۵- سرلشکر «میکی لیفی»، رئیس پلیس قدس، وضع مسجدالاقصی را این‌گونه توصیف کرد:

آتش‌فشانی که در حال فعال شدن است.

۲۰۰۴/۳/۲۶- پلیس صهیونیستی از ورود افراد زیر ۴۵ سال به صحن مسجدالاقصی برای ادای نماز جمعه جلوگیری کرد.

۲۰۰۴/۳/۳۱- شهرک‌نشینان صهیونیست دو ساختمان را در حلقه سلوان در مجاورت مسجدالاقصی برای تشدید محاصره این مسجد و یهودی‌سازی اطراف این مکان مقدس اشغال کردند.

۲۰۰۴/۳/۳۱- حزب تکوماه تظاهرات تحریک‌آمیزی را در اطراف دیوار مسجدالاقصی و دروازه‌های آن برگزار کرد. در این تظاهرات شعارهایی در حمایت از احداث سومین هیکل کذایی به جای این مسجد سر داده شد.

۲۰۰۴/۴/۱- پلیس صهیونیستی طی سه هفته پیاپی از ورود افراد زیر ۴۵ سال به مسجدالاقصی برای ادای نماز جمعه جلوگیری و شهر قدس و اطراف مسجد مبارک‌الاقصی را به پایگاه نظامی تبدیل کرد.

۲۰۰۴/۴/۱- ارایه گزارشی سری به شارون برای بستن مصالای «المروانی» مسجدالاقصی به روی نمازگزاران.

۲۰۰۴/۴/۲- نیروهای صهیونیست در هنگام برگزاری مراسم نماز جمعه به

۲۸۸ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

مسجدالاقصی حمله کردند و ۴۵ نمازگزار را زخمی و ۱۵ نفر دیگر را بازداشت کردند.

۲۰۰۴/۴/۵- سازمان‌های امنیتی دشمن صهیونیستی بر افزایش شدت تهدیدات گروه‌های تندرو برای تخریب مسجدالاقصی در مقابل طرح شارون برای عقب‌نشینی از نوار غزه تأکید کردند.

۲۰۰۴/۴/۸- طی دو روز شهرک‌نشینان صهیونیست به مسجدالاقصی یورش بردند و می‌خواستند که مناسک عجیب و غریب دینی خود را به جای آورند.
۲۰۰۴/۴/۹- همچنان پلیس صهیونیستی از ورود افراد زیر ۴۵ سال به مسجدالاقصی برای به جای آوردن نماز جمعه جلوگیری کرد.

۲۰۰۴/۴/۲۶- گروه‌های یهودی با برگزاری تظاهراتی تحت عنوان «راهپیمایی دیوارها» در اطراف مسجدالاقصی، شعارهای نژادپرستانه‌ای علیه عرب‌ها و دین مبین اسلام سردادند.

۲۰۰۴/۵/۱۶- پلیس صهیونیستی شیخ عکرمه صبری، مفتی قدس و سرزمین فلسطین، را به خاطر خطبه آتشین وی علیه صهیونیست‌ها در مسجدالاقصی تحت بازجویی قرار داد.

۲۰۰۴/۵/۱۹- در سی و هفتمین سالگرد اشغال قدس و مسجدالاقصی، آنچه سازمان میراث فرهنگی رژیم صهیونیستی نامیده می‌شود، همچنان بر تحریف حقایق و اقدامات تحریک‌آمیز خود علیه مسجدالاقصی ادامه داد و اعلام کرد که به زودی دیوار شرقی مسجدالاقصی به علت ترمیم بخش‌هایی از این مسجد توسط اداره اوقاف تخریب می‌شود!

۲۰۰۴/۵/۲۱- پلیس صهیونیستی اطراف مسجدالاقصی را به پایگاهی نظامی تبدیل و از ورود نمازگزاران زیر ۴۵ سال به داخل این مسجد جلوگیری کرد.
۲۰۰۴/۶/۱- طرح جدید صهیونیست‌ها برای تغییر بافت جمعیتی شهر قدس.

این طرح در چارچوب سیاست‌های یهودی‌سازی این شهر مقدس و کوچاندن فلسطینیان ساکن آن به آن سوی دیوار نژادپرستانه حایل ارایه شد.

۲۰۰۴/۶/۲- شهرداری قدس با صدور دستوری از ترمیم قبرستان یوسفیه در مجاورت دیوارهای قدس جلوگیری کرد.

۲۰۰۴/۶/۳- رژیم صهیونیستی طرح دیگری را برای احداث یک محله یهودی‌نشین در نزدیکی باب الساهره در داخل دیوارهای شهر قدس ارایه کرد.

۲۰۰۴/۶/۴- پلیس صهیونیستی برای چندمین بار از ورود نمازگزاران زیر ۴۵ سال به مسجدالاقصی برای به جای آوردن نماز صبح ممانعت کرد.

۲۰۰۴/۶/۸- اداره اوقاف اسلامی از وقوع آتش‌سوزی در داخل مسجدالاقصی به علت ممانعت نیروهای اشغالگر صهیونیستی از خارج ساختن علف‌های هرز و پاکسازی محوطه مسجد هشدار داد.

۲۰۰۴/۶/۲۲- نیروهای صهیونیستی مخفیانه پایگاه نظارتی نیروهای پلیس را به داخل مسجدالاقصی در کنار مصلای «المروانی» منتقل کردند. این پایگاه قبلاً در خارج از دیوار مسجد مبارک الاقصی قرار داشت.

۲۰۰۴/۶/۳۰- پلیس صهیونیستی به مسجدالاقصی حمله کرد و از عملیات بازسازی و ترمیم مصلای «المروانی» جلوگیری نمود.

۲۰۰۴/۷/۴- افراد ناشناسی پس از به آتش کشاندن مسجدالبراق در داخل مسجدالاقصی بودند.

۲۰۰۴/۷/۶- یهودیان تندرو به مسجدالاقصی حمله کرده و یکی از نگهبانان آن را مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند. رئیس سازمان اطلاعات صهیونیستی نیز نسبت به تشدید اقدامات راستگرایان افراطی علیه مسجدالاقصی هشدار داد.

۲۰۰۴/۷/۷- میکی لیفی رئیس پلیس قدس مخفیانه وارد مصلای «المروانی» شد و پلیس صهیونیستی نیز از داخل این مسجد، نقشه‌برداری کرد.

۲۹۰ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

۱۸/۷/۲۰۰۴ - ۴۰۰۰ شهرک نشین صهیونیست در تظاهرات تحریک آمیز در اطراف مسجدالاقصی و دروازه های آن شرکت کردند.

۱۹/۷/۲۰۰۴ - پلیس صهیونیستی جهانگردان و یهودیان را به مسجدالاقصی وارد کرد. این افراد لباس زننده ای به تن داشتند و با بدنی نیمه عریان وارد این مکان مقدس شدند.

۲۰/۷/۲۰۰۴ - چند دختر جوان یهودی در روز عروسی خود، وارد مسجدالاقصی شدند و مناسک عجیب خود را به جای آوردند و به رقص و پایکوبی پرداختند.

۲۴/۷/۲۰۰۴ - «تساحی هنگبی» وزیر امنیت داخلی دشمن صهیونیستی در یک گفت و گوی مطبوعاتی اظهار داشت:

خطر واقعی مسجدالاقصی را تهدید می کند و گروه های یهودی تندرو در صدد تخریب آن هستند.

۲۵/۷/۲۰۰۴ - روزنامه عبری زبان «هاآرتص» نوشت:

احتمال دارد که یک هواپیمای بمب گذاری شده و یا یک یهودی با اجرای عملیات انتحاری مسجدالاقصی را تخریب کند و ممکن است که یکی از شخصیت های برجسته اداره اوقاف اسلامی در شهر قدس ترور شود.

۲۶/۷/۲۰۰۴ - «یهودا عتسئون» تروریست، از سرکردگان باندا «امنای جبل الهیکل»، خواستار تخریب مسجدالاقصی شد.

۲۷/۷/۲۰۰۴ - گروه های تندرو یهودی در سالگرد آنچه تخریب معبد کذایی نامیده می شود، به مسجدالاقصی حمله کردند و هزاران نفر از آنها در میدان البراق تجمع کردند.

۳۱/۷/۲۰۰۴ - نیروهای پلیس رژیم صهیونیستی از فریاد الله اکبر کودکان شرکت کننده در اردوهای تابستانی و سردادن شعار «روح و جان ما فدای تو ای اقصی» در داخل محوطه مسجدالاقصی جلوگیری کردند.

۲۰۰۴/۸/۱- هنگبی بار دیگر اظهارداشت:

پلیس صهیونیستی به تکنولوژی پیشرفته و لازم برای حفاظت از مسجدالاقصی نیاز دارد!!!

۲۰۰۴/۸/۲- درگذشت یکی از کارکنان اداره اوقاف اسلامی در داخل مسجدالاقصی بر اثر سکت قلبی. وی پس از مشاهده صحنه‌های شکنجه یکی از افراد خیر ساکن ام الفحم به وسیله نیروهای پلیس صهیونیستی درگذشت. این فلسطینی خیر در حین مشارکت با بازسازی و عملیات ترمیم این مسجد مورد ضرب و شتم شدید نیروهای پلیس قرار گرفت.

۲۰۰۴/۸/۲- سازمان محیط زیست و پارک‌های رژیم صهیونیستی از دفن یکی از ساکنان شهر مقدس قدس در قبرستان الرحمه در مجاورت مسجدالاقصی جلوگیری کرد.

۲۰۰۴/۸/۳- سازمان اطلاعات دولت عبری اعلام کرد:

احتمال دارد که افسران تندروی ارتش موشک‌های لاورا در اختیار گروه‌های یهودی افراطی برای تخریب مسجدالاقصی قرار دهند.

۲۰۰۴/۸/۷- یک شهرک نشین یهودی می‌خواست که در هنگام برگزاری جشنواره «کودک الاقصی و مقدسات سه گانه» به مسجدالاقصی حمله کند.
۲۰۰۴/۸/۸- موشه کتساب:

جشنواره صندوق کودک الاقصی اقدامی تحرک‌آمیز و خطرناک است.

۲۰۰۴/۸/۱۶- تظاهرات تحریک‌آمیز صهیونیست‌ها در اطراف مسجدالاقصی
۲۰۰۴/۸/۱۹- به مدت سه هفته مجسمه جدید سومین هیکل کذایی در پارلمان رژیم صهیونیستی به نمایش درآمد.

۲۰۰۴/۸/۱۹- لو رفتن کمک مالی یک ثروتمند آمریکایی به یهودیان برای تخریب مسجدالاقصی.

۲۹۲ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

۲۳/۸/۲۰۰۴- بروفسکی، رئیس پلیس شمال سرزمین‌های اشغالی، به بازداشت رهبر جنبش اسلامی فلسطین اشغالی افتخار کرد و آن را نشانه افتخاری برای پلیس و سازمان امنیت «شاباک» دانست.

۲/۹/۲۰۰۴- حملات رسانه‌ای تحریک‌آمیز و بی‌سابقه برخی گروه‌های یهودی علیه اداره اوقاف اسلامی قدس.

۶/۹/۲۰۰۴- دیوان عالی رژیم صهیونیستی بنا به دستوری از خارج ساختن خاک‌های عملیات بازسازی و ترمیم مسجدالاقصی به صورت موقت جلوگیری کرد.

<http://www.palestine-info.info>

منبع: مرکز اطلاع رسانی فلسطین

بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا

سخنرانی: دکتر دن لایدینز

مترجم: قیس زعفرانی

این افتخار بزرگی است که من با شما باشم و در این دیدار تاریخی با شما هم‌کلام شوم. دوست دارم، سپاس بی‌شائبه خود را از کار بزرگی که گروه عربی گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت انجام می‌دهد، ابراز کنم. در حال حاضر، ما در دهکده جهانی به سر می‌بریم که نظیر آن تا کنون در تاریخ بشریت به وقوع نپیوسته و خطرات و تهدیدات بسیاری را از سوی کارشناسان امور متوجه دین و مذهب می‌کند. در نتیجه، افزایش چنین میزگردها و گفت‌وگوهای را در سراسر جهان لازم است و من دعا می‌کنم، گفت‌وگوهای ما در این زمان به فهم عمیق‌تر و بهتر این اوضاع و احوال بحرانی کمک کند.

از من خواسته شده به‌طور عام از «بنیادگرایی» و به‌ویژه از «گونه مسیحی» آن سخن گویم. بنابراین من به نشو و نما و تغییر و تحول بنیادگرایی مسیحی آمریکا و به‌ویژه، بنیادگرایی موجود در خاورمیانه و اسلام می‌پردازم. من از این بحث‌ها و گفت‌وگوها استقبال می‌کنم؛ اما ترس و واکنش‌هایی نیز در این راه وجود دارد.

من به عنوان کارشناس علوم اجتماعی در حیات مذهبی آمریکا از بنیادگرایی موجود در این جامعه مطلع هستم و با اینکه من جزو بنیادگرایان سنتی مسیحی نیستم، با این حال نسبت به این موضوع احاطه دارم.

علاوه بر اینکه من نه سیاستمدار کار کشته‌ای هستم نه با رئیس‌جمهور آمریکا، جورج بوش، موافق؛ هرچند تحلیل‌های سیاسی و تلاش جهت بیان اندیشه‌ها و ایده‌های بوش بخش جدایی‌ناپذیری از مطالب امروز مرا تشکیل می‌دهد.

ریشه‌های بنیادگرایی آمریکایی

حیات مذهبی آمریکا فعال و متنوع است؛ به گونه‌ای که ادعا می‌شود، از هر چهار آمریکایی، سه نفر مسیحی هستند. غیر از آن در این کشور سه میلیون یهودی و حدود یک میلیون مسلمان وجود دارد و با اینکه جمعیت یهودیان در دههٔ اخیر رو به نقصان گذاشته (کاهش تقریباً ۱۰٪)، اما جمعیت مسلمانان رو به فزونی نهاده است. هم‌چنین در ایالات متحده حدود یک میلیون بودایی و یک میلیون هندو زندگی می‌کنند و گفته می‌شود، حدود ۳۰ میلیون نفر در آمریکا وجود دارند که به هیچ مذهبی پایبند نیستند، به عبارت دیگر آنها جزء «لا ادری»ها هستند؛ یعنی کسانی که به شناخت وجود خدا دست نیافته‌اند.

از میان فرقه‌های مسیحی، بزرگ‌ترین فرقه کاتولیکها هستند که ۵۱ میلیون نفر یا یک چهارم جمعیت ایالات متحده را تشکیل می‌دهند و صد میلیون نفر نیز پیرو فرقه‌های متعدد پروتستان هستند. راه‌های چندی برای طبقه‌بندی این فرقه‌ها وجود دارد، یکی از راه‌های سنتی این است که فرقه‌های بزرگ پروتستان را به سه گروه تقسیم کنیم:

۱. پروتستان‌های سنتی^۱

۲. انجیلی‌ها یا او انجیلی‌ها^۲

۳. بنیادگرایان^۳

کلیساهای سنتی پروتستانی نیز شامل:

۱. ماشیحایی‌ها

۲. متدوديست‌ها (یا مکتبی‌ها)

۳. لوتری‌ها

۴. کلیسای اصلاح طلب

۵. اسقفی‌ها

غیر از آن فرقه‌های دیگری نیز وجود دارند که اکثر مواقع در میدان سیاست و فرهنگ تاریخ آمریکا حضور داشته‌اند. یاران و پیروان این فرقه‌ها از کارگزاران و صاحبان حرفه‌ها بوده و هستند و همیشه تأکید دارند، رهبران کلیساها را چهره‌های فرهنگی و تحصیل کرده تشکیل دهند، به این ترتیب آنها به فرهنگ و آموزش اهمیت بسزایی می‌دهند. مجلس جهانی کلیساها و مجلس خاورمیانه‌ای کلیساها موفق شد، از حمایت اکثر این کلیساها برخوردار شود. در مورد سیاستهای خاورمیانه‌ای آنها، هم‌چنان به شکل خاصی از فلسطینیها و مسلمانان عرب ایالات متحده حمایت و پشتیبانی می‌کنند. هرچند کلیساهای آنها برای تقریباً مدت ۲۰۰ سال در رأس هرم قدرت قرار داشتند، اما در سالهای اخیر قدرت این کلیساها کاهش یافته و کلیساهای پروتستانی «انجیلی» جای آنها را گرفته‌اند.

کلمه «انجیلی‌ها» در ایالات متحده معنای بی‌همتایی دارد و به فرقه‌هایی اشاره می‌کند، که بسیار با احساس بوده و از بُعد مذهبی بسیار متعصب هستند، آنها به شدت اعتقاد دارند، دیگر فرقه‌های مذهبی را - که بالطبع مسیحی هستند - یا باید از طریق راهنمایی و ارشاد وارد آیین خود نمود و یا آنها را رد کرد. پیروان این فرقه مذهبی چون شیوه‌های نوین اندیشیدن و تفکر را می‌پذیرفتند، همیشه این میل در آنها ملاحظه می‌شد که کلیساهای سنتی را به باد انتقاد بگیرند. به

عنوان مثال انجیلی‌ها به شدت از «مجلس جهانی کلیساهای» و «مجلس ملی کلیساهای ایالات متحده» انتقاد می‌کردند. در سالهای اخیر انجیلی‌ها با توجه به نامی که برای معرفی خود استفاده می‌کنند، میانه‌روتر شده‌اند و چه بسا این اعتدال و میانه روی از فهم میزان قدرت و مسئولیت رو به فزاینده‌ایشان سرچشمه می‌گیرد. سازمان ملی انجیلی‌ها نماینده این گروه است و مطابق مطلب ذکر شده در روزنامه «نیویورک تایمز»، رئیس سازمان ملی انجیلی‌ها گروهی از رؤسای این کلیساهای را اینگونه مورد خطاب قرار داد:

تا زمانی که ما در جامعه‌ای بین‌المللی زندگی می‌کنیم، که در این مسئله شکی نیست، باید از زبان خوش استفاده کنیم و اساساً از طریق کار و تجارت با دیگران رابطه برقرار کنیم.

رئیس سازمان از ملاحظات «خطرناک» و «نامساعدی» سخن می‌گفت که سومین فرقه پروتستانها؛ یعنی بنیادگرایان، درباره «اسلام» ارایه می‌دهند. بنیادگرایان بسان انجیلی‌ها، همیشه تعصب و تمایل شدیدی در انتشار مسیحیت داشتند؛ به حدی که آنها در این کار خویش هجومی و خصمانه عمل می‌کردند. آنها به‌ویژه از تمام فرقه‌های مسیحیت آمریکایی - پروتستانها، کاتولیکها و ارتدوکسها، انتقاد می‌کردند؛ چرا که این فرقه‌ها تمایل شدیدی به همراهی و همگامی با دنیای نوین و مدرن از خود نشان می‌دهند. آنها اعتقاد دارند، نجات و رهایی فقط شامل کسانی می‌شود که ایمان داشته باشند، «یسوع مسیح همان خداست» و دیگران - از جمله مسلمانان و یهودیان - در صورتی که به آیین مسیحیت در نیایند، هلاک خواهند شد. آنها به‌شدت به این باور و پندار مذهبی ایمان دارند.

بنیادگرایی آمریکایی بیانگر گرده‌م آمدن رویکردها و دیدگاههای گوناگون و مختلف تاریخی است و در زمان انتخاب جورج بوش جهت احراز پست ریاست

جمهوری، فهم این رویکردها اهمیت بسیاری پیدا کرد، چون بیشتر آنها بر دیدگاههای جهانی بوش تأثیر گذاشتند. مایلم برای [فهم] بنیادگرایی آمریکایی چهار رویکرد در نظر بگیرم که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و سه اصل از این چهار اصل در سیاست خارجی بوش کاملاً آشکار است. این رویکردها عبارتند از:

۱. احساس برگزیدگی الهی (برگزیده شدن از سوی خداوند)؛
۲. احساس عمیق به اینکه ظرف زمانی حاضر، دوره شرارت و بدی است و اینکه فرجام جهان نزدیک شده است؛
۳. پیوند اقلیم‌گرایی جنوبی میان مذهب محافظه‌کار و سیاست محافظه‌کار؛
۴. رویکرد چهارم چندان در دولت آمریکا مشهود نیست و به این راحتی نمی‌توان آنرا مشاهده کرد و آن عبارت است از: باور به اینکه فقط بنیادگرایی است که درک و فهم کامل و مطلق دارد و تمام فرقه‌های مسیحیت و سایر ادیان در اشتباه‌اند.

احساس برگزیدگی الهی

در آستانه سال ۲۰۰۳ و در گردهمایی گویندگان مذهبی در شهر «ناشویل» ایالت تنسی عنوان شد که بوش گفته است:

ایالات متحده فراخوانده شده تا آزادی را که یکی از مواهب الهی است به تمام مخلوقات در سراسر جهان ارزانی دارد.

این جمله نشان دهنده باور عمیق بنیادگرایان آمریکایی است؛ اینکه آنها افراد برگزیده‌ای هستند که رسالت نجات و رهایی [بشریت] را بر دوش داشته و آنرا به سراسر جهان ارزانی می‌دارند. ریشه‌های این اندیشه عمیق است و ریشه در اصولی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: وعده‌ای که در کتاب مقدس به ابراهیم داده شده است. این اندیشه از یک سو اندیشه‌ای غربی است؛ مانند استعمار و از

سوی دیگر اندیشه‌ای آمریکایی؛ مانند عقیده «اعلام سرنوشت» که در قرن نوزدهم منتشر شد و عنوان می‌کرد، ایالات متحده حق حاکمیت بر تمام سرزمینهای موجود در حد فاصل اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس را دارد.

اولین بار در اواخر قرن نوزدهم و در زمان توسعه‌طلبی‌های سریع آمریکا رویکرد بنیادگرایانه این کشور آغاز شد. آمریکاییها اعتقاد داشتند، مسئولیت رسم دوباره چهره بشردوستانه سیاست و فرهنگ بر دوش آنها نهاده شده است؛ چون خداوند آنها را مشمول لطف و مرحمت خویش نموده و ایشان را حامی آزادی قرار داده است. این احساس به شدت حتی در میان ساکنان مناطق دوردست آمریکا تقویت شد و در برخی موارد ملاحظه می‌کنیم، بنیادگرایی از پیشگوییهای مبلغان و ساکنان مناطق دوردست استفاده کرد و منادی ایده برگزیده شدن آمریکا و مسئولیت انتشار مسیحیت به سراسر مناطق «نامتمدن» جهان شد.

هم‌چنین بنیادگرایی آمریکایی از واکنشهای لاهوتی و مردمی در برابر «مدرنیسم»^۴ نیز استفاده کرد و آن را وارد اعتقادات خویش نمود. این کلمه (مدرنیسم) به شروع مرحله جدیدی از انتقاد جهانی به پژوهشها و مطالعات کتابی (که منظور کتاب مقدس است) و تأثیر فزاینده «مادیگرایی محض»^۵ اشاره می‌کند. مفسران و تحلیل‌گران کتاب مقدس در قرن نوزدهم از قواعد و قوانین تفسیرهای علمی در پژوهش‌های خویش پیرامون آن استفاده کردند.

علم باستان‌شناسی درباره درستی و صحت تاریخی کتاب مقدس چه می‌گوید؟ و آیا قوانین و اصول زمین‌شناسی حوادث خارق‌العاده‌ای (معجزاتی) که در کتاب مقدس ذکر آنها رفته است، حمایت می‌کند؟ آیا این تفاوتها [میان آموزه‌های کتاب مقدس و علوم جدید] به وجود تفاوت و عدم هماهنگی میان اعتقادات مسیحیان اشاره می‌کند؟ تمام این مسایل، سوالات جدی و عمیقی پیرامون «حقیقت» ذکر شده و حفظ شده در کتاب مقدس برانگیخت.

یکی از نتایج [این مباحث]، واکنش معکوس علیه انتقاد جهانی از کتاب مقدس و تکیه آن بر اصول علمی بود.

موج این واکنش معکوس اندیشمندانی را فراگرفت که تحقیقات و مطالعات کتابی (منظور کتاب مقدس است) می‌کردند و یکی از مهم‌ترین اقدامات از این نوع در ابتدای قرن بیستم به دست دو سکولار مسیحی صورت گرفت. آنها مقدار زیادی پول (۲۵۰/۰۰۰ دلار) برای انتشار مجموعه ۱۲ جلدی، کتابهایی که به اصول ایمان مسیحی می‌پرداخت، جمع‌آوری کردند. قرار بود این کتابها برای خدمتگزاران به انجیل و مبلغان و نمایندگان مدارس یک‌شنبه و دیگر کارگزاران «انگلیسی زبان» آیین مسیحیت در سراسر جهان ارسال شود. این مطالب که عنوان اصول یا اصول اساسی^۶ داشتند [بعدها] نام خود را به جنبش بنیادگرایی^۷ تغییر دادند.

در زمانی که اولین منتقدان «مدرنیسم» اسقفها، کشیشان و اساتید دانشگاه بودند، روی سخن بنیادگرایان مستقیماً متوجه مردم آمریکا بود که چندان به سنن مذهبی و لاهوتی روی خوش نشان نمی‌دادند، اما به شدت از تجارب روزانه مذهبی خویش تأثیر می‌پذیرفتند. بدین ترتیب «رابطه شخصی ایشان با یسوع» از آن چه که کلیسا می‌گفت یا نتایجی که دانشمندان علوم مذهبی به آن دست می‌یافتند، مهم‌تر بود. به عبارت دیگر آنچه که بر زندگی خصوصی افراد تأثیر می‌گذاشت و با آن هماهنگ بود، مهم‌تر از دستاوردهای فلسفی و لاهوتی بود.

خود بوش نیز به اصول و باورهای بنیادگرایان آمریکایی معتقد است، او ایمان دارد که بنیادگرایان آمریکا از سوی خداوند برگزیده شده‌اند تا رسالت آزادی سیاسی و ایمان مذهبی را به سراسر جهان انتقال دهند. بسیاری از بنیادگرایان اعتقاد دارند، فواید بنیادگرایی و فواید آزادیهای فردی در مسئله بزرگ سیاسی و لاهوتی مشترکی ادغام شده است که مسایل سیاست خارجی بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. این اعتقاد در میل شدید دولت آمریکا جهت دخالت در

افغانستان و عراق و شوق و ذوق بنیادگرایان در دخیل و تصرف در مسیحیت و در کنار آن دمکراسی و انتشار آن به سراسر جهان آشکار است.

دوره شرارت و آخرالزمان

یکی از مسایل و موضوعاتی که به بنیادگرایان آمریکایی نسبت داده شده، پیشگویی و احساس برگزیده شدن الهی است. بنیادگرایان اعتقاد دارند، ایشان راه نجات و رهایی را یافته‌اند و مسئولیت الهی بر دوش ایشان نهاده شده که همان مشارکت در مسایل جامعه جهانی است. در همزمان با آن بنیادگرایان دیدگاهی منفی نسبت به آینده جهان دارند. این احساس منفی در پایان قرن نوزدهم از طریق جنبشی که «تدبیرگرایی»^۸ نامیده می‌شد، بخشی از اعتقادات بنیادگرایی آمریکایی را تشکیل داد. «سیدنی آستورم» مورخ آمریکایی پیرامون تدبیرگرایی می‌گوید:

عامل به وجود آورنده این انگیزه جدید، اعتقادی بود که از دو جز تشکیل می‌شد. تمام دنیای مسیحیت از جمله ایالات متحده و کانادا، از دین روی گردان و گمراه شده و به شدت به بدعتها روی آورده است. این به معنای نزدیک شدن روزهای واپسین است. بخش دوم که از بخش اول نشأت می‌گیرد، نیاز بسیار به موعظه و راهنمایی به سوی حقایق سخت و خلل‌ناپذیر از نام و کلمه خدا برگرفته شده است.

عبارت «حقایق سخت و خلل‌ناپذیر برگرفته شده از نام و کلمه خدا» بدین معناست که می‌بایست کتاب مقدس را کلمه به کلمه، تفسیر و به همان ترتیب درک کرد. «آمستورم»، درباره مفاهیم این آموزش جوهری از تدبیرگرایی این تفسیر را ارایه می‌کند:

تدبیرگرایی در ابتدا آشکارا بر لغزش‌ناپذیر بودن کتاب مقدس و عصمت حرفی مطلق این کتاب تاکید می‌کند، به عبارت دیگر این کتاب

بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا ■ ۳۰۱

را سخن «نوشته» ابدی خداوند می‌داند که تغییر نمی‌کند و هر کلمه یا عبارت موجود در آن نه فقط توانایی پاسخ به نیازهای مورخان و زبان‌شناسان را دارد بلکه بیانگر حق الهی نیز می‌باشد. استفاده بیش از اندازه از رمزها و اسرار و گروه‌ها و دسته‌جات در عهد قدیم و پیشگویی براساس اعداد و ارقام و تکیه بر تفسیرهایی که باعث ایجاد مناقشه‌ها و بحث و گفت‌وگوهای بسیار و شدید (اگر نگوئیم تفسیرهای خیالی) درباره برخی از متون پیچیده پیامبران شده است، باعث شده تا بسیاری تاکید کنند، یقیناً تفسیرهای این کتاب، تفسیرهای حرفی و دقیق نیست.

هنگامی که بنیادگرایان آمریکا چارچوب و دیدگاه تدبیرگرایی را پذیرفتند، شروع به استفاده از مفردات و شیوه‌هایی در قبال کتاب مقدس نمودند که در نوع خود بی‌همتا بود. بنیادگرایی بدون توجه به سنن و عرفهای مسیحیت و رهبران کلیساها و علم تحقیق و پژوهش در کتاب مقدس، دانش نوینی ابداع کرد که بی‌شک به نوعی مدرنیزه شده بود (و نکته جالب توجه این بود که کلمات کتاب مقدس علیه افکار و اندیشه‌های رایج میان ایشان به کار گرفته شد).

به عنوان مثال رهبران جنبش جدید به سرعت مقرر نمودند، هدف اصلی کتاب مقدس، ارایه برنامه زمانبندی شده درباره نزدیک شدن فرجام جهان است (و عملاً برخی از فرقه‌های بنیادگرای اولیه اقدام به مشخص کردن تاریخ فرجام جهان نمودند). از جمله مسایل دیگری که بنیادگرایان اولیه؛ آن ایمان آوردند، تقسیم تاریخ بشر به هفت دوره بود. آخرین دوره، دوره‌ای است که با مرگ و برانگیختن یسوع مسیح آغاز می‌شود و با بازگشت مسیا - یسوع - به مجیدو^۹ نام منطقه‌ای در فلسطین - پایان می‌یابد، تا از آنجا بر جهان حکومت کند. هر آن، انتظار می‌رود که مسیح بازگردد و ظهور کند، بازگشت مسیح، تأسیس «مملکت اسرائیلی هزاره» یا دولتی را که تحت حاکمیت مسیح هزار سال دوام خواهد داشت، دربرمی‌گیرد.

از خلال سنن و عادات جنبش تدبیری، جنبش بنیادگرایی شروع به حمایت از دولت اسرائیل نمود. از همان ابتدا این جنبش یک هدف را دنبال می‌کرد و آن خواندن «نشانه‌های زمانه» بود تا در آن نقاط اشتراکی میان وعده‌هایی که در کتاب مقدس داده شده بود و حوادث به‌وقوع پیوسته در حال حاضر بیاید (و در عمل در سالهای اخیر در ایالات متحده کتابهایی که به نوعی با داستانهای «پیامبران» ارتباط پیدا می‌کرد و زمان بازگشت «مسیا» را پیشگویی می‌نمود تا بیاید و اقلیت برگزیده خداوند را به آسمان ببرد، رواج بسیاری پیدا کرد). به این ترتیب تأسیس دولت نوین اسرائیل تکمیل مبارک و میمون پیشگوییهای خداوند و یکی از نشانه‌های مهم دوران تلقی شد تا بشریت را به سوی حکومت هزاره موعود راهنمایی کند. به همین دلیل نخست‌وزیر سابق و متوفای اسرائیل، مناخیم بگین به‌سان همتایان خویش که به‌خوبی فهمیده بودند، اسرائیل می‌تواند از حمایت و پشتیبانی بی‌شائبه بنیادگرایان آمریکایی به‌سان «جری فالول» و «پت رابرتسون» بهره ببرد، سعی کرد با تملق و چاپلوسی رضایت آنها را به دست آورد و از هزاران تن از بنیادگرایان مسیحی به عنوان گردشگرانی که از اسرائیل و فلسطین دیدن می‌کنند، استقبال کند.

با اینکه بسیاری عقیده داشتند، عنصر تدبیر در جنبش بنیادگرا صرفاً یک تفسیر خیالی و وهم‌آلود است، اما منبع بسیار مهم حمایت بی‌قید و شرط از دولت اسرائیل بود و به‌نظر می‌رسد، این حمایت آشکارا در مطبوعات جناح راست قابل ملاحظه است. یکی از مهمترین سخنگویان و طرفداران این دیدگاه «کال توماس» روزنامه‌نگار طرفدار سندیکاها است. انتقاد و توهین توماس به اعراب و اسلام، پا را از نژادپرستی افراطی نیز فراتر گذاشته است؛ اما با کمال تأسف ملاحظه می‌کنیم، دیدگاههای او طی مدت کوتاهی و به سرعت در میان یاران و پیروان این فرقه مسیحی منتشر می‌شود، این نویسنده می‌گوید:

اگر سیاستمداران تسلیم فشارهای وارده از سوی گروههای اسلامی شوند و

بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا ■ ۳۰۳

میان اسلام و میراث مذهبی و سیاسی این دولت (ایالات متحده) تفاوتی قایل نشوند، ما به جرأت می‌توانیم بگوییم که دشمنانمان توانسته‌اند در این کشور جای پای خود برای خود بازکنند و به دلیل فعالیت‌هایی که در نقاط دیگر جهان انجام می‌دهند، می‌توانیم با تمام وجود پیشگویی کنیم، از این جای پا برای نشر مسئله مورد توجه خویش (اسلام) استفاده می‌کنند.

و یکی از مقالات روزنامه نیویورک تایمز از واکنش بنیادگرایان در مقابل اسلام می‌نویسد و می‌گوید خشم «تمام مسیحیان انجیلی» در قبال مسلمانان افزایش یافته است. آنچه نفرت و انزجارها را افزایش داده، این است که گفته شده اسلام قصد دارد، مسیحیت را نابود کند؛ در واقع زبان رسایی که در این زمینه مورد استفاده قرار می‌گیرد و موجب این نفرت و انزجار می‌شود، تصویری از ادعاهای مشابه است و عنوان می‌کند مسیحیان نیز در قبال اسلام، چنین قصدی دارند و روزنامه نیویورک تایمز در این زمینه این حادثه را که میان فرستادگان (مبلغان) بنیادگرا در زمان آموزش به‌وقوع پیوست نقل می‌کند:

شهر کراف، ایالت اوهایو، روز شنبه و در سالن کلیسا مسیحیان انجیلی برای حضور در همایش یک روزه چگونگی جذب مسلمانان و دور ساختن آنها از اسلام از چندین ایالت گردهم آمده‌اند. یکی از سخنرانان در این زمینه می‌گوید:

«همیشه محبت و صداقت و مهمان‌نوازی خویش نسبت به مسلمانان را نشان دهید و همواره با خود نسخه‌ای از عهد جدید داشته باشید تا آن را به ایشان هدیه کنید».

در میان حضار که مطالب را یادداشت می‌کردند دوکشیش، منشی یکی از مدارس و چندین دانشجو دیده می‌شدند و همه امید داشتند، روزی بتوانند مسلمانان ایالات متحده و دیگر کشورهای جهان را به آیین

مسیحیت درآورند.

با اینکه این سخنران که از واعظان انجیلی بیروت بود، به شدت از توهین به مسلمانان دوری می‌کرد، ولی در عین حال در سخنرانی خویش با استفاده از تصاویر کامپیوتری برخی از آیات قرآن را به‌حضار نشان داد و سعی کرد، ثابت کند اسلام، آیین مکر و فریب و خشونت است و پیروان آن رو به کاهش هستند.

این سخنران که نخواست هویتش برملا شود، چون قرار بود، نزد مسلمانان برود و ممکن بود، این موضوع جان او را به خطر اندازد، گفت:
آیات قرآن می‌گوید، آنها را قربانی کنید، بی‌دینان را بکشید.
سپس افزود:

در کتاب مقدس هیچ جمله‌ای از یسوع مشاهده نمی‌شود که در آن به ما گفته باشد، افراد بی‌گناه را بکشید.

میراث همیشگی و دایمی به جا مانده از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ منعکس‌کننده تصویر خشونت و عنف منسوب به مسلمانان و سراسر جهان اسلام است، با وجود اینکه دولت آمریکا و رهبران گروه‌ها و فرقه‌های مسیحی و مسلمان آمریکا این مسئله را محکوم کردند و با اینکه کشورهای عربی و مسلمانان این حادثه تأسف بار را در دستگاه‌های اطلاع‌رسانی آمریکا محکوم نمودند، با این حال دولت آمریکا به سرعت اقدام به استفاده از جملات و عبارات کینه‌توزانه و خصمانه مانند «حملات صلیبی» نمود و احساس حاکم در میان بسیاری از آمریکاییها - و نه تنها میان مسیحیان بنیادگرا - این بود که اسلام دین جنگ است و با استفاده از خشونت و عنف می‌خواهد مسیحیت را نابود کند. پخش تصاویر جوانان عربی که پرچمهای آمریکا را آتش می‌زدند و تخریب مرکز تجارت جهانی آمریکا را جشن می‌گرفتند، این احساس ترس و هراس را، افزایش داد و

بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا ■ ۳۰۵

بنیادگرایان - از پت رابرتسون گرفته تا فرانکلین گراهام - برانگیزنده این نفرت و انزجار فزاینده بود. فرانکلین گراهام در سایت اینترنتی خود ادعا می‌کند که به مسلمانان عشق می‌ورزد، در حالی که در واقع به اسلام توهین می‌کند و حکومت‌های اسلامی را محکوم. او در یکی از موعظه‌های خویش می‌گوید:

من اعتقاد ندارم که مسلمانان به دلیل ایمان و اعتقاداتشان ملت شرور و بدنهادی باشند. من شخصاً دوستان بسیاری در میان مسلمانان دارم، اما شرارتی را که به نام اسلام یا به نام هر دین دیگری از جمله مسیحیت، انجام می‌شود، محکوم می‌نمایم.

او پس از اینکه علاقه خویش نسبت به مسلمانان را ابراز و شرارتهایی را که به نام مسیحیت و حتی اسلام به وقوع می‌پیوندد، محکوم می‌کند - در حالی که از اعمال و کرده‌های خوب مسیحی چشم‌پوشی می‌کند - توجه خود را بر تاریخ ظلم و ستم در جهان اسلام متمرکز می‌نماید:

آزار و اذیت و نفی غیر مسلمانان، پایه و اساس فتوحات مسلمانان و دولتهای اسلامی را در قرنهای گذشته تشکیل می‌داد. قرآن دلایل بسیاری ارائه می‌دهد که اسلام استفاده از خشونت و عنف را تشویق می‌نماید که اکثراً منجر به مرگ کسانی می‌شود که روی از اسلام برگردانده و به آیین دیگر درآمده‌اند.

وی سپس سخنان خود را اینگونه دنبال می‌کند:

مسلمانان در ایالات متحده آزاد هستند تا خداوند را بپرستند؛ اما مسیحیان در اکثر کشورهای اسلامی از آزادی عبادت یسوع محروم هستند. پس از اینکه «محمد ظاهر شاه»، شاه در تبعید افغانستان، اولین و تنها کلیسای موجود در افغانستان را در سال ۱۹۷۳ تخریب کرد، دیگر حتی یک کلیسا نیز در این کشور وجود ندارد.

تمام این افشاگرینها و بدنام سازی و جهة اسلام، زمینه هلاک حتمی را فراهم می نماید. اعتقاد راسخ بنیادگرایان این است که مسلمانان و مسیحیان غیر بنیادگرا (و به ویژه هم پیمانان مجلس جهانی کلیساها و مجلس ملی کلیساها در ایالات متحده) و کافران، جهان را به ظلمت و تباهی کشانده اند و این شر مورد انتظار قبلاً پیشگویی شده بود و برای اصلاح امور و رو دررویی با این شر، باید مسیح را صدا زد که این وظیفه بنیادگرایان است.

از جمله مسایلی که بسیاری از آمریکاییها را متأثر نمود، چرخش غیر منتظره افکار عمومی جهان به سوی ما به عنوان یک دولت بود. پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ مورد حمایت و محبت بی شائبه و بسیاری قرار گرفتیم. به نظر می رسد، پس از بیست ماه همه چیز تغییر کرد. بسیاری از ما انتقاد کردند، از جمله شهروندان بنیادگرا و کسانی که در جناح راست قرار داشتند، آنها و جهة ما را در سراسر جهان خراب کردند و دوستان قدیمی ما را مورد آزار و اذیت قرار دادند و از ارایه هرگونه کمک و حمایتی از کسانی که ما را مورد آزار و اذیت قرار می دادند، فروگذاری نکردند. این برای ما غیر منتظره بود، چون واکنش بنیادگرایان - و بسیاری از رهبران و دولتمردان دولت بوش - عدم توجه به افکار عمومی جهان بود و دلیل اتخاذ این موضع به نحوی با غرور آمریکاییها ارتباط پیدا می کرد که خود را تنها ابرقدرت موجود در جهان تلقی می کنند؛ اما در واقع از تاریخ عریض و طویل بدبینی آنها نیز نشأت می گیرد.

این واکنش از این عقیده سرچشمه می گیرد که می گوید:

جهان، برای مؤمنان واقعی مکان ستیزه جویی است و آنها وظیفه دارند، هر آنچه را که صلاح و صواب می دانند، انجام دهند؛ حتی اگر در این راه با مخالفت و دشمنی سراسر جهان مواجه شوند.

به همین دلیل انتقاداتی که از سوی سازمان ملل متحد و یا کشورهای

بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا ■ ۳۰۷

اسلامی یا هم‌پیمانان اروپایی می‌شود، نگرانی چندانی برای بنیادگرایان ایجاد نمی‌کند؛ چون این انتقادات با فرضیه‌های خصمانه و شرارت‌بار مخالف مسیحیت همخوانی دارد و بنیادگرایان پیرامون اوضاع و احوال جهانی به آن اعتقاد دارند. به همین ترتیب، انتقادات خارجی صورت گرفته از ایالات متحده، تغییر چندانی در سیاست‌گذاریهای دولت بوش ایجاد نمی‌کند.

علی‌رغم حمایت بی‌شائبه تدبیرگرایان از دولت اسرائیل، با این حال پرهیزهایی در رسالت ایشان در قبال دولت اسرائیل و ملت یهود مشاهده می‌شود. هر چند دوران زمامداری و حکومت هزاره، «مملکت داوود در اسرائیل» توصیف شده است، با این حال در رأس این مملکت مسیح - مسیا قرار دارد که ملتش (یا یهودیان قرن اول) او را رد کردند. بهایی که ملت یهود باید پرداخت کنند، اعتراف به اعمال ناشایست سابق خویش در قبال مسیح و مسیحیت است. آنها باید از «کرده‌های خویش» توبه نمایند و بپذیرند که به آیین کامل مسیحیت وارد شوند. در آخرالزمان یهود، دیگر یهود نیستند، بلکه اسرائیل - مملکت داوود - مملکتی مسیحی خواهد شد.

حمایت و پشتیبانی بی‌قید و شرط بنیادگرایان آمریکا از دولت اسرائیل سوالات چندی را در اذهان بسیاری از یهودیان اسرائیل ایجاد کرد، به‌ویژه در سایه تمایل بسیاری که این بنیادگرایان برای مسیحی دیگران از خود نشان دادند. «مارتین مارتی»، مورخ لوتری، به نقل از «لئونارد وین» درباره انتقاد از تکیه اسرائیل بر بنیادگرایان می‌گوید:

بسیاری از اسرائیلی‌ها از اظهار انتقادات خویش صرف‌نظر می‌کنند و خود را کنترل می‌کنند؛ چون برای آنها سخت است، این حمایتها و پشتیبانیها را رد کنند. اما هر از چندگاهی روزنامه‌نگاری پیدا می‌شود و به این موضوع می‌پردازد.

به این ترتیب لئونارد وین در ستون هفته‌نامه‌ای که در آن قلم می‌زند، (۲۵ آوریل) می‌نویسد:

بس است. این سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی که از سوی گروه‌های مسیحی دست راستی اعمال می‌شود، از مرحله نامطلوب پا را فراتر نهاده و به مرحله حماقت و مسخرگی رسیده است و حتی ناپسند شمرده می‌شود. این اصلاً درست نیست که طرفی از طرف دیگر سوء استفاده کند، این اتحادی غیر طبیعی و نامقدس است. این اتحاد به جای اینکه ما را قدرتمند سازد، ضعیف و خوار می‌کند.

وین پس از اینکه به رابطه بلندمدت جری فالول و مناخیم بگین اشاره می‌کند، دوستان اسرائیلی خود را، اینچنین به مبارزه می‌طلبد:

آیا نباید خجالت بکشیم؟ وقتی با این مردم در یک موضوع، اگر چه بی‌اهمیت و کوچک باشد، همداستان می‌شویم، بی‌شک بر قدرت آنها می‌افزاییم و این امت را (اسرائیل) ضعیف و خوار می‌نماییم. بی‌شک انجیلی‌ها وقتی ما را در آغوش می‌گیرند، احساس گرم و خوشایندی به آنها دست می‌دهد، در حالی که به من احساس ناخوشایندی دست می‌دهد.

مارتین مارتی خود در ادامه می‌گوید:

برای اینکه وین احساس رضایت خاطر و اطمینان نماید، لازم است بگوییم اکثر انجیلی‌ها و پسنجاهه‌ها و پروتستانهای سیاهپوست آمریکایی آفریقایی‌الاصل پروتستانهای سنتی و ارتدوکسهای شرقی و کاتولیکها با تدبیرگرایان موافق و هم‌رأی نیستند. اما برای نگران نمودن او باید گفت: هیچ فرقه‌ای به اندازه تدبیرگرایان نمی‌تواند بر دولت تأثیر بگذارد، آنهم زمانی که دولت بوش شروع به کشیدن نقشه راه برای دستیابی به صلح نمود.^{۱۰}

بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا ■ ۳۰۹

به نظر مارتی، دید حاکم بر کاخ سفید و بوش منعکس کننده دیدگاههای تدبیرگرایان در جنبش بنیادگرایانه است و دیدگاههای این جنبش بیش از هر طایفه و فرقه مسیحی - آمریکایی دیگری در کاخ سفید و نزد بوش قابل ملاحظه است. درباره مسئله اسرائیل - به شکل خاص و ویژه - آمریکا امتیازاتی با بُرد کوتاه به اسرائیل داده است، اما آینده این «اتحاد نامیمون و نامقدس» (برحسب گفته‌های وین) آشکار و عیان نیست.

سیاست عدم تمرکز بر جنوب

یکی از حقایق مربوط به سیاست آمریکا این است که بوش رئیس‌جمهور این کشور به شدت از حمایت و پشتیبانی ایالت‌های جنوبی آمریکا بهره می‌برد، وی به عنوان فرماندار سابق ایالت تگزاس، زندگی خویش را به گونه‌ای بنا نمود، که توقعات فرهنگی جنوبیها را برآورده سازد و از آنجا که بنیادگرایی آمریکا نقش مهمی در شکل‌دهی فرهنگ جنوبی‌ها داشته است، بنابراین استراتژی سیاسی جنوبی بوش به‌طور اساسی متحول و دگرگون شد تا به حمایت سیاسی بنیادگرایان دست یابد. معروف بود که بوش پدر در حزب جمهوری‌خواه، سیاستمداری میانه‌رو است و رابطه اندکی با بنیادگرایان آمریکایی دارد، در حالی که اهمیت آنها در حزبش همچنان رو به افزایش بود. همین باعث شد تا این اعتقاد به‌طور گسترده به‌وجود آید که شکست جورج بوش در دستیابی به حمایت و پشتیبانی این گروه نقش بسزایی در شکست او مقابل کلینتون رئیس‌جمهور پیشین آمریکا داشته است.

به همین دلیل بوش پسر به هیچ عنوان نمی‌خواهد، حمایت بنیادگرایان را از دست بدهد. «هاروارد وین من»، تحلیل‌گر مطبوعات، در مجله نیوزویک درباره این حقیقت می‌گوید:

مسیحیان مؤمن به کتاب مقدس بزرگ‌ترین حامیان بوش هستند و دستیابی به حمایت و پشتیبانی آنها در سال آینده و تشویق آنها جهت شرکت هر چه

گسترده‌تر در انتخابات، از مهم‌ترین اولویتهای کارل راف، مشاور سیاسی رئیس‌جمهور آمریکا، بوش، است. او مشغول جلب حمایت آنها از طریق اتخاذ اقدامات قضایی از قبیل تأکید بر حق حیات (مبارزه با سقط جنین)، رایه پیشنهاد منع شیه‌سازی انسان و رایه برنامه ۱۵ میلیون دلاری جهت مبارزه با بیماری ایدز در آفریقا است. این طرح سعی می‌کند، رضایت مبلغان مسیحی را که خواستار نجات روح بشریت و نجات محاصره شدگان در آنجا هستند، جلب کند. و این همان اصلی است که مسیحیان مؤمن به کتاب مقدس خواهان به رسمیت شناخته شدن آن هستند. آنها بزرگ‌ترین حامی بوش در جنگی هستند که صدام را از پیش رو بردارد، حتی اگر این جنگ، جنگ یک طرفه باشد.

با وجود اینکه بنیادگرایان فقط چیزی حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، با این حال حمایت قدرتمند و فعال آنها از بوش باعث می‌شود تا امکان پیروزی وی در انتخابات فراهم آید؛ به همین دلیل حزب جمهوری خواه و دولت بوش در اتخاذ استراتژی انتخاباتی جنوب با هم «متحد» شده‌اند.

جزمیت بنیادگرایان^{۱۱}

یکی از مسایل بنیادگرایان که به نظر می‌رسد، تأثیر چندانی در حیات سیاسی بوش ندارد (اگر چه بر ایمان شخصی او سایه افکنده) ادعای آنها مبنی بر آگاه و مطلع بودن بر تمام مسایل مرتبط با ایمان است. بر حسب گفته «بروک هایر» با اینکه ایمان بوش او را وامی‌دارد تا از چشم‌پوشی مذهبی صرف‌نظر نکند و با آنها مدارا ننماید، اما این بدین معنا نیست که دید تمام فرقه‌های مذهبی و گروههای فرهنگی را نسبت به جهان رد کند. تعدادی از کارشناسان و مفسران به این حقیقت اذعان داشته‌اند. «استفان والدمن» تهیه‌کننده برنامه Slate

بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا ■ ۳۱۱

(تفسیر خبری - سیاسی در اینترنت) بر نکات ذیل تأکید می‌کند:

بوش به جز دعوتی که پس از حوادث یازده سپتامبر کرد و آن را حمله صلیبی علیه تروریسم نامید - که البته بعدها بابت آن عذرخواهی هم کرد - عبارات و کلمات رسایش را در مقابل اسلام با دقت انتخاب نموده است.

دولت آمریکا با دقت و مهارت بسیار سخنرانیهای چندی را نوشت که در آن آشکار می‌ساخت، ایالات متحده حتی هنگام تعقیب اسامه بن لادن و اشغال عراق جنگی با اسلام^{۱۲} ندارد!!

من او را تأیید می‌کنم. چون از وقتی که فرماندار ایالات تگزاس بود، دوستانی در میان مسلمانان و دیدگاهی دوستانه نسبت به اسلام^{۱۳} داشت و اکثر مواقع در سخنرانیهای خویش به کلیساها و مساجد و معابد اشاره می‌کرد. اما اگر من یکی از مسلمانان خاورمیانه بودم و برخوردش را با فرانکلین گراهام می‌دیدم، به هیچ وجه بوش را تأیید نمی‌کردم.

بوش از خلال سیاست جنوبی‌اش و گرایش او به بنیادگرایی از یک سو و تمایل او به دستیابی به دوایر انتخاباتی از سوی دیگر، سعی می‌کند نقش متعادل را در برنامه‌اش بازی کند و در همان زمان که اسلام‌گرایان مبارز را به مبارزه می‌طلبند، مسلمانان را تهدید نمی‌کند. «لراک هایل» از این حقیقت چنین سخن می‌گوید:

بوش به سان بسیاری از محافظه‌کاران (در دهه هشتاد و نود) که خداوند را به خاطر دشمنانشان شکر می‌کردند، با فرهنگها نمی‌جنگند، اما او در ایمانش ثابت قدم و راسخ است.

به کجا می‌رویم؟

یکی از شرایط تأثیرگذار بر بنیادگرایی، صرف‌نظر از اینکه این شرایط مسیحی باشد یا نه، تکیه این مکتب بر دیدگاههای تأویل‌ناپذیر و نامتغیر نسبت

به جهان است. چنین دیدگاهی در جامعه‌ای که دولت در آن حاکمیت مطلق داشته باشد، به چشم می‌خورد. این دیدگاه خشک و تأویل ناپذیر از یاران و پیروان خود می‌خواهد، توجه چندانی به افکار و اندیشه‌های مخالف نکنند و در عین حال با افکار مردم و شرایطی که به ستیزه‌جویی با «حق» مقبول نزد ایشان می‌پردازد، تعامل و همکاری چندانی نداشته باشند. درباره بنیادگرایان آمریکا باید گفت، تمرکز این جنبش، به‌طور اساسی بر منطقه‌ای خاص در کشور، عامل تاریخی مهمی در آن به شمار می‌آید. همچنین ارتباط قوی و مستحکم جنبش با جنوب آمریکا باعث شد، بنیادگرایان در مناطق دیگر کشور نیز به لهجه جنوبی‌ها سخن گویند و سرودها و ترانه‌های جنوبی‌ها را بسرایند و به موعظه کشیشان جنوبی گوش دهند. بی‌شک، عاملی که باعث می‌شود این جهان بسته، در برخی مواقع باز باشد، رودررویی یا مقابله با جهان قدرتمند و متکی به خویش است که هر آن در حال تغییر و تحول است. بنیادگرایی مسیحی فکر می‌کند، انسانها باعث رنج و دردند و زندگی نکبت‌بار و ایمان اندکی دارند، آنها حضور خداوند در زندگی خویش را تجربه نکرده‌اند و با ناامیدی تلاش می‌کنند، حق را بیازمایند و معنای واقعیت را در زندگی دریابند. اساس تبدیل «غیر مؤمنان» و «تولد دوباره آنها» به بنیادگرایان مسیحی جز با اعتراف آنها به اینکه آنها در شرارت و بدی به سر می‌بردند و توجه و عدم بازگشت آنها به زندگی سابقشان امکان‌پذیر نیست.

تا زمانی که بنیادگرایان از همکاری و تعامل روحی با کسانی که با ایشان هم عقیده هستند، ابا دارند، حفظ این توهمات کار آسانی است. عملاً نیز درک و فهم بدیهی بنیادگرایان از تأثیرات ناراحت‌کننده عوامل خارجی، به مثابه قوه دافعه‌ای بوده است تا ارتباطات خویش با غیرمؤمنان را کاهش دهند و یا این ارتباطات را محدود به مواردی نمایند که خود ارایه می‌کنند (مثلاً در حالت «موعظه یا شهادت دادن» که در این موارد نیز انگیزه اصلی ارتباط، تأثیرگذاری بر

فرد است تا به آیین ایشان درآید).

دومین عاملی که اصلی مهم در میان بنیادگرایان به شمار می‌آید، فهم دقیق آنها از تهدیدی است که «مدرنیسم» بر تعابیر مذهبی - سنتی و فهم آنها دارد. اگر فرد از روش علمی نوین یا مدرنی در دیدگاهش نسبت به جهان استفاده کند - که ایمان فرد نیز در این چارچوب قرار می‌گیرد - بی‌شک این دیدگاه بر امور و مسایل دیگر نیز تأثیر خواهد گذاشت. به عنوان مثال، اگر از تفسیر تکاملی برای تبیین تاریخ زمین استفاده کنیم، این بدین معناست که درک سنتی نقش خداوند در این چرخه تغییر خواهد کرد. و اگر در تحقیق و مطالعه کتاب مقدس یا هر کتاب مقدس دیگری از روشهای نوین انتقادی و پژوهشی استفاده کنیم، این بدین معنا خواهد بود که مفاهیم سنتی ما تغییر خواهد کرد، همچنین اگر براساس معیارهای علوم باستان‌شناسی و زمین‌شناسی پژوهشهایی بر روی «حقایق» این کتب مقدس انجام دهیم، حتماً این حقایق زیر سؤال خواهند رفت. در این چارچوب بنیادگرایان اعتقاد دارند که ایشان بر راه حق و صوابند و راههای نوین اندیشه و تفکر و شناخت شیوه‌های سنتی اندیشه و شناخت را تحریف نموده‌اند.

این فوران احساسات خشک و چالش‌برانگیز بنیادگرایان در واقع انعکاس اوضاع و احوال و شرایط دنیایی است که ما در آن به سر می‌بریم. جدایی جغرافیایی و فرهنگی برای هزاران سال به آیینهای اسلام، هندو، بودا و مسیحیت این امکان را داد که در محیطهای جدا و به دور از یکدیگر رشد کنند؛ متحول شده و گسترش یابند و با اینکه تأثیرگذاریها و ارتباطاتی در مرزهای این ادیان وجود داشته و «برخی اقلیتهای» موجود هر یک از این ادیان موظف بودند، راهی برای ادامه حیات خویش بیابند، با این حال اکثر مؤمنان به ادیان یاد شده ارتباط اندکی با دیگر ادیان داشته‌اند. اما این جهان اکنون به پایان و فرجام خود رسیده است. محیط یا شرایط فرهنگی جهانی زمینه مناسبی برای واکنش و

رویکرد بنیادگرایان بوده است. این محیط منبع بهانه گیری بنیادگرایان بوده است که با ستیزه جویی علیه جهانی شدن در بعد اقتصادی آغاز شد و تا انتقاد از کسانی که با «آمریکایی کردن ملل» مخالفت می کنند، در بُعد فرهنگی ادامه می یابد. دنیای مهارتها و کارشناسی های مذهبی و فرهنگی تغییر کرده و در این چارچوب این بنیادگرایان هستند که راه درست و صواب را می پیمایند.

چگونه باید به این واقعیات پاسخ گفت؟ مسئله ای که در حال حاضر مسیحیان و مسلمانانی را که با بنیادگرایان رابطه دارند تهدید می کند، این است که آنها می بایست ایمان شخصی و جمعی خویش را در جهانی که اکنون شاهد مذاهب و ادیان متعدد و بی شماری است، فروگذارند. نکته کاملاً مهمی که بنیادگرایان باید به آن توجه داشته باشند، این است که ایمان مؤمنی که با ایشان به بحث و گفت و گو می نشیند، ایمانی حقیقی و کامل است؛ به ویژه ایمان کسانی که به همان خدایی اعتقاد دارد که بنیادگرایان نیز به آن معتقدند. و گرد هم آمدن شما در یک جا چیزی نیست، جز تأیید تعبیرهای مختلف ایمان افراد در این دنیای جدید. بی شک این کار آسانی نیست، چون بنیادگرایان به چنین میزگردها و بحث و گفت و گوهای که شما دست به آن می زنید، به دید چانه زنی و مناقشه بر سر «حق و حقیقت» نگاه می کنند. لازم است در اینجا به این نکته اشاره کنیم، تمام اینها چیزی جز سوء فهم حالت یا وضعیت نیست و عملاً تمسک جستن هر یک از شرکت کنندگان به ایمان خویش، بیان شیوه نوینی از آزمایش ایمان است. وقتی فردی با فروتنی تمام، وجود خود یا طایفه خود را نادیده می انگارد و فقط به جهان و دیگران توجه دارد، در واقع او فهم و برداشت کاملی از این دنیا دارد که همه در وجود او (خداوند) خلاصه شده است.

یکی از تناقضات عملکردی بنیادگرایان با دنیای مدرن و جدید، این است که در استفاده از تکنولوژی مدرن مهارت خاصی دارند، در حالی که علم متکی بر تکنولوژی را رد می کنند. بسیاری از بنیادگرایان به دلیل منافی که در استفاده

از تکنولوژی نهفته است، به کارگیری آن را مشروع می‌دانند، هرچند این علم چارچوب فکری خاصی برای فهم و درک این جهان ارایه می‌کند و همان چیزی است که به عنوان ستیزه‌جویی با مفهوم سنتی نظام الهی مطرح می‌شود. اما بسیاری از مسیحیان فرقه‌های دیگر در رودررویی با این ستیزه‌جوییهای مقدر شده تردید دارند و بهتر می‌بینند که از کنار آن بگذرند و به زندگی خویش ادامه دهند. اما بنیادگرایان این چنین گذشتن سطحی را به مثابه نداشتن جواب کافی و مشروع تعبیر می‌کنند.

حال چگونه از این بن‌بست خارج شویم؟ برای مدتها امکان فهم مذاهب سنتی با شیوه‌های نوین، بر اطلاعات علمی و تمرینهای عقلی بسیار مشکل تکیه می‌کرد. اکنون وظیفه دیگران (غیر از بنیادگرایان) این است که در زندگی خصوصی و فعالیتهای گروهی خویش نشان دهند، تجارب مذهبی و تبیین آنها به شیوه‌های علمی، مملو از شور زندگی و امید و صلاح و حقیقت است.

اینکه تمام مسیحیان و مسلمانان و دیگر مؤمنان می‌بایست، از محیط و اوضاع و احوال جهانی را که در آن به سر می‌بریم، درکی درست داشته باشند. اکنون دیگر این امکان وجود ندارد که مؤمنان عنوان کنند، جهان به دو بخش تقسیم شده است؛ در یک طرف آنها و در آن طرف، انسانهای دیگر قرار دارند. از این پس نمی‌توان تعدد و کثرت ادیان را در کشور یا جامعه و حتی خانواده‌ای که در آن به سر می‌بریم، نادیده بگیریم و یا آن را نکوهش کنیم. جهان در حال حاضر به مفردات و چارچوبی فکری نیاز دارد تا موارد مشترک موجود میان این شکافهای مذهبی - تاریخی را بیرون بکشد. این بدین معناست که جوامع مذهبی می‌بایست، بُرد اندیشه و کلام خویش را وسعت دهند و از فکر اینکه دیگران اهداف و فرصتهایی هستند که می‌توان آنها را به آیین خویش درآورد، بیرون بیایند. این تحول می‌بایست عملاً در زندگی افراد به وقوع بپیوندد؛ چرا که برخی از ما دوستیهای عمیقی با کسانی داریم که با ما هم‌آیین نیستند، اما این

دوستیهای عمیق تفاوت‌های مذهبی را زیر پا گذاشته است.

بنابراین می‌بایست این نوع روابط میان افراد را در سطح گسترده‌تر به مورد اجرا درآورد. در اینجا لازم شده است که گروه‌ها و جماعت‌های مؤمنان - مانند کسانی که در این سالن حضور دارند - از هر هدفی که خواهان جذب افرادی از طوایف تاریخی و مذهبی دیگر به وسیله فریب و نیرنگ و یا استثمار به آیین و کیش خویش هستند، صرف‌نظر نمایند. لازم است در رسالت همکاری و گفت‌وگوهای مثبت با شور و شوق و فروتنی شرکت کرد تا این همکاریها و گفت‌وگوها زمینه اجرای شخصی و فردی پیدا کند و افراد با به مورد اجرا گذاشتن آن، سایر افراد طوایف و فرقه‌های مذهبی خویش را تشویق کنند که به این شیوه روی آورند.

سخن آخر

به سان اکثر مکاتب بنیادگرایی عصر حاضر، بنیادگرایی آمریکا در واقع واکنشی بود به ظهور فرهنگ علمی در قرن نوزدهم و مقابله با تهدیدی بود که این فرهنگ بر آداب و رسوم و سنن مذهبی به ویژه فهم سنتی کتاب مقدس داشت. طی سالها آموزه‌های این مکتب اصلاح و تعدیل شد، اما ادعای اصلی آن در ارایه تفسیر دقیق و موبه‌مو از کتاب مقدس هم‌چنان به قوت خویش باقی ماند. این خط مشی خشک حزبی که از یک سو بیانگر برگزیده شدن ایشان از سوی خداوند و از سوی دیگر بیان‌کننده وظیفه‌ای است که خداوند برای سوق دادن جهان به سوی مسیحیت بر دوش آنها نهاده، تأثیر بسیاری بر دولت کنونی بوش گذاشته است. با اینکه بنیادگرایی آمریکایی از زبان اکثر آمریکاییها سخن نمی‌گوید، اما تأثیر بسیاری بر سیاست‌گذاریهای آمریکا گذاشته است؛ به عبارت دیگر، این مکتب با توجه به موجودیتش در آینده نزدیک به طور کلی می‌تواند

بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا ■ ۳۱۷

در تمام جهان و به طور خاص در خاورمیانه تأثیرگذار باشد، حال آیا ما که خواهان زدن پلنهایی میان ادیان و طوایف مختلف هستیم، آنقدر همت و توانایی داریم که بالفعل به این ستیزه‌جوییها پاسخ دهیم؟

پی‌نوشتها:

1. Mainline Protestants
2. Evangelicals
3. Fundamentalists
4. Modernism
5. Positive Materialism
6. The Fundamentals
7. Fundamentalism
8. Dispensationalism

۹. اشاره به منطقه آرمگدون دارد که محل وقوع نبرد آخرالزمان است. (م.)

۱۰. منظور مذاکرات به اصلاح صلح اعراب و اسرائیل است.

11. Fundamentalist's Exclusivism

*. Dr. Don Luidens. Hope University, Holland, Michigan, USA.

۱۲. عملکرد ارتش آمریکا در تهاجم به کشور عراق به‌ویژه در شهرهای مقدس نجف اشرف و کربلا خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. (م.)

۱۳. البته اسلام از نوع آمریکایی. (م.)

جنگ عراق، زمینه‌ساز وقوع آرمگدون

مترجم: رضا عباسپور

با نتیجه نهایی جنگ در عراق، هم‌اکنون بسیاری از مسیحیان بنیادگرا^۱ ماجرای را که هم‌اکنون بر روی شنهای باستانی عراق در حال وقوع است، پیام‌آور تحقق پیشگوییهای کتاب مقدس^۲ درباره آخرالزمان و بازگشت دوباره عیسی مسیح^۳، می‌دانند. این عقیده در کتابها، ادبیات، سایتهای اینترنتی، و حتی فیلمها نیز دیده می‌شود. بعضی‌ها بر این عقیده‌اند که پیش‌بینی قابل توجهی درباره جورج دبلیو بوش وجود دارد. مردی که سخن خود را با یک خطابه مذهبی بسیار قوی و ورزیده القا می‌کند و عقاید مذهبی و باورهای دینی را در سیاستهای خارجی اش دخالت می‌دهد. کاملاً پر واضح است که بسیاری از حامیان مذهبی بوش، از حوادث عراق به عنوان تحقق یک پیشگویی تعبیر کرده‌اند.

«بیل بردوی»^۴ اخیراً طی مقاله‌ای در واشنگتن پست نوشت:

حادثه‌های جهان - مخصوصاً حرکت نظامی آمریکا به سوی عراق - موجب شده است تا اشخاصی، با دلایل جدید برای تعبیر و تفسیر کردن آخرین حادثه جهانی خودنمایی کنند.

در سایتهای پیشگویی، این بحث مشتاقانه بالا می‌گیرد؛ گروهها، مخصوصاً

در کلیساها، به مطالعه کتاب مقدس می پردازند؛ در جمعیت‌های مذهبی در آخر هر ماه بحث از پیشگویی می شود؛ مثل چیزی که در ماه گذشته تحت عنوان بیستمین کنفرانس بین‌المللی پیشگویی آخرالزمان در تامپا برگزار شد. بردوی می نویسد:

به نظر بسیاری، شواهدی دال بر نقش عراق در سناریوی آخرالزمان^۵ در بخش‌های کلیدی پیشگوییهای آخرالزمان کتاب مقدس وجود دارد. در اینجا و در دیگر کتابهای پیشگویی عهد عتیق و عهد جدید، ادبیات دوران باستان (کتاب مقدس) مآل مال از تیرهای خبری است که امروزه در مورد جنگ عراق در رسانه‌ها به کار می رود.

مکاشفات^۶، بخش پایانی کتاب مقدس - به جز در برخی از نسخه‌های جدید - به عنوان نقشه حوادثی که هم‌اکنون در عراق اتفاق افتاده است، به حساب می آید. در قسمت شانزدهم از بخش مکاشفات نامی از آرمگدون^۷ به میان آمده است.

همان‌طور که رود فرات اخیراً به وسیله مجموعه‌ای از تانکها محاصره شده است، منطقه باستانی هارمجدون نیز در شمال اسرائیل در محاصره تانکها است. یوحنا - به احتمال قوی نویسنده بخش مکاشفات کتاب مقدس - در شرح ماجراهای آخرالزمان می گوید:

فرشته ششم جامش را بر رودخانه بزرگ فرات خالی کرد و آب رودخانه خشک شد. به طوری که پادشاهان، مشرق زمین توانستند نیروهای خود را بدون برخورد با مانع به سوی غرب ببرند، و دیگر فرشتگان در شیپورها می دمند هنگامی که نیروها برای نبرد حق و باطل جمع می شوند.

بسیاری از مفسران می گویند که ساختار مدرن دولت اسرائیل، شمارش معکوس پیشگویی شده پایان روزگار را به راه انداخته است و این پیشگویی با افزایش ضد مسیحهای^۸ شرور، نزاعها و اختلافات جهانی، آزار و اذیت کلیسای

جنگ عراق، زمینه ساز وقوع آرمگدون ■ ۳۲۱

مسیحی و ظهور یک مذهب دروغین، و درگیریهای پیش از آغاز جنگ و نبرد حق و باطل در آخرالزمان، تکمیل می شود؛ البته به این بستگی دارد که شما متنهای پیچیده کتاب مقدس را چگونه تفسیر کنید. عیسی مسیح زمانی می آید تا قبل از قیامت مقدمه و راهگشای یک دوره صلح و حکومت صلح باشد؛ یا اینکه او فقط زمانی می آید که پیروانش مقدمه هزاره سلطنت^۹ مسیح را فراهم کنند که این بیشتر شبیه یک حکومت دینی و مذهبی است.

در این ماجرای تاریخی، مرحله ای به نام آزار و اذیت^{۱۰} برای مدت هفت سال وجود دارد که ضد مسیحیهای از بند آزاد شده، آزار و اذیتی زشت و زننده علیه مسیحیها انجام می دهند؛ برای مثال، از برخی از پیشگوییهای که در طی این دوره می شود، می توان از برخی مؤمنان واقعی نام برد که در این حادثه به آسمان برده می شوند؛ اسم این مرحله از آخرالزمان را «مرحله وجد و سرخوشی»^{۱۱} گذاشته اند. این یک پیشگویی است که صحتش به وسیله اتفاقات و رویدادهایی که در غرب رخ می دهد، تشدید می شود. مثال روشن این جریان، همان جنگ با صدام حسین است.

دکتر «مورگان استرانگ»^{۱۲} - استاد تاریخ خاورمیانه دانشگاه ایالتی نیویورک آمریکا و مشاور برنامه های خبری و مجله ها - می گوید:

جری فالول^{۱۳} به طور کامل و بی هیچ ابهامی معتقد است که ما باید به جنگ با عراق برویم تا حوادث مصیبت باری را به راه بیندازیم که موجب فراهم شدن دومین ظهور حضرت عیسی مسیح شود. جنگ با عراق، به پایان روزگار منجر خواهد شد ما این را می دانیم، اسرائیل پابرجا نخواهد ماند. اسرائیل در طی آخرالزمان از بین خواهد رفت. هر یهودی ای که در هر جا زنده بماند به مسیحیت خواهد گروید.

دکتر مورگان استرانگ اضافه می کند:

بر طبق علم آخرالزمان شناسی^{۱۴}، مسلمانها، بوداییها، هندوها،

کاتولیکها آنیمی‌ها و هرکس دیگر، در جنگ آخرالزمان^{۱۵} هلاک خواهد شد و یا اینکه به مسیحیت اصولگرا و بنیادگرا ایمان خواهد آورد. همه آنها که جنگ عراق را نشانهٔ بزرگی بر شمارش معکوس آخرالزمان می‌دانند، نسبت به ایدئولوژی آخرالزمان تعلق خاطری ندارند. «مارک هیتچکوک»^{۱۶}، کشیش کلیسای «فیث بایبل» آدموند در ایالت اوکلاهما می‌گوید:

مهم‌ترین مطلبی که باید بگویم این است که آنچه که آنجا (عراق) در حال رخ دادن است، تحقق دقیق پیشگوییها نیست. او اضافه می‌کند:

بعضی از مردم جنگ عراق را آغاز آرمگدون خواهند دانست، اما دیدگاه کلی من این است که جنگ عراق چیزی فراتر از بازگویی یک سناریو است. او که مؤلف نه کتاب مهم دربارهٔ پیشگوییهای کتاب مقدس است، می‌گوید: جنگ در عراق بیشتر یک عامل گرم‌کننده و عامل شتاب دهنده‌ای است برای حوادث نگران‌کننده‌ای که رخ خواهد داد.

در دانشگاه باب جونز^{۱۷} - جایگاه پرورش بنیادگراها - دکتر «استفان هنکینز»^{۱۸} کاملاً معتقد است که جنگ در عراق نقطهٔ پایان پیشگوییها نیست؛ به زودی بشریت با حوادثی که در بخشهای مختلف کتاب مقدس از جمله مکاشفهٔ یوحنا تصویر شده است، روبرو خواهد شد. او معتقد است که بشریت در آستانهٔ جنگی است که عیسی مسیح علیه گروهی از ملت‌هایی که به وسیلهٔ ضد مسیح رهبری می‌شوند انجام خواهد داد، که پس از آن یک دورهٔ هفت ساله از رنج و مصیبت را خواهیم داشت. کسانی که به کتاب مقدس معتقدند با «آروین باکستر» - کشیشی در ریچموند در ایالت ایندیانا ای آمریکا و مؤسس مجلهٔ آخرالزمان - موافقت، آروین باکستر می‌گوید: ماجرای عراق با پیشگوییهای عهد عتیق و عهد جدید مو نمی‌زند.

جنگ عراق، زمینه ساز وقوع آرمگدون ■ ۳۲۳

باکستر همچنین میزان بالایی از تلفات را در هجوم نظامی آمریکا به عراق پیش‌بینی کرد و هشدار داد که دیگر کشورها جنگ در عراق را به دیده فرصتی برای سامان دادن سیاستهای خود می‌نگرند؛ برای مثال، ممکن است، تایوان به اشغال چینی‌ها در بیاید. یا اینکه هند و پاکستان دست به جنگ تمام عیاری علیه منطقه بی ثبات کشمیر بزنند.

این ماجرا به گفته باکستر سرآغاز جنگ جهانی دوم و کشتار یهودیان به دست نازیها بود که به وسیله یوحنا در بخش مکاشفات کتاب مقدس پیشگویی شده است. اگر نشانه‌ها و علامتهایی بر این نظریه وجود داشته باشد که در آخرالزمان آمریکا پیشرفت می‌کند، این، یک موفقیت شگفت‌انگیزی برای کتاب برجای مانده^{۱۹} نوشته «تیم لاهایه»^{۲۰} و «جری جنکینز»^{۲۱} است.

اگر چه که بیشتر کتابهایی که به موضوع آخرالزمان پرداخته‌اند ویژه قشر مذهبی تهیه شده‌اند، لکن، این مجموعه برجای مانده طیف وسیعی از مخاطبان سکولار را جذب کرده و فروشی بیش از ۵۰ میلیون نسخه را به خود اختصاص داده است. حتی بخش چهارم این کتاب رتبه اول لیست پرفروش‌ترین کتابهای نیویورک تایمز را - که مورد غبطه همگان است - را به خود اختصاص داده است. لاهایه که سابقاً یک کشیش بود و همچنین از فعالان حقوق مذهبی و آموزش در دانشگاه باب جونز است کسی است که جری فالول را در سازماندهی مؤسسه «اکثریت اخلاقی» مساعدت کرد.

اخیراً، فالول دانشکده پیشگویی تیم لاهایه را در دانشگاه خصوصی خود افتتاح کرد. این یک نشانه بسیار قوی بر فراگیر شدن عقیده آخرالزمان در میان اقشار کم فرهنگ و بنیادگرایی در حال رشد است.

لاهایه به نظریه رویکرد الهی مجموعه برجای مانده پرداخته و مؤلف دیگر کتاب نقش روایتگر را ایفا کرده است. در حالی که طرح کلی داستان و شخصیت‌های آن را هم ارایه کرده است، خط سیر داستان از ابتدای مرحله آزار و اذیت شروع می‌شود. این

۳۲۴ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

درست در زمانی اتفاق می افتد که ترس و وحشت ناشی از آزار و اذیت همه جا را فرا گرفته است. در بخش آرمگدون این کتاب، شیطان را در حال حکومت بر سیاره زمین از پایتخت خودش که همان شهر بابل جدید که یا عراق فعلی است، ترسیم می کند.

«الو مارتین»^{۲۲}، رئیس مجمع حقیقی خداوند در شمال کارولینا می گوید:

عراق درست همان جایی است که بابل قدیم آنجا بود.

او می گوید:

تصور می کند که روح یکی از پادشاهان قدیم بابل در زمانی که یهودیان

برده و تحت شکنجه بودند، در او حلول کرده است.

معتقدانی مثل مارتین، برای اثبات ادعاهای خود به پیامهایی از متون مقدس

اشاره می کنند: از جمله می توان از فاحشه بابل نام برد که بر هفت تپه می نشیند.

درست همزمان با کسانی که این پیشگوییها را به شهرهای باستان که توسط

صدام حسین در حاشیه رودخانه فرات بازسازی شده است، نسبت می دهند.

عده ای دیگری معتقدند که این پیشگوییها به کلیسای کاتولیک روم اشاره دارند.

«گری فریزر»^{۲۳} کسی که درباره نشانه های ظهور دوم مسیح سخنرانی کرد، می گوید:

مسلماً هرکس، درباره آینده شدیداً کنجکاو است.

او اصرار داشت:

نقشی که اسرائیل و دیگر کشورها در منطقه بازی می کنند، به نوعی

اجرای پیشگوییهای آخرالزمان است.

و هشدار داد که:

حوادثی چون تروریسم و تشکیل اتحادیه اروپا قبلاً در کتاب مقدس

پیش بینی شده بود.

فریزر می گوید:

هم اکنون، سرتاسر جهان را بحران فرا گرفته است. این صرف یک

جنگ عراق، زمینه ساز وقوع آرمگدون ■ ۳۲۵

تضاد و درگیری با عراق نیست؛ این جنگ علیه تروریست است که به صورت یک مبارزه جهانی درآمده است.

او ادامه داد:

مردم هر جایی، می دانند که چیزی اتفاق افتاده است. آنها این دانش را از کتاب مقدس دارند. کتاب مقدس، تمام این اتفاقات را پیشگویی کرده است. او معتقد است:

مسیحیت نقش خاصی را در حادثه های هولناکی که در بخش مکاشفات کتاب مقدس پیش بینی شده است، بازی خواهد کرد. اشخاص مشهوری که به مسئله پیشگویی توجه زیادی نشان می دادند. از سرتاسر جهان در کنفرانس پیشگویی حضور چشمگیری داشتند. یکی از اعضای شرکت کننده در این کنفرانس که خود یک کشیش کلیسا است، می گوید: حوادث کنونی در عراق، ویژگی ملکوتی بودن و آسمانی بودن کتاب مقدس را اثبات کرده است.

او در ادامه می گوید:

پیام نجات و رستگاری در قسمت مکاشفات کتاب مقدس دیده می شود. و در آخر به صراحت اعلام می کند که: خدا را شکر که مسیح، پادشاه است و بهترین چیز این است که ما پیروز هستیم.

پی نوشتها:

* Apocalypse soon: Iraq war fuels visions of armageddon end times.

۱. اصطلاحاً راست مسیحی یا مسیحیان راست گرا نیز نامیده می شوند.

2. Biblical book.

۳. بازگشت دوم حضرت مسیح در آخرالزمان بعد از طی مراحلی که در نهایت به جنگ بزرگ، ختم می شود از جمله اعتقادات مسیحیان بنیادگراست.

4. Bill Broadway.

5. End time.

6. Revelation.

۷. Armageddon. - آرمگدون که در اصل «هارمجدو» می باشد به معنای «کری مجدو» است. مجدو در شمال فلسطین اشغالی در کرانه غربی رود اردن واقع شده است. (ر.ک: پاورقی ۱۵، همین صفحه)

8. Antichrist.

۹. ایده هزاره: هزار سال باید طی شود تا مسیح ظهور کند.

۱۰. Tribulation: حکومت ضد مسیح، هفت سال به طول می انجامد و دوره «رنج یا آزمایش بزرگ» خوانده خواهد شد.

11. Rapture.

12. Morgan strong.

۱۳. جری فالول، کشیش بنیادگرای پروتستان و از رهبران سیاسی و مبلغان راست مسیحی است.

14. eschatology.

۱۵. جنگ هرمجدون یا آخرالزمان: جایی که آخرین جنگ میان نیروی حق (خیر) و باطل (شر) قبل از روز داوری در رستاخیز به وقوع می پیوندد.

16. Mark Hitchcock.

17. Bobjones university.

18. Dr. stephen Hankins.

۱۹. برجای مانده حاوی اعتقادات مسیحیان در مورد نبردهایی است که قبل از «بازگشت دوم مسیح» به وقوع خواهد پیوست. این کتاب تا کنون در ۱۲ جلد انتشار یافته و مجموعاً بیش از ۵۰ میلیون نسخه فروش داشته است.

20. Tim Lahaye.

21. Jerry jenkins.

22. Elva Martin.

23. Gary Frazier.

اهداف بعدی آمریکا در خاورمیانه

برای دریافت آنچه که در واشنگتن درباره هدف بعدی آمریکا جریان دارد، کافی است که به رسانه‌های آمریکایی و شماری از حلقه‌های فکری متمایل به «محافظه کاران نوین» توجه کنیم. هفته‌نامه استاندارد یکی از ارگانهای محافظه کاران جدید ایالت «اورگون» است که به وسیله «ویلیام کریستول» هدایت می‌شود. کریستول می‌گوید:

محافظه کاران نوین در جنگ با عراق موفق شدند، زیرا توانستند آمریکای سنگین شده مانند صخره را تکان بدهند. آمریکا حس عمیقی در مورد این جنگ دارد. آمریکا این طرح را پذیرفت، برای اینکه جنگ و رای موفقیت‌های مادی می‌رود.

محافظه کاران نوین برای ارزشها می‌جنگند. آنها جنگی را می‌خواهند که برای دیدگاه اخلاقی باشد.

آیا معنی این اخلاقیات حرکت به سمت عربستان و مصر است؟ کریستول می‌گوید:

در کاخ سفید، بخت با عربستان همراه است، ولی به نظر من نمی‌توان اجازه داد که عربستان همچنان به راه خود ادامه بدهد و انتشارگرایش ضد آمریکایی قابل قبول نیست. بنیادگرایی وهابیسیم عربستان، تمام

منطقه را تهدید می‌کند برای مصر هم همین‌طور. ما باید لیبرال دموکراسی را برای این کشورها تدارک ببینیم.

در تحلیل نهایی، ثباتی که دیکتاتورهای فاسد عرب فراهم می‌کنند، ثباتی غیر واقعی است. همانگونه که ثباتی که اسحاق را بین از عرفات گرفت، غیر واقعی بود. در نهایت، هیچ کدام از این دیکتاتورها تحمل نخواهند شد.

هفته‌نامه «استاندارد» هم، اینک همانند زمان جنگ با عراق، لحن خود را به شدت علیه ایران کرده است. در ۱۲ مه، کریستول می‌نویسد:

آزادی عراق اولین نبرد بزرگ برای آینده خاورمیانه بود.

و ادامه می‌دهد:

ما باید به دوستانمان در عراق برای متوقف ساختن نقش ایران کمک کنیم و باید با ملاحظه ضرورت همراهی افکار عمومی، وارد نبرد با ایران شویم.

جنگ با ایران نقطه اوج تلاش در جهت نابودی ترور و آینده خاورمیانه است. اگر ایران به کشوری همراه غرب و مخالف ترور تبدیل شود، تغییرات مثبت در سوریه و عربستان نیز به سهولت صورت می‌گیرد و در قضیه فلسطین و اسرائیل، تغییراتی مهم رخ خواهد داد. خروج ایران از صحنه، اهمیت اساسی در تحقق سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و اهداف رئیس‌جمهوری بوش - در جهت ایجاد امنیت برای جهان - دارد.

عبارت کریستول برای این کاملاً نقل شد که فضای حاکم بر اندیشه محافظه‌کاران جدید و میزان فشاری که بر رئیس‌جمهوری آمریکا در جهت استفاده از قدرت برای تأمین منافع اسرائیل صورت می‌گیرد، مشخص شود.

همچنین در کنفرانسی که در مرکز سابان واشنگتن، ۱۴ ماه مه برگزار شد، کریستول در سخنانش خاطرنشان کرد:

حمله آمریکا به ایران، می‌تواند پس از انتخابات نوامبر ۲۰۰۴ ریاست

جمهوری انجام شود.

عضو دیگر گروه محافظه کاران جدید، مایکل لیدن - کسی که در دهه ۱۹۹۰ همواره خواهان حمله به عراق بود - نیز به تازگی خواهان حمله به ایران شده است. گروه تازه تأسیس «مرکز دموکراسی برای ایران» هم خواهان تغییر نظام در ایران شده‌اند. همچنین در سخنانی که اینان به تازگی در ۳۰ آوریل در مرکز مطالعات امنیت ملی واشنگتن متعلق به یهودیان ابراز کرده‌اند، آمده است. زمان برای تمرکز بر ایران فرا رسیده است؛ جایی که مادر تروریسم نوین است.

«محافظه کاران نوین» تأکید کردند، زمان فعالیت دیپلماسی به پایان رسیده است. اینک زمان ایران آزاد، سوریه آزاد و لبنان آزاد است. چندی پیش نیز در کنفرانس «انستیتو امریکن اینترپرایز» که از حلقه‌های فکری محافظه کاران جدید است، لیدن، بار دیگر خواهان حمله آمریکا به ایران شد. در این همایش همچنین «یوری لوبرانی»، مشاور وزیر دفاع اسرائیل و طراح ایده کمر بند امنیتی جنوب لبنان، نیز خواهان تغییر نظام ایران شد. حلقه محافظه کاران جدید به همراه لابی اسرائیل، اینک با سلطنت طلبان ایرانی نیز همراه شده و کمیته ایرانیان، بزرگترین گروه سلطنت طلبان ایرانی در کالیفرنیا - که امیدوارند رضا پهلوی فرزند شاه سابق به قدرت برسد - با این ائتلاف، همراه شده‌اند.

اینک اتهامات وارد شده به وسیله مقامات آمریکایی علیه ایران، روند رو به رشدی یافته و در تلویزیونها و مطبوعات آمریکا دوستان اسرائیل و افراد با ایدئولوژی راست، به ایراد اتهامات علیه ایران می‌پردازند. این اتهامات شامل موارد ذیل می‌شود:

- تولید سلاحهای هسته‌ای ایران است؛ - تلاش در به دست آوردن کمک خارجی برای توسعه سلاحهای شیمیایی؛ - حمایت از گروههای تروریستی نظیر حزب الله لبنان و گروههای شیعه عراق و افغانستان.

همچنین بعد دیگر اتهامات، مربوط به حمله اخیر به اتباع آمریکا در عربستان است که گفته می‌شود توسط فرماندهان «القاعده» - که در ایران پناه گرفته‌اند - انجام شده است.

در حلقه ثنومحافظه کاران آمریکایی، عده‌ای از کارشناسان، بر ضرورت انجام حمله سریع به ایران تأکید دارند. این کارشناسان احتمال بروز حملات تروریستی، بیشتر متعاقب حملات عربستان و کازابلانکا را دلیل استدلال خود می‌دانند. همچنین آنان از سختی کنترل عراق در صورتی که اوضاع در آنجا بحرانی شود، سخن به میان می‌آورند و احتمال می‌دهند که ایران در این میان نقش مهمی را ایفا کند.

در مقابل این گروه، کارشناسان دیگری برای این شرایط راههای دیگری را پیشنهاد می‌کنند؛ از جمله حمله نظامی توسط آمریکا یا اسرائیل و یا هر دو صورت انجام آزمایش هسته‌ای به وسیله ایران یا حمایت بیشتر از «القاعده» و یا در صورتی که «القاعده» به خاک آمریکا یا اسرائیل آسیبی وارد آورد. این کارشناسان همچنین معتقدند، اگر آمریکا بخواهد پیام روشن و مقتدرانه‌ای را به تهران برساند، می‌تواند از نیروهای ویژه خویش برای ضربه زدن به نیروهای مورد حمایت ایران در عراق یا لبنان استفاده کند و یا آنان را با دردهای گروههای جدایی طلب قومی در منطقه آذربایجان و بلوچستان سرگرم سازد.

در حال حاضر، اندیشه سیاسی دولتمردان آمریکا در مورد ایران، به دو دسته تقسیم شده است: یک گروه خواهان پیگیری اندیشه رئیس‌جمهوری آمریکا مبنی بر تعلق ایران به محور شرارت هستند. آنان اندیشه سیاسی شیعه را یک خطر مهم برای آمریکا به ویژه در عراق می‌دانند و خواهان برخورد با آن هستند اما، در مقابل دیگر دولتمردان دیگر معتقد به اهمیت و خطر بیشتر بنیادگرایی سنی که در اسامه بن لادن تبلور یافته، هستند. به نظر این دسته، آمریکا می‌تواند،

اهداف بعدی آمریکا در خاورمیانه ■ ۳۳۱

با شیعیان عراق به توافق رسیده و دولت شیعی سازگار با دولتهای سنی منطقه خلیج فارس را بسازد. اما آنچه در حال حاضر اهمیت اولیه را برای دولت آمریکا دارد، مسئله بازسازی عراق، نشان دادن موفقیت در این زمینه است. پس از آغاز بازسازی عراق و حل بحران اعراب و اسرائیل مطمئناً نگاهها در واشنگتن به سوی تهران معطوف خواهد شد.

«ریچارد پرل»، عضو با نفوذ و جنجالی شورای مشورتی وزارت دفاع آمریکا است. وی چندی پیش به دنبال چاپ یک مقاله اتهام آمیز، از ریاست این شورا استعفا داد. این شخصیت محافظه کار نوین که در گذشته نیز از اعضای دولت «رونالد ریگان» بود و از نزدیک ترین مشاوران «دونالد رامسفلد» به شمار می رود، در این گفت و گو اختصاصی درباره جنگ و صلح در عراق، وضعیت خاورمیانه، ایران، سوریه و سرانجام سیاست خاورمیانه ای «ژاک شیراک» سخن می گوید.

«ریچارد پرل»، مقام متنفذ آمریکایی (که از وی با عنوان راسپوتین کاخ سفید نام برده می شود) گفته است:

به نظر می رسد ایران هدف بعدی جنگهای نو محافظه کاران آمریکا برای تشکیل امپراتوری آمریکایی باشد.

در اکتبر ۲۰۰۱، چهره های با نفوذ مؤسسه آمریکایی اینترپرایز و دیگر مؤسسات مشابه، با انتشار مقاله هایی در رسانه های هوادارشان، و به خصوص در سرمقاله های «وال استریت ژورنال» خط حمله جدید در برابر ایران را تشکیل دادند که ادعا می کردند مردم ایران چنان بیزار از نظام حاکم در تهران و از جمله «اصلاح طلبان» اطراف رئیس جمهور محمد خاتمی هستند که حاضرند برای یک انقلاب طرفدار آمریکا بشوند.

یکی از فعالان «محافظه کاران نوین» آقای «میخائیل لیدن»^۱ است که کرسی

آزادی^۲ را در مؤسسه دست راستی تحقیقاتی امریکن اینترپرایز^۳ دارا می‌باشد. «مایکل لیدن»، در کابینه ریگان یکی از مشاوران «الیور نورس»^۴ در شورای امنیت ملی آمریکا بود، که در قضیه ایران، کنترال نیز مدتی تحت بازجویی قرار گرفته بود. لیدن در نوامبر ۲۰۰۱ ادعا کرد:

ایران آماده انفجار بسیار بزرگ است، مردم ایران تنها به یک جرقه روشن شجاعت از سوی ایالات متحده نیاز دارند تا آتش انقلاب دموکراتیک را روشن کنند.

شدت و فراوانی حمله‌ها بر علیه تهران در ماه گذشته به شکل فزاینده‌ای بالا گرفت، پنجم ماه مه، کریستول، سردبیر استاندرد، که دفتر کارش شش طبقه پایین‌تر از مؤسسه اینترپرایز است نوشت:

ایالات متحده «هم‌اکنون» وارد نبرد مرگ و زندگی با ایران درباره آینده عراق شده است و «نبرد بزرگ بعدی» (هر چند که، امیدواریم، یک نبرد نظامی باشد) برای ایران خواهد بود.

روز بعد مؤسسه اینترپرایز سمینار یک روزه‌ای با عنوان آینده ایران: ملاکراسی^۵. دموکراسی و نبرد با ترور برگزاری کرد، که سخنرانانش لیدن، سبحانی، گرکت، موریس آمی تی (از مؤسسه نومحافظه کار یهودی و مطالعات امنیت ملی^۶ و «اوری لویرانی» از وزارت دفاع اسرائیل بودند.

کارشناس خاورمیانه‌ای مؤسسه هودسون، میراو وورمسر^۷ که شوهر وی، دیوید، تا زمان پیوستن به دولت، شغل مشابه وی را در مؤسسه اینترپرایز داشت؛ سیاست «محافظه کاران نوین» را اعلام کرد:

نبرد ما بر علیه عراق تنها یکی از جنگها در نبردی طولانی بود. این کج‌فهمی خواهد بود که بیندیشیم می‌توانیم تنها با عراق سرکار داشته باشیم... ما باید پیشتر برویم، و سریع‌تر.

اهداف بعدی آمریکا در خاورمیانه ■ ۳۳۳

مایکل لیدن در سال گذشته در مقاله‌ای در نشنال ریویو^۸ در هشت مارس ۲۰۰۱ با عنوان زمان آن رسیده که از جریان کلینتون پاکسازی شود، نوشت: دیوانه‌های زیست محیطی و نازی، فمینیست را کنار بگذارید. میراث کلینتون و افراد آن را در وزارت خارجه و شورای امنیت ملی آمریکا پاکسازی کنید.

در واقع او در این مقاله سعی داشت به بوش خط بدهد. برای چندین ماه بعد از تراژدی یازدهم سپتامبر بین وزارت خارجه از یک طرف، مشاوران بوش و چنی در وزارت دفاع و شورای امنیت ملی آمریکا از طرف دیگر، اختلاف بود. در رهبری سیاسی و غیر نظامی که بوش به وزارت دفاع تحمیل کرد، عقابهایی دست راستی هستند؛ مانند پل ولفوویتز^۹، معاون وزارت دفاع، داگلاس فیث^{۱۰}، معاون سیاست‌گذاری وزارت دفاع، ریچارد پرل^{۱۱} رئیس هیئت مشاورین وزارت دفاع، که از نظر قانونی خارج از وزارت دفاع بود ولی دقیقاً با آنها کار می‌کنند.

پی‌نوشتها:

1. Michael Ledeen
2. Freedom Chair
3. American Enterprise Institute
4. Oliver North
5. Mullahcracy
6. Institute for National Security Studies
7. Meyrav Wurmser
8. National Review
9. Paul Wolfowitz
10. Douglas Felth

11. Richard Pearle

۲۰۰۴/۸/۲- سازمان محیط زیست و پارک‌های رژیم صهیونیستی از دفن یکی از ساکنان شهر مقدس قدس در قبرستان الرحمه در مجاورت مسجدالاقصی جلوگیری کرد.

۲۰۰۴/۸/۳- سازمان اطلاعات دولت عبری اعلام کرد:

احتمال دارد که افسران تندروی ارتش موشک‌های لاورا در اختیار

گروه‌های یهودی افراطی برای تخریب مسجدالاقصی قرار دهند.

۲۰۰۴/۸/۷- یک شهرک نشین یهودی می‌خواست که در هنگام برگزاری

جشنواره «کودک الاقصی و مقدسات سه گانه» به مسجدالاقصی حمله کند.

۲۰۰۴/۸/۸- موشه کتساب:

جشنواره صندوق کودک الاقصی اقدامی تحرک‌آمیز و خطرناک است.

۲۰۰۴/۸/۱۶- تظاهرات تحریک‌آمیز صهیونیست‌ها در اطراف مسجدالاقصی

۲۰۰۴/۸/۱۹- به مدت سه هفته مجسمه جدید سومین هیکل کذایی در پارلمان

رژیم صهیونیستی به نمایش درآمد.

۲۰۰۴/۸/۱۹- لو رفتن کمک مالی یک ثروتمند آمریکایی به یهودیان برای

تخریب مسجدالاقصی.

۲۰۰۴/۸/۲۳- بروفسکی، رئیس پلیس شمال سرزمین‌های اشغالی، به بازداشت

رهبر جنبش اسلامی فلسطین اشغالی افتخار کرد و آن را نشانه افتخاری برای

پلیس و سازمان امنیت «شاباک» دانست.

۲۰۰۴/۹/۲- حملات رسانه‌ای تحریک‌آمیز و بی‌سابقه برخی گروه‌های یهودی

علیه اداره اوقاف اسلامی قدس.

۲۰۰۴/۹/۶- دیوان عالی رژیم صهیونیستی بنا به دستوری از خارج ساختن

اهداف بعدی آمریکا در خاورمیانه ■ ۳۳۵

خاک‌های عملیات بازسازی و ترمیم مسجد الاقصی به صورت موقت جلوگیری کرد.

<http://www.palestine-info.info>

منبع: مرکز اطلاع رسانی فلسطین

بخش دوم

میزگردها و گفت وگوها

گفت‌وگو با سخنگوی رسمی ناتوری کارتا - بریتانیا، «آرنولد کوهن»

مترجم: قیس زعفرانی

خاخام «آرنولد کوهن»، سخنگوی سازمان یهودی ناتوری کارتا (پاسداران شریعت) است. مقر این سازمان یهودی ضد صهیونیستی، ناتوری کارتا در لندن است که غیر از آن، شعبات بسیاری در سراسر اروپا دارد. آرمان نهایی این سازمان، بنا بر معتقدات ویژه اعضایش، نابودی دولت اسرائیل است؛ چه، اینان معتقدند که: «تشکیل دولت اسرائیل برخلاف آموزه‌های تورات و غیرشرعی است؛ زیرا، خداوند بعد از معصیت بزرگ بنی اسرائیل (در مصلوب ساختن حضرت عیسی (ع)^۱) حق برگزیدگی را از آنان سلب نموده و دیگر برای بنی اسرائیل چاره‌ای جز تسلیم در برابر قضا و قدر و انتظار ظهور مسیحا نیست، و در آن زمان قضاوت نهایی با حضرت مسیح (ع) خواهد بود.

آرنولد کوهن، در زمره یهودیان ارتدوکسی است که حمایت از آرمان فلسطین را وظیفه خویش می‌شناسند و بر این باورند که قدس شریف و فلسطین باید به صاحبان اصلی‌اش یعنی مسلمانان عرب بازگردانده شود. حضور جناب خاخام کوهن در بیروت که به قصد شرکت در «کنفرانس آزادسازی قدس» اتفاق افتاده بود

فرصت مغتنمی برای تدارک یک گفت‌وگو توسط شبکه تلویزیونی «العربیه» به شمار آمد که حاصل آن به دنبال می‌آید.

سردمداران اسراییل تاکنون چندین مرتبه قصد ترور خاخام آرنولد و سایر اعضای این سازمان را کرده‌اند. سخنان آرنولد کوهن، خط بطلانی بر آموزه‌های جعلی مسیحیان صهیونیست می‌کشد؛ چه آنان، با تاکید بر تئوری «ضرورت تأسیس اسراییل بزرگ قبل از ظهور مسیح و ایجاد مقدمات جنگ خانمان‌سوز آرمگدون» سعی در ایجاد بحرانی بزرگ در خاورمیانه و کشتار بی‌وقفه مسلمانان را دارند. علی‌رغم اینکه این تئوری جعلی نه تنها مورد اتفاق تمام یهودیان نیست، بلکه حتی سازمان‌هایی معتقد چون ناتوری‌کارتا نیز به استناد منابع و اعتقادات یهودیت تمامی مفروضات جعلی مسیحیان صهیونیست را مردود و باطل اعلام کرده‌اند.

● آقای کوهن، شما در مملکت متحده، که همان انگلستان باشد، زندگی می‌کنید و می‌دانید که صهیونیست‌ها در کسب تأیید و حمایت برای خویش به خوبی عمل می‌کنند. آیا می‌توان به این مسئله اعتراف کرد و گفت که آنها مناصب حساس و مهمی را در بسیاری از مناطق و مراکز جهان اشغال می‌نمایند، آیا شما این موفقیت و حمایت جهانی به عمل آمده از سوی کشورهای جهان در قبال صهیونیسم را که باعث شده تا این اندازه در جهان تأثیرگذار باشند، ناراحت کننده تلقی نمی‌کنید؟ آیا اصلاً در این حمایت‌ها نقشی نمی‌بینید و بیشتر معتقد به حملات تبلیغاتی هستید؟

○ من این موفقیت را مربوط به تبلیغات صهیونیستی می‌بینم، اما باید بفهمیم که این تبلیغات چگونه نشو و نما یافت و چگونه به موفقیت رسید. عوامل بسیاری من جمله اعمال زور و فشار در این موفقیت دخیل بوده‌اند؛ بازتاب مستقیم جنگ جهانی دوم به شمار می‌آید، اما پیش از آن می‌توان به قرارداد «بالفور»

گفت‌وگو با سخنگوی رسمی ناتوری کارتا ■ ۳۴۱

اشاره کرد. البته من با کسانی که می‌گویند این شرایط در روی آوردن صهیونیسم به زور و خشونت دخیل بوده‌اند، موافق نیستم؛ اما چیزی که می‌دانم، این است که اوضاع سیاسی حاکم پس از جنگ جهانی اول و برخی از یهودیان با نفوذ که در روی کارآمدن ایالات متحده در میدان و عرصه جهانی دخیل بودند، این کشور را وادار به مشارکت در جنگ جهانی اول نمود، و آنان توانستند بر دولت بریتانیا نیز تأثیر گذاشته و در آن نفوذ کنند، تا زمینه‌ساز صدور قرارداد «بالفور» شود.

آنها همیشه از اوضاع و احوال سیاسی سوء استفاده می‌کردند تا از مسئله خویش حمایت و پشتیبانی نمایند. این مسئله شرایطی را فراهم ساخت تا قرارداد بالفور صادر شود. پس از جنگ جهانی دوم، صهیونیست‌ها از موضوع نازی‌ها حداکثر بهره‌برداری را کردند تا از مسئله خویش حمایت نمایند و پشتیبانانی هم برای خویش به دست آوردند. چون «هیتلر» قصد داشت، آلمان را از دست یهود نجات دهد، صهیونیست‌ها نیز همین را می‌خواستند.

● چرا؟

○ چون این هدف مطابق آمال و خواسته‌های صهیونیست‌هایی بود که خواهان تأسیس دولتی برای خویش بودند. و آنها به عنوان مثال هیتلر را تشویق می‌کردند تا یهود را تحت فشار و آزار و اذیت و شکنجه قرار دهد تا مجبور به ترک وطن اصلی و اسکان در وطن در نظر گرفته شده توسط صهیونیست شوند.

● آیا آنها این کار را می‌کردند تا یهود از آلمان مهاجرت کنند؟

○ بله، کاملاً درست است و این مکان، فلسطین بود. امروزه ثابت شده که صهیونیست‌ها با هیتلر در دهه سی، بده بستان‌هایی داشته‌اند تا هیتلر امکان

انتقال یهودیان را از آلمان به فلسطین به گونه‌ای ترتیب دهد.

● در مورد نظر شما درباره مسئله آدم‌سوزی چیست؟ برخی می‌گویند این مسئله وجود داشته است، اما برخی دیگر می‌گویند، اصلاً چنین چیزی نبوده است؛ در حالی که برخی دیگر می‌گویند، اتفاق افتاده است، اما نه در حجم و میزانی که اسراییلی‌ها از آن سخن می‌گویند، منظور این است که آنها از چهار تا شش میلیون قربانی در آدم‌سوزی سخن می‌گویند، در حالی که جمعیت یهودیان اروپا در آن زمان بیش از دو میلیون نفر نبوده‌است، نظر شما در این باره چیست؟

○ بسیاری از این سخنان برای ما بیهوده و یا وه‌سرایی به شمار می‌آید؛ چون ما اسناد و مدارک و شاهدانی داریم که نشان می‌دهد، واقعاً چه اتفاقی افتاده است. آدم‌سوزی عملاً و به شکل فجیع به وقوع پیوسته است، چه این عدد شش میلیون یا پنج میلیون یا نیم میلیون بوده باشد. این مهم نیست، مهم این است که این واقعه وحشتناک اتفاق افتاده است. این‌که چرا این اتفاق به وقوع پیوست، مهم است. ما به عنوان یک اصول‌گرا اعتقاد داریم، خداوند بر همه چیز حاکم است. این نزد ما یک اصل اعتقادی به شمار می‌رود. در این میان برخی از افراد یا گروه‌های نافرمان و متخلف می‌خواهند از این مفهوم سوء استفاده کنند و دست به کاری بزنند. آنها باید به خاطر کاری که می‌خواهند، انجام دهند، مجازات شوند. اما چرا در این راه موفق شدند؟ این دیگر چیزی است که فقط خداوند از آن مطلع است و اینکه چگونه هیتلر موفق شد، پنج یا شش میلیون - فرقی نمی‌کند - یهودی را به قتل برساند، چون حتی کشتن یک نفر هم برای ما مهم است. منظور من وقوع فاجعه است نه تعداد، این موضوع قابل بحث نیست، چون خداوند از هزاران سال پیش همواره مراقب و ناظر ما بوده است و اگر مقرر کرده

گفت و گو با سخنگوی رسمی ناتوری کارتا ■ ۳۴۳

است چنین اتفاقی به وقوع پیوندد، در آن جای هیچ بحث و جدلی نیست و باید به وقوع پیوندد و در آن حکمتی وجود دارد که ما از آن بی اطلاع هستیم، اما آنچه پس از آن از سوی کشورهای جهان به وقوع پیوست، این است که آنها پس از جنگ جهانی دوم احساس کردند و جدانشان آنها را آزار می دهد؛ چون کاری برای متوقف نمودن آدم سوزی ها انجام ندادند. صهیونیست ها از این موضوع استفاده کردند و آنها را واداشتند از تأسیس و برپایی دولت اسرائیل حمایت کنند. اما با ایستادگی و مقاومت ملت فلسطین مواجه شدند. انگلیسی ها در این باره می گویند، اگر «لانگ شایر» بخشی از انگلستان نبود، هیچ گاه وارد این معرکه نمی شدند، این سخنان در ایالات متحده نیز به گوش می رسد.

«لانگ شایر» به ملت یهود اختصاص یافته و ساکنان کنونی آن می بایست این منطقه را تخلیه کنند و آن را به یهودیان بدهند، آیا می توانید چنین چیزی را تصور کنید؟ اما با ملت بریتانیا مانند ملت فلسطین و اعراب برخورد نکرد. اساس حکومت اسرائیل؛ مبتنی بر خدعه و نیرنگ، و استوار بر پایه هایی غیرمذهبی، و متزلزل کننده امنیت ما و جداکننده و فروپاشنده ارکان کشور فلسطین است. و ما اکنون نماز می خوانیم تا خداوند این دولت را منقرض کند. ما سیاستمدار نیستیم، بلکه فقط دیدگاه خویش را عنوان می کنیم، که یهودیت و صهیونیسم دو چیز از یکدیگر جدا هستند، و نماز می خوانیم تا حکومت صهیونیسم زایل و محو شود.

● آیا با نمازهای خویش توانسته اید، برخی از مردم، مثل برخی از یهودیان با نفوذ را قانع سازید؟

○ اگر منظور وارد شدن در سیاست است که این از اصول و مبادی «ناتوری کارتا» جداست، اما اگر می خواهید که من همان لباس مخصوص کنونی را به تن داشته

باشم، و همان «آرنولد کوهن» باشم، باید بگویم که من سیاستمدار نیستم، فقط دیدگاه‌های شخصی‌ام را بیان می‌کنم.

● بله، من می‌دانم که شما سیاستمدار نیستید، اما آیا فکر نمی‌کنید که موضوعی که به آن می‌پردازید و خواهان تحقق آن هستید، بسیار مهم است و نیاز به بذل تلاش‌های بیشتر یا ورود به عرصه و میدان سیاست دارد؟ آیا این برخلاف اعتقادات شماست؟

○ هم بله، و هم نه. ما اجازه نداریم دست به این کار بزنیم، چون تبعیدشدگانی هستیم که در واقعیت به سر می‌بریم و نمی‌توانیم به کشورهای دیگر بگوییم، چه سیاستی در پیش‌گیرند و یا چه برخوردی داشته باشند.

● این بدان معناست که شما افراد شرور را به حال خود رها می‌کنید تا هر آنچه از شرارت بخواهند، مرتکب شوند، به نظر شما آیا این شیوه مناسبی برای فهم و تحلیل مسایل است؟

○ اجازه دهید به شما بگویم که من بسیار اندک و پراکنده وارد سیاست می‌شوم؛ اما به عنوان یکی از اعضای «ناتوری کارتا»، اکنون از (موضع) آرنولد کوهن صحبت می‌کنم و می‌گویم نزد مردم می‌روم تا از اوضاع و احوال اسفبار آفریقای جنوبی سخن بگویم، چون اوضاع و احوال آنجا بسیار وحشتناک است. روابط اسرائیل با آفریقای جنوبی بسیار خوب است، چون اوضاع و احوال آنها شبیه یکدیگر است. وقتی جوان بودم، دیدگاه حاکم این بود که رژیم نژادپرست سفیدپوست آفریقای جنوبی از بین نخواهد رفت مگر آن‌که حمام خونی به راه بیفتد، اما بی‌آن‌که این حمام به راه افتد زایل شد، چرا؟ چون کشورهای جهان پذیرفتند و درک کردند، مفهوم درست نژادپرست سفید پوست، مفهومی

گفت‌وگو با سخنگوی رسمی ناتوری کارتا ■ ۳۴۵

نامطلوب و شرور است. این مسئله باعث شد تا فشارهای سیاسی، اقتصادی و معنوی بر این کشور وارد کنند و این دولت از صفحه روزگار محو شود. من به عنوان یک فرد تأکید می‌کنم این شیوه در آینده نیز باید در مورد دولت اسرائیل مورد استفاده قرار گیرد.

● فکر می‌کنید این رویه کی به وقوع خواهد پیوست؟

○ نمی‌دانم؛ اما اگر من یک فلسطینی یا مدافع فلسطینی‌ها بودم، بر تبلیغات تمرکز می‌کردم تا شرارت دولت صهیونیستی را برملا سازم و تلاش می‌کردم، تصاویر شرارت آنها را به دید تمام جهانیان برسانم.

● از چه طریق؟

○ به تمام طرق و وسایل ممکن. از طریق برملا ساختن اعمالی که انجام می‌دهند و پایه‌هایی که آن حکومت بر آن استوار است.

● شما می‌دانید که اکنون جهان بسیار مجهز و پیشرفته شده و همه مردم جهان کانال‌های تلویزیونی را مشاهده می‌کنند و همه از جنایتی که در حق «محمد الدوره» شد مطلع هستند؛ همان کودکی که در سن دوازده سالگی کشته شد. هم‌چنین همه از قتل‌ها و کشتارهای صهیونیست‌ها آگاه هستند، اما در همان زمان شارون را مرد صلح می‌نامند، این چیزی است که شارون در مورد بوش گفته است، نظر شما در این باره چیست؟

○ این تبعیض‌نژادی است و من چیزی از آن سر در نمی‌آورم، چون زیر سلطه و حاکمیت دستان قدرتمندی است و این بخشی از آزمون‌های این زمانه است. اینجاست که نقش نماز نمود پیدا می‌کند. چون نمی‌توانیم بفهمیم چرا اوضاع و

احوال باید به این شکل جریان پیدا می‌کند، فهم این موضوع سخت است.

● آیا نمی‌توانید دولت اسرائیل را به عقب‌نشینی از مواضعش وارد سازید؟
○ دوست دارم، دوباره به اوضاع و احوال حاکم در آفریقای جنوبی بازگردم، هنوز چند سالی از آن اوضاع و احوال بیشتر نگذشته است. به یاد می‌آورم که در اوضاع و احوال چهل سال پیش آفریقای جنوبی، هیچ‌کس باور نمی‌کرد که رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، که رژیم بسیار قدرتمندی بود، بدون حمام خون فرو پاشد. اما این اتفاق به وقوع پیوست و این مشیت و دخالتی الهی است. این به وقوع پیوست تا به ما یاد دهد، دخالت و مشیت الهی همیشه موجود است.
لازم می‌دانم به مثال دیگری از تاریخ نوین اشاره کنم. عظمت و قدرت اتحاد شوروی را به یاد آورید، چه کسی باور می‌کرد در عرض یک شبانه‌روز بدون ریختن یک قطره خون این ابرقدرت متلاشی شود؟ این حوادث به وقوع پیوست تا نشان دهد که وقوع آنها ممکن است و این رژیم‌های قدرتمند که بسیار قدرتمندتر از اسرائیل هستند، از بین رفتند؛ هرچند قدرت آنها از لحاظ هسته‌ای به پای اسرائیل نمی‌رسید و شما به خوبی از این موضوع مطلع هستید. البته قدرت هسته‌ای چندان مدنظر نیست، به یک دلیل ساده و آن ناتوانی در استفاده از آن است. باید بتوانی از آن استفاده کنی تا قوی و قدرتمند باشی، البته بدون آن هم می‌توانی قدرتمند باشی، هرچه هست این است که باید قدرتی وجود داشته باشد.

● اما جنوب لبنان چه؟

○ اگر پایه‌های دولت صهیونیستی بخواهد فروپاشد، بمب‌های هسته‌ای در انبارها موجود است.

● شما از شیوه‌های خشونت و زورگویی صحبت می‌کنید، اما به عنوان مثال در جنوب لبنان ارتش اسرائیل به دلیل مقاومت و ایستادگی مردم عقب‌نشینی کرد و این امر به وسیله مقاومت و خون محقق شد. نمونه‌های بسیاری راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز وجود دارد، شما از حکومت‌ها صحبت می‌کنید، در حالی که ملت‌ها، دست به این مقاومت‌ها می‌زنند. شما هنگام صحبت کردن از طرف‌های درگیر، نیازمند صحبت از مقاومت نیز هستید. آیا شما به چنین چیزی اعتقاد دارید؟

○ من باز هم می‌گویم من سیاستمدار نیستم و هنگامی که بخواهم از سیاست صحبت کنم به لکنت زبان دچار می‌شوم؛ اما می‌گویم، این که دولت اسرائیل را وادار سازیم از برخی از مناطق لبنان عقب‌نشینی کند، با این که رژیم را با تمام ارکان و پایه‌های آن فروپاشانیم و کاری کنیم که رژیم از لحاظ نظامی فروپاشد، تفاوت دارد.

این تصور بسیار مشکلی است، نمی‌دانم. دوباره می‌گویم، این ما نیستیم که به فلسطینی‌ها بگوییم، چگونه مشکل خود را حل کنند. ما از آنها حمایت می‌کنیم، اما نمی‌توانیم به آنها بگوییم چگونه مشکل خود را حل کنند. اما اگر فلسطینی بودم، ایمان می‌آوردم که راه مطمئن و گند، تبلیغات است. کشورهای جهان بسیار قدرتمند هستند و اگر هیچ یک از آنها از دولت صهیونیستی حمایت نکنند، این کشور نخواهد توانست به بقای خویش ادامه دهد و این چندان مشکل نیست. شما می‌دانید که سیاست، بسیار متقلب است و چندین چهره دارد، اگر با قدرت جلوی ایالات متحده گرفته شود، اوضاع و احوال همه خوب می‌شود که چندان هم مشکل نیست. چون مخالفت‌های بسیاری با صهیونیسم در ایالات متحده وجود دارد؛ بنابراین سخت نیست، اگرچه باید خواست

خداوند نیز در آن دخیل باشد، چون آنچه در آفریقای جنوبی و اتحاد شوروی سابق به وقوع پیوست، ممکن است در آنجا نیز حادث شود و این بهترین و موفق‌ترین راه است. من می‌گویم بهترین راه، واداشتن جهان به اعتراف به شرارت رژیم صهیونیستی، تبلیغات است؛ البته من بعد سیاسی آن را نمی‌گویم، چون من سیاستمدار نیستم.

● شما سیاستمدار نیستید، من این را می‌فهمم، اما دید خاص خود را نسبت به مسایل دارید. اما شما در این جهان به سر می‌برید و می‌بینید، در آن چه اتفاقاتی می‌افتد، از جمله مهم‌ترین مشکلات موجود در جهان، تبعیض سیاست‌هاست که به‌ویژه از سوی ابرقدرت‌ها و کشورهای قدرتمند اعمال می‌شود، مانند ایالات متحده و حتی خود انگلستان، هم چنین ما با مشکل معیارهای مزدوج مواجه هستیم. دولت اسرائیل در آغوش دو قدرت بزرگ قرار گرفته است و ما از حکومت آن به عنوان یک حکومت غاصب و اشغال‌گر سخن می‌گوییم. آنها روزانه قتل‌ها و کشتارهای بسیاری مرتکب می‌شوند، کودکان را می‌کشند و شهرها را محاصره می‌کنند؛ زمین‌های زراعی را به آتش می‌کشند و بسیاری از زنان باردار در ایست‌های بازرسی جان خود را از دست می‌دهند. آنها تمام این بلاها را بر سر ملت می‌آورند با این حال هیچ کس از آنها به خاطر این کارهایشان بازخواست نمی‌کند و اسرائیل یک کشور دمکرات و متمدن در خاورمیانه تلقی می‌شود. در حالی که از تمام حمایت‌های جهانی بهره‌مند است، اما اعراب با فشارها، تنگناها و تجاوزات بسیاری مواجه هستند، نظر شما در این باره چیست؟

○ این اوضاع و احوال بسیار مشکل است و باید ایمان داشت. اینجا است که نقش مذهب ظاهر می‌شود، ما اعتقاد داریم، دین و نماز در این اوضاع و احوال مؤثر

گفت‌وگو با سخنگوی رسمی ناتوری کارتا ■ ۳۴۹

است، چون بالاخره این سیاستمداران، که اعتقاد دارند بر جهان حاکم هستند، در واقع وسایل و ادواتی در دست خداوند هستند. ما می‌گوییم برای خداوند نماز می‌خوانیم تا اوضاع و احوال تغییر کند.

من از این جهت به آفریقای جنوبی و اتحاد شوروی اشاره نکردم که بگوییم شیوه پیروزی منحصر به همین است، بلکه فقط می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که تحقق آن امکان‌پذیر است. هیچ کس این موضوع را باور نمی‌کرد و همان‌گونه که گفته می‌شود یا در حال بیان است، امکان ندارد، نظر مردم را نسبت به دولت اسرائیل تغییر داد، اما نظر مردم در آن کشورها عملاً تغییر کرده است و ما دلیل آن را نمی‌دانیم. اما اوضاع و احوال تغییر کرده است، این تغییر یک‌باره به وقوع پیوسته و ممکن است در عرض یک شبانه روز همه چیز تغییر کند. اما فهم و درک کلی که در مورد دولت صهیونیستی وجود دارد، این است که این تغییر چندان سخت نخواهد بود و همین که اوضاع و احوال تغییر یافت، اسرائیلی‌ها از کرده‌های خویش باز می‌مانند، چون ارسال کمک‌ها قطع می‌شود.

● به نظر شما چه اتفاقی باید بیفتد، منظورم این است که در انگلستان نظرسنجی انجام شد و در این نظرسنجی مردم عنوان کردند، اعتقاد دارند، اسرائیل اولین تهدیدکننده صلح جهانی است. این نظرسنجی تقریباً یک سال پیش انجام و منتشر شد و اسرائیلی‌ها گفتند، می‌خواهند آغازکننده روابط ویژه‌ای باشند تا تصویر و چهره خود را در اروپا بهتر جلوه نمایند؛ با این حال باز بر تغییر افکار عمومی تأکید دارید و به این حرف خود مطمئن هستید یا اعتقاد دارید. این تحرکات در ایالات متحده چه آثاری از خود برجای می‌نهد، چه کاری باید انجام داد تا به این تغییر و تحول کمک کند تا با سرعت بیشتری صورت گیرد؟

○ فقط از طریق انتشار حقایق و تبلیغات می‌توان این کار را انجام داد. این تنها راه حل است. اما راه ما هم خواندن نماز و سخن گفتن برای مردم است، اما تغییر فهم و درک عمومی باید از طریق تبلیغات صورت گیرد. چرچیل می‌گفت: گاو، گاو، گاو، می‌دانی گاو چیست؟ منظور فک است که بخشی از صورت را تشکیل می‌دهد، اما به زبان انگلیسی به معنای پرحرفی است. تو اگر پرحرف باشی، پس تو گاو هستی. او می‌گفت صحبت زیاد بدتر از جنگ است و در جنگ جهانی دوم که می‌خواست رژیم نازی را تغییر دهد، به جنگ روی آورد، او می‌بایست بجنگد. او اگر می‌توانست این کار را با صحبت و سخن گفتن انجام دهد، بی‌شک راه برگزیده نزد او همان بود.

● اجازه دهید به ناتوری کارتا در اروپا و مشخصاً در بریتانیا بپردازیم، جمعیت شما در آنجا چقدر است؟

○ اجازه دهید توضیح دهم، ناتوری کارتا یک جنبش نیست، بلکه نام «فلسفه یهودیان ارتدوکس» است.

● جمعیت کسانی که این فلسفه را پذیرفته‌اند، چقدر است؟

○ با اطمینان می‌گویم اکثر یهودیان اروپا؛ باید یهودیت ارتدوکسی را معرفی کنم، آن به معنای ملت یهود است که مجری و تطبیق‌کننده شریعت یهود هستند.

● آیا تفسیر خاصی از دین یهود دارید؟

○ اجازه دهید به آن هم می‌رسیم. متأسفانه ما در جهان مذهب و دین چندان قوی و قدرتمند نیستیم. این بر دین یهود نیز منطبق است. هنگامی که از یهودیت ارتدوکس سخن می‌گوییم، منظور ما اقلیتی از ملت یهود است.

● تعداد این اقلیت چقدر است؟

○ فکر می‌کنم، در میان ما انقلابی به وقوع پیوسته است، که این باعث می‌شود به سختی بتوان جمعیت آنها را مشخص کرد. می‌توان گفت ۱۰٪ ملت یهود به این آیین اعتقاد دارند شاید هم بیشتر ۱۵ یا ۲۰٪، چون در یهودیت ارتدوکس نیز درجات متفاوتی وجود دارد، هنگامی که من صحبت یا سخنرانی می‌کنم، می‌خواهید بدانید نوع ارتدوکس بودن من چیست، کسانی را که شبیه خود به شمار می‌آورم.

● منظورتان ظاهر و لباس‌تان است.

○ خیر، چون بسیاری از افراد هستند که لباس‌های مدرن و مد روز را به تن می‌کنند، اما آنها نیز ارتدوکس هستند و برای تعریف این گروه خاص باید گفت آنها همان کسانی شبیه منند.

● آیا رنگ سیاه بخشی از آن است.

○ لباس سیاه و ریش که مشخصه «اشکنازی» هاست. شما می‌دانید که میان یهود چه کسی «اشکنازی» و چه کسی «سفاردیم» است. یهودیان اشکنازی تمایل دارند لباس‌های سیاه به تن کنند و از غرب آمده‌اند، در حالی که سفاردیم‌ها از سنت‌های گذشته پیروی می‌کنند و لباس سفید به تن می‌کنند. اما حق با شماست. لباس‌های روز نیز به تن یهودیان دیده می‌شود، اما به طوری که یهودیان ارتدوکس اشکنازی لباس سیاه به تن می‌کنند، ما از یهودیانی صحبت می‌کنیم که تا حدود زیادی شبیه ما هستند و پس از آن به اقلیت خواهیم پرداخت. اکثریت، موافق کشور صهیونیستی نیستند، به این معنی که اگر حکومت صهیونیسم از صفحه روزگار محو شود آنها یک قطره اشک هم برای آن نخواهند

ریخت. اما در میان این اکثریت یک سؤال مطرح است، این که چگونه باید با حکومت کنونی صهیونیستی برخورد کرد. با توجه به این که آنها در صورت محو آن خوشحال خواهند بود. اما برخورد با آن در حال حاضر باید چگونه باشد، که در این میان نظرات و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد از جمله «یاگودا» که این نام را بر خود نهاده‌اند یا «شاس».

● منظور شما از «یاگودا» چیست؟

○ آنها گروه سیاسی یهودی هستند که پیش از جنگ جهانی دوم شکل گرفتند و عملاً فعالیت آنها برای جنگ با صهیونیسم تمرکز یافت، اما هنگامی که جنبش صهیونیسم رشد و نمو کرد و قدرت یافت، نظر خویش را تغییر دادند و با وجود اینکه موافق کشور صهیونیستی نیستند اما از بعد پراگماتیک با آن قرار، همکاری گذاشتند؛ البته در میان آنها برخی اعتقاد به همکاری کمتر دارند تا اینکه به مردم و یا خود جمعیت می‌رسد که عنوان می‌کنند، اصلاً خواهان هرگونه همکاری با آن کشور نیستند و من شخصاً منظورم فلسطین نیست، من بارها خواسته‌ام به آنجا بروم، اما نرفتم.

● چرا به فلسطین نرفته‌اید، چون اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسید؟

○ دید من نسبت به رژیم صهیونیستی و رژیم حاکم صهیونیستی بحثی جداست.

● شما دوست ندارید، گذرنامه اسرائیلی داشته باشید؟

○ نه، من نمی‌خواهم فرم شناسایی را امضا کنم، هم چنین نمی‌خواهم از نقطه‌های ایست بازرسی گرگ‌های اسرائیلی عبور کنم. هم چنین نمی‌خواهم

گفت‌وگو با سخنگوی رسمی ناتوری کارتا ■ ۳۵۳

کسی به من دستور دهد، کیفیت را بازکن تا من وسایل درون آن را به او نشان دهم، من نمی‌خواهم به هیچ وجه رابطه‌ای با اسرائیل داشته باشم؛ اما افرادی هستند، از جمله یهودیان ارتدوکس که به آنجا سفر می‌کنند، اما موافق حکومت اسرائیل نیستند. بنابراین درجات مختلفی از مردم وجود دارد.

ناتوری کارتا در واقع بیان‌گر مجموعه و گروهی است که به هیچ وجه خواهان رابطه با اسرائیل نیست. اما به این حقیقت توجه دارد که اکثر یهودیان ارتدوکس موافق حکومت اسرائیل نیستند، آنها نه فرزندان خود را به ارتش می‌فرستند و نه زبان فرامی‌گیرند. چون زبان عبری به وسیله صهیونیست‌ها تغییر کرد و دیگر زبان عبری اصلی نیست.

● بر روی کارت شما نوشته شده است که شما یهودی هستید نه صهیونیست، چرا چون می‌ترسید صهیونیست باشید؟ احساسی که به شما دست می‌دهد چیست؟

○ چون می‌خواهیم نشان دهیم که صهیونیسم جنبشی لاییک است و صهیونیسم و یهودیت یهود دو چیز کاملاً متفاوت با یکدیگر هستند، ما یهودی هستیم و نه صهیونیست و این دو کاملاً از هم متفاوت است.

● چگونه صهیونیسم و صهیونیست‌ها را تعریف و معرفی می‌کنید؟

○ صهیونیسم جنبش نژادی لاییکی است که به سادگی تأسیس شد تا کشوری شبیه سایر حکومت‌های جهان تأسیس کند؛ مانند انگلیسی‌ها که در انگلستان هستند یا فرانسوی‌ها که در فرانسه هستند، یهود باید در فلسطین باشند.

● آیا به نظر شما جنبشی نژادپرستانه نیست؟

○ بله، نژادپرستانه است و نژادپرستی آنها بدتر از نژادپرستی فرانسوی‌ها و انگلیسی‌هاست، چون کشور خویش را به گروه خاصی محدود و عنوان کرده‌اند، هر کس به این مجموعه منتسب نباشد، بنابراین اسرائیلی نیست و این سخنی نژادپرستانه است، چون فلسطینی‌ها که اسرائیلی نیستند، از همان حقوقی که اسرائیلی‌ها برخوردار هستند، برخوردار نمی‌شوند.

● منظور شما فلسطینی‌های سال ۱۹۴۸ است که در سرزمین‌های اشغالی زندگی می‌کنند؟

○ بله، آنها از هیچ یک از حقوق ملت یهود برخوردار نیستند.

● اما چگونه اسرائیل موفق شد مردم جهان را قانع سازد که دولتی دمکراتیک است، در حالی که این اختلافات و تناقضات را در آن کشور ملاحظه می‌کنیم؟
○ منظور شما تمام جهان است یا فقط ملت یهود؟

● منظورم قانع ساختن تمام جهانیان است و در رأس آنها فلسطینی‌ها.
○ من اطمینان دارم که آنها نتوانسته‌اند فلسطینی‌ها را قانع نمایند چون فلسطینی‌ها در آنجا هیچ حق نظر ندارند.

● افکار و آراء عمومی جهان چه؟

○ همان‌گونه که گفتم این تبعیض این عصر و زمانه است.

● آنها چگونه می‌توانند به اسرائیل به عنوان حکومتی دمکراتیک نگاه کنند، آنها چگونه می‌توانند شارون را مرد صلح بنامند، نظر شما در این باره چیست؟
○ این دروغ است یک دروغ سیاسی که از میراث غرب به جامانده است تا

وجدان‌های خویش را در قبال آدم سوزی یهود راحت و آرام نمایند.

● به بحران و مصایب ملت فلسطین با چه دیدی نگاه می‌کنید، چه نظری در این باره دارید؟

○ بسیاری از مصایبی که بر سر ملت یهود می‌آید، به خاطر اشتباهات آنهاست؛ البته از بُعد مذهبی و دینی که به آن اشاره کردم، چون آیین یهود نیز به سان سه آیین دیگر جهان دارای ارزش‌های بشری است که پیروان آن نباید از آن عدول و تخطی کنند و یکی از این اصول و حقایق این است که تو انسان هستی و باید با برادرت با انسانیت، شفقت و مهربانی برخورد کنی و نیایی و جای ملت دیگری را در کشوری اشغال کنی که آنها صدها سال پیش آنجا بوده‌اند و توجیهات این باشد که ما می‌خواهیم کشور خویش را در آن‌جا بنا نماییم، این با تمام اصول و مبادی بشری و انسانی متناقض است و یک فاجعه به شمار می‌آید و به هیچ عنوان نمی‌توان آن‌را توجیه کرد.

● تلاش‌های شما برای کمک به فلسطین چه بوده است؟

○ ما احساس می‌کنیم که باید توضیح دهیم که یهودیت و صهیونیسم دو چیز از یکدیگر جدا هستند به همین دلیل امروز به این گردهمایی آمده‌ایم. به همین دلیل تلاش می‌کنیم در گردهمایی‌هایی مشابه آن نیز شرکت کنیم، ما سعی می‌کنیم این موضوع را درون ملت خویش هم جا بیاندازیم. اما می‌دانی که در آن‌جا افکار و اندیشه‌های متفاوت و مختلفی وجود دارد و من با کمال تأسف با افرادی برخورد کرده‌ام که به دلیل بیان دیدگاه‌هایی که مطابق نظر آنها نبود، ماشین مرا از بین بردند و نامه‌های تهدیدآمیز به دستم رسیده است.

● از سوی اسرائیلی‌ها؟

○ بله از یهود؛ اسرائیلی‌ها، هردو از سوی ارتدوکس‌ها و از سوی صهیونیست‌ها.

● از کجا، ایالات متحده و انگلستان یا هردو؟

○ در انگلستان، در «منچستر».

● این موضوع بر سایر اعضای جنبش ناتوری کارتا که در ایالات متحده به سر

می‌برند نیز صادق است. چگونه خود را از این حملات در امان نگه می‌دارید؟

○ ما برای خدا نماز می‌خوانیم و بالطبع سعی می‌کنیم با پلیس تماس بگیریم.

آنها کمک چندانی به ما نمی‌توانند بکنند و اوضاع و احوال همیشه آن‌گونه که

شما فکر می‌کنید، آسان و بر وفق مراد پیش نمی‌رود؛ با این حال ما سعی

می‌کنیم افکار و اندیشه‌های خود را منتشر کنیم و موفق نیز می‌شویم. من

کتابچه‌ای تألیف کرده‌ام و دیدگاه‌های خود و مجموعه‌مان را توضیح و تشریح

کردم، بسیاری از ما انتقاد کردند، اما کسانی هم بودند که آمدند و گفتند شما

چشمان ما را به روی حقایق باز کردید.

● نظر شما در مورد روند سازش (یا صلح) چیست؟ آیا با وجود اسرائیلی‌های

موجود در فلسطین به نتیجه می‌رسد؟

○ بی‌فایده است، از آن جهت که شما به حل موضوع و مسئله اصلی

نمی‌پردازید.

● موضوع و مسئله اصلی دیگر چیست؟

○ از بین بردن موجودیت اسرائیل از صفحه روزگار به طور حتم، چون آنها خانه

گفت‌وگو با سخنگوی رسمی ناتوری کارتا ■ ۳۵۷

و سرزمین‌های ملت فلسطین را اشغال کرده‌اند؛ حال حتی اگر راه‌حلی هم وجود داشته باشد، مثلاً تأسیس دو دولت در کنار هم، بی‌فایده است؛ البته من نمی‌خواهم وارد سیاست شوم، همان‌طور که گفتم حتی اگر راه‌حل دو دولت هم وجود داشته باشد، باز به خاطر اعمالی که اسرائیل انجام می‌دهد مشکل حل نشدنی است؛ بلکه فقط آن کشور را به دو بخش تقسیم کرده‌ای و اصل موضوع بر سر جای خود باقی می‌ماند، که همان صهیونیسم است.

● پس شما چگونه مشکل را حل می‌کنید.

○ باز ما دوباره به سیاست بازگشته‌ایم.

● نه، من فقط دوست دارم نظر شما را در این باره بدانم.

○ تنها راه حل از بین رفتن دولت صهیونیسم است، چون وجود آن باعث تمام اختلافات و جنگ‌های به وقوع پیوسته در خاورمیانه است.

● اجازه دهید بحث را گسترش دهیم تا از روابط اعراب و مسلمانان با اسرائیلی‌ها سخن بگوییم، نظر شما در این باره چیست؟ به عبارت دیگر، چون زمان گفت‌وگو در حال اتمام است، آیا شما به جنگ مذاهب اعتقاد دارید؟

○ خیر.

● یا به فرجام جهان؟

○ خیر، چون ما مسیح را داریم، درباره فرجام جهان نیز باید بگوییم ما اعتقاد داریم وقتی جهان از بعد دینی و مذهبی به آخر خویش برسد، او خواهد آمد؛ اما

نمی‌دانیم آن چگونه به وقوع خواهد پیوست؛ به همین دلیل از آن زمان، و مکان صحبتی نمی‌کنیم. ما اعتقاد داریم، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان می‌توانند به‌طور مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی کنند و این اصلاً اشکالی ندارد همان‌گونه که قبلاً گفتیم اعراب و یهود قرن‌ها در کنار هم زندگی می‌کردند، البته بدون مشکل نبودند، اما به خوبی و در صلح و آرامش زندگی می‌کردند، حتی در خود فلسطین نیز چنین بود. روابط بسیار خوب و صمیمانه‌ای میان آنها وجود داشت، تنها چیزی که این روابط را به هم زد، اول، ایده و اندیشه‌های صهیونیسم و دوم وجود دولت صهیونیستی در آنجا بود و ما به صلح و آرامش دست نخواهیم یافت مگر با از بین رفتن دولت صهیونیستی.

● به نظر شما این چگونه به وقوع خواهد پیوست؟ آیا به طرق مسالمت‌آمیز امکان‌پذیر است؟

○ پیش از این گفتم و این نظر شخصی من است، این دولت از بین خواهد رفت. اما اینکه چگونه از بین خواهد رفت، نمی‌دانم و این کار سختی نیست، ممکن است با یک رکود اقتصادی به‌وقوع پیوندد، به همین راحتی.

● چه توصیه‌ای برای ملت فلسطین در اراضی اشغالی و تمام کسانی که صدای شما را می‌شنوند دارید؟

○ نماز و تبلیغات، تبلیغات، تبلیغات؛ بنا به گفته‌ی خاخام «وایز» آنچه را اتفاق افتاده است برای جهانیان توضیح دهید، به آنها بگویید که شما از یهود متنفر نیستید چون این نکته بسیار مهمی است، چون بسیاری از نفرت اعراب از یهود سخن می‌گویند، این‌که اعراب دشمن «سامیان» هستند، آنها باید خلاف این را ثابت کنند؛ بگویند ما دشمن صهیونیسم هستیم نه یهود، و تلاش کنید از وسایل

گفت‌وگو با سخنگوی رسمی ناتوری کارتا ■ ۳۵۹

و دستگاه‌های تبلیغاتی مدرن و پیشرفته‌ای استفاده کنید تا شرارت‌ها و عدم مساوات موجود را نشان دهید. بی‌شک شما می‌توانید. من به همین دلیل است که امروز اینجا هستم و کاری که اکنون انجام می‌دهم همین است. اما شما نیز باید دست به کار شوید، به خصوص در کشورهای قدرتمندی که اسرائیلی‌ها در آن نفوذ دارند. ما هم این کار را با امکاناتی که در اختیار داریم انجام می‌دهیم. به همین دلیل است که به لبنان آمده‌ایم و به آن افتخار می‌کنیم. این دومین باری است که با وجودی که در حال جنگ با دولت صهیونیستی هستید، یک یهودی یا هیأتی از یهودیان به کشوری عربی مسافرت می‌کنند و ما از شما سپاس‌گزاریم که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید تا، در این همایش حاضر شویم و دیدگاه‌های خود را بیان کنیم، ما احساس می‌کنیم این بهترین راه در نشر تبلیغات است، این نظر که می‌گوید هیچ جنگ و نزاعی میان اعراب و یهود وجود ندارد.

● سؤال آخر من این است که نمی‌ترسید شما به دشمنی با سامیان متهم شوید؟
○ من نمی‌ترسم، چون می‌دانم چه کسانی این را خواهند گفت، من نمی‌ترسم چون خدمت بزرگ‌تری در مقایسه با اعمالی که انجام می‌دهند به برادرانم می‌کنم.

● به نظر می‌رسد، درست است، چون شما به عنوان یک یهودی وقتی دست به این کار می‌زنید بسیار بهتر از غیریهودیان است؟
○ بله، کاملاً درست است.

● بسیار خوب، خاخام آرنولد کوهن از منچستر، از شما به خاطر حضورتان

۳۶۰ ■ پیشگویها و آخرالزمان

در این گفت‌وگو تشکر می‌کنم، هم چنین به خاطر تمام اطلاعاتی که به بینندگان ما دادید.

پی‌نوشت:

۱. بنابر اعتقادات مسیحیان

مسیحیت صهیونیستی در آینه گذشته، امروز، فردا

آنچه فراروی شما قرار می‌گیرد میزگردی است که با حضور آقایان سیدمادی سید افقهی، حسین امیری، اسماعیل شفیع‌ی سروسستانی و ابراهیم شفیع‌ی سروسستانی جریان مسیحیت صهیونیستی را مورد بحث و مطالعه قرار داده است.

این جریان امروزه با تکیه بر اخبار کتب مقدس و اعتقاد به «قریب‌الوقوع بودن موضوع ظهور حضرت مسیح (ع)» و حتمی‌الوقوع بودن جنگ بزرگ و فراگیر «آرمگدون» سعی در تهیه مقدمات و تدارک امکانات جهت حضور در این صحنه و حتی به جلو انداختن واقعه وحشتناک و جنگ فراگیر اتمی در خاورمیانه دارد.

جریانی که با نفوذ در هیأت حاکمه آمریکا حضور غرب در خاورمیانه و عراق را به عنوان یک امر مقدس و تکلیف دینی اعلام می‌نماید و نقش عمده‌ای را در حوادث چند دهه اخیر جهان ایفاء نموده است.

بازپرسی از این جریان و آشنا شدن مسلمین از توطئه بزرگ آن تکلیف

امروز ماست.

موعود: با سپاس از برادران عزیزمان جناب آقای افقهی و آقای امیری که قبول زحمت کردند و در این گفت‌وگو که درباره یکی از مسایل جدی فرهنگی و سیاسی جهان معاصر، یعنی موضوع «مسیحیت صهیونیستی» است، شرکت کردند. امروزه، تحلیلگران درباره آنچه که در دنیا و به ویژه در جهان اسلام می‌گذرد، تحلیلهایی را ارایه می‌کنند که عموماً مبتنی بر نگرشهای اجتماعی و سیاسی و تئوریهایی است که در غرب مطرح است. از این رو این تحلیلهای چندان با عمل منطبق نمی‌شود. یعنی روشنگری لازم را ارایه نمی‌کند تا براساس آن بتوان تکلیف را معلوم کرد؛ و یا برای در امان نگه داشتن مسلمانان از آنچه که آنها را به خطر انداخته است، برنامه‌ریزی کرد. چندی پیش که در ماجرای حمله آمریکا به عراق مطالعه می‌کردم، متوجه شدم که برخی از دوستان به صورت جدی موضوع مسیحیت صهیونیستی را دنبال می‌کنند. البته سابقه این مطلب را ما از زمانی که مطالبی را در موعود مخصوصاً در زمینه «نبرد آرمگدون» منتشر می‌کردیم، داشتیم. به نظر می‌رسد، تاکنون گفت‌وگویی جدی درباره موضوع مسیحیت صهیونیستی صورت نگرفته است. از آنجا که در یک دهه اخیر، این جریان در آمریکا نقش عمده‌ای را در جهت‌گیریهای کلان سیاسی و نظامی غرب ایفا کرده بر آن شدیم که با طرح مباحثی در حضور عزیزان، سابقه و لاحقۀ این موضوع را روشن کنیم و با تبیین مبانی‌ای که آنها به اتکاء آن به برنامه‌ریزی سیاسی - نظامی برای جهان می‌پردازند، برگ جدیدی را ورق بزنیم تا مردم ما، عموم مسلمانان و شیعیان بیش از پیش به جریانی که به عنوان یک توطئه بزرگ آنها را تهدید می‌کند، واقف شوند. عزیزان قبل از هر سخن به صورت عمومی تصویری از جریانی که ما امروز به عنوان مسیحیت صهیونیستی می‌شناسیم ارایه کنند، و اینکه این

جریان در کجا شکل گرفته؛ چه طرحی را دنبال می‌کند؛ چه تأثیری در تصمیم‌گیریهای کلان سیاسی امروز آمریکا دارد و اینکه مبانی فکری خودشان را از کجا اخذ کرده، تا ان شاء الله مقدمه‌ای باشد برای سؤالات بعدی.

آقای افقهی: بسم الله الرحمن الرحيم. بنده هم به نوبه خود از مجله موعود و مدیر مسئول و سردبیر محترم این مجله وزین برادر بزرگوارم جناب آقای شفیع سروسنایی و سایر همکاران در این مؤسسه تشکر می‌کنم که این فرصت را فراهم کردند تا این مبحث بسیار حساس و اثرگذار بر سیاست و امنیت جهان را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهیم. بنده قبل از ورود به مقاصد اصلی بحث، مایلم اشاره کوتاهی به تاریخچه اعتقادی و فکری این جریان داشته باشم. مسئله نفوذ ادبیات یهودی و لاهوت عهد قدیم در ادبیات و لاهوت عهد جدید یا مسیحی همزمان با عصر اصلاح دینی اتفاق افتاد. مسیحیان تا قبل از آغاز حرکت اصلاح دینی به رهبری کشیش «مارتین لوتر» در اصول اعتقادی خود نسبت به یهود به سه اصل پایبند بودند و در آثار پیشین هنوز این سه اصل مطرح است؛ اصل اول اینکه با ظهور حضرت مسیح (ع) و آغاز شریعت مسیحی تاریخ و فاعلیت امت یهود به پایان رسید. این اصلی است که مسیحیان همه به آن معتقد بودند.

اصل دوم این بود که این آوارگی که بر یهود جاری شد، فشارها، هجرتها، رنجها و مشقتها و پراکندگی‌ها همه، نتیجه خطاها، گناهان و تمردهای قوم یهود از دستورات الهی بود. برای توضیح عرض می‌کنم که یهودیان دو خروج بسیار مهم داشتند که آنها دو بار از سرزمینشان تبعید شدند و مسیحیان معتقدند هر دو خروج به دلیل دو گناه بزرگ بود. خروج اول زمان پادشاه بابل به نام «بُخت‌النَّصْر» در سال ۵۸۷ ق.م رخ داد. این پادشاه پس از تسلط بر سرزمین فلسطین، یهودیان را به اسارت برد و به سرزمین بابل منتقل کرد که مدتهای

مدیدی یهودیان در آنجا به سر می بردند که در طول این مدت جالب است بدانید فرهنگ و آیین شرک بابلیها به فرهنگ و لاهوت یهودی عهد قدیم، نفوذ و سرایت کرد و ما به وضوح در کتابهای اعتقادی و دینی یهودیان مانند تورات و تلمود، این رگه های شرک آلود را می توانیم مشاهده کنیم. بنابراین مسیحیان خروج اول یهودیان را نتیجه گوساله پرستی، بت پرستی و خروج آنها از شریعت موسوی می دانند و معتقدند که خداوند اینچنین آنها را تنبیه کرد.

خروج بزرگ دیگری هم در تاریخ مطرح است که در پی تخریب دوم اورشلیم یا قدس پیش آمد و این خروج و آوارگی در سال ۷۰ م. و در زمان پادشاه روم به نام «تیتوس» اتفاق افتاد. در این خروج و آوارگی دوم بسیاری از یهودیها که از سرزمین فلسطین خارج شدند و در مناطق اطراف بلاد شام در شمال آفریقا و خاورمیانه منتشر شده و بعضی برگشتند که البته بعضی هم برنگشتند؛ مسیحیان معتقدند که این خروج دوم هم به این دلیل رخ داد که یهودیان با توطئه پادشاه روم حضرت مسیح (ع) را به صلیب کشیدند.

اصل سوم، وعده به اصطلاح بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین است. خوشبختانه مسیحیهای شرقی و شمال آفریقایی و بسیاری از مسیحیهای اروپا معتقدند که این بازگشت صورت گرفته است. در این تردیدی نیست که به قوم یهود وعده بازگشت به سرزمین خودشان داده شده بود منتهی وجه خلاف اینجاست که حرکت مسیحیت صهیونیستی امروزی می گوید این بازگشت در عصر حاضر دارد صورت می گیرد، در حالی که در تاریخ ثبت است که وقتی کوروش، پادشاه هخامنشی ایران، به قدرت می رسد، یهودیان را دعوت به بازگشت و مخیر می کند تا آنها که می خواهند، برگردند و آنها که مایل هستند، بمانند. بسیاری از یهودیان هم باز می گردند. در همین راستا وقتی از آقای «پاپ شنوده» رهبر آقباط^۱ مصر می پرسند که نظر شما نسبت به بازگشت یهودیان

چیست؟ آیا شما این مسئله را در تورات تأیید می‌کنید یا تکذیب؟ ایشان می‌گویند: من کاملاً این مسئله را تصدیق می‌کنم. سؤال می‌شود: پس این یهودیها حق دارند الان به سرزمینشان برگردند؟ ایشان خیلی ظریف و منطقی پاسخ می‌دهد و می‌گویند: ما تاریخ دقیق مبنی بر اینکه این سرزمین از آن یهودیان است، نداریم. خیلی مهم است یک رهبر بزرگ مسیحی دارد این حرف را می‌زند بعد ادامه می‌دهد و انگهی اگر مسئله بازگشت درست باشد - که ما می‌گوییم طبق متن توراتی درست است - این بازگشت دوباره یهودیان در زمان کورش کبیر انجام شده است.

موعود: چه وجه افتراق و اشتراکی بین مسیحیت صهیونیستی و یهودیت صهیونیستی وجود دارد؟

آقای امیری: بین یهودیها و مسیحیها اختلاف عمده وجود دارد. یهودیها در آمریکا خودشان دو، سه طیف هستند. طیف اصلاح طلب^۲ و طیف محافظه کار. افرادی که در طیف محافظه کاران هستند مثل «مورتیمرزوکرومن»^۳ که یک شخصیت رسانه‌ای و در آمریکا خیلی معروف است. یا «مالکولم هوئن لین»^۴ - این شخص از رئیس جمهور آمریکا معروف تر است - اینها با مسیحیت صهیونیستی به دلیل افکار تند که نسبت به خاورمیانه دارند، کاملاً همسو هستند. اصلاً خودشان جزو آنها هستند؛ نه آن طوری که ما فکر کنیم مسیحی هستند.

«مورتیمرزوکرومن» یک یهودی است و در طیف مسیحیان صهیونیست است؛ ولی افرادی مثل بعضی سناتورها از جمله «رابرت وکسمن» افکار آنها را به دو دلیل برای یهودیها خطرناک می‌دانند؛ یکی اینکه یهودیها در اسرائیل زندگی می‌کنند و بدبختیها و ناراحتیهای ناشی از اقدامات مسیحیان صهیونیست نصیب مهاجرانی است که در آنجا هستند. دوم اینکه آنها دارای افکار مخربی هستند که

برای خود مردم آمریکا هم ضرر دارد. طیف محافظه کاران یهودی که خیلی پولدار و در اقلیت هستند با اینها موافقند، ولی طیفهای دیگر مثل آقای اریک یوفی^۵ - که یک یهودی اصلاح طلب است - آنها را مخرب یهودیت و مسیحیت و برای جامعه اسرائیل مضر می دانند. خود اسرائیلیها هم دیدگاه خاصی نسبت به اینها دارند که اگر از بیرون می خواهند به عنوان پشتیبان عمل بکنند ایراد ندارد، اما اگر به داخل اسرائیل بیایند و بخواهند به عنوان نیروی مخرب عمل کنند؛ یعنی آپارتمانی اجاره کنند و منتظر یک واقعه شوند و دست به خشونت بزنند، فعالیت کردن آنها در اسرائیل به عبارت دیگر قدغن است؛ وقتی به عنوان یک توریست یا پشتیبان خالی می آیند مورد قبول اند، ولی به عنوان یک مبلغ مذهبی مورد قبول نیستند. اسرائیل با آنها این برخورد دوگانه را دارد. در آمریکا این خط کشیده شده که یهودیهایی که معتقدند آنها برای جامعه اسرائیل و یهود و بشریت خطرناک اند، از آنها حمایت نمی کنند و فقط یهودیان پولدار و قدرتمند از آنها حمایت می کنند.

آقای افقهی: چند نقطه عطف مهم تاریخی وجود دارد که لازم است ذکر شود، هم در کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت و هم کتابهای معتبر سیاسی و تاریخی اشاراتی درباره مواضع رهبران یا شخصیتهای بزرگ جهانی در حمایت از اندیشه مسیحیت صهیونیستی آمده که برای خود بنده هم خیلی جالب بود. از جمله اینکه «ناپلئون بناپارت» یک بیانیه بسیار عریض و طویلی در ستایش قوم یهود و در تأکید بر اعلام آمادگی فرانسه و نیروهای مسلح برای بازستانی حق یهود که همان سرزمین موعود است، صادر می کند و در آن خطاب به یهودیان می گوید:

اینک وقت آن رسیده است که میراث پایمال شده نیاکان خود را باز ستانید.

این قضیه در کتاب *المسیح الیهودی* نوشته رضا هلال به نقل از کتابهای تاریخی و سندهای معتبر نقل شده است. ناپلئون بناپارت چون معتقد به همان مسیحیت صهیونیستی بود و در یک خانواده مسیحی اصولگرا بزرگ شده بود، این اندیشه را داشت.

همچنین در برخی از کتابهای تاریخی می‌خوانیم که: شخصیتی مثل «اسحاق نیوتن» مکتشف قانون جاذبه زمین می‌گوید:

من مطمئن هستم و یقین دارم روزی فرزندان خدا به سرزمین خود باز خواهند گشت ولی تفصیل و چگونگی آن را به زمان واگذار می‌کنم و الان نمی‌توانم چند و چون آن را بیان کنم.

یا آقای «ژوزف پریسلی» مکتشف گاز اکسیژن و شیمیدان معروف یا آقای «ژان ژاک روسو» نیز در این زمینه اظهاراتی داشته و معتقد بوده‌اند که دولت یهودی باید به عنوان مقدمه برای ظهور دوباره مسیح تشکیل شود. بنابراین مسئله ظهور اینجا یک نقش خیلی محوری پیدا می‌کند و ما باید بیشتر روی این مسئله کار کنیم همان‌طور که امروز هم بسیاری از حرکات سیاسی، تهاجمهای نظامی، حمایت‌های بی‌حد و حصر و بلاشرط دنیای غرب و به ویژه آمریکا از رژیم صهیونیستی همه نشأت گرفته از همین اندیشه است و حتی مسئله «آرمگدون» هم که ان‌شاءالله به آن خواهیم پرداخت، به وجهی به عنوان یک نقطه عطف بستر ساز و نه به عنوان یک اصل و به عنوان یکی از وقایعی مطرح می‌شود که باید اتفاق بیفتد تا ظهور مجدد حضرت مسیح را تسریع کند.

موعود: نحوه بروز مسیحیت صهیونیستی در شاکله سیاستمداران امروز آمریکا چگونه بوده است؟

آقای افقهی: البته این مسایل که مطرح شد مقدمه برای بحث اصلی بود. از دهه ۸۰ میلادی به این طرف کلیساهای انجیلی البته نه همه آنها بلکه نوع خاصی

از آنها مخصوصاً کلیسایی با عنوان «کلیسای Rebirth یا کلیسای از نو متولد شده‌ها» که تندروترین کلیساهای مسیحیت صهیونیستی است، شروع به اقداماتی برای نزدیک شدن به سیاستمداران آمریکایی و لابیهای صهیونیستی کردند. لازم به توضیح است که شاخه‌ها و کلیساهای محفلی چون پاپیست‌ها، متدیست‌ها (روش گرایان) و کلیسای «از نو متولد شده‌ها» جزو تندروترین و افراطی‌ترین کلیساهای هستند و آقای جورج بوش نیز وابسته به همین کلیساست. او در سال ۱۹۹۵ اعلام کرد که «از نو متولد شدم»! حضور «جری فالول» کشیش مسیحی صهیونیست در مراسم تحلیف بوش به این دلیل بود که او منسوب به این کلیسا بود. این کشیش کسی است که به حضرت رسول (ص) اهانت کرده و نسبت شیطانی به ایشان داد (العیاذ بالله).

بنابراین می‌بینیم که از همین زمان نزدیکی کلیساهای مسیحیت صهیونیست و حمایت‌هایشان و اراده آنها برای حضور در مؤسسات مدنی و حکومتی آمریکا جدی‌تر مطرح می‌شود و به این ترتیب از آن حالت انزوای دینی صرف خارج شدند. بهترین یار و یاور آنها لابیهای یهودی بودند، چون آنها تسلط و نفوذ و ممارست در مسایل اقتصادی و تجاری و رسانه‌ای و مافیایی داشتند؛ به این ترتیب به هم نزدیک شدند. آنها از لحاظ فکری هم مشکلی با یکدیگر نداشتند و مسایلی که بین آنها مطرح بود، شامل مسایل اداری، انتقال تجربیات و تقسیم منافعشان بود. از بیست سال پیش به این طرف اولین مسیحی صهیونیست که وارد کاخ سفید می‌شود «جیمی کارتر» بود.

جیمی کارتر در نطقی که در کنیست اسرائیلی ایراد کرد، گفت:

رابطه ما با مردم اسرائیل فراتر از یک رابطه ویژه است. مسئله هم‌سرنوشتی و هم‌پیمانی و نفوذ فرهنگ دینی یهودیت است و ما چیزی شبیه وحدت اخلاق، احکام و فرهنگ با شما یهودیان داریم.

به این ترتیب مسئله را فراتر از یک پیمان سیاسی، نظامی، امنیتی یا اقتصادی می‌داند و این اولین سیاستمدار بلندپایه کاخ سفید به شمار می‌رود که مسیحی صهیونیست است. پس از او ریگان است که جمله معروفی بدین مضمون دارد:

من از خدا می‌خواهم به من این توفیق را بدهد که کلید شلیک موشک هسته‌ای را من فشار دهم تا جنگ آرمگدون آغاز شود.

و در ادامه خط مسیحیت صهیونیستی جورج بوش پسر مسئله جنگ صلیبی‌ها و اسلام را بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر مطرح می‌کند و مسئله یدالله^۷ و اینکه ما می‌خواهیم اراده خدا را محقق کنیم و نیروهای اهریمنی و کشورهای محور شرارت را - که به زعم او «ایران، عراق و کره شمالی» هستند - نابود کنیم. همه این واژه‌ها مربوط به ادبیات و لاهوت عهد قدیم هستند. در ضمن مسئله آزادی ملت‌ها را مطرح می‌کند و به این ترتیب آقای جورج بوش کمتر مسئله دموکراسی حقیقی را مطرح می‌کند؛ چون آنها معتقد به دموکراسی نیستند به آزادی و دموکراسی از نوع آمریکایی به سبک و سیاق مسیحیت صهیونیست معتقدند که در رأس همه حکومت‌های آزاده یک حکومت به نام حکومت آمریکا وجود داشته باشد که به لطف همراهی با اسرائیل به عنوان خط مقدم جبهه رویارویی و پایگاه مقاومت فرزندان خدا در مقابل نیروهای اهریمنی باشد. جنگی که آنها بر علیه عراق آغاز کردند در واقع متأثر از همان پشتوانه ادبیات قدیم لاهوتی است و یکی از پیشگوییهای ذکر شده در کتاب تورات، به این مضمون است.

در سرزمین بابل جنگی آغاز می‌شود و پادشاه بابل از تخت سرنگون و آن سرزمین آزاد می‌شود.

جزئیات این جنگ در نشست سالیانه ۲۰۰۲ که در کانادا بین اعضای اجلاس

مسیحیت صهیونیست برگزار می‌شود، مطرح شد. در این نشست آخرین تحولات مهم و کلان در مناطق استراتژیک جهان را به بحث می‌گذارند و پیشگوییها را مطرح کرده و سعی در ایجاد و برقراری تطابق بین حوادث و پیشگوییها می‌کنند و مسئله مرگ حیات اممی^۸ را مطرح می‌کنند و آن را پیش زمینه ظهور حضرت مسیح می‌دانند^۹. چرا آمریکا در جنگ خود علیه عراق از شورای امنیت و سازمان ملل متحد مجوز نگرفت؟ چرا آمریکا از پیمان منع آزمایشهای هسته‌ای خارج شد، چرا...؟! چرا از پیمان کیوتو مربوط به محیط‌زیست خارج شد؟ برای اینکه ثابت کند یک عقل در جهان حکومت می‌کند و این یکی از ضرورت‌های پیش زمینه ظهور حضرت مسیح است.

البته همه این مسایل جعل است اما متأسفانه به دلیل آنکه تبلیغات آنها به شدت قوی است و دامنه نفوذ وسیعی دارند، می‌توانند حرفهای خود را جا بیندازند. با اینکه حضور علمی و آکادمیک آنها در سطح کشیشان اندک است، ولی حضور فراگیر رسانه‌ای و روانی و فرهنگی آنها شدید است. آنها ۱۴۰۰ رسانه شامل اینترنت، شبکه‌های تلویزیونی، ماهواره و کلیساهای تلویزیونی که پدیده نوظهور این ده سال اخیر است، علاوه بر دانشگاههای بزرگی را در اختیار خود دارند. در مراکز حساس تصمیم‌گیری نفوذ کرده‌اند و حتی عمق استراتژیک دنیای کاتولیک را تهدید می‌کنند؛ به طوری که صدای پاپ هم درآمده است. وقتی جورج بوش می‌گوید که «ما با اراده و خواست خدا وارد این جنگ می‌شویم» پاپ جلوی آن می‌ایستد و می‌گوید: «نه تنها این جنگ بر طبق خواست خدا نیست بلکه بر علیه خداست»، در این جا رسانه‌های مسیحیت صهیونیست می‌گویند، پاپ ضد مسیح است و اهانت‌هایی از این قبیل.

این خلاصه‌ای از مراحل بود که این گروه سیاسی طی کردند تا اینکه یکی از سمبل‌هایشان اکنون در کاخ سفید به قدرت رسیده و رهبر کاخ سفید شده است.

مهمترین مهره‌های سیاسی آنها، آقای پل ولفوتیز و ریچارد برل، اشکرافت هستند. خانم «کاندولیزا راین» هم به عقیده بعضی جزو همین گروه مسیحیت صهیونیست است. اما به نظر می‌رسد جزو رهبران محافظه کار غیر مسیحیت صهیونیست است که گروهی با عقایدی کاملاً جداگانه است، منتها در حال حاضر چون در قدرت سهیم است با آنها همراهی می‌کند. «بوش پسر» به سفارش پدر از ذکاوت و هوش سیاسی خانم راین در جهت چگونگی چیدن وزرا استفاده کرده است.

موعود: موضوع پیشگویی‌ها درباره آینده بزرگترین نقش را در سیاست‌گذاری مسیحیت صهیونیستی ایفا می‌کند؛ هم در تأثیرگذاری بر مردم آمریکا و هم اینکه واقعه را حتمی و جدی اعلام و هم به نوعی انفعال را میان سایر ملل و مسلمانان جاری کنند. این موضوع پیشگویی‌ها مشخصاً در ظهور حضرت مسیح (ع) بعد از واقعه بزرگ جنگ آرمگدون اعلام می‌شود. اینها به این واقعه اشاره دارند که در منطقه آرمگدون یک جنگ بزرگ اتمی رخ می‌دهد که بعد از این جنگ که منجر به کشته بی‌شماری از مردم می‌شود؛ حتی تا سه میلیارد نفر پیش‌بینی شده است، حضرت مسیح (ع) ظهور می‌کند و امکان این به وجود می‌آید که مسیحیان جهان شاهد سیمای حضرت مسیح (ع) باشند. اما آنچه که از نظر مسیحیت صهیونیستی پیگیری موضوع را جدی می‌کند، این است که برای محقق شدن این موضوع می‌بایستی زمینه‌سازی کرد و از آنجایی که این جنگ در زمانی حادث خواهد شد که اسرائیل به قدرت تام و تمام رسیده و یهودیان جهان در اسرائیل متمرکز شده‌اند و در درگیری بزرگ اتمی در منطقه هرمجدون زمینه‌های ظهور حضرت مسیح (ع) فراهم خواهد شد، از بعد از ساخته شدن فیلم «نوسترآداموس» هم تا به امروز عموم فیلمهایی که به نوعی با سرمایه‌گذاری همه اینها طراحی و ساخته شده، ما اشاره‌ای مستقیم و غیر

مستقیم به موضوع آرمگدون، جنگ نهایی، پایان تاریخ و ظهور حضرت مسیح را شاهد هستیم. یعنی در واقع جنگ آرمگدون را جنگی می‌دانند که واپس آن تاریخ پایان می‌پذیرد و از حتی برخی از عباراتشان زمین را به عنوان مرحوم زمین یاد می‌کنند، یعنی زمینی که دیگر مرده است و دیگر نباید از آن سخنی به میان آورد. جالب اینجاست که وقتی در فیلم سینمایی آرمگدون مشاهده می‌کنیم، اشاره می‌شود که جهان توسط یک نیروی ماورایی و یک نیروی خارج از قدرت معمولی بشر تهدید می‌شود و این تهدید بزرگ مردم آمریکا را تهدید می‌کند و باید با آن مبارزه کرد، مقابله کننده اصلی هم کسی نیست جز تکنولوژی آمریکا و مردان پر قدرت آمریکا. این موضوع را در فیلمهای دیگر هم می‌بینیم و در فیلم «روز استقلال»^{۱۰} هم همین مضمون تکرار می‌شود و در سایر فیلمها هم ما به گونه‌های مختلف با این موضوع روبرو هستیم. ظهور مسیح، پایان تاریخ، دجالی که ظهور می‌کند و نیروهایی که مقابله کنند. آن دو پیروز شوند که مشخصاً آمریکا و تکنولوژی آمریکاست. من از دوستان هم خواش می‌کنم که اگر ممکن است درباره این موضوع که تأکید فراوان اینها بر این واقعه آرمگدون و ظهور حضرت مسیح (ع) از چه جوهی برخوردار است و طرح آن به این معنا چگونه مسلمانان را به یک چالش، به یک گفت‌وگو یا حتی درگیری جدی فرا می‌خواند؟

آقای افقهی: «آرمگدون» یک واژه لاتین است و یک بار بیشتر در کتاب مقدس نیامده به نام «هرمجدون» یا «هرمجیدو» در سفر مکاشفه یوحنا^{۱۱} است. این واژه در کتاب مقدس به صورت آیه شانزده آمده است. آنجا اشاره دارد به اینکه آنگاه که نیروهای اهریمنی گرد هم آمدند. و بعد از آن آیه تمام می‌شود و هیچ صحبتی از این قضیه نمی‌شود. «مجیدو» دشت مرتفعی است در ۵۵ کیلومتری شمال شهر قدس بین حیفا و قدس و از دریا به عمق ۱۵ کیلومتر در

خاک فلسطین. «هار» کلمه عبری به معنای تپه و محل مرتفع و «مجیدو» یعنی اشراف. بنابراین «هارمجیدون» که «هارمجیدو» بوده و بعد شده «هارمجیدون» در واژه عبریش یعنی «تپه اشراف». این جریان مدعی است آنجا محل تجلی قدرت و ظهور حضرت مسیح است! که می‌گویند نیروهای اهریمنی، اشاره به ما مسلمانان و کلاً شرق دارد. در دو نبرد فرزندان خدا را تهدید می‌کنند، یکی نبرد یاجوج و ماجوج بر علیه قوم یهود و سرزمین فلسطین است که آنها امروز مفهوم یاجوج و ماجوج را بر روسیه و چین تطبیق داده‌اند. (آنها این وقایع را به هر صورت که خود بخواهند تطبیق می‌دهند) اینها در تفسیر دیگری می‌گویند که یاجوج و ماجوج، اشاره به روسیه اتمی و لشکر اعراب و مسلمانان دارد و این قبل از جنگ^{۱۲} آرمگدون اتفاق می‌افتد که می‌خواهند کشور اسرائیل را نابود کنند، منتها فرزندان مسیح و غرب به کمک فرزندان یهود می‌آیند (که این اشاره دارد به جنگهای امروز و رویاروییهای امروزی بین اعراب و اسرائیل) می‌خواهند بگویند که ببینید: اینها می‌خواهند ما را از بین ببرند و به همین دلیل «خانم کاندولیزا رایز» می‌گوید که امروز کلید امنیت جهان امنیت اسرائیل است. این خیلی حرف مهمی است. آقای «تونی بلر» هم می‌گوید که ما موظف و مکلف به حفظ امنیت اسرائیل هستیم. آقای «جورج بوش پسر» هم چیزی قریب به این مضمون بیان می‌کند که حفظ امنیت اسرائیل در اولویتهای کار ماست. ما دیگر شواهد و اعترافات صریح‌تر از این نمی‌توانیم پیدا کنیم که موقعیت اسرائیل برای اینها چه جایگاهی دارد و اینها چه کار دارند می‌کنند با ما.

همان‌طوری که فرمودید اینها معتقدند که جنگ، درمی‌گیرد و حضرت مسیح در آسمان آرمگدون ظاهر می‌شود و فرزندان ایمانی خود را به آسمان منتقل می‌کند. یهود هم که تا به آن روز در آمادگی کامل است و مجهز برای رویارویی با نیروهای محور شرارت و نیروهای اهریمنی در صحنه این نبرد نابود شوند و در

این جنگ نهایتاً فرزندان خدا، یعنی یهود، پیروز می‌شوند. و تا سه میلیارد جمعیت کشته می‌شوند!! اشکالی که گرفته می‌شود این است که این قطعه زمین مگر وسعت و گنجایش این همه آدم را دارد؟ پاسخی که آقای «کلاید» به خانم «هالسل» در آن سفر سیاحتی - زیارتی‌شان از آمریکا به سرزمینهای اشغالی داشت جواب مبهمی است. که می‌گوید این جنگ باید این اتفاق بیفتد و اینها همه می‌میرند. هالسل می‌گوید: آخر این منطقی نیست نه از نظر محاسبات ریاضی و نه از نظر عقلی. برخی آمده‌اند توجیه کرده‌اند که نه، این نقطه مرکز درگیری است و این درگیریها سرایت می‌کند به تمام دنیا و همان جنگ تمدنها و جنگ و رویارویی بین نیروهای اهریمنی و نیروهای صلح دوست در تمام نقاط زمین شعله‌ور خواهد شد و نهایتاً فرزندان خدا که یهود باشند، پیروز می‌شوند و آنگاه حضرت مسیح (ع) به زمین برمی‌گردند و دارالحکومه خودشان را و پایگاه حکومتی خودشان را در هیکل یا معبد سلیمان مستقر خواهد کرد و به مدت هزار سال حکومتش به طول می‌انجامد. قطعاً و از مسلمات پیشگویی اینها که بر حتمیت وقوعش اصرار دارند، مسئله انهدام مسجدالاقصی است که ان شاء الله به آن خواهیم پرداخت. این اجمالی بود راجع به جنگ آرمگدون.

موعود: آیا آنچه به عنوان جنگ تمدنها این روزها مطرح می‌شود، ناظر به همین موضوع نیست؟

آقای افقهی: قطعاً متأثر از این موضوع است. یعنی هم اندیشه آقای «ساموئل هانتینگتون» که معروف به طراح نظریه «جنگ تمدنها» است و هم اندیشه آقای «فوکویاما»، همان نظریه پرداز «پایان تاریخ»، هر دو در راستا و متأثر از همین دیدگاه و اعتقاد صهیونیستها است. چون معتقد به پایان تاریخ هستند، منتها در توجیه و تفسیرهایش اختلاف دارند؛ ولی رویکرد کلی آنها همین است که دنیا باید به پایان برسد و برای یک بار کره زمین باید از وجود نیروهای شرور و

اهریمنی پاک شود تا هزار سال حکومت حضرت مسیح با صلح و صفا و آرامش و نیروی ایمان بر زمین حکومت بکند و مردم از این حکومت متنعم بشوند. لذا ما الان کلیساهایی داریم به نام «کلیساهای هزاره گرا» یا «گروه های هزاره» معتقدند که باید تمهیداتی برای بسط حکومت و تثبیت یاری حضرت مسیح و برای تثبیت حکومت هزار ساله اش اعمال کرد و اینها می خواهند این تغییرات را به وجود بیاورند. یک گروه دیگری قبل از بازگشت مجدد حضرت مسیح دارند کار می کنند و دنبالش هستند که همین پیشگوییها را محقق کنند.

معركة آرمگدون و مسئله انهدام مسجدالاقصى از دیدگاه این جریان حتمی است و جالب است که بدانید مسیحیهای صهیونیست بیشتر از یهودینها سعی دارند مسجدالاقصى را تخریب کنند. آن کس که مسجدالاقصى را در سال ۱۹۶۹ به آتش کشید، یک مسیحی صهیونیست مقیم استرالیا به نام «دنيس مایکل دوهان» بود. لازم به ذکر است که دو تلاش دیگر برای انهدام مسجدالاقصى صورت گرفت؛ یکبار خلبانهای اسراییلی خواستند مسجدالاقصى را در کوران جنگ اعراب و اسراییل بمباران کنند؛ طرحش هم آماده شده بود که مسجدالاقصى را به بهانه جنگ بمباران کنند. این حادثه در جنگ اتفاق نیفتاد. چون یهودیان اطراف مسجدالاقصى، مخصوصاً طرف دیوار غربی مسجد و خاخامهای یهودی که مخالف اصل انهدام مسجد هم هستند، گفتند یهودیان قتل عام می شوند، ترکشها و سنگ پاره می ریزد روی سر مردم و مردم ما از بین می روند، این طرح مسکوت ماند و اجرا نشد. طرح دیگری آماده شد که حتی نزدیک بود به مرحله اجرا برسد و باز در آخرین لحظات جلوی آن را گرفتند. طبق شواهد و گزارشهای به دست آمده چون در زیر مسجدالاقصى تونلهایی به بهانه کنکاش و جست و جوی نقشه هیکل سلیمان در سال ۱۹۸۵ توسط گروه هیئت امنای جبل هیکل کنده اند، گفتند مواد منفجره کار بگذاریم و مسجد را

پایین بکشیم تا منهدم شود که این خیلی بیشتر مورد پسند واقع شد اما باز آخر سر خاخامهای یهودی معترض بودند که اگر شما این کار را بکنید دیوار ندبه ما خراب می شود و این یک گناه بزرگ است. و لذا خاخامها هم بر علیه این قضیه شوریدند و موقتاً جلوی این کار را گرفتند.

الان دارند چه کار می کنند؟ چندی پیش یک فیلم مستند از تلویزیون ماهواره ای المنار حزب الله لبنان پخش شد؛ فیلم خیلی جالب و استثنایی بود، فکر می کنم مخفیانه و در پوشش توریست این فیلم را تهیه کرده بودند. رفته بودند از تونلها و کانالهایی که زیر مسجدالاقصی کنده شده، سانت به سانت و متر به متر فیلمبرداری کرده بودند، توصیف می کردند که ما الان در این تونل هستیم زیر کدام قسمت مسجدالاقصی هستیم، در این فیلم می گوید که اینها دارند عملاً زیر مسجدالاقصی را خالی می کنند و تعادل سطح مسجدالاقصی را دارند به هم می ریزند تا یک قسمتی از مسجدالاقصی متمایل و کج بشود مثل برج پیزا و اگر هم قسمتی از مسجدالاقصی فرو ریخت، اینها دیگر اجازه تعمیر مسجد را نمی دهند. وزارت اوقاف اسرائیل اجازه تعمیر مسجد را امکان ندارد بدهد. همزمان با این اقدامات آنها در قالب تورهای زیارتی - سیاحتی عمدتاً دانشجویان را به قدس می آورند و ماکتها و نقشه های رنگی هیکل سلیمان و یا معبد سلیمان را - که معتقدند محل حکومت حضرت سلیمان در اوج مدنیت و قدرت قوم یهود بوده است - به آنها نشان می دهند و می گویند می دانید این کجاست؟ این الان زیر این مسجد است و مسلمانها به زور آمده اند و آن آثار مقدس ما را منهدم کرده اند و برگردۀ آن آثار مسجدالاقصی را ساخته اند. در حالی که ما هیچ مستند تاریخی و در هیچ کتابی جز کتابهای نحله ای خودشان در این زمینه مطلبی نداریم؛ حتی برخی از یهودیان می گویند «که هیکل سلیمان در این منطقه بوده ولی زیر این مسجد نیست. بلکه طبق قراین و شواهد چند صد متر

آن طرف‌تر از مسجدالاقصی است». این را یهودیان خودشان گفته‌اند و دیگر مورخان و باستان‌شناسان هنوز مدرک قاطعی دال بر اینکه هیکل سلیمان زیر این مسجدالاقصی باشد، ندارند. مسئله اصلی، محو اسلام و آثار اسلام و نام اسلام و مدنیت اسلام از این سرزمین است. ببینید آقای جورج بوش صریح‌تر از اینکه دیگر نمی‌تواند حرف بزند! در اجلاس شرم‌الشیخ در کنار آریل شارون در بین شارون و آقای ابومازن خائن فلسطینی ایستاده و برمی‌گردد و می‌گوید که ما خواهان تشکیل دولت یهودی با نشاط و شاداب هستیم. این واژه با نشاط و شاداب یکی از واژه‌های عقده‌ای اینهاست که قوم یهود همیشه سرکوب شده، قوم یهود بدبخت بوده، قوم یهود آواره شده و باید آن نشاط و شادابی‌اش را به دست بیاورد. این در آثار لاهوتی‌شان هست. در تعالیم آموزه‌های اجتماعی‌شان به فرزندانشان همیشه روی این واژه تأکید می‌کنند؛ چون اصلاً قوم یهود معروف‌اند به یک مردم منزوی و بد اندیش و بد دل. اینکه آقای جورج بوش می‌گوید تشکیل «دولت یهودی» یعنی اینکه هیچ اثری از آثار اسلام نباید در آن باشد. از آن طرف هم قبلاً در کنگره آمریکا اعلام کرده بودند که قدس پایتخت رسمی اسرائیل است؛ بنابراین مسئله انهدام مسجدالاقصی فقط الان مرهون زمان است. حتی با دلایل مستند و با ادعاهای خودشان سنگها آماده شده، تراش خورده و براساس نیازهای ابعاد معبد سلیمان یا هیکل سلیمان و نقشه معماری، آن سنگها را تراشیده‌اند. الان از این سنگها در انبارها نگهداری می‌کنند. اینها را طبق تشریفات خاصی آماده کرده‌اند. لباسهایی که خاخامها می‌خواهند بر تن کنند و تشریفات ورود و خروج را تحت نظر داشته باشند و مراسم عبادی را که می‌خواهند، به عمل آورند، اشراف داشته باشند؛ آموزش می‌دهند؛ افرادی که باید آنجا عبادت کنند، الان دارند دوره‌های آموزشی می‌گذرانند؛ خاخامهای پیری که بعد از انهدام معبد را درک نمی‌کنند، نسلهای دیگری یا از خود آنها یا

کسان دیگری را آموزش می‌دهند که جایگزین شوند. اینها واقعیت‌هایی است که الان جریان دارند، اینها فرض و تخیل نیست؛ وجود دارد یعنی سنگها را، لباسها را، اشخاص را آماده کرده‌اند و حتی برای ورود و خروجشان زیارتنامه‌هایی آماده کرده‌اند. فقط منتظر وقت هستند که کی قال قضیه‌کنده بشود و این قسمت فرو ریزد. مسجدالاقصی منهدم بشود و هیکل سلیمان برپا داشته شود.

آنها می‌گویند که قسمت‌هایی از هیکل سلیمان را الان دارند می‌سازند. شناژبندی و بتون‌ریزی ستونها را آغاز کرده‌اند. در همین فیلم نشان می‌دهد و می‌گوید ببینید این قسمت خارج از محوطه مسجد است اینها را هم دارند می‌سازند تا مسلمانان را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. باز یک توطئه دیگری که اینها دارند می‌ریزند، اعلام اخیر وزیر امنیت داخلی اسرائیل است در پاسخ به درخواست شئون دینی اسرائیل که چرا و به چه دلیل مسلمانها از این بقعه مقدس استفاده می‌کنند و عبادت می‌کنند؟ یهودیان الان به شدت ما را تحت فشار قرار داده‌اند و می‌خواهند بیایند در معبد سلیمانشان و هیکل سلیمانشان عبادت کنند. قسمتی از مسجد را برای ورود و خروج یهودیها اختصاص می‌دهیم و قسمتی هم مسلمانها بروند، عبادتشان را انجام دهند. الان درباره این قضیه در کنیسه بحث می‌شود. اگر خدای نکرده این تصویب شد، قطعاً درگیری خونینی در خود محوطه مسجد در خواهد گرفت. بعد از آن چند تا فرض و احتمال است یا مسجد را به آتش می‌کشند، برای مدتی هم درش بسته می‌شود، بعد فرسوده می‌شود و بنای آن هم از بین می‌رود و بعد می‌گویند خوب تمام شد دیگر. یا اینکه برای مدتی مسجد را اصلاً تعطیل می‌کنند یعنی خاصیت و مرکزیت عبادی را از این مسجد می‌گیرند. حداقل به این واسطه نصف راه را رفته و نقش معنوی موجود در توحید صنوف مسلمانان را خنثی و از دور خارج کرده‌اند.

موعود: جالب اینجاست که این واقعه را به عنوان یک مشیت الهی می شناسند.

آقای افقهی: صد در صد. به نظر آنها یکی از وقایع حتمی پیش ظهور حضرت مسیح همین جریان است. اینکه عرض می کنم با یک دقت و وسواس خاصی دارند، این کار را انجام می دهند؛ توجیه هم می کنند، می گویند نکند ما کاری را انجام بدهیم در تشریفات و در شؤونات و در ساخت و ساز این مسجد که بر خلاف رضای خدا باشد و بالنتیجه موجب تأخیر ظهور حضرت مسیح بشود. اینها اینقدر در این قضیه جدی هستند.

موعود: به همین دلیل که خودشان را به عنوان مشیت گرای ویژه معرفی می کنند، می گویند ما نمی توانیم برای صلح تلاش بکنیم. اصلاً تلاش برای صلح و برقراری آن بی معناست، چون واقعه آرمگدون حتمی است و این خواست خداست و ما ناگزیر باید همراه با خواست خداوند بشویم.

آقای افقهی: عرض می کنم در شعارهایشان می نویسند «هرمجدون واقع لامحالاً». در اینجا مناسب است که به بررسی جریانهای پیردازیم که رویاروی آنها هستند.

موعود: مسلمانها؟

آقای افقهی: نه خود مسیحیها؛ خود یهودینهای مخالف با آنها. آنها خیلی مخالف دارند. عرض کردم آنها الان بیشتر قدرت مادی را در اختیار دارند و گرنه از نظر حضور علمی و حضور رجال آنها خیلی کم اند. مخصوصاً از نظر تعداد کشیشها و منطق کلیساییشان کم اند ولی پر سر و صدا هستند. به نظر من آنها استراتژی رعب و وحشت را پیش گرفته اند. حتی نام این جنگی هم که بر علیه عراق شروع کردند، «حرب الرعب» گذاشتند. آنها دو مرحله برای این جنگ قایل شدند: یکی: «الحرب النظیفه» و یکی هم «حرب الرعب والصدمه»؛ گفتند اگر در

طول ده روز این جنگ به پایان رسید همان «الحرب النظيفه» است. نه مراکز مردم را می‌زنیم؛ نه متعرض خانه مردم می‌شویم؛ نه متعرض تأسیسات و تشکیلات عام‌المنفعه می‌شویم؛ فقط مراکز قدرت حزب بعث را می‌زنیم بعد می‌آییم مردم عراق را آزاد می‌کنیم و دیدیم که آن بمبهای ۷ تنی و ۹ تنی و ۱۱ تنی سر چه کسانی فرود آمد. یک بعثی یا یک سرباز عراقی را کشت؟! یا آن بمبها در بازار کراة شرقیه و حی المنصور و الاعظمیه و شعله افتاد که اکثراً متأسفانه شیعه‌ها قتل عام شدند. اینها گفتند اگر این جنگ از ده روز بیشتر طول بکشد تبدیل به جنگ صدمه و رعب خواهد شد. فلذا ادبیات سیاسی و نظامی و تبلیغی اینها تا ده روز اول ادبیات متعادل بود، اما بعد از ده روز شروع کردند به اینکه این جنگ رعب و صدمه است، جنگ لرزش و ترس ملت‌هاست.^{۱۳}

موعود: جالب بود که پاپ هم اعلام کرد «جنگ کثیف» یعنی حتی خطاب پاپ هم ناظر بر همین موضوع است.

آقای افقهی: بله. دقیقاً این مواضع پاپ یک هدف دیگری هم داشت. پاپ آدم هوشمندی است و می‌داند مسیحیان بسیار زیادی در کشورهای عرب و اسلامی زندگی می‌کنند و می‌داند که جریان مسیحیت صهیونیستی می‌خواهند شر به پا کنند و می‌خواهند دنیای کاتولیک را برهم بزنند؛ کما اینکه الان در آمریکای لاتین که عمق استراتژیک و بشری کاتولیک و کلیسای کاتولیک است آنها دارند کلیساهای کاتولیک را از بین می‌برند. با وعده وعیدها، تطمیع، تخریب، تبلیغ، بورسیه کردن، تأسیس مؤسسات خیریه، دانشگاهها، فرودگاهها، درمانگاهها، بیمارستانها و... آنها در حال حاضر در آمریکای لاتین مشغول کارند و بی‌محابا دارند به پاپ و واتیکان حمله می‌کنند و بد و بیراه می‌گویند.

آقای پاپ در وقایع اخیر جهان دو سه موضع بسیار برجسته داشت. و چند کار بسیار هوشمندانه کرد. حتی اولین کسی که اعتراض کرد در برابر اظهارات

نابخردانه آقای جورج بوش در ارتباط با اعلام جنگ اسلام و مسیحیت در رابطه با حوادث ۱۱ سپتامبر سخنگوی واتیکان بود. او گفت: نه، نه، ما جنگ اسلام و مسیحیتی در پیش نداریم و نخواهیم داشت. خود آقای پاپ ژان پل دوم هم بسیار تلاش کرد که این منطق فراگیر نشود و دنیای اسلام را هم تحریک نکند؛ چون عرض کردم آنها معتقد به جنگ تمدنها هستند. تمدنها یعنی چه؟! تمدن «کنفوسیوسی» که الان از رده خارج شده، و تمدن بودایی و هندو هم الان جان مقابله با تمدن غربی را ندارد و خطری برای آنها به حساب نمی آید. وگرنه شما الان این جنگها را طرفهای هندوستان و ژاپن و کره شمالی و چین می دیدید. چرا این جنگ در خاورمیانه است؟

یهودی ها مخصوصاً تلاش می کنند که این جنگ در بین النهرین اتفاق بیفتد. برای انتقام از دو حادثه بزرگ یکی جلای بابلی آنها بود که مرکزش واقع در عراق و بین النهرین بود و یکی هم صلاح الدین ایوبی که قدس را آزاد کرد، او هم از عراق بود. این سرزمین مهد تمدنها و ادیان الهی است. اینجا سرزمین ولادت و مسقط الرأس حضرت ابراهیم (ع) است. اینجا می خواهند این مرکز را یا تخریب و یا تصرف کنند. شاید این حرکت سمبولیکی که اولین حاکم نظامی عراق را یک مسیحی صهیونیست گذاشتند؛ یعنی «آقای جی گارنر»، اشاره به همان شعار از نیل تا فراتشان داشت. چون اینها خیلی موزی هستند. همان طوری که محل مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل را در مادرید انتخاب کردند. در اسپانیا محل هزیمت و شکست مسلمانها. اینها خیلی سمبولیک حرکت می کنند منتها ما متأسفانه یک قدری کند هستیم و همین جریان مسیحیت صهیونیست را خانم گریس هال سال در سال ۱۹۸۳ در کتاب *تدارک جنگ بزرگ* براساس پیشگوییهای انبیای بنی اسرائیل مطرح کرده و آقای سَمّاک هم این کتاب را سال ۱۹۸۶ ترجمه کرده است. یعنی بیست سال از اینها عقبیم. خدا خیر بدهد به

مؤسسه موعود که می‌خواهد این مسئله را باب کند و در اختیار مردم قرار دهد. تا الان هم هر چه ما حرف زده‌ایم در کنفرانسها و سمینارهای تخصصی بوده است. هنوز این مسایل عمومی و فراگیر نشده و این مطالب واقعاً باید به مردم گفته بشود. بفهمیم این حمایت‌های آمریکا از اسرائیل حمایت‌های استراتژیک نیست. حتی آقای کارتر می‌گوید که حتی فوق و ویژه هم نیست؛ یعنی طبق فهم مشترکشان از کتاب مقدس است.

موعود: مسیحیت صهیونیست، مسلمانها را به عنوان مانع بزرگ ظهور و اجرا و تحقق اراده‌ی خاص خداوند می‌شناسند. آنها معتقدند که خواست و اراده‌ی خداوند بر این قرار گرفته که پس از مجموعه‌ای وقایع پی‌درپی حضرت مسیح ظهور کند و مسلمانها با این خواست مخالفند. قطعاً آنهایی که مسلمانها را مانع این واقعه و خواست خداوند می‌دانند مسلمانان را به عنوان اولین دشمن می‌شناسند. آقای امیری اینها چه مواضع مشخصی را در برابر مسلمانان دارند یا طبق معتقدات مسیحیان صهیونیست، ارتباطی که جنگ عراق با این موضوع پیدا می‌کند چیست؟

آقای امیری: اینها دو فکر را در نظر گرفته بودند. در بحثها معمولاً گفته می‌شود که آقای هانتینگتون یا آقای فوکویاما چقدر با این اندیشه تقارن دارند؟ اینها معتقدند که یک قوم باید از خود آنها (غرب) در خاورمیانه باشد و توحش و بربریت قوم شرق که به طرف اینها از روسیه یا از عراق حمله خواهد کرد. یهودی‌ها از نظر آدم‌هایی مثل فوکویاما و هانتینگتون دیوار و سپر بلا در مقابل مهاجمان هستند. به نوعی یک شهروند درجه‌دوم بوده‌اند که از غرب آمده‌اند تا جلوی اینها را بگیرند. ولی بحثی که هست این است که جلوی چه خطری را بگیرند؟ خطر قوم وحشی و بربر شرق را؟ این قوم وحشی و بربر چه کسانی هستند؟ دو گروه هستند: یکی کمونیستها هستند که یک مثل انگلیسی است که

می‌گوید مردن بهتر از سرخ بودن است.^{۱۴} می‌گویند دو تا طیف هستند که ما را نگران می‌کنند یکی سرخها و دیگری سبزها. سبزها مسلمانها هستند که فکر می‌کنم بیشتر منظورشان شیعه است. از سرخها منظورشان کمونیسم است. با فروپاشی شوروی بحث کمونیسم فیصله پیدا کرد؛ به قول معروف «این خطر هم که هایلاسلاسی از اتیوپی حمله خواهد کرد، نیز از بین رفته است» بعد روسیه و ایران مطرح شد. ایران آن موقع که طرفدار اسرائیل بود برای افرادی که طرفدار پیشگوییها بودند، مسئله بغرنجی بود و بعد که انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست گفتند شبیه‌سازی صورت گرفت. یعنی مسئله حمله پارس به یهود به صورت قطعی در باور دینی آنها نشست. پس پیشگوییها درست از آب درآمد. و به طور طبیعی یهودیها باید گروهی باشند که مسلمانان و کمونیستها به آنها حمله می‌کنند؛ اینها سبز بلا باید بشوند. به قول معروف می‌گفت که تنها دو، سه هزار یهودی زنده می‌مانند و این یهودیهایی که زنده می‌مانند هفت ماه طول می‌کشد که یهودیهای مرده را دفن بکنند. بعد یهودیان زنده به آیین مسیحیت می‌گروند. این گروههایی که به یهودیها حمله می‌کنند، دو طیف هستند؛ طیف سرخها که کمونیستها هستند و حالا که شبیه‌سازی می‌شود سرخ می‌شود، کره شمالی. سبز حالا می‌شود، ایران. ممکن است خطر اتیوپی از بین رفته باشد یا اینکه باز هم مجدداً تکرار شود. اینها طیفی هستند که حمله می‌کنند و باعث از بین رفتن یهودیان می‌شوند. در نتیجه آن مشکلاتی که در غرب هست از شرق می‌آید.

آقای افقهی: یکی از دلایل کذب بودن و مزخرف بودن آن پیشگوییها ذکر نکردن نام ایران به عنوان یک کانون خطر است. آنها تمرکز روی کشورهای خاورمیانه عربی دارند در حالی که اینها الان دارند تلاش می‌کنند مسئله^{۱۵} عراق را کانون خطر قلمداد کنند. حتی اینجا مناسب است که یک خاطره‌ای از شهید

بزرگوار حزب الله لبنان که یکی از روحانی های مبارز بوده بیان کنم. شهید «شیخ راغب حرب» نقل می کرد که وقتی دفعه اول، من را سربازان اسراییلی مستقل کردند به سرزمینهای اشغالی؛ دو مرحله از من بازجویی شد. یک مرحله بازجویی معمولی بود که مربوط به مسایل امنیتی و سیاسی بود اینکه جوانها را تحریک می کنید و این موارد که عمدتاً هم همراه با خشونت و بی احترامی بود. یک مرحله بازجویی این طور نبود. آنها می آمدند راجع به شخصیت امام خمینی سؤال می کردند که «آیا این همان امام زمانی است که ظهورش به شما وعده داده شده است؟» ایشان شیخ راغب حرب می گوید که اول خیلی عجیب و غریب بود که این سؤالات چه ربطی به لبنان و حزب الله دارد. گفتم: نه، ایشان یکی از مراجع هستند که قیام کردند و شاه ایران را سرنگون کردند و مردم هم تأییدشان کردند و انقلاب به وجود آمد. بازجوها به شیخ گفتند: امام خمینی می گوید که اسراییل باید از بین برود و اسراییل یک غده سرطانی است و ما در کتابهایمان داریم که امام زمانتان ما را از بین می برد. شیخ راغب حرب می گفت دیدم آنها چقدر تتبع دارند و چقدر پیگیرند و چقدر جدی هستند که نکند این مفهوم که در تورات آمده، بر امام خمینی منطبق باشد. شهید راغب حرب وقتی من راجع به شرایط قبل از ظهور و حوادث ظهور صحبت می کردم، گرچه من زندانی آنها بودم ولی احساس می کردم آنها اسیر من هستند. این عبارتی بود که من به عنوان خاطره از شهید شیخ راغب حرب نقل می کنم نتیجه این خاطره این می شود که آنها خیلی در قضیه ظهور منجی بشریت یعنی امام زمان و استراتژی آن بزرگوار جدی هستند و واقعاً دارند کار می کنند و اصولاً بین آنها آدمهای باسواد، فکور، طراح، نظریه پرداز و نکته سنج هست. در خیلی از رشته ها دانشمند دارند برای همین هم هست که آنها مغرورند و می گویند که ما فرزندان خدا هستیم که خداوند متعال هم در قرآن کریم یک توده نی محکمی به اینها زد «که برای خدا فرزند وجود

ندارد» زیرا یهود و نصاری برای خدا فرزند قایل هستند. ما پاسخهای منطقی داریم که به اینها بدهیم. نکته دیگری که از این مسئله به دست می آوریم این است که آنها پیشگوییهایشان را مرتب متنوع می کنند؛ به تناسب تنوع مسایل سیاسی و سوق الجیشی و ژئوپولیتیکی، عوض می کنند. البته ما باید راجع به این مسایل که کل ادیان و عبریت را تهدید می کند با علمای سایر مذاهب و ادیان هم اندیشی کنیم که چه یارگیریهایی ما در این معرکه می توانیم داشته باشیم؟ به هر جهت هر انسانی که می خواهد با دشمن بجنگد اول باید امکانات خودش را بسنجد. یاران و همزمان با آن، مخالفان و موافقان خودش را برآورد کند و من فکر می کنم اگر روی این مطلب هم بحث شود، بد نیست.

موعود: به نظرم یک نکته مغفول باقی مانده و آن ارتباط میان موضوعی که آنها انگشت می گذارند، یعنی موعود و فرا رسیدن وقت ظهور منجی موعود به هر صورت که آنها معتقد باشند یا اینکه نه به صورت یک دسیسه و یک توطئه از آن سود می برند و استراتژی خودشان را پیش می برند و اینکه شیعیان هم تنها با بسیاری از مردم تابع ادیان و مذاهب مختلف به موضوع پیرامون ظهور منجی معتقدند و هم به نزدیک بودن آن واقعه اصرار دارند. یعنی یک وقت است که ما اصلاً از این موضوع کنار می رویم و می گوییم که این موضوعی است که فقط آنها دارند مطرح می کنند و از آن سود می برند و در جای دیگر عالم خبری از این موضوع نیست؛ اما وقتی ما وقایع بیست سال اخیر را در کشورهای اسلامی بررسی می کنیم و از جمله سایر بلاد مثل سرزمینی از قبیل اروپا و آمریکا حتی میان برهمنان، هندوان و امثال اینها زمزمه واقعه ظهور و نزدیک بودن آن بسیار زیاد است. می دانید که در بسیاری از روایات خود ما از واقعه ای مثل انقلاب اسلامی به عنوان مقدمه ظهور ذکر به میان آمده است. حتی وقتی ما روایات را بررسی می کنیم می بینیم که بسیاری از وقایعی که الان دارد

رخ می دهد به آن اشاره شده است، وضعیت عمومی مردم جهان از نظر ظلم و بی عدالتی و قحطی و بحرانهای فراگیر طبیعی که جهان را پر می کند...

موعود(ع)، را هم از نظر دور نداریم، هم به ما وعده داده شده و هم نشانه های آن را داریم می بینیم. بی گمان دستگاههای اطلاعاتی و مطالعاتی و مؤسسات استراتژیک آمریکا و انگلستان هم متذکر این مطلب و مطلع درباره این قضیه هستند. یعنی بی خود نیست که اینها هم این همه روی این قضیه تکیه دارند. می بینیم جریانی که می خواهد با ایران مقابله بکند و جلوی ایران را سد بکند، روی مواضع جهادی ایران دست می گذارد، روی نزدیک بودن ظهور مردی که آنها را تهدید می کند، انگشت می گذارند و در ساخت فیلمهایشان به آن اشاره دارند. اینها همه حکایت از این می کند که آنها هم از پیشگوییهای که مسلمانان دارند مطلعند و درباره اش موضع دارند و هم این را لحاظ می کنند که چه بسا تاریخی که آغاز شده و وقایعی که دارد رخ می دهد زمینه های ظهور منجی موعود مسلمانان را دارد فراهم می کند.

حال اینها می دانند اگر منفعل بنشینند و بی اعتنا به پیشگوییها، روایات مسلمانان و آنچه که در جهان دارد رخ می دهد؛ از جمله انقلاب اسلامی باشند و این جریان ادامه پیدا بکند و مثل دانه های تسبیح یکی یکی بیفتد چنان که ایران از دست رفت، امروز نه، فردا عراق را هم از دست خواهند داد و با این مواضع جهادی شیعیان دیری نمی گذرد که با وقوع ظهور منجی موعود چیزی از یهود و مسیحیت صهیونیستی و غرب و تمدن و فرهنگشان باقی نمی ماند. ضمن اینکه مستحضر هستید بیشتر از ما درباره پایان تاریخ غرب متذکرند. آنها بی نسبت تکنولوژی شان را دارند می بینند، بن بست تمدن غربی را می بینند. من می خواهم سختم را به اینجا برسانم که اطلاع آنها درباره نزدیک بودن واقعه ظهور یک منجی و به روایات اسلامی حضرت مهدی(ص) آنها را

مجبور کرده که دست به یک طراحی ویژه استراتژیک بزنند برای بازدارندگی یعنی قبل از اینکه این واقعه رخ بدهد در منطقه حضور پیدا کنند، در خلیج فارس مسلح بمانند، با ایران درگیر بشوند، انرژیها را تخلیه نکنند و اگر واقعه رخ داد بتوانند با سیاست جدی و استراتژیک ویژه‌ای بر اوضاع مسلط بشوند حتی در برخی فیلمها هم می‌بینیم مثلاً در فیلم ترمیناتور که اخیراً ترمیناتور ۳ هم به بازار آمده، حکایت از این می‌کند که می‌دانند این واقع رخ می‌دهد؛ می‌دانند تهدید می‌شوند، و دیر یا زود واقعه آنها را درگیر خواهد کرد؛ لذا استراتژی بازدارندگی ساده‌ترین و در عین حال عملیاتی‌ترین استراتژی است که می‌تواند آنها را کمک بکند که بتوانند با کمترین خسارت با این واقعه روبرو بشوند. حسب این موضوع من به دو مطلب می‌خواهم اشاره بکنم، یکی اینکه با تسلط یافتن بر عراق در خیال خودشان امکان همراه شدن ایران و عراق را در وقایعی که مقارن ظهور رخ می‌دهد بگیرند. نکته دیگر اینکه با تسلط یافتن بر عراق و سد ایجاد کردن جلوی ایران زمینه‌ای را برای تسلط شدن تام و تمام در عربستان فراهم بکنند، جایی که امام عصر(ع) ظهور خواهد کرد و با این واقعه اگر حادثه ظهور رخ بدهد از سویی آنها اورشلیم را داشته باشند، بیت المقدس را داشته باشند و به آن مسلط بشوند در مقابل عربستان و جایی که در حجاز امام مهدی ظهور می‌کند با تسلط بر عراق و ممانعتی که در برابر ایران ایجاد کردند بتوانند در یک چالش جدی که ایجاد می‌شود پیروز بیرون بیایند یا دست کم با کمترین خسارت بتوانند ماجرا را پشت سر بگذارند.

به هر حال با توجه به اتمام وقت ناچاریم که بحث را در همین جا؛ خاتمه بدهیم. باز هم از اینکه قبول زحمت کرده و در این میزگرد شرکت کردید از همه شما عزیزان تشکر می‌کنم.

پی‌نوشتها:

■ کارشناس امور بین‌الملل مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما ج.ا.ا.
۱. آقباط: جمع قبطی، به مسیحیان مصری اطلاق می‌شود.

2. reformist

3. Mortimor Zurkerman.

4. Malcolm Hoenline.

5. Erick yofie.

۶. منظور از فرزندان خدا قوم یهود است.

۷. یدالله: اثر خانم گریسل هالسل که در آن یکی از ابعاد فکری و اعتقادی این جریان را به نقد می‌کشد. چون آنها معتقدند قدرتی که دارند تجلی دست خدا است!!

۸. مرگ حیات اُمّی یعنی از بین بردن سازمانهای بین‌المللی در زمینه‌های مختلف سیاسی - اقتصادی و...

۹. مرگ حیات اُمّی یعنی جهان دیگر نباید تکه‌تکه و کشور کشور باشند بصورت یک دهکده درآید؛ نباید تصمیمات پراکنده بگیرند بلکه باید عقل واحد باشد. آن عقل آمریکاست!!

10. Independence day

۱۱. مکاشفه یوحنا سفر ۱۶ آیه ۱۶.

۱۲. هنوز صد در صد روشن نیست که آرمگدون و نبرد یاجوج و ماجوج یکی است یا هر کدام بطور جداگانه اتفاق می‌افتد.

13. Shaking nation

14. dead better than red

۱۵. چون یهودیان معتقد هستند که محل حکومت امام زمان (ع) کوفه است و باید این پایگاه را تصرف کنند و مانع ایجاد حکومت در این سرزمین شوند!

مهدویت و مسیحیت صهیونیستی

میزگرد شبکه تلویزیونی «المنار»

مترجم محمدا میر ناصری

در مهرماه سال ۸۲ شبکه تلویزیونی «المنار»، وابسته به حزب الله لبنان، در برنامه «الکلمة الطیبه» اقدام به برگزاری میزگردی با موضوع «مهدویت و معتقدات جریان مسیحیت صهیونیستی» نمود. شرکت کنندگان در این میزگرد عبارت بودند از:

۱- دکتر جیروم شاهین؛ مشاور مطبوعاتی مجلس کلیساهای خاورمیانه (مسیحی)؛

۲- شیخ شفیق جرادی؛ مدیر مرکز بررسیهای اسلامی معارف فلسفی (شیعه)؛

۳- دکتر شیخ محمدالصیام؛ رئیس دانشگاه اسلامی غزه در فلسطین اشغالی (سنی).

مجری: نظریه «ارض موعود» را که یهودیان با اتکا به آن سرزمین فلسطین را اشغال کردند، چگونه تفسیر می کنید؟

استاد جیروم شاهین: صهیونیستها گمان می کنند که وعده بازگشت به ارض موعود امروزه از طرف خداوند برای کشور اسرائیل که در سال ۱۹۴۷ ایجاد

گردید، عملی شده است. اما آنها در اشتباه هستند چون این وعده بازگشت در دوره پیامبری و دعوت حضرت عیسی عملی گردید و خداوند این وعده را در میان قوم یهود با گزینش حضرت عیسی عملی کرد. این گزینش الهی به این معنا است که خداوند از میان همه اقوام قوم یهود را برگزید و از میان آنها عیسی مسیح را تا رسالت الهی را نخست در میان یهود و سپس در سرتاسر جهان تبلیغ نماید.

خداوند ملت یهود را نه به عنوان قوم ممتاز بلکه به عنوان یک بستر آغاز برگزید؛ چون لازم است دعوت الهی و پیامبری به لحاظ عیسی شدن و واقعیت یافتن از میان مردمی معین و در یک سرزمین معین و تاریخ معین باشد و خداوند هم قوم یهود را در عهد حضرت عیسی مسیح برگزید. تا پیام خداوند از این طریق وارد تاریخ بشری گردد؛ اما، برداشت و توهم صهیونیستها از ارض موعود و قوم برگزیده خداوندی کاملاً یک قرائت تحریف شده و مردود از کتاب مقدس است.

مجری: تشکر می‌کنم از استاد شفیق و سؤال دیگری را طرح می‌کنم: ما در غرب شاهد رویکردی هستیم که دین را از سیاست جدا می‌کند اما همچنان که حضرت استاد فرمودند امروزه غرب و به ویژه رهبران غربی رفتار سیاسی‌شان مبتنی بر داده‌های صلیبی و عقیدتی است. و در این میان ایالات متحده آمریکا، از باب نمونه، رفتار صرف عقیدتی دارد. بر این مبنا آیا در غرب ما شاهد یک آمیزه و اختلاطی از اهداف سیاسی و دینی هستیم؟ آیا این با جدایی دین از سیاست هماهنگی دارد؟! و آیا کلیسا از دولت جدا است؟! یا اینکه کلیسا هم در این پروژه همکار دولت است؟

استاد جیروم شاهین: در حوزه طرفداران لایسم رویکردهای متفاوتی نسبت به دین دیده شده است. برخی از آنها لایسم را به صورت افراطی قرائت

کرده‌اند و قایل شده‌اند به اینکه لایسم و دنیاگرایی (سکولاریسم) هم‌ردیف بی‌دینی و یا ضدیت با دین است. اما واقعیت خلاف آن است و ما می‌بینیم آنهایی که معتقد به لایسم هستند، اقرار می‌کنند که یک لایه عمیق فکری دینی در ماورای اندیشه آنها نهفته است؛ اما نسبت به نظام حاکم و رژیم سیاسی ما با یک سری از متغیرهای اثرگذار روبرو هستیم که باید متوجه آنها باشیم. البته مسئله تا حدی پیچیده هم هست.

در این راستا توجهم به تحلیل یکی از نویسندگان جلب شده است: وی می‌گوید بعضی از حکام و رهبران غربی برداشت سیاسی‌شان از جهان، برداشت توراتی است و جهان و هستی را به دو گروه خیر و شر تقسیم می‌کنند. اگر تفکرشان برگرفته از تورات باشد با دو جبهه معارض در عالم مسیحیت روبرو می‌شود که از این قرار است:

۱. جبهه معارض کاتولیک‌ها؛

۲. جبهه معارض ارتودوکس‌ها.

و مسیحیان درستکار هرگز نمی‌توانند تفسیر نقد شده از تورات را پذیرا شوند.

مجری: حتی پروتستانها هم با بینش توراتی و منحرف شده از انجیل مخالفت می‌کنند.

استاد شاهین: بله، کاملاً درست است که مسیحیان حقیقی نمی‌توانند این تفسیر تحریف شده توراتی از جهان را بپذیرند اما لازم است بگویم که شاهد یک چالش در قرائتهای انجیل هستیم و چالش مزبور در اصل یک بینش یهودی دارد که از عهد عتیق یا تورات نشأت می‌گیرد. داستان از این قرار است که مواجه با دو عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) هستیم. عهد جدید که همان انجیل باشد عهده‌دار تعریف و تفسیر روشن از عهد عتیق است؛ یعنی قرار است

انجیل که بیاید پرده از روی عهد عتیق بردارد و نه عکس آن. اما در این راستا ما شاهد یک کودتا هستیم که از سوی بعضی از مسیحیان غیر مسئول و اهمال‌کار صورت گرفته است و این کودتای درونی سعی دارد مطالب عهد جدید را به گونه‌ای قرائت کند که به سود یهود باشد؛ یعنی به جای اینکه انجیل روشن‌کننده و جهت دهنده تورات باشد، اینها آمده‌اند به اشتباه، تورات را به عنوان معرّف انجیل گرفته‌اند و گمان می‌کنند که تورات باید راهنما باشد! این کودتای درونی تنها کودتا بر علیه مسیحیان نیست بلکه یک نوع کج‌روی و کودتا علیه عهد عتیق نیز تلقی می‌شود؛ چون تورات اصیل هم راضی به این پروژه نیست.

براساس سلسله نبوت، عهد عتیق یا تورات، درست زمانی قابل درک است که با آیات انجیل مطابق باشد و قرائت انجیلی از آن مستفاد گردد؛ نه اینکه مقدم مؤخر شود و مؤخر مقدم گردد. این پروژه صهیونیستی غیرمعقول است.

این قرائت انجیلی غیرمعقول توطئه‌ای است صددرد در خدمت صهیونیسم و خواهان تحریف انجیل و گمراه نمودن مسیحیان و این همان مسیحیت توراتی است که شاهد آن هستیم که در عمل از کیان صهیونیستی و دیگران حمایت می‌کند. و قبل از هر چیز یک اعلام جنگ علیه خود مسیحیت است و این مسیحیت است که به اسارت یهود درآمده است. از خداوند می‌خواهیم مسیحیت را از این اسارت رهایی دهد؛ زیرا ما شاهد بودیم که اولین انجمن و دومین انجمن کلیساها دقیقاً در همان شهری برگزار شد که صهیونیستها اولین کنگره تاریخی خود را در آن برگزار کرده بودند. کنگره‌ای که بنیانگذار صهیونیسم جهانی، آن را رهبری کرد.^۱

این تقارن مکانی بیانگر این نکته می‌تواند باشد که مسیحیت نسبت به اهداف یهود اهمال می‌کند و به نوعی همراهی خودش را با آن اعلام می‌نماید و

عملاً تئوریهای واهی توراتی را مبنی بر اینکه یهودیان به عنوان قوم برگزیده خداوند به سوی سرزمین موعود (فلسطین) حرکت نمایند، می پذیرد. هیچ کس تصور نمی کند که آنها (رؤسای کلیساهای) از اهداف و نظرات صهیونیستها اطلاعی نداشتند و یا نمی دانستند؟!

از همین جا بود که نقطه انحراف تمایل مسیحیت به سوی یهود و صهیونیسم و برداشتهای توراتی و انحرافی سازمان یافت و آنها جهان را بر طبق دیدگاه تحریف شده تورات بازبینی کردند. دیدگاهی که بر دو محور شر و خیر است و می گوید انسانها و افراد بشر یا خوبند که همان یهودیهای مورد نظرشان هستند و طبعاً بری و پاک از هر جرمی که و باید مورد حمایت هم قرار گیرند. و دیگر کسانی که در سوی دیگر هستند؛ یعنی دسته گناه کاران که برای آنها هیچ حقی قایل نیستند. این گروه شامل مسلمانها و پیروان ادیان دیگر است و برای شان به عنوان ملت و کشور ارزشی قایل نمی شوند.

ادبیات سیاسی و روال رسانه های جمعی شان هم دقیقاً در همین راستا حرکت می کند. اوج تفکر مزبور در راهبرد سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تجلی می یابد که خواهان حفظ و بقا و بازسازی اسرائیل است. البته این ظاهر مسئله است اما در واقع این اسرائیل است که به آمریکا دیکته می کند.

اکنون در پایان پاسخ می گویم که جایگاه ما در چارچوب جهانی در جایی است که اسرائیلی ها معین می کنند و حتی آن را به همه تحمیل می کنند.

مجری: تلفنی از ایالات متحده آمریکا از شخصی به نام آقای عبدالحلیم حافظ داریم که از میزگرد کانال تلویزیونی «المنار» سؤال دارند. لطفاً توجه کنید، آقای حافظ بفرمایید:

عبدالحلیم حافظ: سلام عرض می کنم و خدمت همه کارشناسان و استادان حاضر در جلسه و عرض ارادت دارم.

موضوع مهمی را می‌خواهم خدمتتان عرض کنم: تا سال ۱۹۴۵ که جنگ دوم پایان یافت ما نظاره‌گر موج گسترده‌ای از تحقیر و تنفر نسبت به یهودیان هستیم که در سرتاسر اروپا به چشم می‌خورد و هیچ‌گونه همگامی و همکاری در میان مسیحیت و یهود دیده نمی‌شد و حتی ممنوع شده بود که یهودیان بتوانند در شهرهای بزرگ اروپا تردد نمایند. نخستین آوارگی گروهی آنان در سال ۱۹۲۸ رخ داد که متهم به ترور قیصر شده بودند. در این دوره به شدت یهودیان در اروپا و آمریکا در رنج و فشار و تبعیض نژادی از سوی مسیحیان به سر می‌بردند و این امری ثابت شده و مورد اتفاق است.

ما باید در تبلیغات بر روی صهیونیسم و نه یهود متمرکز شویم؛ چون این «هرتزل» است که به عنوان بنیانگذار صهیونیسم، صهیونیستها را به عنوان یک ملت در اروپا مطرح و سعی می‌کند برای آنها جایی را پیدا کند.

در برابر اقدامات هرتزل صهیونیست، ما مرتکب چند خطای عمده شدیم:

۱. در برابر مطرح شدن یهود به عنوان یک ملت ویژه، احساس خطر نکردیم و ساکت ماندیم (تئوری ملت بدون سرزمین برای سرزمین ملت)؛
۲. تبلیغات یهود را در این راستا دست کم گرفتیم تا جایی که اروپا در برابر تبلیغات یهودیان قانع گردید که یهودیان یک ملت‌اند و ما باز هم خطر را درک نکردیم و نسبت بدان ساکت ماندیم.

اما یهودیان در برابر غفلت مرگ‌آفرین مسلمانان بیکار نماندند و سه کار عمده را آغاز کردند:

۱. اقدام به تأسیس بانکها نمودند؛
 ۲. وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها را در اختیار گرفتند؛
 ۳. با نخبگان و رجال قدرتمند اروپایی پیوند برقرار کردند.
- این اقدامات ربطی با پیوند مطرح شده در مطالب قبلی شما ندارد و با این

ترفندها بود که یهودیان، نخست در میان اروپاییان نفوذ پیدا کردند و اکنون هم در صفوف مسلمانها دایم در حال رخنه کردن هستند و متأسفانه تبلیغات صهیونیست‌ها تأثیرگذار است.

مجری: از شما تشکر می‌کنم و از روحانی بزرگوار (مسلمان)، شیخ صلاح شفیق، خواهشمندم که مباحثشان در رابطه با حضرت امام مهدی (ع) ادامه دهند.

شیخ شفیق جرادی: ظهور حضرت امام مهدی (ع) در نزد مسلمانها فقط یک ظهور شخصیتی و فردی نیست؛ بلکه یک تحول عظیم و جهانی است و در همه جوامع یک نوع توافق و هماهنگی و نهایتاً همفکری به عنوان مقدمه ظهور پدید می‌آید و از آنجا که دین اسلام به فطرت انسانها نزدیک‌تر است، بالطبع زمینه پذیرش آماده می‌گردد.

اما ایجاد این زمینه ظهور ایجاب می‌کند که ما در رفتار روزانه و پندار و گفتار خویش به گونه‌ای باشیم که زمینه توافق جهانی و هماهنگی فکری فراهم گردد و این نمی‌شود مگر اینکه آزادی وسیع و گسترده فراهم گردد تا همه مذاهب و اندیشه‌ها بدون هیچ مانعی به تضارب آرا و افکار پرداخته و حقیقت را پیدا نمایند. آن وقت است که فرایند ظهور حضرت امام مهدی (ع) آغاز می‌گردد. فرایندی که توأم با وفاق جهانی است.

مجری: در ادامه سخنان استاد شفیق می‌خواهم در رابطه با فرایند دولت امام مهدی (ع) و نحوه تشکیل آن صحبت شود و اینکه تئوری آخرالزمان و یا به عبارت دیگر فرجام تاریخ را چگونه ارزیابی می‌کنند؟

دکتر شیخ محمد صیام: ضمن عرض خیر مقدم به شرکت‌کنندگان، حضورشان را گرامی می‌دارم. آقای دکتر جورج برای ما خاطره خروج بنی اسرائیل از مصر را یادآوری کردند. گویا در آن واقعه تردید داشتند که صورت

نگرفته است.

دکتر جورج: من اظهار تردید در آن موضوع نکردم.

دکتر شیخ محمد صیام: شما گفتید تاریخ جهان شاهد آن واقعه نبوده است.

دکتر جورج: من گفتم که تاریخ عهد قدیم بر مبنای یک سری از حوادث و داستانهای تاریخی بنا شده است که صددرصد درست نیست و هیچ گونه دانش یقینی و تفصیلی به آن نداریم.

دکتر شیخ محمد صیام: بله! بله! درست است. اما از اینکه وارد بحث چگونگی دولت امام مهدی (ع) شوم من در برابر تاریخ شجاعت به خرج داده و می‌گویم در آنجا یک بشارت از سوی حضرت مسیح (ع) نسبت به حضرت مهدی (ع) است و این هر دو شخص با هم بدون ارتباط نیستند چون ما معتقدیم در کتاب خداوند (قرآن مجید) درباره حضرت عیسی (ع) چنین آمده است: «و رسولاً مصدقاً» و حضرت عیسی به عنوان رسول بر بنی‌اسرائیل آمد. و همچنین «و مصدقاً ما بین یدیه من التوراة»؛ یعنی آنچه که از تورات مصون از تحریف در نزدش بود آن را تأیید نمود. بعداً قرآن می‌گوید: «و مُصَدِّقاً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِهِ اسْعُهُ أَحْمَرٌ».

مسلمانها به این آیات اعتقاد محکم و خلل‌ناپذیر دارند و همین رسول‌گرامی اسلام که آمدن او را مسیح بشارت داده ظهور حضرت مهدی (ع) را بشارت می‌دهد. احمد بن حنبل در مسند خودش در حدیثی از ابوسعید خدری چنین روایت می‌کند:

قال رسول الله (ص) «ابشرکم بالمهدی (ع)»؛ شما را به مهدی بشارت می‌دهم. ما احادیث زیادی راجع به حضرت مهدی (ع) داریم، اما این حدیث مخصوص است که عنوان بشارت دادن دارد. می‌گوید زمانی که زمین پر از بلاهای طبیعی و زلزله و... می‌شود و فتنه‌ها اوج می‌گیرد حضرت امام مهدی (ع)

ظهور می‌کند که عدل و داد را برپا می‌کند و همه ساکنان زمین و آسمان از او راضی هستند و مال را عادلانه در میان مردم تقسیم می‌کند. پیامبر می‌گوید: «یَقْسَمُ الْمَالُ صَاحِباً» مردی از رسول خدا می‌پرسد: معنای «صاحِباً» چیست؟ حضرت می‌فرماید: «بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ».

لذا خروج امام مهدی (ع) ارتباط با حوادث آخرالزمان دارد که عصر هرج و مرج است؛ یعنی ضدیت و کشتار و گردنکشی که امیر یا خلیفه و یا سلطان کشته می‌شود و در این وقت مردمان به ستوه آمده و به دنبال مردی صالح می‌گردند تا با او بیعت نمایند و او همان مهدی است که در بیت الحرام است یا در شهر مکه است اما او از مردم می‌خواهد که وی را رها کنند؛ چون امر مهمی است که بر عهده او گذاشته می‌شود اما مردم اصرار می‌کنند تا اینکه با او بیعت می‌نمایند و این مسئله را مردم شام و عراق و مصر هم خبردار می‌شوند و نماینده‌های آنان هم برای بیعت با امام مهدی (ع) بیعت می‌کنند.

مجری: چگونه می‌توانیم در میان حوادث سرزمین فلسطین و قیام حضرت مهدی (ع) ارتباط قایل شویم؟

دکتر شیخ محمد صیام: ذکر شده که امام مهدی (ع) در زمانی می‌آید که مسلمانان حال بدی مانند امروز و یا بدتر از آن دارند و دیگر ساکنان زمین حال‌شان بدتر از مسلمانها است.

همین مردم اعم از مسلمان و مسیحی، ساکن فلسطین هستند. در فلسطین ظلم از همه جای دیگری بیشتر است اما در سایر جاها مانند مصر اوضاع در حدی معمولی است. اما مشکل جاری در آنجا برعکس فلسطین اشغال شده نیست؛ اما در فلسطین یک ظلم و ستم آشکار است. اگر امام مهدی (ع) پس از ظهور اوضاع کنونی نظیر عراق را مشاهده کند مسلماً با آن مقابله می‌کند.

امروزه ما شاهد دو گونه ظلم هستیم؛ یک ظلم فعلی و جاری در فلسطین

اشغالی است و دیگر ظلم استعدادی و بالقوه صورت تهدیدهای مداوم متوجه سایر کشورهای مسلمان مانند سوریه و یا جمهوری اسلامی ایران است.

[در ادامه حوادث عصر حضور] حضرت عیسی با امام مهدی (ع) ملاقات می‌کند و هر دو به جنگ دجال رهبر یهودیان می‌روند و پیروز می‌شوند و این حوادث کلاً مربوط به فلسطین است و خداوند از همه آگاه‌تر است.

مجری: آقای دکتر! در این سخنان ما عیسای مسیح را در نقش یک سردار جنگی می‌بینیم که در پی شکست دادن دشمن و دستیابی به اهدافش از راه جنگ است اما مسیحیت از عیسای مسیح یک سیمای صلح‌طلب و به اصطلاح مهربان و ضد جنگ حکایت می‌کند. شما چگونه این دو نقش متضاد را تفسیر می‌کنید؟

دکتر جیروم شاهین: بحمدالله این جا تضادی نیست و بازگشت دوم مسیح برای این است که شر را سرنگون نماید و خیر را حاکم سازد و این جنگهایی که اکنون صحبت شد، ناشی از شرایط محیط و تاریخ است و نه اینکه رسالت مسیح (ع) جنگ باشد و اینها همه روایاتی است که معطوف به اوضاع فعلی است اما مسلم این است که ظرف ظهور مهدی (ع) از خاورمیانه خواهد بود و پایان تاریخ جهان در همین نقطه رقم زده خواهد شد. اما استراتژی مسیح در رابطه با بن‌بستهای اجتماعی و سیاسی این است که به نحو مسالمت‌آمیزی حل و فصل شود و نه با جنگ و خونریزی و من معذرت می‌خواهم از شما و اشاره می‌کنم که در غرب یک سیمای ساختگی از مسیح ترویج می‌شود که دقیقاً طبق همان سخن است که شما فرمودید و من لازم است که عمیق‌تر به این جریان انحرافی پردازم. در دهه‌های ماقبل سنوات ۱۹۷۰ ما شاهد یک بنیادگرایی مسیحی و انجیلی بودیم که نام خود را «مورال مامازولتی» گذاشت و مورد توجه آمریکا و صهیونیستها بود. اینها انجمنی بودند که هدفهای اخلاقی را تعقیب و

خودشان را با شناسنامه مسیحیت عرضه می‌کردند و در پی سنتها و ارزشها می‌گشتند اما تا بدین پایه امروز مطرح نبودند. اما از دهه هفتاد میلادی به بعد توسعه یافته و دارای رسانه‌های تبلیغاتی شده و تقویت یافتند و به صورت قدرت بزرگی درآمدند.

مجری: آقای دکتر! آیا در اینجا شما یک رابطه‌ای در میان ظهور امام زمان و بازگشت مسیح (ع) می‌بینید؟

دکتر: خیر! من نمی‌بینم البته آنچه که حضرت شیخ گفته است یک دیدگاه اسلامی است اما مسیحیت اشاره‌ای به این معنا که مهدی و یا احمد ظهور می‌کند. ندارد.

در اناجیل چهارگانه و رسمی که در قرن اول میلادی مدوّن شده است، چنین چیزی را نداریم اما نام احمد و آنچه به اصطلاح انجیل برنا با نامیده می‌شود این یک قرائت اسلامی از آن است و ما به آن احترام می‌گذاریم ولی کاری به آن نداریم.

مجری: با تشکر، سؤال دیگری را مطرح می‌کنم: با توجه به فتوحات حضرت مهدی و جنگهای ایشان چگونه تصور می‌کنید که غرب به ایشان التفات کرده و ایمان بیاورند؟ همچنین با توجه به اینکه غرب منتظر ظهور و بازگشت مسیح (ع) هستند و نه حضرت مهدی چگونه عقلاً تصور می‌شود که آنها تابع حضرت مهدی شوند؟

شیخ شفیق جرادی: با تشکر، کلماتی که در متون دینی آمده است یک الفاظ رمزی و سمبلیک است که نیاز به تعمق و تأویل و تفسیر دارد و نمی‌شود صرفاً با شکل ظاهری آن مواجه شد.

در این موارد قرائتهای متعددی است و ما با یک بحث روش‌شناسی و روش شناخت متون و نحوه برداشت از آن مواجه هستیم. در این گونه موارد که متون به

ظاهر همخوانی با مقتضیات زمان نمی‌کند ما به روشهای زیر روی می‌آوریم:

۱. آیا با میزان عقلی می‌توان این متون را بازخوانی کرد؟
 ۲. تا چه حدی می‌توان در برابر نقلهای تاریخی ایستاد؟
 ۳. تا چه اندازه‌ای این گزاردهای نقلی با حوادث جاری سازگاری دارد؟
 ۴. تا چه میزان با اهداف عالی در شریعت اسلامی همراهی می‌کند؟
- و اینکه شما با یک زبانی صحبت کنید که تصور شود حرکت تاریخ صددرصد جبری و بدون دخالت اراده است درست نیست. این طور نیست که معنای متون دین قصور دارد، نخیر! این اشتباه است موضوع امام و امامت نزد ما یک حقیقتی ایمانی است اصلاً بحث بردار نیست و یک مسئله قطعی است.
- اما رخ دادن یک جنگ در دوره مزبور نمی‌تواند از این حکایت کند که سرتاسر آن دوره مملو از جنگ و خونریزی و کینه است. این جنگ در دوره امام یک لحظه‌ای از هزاران لحظه است و نمی‌شود یک لحظه را بر همه لحظات تعمیم داد و همه را زیر سؤال برد؛ مثلاً شما سال ۲۰۰۰ را می‌توانید از زوایای مختلفی بنگرید. می‌توانید بگویید سال ۲۰۰۰ سال حرکتهای آزادی‌بخش است و یا با توجه به حوادث اتفاق افتاده آن را سال شکنجه و درد و الم بنامید؛ شما نمی‌توانید دیدگاههای نظری خودتان را بر تاریخ تحمیل کنید.

ولی من می‌توانم تاریخ آینده را با توجه به روایات وارده در مورد حضرت مهدی(ع) بازخوانی و برداشتی از آن ارایه نمایم؛ اما با توجه به حوادث تلخ کنونی که متولی آن استعمار آمریکا و اسرائیل است، می‌توانم بگویم: موازنه فعلی نیروها در سطح جهان و حوادثی که در قدس شریف رخ می‌دهد تا یک حدی با متون روایات وارد در باب حضرت مهدی(ع) همخوانی دارد. مطالب زیر را از باب نمونه می‌آورم:

۱. روایاتی درباره حوادث مربوط به روم در آخرالزمان وارد شده است. روم

همان فرانسه یا همان غرب است؛ چون فرانسه جزئی از غرب است؛
۲. روایاتی دیگر آنها را به نام «شعب الاقصی»، «ملت دور دست» نامیده
است؛

۳. روایاتی که در باره آفریقاییان آمده است؛

۴. روایاتی که در مورد عراق وارد شده است؛

۵. روایاتی که موضوع سوریه و لبنان و سعودی را مطرح می‌کند.

خلاصه اینکه همه این روایات در مورد منطقه خاص و محدود است که در آنجا
اضطرابها و تنشها به پایان می‌رسد و آن نقطه، نقطه آغاز صلح یا همان فلسطین
است. چون در فلسطین ما شاهد یک برتری طلبی منفی و نابکارانه از سوی
یهودیان و حامیان استکباری آنها هستیم.

اما این مستکبران با دو مانع عمده روبرو هستند:

۱. فرآیند ظهور امام مهدی(ع) که با تمام تفصیلات و تشکیلات دنیوی و

اخروی در برابری است؛

۲. حضرت عیسی مسیح که از آسمان به زمین می‌آید.

لذا ما با دو امر مواجه هستیم:

امر نخست؛ یعنی پروسه ظهور امام مهدی(ع) یک نوع وفاق جهانی ایجاد
می‌کند که زمینه تفاهم و برادری را در دنیا می‌آورد و در این راستا جهان
مسیحیت هم به برکت نزول عیسی(ع) با مسلمانها کنار می‌آید و وحدت
می‌کنند و این بر طبق باورهای اسلامی ماست که عیسای مسیح آنها را به سوی
مهدی(ع) هدایت می‌کند.

حضرت عیسی(ع) دجال را می‌کشد که مسئله بسیار مهمی است. دجال
مردی یک چشم است تقریباً شبیه «ژنرال موشه دایان»، تروریست و وزیر جنگ
اسبق رژیم صهیونیستی، در روایت آمده که مسیح دجال را به گونه‌ای می‌کشد و

نابود می‌کند که دجال ذوب می‌شود و مثل مسی گداخته که در حرارت بالا ذوب می‌گردد. این یک گفته رمزی و سمبلیک است؛ یعنی جنگ، همه‌اش نابود کردن نیست بلکه عنصر ساختن نیز دارد و عناصر آلوده را ذوب کرده و بعد از پالایش دوباره از نو استفاده می‌کند؛

امر دوم؛ از متون دینی انتظار می‌رود که پیامهایش را به صورت قطعی و رسا و پر حرارت بیان کند که موضوع نهایی دین در برابر این دسته‌ها و جماعات (صهیونیستها) چیست؟

وقتی که متون دینی می‌خواهد درباره یهود اعلام موضع کند، در حقیقت درباره یک جریان سخن می‌گوید که یهودیان هستند و صهیونیستها در مرکز آنها قرار دارند و روشن است که سخن باید قاطع و برنده باشد و متأسفانه ما به جای اینکه قاطعیت را از متون دینی در برابر جریانات انحرافی مانند یهود درک کنیم، اضطراب و تنش و درگیری و خونریزی را استنباط می‌کنیم و آن را چون خیمه‌ای بر روی همه دوره حکومت حضرت مهدی می‌کشیم و اشتباهاً استنباط می‌کنیم که حضرتش با همه سر جنگ دارد؟!

مجری: تشکر می‌کنم و از دیگر شخصیتها می‌خواهم بحث را ادامه دهند.
دکتر شیخ محمد صیام: در قدس شریف کوهی است به نام کوه «صهیون» که برادران مسیحی ما برفراز آن کلیسایی را دایر کرده بودند که ممتاز بوده است و زیباترین دختران اروپایی را در آن گرد آورده بودند که تا هنگام نزول مسیح از آسمان استقبال کنند. خیلی خوب، حضرت مسیح در دوره اول زندگی خود قبل از عروج به آسمان از این مظاهر به اصطلاح زیبای زندگی دست کشیده بود، حالا که می‌خواهد دوباره برای اصلاح بشریت بازگشت نماید چگونه می‌خواهد از آن بهره‌مند شود؟! او می‌خواهد فرماندهی مؤمنان را به دست بگیرد و چه ارتباطی می‌توان در میان مؤمنان مسیحی و مسلمان موجود باشد و چه نقاط مشترکی

مهدویت و مسیحیت صهیونیستی ■ ۴۰۲

دارند؟ آیا هر دو در جنگ با دشمنان خداوند نیستند؟ آیا هر دو گروه با مستکبران در جنگند؟ بله: اما درباره امام مهدی، من از «ابو الاعلاء مودودی» یکی از متفکران مسلمان نقل می‌کنم. از کتاب او به نام *تجدید الدین و احیاءه* در آن اوصاف امام مهدی (ع) چنین آمده است:

۱. یک رهبر و پیشوای طراز نوین در زمان خودش است؛
 ۲. بر دانشهای جدید، خبیر و بصیر و پیشگام است؛
 ۳. رهبری خوش فهم نسبت به مسایل زندگی مردم است؛
 ۴. برای جهانیان برتری اندیشه و عقل خویش را ثابت می‌کند؛
 ۵. ابتکار و درایت سیاسی خود را به منصفه ظهور می‌رساند؛
 ۶. دانشهای جنگی و فنون نظامی زمان را بهتر از بقیه دارد؛
 ۷. همه نسلهای معاصر او، او را دانشمندتر از خود می‌دانند؛
 ۸. او مانند سایر افراد است؛ اما برحسب ظاهر دارای یک نشانه‌های معین است؛
 ۹. او خودش را معرفی نمی‌کند بلکه از خلال عملکرد او می‌فهمند که او همان مهدی موعود است، البته بعد از فوت او و از روی کردار حسنه او درک می‌کنند که سنت و خلافت نبوی را دوباره احیا کرده است. می‌فهمند که او همان مهدی موعود بوده است.
- لذا غیر از پیامبر کس دیگری نمی‌داند که مهدی موعود چه کسی است و کسی هم نمی‌تواند این ادعا را بنماید و غیر از پیامبر هیچ‌کس دیگر از وظایف و مسئولیتهای حضرت مهدی هم در این دنیا خبر ندارد.
- فقط می‌دانیم او مردی بخشنده و مهربان و صالح است که مردم بر محور او جمع می‌شوند چون به غیر او ناجی و هدایت‌کننده‌ای ندارند.
- من معتقدم که مهدی (ع) مانند سایر رهبران انقلابها احتیاجی به جنگ و

تلاش و درگیری ندارد.

مهدی(ع) بر اساس اسلام ناب سیر می‌کند و یک حرکت معنوی فرهنگی و سیاسی را تدارک می‌بیند و تفکر و اندیشه را ترقی می‌دهد. اما در برابر او جاهلیت با تمام نیروهایش ایستادگی و با دعوت و حرکت او معارضة می‌کند اما سرانجام بر آنها هم چیره شده و سلطانانشان را شکست می‌دهد و در این وقت است که دولت مهدی که مبتنی بر ارکان نیرومند اسلامی است برقرار می‌شود و اسلام ناب در آن تجسم می‌یابد.

در این زمان پیشرفت بشریت در علوم طبیعی و تجربی به اوج خودش می‌رسد و علوم و تکنولوژی تا آنجا سیر می‌کند که به مصداق گفته پیامبر خدا می‌رسد.

«ویرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض و لا تدع السماء من قطرها شيئاً إلا صبته و لا الأرض من برکاتها و شيئاً إلا اخرجته»؛

یعنی ساکنان آسمان و زمین از آن حضرت راضی می‌شوند؛ چون آسمان مدام برکات خود را می‌بارد و زمین نیز برکات و ثمرات خودش بیرون می‌دهد و همه بی‌نیاز می‌شوند و این همان اوج نعمت و وفوری است که در پی آن هستند. اینها مطالبی هستند که ما مسلمانها اعم از هر فرقه به آن ایمان قطعی داریم و اگر اختلافی هم باشد در جزئیات است.

مجری: تشکر می‌کنم، (خطاب به استاد شفیق) شما هم اگر نظری دارید بفرمایید.

استاد شیخ شفیق جرادی: بله! آنچه آقای صیام فرمود که رسول خدا(ص) نسبت به مهدی(ع)، بشارت داده و اینکه نام او احمد و یا محمد است، اینها همه‌اش مطلب مشهوری است و کسی در آن ادعای خلاف ندارد. اما مطلب دیگر اینکه او هنگام خروج خودش اعلام می‌دارد که مهدی و یا بن الحسن(ع) است.

مهدویت و مسیحیت صهیونیستی ■ ۴۰۵

باوری که ما نسبت به امام مهدی (ع) داریم این است که او متصدی هدایت و اصلاح جهان است و نمی‌شود که کسی رهبر باشد ولی در برنامه‌هایش ابهام و تردید وجود داشته باشد و یا خودش برنامه‌هایش را نگوید و بدون هدف قیام کند.

مجری: تشکر می‌کنم. از آقای دکتر شاهین می‌خواهم بپرسم که کلیسا در برابر این واقعیت که در آنجا یک نوع مسیحیت تحت انقیاد صهیونیسم می‌بینیم چه موضعی دارد؟ و آیا می‌تواند با وجود مشکلات خودش را از این گرداب اسارت برهاند و خودش را از این آلودگی پاک نماید؟ آیا با توجه به اینکه ایالات متحده آمریکا و اسرائیل از این مسیحیت تحت سلطه صهیونیسم حمایت می‌کند باز هم ممکن است که کلیسا بتواند خودش را نجات بدهد؟

دکتر شاهین: به خواست خداوند در برابر این جریان انحرافی می‌ایستیم و این مقاومت در دو صورت می‌پذیرد.

۱. در حوزه درونی؛ شما هم اکنون در صحنه سیاسی شاهد هستید که مسیحیان عرب در خاورمیانه، متحد با مسلمانان هستند و در برابر صهیونیستها ایستادگی می‌کنند و ما بر این باور هستیم که توطئه مزبور، یعنی ایجاد مسیحیت تحت سلطه صهیونیسم قبل از آنکه تهدیدی برای مسلمانان باشد تهدید بر علیه خود اعراب مسیحی تلقی می‌گردد و در ثانی برای مقاومت با این خطر عرب مسلمان و مسیحی با هم متحد شده‌اند تا خود را حفظ نمایند.

به شکل خصوصی تر انجمن مشترک مسیحی و مسلمان عرب در ارتباط محکم با انجمن کلیساهای خاورمیانه هستند و سمینارهای متعددی را برگزار کرده‌اند از جمله: سمینار ریشه‌های مسیحیت و سمینار میراث مشترک ابراهیمی و سنتهای اصیل ابراهیم (ع) که در مجموع این نهاد به صورت یک مسئولیت

عمل خود را انجام می‌دهد. این عملکردها در حوزه درونی بود؛
 ۲. در حوزه بیرونی؛ در این حوزه هم شما را نسبت به کار انجمن کلیساهای
 خاورمیانه متوجه می‌کنم که دبیر کل این نهاد آقای دکتر «آیاد زرلور» که به شدت
 نگران مسیحیت غرب و به خصوص آمریکاییها است و اقدامات نیکی انجام
 داده، ازجمله اینکه:

۱. مدام آنها را آگاه می‌کند که چه چیز برای ما مهم است و به خصوص مسئله
 فلسطین را مطرح می‌کند؛

۲. اعمال مسیحیت تحت سلطه صهیونیسم را افشا می‌کند؛

۳. تبلیغات صهیونیستها و مسیحیان صهیونیستی را هم خنثی می‌کند. ایشان
 گروههای عملیاتی به نام «ترانس فورس» برای این منظور ایجاد کرده و سازمان
 داده‌اند.

۴. مرتباً از هیئت‌های نمایندگی از کلیساهای آمریکا به خاورمیانه دعوت
 می‌کنند و طی سالیان متمادی این مهم را به خصوص در لبنان و فلسطین و
 سوریه انجام می‌دهند تا با جماعات و گروههای مسلمان و مسیحی خاورمیانه
 دیدار نمایند و مشکلات را از نزدیک مشاهده کنند. زمانی که آنها به آمریکا
 برمی‌گردند به شکل عجیب از تحت تأثیر قرار گرفتن و غافلگیر شدن‌شان سخن
 می‌گویند و اقرار می‌کنند که تاکنون نتوانسته بودند حقیقت را از ورای تبلیغات
 رسانه‌های معلوم‌الحال پیدا نمایند و اکنون متوجه شده‌اند که در خاورمیانه
 وضعیت از چه قرار است. این کار بسیار مهمی است؛ چون تبلیغات قدرتمند
 یهود را در آمریکا خنثی می‌کند و همچنان تبلیغات مسیحیت تحت انقیاد
 صهیونیسم را هم افشا و ثابت می‌کند که این مسیحیت منقاد یهود یک مسیحیت
 منحرف شده‌ای است و لذا به عنوان یاغی معرفی می‌گردد.

مجری: من از همه حضار محترم تشکر می‌کنم و قبل از اینکه کلام آخر را

بگوییم به ترتیب از آقایان عزیز حاضر از دکتر جیروم، شاهین مشاور مطبوعاتی انجمن کلیساهای خاورمیانه؛ از شیخ صلاح شفیق، مدیر مرکز پژوهشهای اسلامی معارف فلسفی و از دکتر محمد صیام، رئیس دانشگاه اسلامی غزه و خطیب سابق مسجد الاقصی در قدس شریف، تشکر می‌کنم و امیدوارم که در وقت دیگری باز هم بحث‌ها را ادامه دهیم. به امید آنکه عدالت فراگیر شده و اندیشه و تفکر زمینه‌ساز ظهور مهدی موعود(ع) و یا بازگشت دوباره مسیح (یکی از حضار) یا در واقع هر دوی آنها تحقق یابد.

پی‌نوشت:

۱. این کنگره در شهر «بال» سوئیس برگزار شد.

تخریب مسجد الاقصی، تهدیدها و تکلیفها

میزگرد شبکه تلویزیونی «المنار»

آنچه تقدیم می‌شود، محصول میزگردیست که توسط شبکه تلویزیونی المنار درباره «تخریب بیت المقدس و واکنش مسلمانان» با حضور دکتر «محمد سماک»، محقق و نویسنده لبنانی، «حسن حدرج»، عضو مجلس سیاسی حزب الله لبنان و دکتر «احمد ثابت» استاد علوم سیاسی دانشگاه قاهره در تاریخ ۱۵ مرداد ۸۳ برگزار شده است.

محمد سماک: واقعیت امر این است که شخصیت دینی و سیاسی یهود بر یک موضوع مهم و اساسی استوار است که نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد و آن مسئله ساخت هیکل (یا معبد) سلیمان است. به همین دلیل هدف اسرائیل در تخریب مسجد الاقصی، هدفی غیر قابل بحث و گفت‌وگو و انکار است، تنها موضوع مطرح در اینجا، مسئله زمان‌بندی است و وظیفه ما این است که چگونه با این موضوع و اصل اسرائیلی برخورد کنیم؛ اسرائیلی که به عنوان جنبشی صهیونیستی و موجودیتی سیاسی و وطنی برای یهود به شمار می‌آید. در اینجا باید به این نکته توجه داشته باشیم که سایر نیروها و حرکتها و

۴۱۰ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

جنبشهای یهودی و صهیونیستی مدافع این جریان، به ویژه در ایالات متحده با این موضوع چگونه برخورد کردند. اصولاً آیا به این حرکتها و جنبشها اعتقاد دارند؟

ساخت هیکل آنقدر مهم است که نمی توان حد و حدودی برای آن در نظر گرفت و اهمیت آن از حفظ اسرائیل نیز بیشتر است، به عبارت دیگر این جنبشها اعتقاد دارند، دومین ظهور مسیح دارای شرایطی است که حتماً باید آنها را فراهم کرد. از جمله این شرایط ساخت هیکل است و اگر هیکل ساخته نشود، مسیح هم برای دومین بار ظهور نخواهد کرد و تمام مفاهیم مذهبی وابسته به آن نیز از هم فرو خواهد پاشید. به همین دلیل این جنبشها اصرار دارند، بر اسرائیل فشار آورند تا در ساخت هیکل و تخریب مسجدالاقصی شتاب کند.

مجری: بی شک برای ساخت هیکل می بایست مسجدالاقصی و قبة الصخره و مقدسات اسلامی اطراف آن را تخریب کرد. در اینجا از شما می خواهم، درباره هتک حرمتهای صورت گرفته صحبت کنید؛ از جمله اقدام «دنيس مايكل» یهودی صهیونیست استرالیایی در آتش زدن مسجدالاقصی، همچنین در سال ۱۹۶۷ برای اولین بار از زمان تصرف قدس به دست صلاح الدین ایوبی در سال ۱۱۸۷ میلادی خواندن نماز در قدس تعطیل شد و یا تجاوزی که در ۱۹۸۳/۴/۱۷ سربازان رژیم صهیونیستی به رهبری یکی از فرماندهان صهیونیست به نام «هری گودمن» علیه مسجدالاقصی انجام دادند و یا اقدام رهبری سازمان «امنای کوه هیکل» در ۱۹۹۰/۱۰/۸ که خواهان تخریب مسجدالاقصی بود.

سؤال اینجا است، مسلمانان در قبال این تجاوزات چه کردند؟ یعنی ایمان مسلمانان اینقدر ضعیف است که در قبال چنین تحرکاتی هیچ واکنشی از خود نشان نمی دهند؟!

حسن حدوج: قبل از پاسخگویی به واکنش مسلمانان باید دربارهٔ این نقض حرمتها سخن گفت. محور و مرکز این نبرد و طرح صهیونیسم و اسرائیل در فلسطین «قدس» است. از جمله، مکانی که افسانه‌های اسرائیل می‌گویند «هیکل» در آنجا قرار داشت، کوه «صهیون» است؛ به همین دلیل طرح صهیونیسم دارای بعد دوگانه است؛ یکی مذهبی و دیگری سیاسی و این باعث می‌شود تا امکان بقای مسجدالاقصی از دید ایشان وجود نداشته باشد. در مورد تجاوزات و نقض حرمت‌های صورت گرفته باید گفت یک سری اقدامات به صورت کلی در مورد شهر قدس و یک سری اقدامات در مورد حرم شریف، به‌طور خاص صورت گرفته است که زمینه بحث دربارهٔ آنها به تفصیل وجود ندارد. اما لازم به ذکر است، روند و طرح یهودی‌سازی قدس از جمله اقداماتی بوده است که به سرعت صورت گرفته است؛ از جمله بیرون راندن ساکنان منطقه، ناامن جلوه دادن شرایط اقتصادی، اجتماعی و معیشتی ایشان یا سلب هویت عربی و واداشتن آنها به مهاجرت همه از جمله این اقدامات بوده است. دو روز پیش دولت اسرائیل اعلام کرد، تصمیم گرفته است شهرک یهودی‌نشین «معالیه آدومیم» را توسعه دهد. به نظر می‌رسد این شهرک بزرگ‌ترین شهرک یهودی‌نشین در کرانه باختری باشد و در کنار قدس قرار دارد. همچنین «شائول موفاز»، وزیر دفاع اسرائیل، در این زمینه عنوان کرد؛ دیوار حایل دو شهرک گوش عقیسیون و معالیه آدومیم را نیز دربر خواهد گرفت، به گونه‌ای که این دیوار قدس را از کرانه باختری جدا خواهد کرد. این‌ها در زمینه اقدامات صورت گرفته در مورد یهودی‌سازی قدس است؛ اما در مورد تجاوزهایی که به مسجدالاقصی صورت گرفته باید گفت تعدّیها و تجاوزها در این زمینه بسیار بوده که ما به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

«استیلا بر دیوار ندبه؛

- تخریب کوی مغربیه‌ها که به طور کامل نزدیک دیوار ندبه قرار دارد و تبدیل آن به میدانی جهت خواندن نماز یهودیان؛

- سوزاندن مسجد الاقصی که در تاریخ ۲۱ آگوست ۱۹۶۹ صورت گرفت؛

- حفر کانالهایی در زیر مسجد الاقصی در چارچوب طرح سست کردن پایه‌های ساختمان مسجد الاقصی و تخریب آن؛

- تخریب بعضی از دیوارها به بهانه انجام حفاری جهت یافتن بقایای هیکل.

تمام این اقدامات، تجاوزهایی آشکار علیه مسجد الاقصی به شمار می‌آید. در اینجا باید گفت اسرائیلیها با کمال تأسف پیش از ما به افکار عمومی عربی و اسلامی توجه دارند و بر مواضع رسمی کشورهای عربی و اسلامی حساب می‌کنند؛ مثلاً دو روز پیش یکی از خاخامهای اسرائیلی به نام «مک کیتز» در گفت‌وگویی تلویزیونی یهود را از اقدامات صورت گرفته علیه مسجد الاقصی برحذر داشت و عنوان کرد، این اقدامات باعث بروز فاجعه‌ای بزرگ در جهان عرب و اسلام خواهد شد. در اینجا لازم است به موضوعی اشاره کنم و آن اینکه بعد از سوزاندن مسجد الاقصی در سال ۱۹۶۹ «گولداماير»، نخست وزیر وقت اسرائیل، «موشه دایان»، وزیر دفاع وقت اسرائیل، را به حضور خواست و از او درباره این آتش‌سوزی بازخواست کرد و او را برحذر داشت که این حادثه باعث بروز واکنشهایی شدید در جهان اسلام و عرب خواهد شد، اما پس از گذشت بیست و چهار ساعت از موضوع و پیگیری اخبار و مطبوعات جهان عرب ملاحظه شد که این مطبوعات هیچ واکنشی در قبال این حرکت از خود نشان ندادند، این امر باعث شد تا گولداماير دوباره موشه دایان را فراخوانده و بگوید: «موشه چرا مسجد الاقصی را به طور کامل آتش‌زدی و تخریب نکردی و تمام آثار آن را از بین نبردی؟!». این نشان می‌دهد اسرائیلی‌ها بر روی افکار عمومی

عربی و اسلامی حساب باز می‌کنند.

مجری: در جای دیگر دربارهٔ واکنش افکار عمومی عربی و اسلامی پیرامون این تعدیها و تجاوزها به‌طور وسیعی سخن خواهیم گفت، اما دکتر احمد ثابت! علاوه بر این تعدیها و تجاوزات که بارها به وقوع پیوسته است، تعدیها و تجاوزهای دیگری در پی سکوت افکار عمومی عربی و اسلامی نیز انجام شده است؛ مثلاً یکی از مهندسان صهیونیست طرح ساخت هیکل را بر روی مسجدالاقصی ارایه داده و خواسته زمینه اجرای این چنین طرحهایی فراهم شود. دکتر محمد سماک در پاسخ به سؤال اول خویش نکته مهمی به ما گفت و آن اینکه اختلاف نظر اکنون میان صهیونیستها بر سر زمان و چگونگی اجرای طرح تخریب مسجدالاقصی و ساخت هیکل است و این سخنی است که شارون در سال ۲۰۰۱ به آن اشاره داشت و گفت ما نه دارای مکه و نه واتیکان و نه مدینه هستیم؛ فقط هیکل سلیمان را داریم و به هیچکس اجازه نمی‌دهیم در این زمینه دخالت و زمان و چگونگی ورود ما به کوه هیکل را مشخص کند. دکتر احمد ثابت! آیا جامعه بین‌المللی که منظور من اعراب و مسلمانان است در قبال این عمل واکنش نشان می‌دهند و ایستادگی می‌کنند؟

دکتر احمد ثابت: آشکارا باید گفت جامعه بین‌المللی مواضع و دیدگاههایی اتخاذ می‌کند که ارتباط مستقیمی با عکس‌العملهای جمعیتها و سازمانهای اسلامی و عربی دارد. اما دیدگاهی که اسرائیل توانسته است بر جهان حاکم گرداند - بدون هیچ تعصب و غرض‌ورزی - به‌طور خلاصه این بوده است که از سال ۱۹۶۷ که اسرائیل قدس را اشغال می‌کرد جهان و از جمله کنگره آمریکا را واداشت تا ادیان و پیروی از آداب و رسوم مذهبی برای پیروان تمام ادیان در سراسر جهان آزاد شود؛ در حالی که یهود از این حق قبلاً محروم بودند؛ ثانیاً و با کمال تأسف، جهان ادعای آنان را نیز پذیرفته است. این است که اقدامات آنها در

قدس را صرفاً حفاریهای باستان‌شناسانه و تاریخی برای کشف آثار یهودی دو مملکت اول و دوم یهودیان - که رومیها آنها را در نبرد «ماسادا» از بین برده‌اند تلقی می‌کنند - . این جنگ در سال ۷۳ میلادی به وقوع پیوست. بنابراین ما فعلاً در موضعی قرار داریم که اسرائیل را برتر از ما قرار می‌دهد، چون بیش از آنکه خواسته‌ای مذهبی داشته باشد، عنوان کرده است که این حق یهودیان است که دست به این اعمال می‌زنند و باید نماز خود را نه در مسجدالاقصی که در هیکل خود بخوانند. به همین دلیل اگر آنها اقدام به تخریب کوی مغربیه می‌کنند، برای ساخت فضایی جهت خواندن نماز در کنار دیوار ندبه است و اگر حفاریهایی زیر مسجدالاقصی انجام می‌دهند، برای کشف آثار هیکل سلیمان است و اگر تخریبی و آتش‌زدنی هم صورت می‌گیرد، به دست افراطیها و تندروهای یهودی است و دولت اسرائیل مسجدالاقصی را از دست‌اندازی چنین افرادی در امان نگهداشته است و این چنین جهانیان را فریب می‌دهد. بی‌شک جهانیان از ماهیت و هویت اعمال اسرائیلی‌ها بی‌اطلاع هستند همانگونه که از ائتلاف موجود میان خاخامهای افراطی و مذهبی یهود و رهبران لائیک جنبش صهیونیسم نیز اطلاع ندارند، این ائتلاف از زمان آغاز جنبش صهیونیسم آغاز شده است و باعث شده تا قداست را از خدا سلب و دین را به ملت یهود بدهند، حتی این ایده نزد اسرائیلیها وجود دارد که ارتش اسرائیل منبع قداست است و هر دو طرف ائتلاف اتفاق‌نظر دارند که خداوند اشتباهات خویش را درست کرده است و به همین دلیل فلسطین و کوه هیکل را به ایشان بخشید و در جای خود به خنده و شادی پرداخته است؛ چون بدین وسیله خطای خویش را اصلاح کرده است. به همین دلیل ائتلافی که میان یهودیان مذهبی افراطی و یهودیان صهیونیست لاییک به‌وجود آمد که هنوز هم وجود دارد، می‌گویند قدس روح ملت یهود است و این همان نکته‌ای است که «بنیامین نتانیاهو» نیز به آن اشاره می‌کند که جوهر و

هویت طرح صهیونیسم و یهودیت یهود، قدس است و متأسفانه حتی حاکمان عرب نیز از آن بی اطلاع هستند.

مجری: مسجدالاقصی مکان مقدسی است که خداوند آن را از شر یهودیان در امان نگه می دارد. آقای دکتر سماک! نظر شما در این باره چیست؟

دکتر سماک: باید به شرایط حساس کنونی دقت بسیار کرد. بله، اشغال مسجدالاقصی و کل سرزمین فلسطین با انگیزه‌ای مذهبی و دینی صورت گرفت. در میان یهودیان و صهیونیستهای اسرائیلی و حتی غیر یهودیان این اعتقاد وجود دارد که حضرت داوود قطعه زمین معبد را از خداوند خرید و سند مالکیت آن را در اختیار دارد که همان کتاب مقدس است. بنابراین، این افراد خداوند را فروشنده و حضرت داوود را خریدار و سند این زمین را کتاب مقدس می دانند و به آن جنبه مذهبی می دهند. اما به عقیده اسلامی، ما با یهود به عنوان اینکه اهل کتاب هستند، دشمن نیستیم؛ ما دشمن صهیونیسم هستیم؛ چون آنها صاحبان طراحی استعماری و سیاسی هستند که تجاوز به مقدسات را دربر می گیرد. ثانیاً در برخورد با این مسئله حقیقتاً کوتاهی‌هایی از سوی اعراب و مسلمانان صورت گرفته است و دلیل این مدعی این است که از زمان آتش زدن مسجدالاقصی در سال ۱۹۶۹ تا سال ۱۹۷۹ که اجلاس سران کشورهای اسلامی در طائف منعقد و قرار شد اقدامی اساسی برای آزادی قدس صورت گیرد، هیچ واکنشی صورت نگرفت. بنابراین کوتاهی‌های ما بسیار بوده است، در حال حاضر هم اگر می خواهیم واقعاً قدس را نجات دهیم، هیچ راهی نداریم جز اینکه اتحاد قدرتمندی میان تمامی مسلمانان و مسیحیان ایجاد کنیم؛ چرا که در پس اسرائیل حامی بزرگی چون آمریکا ایستاده است. صهیونیسم فقط مقدسات اسلامی را نشانه نگرفته است، بلکه مقدسات مسیحیان را نیز بالفعل نشانه گرفته است و مقدسات آنها را هم هتک کرده است و در حال حاضر هیچ راهی نداریم

جز اینکه ائتلافی جهانی (مسیحی - اسلامی) به وجود آوریم و مقابل این دست اندزیها بدون اینکه لحظه‌ای شک و تردید به خود راه دهیم بایستیم.

مجری: جناب آقای حسن حدرج! نظر شما درباره کوتاهی‌های به عمل آمده چیست؟

حسن حدرج: ما باید میان گفت‌وگوی ادیان و گفت‌وگوی تمدنها از یک سو و مباحثی که در میان اسرائیلیها و آمریکاییها در زمینه قدس و فلسطین آشکارا مطرح می‌شود، تفاوت قایل شویم. بی‌شک دین در بسیاری از موارد به خدمت اهداف مختلف درآمده است؛ اما این به خدمت‌گیری در میان آمریکاییها و اسرائیلیها پا را از حد و حدود خویش فراتر نهاده است و چنانچه مذهبی تا این اندازه به خدمت اهداف سیاسی درآید باعث بروز جنگهای مذهبی در میان ملل جهان خواهد شد که این خطری بزرگ برای روابط ملل و کشورهای جهان خواهد بود و از اینجا است که می‌توان گفت، آنچه آمریکاییها و اسرائیلیها برای ترویج جنگهای مذهبی انجام می‌دهند، باعث می‌شود کشورهای اسلامی و حتی سایر کشورهای جهان به فضای حاکم بر جهان پاسخ داده و خود را برای چنین جنگهایی آماده کنند، از طریق همین توجیهات مذهبی که آمریکاییها و اسرائیلیها برای جنگهای خویش می‌آورند. بنابراین، این خطر بزرگی برای جهان به وجود می‌آورد، به ویژه اگر ملاحظه کنیم برخی از سازمانهای در ایالات متحده از جمله «اتحاد برای اسرائیل» که در این اواخر فعالیت خویش را آغاز کرده است خواستار اتحادی یهودی - مسیحی و جهانی است تا ایده و اندیشه اسرائیل و عقیده صهیونیستی و عمل به آن امکان‌پذیر باشد. بنابراین ما خواستار گفت‌وگویی جهانی و عقلانی و مقبول و سازنده هستیم تا دیدگاهی سازنده برای بشریت به ارمغان بیاوریم نه اینکه خواستار جنگ میان آنها باشیم.

مجری: بله، من از این فرصت استفاده می‌کنم و می‌گویم که ما خواستار

مهدویت و مسیحیت صهیونیستی ■ ۴۱۷

اهانت به آیین یا مذهبی خاص نیستیم، بلکه این‌ها مطالبی است که از خود اسرائیلیها یاد گرفته‌ایم و بنا به نوشته‌های خود آنها خداوند مقدر ساخت هیکل ایشان ساخته شود و همانگونه نیز مقدر ساخت تخریب شود، چون خود یهود در کتابهای خویش یعنی تورات و تلمود نیز چنین می‌گویند. تلمود می‌گوید: خداوند مقرر ساخت هیکل تخریب شود؛ چون سلیمان دست از پرستش خدای خویش کشید و به عبادت الهه دیگری پرداخت و تورات می‌گوید: او بر آیین خداپرستی نمرود و زنان خویش را واداشت که به عبادت بتها پردازند. این روایات را از این جهت بیان کردیم تا ببینیم چگونه این روایات در جان و روح غربیها و آمریکاییها نفوذ کرده است.

دکتر احمد ثابت! شما بسان دکتر سماک و آقای حدرج به اساطیر یهود و ایمان آنها به آن اشاراتی داشته‌اید، اما سؤالی که مطرح می‌شود، این است که: چرا دیدگاه و موضع مسیحیان (ارتدوکس و کاتولیک) و مسلمانان موضعی ضعیف و ناتوان است، علی‌رغم اینکه موضعی عقلانی و تاریخی و ثابت و دینی و مستند است در حالی که یهودیان بر دیدگاههای خویش پافشاری می‌کنند با اینکه دیدگاهی غیر منطقی و غیر عقلانی دارند؟

دکتر احمد ثابت: دیدگاه یهودی بر اتحاد و ائتلافی وسیع و قوی و قدرتمند استوار است. بنا به گفته دکتر سماک، این دیدگاه بر ائتلافی استوار است که پایه و اساس آن را سازمانهای تندرو و افراطی و اصولگرا و پروتستانی تشکیل می‌دهند از جمله این سازمانها می‌توان به جمعیت «امنای کوه هیکل» - که در لندن قبل از برپایی اسرائیل تشکیل گردید - اشاره کرد؛ همچنین می‌توان از مسیحیان افراطی یا اصولگرا نام برد که به «مسیحیان تعمیدی»^۱ معروفند و بوش و خانواده‌اش نیز به آن منتسبند و به اشتباه - البته من با این اصطلاح مخالفم - «مسیحیت صهیونیستی» نامیده می‌شوند. به هر روی یهودیان و صهیونیستها بر

ارتش قدرتمندی تکیه می‌کنند که بالفعل می‌بینیم در ایالات متحده و اسرائیل وجود دارد. همچنین ماهرانه توانسته‌اند دین یا به عبارت بهتر اساطیر مذهبی و تحریفات تاریخی در تورات و انجیل را به جهت منافع سیاسی و نظامی اسرائیلی و آمریکایی خویش به خدمت بگیرند. تا آنجا که «گراهام فومر» از جمله کارشناسان بلندپایه سیا و رئیس سیا در خاورمیانه می‌گوید پس از اینکه دیدم دین در خدمت اهداف سیاسی درآمده است، برای من ثابت شده که جنگ میان موسی یا محمد یا عیسی یا کنفوسیوس نیست بلکه جهت بر سر منافع است.

مسئله و مشکل اساسی این است که دیدگاه و موضع اعراب و مسلمانان بر سر حفظ حقوقی تاریخی و غیر قابل انکار است که پیروان تمام ادیان از جمله مسیحیان را نیز در همه جا در نظر می‌گیرد. اما باید بدانیم این دیدگاه در جهان تبلیغاتی کنونی ناموفق است. اگر چه افرادی چون «ادوارد سعید» در گذشته و «عزمی بشارت» در حال حاضر و چندین سازمان و جمعیت فلسطینی و غربی در ایالات متحده و انگلستان از جمله «مجلس روابط آمریکایی - اسلامی» و غیره موفقیت‌هایی در این زمینه به دست آورده‌اند و تلاش می‌کنند ماهیت فعالیتها و خواسته‌های رژیم صهیونیستی در زمینه قدس و مسجدالاقصی را بر ملا سازند، اما این سازمانها به تنهایی نمی‌توانند کاری از پیش ببرند چون هیچ یک از کشورهای عربی اسلامی و دستگاههای تبلیغاتی آنها و اجلاس سران کشورهای اسلامی از آنها حمایت نمی‌کنند.

مجری: ببخشید آقای دکتر، قبل از ورود به بحث دیدگاه و موضع اعراب می‌خواهیم هنوز تأملی در موضع یهودیان داشته باشیم. اجازه بدهید نظر دکتر سماک را در این باره جویا شویم.

دکتر سماک: در ابتدا باید درباره اصطلاح مسیحیت صهیونیستی بگویم که

من ابداع کننده این اصطلاح نیستم، بلکه خود آنها، این نام را بر خود نهاده‌اند و به این نام شناخته می‌شوند و چنان‌که خود می‌گویند، پیروان این جنبش در ایالات متحده به هفتاد میلیون نفر می‌رسد و در میان آنها ریگان و بوش پسر رؤسای جمهور آمریکا نیز ملاحظه می‌شوند. در اینجا لازم می‌دانم به دو نکته اشاره کنم؛ هنگامی که در سال ۱۹۶۷ یهودیان قدس را اشغال کردند و موشه‌دایان وارد شهر قدس شد کشیش «پت رابرتسون» از پیروان این جنبش در تانک او بود و در سال ۱۹۸۲ هنگامی که شارون وارد بیروت شد کشیش دیگری به نام «جری فالول» در تانک او بود. بنابراین رقابت میان مسیحیان صهیونیست و یهودیان صهیونیست بر سر تحقق پیشگویی‌های تورات بسیار مهم و جدی بوده است و ما باید بسیار به آن توجه داشته باشیم.

مجری: آقای دکتر، من می‌خواهم به موضوع اصلی بازگردیم و آن دیدگاه یهود نسبت به مسجدالاقصی است. در حال حاضر کاری با دیدگاههای موجود در میان ایشان نداریم. لطفاً عنوان کنید چرا با وجودی که برخی از یهودیان در مورد جایگاه مسجدالاقصی اختلاف نظر دارند و یا درباره زمان احداث آن با هم متحد نیستند اما همچنان دست از حمایت همدیگر برنمی‌دارند. در حالی که اگر چنین مسئله‌ای در جهان عرب وجود داشت بی‌شک بر سر آن جنگهای خونین به پا شده بود؟

آقای دکتر سماک: یهودیان از آنجا که عقده تبعید، پراکندگی، مظلومیت و اقلیت را دارند و این اولین فرصتی است که امکان جمع شدن را به دست آورده‌اند، به همین دلیل فرهنگ اقلیتها و گروههای تحت ظلم و ستم واقع شده این است که اختلاف را بزرگ نکنند؛ این در حالی است که گروه دیگر یهودیان که همان ارتدوکسها هستند برپا کردن اسرائیل را قبل از ظهور مسیح حرام می‌دانند. آنها اعتقاد دارند، مسیح است که اسرائیل را تأسیس می‌کند و در شرایط جهنمی

اختلافات زیاد است؛ اما احساس سوء استفاده و بهره‌گیری از شرایط موجود و عدم اجازه دادن به حاکمیت شرایط پیشین (تحت ستم روسیه و انگلیس باقی ماندن) باعث می‌شود تا مقابل یک دشمن که همان اعراب و مسلمانان هستند، صف‌آرایی کنند. خلاصه اینکه اعراب و مسلمانان عامل اتحاد ایشان در منطقه هستند.

مجری: در اینجا چون صحبت از اختلافات موجود میان یهودیان پیش آمد باید بگویم یهودیان - منظور من یهودیان اسرائیل است - تحقیقات و پژوهشهای بسیاری در رد ادعاهای صهیونیستی خویش انجام داده‌اند. از مجله «زیکف هر ترمز» استاد علوم سیاسی دانشگاه تل‌آویو، طی تحقیقی عنوان کرد به هیچ عنوان نمی‌توان بر سخنان تورات و ادعای یهود اعتماد کرد. بنابراین، آقای حدرج ملاحظه می‌کنیم یهود با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما الیهود باراک به یاسر عرفات تأکید می‌کند [بنا به نوشته ژوروسلم پست] هیچ نخست‌وزیر اسرائیلی امکان ندارد از قدس صرف‌نظر کند سوال این است آیا کسانی هستند که به این موضوع امیدوار باشند که به راه‌حلی صلح‌آمیز با صهیونیستها دست یابند.

آقای حدرج: قبل از پاسخ به این سوال باید گفت جریانها و جناح بندی در میان اسرائیلیها وجود دارد و درباره دیدگاه اسرائیلیها جهت پیاده کردن طرح صهیونیسم بر فلسطین اختلاف نظر دارند؛ همچنین لازم است به نفوذ و قدرت جریانهای صهیونیستی در دولت آمریکا و همچنین اسرائیل توجه کرد، به عبارت دیگر کسانی که در دولت آمریکا و اسرائیل نفوذ دارند، همانهایی هستند که دیدگاه مذهبی و حاکم را می‌سازند و دیدگاه مخالف که در اقلیت است، شانس چندانی جهت ابراز وجود و عرض اندام ندارد؛ بله و آنچه باراک به عرفات گفت خلاصه جنگ و دعواهای اعراب و اسرائیل است، مبادی و اصول

اسرائیلی می‌گوید، قدس پایتخت ابدی و یکپارچه رژیم صهیونیستی است این اصل در دولت و جامعه آمریکا پذیرفته شده است بنابراین نمی‌توان به صلحی دست یافت که قدس را تقسیم کند. اگر اعراب بپذیرند به این چنین صلحی دست یابند و از آن صرف‌نظر کنند بله هست، بنابراین هسته نبرد و نزاع قدس است و این باعث می‌شود، نتوان به صلحی دست یافت.

مجری: آقای دکتر، برخی موضوع دیگری را مطرح و عنوان می‌کنند بسیاری از مسیحیان به این خرافات یهودی یا مسیحی صهیونیستی اعتقاد ندارند. آیا توجه به این عقاید مفید است؟

احمد ثابت: این اساطیری است که طایفه تعمیدیه‌ای افراطی پروتستانی بر آن تکیه می‌کند و آنها فقط ۲۰ میلیون نفر از ۲۸۲ میلیون مسیحی آمریکایی را تشکیل می‌دهند و مابقی آمریکایی‌ها که ۸ میلیون نفر آنها مسلمان هستند، به هیچ‌یک از این اساطیر مسیح صهیونیستی اعتقاد ندارند. بسیاری از مسیحی‌های آمریکایی این دیدگاه را رد می‌کنند؛ اما بسیاری از جمعیت‌هایی که این اساطیر را می‌پذیرند ائتلاف و اتحادی استراتژیک با خویش و با جمعیت‌هایی دارند که خواستار بنای همکل بر روی خرابه‌های مسجدالاقصی در اسرائیل هستند قدرت این جمعیت‌ها فقط در نفوذ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنها نهفته نیست بلکه باید آن را در نفوذشان در دستگاه‌ها و سازمان‌های نظامی آمریکایی جست. باید ماهیت این اساطیر را برملا ساخت، چون اکثراً به عنوان مثال روس‌ها و آمریکایی‌ها به این اساطیر اعتقاد ندارند و درست نیست این اساطیر بیانگر سمبل و احیای مذهبی و حتی نظامی باشند. واقعیت این است که این اساطیر به دنبال منافع سیاسی و نظامی خویش است و لازم به ذکر است، اسرائیل در داخل خود با مسئله‌ای اساسی مواجه است.

مشکل اساسی اسرائیل این است که آیا این رژیم غاصب فقط دوست

یهودیان باشد یا اینکه دوست تمام ساکنانش باشد بنا به گفته «عز می بشارت» دولت شهروندان یهودی عرب شرقی، غربی، اشکنازیها، اعراب و سایر اقلیتها که در آن زندگی می‌کنند و بالاخره موسسه صهیونیسم که بر ارتش و آموزش دولتی حاکم است، سعی می‌کند یهودیان را حول یک سمبل گردآورد. پایه و اساس این سمبل قدس است و باید توضیح دهیم کلیساها و کنیسه‌های تمام فرقه‌های موجود در ایالات متحده و اروپا اعتقاد دارند، این اساطیر باعث می‌شود، حقوق بشری و فردی از بین برود و این موضوعی است که هم شامل مسیحیان و هم شامل اعراب به یک اندازه خواهد شد و بالاخره اگر ما به اسرائیل به عنوان یک پدیده جهان شمول نگاه کنیم، بدین معناست که باید با تمام جهان درگیر شویم در حالی که ما در میان مسیحیان کاتولیک و پروتستان یاران و پیروانی برای خویش داریم و تمام مسیحیان این اساطیر را نمی‌پذیرند.

مجری: از دکتر سماک می‌خواهیم به موضوع مهم دیگری اشاره کنند و آن نبرد آرمگدون است که به اعتقاد یهودیان نبرد آخرالزمان بوده و میان نیروی خیر - که آنها هستند - و میان نیروهای شرکه ما اعراب هستیم - روی می‌دهد، نظر شما در این باره چیست؟ همچنین در میان یهود و اعرابی که به این موضوع اعتقاد دارند این ایده وجود دارد که هر چه به تسویه و صلح با اعراب نزدیک شویم، می‌توانیم بر تناقضات جامعه اسرائیلی فایق آییم، اصلاً آیا در تاریخ اعراب چنین چیزی وجود دارد یا خیر، لطفاً توضیح دهید.

محمد سماک: در ابتدا لازم است توضیحی پیرامون این کلمه بدهم، در فلسطین دشتی وجود دارد که دشت مجدو نام دارد و از قدس تا عسقلان کشیده شده است. فقط یک بار در تورات (انجیل مکاشفه یوحنا)^۲ از آرمگدون نام برده شده و نظریه بازگشت دوباره مسیح شرایط وقوع آرمگدون را تأسیس صهیون - که برپا شد.

اشغال قدس و هم‌اکنون یهودیان می‌داند. با آغاز نبرد آرمگدون شاهد احیای تمام کسانی هستیم که به این نبرد اعتقاد دارند؛ از جمله حضور ۱۱۴ هزار یهودی برگزیده مسیحی شده. همه انسانهای غیر از آنها در این نبرد می‌میرند و پس از مرگ تمام دشمنان مسیح به همراه یاران خویش نازل می‌شود و حکومت هزار ساله‌اش را بر جهان آغاز می‌کند که آنرا هزارهٔ خوشبختی می‌نامند که تا روز قیامت ادامه می‌یابد. این نظریه آرمگدون است.

این نظریه به نظر خرافه می‌آید، اما وقتی ریگان رئیس جمهور آمریکا از آن سخن گویند، مهم می‌شود؛ مثلاً او گفت: آرزو دارم خداوند به من عنایت کند تا زمینه نبرد آرمگدون را فراهم سازم و به این وسیله در این نبرد شرکت کنم و مشیت و خواست الهی را به مورد اجرا بگذارم و باعث بازگشت دوبارهٔ مسیح شوم. در اینجا ما مثلاً از رئیس جمهور زیمبابوه سخن نمی‌گوییم سخن از رئیس جمهور کشوری است که قدرتمندترین کشور جهان است و بیش از هر کشور دیگری به این پیشگوییها اعتقاد دارد. این مهم است درست است که این نظریه‌ها به نظر ما مسخره‌آمیز و اسطوره می‌آید، اما ریشه در ایمان و اعتقادات آنها دارد.

هنگامی که رهبران آمریکا از آن سخن می‌گویند، پس بسیار مهم است. من اخیراً کتابی از گریس هالسل ترجمه کردم. وی نویسنده سخنرانیهای سیاسی «لیندون جانسون»، رئیس جمهور پیشین آمریکا در کاخ سفید و در اعضای این جنبش بود که از آن جدا شد. وی کتابی به نام پیشگویی و سیاست به رشتهٔ تحریر درآورد که من آن را به زبان عربی برگرداندم. وی در این کتاب می‌گوید هر بار که مجلس امنیت ملی آمریکا قرار بود تصمیمی دربارهٔ خاورمیانه اتخاذ کند، می‌بایست خاخامی یا عضو بلند پایه‌ای از این جنبش مسیحی - صهیونیستی در جلسه حضور می‌یافت تا تصمیمات اتخاذ شده با پیشگوییهای کتاب مقدس در

تضاد نباشد، من از آشپزخانه سیاسی آمریکا سخن می‌گویم.
 در میان آنها این اعتقاد وجود دارد که خداوند هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد،
 اما این جنبش این اعتقاد را جایگزین آن کرد که انسان می‌تواند مجری خواست
 الهی باشد. شما می‌توانید خواسته خداوند را محور و مشخص کنید و سپس
 برای اجرای آن اقدام نمایید و این را تحقق خودی (یا تحقق ذاتی) پیشگوییها
 نامیدند. شما می‌دانید خدا چه می‌خواهد، آن را مشخص می‌کنید و آن را اجرا
 می‌کنید. پس شما نقش خدا را برعهده می‌گیرید و این مسئله‌ای است که ما اکنون
 با آن مواجه هستیم.

مجری: البته ریگان سخنان دیگری نیز در مورد آرمگدون داشت؛ مثلاً گفته
 بود: اسرائیل تنها کشور دمکراتیک است که تمام شرایط وقوع آرمگدون را در
 خود فراهم ساخته است و اکنون تمام حوادث قبل از وقوع آرمگدون به وقوع
 پیوسته است و زمینه را برای این جنگ فراهم کرده است همچنین پس از
 «وعده بالفور» رئیس بخش روابط خارجی کنگره آمریکا، عنوان کرد اصلاً
 نمی‌توانم بینم قدس و فلسطین در دست مهدی^۳ باشد و می‌بایست از دست
 مهدیها خارج شود و به یهودیان و مسیحیان سپرده شود و حاکمیت مسلمانان
 بر این شهر و کشور لکه ننگی است که می‌بایست از پیشانی ما پاک شود. آقای
 حدرج، لطفاً در این باره شما توضیح دهید؛ ما پس از آن‌که شاهد دست‌اندازی
 و تئوریهای بسیار بر مسجدالاقصی بوده‌ایم و فقط ایران و سید حسن نصرالله
 در این باره واکنش نشان داده‌اند، موضوع چیست؛ چرا دیگران ساکت هستند؟
 حسن حدرج: واقعیت امر این است، آنچه در این مرحله به وقوع می‌پیوندد
 اوضاع و احوال به این حساسیت رسیده و هیچ واکنشی صورت نمی‌گیرد. آنچه
 باعث می‌شود تهدیدات اسرائیلیها جدی شود، فقط پذیرفتن طرح اسرائیل
 توسط آمریکا نیست، بلکه مسئله موضع اعراب است که در بحران و در حالت

مهدویت و مسیحیت صهیونیستی ■ ۴۲۵

ضعف، تفرقه، بی طرفی و سکوت است. ملت فلسطین با تجاوزات بی شماری از سوی صهیونیستها مواجه است، اما اعراب چه در سطح ملی و مردمی و چه در سطوح رسمی و سیاسی سکوت اختیار کرده اند و این عامل مهمی در تشویق اسرائیلی ها جهت ادامه تجاوزات آنها است.

عامل مهم دیگر که بسیار نگران کننده است، اختلافاتی است که اکنون در میان خود فلسطینیها به وجود آمده و حالت آشفتگی و هرج و مرجی که مناطق فلسطینی شاهد آن شده است و دلیل آن اختلافاتی است که در جنبش فتح و تشکیلات خودگردان بروز کرده است.

به نظر من اوضاع اعراب و فلسطینیها در حال حاضر مهمترین عامل تشویق اسرائیل در ادامه اعمال ایشان است. نامه ای که دبیر کل حزب... برای جهان عرب و اسلام نوشت به مثابه فریادی بود که عنوان می کرد در اینجا اولویتهای اصلی در نتیجه مشغول شدن به اولویتهای دیگر، پایمال و فراموش شده است و مردم فلسطین در فشارها و تنگناهای بسیاری به سر می برند؛ بنابراین قدس دوباره باید به عنوان مهمترین مسئله در جهان مطرح شود و همه باید توجه خویش را به این موضوع بذل نمایند و نیازهای مردم فلسطین را جهت ادامه مقاومت و مبارزه فراهم نمایند و همه برای دفاع از مقدسات اسلامی آماده باشند.

مجری: دکتر احمد ثابت، در ندایی که سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله، داد عنوان کرد، یکی از اعضای کنست رژیم صهیونیستی در پایان فریاد زده است که هرگونه مدارا و سازش با مسئله قدس خطر بزرگی برای اسرائیل و یهود به شمار می آید؛ چون یهودیان بیش از ۶ میلیون نفر نیستند در حالی که بیش از یک میلیارد و چهارصد میلیون مسلمان آنها را احاطه کرده اند. سید حسن نصرالله، سوال مهمی در اینجا مطرح می کند و می گوید آیا ما واقعاً به

عنوان یک مسلمان در سطحی هستیم که این نماینده کنست از آن سخن می‌گوید، ما همین سؤال را برای شما طرح می‌کنیم، لطفاً پاسخ گوئید.

دکتر احمد ثابت: واقعیت امر این است این نماینده کنست از خطری که دولت یهود و صهیونیسم را تهدید می‌کند، مطلع است و سید حسن نصرالله بسیار شجاع است که چنین سخنانی را مطرح کرده است و این نشان از تیزهوشی و نکته‌سنجی اوست. من می‌گویم این سخن را نه فقط این نماینده کنست که بسیاری از مورخان و کارشناسان یهودی اسرائیل، و دشمن صهیونیسم نیز مطرح کرده‌اند از زمان تأسیس و پای‌گیری اسرائیل تعداد یهودیانی که کشته شدند بسیار بیشتر از یهودیانی است که در طول تاریخ یهود کشته شده‌اند؛ البته اگر حادثه «هولوکاست» و قتل عام یهود به دست هیتلر را از حوادث فوق‌الذکر مستثنی کنیم. و این موضوع بسیار مهمی است. بسیاری از اسرائیلیها می‌فهمند، ادامه حاکمیت راست صهیونیستی و اصولگرا باعث می‌شود، خشم فلسطینیها بیش از پیش افزایش یابد. با توجه به اینکه ملل عربی از حمایت و پشتیبانی ملت فلسطین کوتاهی می‌کنند، اما این آگاهی در میان اسرائیلیها وجود دارد که ادامه این دست‌اندازیها و حاکمیت بر مناطق اشغالی و تحکیم پایه‌های دولت اسرائیل به عنوان دولتی صرفاً برای یهود باعث می‌شود دربارهٔ میزان مشروعیت این دولت سوالاتی به اذهان تداعی کند. نتایج نظرسنجی‌های به عمل آمده در کشورهای اروپایی (فرانسه و انگلیس و آلمان) در این زمینه نشان می‌دهد، به نظر گفت‌وگو‌کنندگان اسرائیل بزرگترین خطر برای صلح و آرامش جهان است؛ ثانیاً مهم‌تر از نکته قبلی این است که دست‌اندازیهایی که علیه گورهای یهودیان در آلمان و فرانسه توسط اروپاییها صورت گرفته، نشان می‌دهد که آنها به میزان خطری که صهیونیستها نه فقط بر فلسطین که بر کل جهان ممکن است، داشته باشند آگاهند. آنها می‌دانند خوی انتقام‌جویانه صهیونیستها ممکن است هر نقطه

از جهان را به فلسطین دیگری تبدیل کند و بنابراین از دید آنها این کشور مشروعیت ندارد.

مجری: بگذارید سوال مهمتری را مطرح کنیم؛ برخی گفتند اگر اسرائیل پای به فلسطین بگذارد، چنین و چنان می‌کنیم و او پا گذاشت و آنها هیچ کار نکردند. در مورد سوریه لبنان و عراق نیز چنین گفتند؛ اما هیچ کار نکردند. حال در مورد مسجدالاقصی نیز می‌گویند اگر به این دست اندازی نمایند، چنین و چنان می‌کنیم و نکردند. به نظر شما اگر زمانی مسجدالاقصی تخریب شود، واکنش اینها چه خواهد بود؟

سماک: نامه سید حسن که در مورد واکنش مسلمانان شک کرده است و این بسیار دردناک است که سید حسن نصرالله مجبور شود این چنین پیرامون واکنش ۱۲۵۰ میلیارد مسلمان جهان ابراز تردید کند. این برای من نیز دردناک است، با کمال تأسف در سال ۱۹۶۹ هنگامی که مسجدالاقصی به آتش کشیده شد و ۱۵۰۰ متر مربع از این مسجد (یک سوم آن) در آتش سوخت، جز چندین اطلاعیه و بیانیه اعتراض‌آمیز در واکنش به آن ندیدیم. در سال ۱۹۹۰، کنگره آمریکا قدس را به عنوان پایتخت ابدی و یکپارچه اسرائیل به رسمیت شناخت در سال ۱۹۹۵ کنگره آمریکا مقرر کرد، سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس انتقال یابد باز هیچ حرفی زده نشد.

در حال حاضر میان دو نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا رقابت بر سر ادامه کمک هر چه بیشتر به اسرائیل است، تمام اینها به وقوع می‌پیوندد در حالی که جهان اسلام به تمام این جریانها بی‌تفاوت نگاه می‌کند؛ مثل اینکه در جهان دیگری سیر می‌کند یا اینکه این اتفاقات در جهان دیگر به وقوع می‌پیوندد. به عقیده من اگر هزینه‌های صرف شده برای انعقاد اجلاس سران کشورهای اسلامی خرج فلسطینیها و نیروی محافظی می‌شد که مسئولیت مراقبت و

نگهبانی از مسجدالاقصی را برعهده داشت، بیشتر جواب می داد. من به یاد می آورم مفتی قدس، «شیخ عکرمه صبری»، می گفت: ما از هرگونه واکنش عمل و فعال از سوی جهان اسلام و جهان عربی مأیوس شده ایم. سرنوشت ما این است که این گونه تا نفس آخر از کشور و مقدسات خویش دفاع کنیم. و این یک حقیقت تأسفانگیز است. در حالی که اسرائیلیها از حمایتهای جهانی بی شائبه ای بهره می برند که من در اینجا فقط به یکی از این سازمانها اشاره می کنم و آن سفارتخانه بین المللی مسیحیان برای قدس است که در سال ۱۹۸۵ در بال سوئیس تأسیس شد. (این همان تاریخ تأسیس جنبش صهیونیسم است) یعنی پس از ۸۸ سال از تأسیس جنبش صهیونیسم این سفارتخانه تأسیس شد تا کنسولگریهایی در سراسر جهان دایر نماید و آنها حمایتها و پشتیبانیهای (مادی و معنوی) برای دولت اسرائیل جلب نمایند در مقابل جهان اسلام چه کرد؟ استراتژی آزادی قدس را در سال ۱۹۷۹ وضع کرد و قرار شد هیأتی به ریاست «ملک حسن» پادشاه سابق مغرب بر وضع این استراتژی نظارت کند؛ اما هیچ کاری در این زمینه نکردند تا اکنون که در سال ۲۰۰۴ هستیم من دوست ندارم سخنان مأیوس کننده بزنم اما واقعیت همین است که گفتم. با این حال جهان اسلام می تواند در مقابل خطری که مسجدالاقصی و قدس را تهدید می کند بایستد.

مجری: آقای حدرج نظر شما چیست؟

حدرج: ما شاهد نوعی بی تفاوتی چه از سوی جهان اسلام و چه از سوی جهان مسیحیت در قبال قدس هستیم و این بسیار تأسف برانگیز است که جهان طوری با این دست اندازیه ها و تجاوزات برخورد می کند که انگار اتفاقاتی کاملاً طبیعی به وقوع پیوسته است. من اعتقاد دارم سید حسن نصرالله، معادله ای ایجاد نمود که دو طرف آن متضاد است؛ تخریب مسجدالاقصی باعث از بین رفتن

اسرائیل می شود، این معادله نشان می دهد، او درک و فهم جهان اسلام و عربی و تمسک آنها به مقدسات بسته به شرایط خاص است، از جمله عاملی که باعث شد انتفاضه مسجدالاقصی در فلسطین آغاز شود و واکنشهایی در جهان اسلام به وجود آورد و همه می دانیم آن هتک حرمت حرم مسجدالاقصی توسط شارون در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ بود.

همچنین راهپیمایی کفن پوشان که پاسخی بود به دعوت شیخ حسن نصرالله، در اعتراض به هتک حرمت اماکن مقدسه در نجف و کربلا توسط آمریکاییها باعث شد تا نیم میلیون نفر بدون هیچ ترس و هراسی به خیابانها بریزند. بنابراین به نظر من اوضاع و احوال چندان ناامیدکننده نیست، و در صورت لزوم مسلمانان حتماً از خود واکنش نشان خواهند داد.

مجری: دکتر احمد ثابت در منطقه سیاسی آسیا فکر می کنید کشورهای عربی و اسلامی در صورت دست اندازی و تجاوز به مسجدالاقصی از خود واکنش نشان خواهند داد.

دکتر احمد ثابت: به نظر من بهتر این است که کشورهای اسلامی هر آنچه سلاح و تجهیزاتی که دارند، در اختیار مبارزان فلسطینی قرار دهند؛ چون فکر نمی کنم خود آنها واکنشی از خود نشان دهند. برخلاف نظر آقای حسن حدرج به نظر من نیروهای آمریکایی از هدف قرار دادن اماکن مقدس دست بر نخواهند داشت و در این زمینه لحظه ای به خود تردید نمی دهند، مگر اینکه ارتش حضرت مهدی (ع) جلوی آنها بایستد.

ثانیاً ما نمی توانیم با این مسئله کج دار و مریز برخورد کنیم. باید موضع خود را روشن کنیم؛ یا بجنگیم یا مدارا کنیم که در اینجا اکثر سیاستها، به دنبال مدارا کردن است.

مجری: از حضور تمام آقایان متشکرم. اما یک سوال همچنان باقی

۴۳۰ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

می‌ماند، به عنوان یک مسلمان چه چیز باید اتفاق بیفتد تا ما را تکان دهد و به حرکت وادارد؟

پی‌نوشتها:

۱. منظور آقای احمد ثابت، مسیحیان صهیونیست است.
۲. انجیل - مکاشفه یوحنا ۶ - ۶.
۳. اشاره به امام زمان (ع) دارد.

آمریکا چگونه مذهبی شد؟

میزگرد شبکه تلویزیونی «العریبه»

مترجم: قیس زعفرانی

منظور جرج بوش از جنگ‌های صلیبی که پس از حوادث یازده سپتامبر
آن را به کاربرد، چیست؟

تقسیم‌بندی جهان توسط وی به دو بخش خیر و شر چه اثراتی در پی
خواهد داشت؟ انجیلی‌ها چگونه پا به کاخ سفید گذاشتند و چگونه توانستند
تا این اندازه قدرت بیابند؟

این سؤالات و سؤالات بسیار دیگری توسط شبکه العربیه در یک میزگرد
با حضور «فیصل حبون» نویسنده و محقق سیاسی در پاریس، «جمال
عبدالجواد» رئیس مرکز تحقیقات سیاسی و استراتژیک و روابط بین‌الملل
الاهرام در قاهره و «امین قموریه» دبیر تحریریه روزنامه البیان مطرح و به
آنها پاسخ داده می‌شود متن این میزگرد تقدیم شما می‌گردد:

مجری: جورج بوش که جزو اولین انجیلیها^۱ به شمار می‌آید، در
سخنرانیهای خود بیش از هر شخص دیگری از مسئولان بلندپایه دولت
ایالات متحده، از اصطلاحات و تعبیرات مذهبی استفاده می‌کند. ما اینجا

می‌خواهیم بفهمیم منظور جورج بوش از جنگهای صلیبی که پس از حوادث یازده سپتامبر آن را به کار برد، چیست؟

تقسیم‌بندی جهان توسط وی به دو بخش خیر و شر چه اثراتی در پی خواهد داشت؟ با اینکه می‌دانیم، ریگان، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، اولین کسی بود که این اصطلاح را به کار برد. اما تاکنون سابقه نداشته است که تا این اندازه مذهب در سیاست آمریکا تأثیر داشته باشد و اینکه انجیلیها چگونه پا به کاخ سفید گذاشتند و چگونه توانستند تا این اندازه قدرت بیابند؟ و سؤالات بسیار دیگر، همه و همه را به وسیلهٔ مهمانان عزیزی که در این برنامه حضور دارند، پاسخ خواهیم گفت. مهمانان این برنامه فیصل حبون نویسنده و محقق سیاسی در پاریس، جمال عبدالجواد، رئیس مرکز تحقیقات سیاسی و استراتژیک و روابط بین‌الملل الاهرام در قاهره و امین قمری، دبیر تحریریه روزنامهٔ البیان هستند.

استاد امین، به نظر شما به چه علت در این دوره مباحث مذهبی را از زبان رهبران کاخ سفید می‌شنویم؟

امین: برای اولین بار است که به پیشینهٔ مذهبی جورج بوش و سیاست مذهبی‌ای که بر کاخ سفید حاکم گردیده است، پرداخته می‌شود و حتی به نظر من این اولین بار است که به طور اجمالی به روند مذهبی شدن و پیشینهٔ مذهبی ایالات متحده آمریکا پرداخته شده است. آنچه ما از ایالات متحده به طور کلی می‌دانیم، تقسیم سیاسی این کشور به دو بخش دمکرات و جمهوری‌خواه و ملاحظه چند پدیده مذهبی یا غیرمذهبی در اینجا و آنجای ایالات متحده است. این برای نخستین بار است که تحركات مذهبی - سیاسی را می‌بینیم و ملاحظه کرده‌ایم، این مذهب است که سیاست را سمت و سو می‌دهد. به طوری که باعث می‌شود، منصب ریاست جمهوری این کشور را فردی اشغال کند که

آمریکا چگونه مذهبی شد؟ ■ ۴۳۳

فارغ التحصیل مدرسه مذهبی خاصی است. به نظر من فقط شناخت تحرکات سیاسی ایالات متحده کافی نیست، بلکه باید به عامل مذهب نیز توجه داشت. چون عامل بسیار مهمی به شمار می آید و از آنجا که منطقه ما جزو مناطقی است که مدنظر آمریکاست بنابراین بازشناسی این عوامل بسیار مهم است.

مجری: آقای فیصل، اگر ممکن است، به ما بگویید چه تفاوتی میان کلیساهای پروتستانی، کاتولیکی و انجیلی وجود دارد؟

فیصل: در واقع، تفاوت در ترتیب و تنظیم کلیسایی است. کاتولیکها تابع هرمی هستند که در رأس آن واتیکان قرار دارد و در رأس واتیکان، همان طور که می دانیم پاپ موجود است؛ به کشیشان حقوق پرداخت می شود و آنها را رتبه و درجه بندی می کنند، دقیقاً مانند ارتش؛ در حالی که کلیسای انجیلی دارای ترتیب دیگری است و تقسیم بندیهای دیگری دارد. کلیسای انجیلی در ایالات متحده حدود چهل تا پنجاه فرقه و شاخه دارد. اما تفاوت اساسی در برنامه های سیاسی این دو کلیسا است. انجیلیها و به ویژه گروه تدبیرها در آمریکا اعتقاد دارند باید بازگشت مسیح به جهان را تسهیل نمود و بازگشت مسیح به جهان صورت نمی گیرد، جز با پیوستن به ملت یهود؛ چون مسیح عنصری از ملت یهود و یهودی است و با اینکه بخشی از یهودیان اکنون در اسرائیل مستقر هستند، اما باید مابقی یهودیان جهان نیز به ایشان ملحق شوند. این باعث شده تا صهیونیست ها ایدئولوژی خویش را با انجیلیها درآمیزند و بگویند بازگشت مسیح ممکن نخواهد شد، مگر با ساخت هیکل؛ به همین دلیل ملاحظه می کنیم دو طرف به توافق رسیده اند، بازگشت مسیح ممکن نخواهد شد مگر با ساخت هیکل.

پس از آن و براساس گفته های عهد قدیم می بایست یهود بر بابل هم حاکم شود و در بابل کوهی از طلا وجود دارد و هنگامی که مسیح بازگردد باید راه و

مسیر او با طلا مفروش شده باشد. چه بسا از اینجا می‌توان دریافت که چرا آثار باستانی بابل مورد دستبرد قرار گرفت. اما تفاوت کلیسای انجیلی، با کلیسای کاتولیکی امروز در این است که کلیسای کاتولیک با اجرای این برنامه موافق نیست و از آن انتقاد می‌کند، در حالی که کلیسای انجیلی یا مسیحیان اصولگرا این طرح را به وسیله رئیس جمهور آمریکا به مورد اجرا می‌گذارند.

مجری: این سخن بوش که می‌گوید: «در طول تاریخ خویش، در پیروزیها و شکستها به نماز پناه می‌بردیم. میلیونها آمریکایی هر روز در نماز خویش خواهان هدایت به سوی خداوند توانا هستند و من یکی از آنها هستم». تمایلات او را آشکار می‌کند.

آقای جمال، معروف است که گروه گسترده‌ای از آمریکایی‌ها اهمیت به‌سزایی به ایمان و مسایل مذهبی می‌دهند. اما در مقابل به نظر می‌رسد، از این عقیده به دلایل سیاسی سوء استفاده شده است. آیا این با لامذهبی و جدایی دین از مذهب در تضاد نیست؟

جمال: نشو و نمای مذهب در ایالات متحده با بسیاری از جوامع و حتی جوامع غربی تفاوت دارد. منظور ما در اینجا از جوامع غربی، جوامع اروپایی است. باید گفت، اروپا با گرفتن قدرت از کلیسا پای به مدرنیسم گذاشت؛ در حالی که شکل‌گیری ایالات متحده زمانی صورت می‌گیرد که جریان جداسازی دین از دولت پایان یافته بود. بنابراین آنها که راهی ایالات متحده شدند، کسانی بودند که تحت ظلم و ستم مذهبی قرار داشتند، آنها اعتقادات مذهبی و دینی خود را برداشته و از اروپا فرار کرده بودند؛ به ویژه اقلیت‌ها. اینها در عین حال که از بعد سیاسی، سیستم سیاسی اروپا را اقتباس کرده بودند، بنابراین سیستم سیاسی که در ایالات متحده حاکم گردید، تفاوت چندانی با اروپا نداشت. و وجود نظام سیاسی مبتنی بر جدیدترین دستاوردهایی که اروپایی‌ها به آن

آمریکا چگونه مذهبی شد؟ ■ ۴۳۵

رسیده‌اند، باعث شد تا حساسیت‌های اروپایی‌ها در قبال مذهب و آزادی تفکر و دخالت کلیسا در سیاست که اوج آن را در زمان ریاست جمهوری بوش ملاحظه می‌کنیم، نبینیم.

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که در طول تاریخ آمریکا رهبران اروپایی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم که بر جدایی دین از سیاست تأکید داشتند، برعکس در تمام این مدت رؤسای جمهور آمریکا، چه کاتولیکها و چه پروتستانها و اقلیتها چه دمکرات و چه جمهوری‌خواه بودند، همیشه بر ایمان مذهبی خویش تأکید داشتند و در سخنرانیهای خود از اصلاحات و تعبیرات مذهبی استفاده می‌کردند.

مجری: آقای فیصل، سؤال اینجاست که چرا نظام حاکم بر آمریکا اجازه چنین چیزی را می‌دهد؟ چرا می‌گذارد از دین چنین سوء استفاده‌ای شود؟

فیصل: بله، من کاملاً موافقم که بر این مسئله نام سوء استفاده را گذاشته شود. در حال حاضر در آمریکا گروهی وجود دارند که تمام تلاش خویش را بر این متمرکز نموده‌اند که نفوذ و اهمیت مذهب را افزایش دهند، این نفوذ شامل تمام زوایای حیات و زندگی آمریکایی‌ها می‌شود که سیاست و غلبه بر لامذهبی آمریکایی بخشی از آن است؛ مثلاً خواندن نماز در مدارس برای مدتی طولانی ممنوع بود، چون دخالت عام و کل در خاص تلقی می‌شد که همان مذهب باشد. موج مذهبی جدیدی که موفق شد خواندن نماز را (به صورت اختیاری و نه اجباری) در مدارس بگنجانند. از این عقیده خویش با عنوان آزادی در انجام مراسم مذهبی دفاع کرد. بنابراین سوء استفاده‌ای که از آن صحبت می‌کنیم یا موفقیت این گروه مذهبی در ورود به حیات سیاسی آمریکا در گرو بهره‌برداری مناسب و خوب از ارزشها و اعتقادات خود نظام لیبرال است.

مجری: همان‌طور که می‌دانیم، اعتقاد به مذهب یا مذهبی بودن یکی از

شرایط کسانی است که خود را کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری می‌نمایند. اگرچه در سایر کشورها چنین چیزی را ملاحظه می‌کنیم، اما جیمی کارتر که می‌گوید:

«به وسیله رابطه شخصی گرم و صمیمانه‌ای که با خداوند برقرار کردم، به من این توانایی و آرامش را بخشید که در برخورد با مشکلات درست عمل کنم و دست و پای خود را گم نکنم».

این سؤال پیش می‌آید که بیش از هر عامل دیگری، چه عاملی در این سخنرانی جلب توجه می‌کند، سخنرانی رئیس جمهوری که مذهب تا این اندازه بر او اثر گذاشته و باعث شده با این لهجه مذهبی برای مردم سخن گوید؟ آیا این طبیعی به نظر می‌رسد؟

فیصل: در مراجعه به گذشته ملاحظه می‌کنیم، از جمله رؤسای جمهور آمریکا که بیش از همه از اصلاحات مذهبی در سخنان خویش استفاده کرده‌اند، جیمی کارتر، رونالد ریگان و جورج بوش می‌باشند؛ به ویژه جورج بوش که در اکثر سخنرانیهای خویش از مسیح نام می‌برد، به نظر من جنبه ایمانی و اعتقادی نزد این سه، قوی باشد که کاملاً امر آشکاری است.

آنها بدین طریق تلاش دارند، برای رأی دهندگان آمریکایی و بر تصمیم گیرندگان سیاسی تأثیر بگذارند و این برای آمریکاییها بسیار مهم است. همچنین بدین وسیله آنها تلاش می‌کنند، مردم آمریکا را با سیاست‌های خویش همراه و همگام سازند و این نکته کاملاً مشخص و آشکار است. چون بخش گسترده‌ای از رأی دهندگان را اصولگرایان و مؤمنان تشکیل می‌دهند. این موضوع باعث شده تا دین در تمام زوایای حیات و زندگی آمریکایی نفوذ کند و بنابراین وسیله‌ایست برای همراه ساختن ملت آمریکا با سیاستهای دولت.

مجری: بسیار خوب حالا برویم به سراغ ریگان. رسیدن ریگان به کاخ

آمریکا چگونه مذهبی شد؟ ■ ۴۳۷

سفید در سال ۱۹۸۰ در واقع تثبیت نفوذ عامل مذهب در سیاست بود، به ویژه در بخش سیاست خارجی، در اینجا به سخنان ریگان توجه می‌کنیم که به اهمیت عامل دین در شخصیت خود می‌پردازد. او می‌گوید: «سال ۱۹۸۰، همان گونه که انجیلیها از چهار سال قبل به فکر آن بودند، قهرمان طایفه انجیلیها به قدرت رسید. یک بار از من سؤال شد، اگر به جزیره‌ای تبعید شوی و به تو بگویند، برای مطالعه حق داری فقط یک کتاب را انتخاب کنی، چه کتابی را انتخاب می‌کنی؟ جواب خواهم داد: فقط یک کتاب را می‌شناسم که هر قدر آن را بخوانم، باز برایم تازگی خواهد داشت که آن را دوباره خواهم خواند و آن کتاب مقدس است. این کتاب پاسخ تمام مشکلاتی را که ما در جهان و یا شخصاً با آن مواجه هستیم می‌دهد.»

آقای فیصل، اگر این سخنان از سوی افرادی گفته شود که در کشورهایی چون کشورهای ما به سر می‌برند و دارای کتاب آسمانی هستند، عجیب نیست. اما بیان این مطالب از سوی رئیس جمهور کشوری لاییک چون آمریکا بسیار عجیب است. نظر شما در این باره چیست؟

فیصل: قبل از پاسخ به این سؤال اشاره‌ای دارم به سخنان استاد جمال و به نوعی سخنان ایشان را تکمیل می‌کنم. مذهب براساس قانون اساسی آمریکا همچنان از دولت و سیاست جداست. در اینجا ملاحظه می‌کنیم، رئیس جمهوری می‌آید و این قانون را زیر پا می‌گذارد که مسئله نادرست است. اما در پاسخ به سؤال شما باید اندکی به عقب بازگردیم.

ریشه جامعه آمریکا، ریشه‌ای ایرلندی است و ما می‌دانیم، تدین مسیحی و اعتقاد به مسیحیت در این منطقه بسیار زیاد است. به گونه‌ای که حتی تا به امروز نیز شاهد نزاعات مذهبی - مسیحی در این کشور هستیم، هنگامی که امواج انگلوساکسونی وارد آمریکا شد، آمریکا برای ایشان حکم سرزمین موعود را

داشت؛ همان‌گونه که یهود سرزمین فلسطین را سرزمین موعود خویش تلقی می‌کردند و سرانجام این مسئله باعث می‌شود، عامل مذهب همیشه در فرهنگ آمریکاییها حضور داشته باشد و اکنون وارد عرصه فرهنگ سیاسی شود. به عبارت دیگر، مذهب در ابتدا فرهنگی اجتماعی بود، اما اکنون به عرصه فرهنگ سیاسی منتقل شده است.

اما عناصر دیگری که در این تغییر و تحول دخیل بوده‌اند، بسیار زیادند، از جمله اینکه ایالات متحده برای مدت‌ها خود را درگیر جنگ با کمونیسم کرده بود که با ایمان مذهبی آنها ارتباط داشت. همچنین این عامل باعث شد رابطه مذهب و ایمان مذهبی با سیاست و به طور کلی روابط مذهبی تقویت شود و فرصتی دست داد تا جنبشهایی سیاسی با اصول و پایه‌های مذهبی پای به عرصه وجود بگذارند.

در تفسیر این پدیده باید به عناصر و عوامل دیگری نیز اشاره داشته باشیم؛ از جمله مسئله جمعیت جامعه آمریکا و به طور کلی جوامع غربی - که اروپا را هم شامل می‌شود - از پایین بودن رشد جمعیت رنج می‌برند و این عامل باعث شده است تا آنها برای ثابت نگه‌داشتن پایه‌های خانواده و تشویق خانواده به افزایش زاد و ولد، به مذهب روی بیاورند تا با منع سقط جنین و تشویق تعدد بارداریها جامعه را از مشکل کمبود جمعیت نجات دهند. ایالات متحده در حال حاضر مهد پذیرش مهاجران است؛ از جمله از کشورهای آمریکای لاتین که فرهنگ ایشان را فرهنگ اسپانیایی تشکیل می‌دهد و همان‌طور که می‌دانیم، فرهنگ مذهبی اسپانیاییها را مسیحیت تشکیل می‌دهد، لذا این عوامل در کنار هم گردآمده و باعث شدند، عامل مسیحیت و به ویژه مسیحیت انجیلی پای به عرصه وجود بگذارد.

مجری: بله درست می‌فرمایید، این اتفاقی نبود، بلکه عواملی در کنار هم

آمریکا چگونه مذهبی شد؟ ■ ۴۳۹

گردآمدند تا مذهب به این نقطه رسید، اما در اینجا به سخنان استاد جمال دربارهٔ رابطهٔ این سخنرانی با جنگهای آمریکا گوش می‌دهیم. به عبارت دیگر ملاحظه می‌کنیم، اکثر رؤسای جمهوری که سخنرانیهای مذهبی دارند، خود را درگیر جنگهای نظامی نموده‌اند، آیا می‌توان میان دو عامل افراط‌گرایی مذهبی و خشونت سیاسی رابطه برقرار کرد؟

جمال: بی‌شک این پیشگویی و رؤیا وجود دارد که جهان وارد جنگی میان خیر و شر خواهد شد. این موضوع باعث می‌شود، آمریکا به راحتی وارد جنگها شود و یا تصمیماتی در مورد ورود به جنگ اتخاذ نماید؛ چون اعتقاد راسخ دارد که آنها خیر و دیگران شر هستند.

به نظر من در سایهٔ عقاید رهبران مذهبی آمریکا، امکان جنگ علیه افغانستان و عراق فراهم شد، البته جنگ افغانستان در صورت وقوع در دوران ریاست جمهوری هریک از رؤسای جمهور آمریکا مورد تأیید و حمایت بود، اما جنگ علیه عراق را صرفاً عوامل مذهبی و ایمان مذهبی تشکیل می‌داد و ایمان مذهبی عامل برانگیزاننده این جنگ بود. حتی به جرأت می‌توانم بگویم عوامل اقتصادی و سیاسی یا منافع آمریکا در این جنگ چندان دخیل نبوده‌اند؛ بنابراین این نوع از عقاید، یعنی این اعتقادات مذهبی افراطی و تندرو بی‌شک جنگ خیز نیز هستند.

مجری: بله، مسئله مهمی که بوش پسر در سخنرانیهای انتخاباتی خود مطرح می‌کرد، تأکید بر پیشینه مذهبی‌اش بود. بوش در یکی از سخنرانیهای خود می‌گوید:

«هنگامی که زندگی و جان و دل خویش را به مسیح هدیه می‌کنی، هنگامی که می‌پذیری مسیح منجی توست، این موضوع زندگی و قلب تو را زیر و رو خواهد کرد.»

استاد امین، آیا «یسوع مسیح» را می‌توان مثال عالی بوش تلقی کرد؟ آیا می‌توان برای این تفسیری قایل شد؛ البته با توجه به سخنرانیهای انتخاباتی و سخنرانی وی هنگام قسم یاد کردن؟

امین: بی‌شک نمی‌توان اعمال بوش را با این سخنرانیها توجه کرد، او آزاد است هرگونه می‌خواهد بیندیشد و حق اوست که هر آیینی که دوست دارد، بپذیرد و هر تصویری را که تمایل داشته باشد برداشت نماید. اما جهان به این سادگی نیست، امور جهان صرفاً خیر و شر نیستند و او بی‌شک آن منجی نخواهد بود که از آسمان نازل می‌شود تا زمین را اصلاح کند. جهان بسیار پیچیده‌تر از آن است که او فکر می‌کند. به نظر من بوش اعتقاد دارد، او برای اجرای این مأموریت الهی مبارزه با شر فرستاده شده است تا به دنبال آن خیر بر تمام جهان حکومت کند.

مجری: آیا نمی‌توان او را خیال‌پرداز تلقی کرد؟

امین: بله، بی‌شک کسی که تا این اندازه به چنین تخیلاتی پردازد، شخصی خیال‌پرداز است که در واقعیت به سر نمی‌برد. او تمام مسایل را ساده و همه را سیاه و سفید می‌بیند. نادان‌ترین مردم کسانی هستند که مسایل و امور را تا این اندازه ساده می‌گیرند و معتقدند او در این راه موفق نیز بوده است، اما موفقیت او در گرو عوامل دیگر نیز می‌باشد؛ مثلاً حادثه یازده سپتامبر و شرایط پس از آن کمک بسیاری به او کرد. به تمام سادگی باید گفت این سخنرانیها، بسیار ساده شنوندگان مخاطب خویش را پیدا می‌کند و متأسفم که در زمان ما چنین سخنرانیهایی می‌شنویم؛ آنها فاجعه‌های بزرگی برای دنیای ما در پی خواهد داشت و با کمال تأسف بسیار یافت می‌شوند که به این سخنان گوش دهند؛ به‌ویژه در جامعه آمریکا.

مجری: آقای فیصل، با توجه به اینکه بوش در یکی از سخنرانیها گفته

است که «اگر بتوانیم به جایگاههای تصمیم‌گیری برسیم، به همان ترتیب می‌توانیم جهان را زیر و رو کنیم و انقلابی آغاز خواهد شد که سلاح آن به جای نفرت و انزجار، عشق و علاقه است. ما زیر سایه مسیحیت حرکت می‌کنیم، حتی مسیح به تمام جهانیان شناسانده می‌شود».

عجیب نیست که آمریکایی‌ها در خارج از کشور مخالف دخالت دین در سیاست هستند، اما درون کشورشان خودشان برخوردی کامل مختلف دارند؟
فیصل: از دید ما عجیب است، اما از دید آنها عجیب نیست، این درست همان دینی است که انجیلی‌ها دارند. در کاخ سفید دختری وجود دارد که به تبلیغ آیین مسیحیت می‌پردازد؛ البته مسیحیت مورد نظر آمریکایی‌ها. وی به سراسر جهان از جمله چین، فرانسه، روسیه، عربستان و... سفر می‌کند، چون گزارشهای رسمی و آشکار عنوان می‌کند، در این کشورها کلیساهای انجیلی مشابه آن وجود ندارد، بنابراین آنها در رأس قدرت قرار دارند و می‌خواهند، شیوه مسلک انجیلی‌ها را در سراسر جهان پراکنده نمایند.

علاوه بر آن ملاحظه می‌کنیم، آنها چگونه با جنوب سودان برخورد می‌کنند. آنها عنوان می‌کنند در سودان با مسیحیان چون بردگان برخورد می‌شود و می‌بایست ایشان را نجات داد و دخالت کلیسای انجیلی در این مسئله باعث بروز حوادث جنوب سودان شد. همچنین به نظر من باید میان کلیسای انجیلی آمریکا و کلیساهای انجیلی موجود در سراسر کشورهای عربی تفاوت قایل شد؛ مثلاً انجیلیهای مصر و کشیش «سقوط بیاض» در سال ۲۰۰۰ در مصر خواستار خواندن نماز برای مبارزان فلسطینی و عرفات شد. همچنین ۳۰ کشیش انجیلی یهود در کویت حامی مبارزات ملت فلسطین هستند و هیچ رابطه‌ای با کلیسای انجیلی و آمریکا ندارند، بنابراین باید میان این دو کلیسا تفاوت قایل شد.

مجری: لطفاً این تفاوتها را بیشتر توضیح دهید.

فیصل: همان‌گونه که گفتم، کلیسای انجیلی با کلیسای کاتولیک تفاوت دارد و این را در آغاز سخنانم عنوان کردم. در جهان کلیساها میان هویت مسیح اتفاق نظر وجود دارد. تفاوت در هرم کلیسایی است و در رابطه با خداوند است، انجیلیها اعتقاد دارند رابطه ایشان با خداوند رابطه‌ای مستقیم و بدون واسطه است و شامل هرم کلیسایی نمی‌شود؛ به همین دلیل می‌توان گفت، انجیلی‌های جهان عرب، مسیحیان مؤمن و معتقدی هستند که نیازی به تبشیرها و تبلیغهای کلیساهای انجیلی آمریکا ندارند. در جهان عرب جریان مسیحیت همیشه در معرض حملات مختلف مسیحیان غربی بوده‌اند؛ به ویژه در جنگ‌های صلیبی که مسیحیان عرب در معرض حملات مسیحیان غربی قرار گرفته بودند، مثل مسلمانان، بنابراین باید گفت کلیساهای جهان عرب، به ویژه کلیساهای پروتستانی دارای بافت و ماهیت خاص بودند و بر عربیت خویش تعصب داشتند، و با تمدن اسلامی بیش از تمدن مسیحیت درآمیخته بودند.

مجری: آقای جمال، به نظر می‌رسد انجیلیها برای رسیدن به قدرت، اصول و مبانی مذهبی را دستاویز خویش قرار می‌دهند، چنان‌که یکی از کشیشهای صاحب نفوذ انجیلی می‌گوید: «همه مسیحیان حاضر در دوایر انتخاباتی، یکی پس از دیگری باید تمام تلاش خود را به کار برند تا دوباره به قدرت بازگردیم و در رأس قرار گیریم؛ نه در قاعده و در نظام و سیستم سیاسی مان در اوج قرار داشته باشیم نه در ذیل. این استراتژی چهارگانه است. اگر این موضوع را مدنظر داشته باشیم، می‌توانیم طی ده سال بزرگ‌ترین قدرت تصمیم‌گیرنده سیاسی در ایالات متحده باشیم.»

آیا می‌توان گفت، همین مسئله بر جهان عرب و در میان گروههای مذهبی افراطی برای رسیدن به قدرت نیز منطبق است؟

جمال: قبل از پاسخ به سؤال شما، در ادامه سخنان آقای فیصل باید بگویم

آمریکا چگونه مذهبی شد؟ ■ ۴۴۳

تفاوت کلیسای پروتستانی و کلیسای انجیلی در آمریکا با جهان عرب، در واقع مانند تفاوت موجود میان این کلیسا با کلیساهای کشورهای چوَن آلمان است که اکثر مسیحیان آن را پروتستانها تشکیل می‌دهند؛ چون جریانهایی که در کلیساهای انجیلی و پروتستانی آمریکا وجود دارد مانند جریانها و گرایشات محافظه‌کارانه متعدد کلیساهای آمریکایی، در سایر کلیساهای به چشم نمی‌خورد لذا جریانها و گرایشهایی که در کلیساهای انجیلی آمریکا هم دیده می‌شود، در هیچ یک از کلیساهای انجیلی جهان مشاهده نمی‌گردد.

تلاش انجیلیها در آمریکا برای رسیدن به قدرت یا افزایش نفوذ سیاسی‌شان، که اکنون بوش نماینده نفوذ و قدرت ایشان می‌باشد، در واقع از چند عامل نشأت می‌گیرد: اول اینکه آنها اصول و مبادی سیستم و نظام سیاسی حاکم را که همان اصول و مبادی خاص آنهاست، به خدمت می‌گیرند. این عامل باعث می‌شود، آنها از سایر گروهها و جمعیتهای مذهبی - سیاسی، به ویژه اسلامی در کشورهای ما متمایز شوند؛ چون گروههای اسلامی اکثراً خواستار براندازی و تعویض رژیمها و سیستمها هستند. این نگاه باعث می‌شود تا گروههای اسلامی قوانین بازی سیاسی نظام حاکم را رد کرده و اصول و مبادی جدیدی را ابداع نمایند؛

عامل دیگر که وجه تمایز حالت آمریکایی از سایر حالتهاست، این است که تمام رأی دهندگان جزو این جریان انجیلی نیستند و آنها الزاماً مؤمن و معتقد نیستند. ما همیشه یادآوری می‌کنیم که جامعه آمریکا، در مقایسه با سایر جوامع اروپایی مسیحی، جامعه‌ای محافظه‌کار است. محافظه‌کاری جامعه آمریکا باعث می‌شود، این جامعه به دور از مذهب باشد؛ به ویژه در مواضع و دیدگاههای آزادی‌بخشی خود مثل مبارزه با تروریسم یا روابط هم‌جنس‌بازان یا آتش‌زدن پرچم در اعتراض به دیدگاهها و مواضع سیاسی. وضعیت آمریکا حالت حفظ

ارزشها و در همان حال تدین و موقعیت گرایی افراطی است.

مجری: آقای امین، نظر شما در این باره و این سخن که می‌گویند آنها همیشه خواهان نظارت و حضور در میدان سیاست آمریکا هستند چیست؟

امین: آنها قبل از اینکه عنوان کنند، خواهان نظارت بر میدان سیاسی آمریکا، به ویژه سیاست خارجی هستند، خود را ناظر و نگهبان عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی می‌دانند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت آنها خود را در تمام مسایل و امور دخیل می‌بینند و برای خود این حق را قایلند که در آنها دخالت کنند. از جمله مهم‌ترین این امور دستیابی به کاخ سفید است و آنها برای رسیدن به این جایگاه از همه چیز و همه وسایل از جمله مدارس، دستگاههای تبلیغاتی، مطبوعات و غیره استفاده می‌کنند، در واقع می‌توان گفت انجیلیها بیشتر شبیه محافل و انجمنهای سری هستند که از داخل برنامه‌های انقلابی می‌ریزند یا اصلاً شبیه مجموعه و گروهی انقلابی هستند. بنابراین می‌توان آنچه را آنها انجام می‌دهند در واقع نوعی انقلاب نامید. این یک طرف قضیه است، طرف دیگر این است که افکار و اندیشه‌های آنها، افکار و اندیشه‌هایی مذهبی است؛ بنابراین با دموکراسی حاکم در تعارض و تضاد قرار می‌گیرند، اما به جای اینکه آن را براندازند، درون آن نفوذ می‌کنند تا آن را مطابق اهداف و استراتژی‌های خویش تغییر دهند و این دقیقاً وضعیت آمریکاست.

در مورد موضوع دیگری که عنوان شد، اینکه ایشان خود را ناظران بر تمام مسایل جامعه ملاحظه می‌کنند، باید گفت، جامعه آمریکا به این وضعیت رضایت نمی‌دهد و از آن راضی نیست.

مجری: اگر اجازه دهید نگاهی داشته باشیم به فیلمی که نشان دهنده حمایت انجیلیها از به قدرت رسیدن ریگان در سال ۱۹۸۰ است. گوینده در این فیلم درباره او می‌گوید: «ما دارای رئیس جمهوری هستیم که گفته است،

آمریکا چگونه مذهبی شد؟ ■ ۴۴۵

من تمام تلاش خویش را به کار می‌برم تا آمریکا را به جایگاه واقعی خودش در جهان بازگردانم. به ابرقدرت نظامی که بتواند، صلح و آزادی را بر سراسر جهان حاکم گرداند. بر این خواسته، تاکنون هیچ کس به اندازه ریگان بر این نکته تأکید نکرده است.»

آقای فیصل، نظر شما در این باره چیست؟ آیا شما تضادی میان ایمان مذهبی و حاکمیت نظامی آمریکا بر جهان به عنوان یک ابرقدرت ملاحظه نمی‌کنید؟

فیصل: ما می‌دانیم امروزه انجیلیهای ایالات متحده، فعالیتهای سیاسی خویش را مطابق شیوه‌ها و عملکردهای موجود یا لابی‌ها به انجام می‌رسانند و سرمایه‌داران بزرگی از آنها حمایت می‌کنند؛ در حالی که در گذشته اصلاً خود را وارد مسایل سیاسی نمی‌کردند، حتی از شرکت در انتخابات هم خودداری می‌کردند، اما هنگامی که متوجه شدند، تفاوت دادن رأی برای دموکراتها و جمهوری خواهان میلیون‌ها رأی است و این تفاوت، تفاوت فاحشی است و دموکراتها از جمهوری خواهان پیش هستند. از این زمان برای ورود به میدان سیاست استفاده کردند و این لحظه با رونالد ریگان آغاز می‌شود. این به ایشان اجازه داد، بگویند که ما در قدرتمندترین کشور جهان زندگی می‌کنیم و کلیسای انجیلی باید سرور جهان باشد و بر تمام کلیساها حکومت کند.

مسئله خطرناک اینجاست که اگر این کلیسا بخواهد از قدرت نظامی برای حاکمیت بر جهان استفاده کند، قربانیان آن فقط مسلمانان نیستند بلکه سایر فرقه‌های مسیحی نیز قربانی انجیلیها خواهند شد و این موضوع بسیار خطرناکی است و من معتقدم جامعه آمریکا دارای قدرت بسیاری جهت مقاومت و ایستادگی است. زمانی می‌رسد که جامعه آمریکا در دیدگاههای خویش تجدیدنظر خواهند کرد و خواهند فهمید، این جریان نه تنها برای جهان که برای

خود جامعه آمریکا نیز خطرناک است.

مجری: اکنون به رسیدن بوش به قدرت می پردازیم که تحول بزرگی برای رسیدن به قدرت به شمار می آید. یکی از مفسران درباره انتخاب بوش می گوید: «۸۱ درصد رأی انجیلیها را توانستیم در انتخابات به دست آوریم، در انتخابات با اکثریت پیروز شدیم، اما آرای یهود و کاتولیکها را از دست دادیم و این در تاریخ نوین آمریکا سابقه نداشته است که رئیس جمهوری بدون رأی کاتولیکها در انتخابات پیروز شود.»

آقای جمال نظر شما درباره اینکه انجیلیها بدون اتکا به آراء یهود و کاتولیکها به قدرت رسیدند، چیست؟

جمال: بله، آنها با این کار موفقیت بزرگی در بسیج افکار عمومی به سود جناح اصولگرای محافظه کار جامعه سیاه پوست و سفیدپوست پروتستان آمریکا کسب کردند. این پیروزی باعث شد تا وابستگی مالی آنها به جمعیت و گروههای یهودی کاهش یابد. اما در عین حال باید به یک نکته مهم اشاره کنیم و آن اینکه درون آنچه پروتستانیسیم و انجیلیسم نامیده می شود، سیاهپوستان بسیاری مشاهده می شوند؛ که این پدیده مهمی است که در انتخابات اخیر آمریکا بروز کرد، حضور تعداد زیادی از سیاهپوستان در این انتخابات که به طور معمول تاکنون آرای خویش را به سود دمکراتها به صندوق می ریختند؛ چون حزب، حامی اقلیتها و خواستار مساوات اجتماعی است، پدیده مهمی به شمار می آید که باعث شد خطرناکترین دولت جمهوری خواه آمریکا تشکیل شود و در آن غیر از سفیدپوستان، سیاهپوستان نیز حضور داشته باشند و پستهای حساس و مهمی را اشغال نمایند. لازم به ذکر است، نفوذ رو به افزایش و بسیار کلیسای پروتستانی در مهاجران آمریکای لاتین که ریشه های کاتولیک دارند باعث شد تا آنها که در برخی از اصول مذهبی مانند مخالفت با سقط جنین خود

آمریکا چگونه مذهبی شد؟ ■ ۴۴۷

را با پروتستانها مشترک می‌بینند، به سود جمهوری خواهان رأی دهند. در واقع مسئله‌ای که در انتخابات جورج بوش نمود پیدا کرد این است که بخشی از کاتولیکهای اصولگرا به دلیل توافق نظر در مسئله مخالفت با سقط جنین و هم‌جنس‌بازان به سود جمهوری خواهان رأی دهند و به کلیسای انجیلی بپیوندند. مجری: در اینجا باز هم به بخشی از یک فیلم مستند توجه می‌کنیم. در این فیلم مفسر و گوینده درباره بوش می‌گوید: «او زمانی به قدرت رسید که درک کرد، فقط ایمان است که در میدان سیاست به درد او خواهد خورد. این برای من و «لورا» افتخار بزرگی است که در کنار بیلی گراهام و فرانکلین گراهام هستیم.»

آقای امین، کاملاً آشکار است که بوش برای رسیدن به قدرت و پیروزی در انتخابات و اهداف شخصی و سیاسی خود، طبقه اصولگرای آمریکا را هدف قرار داد و از این مسئله سوء استفاده کرد، نظر شما چیست؟

امین: به نظر من سخنرانیهای مذهبی بوش به تنهایی در موقعیت او جهت رسیدن به قدرت کافی نبوده است، بلکه عوامل دیگری نیز به او کمک کرده‌اند. همان‌گونه که آقای فیصل اشاره کرد، من نیز معتقدم در جامعه کنونی ایالات متحده نزاعها و درگیریهای وجود دارد. به نظر من مهم‌ترین عاملی که در این راه به بوش کمک کرد، حادثه ۱۱ سپتامبر بود. نباید از اهمیت این حادثه کاست و آنرا بسان سایر حوادث انگاشت. به عبارت دیگر مسئله امنیت برای آمریکاییها مسئله بسیار مهمی است. سخنرانیهای مذهبی که بر پایه‌های امنیتی صورت می‌گیرد، تأثیر به سزایی در بسیج افکار عمومی دارد و باعث می‌شود به راحتی بتوان منافع شخصی را نیز در آن جای داد و آنرا به خدمت منافع شخصی درآورد. بنابراین می‌توان گفت، بوش یکی از رؤسای جمهور آمریکاست که توانست به تاریخ بپیوندد، با اینکه شاید در جهان بسیاری اعمال نیز آنرا پیروزی

بزرگ برای اصولگرایان به شمار می‌آورند.

مجری: در پایان به سخنان یکی از این انجیلیها در تفسیر حوادث یازده سپتامبر گوش می‌دهیم: «کشیش انجیلی: ال.سی.یو سرزنشهای بسیاری را در این جا ستحمل خواهد شد. بله، من از سوی آنها سرزنش بسیاری متحمل خواهم شد، اما کسانی که دست به سقط جنین می‌زنند باید چنین سرزنشهایی را متحمل شوند، چون خداوند هیچ کس را بی‌جهت مجازات نمی‌کند، هنگامی که ما چهل میلیون جنین را به قتل می‌رسانیم، به مبارزه با خداوند برخاسته‌ایم. من به خوبی اعتقاد دارم، کسانی که دست به سقط جنین می‌زنند و هم جنس بازان که خواهان تغییر شیوه‌ها و روند زندگی هستند و ال.سی.یو و هرکس که خواهان لامذهب نمودن آمریکاست، متهم هستند. به سوی آنها اشاره می‌کنم و می‌گویم شما در وقوع این حوادث دخیل بوده‌اید.»

آقای جمال، شما این سخنان را چگونه تفسیر می‌کنید و معنای آن برای سیاست خارجی آمریکا چیست؟ آیا می‌توان گفت، آمریکاییها و کسانی که در کاخ سفید حضور دارند، آنچه را که به وقوع پیوسته است، جنگ مذهبی به شمار می‌آورند؟

جمال: اگر به دقت به این سخنان توجه کنیم، تفسیری را خواهیم دید که براساس اصول و پایه‌های مذهبی استوار شده و محافظ ارزش‌های مذهبی است. بدین وسیله از خلال این سخنرانی می‌خواهد، تفسیر مسایل را بر دوش جریان مقابل که فردگراست بیندازد. جریانی که مدافع آزادیهای فردی و دفاع از مستمندان و حقوق مساوی است و آنرا عامل تضعیف قدرت آمریکا می‌داند. بی‌شک این عامل باعث توجیه سیاست خارجی آمریکا شده است. من و دیگر دوستانی که در اینجا حضور دارند، همگی توافق نظر داریم که حوادث یازده سپتامبر به بوش و انجیلیها اجازه داده، خواسته‌ها و رؤیاهای خویش را در بخش

سیاست خارجی در جهان به مورد اجرا بگذارند، اما لازم است یادآوری کنیم که حتی درون این دولت و خود جامعه آمریکا جریانها و گرایشهایی وجود دارند که کوشش خود را بر کاهش نفوذ و قدرت این جریان متمرکز نموده‌اند. درون دولت آمریکا اتحاد و اتفاق نظر یک‌پارچه‌ای پیرامون این جریان وجود ندارد، مثلاً محافظه‌کاران نوین دارای گرایش‌های چپی هستند که کاملاً با اعتقادات و نظرات انجیلی‌ها متفاوت است؛ غیر از آن جریانهای درگیری نیز درون این جامعه وجود دارند که مراقب هستند اگر انجیلیها و دولت آمریکا پای خود را فراتر از چارچوبهای معین بگذارند، جلوی آنها بایستند.

مجری: ایالات متحده تعدادی از کشورها را خوب و برخی را بد توصیف کرده است، به بخشی از فیلم در این زمینه توجه می‌کنیم. در بخشی از یک فیلم مستند گوینده آمریکایی می‌گوید: «هنگامی که می‌گویند این کشورها خوب هستند و آن کشورها بد، بدین معناست که دیپلماسی دیگر معنا ندارد و آنها در چارچوب اراده خداوند قرار ندارند.»

آقای فیصل، نظر شما درباره این سخنان که از آنها بوی قرون وسطی به مشام می‌رسد چیست؟ مثل اینکه ما در قرون وسطی به سر می‌بریم و یادآور عصر تکفیر و دادگاههای تفتیش عقاید است. آیا فکر نمی‌کنید، اینها بیش از حد و اندازه بر عامل مذهب تکیه کرده‌اند؟

فیصل: در این سخنان مبالغه‌هایی وجود دارد، اما نکاتی در این سخنان وجود دارد که نظر ما را به خود جلب می‌کند. اما پیش از آن باید به یک نکته اشاره داشت و آن اینکه شخصی مثل «کاندولیزا راینز» خود کشیش است و کتاب مقدس را خوانده و تدریس کرده و به ایمان خویش معروف است و در اینجا اشاره‌ای داریم به سخنان آقای جمال پیرامون رابطه ایرلندیها با سیاه‌پوستان نوین که با انجیلیها متحد شده‌اند.

بله، اما آیا می‌توان گفت هیچ عمل مثبتی جهت توسل و تمسک به مذهب در ایالات متحده به چشم نمی‌خورد؛ حتی اگر به عنوان مثال بر مسئله خانواده تمرکز کنیم و آن را مد نظر قرار دهیم.

البته برای آمریکاییها تماماً ایجابی و مثبت است. به عبارت دیگر، هنگامی که روزهای مذهبی فرا می‌رسد و زمان اجرای مراسم مذهبی است، شاهد حضور صد میلیون آمریکایی در این مراسم هستیم و این چیزی حدود بیش از یک سوم آمریکاییهاست. در این وضعیت بی‌شک ارزشهای خانوادگی حفظ می‌شود و با سقط جنین مبارزه می‌شود و آمریکا با بحران جمعیتی مواجه نخواهد شد، اگر اینها را بگوییم، درست است و واقعاً در آمریکا به وقوع می‌پیوندد. در آمریکا امکان اتحاد و یکپارچگی اجتماعی وجود دارد، هم‌چنین زمینه و بستر دموکراتیک و آزاد جامعه باعث می‌شود، امکان تولد جریانات و گرایشهای مختلف مذهبی و اعتقادی وجود داشته باشد، به گونه‌ای بر سیاست نیز تأثیر بگذارند و این برای آمریکاییها بسیار مهم است.

مجری: با تشکر از حضور همه مهمانان عزیز در برنامه.

آخرا الزمان شناسی

در آثار اسلامی

ابراهیم شفیعی سروستانی

پیشگویی در مورد آینده همواره یکی از دغدغه‌ها و دل مشغولیهای بشر بوده و در طول تاریخ انگیزه‌های مختلفی باعث شده است که انسانها به پیشگویی درباره رویدادهایی بپردازند که در آینده دور یا نزدیک واقع می‌شوند. در این میان، پیشگویی در مورد حوادث آخرا الزمان از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده و اقوام و ملل گوناگون، با همه اختلافی که در باورها و اعتقادات خود داشته‌اند، موضوع آخرا الزمان و رویدادهای این عصر را مورد توجه جدی قرار داده‌اند. اما این دغدغه و دل مشغولی همیشگی بشر آنگاه که با علوم غیبی و دانشهای خداداد پیامبران و اولیای الهی پیوند خورده، رنگ دیگری یافته است و از حالت گمانه‌زنیهای بی پایه و پیشگوییهای دروغین در مورد وقایعی که بشر راهی برای پی بردن به آنها ندارد، خارج و به اخبار صادق مبتنی بر آموزه‌های وحیانی تبدیل شده است.

با نگاهی اجمالی به کتابهای مقدس ادیان الهی به موارد فراوانی بر می‌خوریم

که از سوی انبیای الهی و یا جانشینان آنها نسبت به رویدادهای آینده پیشگویی و به ویژه از حوادث مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی، زیست محیطی و... به عنوان نشانه‌های آخرالزمان یاد شده است. اما اگر بخواهیم مجموعه معارفی را که در ادیان مختلف الهی در زمینه آخرالزمان وجود دارد با یکدیگر مقایسه کنیم؛ به جرأت می‌توان گفت که در هیچ دین و آئینی به اندازه اسلام در مورد رویدادهای آخرالزمان پیشگویی نشده است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) از همان سالهای آغازین بعثت خود براساس دانش ماورایی خود به پیشگویی رویدادهای مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که در آینده‌های دور و نزدیک در جامعه اسلامی روی خواهد داد می‌پرداختند و به تعبیر برخی از روایات، مسلمانان را از کلیه حوادثی که تا آستانه قیامت رخ خواهد داد خبر می‌کردند.^۱ آن حضرت گاه مسلمانان را نسبت به رخدادهای مبارکی که در آینده رخ خواهد نمود، مژده و بشارت می‌دادند و گاه آنان را نسبت به وقایع شومی که در پیش روی آنهاست؛ برحذر می‌داشتند. این رویه مستمر پیامبر اکرم (ص) در مورد پیشگویی رویدادهای مختلف، به ویژه رویدادهایی که در آخرالزمان رخ خواهد داد موجب شد که مسلمانان در طول سالهای پر برکت حیات رسول گرامی اسلام (ص) از گنجینه ارزشمندی از روایات مربوط به حوادث آینده برخوردار شوند؛ گنجینه‌ای که از همان سده‌های آغازین گسترش اسلام به دست مؤلفان، مورخان و محدثان جمع‌آوری و در اختیار نسلهای آینده گذاشته شد.

مؤلفان اسلامی مجموعه روایتی را که به ویژه از پیامبر اسلام (ص) در زمینه حوادث مختلف اجتماعی، سیاسی وارد شده بود در کتابهایی که معمولاً با عناوینی همچون *علامات المهدی*، *علامات مهدی آخرالزمان*، *علام الظهور*، *أشراط الساعة*، *علامات الساعة*، *علامات يوم القيامة*، *الفتن*^۲، *الملاحم*^۳، *الفتن* و

المحن، الفتن والملاحم و... نامیده می شده است جمع آوری کرده اند.^۴
پس از این مقدمه، به معرفی کتابهایی می پردازیم که با عناوین یاد شده در مجموعه آثار دانشمندان اسلامی به چشم می خورد. شایان ذکر است که در معرفی برخی از این کتابها از کتابنامه امام مهدی (ع) اثر فاضل ارجمند حجة الاسلام علی اکبر مهدی پور^۵ استفاده شده است:

۱. رضوانی، جابر
آخر الزمان در آئینه روایات، چاپ اول، قم، امام حسن مجتبی (ع)، ۱۳۸۰، ۱۲۵ ص، فارسی، رقعی.
۲. حسینی بخاری قنوجی، ابوالطیب محمد صدیق خان بن حسن بن علی بن لطف الله (۱۲۴۸-۱۳۰۷ ق.)
الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، چاپ اول، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۱ ق، ۲۴۲ ص، عربی، وزیری.
۳. برزنجی حسینی، سید شریف محمد بن رسول (م. ۱۱۰۳ ق.)
الإشاعة لأشراط الساعة، چاپ چهارم، بیروت، دارالكتاب العلمية، بی تا، ۲۰۰ ص، عربی، رقعی.
۴. مقدسی جماعیلی حنفی، ابو محمد عبدالفتی بن عبدالواحد (م. ۶۰۰ ق.)
أشراط الساعة، عربی.
۵. احمد بن فقیه شافعی
أشراط الساعة، عربی (به نقل از: ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۸۶).

۴۵۴ ■ پیشگوئیا و آخرالزمان

۶. یوسف بن عبدالله بن یوسف وابل
أشراط الساعة، چاپ سوم، دمام (عربستان)، ابن جوزی، ۱۴۱۴ق، ۴۸۴ص،
عربی، وزیری.

۷. امین حاج محمد احمد
أشراط الساعة، الصغرى والكبرى، چاپ اول، جدّه (عربستان)،
دارالمطبوعات، ۱۴۱۲ق، ۱۴۸ص، عربی، وزیری.

۸. غامدی، خالد بن ناصر بن سعید
أشراط الساعة فی مسند الإمام احمد و زوائد الصحيحین، ۲ج، چاپ اول،
بیروت، دارابن حزم، ۱۴۲۰ق، ۷۷۰ص، عربی، وزیری.

۹. محمد سلامة جبر
أشراط الساعة و أسرارها، چاپ اول، بیروت، دارالسلام، ۱۴۱۳ق،
۱۴۰۳ص، عربی، وزیری.

۱۰. علی بن محمد میلی جمالی مغربی مالکی (م ۱۲۴۸ق).
أشراط الساعة و خروج المهدي، عربی، خطی (به نقل از: اعلام زرکلی، ج ۵،
ص ۱۷).

۱۱. رزق، خلیل
الإمام المهدي واليوم الموعود، چاپ اول، بیروت، دارالولاء، ۱۴۲۲ق،
۵۷۶ص، عربی، وزیری.

۱۲. سیوطی، جلال الدین (م. ۹۱۱ ق.).

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.

۱۳. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین (م. ۹۷۵ ق.).

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران،

رضوان، ۱۳۹۹ ق، ۲۱۰ ص، عربی، وزیری.

چاپ دیگر کتاب: ۲ ج، تحقیق جاسم بن مهلهل یاسین، کویت، ذات

السلاسل، ۱۴۰۸ ق.

۱۴. صدر، سید محمد

تاریخ مابعد الظهور، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق، ۶۸۰ ص،

عربی، وزیری.

۱۵. سید بن طاووس، رضی الدین علی بن موسی (م. ۶۶۴ ق.).

التشريف بالمنن فی التعریف بالفتن، تحقیق: مؤسسة صاحب الأمر (عج)،

چاپ اول، اصفهان، گلبهار، ۱۴۱۶ ق، ۵۴۱ ص، عربی، وزیری.

این کتاب با نام الملاحم والفتن نیز به چاپ رسیده است.

۱۶. موسوی کاشانی، سید محمد حسن

جهان در آینده یا علائم ظهور حضرت مهدی (ع)، چاپ دوم، بی جا،

مؤلف، ۱۳۷۲ ش، ۳۰۲ ص، فارسی، وزیری.

۱۷. طبسی، نجم الدین

چشم اندازی از حکومت (عج)، چاپ دوم، تهران، شرکت چاپ و نشر

۴۵۶ ■ پیشگویها و آخرالزمان

سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ۲۴۰ص، فارسی، وزیری.

۱۸. عاملی، سیدجعفر مرتضی

دارسة فی علامات الظهور و الجزيرة الخضراء، چاپ اول، قم، منتدی جبل عامل، ۱۴۱۲ق، ۳۱۲ص، عربی، وزیری.

۱۹. فتلاوی، مهدی

رایات الهدی والضلال فی عصرالظهور، چاپ اول، بیروت، دارالمحجة البیضاء و دارالرسول الاکرم(ص)، ۱۴۲۰ق، ۱۷۹ص، عربی، وزیری.

۲۰. حکیمی، محمد

عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام (پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی(عج))، چاپ پنجم، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱، ۳۱۲ص، وزیری، فارسی.

۲۱. کورانی، علی

عصر ظهور، مترجم: عباس جلالی، چاپ پنجم، تهران، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش، ۴۱۲ص، فارسی، وزیری.

۲۲. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز (قرن هفتم)

عقد الدرر فی أخبار المنتظر، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق، ۲۴۷ص، عربی، وزیری.

آخوالزمان شناسی در آثار اسلامی ■ ۴۵۷

۲۳. ایوب، سعید

عقیده المسيح الدجال فی الأديان (قراءة فی المستقبل)، چاپ اول، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۱ق، ۵۹۵ص، عربی، وزیری.

۲۴. خراسانی، محمد جواد (م. ۱۳۹۷ ق.).

علائم دورة آخرالزمان، قم، شهید، ۱۳۶۰ش، ۴۵ص، فارسی، رقعی.

۲۵. شیرازی، احمد

علائم الظهور.

۲۶. مولوی، شریف امیر

علائم الظهور، فارسی، خطی.

۲۷. اهری، محمد جواد (م. ۱۳۹۳ ق.).

علائم الظهور.

۲۸. نجفی، محمد جواد

علائم ظهور، تهران، مؤسسه ادبیّه، ۱۳۴۵ش، ۲۶۰ص، فارسی، رقعی.

۲۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین (م. ۹۷۵ ق.).

علائم ظهور، فارسی (ترجمه)، خطی.

۳۰. همتی، محسن

علائم ظهور، مروری بر وقایع آخرالزمان، چاپ اول، تهران، نذیر،

۴۵۸ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

۱۳۷۹ ش، ۷۱ ص، فارسی، رقعی.

۳۱. زنجانی، یعقوب علی (م. ۱۳۶۵ ق.)

علائم الظهور.

۳۲. قمی، شیخ عباس (م. ۱۳۵۹ ق.)

علائم الظهور، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶ ص، فارسی، رقعی.

۳۳. ناظم الاسلام کرمانی، میرزا محمد (م. ۱۳۳۷ ق.)

علائم الظهور، تهران، شیخ احمد کتابفروش، ۱۳۲۹ ق، ۱۹۸ ص، رقعی،

چاپ سنگی.

چاپ دیگر کتاب: تاجر اصفهانی، ۱۳۳۰ ق. ۲۱۰ ص، رقعی.

۳۴. موجودی، علی

علائم الظهور حضرت امام زمان (ع)، تهران، کتابفروشی موجودی، بی تا،

۱۴۴ ص، فارسی، رقعی.

۳۵. جورتانی اصفهانی، عباسعلی (م. ۱۳۵۸ ق.)

علائم الظهور، چاپ اول، تهران، کانون کتاب، بی تا، ۱۴۴ ص، فارسی،

رقعی.

این کتاب با نام نشانه‌های آخرالزمان نیز به چاپ رسیده است.

۳۶. نجفی، حسن

علائم الظهور فی المستقبل المنظور، چاپ اول، بیروت، مؤسسة البلاغ،

۱۴۲۲ق، ۲۴۰ص، عربی، وزیری.

۳۷. بهاری همدانی، محمدباقر بن محمد جعفر (م. ۱۳۳۳ق).
العلامات لاهتداء الهوائيم، عربی، خطی.

۳۸. قرطبی انصاری، حافظ ابو عبدالله محمد بن احمد (م. ۶۷۱ق).
علامات يوم القيامة، قاهره، توفيقية، بی تا، ۱۱۲ص، عربی، وزیری.
۳۹. اللحام، سعيد
علامات الساعة، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق. ۱۴۰ص، وزیری، عربی.

۴۰. مبروک، لیلی
علامات الساعة، الصغرى والكبرى، قاهره، دارالمختار اسلامي، ۱۴۰۶ق.
۲۰۴ص، عربی، وزیری.

۴۱. شمري، جزاع
علامات الساعة في القرآن والسنة، چاپ اول، کویت، دارالبحوث العلمیة،
۱۴۰۳ق، عربی.

۴۲. نجفی یزدی، سید محمد باقر
علامات ظهور حضرت صاحب الزمان، تهران، بی نا، ۱۳۹۲ق، ۶۴ص،
فارسی، جیبی.

۴۶۰ ■ پیشگوئیا و آخرالزمان

۴۳. شبّر، سیّد عبدالله (م. ۱۲۴۲ ق.).

علامات الظهور و أحوال الإمام المستور، عربی، ۲۴ ورق، خطی.

۴۴. الهی بلند شهری، محمد عاشق

علامات قیامت (به روایت اهل سنت)، ترجمه غلام محمد سریازی، چاپ

اول، زاهدان، صدیقی، ۱۳۸۱، ۱۱۲ ص، فارسی، رقعی.

۴۵. نبهانی، یوسف بن اسماعیل (م. ۱۳۵۰ ق.).

علامات قیام الساعة الصغرى والكبرى، قبرس، مؤسسة الجفان والجابی،

۱۴۱۰ ق، ۱۵۲ ص، عربی، جیبی.

۴۶. حجّاج، عبدالله

علامات القيامة الكبرى من بعثة النبی حتّى نزول عیسی، چاپ دوم، قاهره،

مکتبة التراث الاسلامی، ۱۴۰۶ ق، ۲۰۰ ص، عربی، وزیری.

۴۷. صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق رومی (م ۶۷۲ ق.).

علامات المهدی (ع)، ۱۶ ص، فارسی، رقعی، خطی.

۴۸. مودودی، ابوالاعلیٰ (م. ۱۴۰۰ ق.).

علامات المهدی (مقاله)، لاهور، مجله المنصور، ش ۱۹، ص ۳۹-۴۸، عربی.

۴۹. ابن حجر هیثمی مکی (م ۹۷۴ ق.).

علامات المهدی المنتظر، قاهره، مکتبة القرآن، عربی.

۵۰. الفتاوی، مهدی

علامات المهدی المنتظر فی خطب الإمام علی و رسائله و أحادیثه، چاپ اول، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۱ق، ۵۴۳ص، عربی، وزیری.

۵۱. ابن کثیر، حافظ عمادالدین ابوالفداء، اسماعیل بن عمر (م. ۷۷۴ق).

علامات يوم القيامة، چاپ اول، قاهره، مكتبة القرآن، ۱۴۰۸ق، ۱۴۲ص، رقی، عربی.

۵۲. شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق)

علامات آخر الزمان، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۳۹۰).

۵۳. طیبی، عکاشه عبدالمنان

عمر أمة الإسلام و تنبؤات نهاية العالم، تدوین: هداية ابراهيم شكر، چاپ اول، بیروت، دارالیوسف، ۲۰۰۲م، ۱۰۰ص، عربی، وزیری.

۵۴. ابن حماد مروزی، حافظ ابو عبدالله نعیم (م. ۲۸۸ق).

الفتن، ۲ج، چاپ اول، قاهره، توحید، ۱۴۱۲ق، ۴۲۶ص، عربی، وزیری.
چاپ دیگر کتاب: تحقیق مجدی بن منصور بن سیدالشوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، عربی، ۵۵۲ص، وزیری.

۵۵. سلیلی، ابوصالح بن احمد بن عیسی (قرن چهارم)

الفتن، عربی. گزیده‌ای از این کتاب در کتاب الملاحم والفتن سید بن طاووس آمده است.

۴۶۲ ■ پیشگوئیا و آخرالزمان

۵۶. بزّاز، ابو یحیی زکریا بن یحیی (م. ۱۲۹۸ ق.).
الفتن، عربی. گزیده‌ای از این کتاب در کتاب الملاحم والفتن سید بن طاووس
آمده است.

۵۷. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (م. ۴۳۰ ق.).
الفتن، عربی (به نقل از: الذریعة إلى تصانیف الشيعة، آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۶،
ص ۱۱۲).

۵۸. ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (م. ۴۴۴ ق.).
الفتن، عربی.

۵۹. شیبانی، حافظ ابی علی حنبل بن اسحاق بن حنبل (م. ۲۷۳ ق.).
الفتن، مقدمه و تحقیق عامر حسن صبری، چاپ اول، بیروت، دارالبشائر
الاسلامیة، ۱۴۱۹ ق، ۲۴۹ ص، عربی، وزیری.

۶۰. غزّی، عبدالحلیم
فتن فی عصرالظهور الشریف، قم، مؤلف، ۱۴۱۵ ق، ۵۱۲ ص، عربی،
وزیری.

۶۱. عسکری، میرزا نجم‌الدین (م. ۱۳۹۵ ق.).
الفتن و أخبار آخرالزمان من کتب الجمهور، عربی (به نقل از: الذریعة، ج ۱۶،
ص ۱۱۲).

آخر الزمان شناسی در آثار اسلامی ■ ۴۶۳

۶۲. ابو عبدالله جعفر بن محمد بن مالک کوفی

الفتن و الملاحم، عربی (به نقل: رجال النجاشی، ص ۱۱۲).

۶۳. حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی (قرن دوم)

الفتن و الملاحم، عربی.

۶۴. ابن کثیر، حافظ عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر (م. ۷۷۴ ق.)

الفتن و الملاحم الواقعة فی آخر الزمان، چاپ اول، انتشارات ابن کثیر، دمشق،

۳۳۶ ص، عربی، وزیری.

چاپ دیگر کتاب: تحقیق یوسف علی بدیوی، چاپ اول، دمشق و بیروت،

دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق، ۳۳۵ ص، عربی، وزیری.

۶۵. السادة، مجتبی

الفجر المقدس المهدی (ع)، ارهاصات اليوم الموعود و أحداث سنة الظهور،

چاپ اول، بیروت، دارالخليج العربی، للطباعة والنشر، ۱۴۲۲ ق، ۱۹۶ ص،

عربی، وزیری.

۶۶. عمارة، عمارة محمد

قصة النهاية و علامات الساعة الصغرى و الكبرى، چاپ اول، بیروت، دار

ابن حزم، ۱۴۲۳ ق، ۲۲۱ ص، عربی، وزیری.

۶۷. ابن کثیر الدمشقی، الحافظ ابی الفداء عمادالدین (۷۰۱-۷۷۴ ق.)

المسيح الدجال (منبع الكفر والضلال... و ينبوع الفتن والأوجال)، تحقیق

٤٦٤ ■ يشكويها و آخر الزمان

ابو محمد أشرف بن عبدالمقصود بن عبدالرحيم، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٩ق، ١٦٠ص، عربى، رقى.

٦٨. طويلة، عبدالوهاب عبدالسلام

المسيح المنتظر و نهاية العالم، چاپ اول، قاهره، دارالسلام، ١٤١٩ق، ٣٦٧ص، عربى، وزيرى.

٦٩. عمرو، يوسف محمد

المسيح الموعود و المهدي المنتظر، چاپ اول، بيروت، دارالمورخ العربى، ١٤٢٠ق، ٢٣٦ص، عربى، وزيرى.

٧٠. هلال، رضا

المسيح اليهودى و نهاية العالم (المسيحية السياسية والأصولية فى أمريكا)، چاپ اول، قاهره، مكتبة الشروق، ١٤٢١ق، ٢٣٩ص، عربى، وزيرى.

٧١. ده سرخى اصفهانى، سيد محمود بن سيد مهدى موسى

معجم الملاحم والفتن، ٤ج، چاپ اول، قم، مؤلف، ١٤٢٠ق، ٤٤٠+٣٩٩+٤١٠+٤٦٣ص، عربى، وزيرى.

٧٢. محمد بن حسن بن جمهور عمى بصرى

الملاحم، عربى (به نقل از: الفهرست، شيخ طوسى، ص ١٧٦).

٧٣. ابو حيون

الملاحم، عربى (به نقل از: رجال النجاشى، ص ٤٥٨).

۷۴. ابراهیم بن حکیم بن ظهیر فزاری
الملاحم، عربی (به نقل از: معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۵).

۷۵. احمد بن میثم بن ابی نعیم.
الملاحم، عربی (به نقل از: الفهرست، شیخ طوسی، ص ۵۳).

۷۶. اسماعیل بن مهران
الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۲۶).

۷۷. حسن بن علی بن ابی حمزه
الملاحم، عربی.

۷۸. حسن بن علی بن فضال (م. ۲۲۴ ق)
الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۳۶).

۷۹. حسین بن سعید بن حمّاد بن مهران اهوازی
الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۵۸).

۸۰. دانیال
الملاحم، عربی (به نقل از: الذریعة، ج ۲۲، ص ۱۸۸).

۸۱. ابوالحسن علی بن ابی صالح کوفی
الملاحم، عربی (به نقل از: ایضاح المکنون، چلبی، ج ۲، ص ۳۳۶).

۴۶۶ ■ یشکویها و آخرالزمان

۸۲. ابوالحسن علی بن حسن بن علی بن فضال
الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۲۵۸).

۸۳. ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی
الملاحم، عربی.

۸۴. فضل بن شاذان نیشابوری (م. ۲۶۰ ق)
الملاحم، عربی.

۸۵. محمد بن اؤرمه
الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۳۲۹).

۸۶. ابن طبّال، ابوالقاسم علی بن حسن بن قاسم یشکری
الملاحم، عربی.

۸۷. بوفکی، ابو محمد عمروکی بن علی
الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۳۰۳).

۸۸. اشعری قمی، ابو جعفر محمد بن احمد بن یحیی
الملاحم، عربی.

۸۹. کرخی، ابو جعفر محمد بن عبدالله بن مهران
الملاحم، عربی (به نقل از: الذریعة، ج ۲۲، ص ۱۹۰).

۹۰. صفار قمی، ابو جعفر محمد بن حسن (م. ۲۹۰ ق.).

الملاحم، عربی.

۹۱. غاضری، ابو عبدالله محمد بن عباس بن عیسی

الملاحم، عربی.

۹۲. عیاشی، محمد بن مسعود

الملاحم، عربی.

۹۳. محمد ابن ابی عمیر (م. ۲۱۷ ق.).

الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۳۲۶).

۹۴. ابن المنادی، ابو الحسن احمد بن جعفر بن محمد (م. ۳۳۶ ق.).

الملاحم، ۱۵۱ ص، عربی، خطی.

۹۵. مولانا، سید علی (م. ۱۳۹۲ ق.).

الملاحم، چاپ چهارم، تبریز، آسیا، ۱۳۹۹ ق، ۱۱۵ ص، فارسی، جیبی.

۹۶. انصاری زنجانی، ابراهیم

ملاحم القرآن، چاپ اول، قم، بی نا، ۱۴۰۰ ق، ۱۳۵ ص، عربی، وزیری.

۹۷. موسوی زنجانی، میرزا ابوالقاسم بن میرزا کاظم (م. ۱۲۹۲ ق.)

ملاحم القرآن، عربی، خطی.

۴۶۸ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

۹۸. سید ابن طاووس، رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی، (م. ۶۶۴ ق.).
الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر، چاپ پنجم، منشورات رضی، قم،
۱۳۹۸ ق، ۲۲۴ ص، عربی، رقعی.
شایان ذکر است که این کتاب با نام التشریف بالمنن نیز به چاپ رسیده
است.
چاپ دیگر کتاب: چاپ اول، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۸ ق، ۲۰۴ ص،
عربی، وزیری.

۹۹. سید ابن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی (م. ۶۶۴ ق.).
الملاحم والفتن، یا فتنه‌ها و آشوبهای آخرالزمان ترجمه محمد جواد
نجفی، چاپ اول، تهران، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۲۳۰ ص، فارسی،
رقعی.

۱۰۰. طوسی، محمد بن قاسم
الملاحم والفتن و ما اصاب السلف و یصیب الخلف من المحن، عربی (به
نقل از: معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۱۱۷).

۱۰۱. همدانی طاوهای، شیخ محمد حسین
الملاحم، یا علائم آخرالزمان، قم، کتابفروشی صفی، ۱۳۸۳ ق، ۱۱۱ ص،
فارسی، جیبی.

۱۰۲. عوادی نجفی، سید مهدی
المهدی و آخرالزمان، چاپ اول، صیدا، دارالجنوب، ۲۰۰۰ م، ۲۱۹ ص،

عربی، وزیری.

۱۰۳. گورتانی اصفهانی، عباسعلی (۱۲۴۹-۱۳۱۹)

نشانه‌های آخرالزمان، به کوشش مجتبی مقدسی و سعید ملاجعفری، چاپ اول، تهران، حروفیه، ۱۳۷۸، ۱۵۵ ص، فارسی، رقعی.

۱۰۴. مه‌ری کرمانشاهی، محمدجواد

نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان، چاپ سوم، قم، مشرقین، ۱۳۸۱، ۱۱۱ ص، فارسی، جیبی.

۱۰۵. سادات مدنی، سیدعلی اصغر

نشانه‌های ظهور، چاپ سوم، تهران، منیر، ۱۳۷۳ ش، ۱۶۰ ص، فارسی، رقعی.

۱۰۶. خادمی شیرازی، محمد

نشانه‌های ظهور او، چاپ اول، قم، مؤلف، ۱۳۷۱ ش، ۲۲۰ ص، فارسی، وزیری.

۱۰۷. فقیهی، علیرضا و علی عبداللہی

نشانه‌های ظهور امام عصر (عج) در روایات معصومین (ع)، چاپ اول، قم، شهریار، ۱۳۸۲، ۱۲۸ ص، فارسی، رقعی.

۴۷۰ ■ پیشکویها و آخرالزمان

۱۰۸. علیزاده، مهدی
نشانه‌های یار و چکامه انتظار، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد مقدس
جمکران، ۱۵۳ ص، ۱۳۷۹ ش، فارسی، رقعی.
۱۰۹. عارف، علی اکبر
نگرشی بر اخبار و علایم ظهور حضرت مهدی (عج)، چاپ اول، قم،
دارالنور، ۱۳۸۱، ۲۷۱ ص، فارسی، وزیری.
۱۱۰. میرجهانی، سید حسن (م. ۱۴۱۳ ق.)
نوائب الدهور فی علائم الظهور، ۴ ج در دو مجلد، چاپ دوم، تهران،
کتابخانه صدر، ۱۳۶۹ ش، تهران، ۴۶۰ + ۴۶۰ + ۴۵۶ + ۳۱۹ ص، فارسی،
وزیری.
۱۱۱. ابن کثیر دمشقی، حافظ ابوالفداء (م. ۷۷۴ ق.)
نهاية البداية والنهاية، ۲ ج، تحقیق شیخ محمد فهیم ابوعبیه، چاپ اول،
عربستان، مکتبة النصر الجديدة، ریاض، ۱۹۶۸ م، ۴۰۰ + ۳۹۱ ص، عربی،
وزیری.
۱۱۲. ابن کثیر دمشقی، حافظ ابوالفداء اسماعیل (م. ۷۷۴ ق.)
النهاية، فتن و أهوال آخرالزمان، چاپ اول، قاهره، التراث الاسلامی،
۱۴۱۰ ق، ۳۷۲ ص، عربی، وزیری.
۱۱۳. ابن کثیر دمشقی، حافظ ابوالفداء اسماعیل

آخرا الزمان شناسی در آثار اسلامی ■ ۴۷۱

النهاية في الفتن والملاحم، تحقيق: محمد احمد عبدالعزيز، ۲ ج، بيروت، دارالجيل، بی تا، ۴۴۰+۴۳۹ ص، عربی، وزیری.
چاپ دیگر کتاب: تحقیق محمد خیر طعمه حلبی، ۲ ج در یک مجلد، چاپ دوم، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۰ ق، ۳۴۴+۳۷۵ ص، عربی، وزیری.

۱۱۴. صنادیقی، خالد

اليوم الآخر و نهاية الزمان، چاپ اول، دمشق، دار علاءالدین، ۲۰۰۱ م، ۱۶۸ ص، عربی، وزیری.

پی‌نوشتها:

۱. ر.ک: نعیم بن حماد بن معاویه، الفتن، تحقیق مجدی بن منصور بن سیدالشوری، بيروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۱.
۲. کلمه «فِتْن» جمع «فتنه» است و این لغت به معنای آزمایش، امتحان، شورش، اختلاف آراء، رنج و محنت و... آمده است و در اصل به عملی که برای پاک کردن طلا و نقره از ناخالصی صورت می‌گیرد اطلاق می‌شود.
ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۸، ماده «فتن».
۳. کلمه «مَلَا حِم» جمع «مَلَحْمَه» به معنای جنگ و خونریزی بزرگ و رزمگاه است. در مورد ریشه این کلمه نیز گفته‌اند که: ملحمه از «لُحْمَه» به معنای تار پارچه گرفته شده و چون معمولاً در رزمگاه طرفین نبرد چون تار و پود پارچه در هم می‌پیچند به آن «ملحمه» می‌گویند. برخی نیز گفته‌اند این کلمه از «لَحِم» به معنای گوشت گرفته شده و از این رو به رزمگاه «ملحمه» می‌گویند که در آن گوشت‌های کشته شدگان به فراوانی به چشم می‌خورد.
ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۲۵۴، ماده «لحم».
۴. کتاب‌شناس بزرگ شیعی مرحوم آقا بزرگ تهرانی از بیش از سی مورد کتاب که با عناوینی نظیر الفتن والملاحم نوشته شده‌اند یاد کرده است.
ر.ک. آقا بزرگ الطهرانی، الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۲-۱۱۴ و ج ۲۲، ص ۱۸۷-۱۹۰.

۴۷۲ ■ پیشگوییها و آخرالزمان

۵. ر.ک: مهدی پور، علی اکبر، کتابنامه امام مهدی: ج ۱، ص ۱۶۳ - ۱۵۴، ص ۸۵-۸۶: ج ۲، ص ۴۴۰، ۵۲۰ - ۵۲۹، ۵۴۶ - ۵۵۰، ۶۷۱ - ۶۷۸، ۷۶۰ - ۷۶۱ و ۷۶۳ - ۷۶۴، ص ۷۴۹.